

# گاہ شماری در ایران قدیم



حسن تقی زاده

«وَلِتَعْلَمَ عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»

# گاه‌شماری

در

## ایران قدیم

تألیف

حسن‌تقی زاوه

با اهتمام کتابخانه طهران

۱۳۱۶

هجری شمسی

حق طبع محفوظ است  
در چاپخانه مجلس طبع شد

## بروح

يا كونا زنين مرحوم ميرزا علي محمد خان تربيت كه  
بمنزل فرزند روحاني من بوده و گردش سال و  
ماه هيجگاه ياد اورا از خاطر من دور نداشته است

## بزن عزيزم

كه از فروردين تا فروردگان همواره هر ياد در  
زندگي بي قرار يار و ياور و در همه حال انبسي  
با وفا و جليس با صفا بوده است

# دیباچه

در ۱۷ سال قبل مطالعاتی در باب سال و ماه قدیم ایرانی برای مسوّد این اوراق پیش آمد و باین مناسبت یاد داشت هائی راجع باین موضوع از کتب شرقی و غربی جمع شد. این یاد داشتها در گوشه ای افتاد و اشتغالات دیگری که برای مطالعات علمی کمتر مجال میگذاشت موجب متروک ماندن آنها در طاق نسیان گردید. درین اواخر در ضمن مرور باوراق و مسوّدات سابق نظری بآنها انداخته و دریغم آمد که این ملقطات را که نتیجه زحماتی ممتدّ و محصول اقتطاف از خزائن کتب ممالک مختلفه بود دور انداخته و دفتر از آن گفته ها بشویم. لهذا بر آن شدم که این یاد داشت های پریشان را بصورت فصولی چند بسلك تحریر آورده و بشکل رساله ای به پیوندم تا اگر وسائل فراهم گشت بمعرض انظار علاقه مندان این موضوع گذاشته شود. همت کتابخانه طهران آنرا حلیه طبع پوشید و اینک انتشار می یابد.

اگر چه عرضه این متاع حقیر با اینهمه نقائصی که دارد بانظار دانشمندان ایران حکم شبه در بازار جوهریان آوردن است ولی چون غرض افزودن چیزی ولو کم بها و بی قدر بر مایه ملی از حیث کتاب بوده و آنهم در موضوعی که کمتر مورد بحث در زبان فارسی شده امید است که بحکم سنجش عمل با نیت این کار خدمتی محقر ولو ناقابل شمرده شود. اگر حدس و فرض های مندرج در آن که محض تذکره احتمالات کوناگون گاهی بقید « شاید » و « ظاهراً » درج شده از ارزش علمی خالی باشد شاید مایه ای که از نصوص کتب قدیمتر تهیّه و بدسترس مطالعه کنندگان

و علاقه مندان گذاشته شده از فایده عاری نباشد . البته محققین ایران و مغرب زمین در تکمیل این مطالعات ناقص موضوع را روشن تر خواهند ساخت و چون درین وجیزه بهیچ وجه دعوی تحقیق نیست امید است خطا های آن نیز در نظر نقّادان و مدققین مورد اغماض شود .

بر خود لازم میدانم که از استاد علامه آقای سیردنسون راس Sir Denison Ross که ترغیب ایشان این ضعیف را بر صرف اوقات در مطالعه و تتبع از مهمترین اسباب اتمام این رساله بود تشکر خالصانه بنمایم و نیز باید از دوست قدیم محترم خودم آقای پرویز که حقوق بی پایان بر من دارند تشکرات قلبی و ابدی خود را تجدید نمایم که تفکرات بی مقدار اگوشه عزلت و یاد داشتهای پراکنده را وجود خارجی داده و کسوت بقا پوشانیدند .

از لحاظ احتراز از تطویل و اطناب دو نقص درین رساله راه یافته که باید عذر آن ها خواسته شود یکی آنکه متون اصلی مطالب منقوله از کتب عربی و فارسی و پهلوی عیناً بنص عبارات آنها و باشباع نقل و درج نشده است و دیگری آنکه در نقل مطالب از بعضی مآخذ شماره صفحات کتاب و یا نشانه نسخه خطی در کتابخانه های اروپا مطلقاً ثبت نشده است لکن بقدر مقدور مطالب مزبور بدون کم و کاست ولو بطور نقل بمعنی درج گردیده است .

برلن پنجم آبان ماه ۱۳۱۴ هجری شمسی

حسن قهی زاده

# گاه‌شماری

در

ایران قدیم

## فصل اول

سال سیار و سال ثابت

جشن نوروز بعنوان آغاز سال تا این اواخر تنها نشانه ای بود که از بقایای حساب زمان یا سال و ماه شماری (۱) ایران قدیم در ایران مانده بود. آنهم فقط در لفظ نوروز (نه در موقع آن از سال و نه در سایر خصائص قدیم سال ایرانی) چه تاریخ از مبدأ

نوروز قدیم

و

نوروز کنونی

هجرت یبغمبر عربی و سال قمری عربی و ماهها عربی حساب میشد و نوروز هم در اولین روز بهار و اعتدال ربیعی بر حسب آنچه ملک‌شاه سلجوقی (از سلاطین ترك) مقرر داشته گرفته میشد. فقط از ۳۵ سال قبل که بعضی ادارات ایران بطرز جدید اداره شد حساب نجومی یعنی سال و ماه منجمین ایران را که تا آن وقت در تقویم‌های رومی و فارسی بیشتر برای احکام نجوم و اختیارات درج میشد و مخصوص حوزه محدود علاقه مندان بعلم تنجیم بود در ادارات دولتی نیز بتدریج معمول و دائر کرده و استعمال ماههای شمسی را با اسامی بروج دوازده گانه منطقه البروج در امور اداری

---

(۱) برای ادای این معنی در این مقاله ما اصطلاح «گاه‌شماری» را که با اصطلاح آلمانی Zeitrechnung و اصطلاح قدیم عربی **معرفة المواقیت** وفق میدهد وضع و مطروداً آن را استعمال کرده ایم چه برای حساب زمان بدبختانه ما در فارسی اسم مانوسی نداریم. در کتب قدیمه لفظ «تاریخ» را برای این معنی نیز استعمال میکردند ولی چون این لفظ در کتب فارسی برای پنج معنی مختلف که بفرانسوی آنها را امروز بکلمات date و histoire و ère و chronologie و Calendrier تعبیر میکنند استعمال میشد محض احتراز از التباس باید لفظ دیگری برای این معنی اخیر (یعنی بمعنی علمی calendrier فرانسوی) که منظور ما در این مقاله است اختیار کرد. لفظ تقویم در فارسی برای معنی معروف آن که در زمان قدیم آن را «دفترسنة» میگفتند استعمال شده نه برای طریقه حساب زمان و لهذا نمیتوان آنرا بمعنی حساب زمان هم استعمال کرد ولو آنکه در زبان فرانسه مثلاً برای هر دو معنی يك کلمه استعمال میشود.

مرسوم ساختند. راست است که قبل ازین دوره نیز سزین مالی شمسی درکار بوده و باسَم دوره دوازده ساله سالهای «خطا و قبحاق و ایغور» یعنی سبجقان ئیل تا تنکوزئیل نامیده میشدند (۲) ولی گذشته از آنکه ماهها قمری و عربی بود (۳) استعمال این سالهای شمسی نیز فقط محدود بدوائر مالیّه بوده و درین عاّمه رواجی نداشت. اسامی قدیم ماههای ایرانی درین مسلمین ایران جز در بعضی نواحی ایران در میان زارعین بااهالی قصبات نمانده بود (۴) تا آنکه در سال ۱۳۴۳ قمری هجری مطابق ۱۹۲۵ مسیحی ترتیب ماه و سال شماری جدیدی در ایران بحکم قانون ۱۱ فروردین ۱۳۰۴ هجری شمسی

(۲) این ترتیب جینی و ترکی است و پس از استیلای مغول در ایران رواج یافته است. برای سهولت حفظ این دوره حیوانات در دو بیت فارسی **نصاب الصیان** که دائرة المعارف منظوم کوچکی است جمع و ضبط شده که نه اصل اسامی ترکی بلکه معنی فارسی آنها را مشتمل است و آن دو بیت این است:

موش و بقر و بلنک و خرگوش شمار	زین چارچوبگذری نهنک آید و مار
آنکاه باسب و کوسفند است حساب	حمد و نه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

درین ترکهای آسیای مرکزی این حساب از قدیم معمول بوده و در **دیوان لغات الترك محمود کاشغری** که در سنه ۴۶۶ هجری تألیف شده شرح آن دیده میشود (چاپ استانبول سنه ۱۳۲۳ جلد اول صفحه ۲۸۹). همچنین در **جامع التواریخ رشیدالدین** و سایر کتب تواریخ مغول در ضمن ذکر وقایع غالباً تاریخ ترکی و عربی را باهم ذکر نموده اند که اغلب آنها شاید همه بحساب قهقرائی با آنچه در تقویم هائیت شده مطابقت دارد و نیز **گینزل** (Ginzel, Handbuch der Mathematischen und Technischen Chronologie, Leipzig 1906) ۱۴ فقره تاریخ ترکی با ماه و سال که از کتیبه های قدیم ترکی استخراج شده ثبت کرده که بین ۶۸۰ و ۷۲۴ مسیحی است و همه آنها باز بحساب فعلی درست درمیآید و همچنین چندین فقره تاریخ ترکی دیگر که راقم سطور از تقویم های بسیار قدیم ترکی و فارسی جمع آوری کرده و اینجا مجال ذکر آنها نیست با حساب معمول وفق میدهد ولی عجب است که با آنکه در **دیوان لغات الترك** سال ۶۹ (یعنی ۴۶۹) هجری را «**فایلی**» یعنی سال نهنک می نامد (که با اصلاح معروف تقویم های ما لوی ئیل میباشد) که با حساب مطابق میآید (جلد سوم صفحه ۱۱۶) در موضع دیگر از همان کتاب (جلد اول صفحه ۲۹۰) با کمال صراحت میگوید که «سالی که در آن ما این کتاب را نوشتیم یعنی سال ۴۶۶ در محرم سنه مار داخل شده بود و چون سال آینده یعنی ۴۶۷ شروع شود سال اسب داخل خواهد شد» که با حساب قهقرائی مطابقت نمیدهد و از طرف دیگر در آخر کتاب از روی نسخه اصل چنین مندرج است که ابتدای تألیف در غرة جمادی الأولى سنه ۶۴ بود و پس از چهار مرتبه تنقیح و تهذیب و تحریر در ۱۰ جمادی الآخره سنه ۴۶۶ تمام شده است (۳) این حالت بیشتر مربوط بسکی دو قرن اخیر است چه در قرون سابقه هرچه جلوتر برویم شیوع استعمال سال و ماه ایرانی بیشتر بوده حتی در قرون اخیر نیز فصول و بعضی بروج شمسی برای بعضی احتیاجات در افواه دایر بوده ولی استعمال رسمی نداشت.

(۴) تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد گویا در نائین و خوانسار و مازندران معمول بوده و هست ولی از وقوع آنها در فصول شمسی در آن نواحی اطلاع ندارم.

بر قرار شد و اول بهار را رسماً اول سال عرفی و مملکتی قرار داده اسامی ماههای قدیم ایرانی را احیا نمودند<sup>(۵)</sup> ولی بجای ماههای سی روزه و پنج روز جدا گانه در آخر سال (یا در آخر یکی از ماهها) شش ماه اول را ۳۱ روزه و پنج ماه بعد را ۳۰ روزه و ماه آخر را ۲۹ روزه (مگر در سالهای کبیسه که باز ۳۰ روز است) قرار داده و سال را بر اساس حساب نجومی در هر سال (نه بر کبیسه مگرد چهار ساله) بنا نهادند<sup>(۶)</sup>.

چنانکه گفتیم بودن نوروز در اعتدال ربیعی و شروع سال از اول بهار از آثار ملکشاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵) واضع تاریخ جلالی یا ملکی و منجمین مشاور او

که از آنجمله عمر خیام و حکیم لاکری و میمون بن نجیب واسطی و ابوالمظفر آسفراری و غیرهم بودند میباشد<sup>(۷)</sup> و پیش از این تاریخ نوروز سیار بود و تقریباً

هر چهار سال یک روز نسبت بسال شمسی حقیقی جلوتر میافتاد زیرا که سال ایرانی ۳۶۵ روز تمام و بدون کسر اضافی حساب میشد (۱۲ ماه سی روزه و پنج روز اضافی معروف بخمسه مسترقه) و چون سال شمسی حقیقی<sup>(۸)</sup> کسری علاوه دارد و با کسور اعشاری قریب ۳۶۵٫۲۴۲۲ روز است لهذا سال ایرانی در هر چهار سال یک روز و یا بطور دقیق تر در هر ۱۲۸ سال ۳۱ روز نسبت بسال شمسی حقیقی فرق میکند یعنی کمتر است<sup>(۹)</sup> و بهمین جهت آنچه خبر از بن ماه و سال ایرانی در تواریخ قدیمه داریم همیشه

(۵) جز آنکه اسامی را اندک تغییر و تحریفی عارض شده مانند آردیهشت که حالا آردیهشت بضم الف تلفظ میشود و اسفندارمذ که تخفیف باسفند یافته.

(۶) همانطور که در سال جلالی معمول بوده چنانکه شرح آن باید.

(۷) بقول قطب الدین شیرازی در تحفه شاهیه (نسخه خطی برلن) و همچنین در کتاب دیگر وی **نهاية الادراك في دراية الافلاك** (باز نسخه برلن) این منجمین هشت نفر بودند.

(۸) که بفرنگی سال تروپیک (tropique) گویند.

(۹) محض سهولت حسابهای نجومی ذیلاً طول سه سال معمولی منجمین را ثبت میکنیم: سال نجومی (sidérale) از قران مرکز شمس بایک ستاره ثابت تا قران آینده آن با همان ستاره تقریباً ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۹ دقیقه و ۹ ثانیه — سال anomalistique (انحرافی؟ که اصطلاح صحیح نجومی عربی آن برای نگارنده معلوم نیست) از حضیض آفتاب تا حضیض آینده آن تقریباً ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه و ۴۸ ثانیه — سال شمسی حقیقی (tropique) ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶٫۰۴ ثانیه و همه اینها باز تقریبی است چه برور زمان فرق میکند چنانکه سال تروپیک هر سال اندکی کوتاه تر میشود مثلاً بنابر قول دائرة المعارف جدید بروکهاوس Grosse Brockhaus سنه ۱۹۰۰ مسیحی عدّه ثانیهها (بقیه حاشیه در صفحه بعد)



سیار بوده و قدیمترین خبر ما (۱۰) آنست که در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی (آخرین پادشاه آن سلسله) در ۶۳۲ مسیحی و ۱۱ هجری نوروز یعنی اول فروردین ماه در ۱۶ حزیران (ژوئن) رومی (۱۱) یعنی در روز نود و یکم از اول بهار واقع بوده است (۱۲).

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

۴۶/۴۲ بوده و در سنه ۱۹۳۱ مسیحی به ۴۶/۰۴ رسیده بود و گوید در هر صد سال ۰/۵۹۵ ثانیه نقصان یابد (قول گینزل ۰/۰۰۵۳ ثانیه در سال یا یک ثانیه در هر ۱۸۸ سال و کسری و بموجب مندرجات Nautical Almanac نقصان حاصل در هر قمری ۰/۰۰۰۰۱۳۳ روز یعنی قریب ۱/۱۵ ثانیه است و طول سال شمسی در سال ۱۹۳۵ مسیحی جاری ۳۶۵/۲۴۲۱۹ روز است.)

(۱۰) یعنی با تعیین موقع ایام در سال شمسی و تطبیق با تاریخ دیگری.

(۱۱) بنا بر ضبط کتب اسلامی (از آنجمله در شرح سید شریف جرجانی بر تذکره خواجه نصیر الدین طوسی) در ۲۲ ربیع الاول سنه ۱۱ هجری - حتی منجین اسلامی عده ایام بین روز مبدأ تاریخ هجرت و روز مبدأ تاریخ یزدگردی را ثبت کرده اند که بقول احمد بن عبدالله السامری معروف به حبش الحاسب (ار قرن سوم) در زیج خود (نسخه خطی برلین) ۳۶۲۳ روز بود و همچنین بقول محمد بن موسی خوارزمی ۹ سال (شمسی) و ۱۱ ماه و ۴ روز است (زیج مسلمة مجریطی که تهذیب زیج خوارزمی است در ترجمه لائینی آن از Athelhard de Bath از اوایل قرن ۱۲ مسیحی برای ما مانده و ترجمه آلمانی آنرا سوتر (H. Suter) در سال ۱۹۱۴ مسیحی در کوینهاگم نشر کرده) که باز معادل ۳۶۲۳ روز میشود و بقول احمد بن محمد بن کثیر فرغانی در کتاب فی الحركات السماویة و جوامع علم النجوم (چاپ آمستردام ۱۶۶۹ مسیحی صفحه ۴) و زیج صابی تألیف محمد بن سنان بن جابر بتانی (چاپ ۱۸۹۹ مسیحی صفحه ۱۰۰) و مسعودی در کتاب التنبیه والاشراف (چاپ لیدن صفحه ۱۹۸-۱۹۹) ۳۶۲۲ روز. ازین دو عدد اولی صحیح تر است. روز اول سال جلوس یزدگرد را اجماعاً روز سه شنبه ثبت کرده اند.

(۱۲) با آنکه خبر راجع بظهور مانی و اولین دعوت رسمی وی آن واقعه را در روز جلوس رسمی شاپور اول ساسانی و یکشنبه روز اول نisan در موقع حلول آفتاب برج حمل ذکر میکند معذک صحبتی از اول سال نیست (کتاب الفهرست ابن الندیم چاپ لایپزیگ صفحه ۳۲۸). روز اول ماه نisan بابلی از سنه ۲۴۲ مسیحی بموجب حساب واقفاً هم یکشنبه بود و هم روز اول ماه قمری یعنی روز بعد از رؤیت هلال و هم مطابق ۲۹ یا ۳۰ حوت بوده است. ازین روایت بر فرض صحت چنین استنباط میشود که شاید پادشاهان ساسانی غالباً تاجگذاری رسمی خود را تا روز اول بهار آینده و عید فروردگان تأخیر میکردند و با آنکه اولین سال سلطنت خود را از اول فروردین ماه سالی که در ظرف آن سلطنت رسیده بودند یعنی در واقف از آغاز سال آخر سلطنت پادشاه قبل میشردند معذک شاید یا بجهت سعد شردن ساعت تحویل آفتاب بحمل و یا بمناسبت موافقت آن با اول سال منهبی تاجگذاری را در اول بهار قرار میدادند اگرچه اصل روایت یعنی حاضر بودن مانی در موقع جلوس شاپور مسلم نبوده و خالی از شک نیست - حساب فوق برای ماه قمری از فولد که است در ذیل ترجمه تاریخ طبری صفحه ۴۱۲ - ۴۱۳ (Theodor Noeldcke, Geschichte der Persere u. Araber) zur Zeit der Sassaniden, Leyden 1879) و اگرچه جزئیات حساب وی با آنچه راقم سطور از روی جداول شرام (Robert Schram, Kalendariographische und Chronologische Tafeln, Leipzig 1908) استخراج کرده مطابقت ندارد (مثلاً اجتماع از روی این حساب در طیسفون در ۱۹ (بقیه حاشیه در صفحه بعد)

اسامی ماههای ایرانی در عهد ساسانیان و حتی اشکانیان قطعاً همین اسامی فعلی بوده منتهی با تلفظ بهلوی (در واقع پازندی) آنها چنانکه اسم ماه تیر (تیرو) در قرن اول مسیحی درسگه های هندو اسکیتی مشرق ایران پیدا شده (۱۲) و در نقاشیهائی که اخیراً در دیوار های کنشت دورا (بر ساحل فرات و پنج فرسخی دیرزور) پیدا شده و عمل نقاشان ایرانیست از اواسط قرن سوم مسیحی در ضمن رقم که استادان ایرانی تاریخ کار خود را ثبت کرده اند ماه تیر و ماه امرداد و ماه شتور و ماه مهر از سال ۲۴ و ماه فروردین از سال ۲۵ و همچنین روح رشن (بعنی روز رشن یا روز ۱۸ ماه) ثبت شده و مقصود از سال ۲۴ و ۲۵ تاریخ اردشیری است که مبدأ آن از جلوس یافتن اول اردشیر بابکان بوده است و در کتب عربی نیز بآن اشاره شده است (۱۴) و همچنین در دو

(بقیه حاشیه از صفحه قبل)

مارس رومی در حدود ساعت ۴ و ۴۰ دقیقه صبح و تحویل آفتاب بحمل در روز ۲۱ مارس رومی قریب ۹ دقیقه بعد از ظهر بوده در صورتیکه مشارالیه اجتماع را در حوالی ظهر روز ۱۹ مارس و تحویل بحمل را نیم ساعت بعد از نیمه شبی که صبح آن روز ۲۲ مارس بوده مینویسد) معذک در نتیجه فرق نمیکند. ابتدای نisan بابلی را در ازمنه قدیمه در جداولی که برای همین منظور در کتب آشور شناسان (assyriologues) ترتیب داده شده میتوان بدست آورد همین قدر مسلم است که آن سال یعنی ۲۴۲ مسیحی کیسه نبوده و کیسه قبل بابلی سنه ۲۴۰ و کیسه بعد ۲۴۳ بوده است.

(۱۳) Early Zoroastrianism by James Hope Moulton, London 1913 — همچنین اسامی **میترو و آثرو و شهرورو** از ایزدها درسگه های سلسله **توروشکا** (هندو اسکیتی) با تلفظ محرف یونانی آنها از قرن اول مسیحی بدست آمده ( **ونست** در اساس فقه اللغة ایرانی).

(۱۴) مطالب راجع بکتبیه های **دورا** را استاد محترم آقای **پروفیسور پاگلیارو** (Pagliaro) ایتالیائی باین جانب دادند و خود ایشان در خطابه علمی که در شعبه چهارم مجمع نوزدهم بین المللی مستشرقین خواندند بیان نمودند. با تشکر مخصوص از ایشان در اینجا درج شد — راجع بتاریخ اردشیر بابکان يك شاهد دیگری هم **نولدکه** در ذیل ترجمه خود از قسمت تاریخ ساسانیان تاریخ طبری صفحه ۴۲۰ از مقاتل شهدای مسیحی آورده که در آن آغاز تعقیب مسیحیان در ایران در سال ۱۱۷ شاهنشاهی ایران و سال سی و یکم سلطنت شاپور ذکر شده و **نولدکه** مبدأ آنرا از فتح بزرگ اردشیر و غلبه بر اردوان اشکانی (در آخر ماه مهر از سنه ۲۲۴ مسیحی) شمرده و گوید این تنها مثالی است ازین تاریخ گذاری و مثال دیگری از آن سراغ ندارد. **نولدکه** آخر مهر را در آنسال (یعنی ۲۲۴ مسیحی) ۲۸ آوریل فرض کرده بدلیل اینکه در آنزمان خسته مستترقه در آخر مهر بوده و مقصود از آخر مهر آخر خمه و در واقع روز ۳۵ ماه است ولی بنا بر حسابی که شرح آن بیاید باید بر حسب قاعده تا ۲۳۲ مسیحی خسته مستترقه در آخر مرداد بوده باشد و نخست در آن تاریخ با آخر شهریور منتقل و تا سنه ۲۵۳ در آخر شهریور مانده باشد معذک تطبیق آخر ماه مهر از آنسال با ۲۸ آوریل صحیح است.

کتیبه‌ای که از سلاطین ساسانی باقیست اسم ماه اسفندارمَت و تیر ( یا میترو و یا میتری) درج شده. (۱۰) علاوه بر این اسامی ماه‌ها در کتب پهلوی که اگرچه از قرون اولای اسلامی است ولی غالباً از منابع قدیم‌تر اخذ شده ضبط است و حتی در آفرینگان گاهنبار از قطعات آوستا نیز اسم بعضی ماهها مندرج است (۱۶). اسامی روزهای ماه در آوستا صریحاً ذکر شده است و در کتاب شایست لاشایست پهلوی (ترجمه و نست صفحه ۴۰۵) فهرستی از اسامی فرشتگان درج است که با اسامی ایام ماههای زردشتی مطابق است.

وسعت دائرة	سال سیار ایرانی که درست معادل ۳۶۵ روز بدون کسر حساب
استعمال سال	و با اصطلاح منجمین عهد اسلامی سال ناقصه نامیده میشود (۱۷)
و ماه ایرانی	مخصوص ایران نبوده بلکه غالب ممالک و اقوامی که در
قلمرو اقتدار شاهنشاهی ایران بودند (البته باستثنای مصر و بابل و فلسطین و سوریه	

(۱۰) در دو کتیبه پهلوی که در دسر ای جنوبی قصر داریوش در تخت جمشید زیر همدیگر واقع است در یکی تاریخ اسفندارمَت ماه سال دوم شاپور پسر هرمز ساسانی و در دیگری تاریخ روز هرمز (روز اول) از ماه تیر (یا میتری) از سال هجدهم سلطنت همان پادشاه درج است (West in Grundriss der Iranische Philologie)

(۱۶) اسامی شش ماه در آن قطعه آمده (۷۱۳-۱۲) — اگرچه غالب محققین بر آنند که آن قسمتهای توضیحی که اسم ماهها در آن ذکر شده الحاقی بعدی است ولی در هر حال از منبع قدیمتری باید اخذ شده باشد. همچنین در قطعه‌ای که **و نست** بنقل از **دین و یجیر گرد** پهلوی از **نست** مفقود **نیگاتوم** آوستا در ذیل جلد هشتم و نهم **دین گرفت** درج نموده اینطور گفته شده «پس ماه سپندارمَت را در طی آن پنج روز هَمَسپندَمَتَم سرود نمیکند زیرا که اگر کسی در آن روزها سرود کند آوستا قبول نمیشود» که در ضمن آن اسم ماه سپندارمَت ذکر شده است.

(۱۷) قدیمترین خبر نقلی از استعمال سال ۳۶۵ روزه در ایران قدیم از **کورقیوس** مورخ رومی برای ما مانده که از قرن اول مسیحی است و این خبر اگرچه بسیار قدیم نیست معذک فرینه است بر اینکه سال و ماه ایرانی قبل از ساسانیان هم و حتی قبل از اسکندر همان سال و ماه معمول دوره ساسانیان بوده و اتخاذ آن گاه‌شماری در دوره قدیمتری بوده است. اصلاحات اساسی در این گاه‌شماری یا تأسیس کیسه بعد از اسکندر چنانکه **دروین** M. E. Drouin, L'ère de Yezdgerd et le calendrier Perse, revue archéologique 3ième (série tom XI et XIII 1888 et 1889 Paris) آنرا در سنه ۲۰۹ ق. م قرار میدهد و یا در اوایل

دوره ساسانیان چنانکه **کاوینیاک** (A. Cavaignac, Notes sur l'origine du calendrier Zoroastrien, journal Asiatique vol. 202 1923 pp. 106 110) عقیده دارد مستند بلامثل کافی نیست.

که تمدن قدیم مستقلی داشتند) و ظاهراً همه اقوام زردشتی مذهب آنرا اتخاذ نموده و معمول داشتند چنانکه سال و ماه سفیدها و خوارزمی ها و سیستانی ها در مشرق و کاپادوکیها و ارمنیها در مغرب ایران که بدست ما رسیده عیناً بدون کم و زیاد (جز در آنچه راجع باختلاف موقع خسته مسترقه است و شرح آن بیاید) همان سال و ماه ایرانی است منتهی با اسامی دیگر که آنها غالباً با تغییر کلمات بلهجه محلی ولی با حفظ معنی است. ازین آخری یعنی سال و ماه ارمنیها بیش از همه اطلاع داریم و مخصوصاً بواسطه تحقیقات دولوریه (۱۸) مایه و افری از تواریخ ایلام ارمنی در ازمنه قدیمه جمع شده است و میدانیم که ماه نو سرد ارمنی یعنی اولین ماه سال آنها عیناً مطابق همان فروردین ماه ایرانی بوده و همچنین سایر ماههای ارمنی تا آخر سال مطابق ماههای ایرانی بوده فقط با این اختلاف که چون ارمنیها خسته مسترقه را در آخر سال اضافه میکردند و ایرانیها در آخر یکی از هشت ماه اول سال (۱۹) لهذا اول سال ارمنی همیشه پنج روز دیرتر از اول سال ایرانی شروع میشد و همچنین اوایل سایر ماههای سال ارمنی و ایرانی تا ماههایی که ایرانیها خسته را بجلو آن الحاق میکردند پنج روز اختلاف داشت ولی اوایل ماههای بعد تا آخر سال در بین هر دو ملت مطابق بود. مثلاً از نوشتجات آکاثانگلو س مورخ ارمنی (۲۰) میدانیم که در سنه ۳۰۴ مسیحی اول سال ارمنی یعنی اول ماه نو سرد مطابق ۱۱ سپتامبر رومی بولیانی بوده است و نیز از ماخذ دیگر میدانیم که در مبدأ تاریخ ارمنی یعنی سنه ۵۵۲ مسیحی اول سال در ۱۱ ژوئیه رومی بوده است (۲۱) و همچنین چندین خبر دیگر از موقع ایلام سال ارمنی در تواریخ مختلفه داریم که هر کدام با موقع اول سال ایرانی در همان تاریخ منتهی با پنج روز اختلاف

(۱۸) Dulaurier (E.), Recherches sur la chronologie arménienne, technique et historique  
paris 1859

(۱۹) نظر بدانکه در هر کیسه خسته مسترقه از آخر ماهی با آخر ماه بعد منتقل میشد و در اواخر دوره ساسانیان با آخر آبان رسیده بود باید در عهد هخامنشیان و اشکانیان در ماههای نیمه اول سال و در عهد ساسانیان (ظاهراً بعد از نیمه قرن چهارم مسیحی) به مهر و آبان ملحق بوده باشد.

(۲۰) Akathangelos یا Agathangelus در قرن چهارم مسیحی میزیسته است (فقره مذکور در متن را مارکوارت در مقاله «نوروز» که ذکر آن بیاید از وی نقل کرده است)

(۲۱) اول سال ایرانی در سنه ۳۰۴ موافق ۶ سپتامبر و در سال ۵۵۲ مطابق ۱۶ ژوئیه رومی بوده است.

مذکور مطابق میآید (۲۲) و واضح است که چون اول سال ایرانی را در سنه ۶۳۲ مسیحی (تاریخ جلوس یزدگرد آخری) که اجماعاً در ۱۶ حزیران (ژوئن) رومی ضبط کرده اند مأخذ گرفته و بقیه را حساب کنیم اول سال ایرانی در سالهای قبل از آن تاریخ نسبت بماههای رومی بدست میآید باین طریق که در هر چهار سال یک روز عقب تر بوده است. (۲۳) از سال و ماه کاپادوکی هم اگر چه بالنسبه کمتر مایه در دست است باز میدانیم که سال معمولی آنها در بین عامه حتی در قرون اول مسیحی جز در پنج روز اختلاف مذکور در فوق با سال ایرانی مطابق بوده است چنانکه ایفانوس کشیش عیسوی (۲۴) روز ۱۳ ماه آتارتا (آمارپاتا - آمارتاتا) کاپادوکی را که ماه پنجم سال مطابق امرداد (امرتاتا) ایرانی است در زمان خود در ۶ ماه ژانویه رومی و ۱۵ ماه سوم کاپادوکی آراتاتا (آدرا اوستاتا - اروپتانه - آروآتاتا) (۲۵) را که مطابق ماه خرداد (هورتات) ایرانی است در ۸ نوامبر ذکر میکند و ازین قرار اول سال کاپادوکی در آن تاریخ (یعنی اول ماه آرتن - لوتانوس) با ۲۶ ماه اوت رومی مطابق میشود و این

---

(۲۲) مثلاً بنا بر قول یکی از مورخین ارمنی (که **دولوریه** نقل میکند) در سال ۲۵ سلطنت خسرو پرویز پسر هرمز ساسانی مطابق سال ۷۲ تاریخ ارمنی (یعنی ۶۲۴ مسیحی) **عبد ایفانی** (۶ ژانویه) در ماه مهکان ارمنی (معادل مهرماه ایرانی) افتاده بوده است که با حساب قهرائی نیز مطابق است یعنی در آن سال ۶ ژانویه به ۲۴ مهر ایرانی و ۱۸ مهکان ارمنی میافتد و نیز بقول همان مورخ در سال ۲۴۶ ارمنی (۸۹۷ مسیحی) اول نوسرد (اول سال ارمنی) به ۱۶ آوریل افتاده که با همان حساب مطابقت میدهد.

(۲۳) **نولدکه** در ترجمه طبری که ذکر آن گذشت (صفحه ۴۳۶) جدولی از مواضع اول سال ایرانی در ماههای رومی از سال ۲۲۰ تا ۶۵۲ مسیحی ثبت نموده است. این جدول را بحساب قهرائی از روی بودن اول سال جلوس یزدگرد اخیر در ۱۶ ژوئن ترتیب داده است و ظاهراً بر مبنای صحیح است و انتقادیکه **دولوریه** از آن نموده مبنی بر اینکه کیفیت سال ایرانی در عهد ساسانیان روشن نیست (Dulaurier, l'histoire universelle par Etienn de Daron 1883 p. 195) وارد نیست چه برای سیار بودن سال ایرانی بعضی فرائین در دست است چنانکه **مالله** مورخ سریانی از قرن ششم مسیحی مدت سلطنت قباد ساسانی را که در ۱۳ سپتامبر ۵۳۱ مسیحی وفات کرد ۴۳ سال و دو ماه ثبت میکند و این دو ماه چنانکه **نولدکه** گوید درست فاصله اول سال ایرانی در آن تاریخ (۱۲ ژویه) تا روز وفات میشود ولی برای ترتیب دیگری خبر تاریخی از آن عهد در دست نیست.

(۲۴) در حدود ۳۱۰-۳۱۵ مسیحی متولد و در ۳۶۷ خلیفه نصاری در **سالامیس** شهر مهم جزیره **قبرس** شده و در حدود ۴۰۲ وفات یافته است.

(۲۵) اسامی ماههای کاپادوکی در مأخذ مختلفه بسیار مختلف و با تصحیف و تعریف زیاد ثبت شده است.

توافق در حدود سال ۳۶۷-۳۶۸ مسیحی ممکن است که بازمان مؤلف مزبور هم وفق مبدهد. از روی حساب اول ماه فروردین ایرانی هم در همان تاریخ مطابق ۲۱ و ۲۲ اوت رومی بوده است (یعنی با پنج روز فرق با اول سال کاپادوکی) (۲۶).

سغدیها و خوارزمی ها و سگزیها (سیستانیها) نیز در مشرق ایران باز عیناً همان ماهها و سال ایرانی را استعمال میکردند با این فرق که ماهها اسامی دیگری داشتند و در مورد بعضی همان کلمه ایرانی بلهجه محلی بود و نیز سغدیها و خوارزمیها مانند ارمنیها و کاپادوکیها خمسة مسترقة را در آخر سال قرار داده و بماء دوازدهم الحاق میکردند و بدین جهت اول سال آنها هم پنج روز نسبت با اول سال ایرانی عقبتر بود ولی سیستانیها حتی در محل خمسة مسترقة همان ترتیب ایرانی را داشتند و اول سال آنها با اول سال ایرانی مطابق بود (چنانکه بیرونی در الآثار الباقیه شرح میدهد).

عجب است که کوشیار در کتاب المدخل (نسخه خطی برلن) در ضمن فهرست اسامی ماههای سغدی وقتی که به «آبانج» (آبانماه) میرسد گوید «و خمسة مسترقة در آنست»! که ظاهراً ناشی از سهواست.

سال با وجود سیار بودن سال در عهد ساسانیان که قرائن عدیده آنرا ثابت تأیید میکند ما خیر از یکسال ثابتی (شمسی نزدیک بحقیقی) نیز داریم که بظن قوی آغاز آن اساساً در اعتدال ربیعی بوده و نزدیک بآن نقطه نگاه داشته میشود یعنی بیش از یک ماه جلو تر یا چند روزی عقب تر از آن نمیرفت (۲۷) بنابراین ماهها و روزهای این سال تقریباً همیشه نزدیک بمحل اصلی نجومی خود ثابت میماند. ثابت

(۲۶) در باب گاه شماری کاپادوکیها بآخذ ذیل رجوع شود: Schmidt (M.), Neue Lykische Studien, 1869, Jena, S. 143 — کتاب سابق الذکر — J. H. Moulton — مقاله گینزل (Ginzel) در دائرة المعارف پاولی ویسوا در ماده گاه شماری کاپادوکی — J. Marquart, Untersuchung zur Geschichte von Eran, Göttingen 1896 و همچنین کتاب مهم F. K. Ginzel, Handbuch der Mathematischen und Technischen Chronologie 3 Bd. Leipzig. 1906 و مقاله abbé Belly در Ancienne Académie des inscriptions جلد ۲۵ سنه ۱۷۷۰ صفحه ۶۲۴ در تحت عنوان «ère cappodocienne».

(۲۷) مقصود از «عقب ماندن» درین رساله همیشه آنست که دیرتر بیاید یعنی نزدیکتر بآخر سال و مقصود «جلو افتادن» آنکه زودتر واقع شود یعنی نزدیکتر باول سال.

نگاه داشتن این سال بوسیله يك کبیسه ای که در هر ۱۲۰ سال يك ماه بود بعمل می‌آمد (۲۸).

(۲۸) در باب مدت لازم برای اجرای يك ماه کبیسه روایات مختلف است. بنا بر روایتی که مقریزی در کتاب **المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والاثار** که غالباً بر سیل اختصار **خطط** نامیده میشود (طبع بولاق مصر جلد اول صفحه ۲۷۴) از کتاب **عبدالله بن احمد بن ابی طاهر** در اخبار و احوال خلیفه عباسی **المعتضد بالله** نقل کرده عبدالله مزبور از **ابو احمد یحیی بن علی بن یحیی منجم قدیم** روایت نموده که او از قول پدرش **علی بن یحیی** حکایت میکند که وی بخلیفه **متوکل علی الله** راجع بجلو افتادن نوروز بعلت عدم کبیسه شرحی بیان کرده و در آن ضمن گوید که ایرانیان در هر ۱۲۰ سال يك ماه کبیسه میکردند که اگر روایت صحیح باشد دلیل بر این میشود که در نیمه اول قرن سوم هجری منجم بغداد این اعتقاد را داشته است. **مسعودی** نیز در کتاب **التیبه والاشراف** که در سنه ۳۴۰ تألیف شده (چاپ لیدن صفحه ۲۱۰) و همچنین در **مروج الذهب** که باز نسخه اخیر آن در همان تاریخ تمام شده و **ابوریحان بیرونی** در اواخر قرن چهارم در **الاثار الباقیه** (چاپ لایپزیگ صفحه ۴۴) و مواضع دیگر) و **کیا کوشیار بن لبان باشهری جیلی** در کتاب **المدخل فی صناعة احکام النجوم** (نسخه خطی برلن ورق ۸) باز در اواخر قرن چهارم یا اوائل قرن پنجم همچنان ذکر کرده اند یعنی يك ماه کبیسه در هر ۱۲۰ سال. در منشوری هم که **ابو اسحاق صابی** از طرف خلیفه عباسی **معتضد بالله** در سنه ۳۵۰ برای نقل سال خراجی (که شرح آن بیاید) انشاء نموده و بولایات ارسال شد ذکر کبیسه ۱۲۰ ساله ایرانیان آمده. (نسخ منشور در کتاب **خطط مقریزی** مندرج است) در کتاب **التواریخ** که در سنه ۶۵۰ تألیف شده (نسخه خطی برلن) و بسیاری از کتب نجومی بعد ازین تاریخ نیز همین گونه ثبت کرده اند و در کتاب مزبور گوید در زمان قدیم ایرانیان در هر ۱۲۰ سال يك ماه بهدر میدادند و بطور کتبی قول مشهور بین متأخرین و تا آنجا که برای راقم سطور معلوم است مخصوصاً از اواسط قرن ششم باین طرف همین است. از طرف دیگر باز **بیرونی** در **الاثار الباقیه** (صفحه ۱۱ و ۵۲) و **حسن بن محمد قمی** در تاریخ قم که اصل عربی آن ظاهراً در سنه ۳۷۸ تألیف شده (ترجمه فارسی چاپ طهران صفحه ۱۴۶) و **عبد الجبار بن عبد الجبار بن محمد الثابتی الخرقی** در کتاب **منتهی الادراك فی تقاسیم الافلاک** که ظاهراً در سنه ۵۲۷ تألیف کرده (نسخه خطی برلن) و **عبد الرحمن خزانی** در **زیج سنجری** (نسخه خطی و اتیکان ورق ۲۱) و همچنین **صفدی** بنقل از کتاب **الاوائل عسکری** (این قطعه از نوشته صفدی در مجله آسیائی فرانسه سنه ۱۹۱۱ مسیحی درج شده) ذکر کرده اند که ایرانیهای قدیم در هر ۱۱۶ سال یکماه کبیسه میکردند. بیرونی نسبت این کبیسه ۱۱۶ ساله را بطور مطلق بایرانیها میدهد ولی در کتاب **منتهی الادراك** پس از ذکر کبیسه معروف ۱۲۰ ساله ایرانیان گوید اما قدمای آنها تفاضل بین سنه شمسیه و فارسیه را ۱۵ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۲۴ ثلث میدانستند (یعنی ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۵۷ ثانیه و ۳۶ ثلثه زیرا که مقصود در آن کتاب دقیقه و ثانیه و ثلثه فلکی است نه زمانی) و در هر ۱۱۶ سال ازین کسور سی روز و سی [وهشت] ثانیه و ۲۴ ثلثه فلکی (یعنی يك ماه و يك ساعت و ۳ دقیقه و ۲۱ ثانیه و ۳۶ ثلثه زمانی) جمع میشود و در هر ۱۴۱۰ سال شمسی و ۹۹ (ظاهر ۹۷) روز ۱۲ ماه و پنج روز برای عودت آفتاب باؤل حمل حاصل میشود (که در واقع منظور ۳۶۵ روز یا سال ناقصه نبوده بلکه سال شمسی کامل است). بنا بر قول بیرونی نیز در **الاثار الباقیه** (صفحه ۱۱) ایرانیان سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و در موضع دیگر (صفحه ۵۲ سطر ۵) بنقل از قول **حمزه بن الحسن اصفهانی** (در رساله او در باب نوروز) ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه میکردند. در **زیج سنجری** (نسخه و اتیکان ورق ۲۱) گوید که سنه شمسیه پیش مجوس ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه است.

## کیسه و کیفیت اجرای آن

عزت اجرای      در باب این کیسه همه مأخذ عربی و فارسی بعد از اسلام، متفق  
کیسه      هستند و از مسعودی و بیرونی و کوشیار از قرن چهارم هجری

و همچنین کتاب دین گرت پهلوی (ظاهراً از قرن سوم هجری) گرفته تا قطب الدین شیرازی و الغ بیک جمله ذکر این کیسه و معمول بودن آن را در عهد ساسانیان نموده اند. ازین قرار قبل از اسلام دو نوع سال و ماه یعنی دو گاه شماری متوازیاً پهلوی همدگر در ایران وجود داشته است چنانکه گو تشمید اولین بار این مطلب را روشن ساخت (۲۹) لیکن تصور می‌رود که این سال ثابت جز برای امور مربوط بزراعت و تعیین اوقات امور مربوط بفصول سال شمسی و برخی امور مهمه مذهبی و از آن جمله عید فروردگان که عید ارواح مؤمنین بوده و جشن های گاهنبار های شش گانه ( و شاید آیین مربوط بروز وفات زردشت ) استعمال رایج نداشته و فقط موبدان ( و شاید دوایر مالیاتی هم ) بآن توجهی داشتند (۳۰) و ظاهراً عیناً مثل ماههای نجومی و نوروز در نیم قرن قبل در ایران بود

(۲۹) Gutschmid (Alfred), über das iranische jahr in den Berichten über die Verhandlungen der Königl. Sächs. Gesellsch. der Wissensch. 1862

مندرجات صفحات بعد بر اساس همین عقیده مبتنی است یعنی اینکه سال عرفی ایرانی در دوره قبل از اسلام همیشه ناقصه و سیار بوده و کیسه ۱۲۰ ساله تأثیری عملی در حساب عرفی نداشته است ولی البته باید گفته شود که این عقیده خود مبتنی بر حدس و بعضی قرائن است و سند قطعی برای آن در دست نیست و لهذا امکان فرض وجود یکسال ثابت کیسه دار فقط که همیشه اول آن در حوالی انقلاب صیفی نگاه داشته میشد ( یعنی انحصار حساب زمان عملاً بهمین نوع سال ) باقی است و شاید علاوه بر اقوال بیرونی که درین معنی ظاهر است کیسه طایفه ای از ایرانیان مهاجر را ( اسلاف پارسیان هند ) که ظاهراً در اواخر قرن اول هجری اجرا کرده اند و عملاً حساب آنها را یک ماه جلوتر برده هم قرینه وجود کیسه عملی در سال عرفی بتوان فرض کرد. معذک قرائن عقیده فوق مذکور در متن که از آنجمله تغییر مواقع گاهنبارها در سال عرفی در زمان قدیم است قوی تر است .

(۳۰) از آنچه در دین گرت در فصل مبسوطی که راجع بلزوم داشتن هر دو سال یعنی سال ناقصه و سال ثابت بیان میکند ( بنابر ترجمه بهار و چا از قسمت راجع باین موضوع چنانکه ذکر آن بیاید ) ظاهر است که سال ناقصه برای انتظام امور جاریه عامه و بسیاری از کارهای عرفی و دولتی و رسمی و جشن ها و معاملات ضروری بوده و سال ثابت ( که آنرا **وهیگکیک** مینامد ) برای انتظام فصول شمسی و امور زراعت و دریا نوردی و شناختن موسم بادها و اوضاع جوئی و موسم روئیدن نباتات و شکوفه دادن درختها و رسیدن میوها و غلات و درو و همچنین جمع مالیات و بعضی امور و تکالیف منهی و

[ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]



که عامه مردم در جریان زندگی معمولی جز ماههای عربی چیزی نمیدانستند و بجز اصطلاحات « قلب الأسد » برای شدت گرما و « آب سنبله » برای رسیدن خربزه یا میوه‌های دیگر و « قوس » برای موقع شروع سرما و بعضی دیگر ازین قبیل چیزی نه اسماً و نه عملاً معروف و مورد اطلاع عامه مردم نبود و فقط منجمین برای تعیین موقع نوروز جمشیدی و اول سال جلالی یا احکام و اختیارات نجومی در تقویم‌ها مواقع کواکب و از آنجمله آفتاب را در بروج درج میکردند و مردم سالی يك بار در وسط سال جاری خودشان يك مرتبه بواسطه نوروز و ابتدای سال شمسی سپهچقان‌نیل و اودئیل و غیره متوجه سال شمسی میشدند. همین‌طور هم ظاهراً در عهد ساسانیان عید ارواح مؤمنین و آمدن آنها بمنازل خودشان که فروردگان (با کاف فارسی) نامیده میشد و گویا اصلاً پنج روز و بعدها ده روز بوده و مطرداً در آخر سال ثابت شمسی مذهبی کیسه‌شده یعنی در آخرین روزهای زمستان واقع بود و همچنین ظاهراً جشن‌های گاهنبار که بظن قوی مواقع آنها در سال بر طبق سال شمسی حقیقی ثابت نگاه داشته میشد مردم را در ظرف سال عرفی و معمولی خودشان متوجه عیدی یا اعیادی میکرد که موقع آنها در سال عرفی معلوم نیست و فقط موبدان یا دوائر دولتی آنرا تسبیب و اعلام باید بکنند. منتهی خوشبختانه نه‌سیر اول سال عرفی ایرانی و سایر ایام و اعیاد آن در فصول و ماههای شمسی بسرعت تغییر موقع ماههای عربی بود (۳۱) و نه سیر بطنی آنها (که تقریباً در هر چهار سال يك روز بود) بزودی محسوس بود چه بجای

[بقیه حاشیه از صفحه قبل]

غیره بوده است. در کتاب عربی منتهی الأدرک فی تقاسیم الأفلاك (نسخه خطی برلن) که ذکر آن گذشت صریحاً میگوید که ایرانیان دو نوع سال داشتند یکی ثابت و تغییرناپذیر (مقصود سال عرفی است که تصرفی در آن نمیشود) و دیگری سال مکبوس و درزیج‌ها باولی اعتماد میشود. (یعنی بر آن سال عمل میشود) و در کشت و کار و شخم و همچنین در اخذ مالیات با دومی عمل میشد. در سال خوارزمی هم کیسه را (چنانکه بیرونی گوید) در قرن چهارم هجری برای آن ایجاد کردند که موقع **اجفار** (روز ۱۵ یا ۱۶ از ماه چهارم) که مردم در زراعت کنجد و گندم و شخم و شیار و چین میوها و فشردن انگور و کاشتن گندم یا نیزه و همچنین چین کلابی و چین انگور برای مویز کردن و چین آن وای آویختن و غیره از آنروز فاصله معینی شمرده و عمل میکردند ثابت گردد (الآثار الباقیه و کتاب التفهیم) (۳۱) ماههای عربی نسبت بسال شمسی هر سال قریب ۱۱ روز عقب میماند ولی ماههای ایرانی بکروز در چهار سال.

کیسهٔ يك روز در چهار سال مانند آنچه در سال رومی است (۳۲) در هر ۱۲۰ سال (یا ۱۱۶ سال) يك ماه کیسه میشد و لهذا عیدهای مذهبی و زراعتی و موقع «افتتاح خراج» یعنی شروع باخذ مالیات اقلأً ۱۲۰ سال در یکروز از سال عرفی می افتاد و در مدت عمر يك شخص فرق محسوسی پیدا نمیشد.

بجهاث مشروح در فوق با آنکه در میان عامه و همچنین دوائر رسمی فقط يك نوع گاه شماری رایج و معمول بوده یعنی همان سال سیار رسمی «ناقصه» که در امور جاریهٔ مردم مدار عمل بود و ما آن را بعدها «سال عرفی» خواهیم نامید در محافل مذهبی و ظاهراً در بعضی دوائر عالی دولتی (مخصوصاً مالیاتی) و شاید در میان بعضی از عالی ترین طبقات تربیت شدهٔ مملکت که تا حدی اهل علم و معرفت بودند هم دو اصطلاح برای بیان دو نوع سال (عرفی و مذهبی) معمول بوده و مخصوصاً دانشمندان و روحانیان وقتی که ذکر ماه یا روزی از سال را میکردند هر گاه مراد سال و ماه و روز عرفی بود بطور مطلق ذکر میکردند مثلاً میگفتند تیر ماه یا روز بهرام از ماه آذر و هر وقت مقصود سال و ماه و روز مذهبی ثابت کیسه شدهٔ شمسی بود آن را بالفظ و هیکیگ (۳۳) (و هیکیک یا و هیگک -- و هیجک -- و هیژک --

و هیژک - بهیژک) یعنی «مکبوس» کتب عربی تردیف میکردند مثلاً میگفتند «ماه و هیکیک تیر» یا «روز و هیکیک بهرام از ماه و هیکیک آذر» یا «ماه و هیکیک تیر و روز و هیکیک خرداد» یعنی روز مقدس یا مبارک خرداد از ماه مقدس یا مبارک

---

(۳۲) بعضی از زردشتیان عصر اخیر معتقدند که در قدیم کیسهٔ يك روز در هر چهار سال معمول بوده که يك روز با اسم «اورداد» برخستهٔ مسترقه اضافه میشد. منشأ این عقیده که مخصوصاً کامادار مقالهٔ خود تحت عنوان The Zoroastrian Calendar در یادگار نامهٔ اشیکل (Spiegel memorial volume, Bombay 1908) شرح میدهد برای نگارنده معلوم نیست فقط در کتاب بحار الفضايل که در سنهٔ ۷۶۴ یزدگردی = ۷۹۷ هجری تألیف شده و قسمتی از فصل سوم آن راجع به ماههای فارسی در یادگار نامهٔ کاما (Cama memorial volume, Bombay 1900) در ضمن مقالهٔ اروارد مانکجی رستم جی اونوالا بعنوان «دو فقرهٔ فارسی راجع بکیسه» درج شده گوید «بعد هر چهار سال یکروز زیاده کنند» و آبان ماه را در سالهای بسیط (غیر کیسه) سی و پنج روز می شمارد.

(۳۳) معنی تحت اللفظی کلمه بنا بر تفسیر وست اینست «متعلق بآنچه حقیقهٔ خوب است»

تیر یا ۹۶ روز گذشته از اعتدال ربیعی (۳۴)

(۳۴) مثلاً در کتاب پهلوی بوندهشن همیشه در موقع اشاره بامهای ثابت منهبی (مکبوس) این اصطلاح را رعایت میکند. در کتاب پهلوی زادسپهرم در موقع ذکر وفات زردشت که آنرا در روز یازدهم از ماه اردیبهشت روایت میکند گوید که برای اقامه شاعر منهبی راجع بدان (یعنی ظاهراً تکریم روز وفات مؤسس دین) باید هشت ماه [در سال عرفی معمول] عقب رفته و آنرا در ۱۱ دیماه عرفی گرفت. معنی این بیان ظاهراً آنست که آئین روز وفات یغمبر را در ۱۱ اردیبهشت ماه عرفی نمیتوان اقامه کرد بلکه باید آنرا در ۱۱ ماه اردیبهشت و هیگکی یعنی از سال ثابت منهبی که ۱۱ دیماه عرفی و ۸ ماه عقب تراست گرفت چه سال منهبی را مطابق آخرین کیده از اول آذرماه عرفی میدانند (رجوع شونده منتخبات زادسپهرم قسمت پنجم از متون پهلوی ترجمه وست فصل ۲۳ فقره ۹ صفحه ۱۶۵). همچنین باز در کتاب بوندهشن در موقع بیان طول تابستان و زمستان گوید که زمستان از روز بهیزک (مبارک) هرمز از ماه آبان تا ماه بهیزک اسفندارمذ در آخرین روز الحاقی است و ازین قرار خسته مسترقة را در آخر اسفندارمذ میشمارد ولی واضح است که مقصود اسفندارمذ بهیزکی سال ثابت منهبی است که تقریباً همیشه معادل برج حوت بوده و رنه در زمان تألیف بوندهشن که بنا بر حدس وست در حدود ۲۵۰ یزدگردی (۲۶۸ هجری) تألف شده در سال و ماه عرفی خسته مسترقة قطعاً در آخر آبان ماه بوده چنانکه فرغ نئی که کتاب خود را قبل از بوندهشن نوشته آنرا در آخر آبان میشمارد و قبل از سنه ۳۷۵ یزدگردی هیچوقت خسته در آخر اسفندارمذ نبوده و در هیچ مأخذی دیده نمیشود و نیز بوندهشن فصول چهارگانه سال را چنین میشمارد: فروردین و اردیبهشت و خرداد برای بهار و تیر و امرداد و شهریور برای تابستان و هکدا و باز در بوندهشن (ترجمه وست فصل ۲۵ صفحه ۹۱-۹۳) گاهنبار میدوک شیم را «در روز و هیگکی خور از ماه تیر» و گاهنبار میدی یازیم را در روز و هیگکی بهرام از ماه دین (دیماه) میشمارد.

دو اصطلاح برای دو نوع از سال و ماه در همین زمان خودمان هم ضروری شده است چه برای سالهای هجری قمری اغلب هجری مطلق و برای سالهای هجری شمسی اضافه قید (شمسی) لازم است و رنه عنقریب موجب اشتباهات عمده تاریخی تواند شد. خوشبختانه فعلاً ماههای هجری شمسی اسامی ایرانی و هجری قمری اسامی عربی دارد و شبهه است با اصطلاح سنه هجری و سنه خراجیه (هجری شمسی) بعضی کتب اسلامی (مانند تاریخ سلاجقه کرمان محمد بن ابراهیم) که مثلاً مینویسند «در ماه اردیبهشت سنه ۵۶۶ خراجی موافق غره ماه رمضان سال هلالی هجری» و اگر ما سال هجری شمسی را بدون اسامی ایرانی برای ماهها اتخاذ کرده بودیم عیناً و کاملاً همان حالت عهد ساسانیان پیدا میشد که مثلاً برای رمضان سال شمسی رمضان مطلق و برای رمضان قمری منهبی و شرعی «ماه مبارک رمضان» بایستی بگوئیم و هکدا ماه مبارک محرم و صفر الی ماه مبارک ذی الحجه. همین طور در عهد ساسانیان و بعدها هم نزد علمای زردشتی در قرون اولای اسلامی برای ماههای سال ثابت منهبی و روزهای آن محض تمیز از ماه و روز عرفی معادل فارسی کلمه «مبارک» را اضافه میکردند.

تا آنجا که برای نگارنده معلوم است کمتر کسی از محققین باین نکته یعنی معنی صحیح صفت و هیگک بشرحی که ذکر شد توجه کرده و اغلب آنرا با کلمه gūnstig در آلمانی و auspicious در انگلیسی که اولی بمعنی موافق و دومی بمعنی مبارک و مسعود است ترجمه کرده اند که اگرچه معنی تحت اللفظی و [جبه حاتبه در صنفه جد]

از کتب اسلامی میدانیم که سالی را که در آن کیسه واقع میشده (در هر ۱۲۰ سال يك بار) سال بهيزك<sup>(۳۵)</sup> می نامیدند که بمعنی مبارك و ميامون با جنبه تقدس مذهبی بود چه این حساب برای ثابت کردن سال مذهبی و انتظام حساب روحانیان برای

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

لغوی کلمه وهیکیک - بهيزك همین آخری است (چنانکه بیرونی صریحاً در الآثار الباقیه صفحه ۱۱ گوید که آن سال را یعنی سال بهيزك را «البارکه» می نامیدند) ولی معنی اصطلاحی آن را که در واقع همان مکبوس عربی است و برای شهور و ایام مقدس یعنی مذهبی استعمال میشده نمی نمایاند و بهتر آنست مکبوس یا ثابت ترجمه شود. در واقع روز و ماه سالهای ثابت مذهبی را بصفت مبارك و مقدس میخواندند و شاید بهتر آن باشد که ما نیز آن نوع از گاه شماری و سال و ماه و روز آن را همیشه بصفت «بهيزکی» یاد کنیم. فقط بعضی از علمای زردشتی فرقه شاهنشاهی در هندوستان و از آن جمله **دستورادالجی دارابجی** در کتابی که در سال ۱۸۲۸ مسیحی در موضوع کیسه نوشته (بنابر نقل **هاوس** از آن) کلمه وهیکیک را بمعنی کیسه و مکبوس تفسیر کرده است (Martin Haug, Essay on the sacred language, writings and religion of the Parsis 4th. edition, London 1907 p. 58) و همچنین **وست** اگرچه در ترجمه بوئدهسن لفظ وهیکیک پهلوی را بکلمه انگلیسی auspicious تفسیر نموده در مقدمه کتاب معجزات دین زردشتی (West, Marvels of Zoroastrianism, Pahlavi texts, part V. Oxford, 1897) همین کلمه وهیکیک را درست تفسیر و با لفظ انگلیسی rectified یعنی اصلاح شده ترجمه میکند. **فررت** نیز (Frerete) در مقاله ای که در باب سال قدیم ایرانی در سال ۱۷۴۱ مسیحی در مجموعه تاریخ آکدیمی پادشاهی (L'histoire de l'Académie royale des inscriptions et belles lettres, tome 16 Paris 1751 partie 2—les memoires p. 233) نوشته این کلمه را بمعنی sacré یعنی مقدس ترجمه کرده است. **یوستی** (Ferdinand Justie) در ترجمه بوئدهسن این کلمه را همه جا بمعنی شامل (einschliesslich) گرفته باین معنی که وقتی گفته میشود ناروز وهیکیک بهرام یعنی خود روز بهرام هم در آن داخل است و ظاهراً آن کلمه را هم نهیکک خوانده است و شاید بعلت همین اختلاف قرائت خط پهلوی که قابل هر دو نوع تلفظ است در بعضی کتب عربی هم بهيزك ضبط شده است.

(۳۵) این کلمه در کتب فرهنگ فارسی به «بهترک» تصحیف شده و عجب آنکه بیتی هم بشهریاری نسبت داده شده است که ظاهراً فقط با این تلفظ ممکن است خوانده شود ورنه وزن درست در نمی آید و آن اینست «زدور چرخ ترا عمر آنقدر بادا که بهترک سزدش (؟) عمر نوح و صد چون آن!» مگر آنکه فرض کنیم چنانکه فرهنگ **ولرس** ذکر کرده در شعر بهيزك بوده با تقدیم و تأخیر حروف (metathèse) و این املاء نیز ممکن است اگرچه آنچه در کتب عربی و فارسی نجومی بنظر نگارنده رسیده همه جا بهيزك ثبت شده مگر در يك کتاب فارسی بی اسم (که شرح آن بیاید) و هیزه ضبط و بمعنی عمل کیسه استعمال شده است. بیرونی نقل بمعنی کرده و گوید آنسال را «عیدالکیسه» مینامیدند (الآثار الباقیه صفحه ۴۴). لفظ کیسه ظاهراً از **کیشای** سریانی آمده و عربی اصلی آن نسی است. بیرونی در کتاب التفهیم (نسخه فارسی) گوید «و این سال را بیونانی **اولمقیاس** خوانند و سریانی **کیشنا** و چون بتازی گردانی کیسه بود ای انباشته» (نسخه موزه بریطانی ورق 85 b)

اجرای بعضی آئین های دینی ( فروردگان و کاهنبار ها و غیره ) بوده است و آن سال را جشن بسیار عظیمی میکردند که بقول بیرونی بیش از يك ملیون دینار طلا صرف آن میشد و مجمع بزرگی از کلیه علمای روحانی و دانشمندان فنون علمی و بزرگان مملکت برای دقت در حساب ( البته برای تعیین اینکه درست صد و بیست سال از موقع کبیسه قبل گذشته نه حساب نجومی موقع آفتاب ) دریابنخت منعقد میشد .

کیفیت عمل      ترتیب این کبیسه بنا بر آنچه در مآخذ قدیمه از کتب نجومی  
کیسه      اسلامی برای ما مانده آن بوده که نظر بدانکه هر روزی از روزهای  
سی گانه ماههای زردشتی ( که باسم شمرده میشود نه بعدد ) آئین و اوراد ( زمزمه )  
مخصوصی مذهبی داشته و بفرشته ای تعلق داشت و نیز چون کبیسه يك روز در چهار  
سال ترتیب آیام را بهم میزد و موقع روزها عوض شده باعمال مذهبی مخصوص  
هر روز خلل وارد می آمد لهذا از موقعی که ترتیب کیسه بر قرار شد بنا بر آن  
گذاشتند که صبر کنند تا نقصان يك روز در چهار سال در صد و بیست سال بيك ماه  
بالغ شود ( ۳۶ ) و آن وقت يك ماه بشکل ماه سیزدهم برسال اضافه کنند و آن ماه اضافی  
را در موقع اولین کبیسه باسم ماه اول سال خوانده و در واقع ماه اول را مکرر نمودند  
یعنی يك فروردین در آخر سال و یکی دیگر متعاقب آن در اول سال گرفتند و پس از آن  
تا ۱۲۰ سال دیگر باز بدون کبیسه بسال ناقصه مداومت کرده و در آخر این دوره ۱۲۰  
ساله دوم باز يك ماه برسال اضافه و اردیبهشت را مکرر ساختند و هكذا . باین ترتیب  
اسامی روز های ماهها در هر دو حساب ( یعنی در حساب عرفی و سال بهیزگی ) یکی  
بوده و در آئین مذهبی فرقی نمیکرد چه بنا بر اوستا هر روز ماه ( ولی نه هر روز  
هر ماه ) آئین مخصوصی دارد که در سال ۱۲ مرتبه مکرر میشود و اگر در روزی که  
اسم آن بهمن است اعمال مذهبی راجع بآن روز اجرا شود ولی برای یکی از اجراء  
کنندگان آن روز بهمن روز از فروردین ماه باشد و برای دیگری بهمن روز اردیبهشت  
ماه ابدأ فرقی نمیکند و خللی باعمال مذهبی وارد نمیآید ( جز در مورد بعضی آیام

( ۳۶ ) بنا بر آنکه کسر سال درست و بی کم و زیاد ربع روز فرض میشد .

مخصوصه) علیهذا محافل مذهبی (۳۷) با اضافه کردن يك ماه بر سال در هر ۱۲۰ سال و تکرار ماه فروردین در آخر اولین دوره کبیسه در واقع اردیبهشت ماه معمولی و عرفی عامه مردم را فروردین ماه سال مذهبی قرار داده و خرداد ماه عرفی آنان را اردیبهشت ماه مذهبی (بهیزکی) می‌شمردند و هکذا. این دوره‌های ۱۲۰ ساله و کبیسه يك ماهه هر يك از آنها بهمین قرار متوالیاً معمول محافل مذهبی بوده یعنی در آخر دوره دوم ماه اضافی کبیسه را باز بآخر سال ثابت مذهبی ولی در واقع پس از فروردین ماه عرفی انداخته و اردیبهشت را مکرر می‌کردند و در آخر دوره سوم خرداد را و در آخر دوره چهارم (یعنی پس از ۴۸۰ سال از تأسیس کبیسه) تیر را تکرار می نمودند. علت این کار آن بود که ماه کبیسه را بآخر سال مذهبی الحاق و اضافه می‌کردند و آخر سال مذهبی هم در هر ۱۲۰ سال يك ماه عقب تر رفته بود (یعنی سال عرفی جلو تر رفته بود) و در واقع اول فروردین ماه سال مذهبی پس از ۳۶۰ سال از ابتدای کبیسه در اول تیر ماه عرفی واقع بود.

افزودن این ماه اضافی در حقیقت در سال ثابت شمسی مذهبی اجرا میشد نه در سال عرفی و بنا بر این عامه مردم مملکت ازین کار خصوصی موبدان که در دوائر روحانی و مربوط بحساب خود آنها در «پس پرده» بعمل می‌آمد چندان اثری احساس نمی‌کردند جز آنکه آن سال را که کبیسه در آن واقع میشد پادشاهان مملکت جشن عظیمی قرار داده و چنانکه گفته شد تهیه عظیمی دیده و انجمن عمومی بسیار بزرگی از دانشمندان و بزرگان مملکت منعقد ساخته و تشریفات و آئین مخصوصی با دبدبه تمام و شکوه فوق العاده اجرا می‌کردند و آن سال را چنانکه ذکر شد سال «بهیزک» میخواندند و البته عامه اهل مملکت نیز ازین ولوله بیخبر نمی ماندند. علاوه بر این اثر محسوس تر این کبیسه در سال عرفی آن بود که با عقب رفتن اول سال مذهبی

(۳۷) بر حسب روایات بموجب امر زردشت که خود مؤسس کبیسه بوده .

خمسه مسترقه یا باصطلاح فارسی آن اندرگاه (۳۸) که پنج روز اضافی آخر سال و خارج از ماهها بود نیز جای خود را در سال عرفی عوض میکرد و جلوه ماهی میافتاد که اول آن اول سال مذهبی (مکبوس) یعنی اول فروردین ماه بهیزکی بود و در واقع چنان بود که اندرگاه همیشه بایستی در آخر سال بهیزکی (۳۹) واقع شود نه آخر سال عرفی و بنا برین عامه مردم از همین علامت میدانستند که حالا اول سال مذهبی و در واقع آغاز بهار (تقریباً) در کجای سال عرفی واقع است خصوصاً که این پنج روز اندرگاه عید عمومی مذهبی مخصوص اموات (یعنی فروردگان) بوده و لهذا عامه مردم بتغییر محل این عید بزرگ در سال عرفی متوجه میشدند و نیز موقع گاهنبارها هم که ظاهراً در نزد اکثریت ایرانیان با سال بهیزکی تعیین میشد شاید جلب توجه میکرد اگر چه این تغییرات در سه پشت یکبار واقع میشد و چنانکه گفته شد مثل تغییر موقع ماههای عربی عمریک نفر کافی برای توجه بآن نبود (۴۰)

(۳۸) این پنجروز که بر عربی مسترقه و مسروقه و اندرجاهات و بفارسی اندرگاه و پنجه دزدیده یا پنجه یا فنجی و بکردی تارینجه نامیده میشود در آئین مذهبی میان ایرانیان بخصوص ایام فروردگان (یا قسمتی از آن) و در سال طبیعی قدیم (سال اوستائی قدیم که ذکرش بیاید) گاهنبار هتسب متیدی و در کتب دینی روزهای گمانا نامیده میشدند. زردشتیان امروز در ایران و هند خمسه مسترقه را «پنجهوه» می نامند و پس از ماه اسفندارمذ می آورند. در عربی نیز این پنج روز را با ایام المعجوز تشبیه (و شاید تطبیق) نموده و بهر کدام از آنها اسمی عربی شبیه باصامی آنها داده اند چنانکه در الآثار الباقیه (صفحه ۲۵۶) و کتاب البارع المدخل الی احکام النجوم والطوالع تألیف حسن بن علی معروف به ابی نصر منجم قمی که در نیمه دوم قرن چهارم تألیف نموده (نسخه خطی برلن) و کتب دیگر نجومی آمده. در کتاب بی اسم که ذکرش بیاید خمسه مسترقه راهه جا پنجروز گزیده (یا گزنده) و پنجه گزیده اسم میدهد و در تاریخ عالم آرای عباسی آنرا پنجه و روز آب پاشان می نامند.

(۳۹) سال ثابت یا سال مذهبی یا سال مکبوس و یا سال بهیزکی هم یکی است و ما بعدها این اصطلاح آخری را استعمال و سال بهیزکی و ماه بهیزکی و روز بهیزکی برای سال و ماه و روز سال مذهبی ثابت شمسی خواهیم گفت.

(۴۰) در باب موقع این گاهنبارها در سال در میان اقوام زردشتی حتی در میان خود ایرانیان ظاهراً اتفاق حاصل نبوده است مثلاً بیرونی آنها را در محل فصلی و نجومی اصلی خودشان در سال بهیزکی ثابت فرض میکند که در این صورت در سال عرفی ستار خواهند بود و همین جهت آنها را در مواقعی از سال و ماه عرفی ذکر میکند که در موقع آخرین کیسه و مطابقت اول آذرماه با اول بهار آن مواقع با محل اصلی گاهنبارها در سال بهیزکی مطابق بوده است ازینقرار، گاهنبار اول در ۱۵ دیماه و گاهنبار دوم در ۱۵ اسفندارمذ و گاهنبار سوم در ۳۰ اردیبهشت و گاهنبار چهارم در ۳۰ خرداد و گاهنبار پنجم [بجه حثیه در صفحه بعد]

## تفصیل کیسہ یک ماہه علاوه بر کتب عربی قدیم مانند کتب مسعودی و بیرونی

[بقیہ حاشیہ (۴۰) از صفحه قبل]

در ۲۰ شهریور و گاهنبار ششم در پنجمین روز خمره مسترقه بعد از آخر آبان که هر کدام باموقع اصلی خود که در **آفرین گاهنبار** ثبت است درست هشت ماه فرق دارد چنانکه بابد هم چنان باشد یعنی تاموقع آخرین کیسه این مقدار عقب رفته بوده اند چه در واقع ۱۵ دیماه در عهد فیروز ساسانی (که کیسه آخری چنانکه بیاید در زمان وی بوده) مطابق ۱۰ اردیبهشت بهیزکی یا تقریباً ۱۵ ثور بوده و ۱۰ اسفندارمذ در آترمان مطابق ۱۰ تیرماه بهیزکی یا تقریباً ۱۰ سرطان بوده و هکذا. موقع اصلی گاهنبارها چنانکه در **آفرین گاهنبار** آمده (یعنی در واقع در قطعات الحاقی چنانکه در حاشیه ۱۶ بیان شد) در ماههای بهیزکی ازینقرار است: گاهنبار اول در ۱۵ اردیبهشت بهیزکی و گاهنبار دوم در ۱۰ تیرماه بهیزکی و گاهنبار سوم در ۳۰ شهریورماه بهیزکی و گاهنبار چهارم در ۲۰ مهرماه بهیزکی و گاهنبار پنجم در ۲۰ دیماه بهیزکی و گاهنبار ششم در روز پنجم خمره مسترقه بعد از آخر اسفندارمذ (و یا بعبارت دیگر در ۳۰ اسفندارمذ) که با همان مواقع مذکور در کتب بیرونی (که در ماههای عرفی است) کاملاً مطابق میآید و همچنین در کتاب بوندهسن نیز گاهنبار دوم و پنجم و ششم را مطابق همین ترتیب اصلی یعنی در ۱۰ تیرماه بهیزکی و ۱۰ دیماه بهیزکی و آخر اسفندارمذماه بهیزکی (در واقع آخر خمره مسترقه) ثبت میکند (بوندهسن فصل ۲۵ ترجمه آلمانی **یوستی** صفحه ۳۴) ولی **کوشیار** در زیج خود (نسخه خطی برلن) گاهنبارها را در ماههای عرفی در همان مواقع ثبت میکند که آفرین گاهنبار در ماههای بهیزکی درج میکند یعنی در واقع گاهنبارها را در محل معین ثابت از فصول سال شمسی ندانسته و تابع سال و ماه عرفی و مانند آنها سیار فرض میکند و ازینقرار گاهنبار اول را در ۱۰ اردیبهشت و گاهنبار دوم را در ۱۰ تیر و سوم را در آخر شهریور و هکذا می شمارد که در زمان وی باز بدان جاها رسیده بودند. این فقره شاید دلیل و قرینه آن باشد که در شمال غربی ایران (مثلاً در گیلان که موطن کوشیار بوده) در این امر بیروی از کیسه و سال بهیزکی نشده است و یا آنکه چون در زمان کوشیار اول فروردین با اول حمل افتاده و سال ثابت مذهبی و عرفی مطابق همدیگر شده بودی نیز آنها را نه مطابق اواخر دوره ساسانیان بلکه موافق عصر خودش و در واقع بر طبق موقع حقیقی آنها در فصول شمسی سال در همان مواقع اصلی ذکر کرده خصوصاً که کوشیار پیرو منجمینی بوده که در سنه ۳۷۵ یزدگردی خمره مسترقه را با آخر اسفندارمذ نقل کردند و بنا برین بایستی فروردگان و گاهنبارها و غیره نیز بمواقع اصلی خود در سال شمسی حقیقی برگردند. خود کوشیار این انتقال خمره را در سال مزبور در **کتاب المدخل** (ورق ۸ نسخه برلن) ذکر میکند و همچنین در منتهی الأدراک و کتب دیگر از آن انتقال سخن میرود و شاید در نتیجه همین انتقال است که زردشتیان امروز نیز گاهنبارها را بر طبق محل آنها در سال عرفی ناقصه میگیرند و بر حسب تغییر زمان تغییری در محل آنها نمیدهند و مخصوصاً در همان مواقع اصلی آنها بر تریبی که کوشیار ثبت کرده میدانند. کتاب منتهی الأدراک که ذکرش گذشت یک بار گاهنبارها را با اسم «جاهنبارات» عیناً بر تریبی که بیرونی ذکر میکند و در همان مواقع از سال عرفی ثبت کرده و مرتبه دیگر با اسم گاهنبار باز در همان مواقع از سال عرفی ولی بر ترتیب وقوع آنها در سال عرفی می شمارد یعنی گاهنبار سوم را اول (و در ۲۰ اردیبهشت) و گاهنبار چهارم را دوم (و در ۳۰ خرداد) و پنجم را سوم و ششم را چهارم و اول را پنجم و دوم را ششم که این یکی در آخر سال واقع میشود. **فرهنگ جهانگیری** این وجه اخیر را بکوشیار نسبت داده [بقیہ حاشیہ در صفحه بعد]



و کوشیدار و غیره (۴۱) چنانکه اشاره شد در کتاب دین گرت پهلوی نیز ذکر شده و میگوید

[بقیه حاشیه (۴۰) از صفحه فل]

که در زیج جامع آورده است. **برهان قاطع** هر سه وجه را (ترتیب بیرونی و ترتیب کوشیدار و این ترتیب اخیر) ذکر کرده ولی باخلط و اشتباهات متعدد. **زیج الغیث** نیز گاهنبارها را بهمان طریق که بیرونی بیان کرده ثبت میکند و در آخر گوید که «اول گاه ششم سی و یکم آبان که اول مسترفه باشد» واضح است که منظور از روزهای گاهنبارها که ذکر شد روز آخر آن جشنهای پنج روزه است و ابتدای آنها پنج روز قبل از آن روزها که ذکر شد می باشد.

**دارمستتر** (Darmsteter) در حواشی ترجمه فرانسوی زندو آوستا تصور کرده است که دلیل تغییر موقع گاهنبارها در فهرست بیرونی نسبت بمحل اصلی آنها آنست که از آخرین کیسه تا زمان بیرونی آنها بمقدار چهار ماه از موقع اصلی خود جلو تر رفته اند مثلاً گاهنبار اول که در موقع آخرین کیسه در عهد ساسانیان بمقیده وی در محل اصلی خود یعنی ۱۰ اردیبهشت بوده ۱۰۴ دیماه افتاده در صورتی که این تصور اشتباه است و روزها و ماههای سال ثابت نسبت بروزها و ماههای سال سیار عرفی برور زمان عقب تر میروند نه جلو و ماههای سیار جلو میروند و بنابراین فرق هشت ماه است نه چهار ماه.

(۴۱) ظاهراً قدیمترین خبری که از کیسه ۱۲۰ ساله در دست است قول **مسعودی** است: **مروج الذهب** (چاپ یا. یس ۱۸۶۲ جلد سوم صفحه ۴۱۳) که از سنه ۳۳۶ است و در کتاب **التبیه والاشراف** از سنه ۳۴۵ و چون **صفدی** (بموجب قطعه ای از آن که در مجله آسیائی فرانسوی سنه ۱۹۱۱ درج شده) راجع بهمین کیسه شرحی از **کتاب الاوائل عسکری** (که در سنه ۳۹۰ تألیف شده) و بیرونی از **کتاب الاوراق صولی** که در اوایل قرن چهارم تألیف شده نقل میکنند آن دو کتاب را نیز در حکم ماخذ قدیمه توان شمرد و همچنین ماخذ کتاب **خطط** مقریزی را راجع بروایت **علی بن یحیی منجم** و منشوره **تمم خلیفه بقلم صابی** که در حاشیه نمره ۲۸ گذشت — راجع بانتقال خسه باخر اسفندارمذ شرحی نیز در **کتاب فارسی بی اسمی** که در کتابخانه دولتی برلن تحت علامت و نمره Ms. orient. Quart. 848 محفوظ است و ظاهراً در حدود ۴۶۴ هجری تألیف شده (ورق اول و آخر و بسیاری از اوراق دیگر آن افتاده) مندرج است که خالی از فایده نیست. درین کتاب در باب جشن فروردیگان گوید که آن ده روز باشد ۰۰۰۰۰۰ و چنان دارند که آفتاب باؤل حمل آید باید که این ده روز برفته بود و در آخر آن ماه بود که در پیش باشد و در روزگار اسلام آفتاب باؤز ماه حمل همی آمد و این فروردیگان با بان ماه همی داشتند و فراغ و هیزه نیافتند تا با کتون کی بیکبار کی تا آخر اسفندارمذ ماه آوردند و از بعد این چون آفتاب اردیبهشت ماه باؤل حمل آید واجب چنان کند کی اسفندارمذ ماه سی روز دارند و پنجه تا آخر فروردین ماه آورند و از اشتاد روز تا انیران پنج روز با این پنجه مدت ده روز فروردیگان بود در موجب اعتقاد یارسیان « و در جای دیگر (ورق ۹) گوید « و هر ماه سی روز بود الا اسفندارمذ ماه کی سی و پنج روز بود و بعضی [آبا] ن ماه سی و پنج روز دارند و نه درست بود چی این پنجه در آخر آن ماه باید کی آفتاب بدو اندر [حو]ت بود و چون حمل آید پنجه بگذشته باشد « (املائی قدیمی کتاب را ما حفظ نکرده و باملای معمولی نوشتیم مگر در کلمات کی و چی). باین کتاب در صفحات ذیل همه جا باسم « کتاب بی اسم » اشاره میشود. در این کتاب نیز گاهنبارها را بر تئیی ذکر کرده که در کتاب کوشیدار آمده است و از هر گاهنبار روز اول آنرا اسم میرد و گوید « و هر گاهی پنجر روز دارند و بهر کدام روز کی جاهنبار سازند روا بود »

که بیش از يك ماه ( یعنی پیش از آنکه تفاوت بيك ماه برسد) نمیتوان کبیسه را اجرا کرد و بیش از پنج ماه هم تأخیرش جایز نیست یعنی اقلأً در ۶۰۰ سال يك بار ( البته پنج ماه يك جا ) باید کبیسه شود (۴۲)

آخرین از مآخذ قدیمه عهد اسلامی و همچنین از مداومت عمل در قرون کبیسه اولای اسلامی میدانیم که در موقع انقراض سلطنت ساسانیان اندرگه در آخر آبان ماه ( ماه هشتم سال ) بوده و هم در آنجا ماند (۴۲) چه بعد از اسلام عمل اجرای کبیسه که بقول دین گرت « همکاران ( یعنی موبدان ) با فرمان پادشاهی اجرا میکردند، دیگر اسبابش فراهم نبود و خلفاء و سلاطین اسلام حتی استدعای دهاقین ایرانی را راجع بعمل کبیسه اقلأً برای موقع مالیات (۴۴) از ترس مخالفت آن بادین اسلام (۴۵) نمی پذیرفتند تا وقتی که متوکل و بعد معتضد خلیفه عباسی محض انتظام عمل مالیاتی مجبوراً دست باین کار زدند و حتی معتضد سال ثابتی با کبیسه برقرار کرد ولی آنهم کبیسه زردشتی نبوده و کبیسه رومی بود ( یعنی هر چهار سال يك روز ) بود که ترتیب اعمال مذهبی زردشتیان را بهم میزد و کاملاً معمول نشد (۴۶)

(۴۲) شاید این اجازه تأخیر باین زیادی ناشی از توجه بدوره سلطنت مقدونیان و اشکانیان در ایران باشد که در آن اوقات کبیسه گمانینی در موقع خود اجرا نمیشده است و بعد ها جبران کردند و نیز از باب رعایت فراغت خاطر و فراهم بودن همه اسباب از هر جهت بوده که شرط اینکار بوده است و بقول بیرونی اگر اسباب بطور مطلوب جمع نبود کبیسه را از موقع خود تأخیر انداخته و در آخر دوره آینده دو ماه يك جا کبیسه میکردند. **اروارد شهر یار جی داد ابهای بهار و چادر** ضمن مقاله ای به راجع بگام شماری قدیم ایرانی در مجموعه یادگار کاما ( K. R. Cama Memorial volume, Bombay 1900 )

نوشته فصلی را که در دین گرت پهلوی راجع بسال شمسی است ترجمه و درج نموده است .  
(۴۳) در واقع همه آثار و رسوم آغاز بهار و اول سال بهبیزکی با اول آذر ماه عرفی انتقال یافت و چون دیگر کبیسه ای بعمل نیامد همانجا ماند مانند آب یاشی که در نوروز مرسوم بوده در اول آذر مرسوم شد و آن را روز صب الماء گفتند و نیز روز اول آذر را بهار جشن می نامیدند و کوسه بر نشین که علامت اول سال بود در آن روز واقع میشد و خمه مسترغه نیز که علامت آخر سال بود در جلوی آن قرار گرفت .

(۴۴) زیرا که نوروز ایرانی از اول تابستان به ماه اول بهار رسیده بود و مردم در اول بهار قبل از بدست آمدن محصول استطاعت پرداختن مالیات را نداشتند و تحمیل شاق بود .

(۴۵) ظاهراً در نظر مسلمین قرون اولای اسلام عمل کبیسه در اسلام حرام شمرده میشد چه در قرآن صریحاً « انما النسبی زیاده فی الکفر . . . » آمده و نسبی همان کبیسه است .

(۴۶) راجع بشرح نوروز ممتضدی بفصل آخرین و جیزه رجوع شود .

## موقع اجرای آخرین کیسه

از موقع کیسه و علامت محل آن در سال عرفی که اندر گاه است بر ما معلوم میشود که در موقع اجرای آخرین کیسه اول سال بهیز کی در اول آذرماه عرفی واقع شده بوده است. این کیسه نظر بدانکه بقول مشهور در هر ۱۲۰ سال یک بار اجرا میشد باید در ظرف یک قرن و نیم اخیر سلطنت ساسانیان البته یکبار بعمل آمده باشد (۴۷) و لهذا در آن اوقات که اول فروردین در ماه ژویه رومی بود اول آذرماه در مارس رومی یعنی در حوالی اعتدال ربیعی واقع بوده است (۴۸) و در سال جلوس یزدگرد اخیر اول دیماه در نقطه اعتدال بود. (۴۹) از اینجا معلوم میشود که عید فروردگان و اول فروردین ماه بهیز کی همیشه مگرداً در حوالی اعتدال ربیعی (که ما اصطلاحاً اول حمل نامیم) (۵۰) بوده است و اول فروردین ماه عرفی در ظرف هر ۱۲۰ سال بقهقران تقریباً تا اوایل برج حوت جلو میرفت و باز بوسیله کیسه تقریباً بموقع نجومی اصلی خود بر میگشت (۵۱)

(۴۷) بر فرض آنکه در اواخر ساسانیان مثلاً در عهد یرجنگ و جدال خسرو پرویز یادوره بر آشوب و تزلزل اخلاف او هم موقع کیسه رسیده و اجرا نشده باشد باز اقل در ظرف ۱۲۰ سال قبل از پرویز باید یک مرتبه بعمل آمده باشد.

(۴۸) کوشیار صریحاً گوید که در عهد انوشیروان آفتاب در ماه آذر حمل حلول میکرد (زیج کوشیار نسخه خطی برلن) (۴۹) البته با فرض بودن خسته مسترقه در آخر آبان ماه.

(۵۰) برای تعیین مواقع نجومی ایام سال یعنی موقع آنها در سال شمسی حقیقی (ترویک) ما محض سهوات تعبیر غالباً اصطلاحات نجومی منطقه البروجی را مانند اول حمل یا ۱۵ ثور و یا ۲۵ قوس و غیره مثلاً استعمال میکنیم که مقصود از آنها روز اول بهار و روز چهل و پنجم بهار و یا پنجروز قبل از انقلاب شتوی است و نظری یعنی اصلی بروج یعنی صورساوی که محل آنها برور زمان تغییر می یابد نداریم و واضح است که حالا دیگر آفتاب در روز اول حمل اصطلاحی یعنی در اعتدال ربیعی محاذی صورت بره در آسمان واقع نیست.

(۵۱) البته همیشه باید در نظر گرفت که چون این کیسه مثل کیسه رومی مبنی بر مسامحه بوده یعنی سال شمسی حقیقی را درست ۳۶۵ روز و ربع روز فرض میکردند لهذا با وجود کیسه باز دقیقاً اول سال بنقطه اعتدال ربیعی بر نمیگشت بلکه از آن تجاوز کرده ۸۴ یا ۹۱ یا ۱۰۱ حمل میرفت چه برای کیسه نزدیک حقیقی بایستی تقریباً در هر ۱۲۴ سال یکماه اضافه نمایند و دوره کامل کیسه یعنی مدت لازم برای هودت روز اول سال ناقص مجدداً بهمان نقطه از سال شمسی حقیقی (ترویک) که در آنجا بود ۱۴۴۰ یا ۱۴۶۰ سال نبوده بلکه ۱۵۰۸ تا ۱۵۰۷ سال است. ظاهراً در قرون قدیمه مخصوصاً در ایران نه تنها ناقص بودن سال حقیقی از ۳۶۵ روز و ربع روز متوجه نبوده اند بلکه غالباً سال حقیقی را حتی بیش از آنهم فرض میکردند چنانکه در حاشیه نمره (۲۸) گذشت — «وست در مقدمه» «معجزات دین زردشتی» اجرای کیسه را از روی قیاس عقلی و حساب نجومی و بدون توجه بروایات در هر ۱۲۴ سال یک ماه فرض کرده است.

اگر موقع اجرای آخرین کیسه‌ها که ماه اضافی سیزدهم آبان ماه خوانده شد و آن را مکرر کردند و اندرگاه را از آخر مهر ماه با آخر آبان ماه انتقال دادند بتحقیق میدانستیم میتوانستیم بحساب قهقرائی بسهولت تاریخ موقع اتخاذ گاه شماری ایرانی زردشتی را بدست بیاوریم چه چون کیسه بماه هشتم افتاده بود حتماً ۹۶۰ سال قبل از آن تاریخ جدید اتخاذ شده است یا اقلأً کیسه بنا نهاده شده (البته بر فرض ۱۲۰ ساله بودن دوره) ولی بدبختانه در موقع این کیسه آخری و کیفیت آن اقوال مختلف است. ابوریحان بیرونی در کتاب الآثار الباقیه که در حدود سنه (۳۹۰) تألیف نموده است مکرراً از وقوع کیسه هشتم و آخری در عهد یزدگرد بن شاپور یعنی یزدگرد اول معروف به انیم (۳۹۹ - ۴۲۰ مسیحی) حرف میزند و میگوید که در آن موقع دو کیسه در یکجا گرفتند یکی برای آنچه موقعش رسیده و ضروری شده بود و دیگری برای کیسه آینده بطور پیشگی<sup>(۵۲)</sup> ولی در کتاب قانون مسعودی که همین مؤلف در سنه ۴۲۱ (یعنی قریب ۳۱ سال بعد نوشته نسبت کیسه آخری را) باز دو کیسه یکجا و یکی بعنوان پیشگی) به فیروز ساسانی جدانوشروان (۴۵۷-۴۸۴ مسیحی) میدهد<sup>(۵۳)</sup> و در کتاب منتهی الأدرک فی تقاسیم الأفلاک (که ذکر آن گذشت) دو قول ذکر میکنند که بنا بر یکی باز یزدگرد پسر شاپور (یزدگرد اول) و بنا بر دیگری یزدگرد دوم پسر بهرام گور (۴۳۸-۴۵۷ مسیحی) مجری کیسه آخری بوده است در صورتیکه فرض کنیم که عمل کیسه همیشه منظمأً در سر دوره ۱۲۰ ساله و فقط وقتیکه اول فروردین يك ماه تمام جلوتر رفته باشد اجرا میشود است و از

(۵۲) الآثار الباقیه چاپ زاخاودر لایپزیک ۱۸۷۸ مسیحی صفحه ۴۵ - و نیز بیرونی شرحی در بیان این موضوع گوید که اگر در سر يك دوره کیسه اوضاع مملکتی برای اجرای آن موافق نبوده و عمل بکیسه میسر نمیگردید چون اجرای کیسه کمتر از ماه یا ماههای کامل جایز نبود و بایستی که سر متراکمه بماه تمام و کامل بالغ شود تا ترتیب ایام بهم نخورد لذا در سر دوره آینده دو ماه يك جا کیسه میکردند و اگر در موقع يك کیسه حدس میزدند که در موقع کیسه آینده اوضاع مملکت مشوش خواهد شد قبلاً کیسه آینده را نیز با کیسه‌ای که واجب بوده و موقعش رسیده بود یکجا و بعنوان پیشگی اجرا یعنی دو ماه کیسه میکردند. حاجت بذکر نیست که این فرض آخری قدری مستبعد و بلکه فرض عجیبی است.

(۵۳) و نیز بحساب بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۳۳ و ۲۰۳) آخرین کیسه تقریباً ۱۹۰ سال قبل از قتل یزدگرد اخیر واقع شده که اگر صحیح باشد در حدود سنه ۴۶۰ مسیحی میافتد. در قانون مسعودی نیز آخرین کیسه را ۱۷۰ سال قبل از یزدگرد (یعنی جلوس او) بشمارد که باز مطابق همان تاریخ میشود.

فرض اجرای دو کیسه بکجا و یکی بعنوان پیشکی صرف نظر شود جای شگ نخواهد بود که حتماً این کار در عهد فیروز پسر یزدگرد دوم و جد انوشروان واقع شده و اطلاع آخری بیرونی کامل تر و صحیح تر است (۵۴) بر حسب ظاهر هم تصور اینکه دو کیسه در بکجا بعمل آمده باشد مشکل است چه گذشته از اینکه احتمال انقلابات در ۱۲۰ سال بعد و عمل با احتیاط ازین جهت عقلاً بسیار مستبعد است در آن صورت بایستی علی الظاهر اندر گاه باخر آذرماه ملحق شده باشد (۵۵) پس باید گفت که فقط یک کیسه که کیسه هشتم باشد در زمان فیروز واقع شده و اندر گاه از آخر مهر ماه باخر آبان ماه انتقال یافته است.

دلیل این حکم آنست که چون در سنه ۶۳۲ مسیحی (سال جلوس یزدگرد آخری) اول فروردین ماه (یعنی اول سال) در ۱۶ حزیران رومی (ژوئن) بوده و در صورت تعدیل پنج روزی که حساب سال ایرانی از رومی مسامحه در موقع اولین کیسه جلوتر جسته (۵۶) در واقع اول سال بایستی در ۲۱ ژوئن بوده باشد چنانکه اول سال ارمنی و خوارزمی و سفدی

(۵۴) اصلاً در بسیاری از مطالب مثلاً مانند معنی تاریخ اسکندری و غیره مندرجات قانون مسعودی کاملتر و صحیح تر است

(۵۵) مگر آنکه فرض شود که مراد بیرونی آنست که در موقع کیسه هشتم بجای دوماه آبان سه مرتبه ماه آبان در یکسال شمرده و سال را ۱۴ ماه گرفتند و بدین طریق کیسه نهم نیز پیشکی بعمل آمد و ظاهر اهم مفاد عبارت بیرونی در آثار الباقیه (صفحه ۳۴ - سطر ۱۴ و ۱۵ و صفحه ۴۵ - سطر ۲۰) اینست که با وجود اجرای دو کیسه در یک جایی مال آبان و آذر خمه را باخر آبان که نوبت کیسه در آن بود الحاق کردند و کیسه دیگر را فقط بعنوان پیشکی (استلاف) برای دوره آینده (مستألف) و بمنظور اینکه « تا مدت درازی آن کار پرداخته شده باشد، اجرا نمودند درین صورت شاید فرض دو کیسه در بکجا خللی باین فرض وارد نیآورد.

(۵۶) ظاهراً سبب اختلاف پنج روزه بین سال ایرانی و سال سایر اقوام مجاور که همان گاه شماری را معمول داشتند این بوده که اقوام دیگر مثل ارمنیها و کایادوکها و خوارزمیها و سفدیها اندر گاه را از جای خود تغییر نداده و همیشه در آخر ماه دوازدهم سال نگاه داشتند ولی ایرانیها در موقع اولین کیسه اندر گاه را از آخر اسفندارمژد برداشتند و باخر فروردین انداختند و لهذا اول سالشان فوراً پنج روز جلوتر رفت و در واقع روز بیست و ششم ماه آخر اقوام همسایه اول فروردین ماه ایرانی شد و هم چنان ماند و بنابراین حساب ارمنیها و اقوام مزبور دیگر در واقع اصح و با ترتیب اصلی مطابق تر است و ایرانیها یک پنج روز از میانه انداخته و یک سال را فقط ۳۶۰ روز حساب کرده اند. بهمین سبب ماههای اول سال ایرانی تا ماهی که اندر گاه در جلو آن واقع بوده همیشه پنج روز قبل از ماههای اقوام مذکور (ارمنیها و سفدیها و خوارزمیها و کایادوکها) بود ولی پس از آن تا آخر سال (بقیه حثیه در صفحه بعد)

و کاپادوکی که پنج روز از آنها فوت نشده بود در آن تاریخ قطعاً همان ۲۱ ژوئن رومی (بولیانی) بوده است لهذا بحساب قهقرائی چنانکه شرح آن بیاید اول فروردین ماه در اوایل قرن پنجم قبل از مسیح (۵۷) در اولین روز بهار یا اول حمل (۵۸) بوده است و بنا بر آن موقع کیسه هشتم یعنی ۹۶۰ سال بعد (در واقع سال نهصد و شصت و یکم) مطابق زمان فیروز میشود و حتی چون تاریخ تحقیقی اتخاذ گاه شماری مزدیسنی در ایران بنا بر شرحی که ذکر خواهد شد بظن قوی سال ۴۸۷ ق. م. بوده لهذا موقع کیسه

[بقیه حاشیه (۵۶) از صفحه قبل]

مطابق هم میرفت. از آنچه بیرونی در الآثار الباقیه و قانون مسعودی ذکر میکند معلوم میشود که در ماوراء النهر (سغد و خوارزم و غیره) اندرگاه در آخر ماه آخر سال بوده ولی از روایت فرسخی در تاریخ بخارا (که در سنه ۳۳۱ تألیف کرده) راجع بقریه و رخشه (در چهار فرسخی بخارا در راه خوارزم) که گوید «آنجا هر یازده روزی بازاریست و بازار آخر سال بیست روز باشد که روز بیست و یکم آن نوروز کشاورزان باشد و کشاورزان بخارا از آن حساب را نگاه دارند و نوروز مغان بعد از آن پنج روز باشد» استنباط میشود که افلاً در بعضی از آن نواحی نیز اهل زراعت بسال ایرانی و روحانیان زردشتی بسال سغدی حساب میکرده اند و سال زراعتی مطابق سال ایرانی شروع میشده است — اهیت عظیمی که روز خرداد (روز ششم) از ماه فروردین داشته و آنرا نوروز بزرگ و نوروز خاصه می نامیدند قرینه آنست که نوروز اصلی همین نوروز بوده است. بیرونی فضائل بسیاری برای آن روز ذکر میکند و در کتب پهلوی مخصوصاً **ماتیگان ماه فروردین** شرح **خرداد** شرح مفصلی در فضائل این روز آمده و اغلب وقایع عمده عالم را در آن روز شمرده است. رساله کوچکی به پهلوی نیز دستور **کیخسر و جاماسپ جی جاماسب آسانا** ترجمه با انگلیسی نموده و تحت عنوان «روز خرداد از ماه فروردین که بخرداد سال معروف است» در جزو یادگار نامه **کاما** که ذکر آن گذشت نشر نموده (صفحه ۱۲۲-۱۲۹) که تماماً مشتمل بر فضائل و مزایای این روز است. در کتاب **المحاسن و الأضداد** منسوب به **جاحظ** گوید که در عهد قدیم ۲۵ روز قبل از نوروز در صحن خانه پادشاه دوازده اسطوانه از خشت بر پا کرده و در هر یک از آنها یک نوع از حبوبات (که اسامی آنها را می شمارد) میکاشتند و روز ششم فروردین آنها را درو میکردند و عقیده داشتند که هر کدام بهتر حاصل داد زراعت آن برای آن سال اصلاح است (المحاسن و الأضداد چاپ لیدن ۱۸۹۸ صفحه ۳۶۲). بیرونی نیز گوید (الآثار الباقیه صفحه ۲۱۷) که در آن روز هفت نوع از حبوبات در هفت اسطوانه میکاشتند و آنچه میروئید میزانی برای خوبی و بدی غله سال شمرده میشد.

(۵۷) بطور تحقیقی در سالهای ۴۸۷ و ۴۸۶ و ۴۸۵ و ۴۸۴ و ۴۸۳ .

(۵۸) مقصود روز بعد از تحویل آفتاب بحمل است نه همان روز تحویل و بعبارة آخری اولین روزی که ابتدای آن (اول شب قبل از آن یا افلاً طلوع آفتاب آن روز بر حسب آنکه روز را از آغاز شب قبل یا از طلوع آفتاب می گرفتند) در حمل یا بهار واقع بوده است.

آخری در این صورت درست بسنه ۴۷۴ مسیحی می افتد. علیهذا کیسه هشتم تنها (یعنی فقط يك کیسه (۵۹)) در سال مزبور اجرا شده است. ولی بنا برین فرض معلوم نیست چرا در سنه ۵۹۴ مسیحی در عهد خسرو پرویز کیسه نهم اجرا نشده است. دلیل دیگر وقایع تر آنت است که وقتی که حساب ماههای رومی را که مبنی بر اساس سال ۳۶۵ روز و ربع روزی است مأخذ حساب قرار بدهیم کیسه هشتم جز در عهد فیروز و در حدود تاریخ مذکور در فوق یعنی ۴۷۴ مسیحی (با امکان جزئی اختلاف) نمی تواند واقع شود چه از طرفی حرکت قهقرائی سال ایرانی که درست ۳۶۵ روز است نسبت بسال رومی بولیانی که درست ۳۶۵ روز و ربع روز است درست در هر چهار سال يك روز است و از طرف دیگر در موقع کیسه هشتم یعنی ۹۶۰ سال بعد از مبدأ اتخاذ این گاه شماری و ایجاد کیسه بایستی اول فروردین درست ۲۴۰ روز از موقع اولی خود در مبدأ امر که بنا بر فرض معروف اول حمل یا اعتدال ربیعی بوده جلوتر رفته باشد و بنا برین بر فرض وقوع کیسه هشتم در عهد فیروز و در سنه ۴۷۴ مسیحی ۹۶۱ سال قبل از آن درست سال ۴۸۶ نجومی و ۴۸۷ تاریخی قبل از مسیح میشود (۶۰) و در آن تاریخ روز اول بهار مصادف ۲۸ مارس رومی (بولیانی) بوده است و چون در سنه ۴۷۴ مسیحی اول فروردین ارمنی در ۳۱ تموز = ژویه بوده (و فروردین ایرانی طبعاً در ۲۶ ژویه بود) لهذا نسبت بموقع آن در ابتدای امر درست ۲۴۰ روز فاصله میشود ولی اگر فرض کنیم که این کیسه در عهد یزدگرد اول پسر شاپور واقع شده باشد چنانکه در الآثار الباقیه گفته شده است مثلاًحتی در آخرین سال سلطنت او یعنی ۴۲۰ مسیحی چون در آن موقع اول سال عرفی ایرانی در ۸ ماه آب (اوت) رومی و اول سال ارمنی در ۱۳ اوت بوده لهذا با حساب قهقرائی ۲۴۰ روز مبدأ قبول این گاه شماری در ایران بموقعی میافتد که اول سال در ۱۰ نیدسان (آوریل) رومی بوده باشد و این روز یعنی ۱۰ آوریل

(۵۹) و یا بر فرض تکرار آبان ماه بیش از يك بار در نوبت آبان کیسه های هشتم و نهم مردو.  
 (۶۰) معلوم است که ارقام معمولی تاریخی سالهای قبل از مسیح همیشه يك عدد از ارقام سالهای نجومی بیشتر است چه چون مورخین سال صفر را در نظر نمیگیرند يك سال اشتباه همیشه باقی است یعنی سال ۱۱ قبل از مسیح در حقیقت سال نهم است اگر چه در حساب حقیقی فرقی نمیکند.

فقط پیش از قرن ۲۱ قبل از مسیح مقارن اعتدال ربیعی بوده است که در آن صورت ۲۱ تا ۲۲ کیسه تا آنوقت لازم میشده نه ۸ کیسه (۶۱). بهمین دلیل در عهد یزدگرد دوم هم که کتاب منتهی الأدرک موقع آخرین کیسه را در آن ذکر میکند وقوع آن غیر ممکن است چه در آنصورت نیز همان اشکال فوق وارد است و حتی در آخرین سال سلطنت او (۴۵۷) اول سال ارمنی در ۴ اوت رومی واقع بوده (۶۲) و ۲۴۰ روز قبل از آن مقارن اول آوریل میشود که آن روز هم فقط قبل از قرن بازدهم ق. م. با اعتدال ربیعی مطابق بوده است و لهذا تا عهد یزدگرد دوم باز اقل ۱۳ کیسه لازم میشد. پس گذشته از آنکه چنان تاریخهای بسیار قدیم اگر هم محال نباشد بغایت مستبعد است در هر حال با عدّه کیسه ها نمیسازد. از طرف دیگر فرض کیسه آخری در عهد انوشروان هم که گوئشמיד بواسطه اشتباه در معنی عبارت کوشیار در زیج او بآن نتیجه رسیده (۶۳) با فرض مبدأ اتخاذ گاه شماری مزدیسنی در موقع بودن اول فروردین

(۶۱) چون نظر بروایات و مخصوصاً ذکر صریح بیرونی حساب کننده و مباشر امر کیسه آخری دستوری بوده بنام یزدگرد از اهل هزار (از توابع اصطخر فارس) لذا غیر ممکن نیست که در صورت عدم صحت روایت اجرای کیسه اخیر در عهد یزدگرد اول ساسانی این التباس در روایات قدیمه از اسم مباشر کیسه پیدا شده باشد.

(۶۲) اول سال ایرانی در آن تاریخ در ۳۰ ژوئیه بود.

(۶۳) کوشیار در کتاب المدخل (برای زیج خود) گوید (نسخه خطی کتابخانه مملکتی برلن ورق ۸) که در ایام کسری بن قباد آفتاب در آذرماه بحمل میرسید. این خبر البته صحیح است چه در سال اول جلوس انوشروان اعتدال ربیعی در ۶ آذرماه بوده و در سالهای بعد سلطنت او نیز همیشه در آذر بوده و حتی در آخرین سال سلطنتش در ۱۸ آن ماه بود ولی کوشیار نگفته که اعتدال ربیعی در عهد انوشروان در اول آذرماه بوده است — فرهنگ جهانگیری صریحاً موقع کیسه آخری را در عهد انوشروان و ماه کیسه را ماه اردیبهشت مینامد که شایسته اعتدال نبوده و مأخذ ادعا معلوم نیست و با هیچ قولی مطابقت نمیدهد جز شاید با آنچه راهب بیزانسی Isaaqos Argyros که در حدود ۱۲۷۰ مسیحی نوشته و ادعا میکند که ابتدای دوره گردش سال ایرانی (دوره کیسه) که ۱۴۶۰ سال است (۱) از ۳۰۷ سال قبل از جلوس یزدگرد آخری شروع شده است که بنا برین فرض کیسه دوم (در سر ۲۴۰ سال) باید در ۶۰ مسیحی وقوع یافته و اردیبهشت مکرر شده باشد. روایت راهب مزبور را گمراهی در بلاد کارنامه سنجانا جزو مقاله ای که در باب روایات بیزانسی راجع بگناه شماری ایرانی نوشته آورده است (Louis Gray, in «Avesta, Pahlavi and Ancient Persian studies in honour of the late Shams ul ulama Dastur Peshotanji Behramji Sanjana, Strassburg 1904».) ممکن است که ادعای راهب مذکور

ناشی ازین باشد که تصور کرده سال ایرانی اساساً با اول سپتامبر رومی شروع میشده است.



در اعتدال ربیعی اصلاً محال است چه حتی در اولین سال سلطنت خسرو انوشروان که اول سال ارمنی در ۱۷ ژوئیه رومی بوده (۶۴) باز فاصله ۲۴۰ روز به ۱۴ مارس رومی میرسد که در قرن ۱۲ یا ۱۳ مسیحی یعنی شش قرن و نیم بعد از انقراض سلطنت ساسانیان ممکن است و حتی اگر بنا بر حدس گوتشمید فرض شود که عمل کیسه اول فروردین بهیزکی را به ۱۱ برج حوت (یعنی ۱۹ روز قبل از اعتدال ربیعی) بر میگردانیده (۶۵) در آن صورت هم بایستی اول فروردین در سال مبدأ قبول گاه شماری جدید به دو آوریل افتاده باشد که باز ممکن نیست (یعنی فقط در قرن ۱۳ یا ۱۲ قبل از مسیح ممکن است).

لکن اگر اجرای کیسه در هر موقع منتهی بمیزان يك ماه تمام جائز بوده باشد یعنی اگر لازم نبوده است که همیشه فقط اول اردیبهشت عرفی یا اول خرداد عرفی و هلم جراً اول فروردین بهیزکی قرار داده شود بلکه تبدیل ۱۵ فروردین به ۱۵ اسفندارمذ و یا مثلاً ۱۰ فروردین به ۱۰ بهمن (در صورت اجرای دو کیسه در يك جا) جائز بوده که بر حسب ظاهر عیبی هم در آن دیده نمیشود و ترتیب روزها بهم نخورده و همچنان در ماه های عرفی و بهیزکی مطابق میماند درین صورت آسانی میتوان فرض کرد که کیسه آخری در عهد یزدگردانیم واقع شده باشد باین معنی که ممکن است تصور

(۶۴) اول سال ایرانی نیز در ۱۲ ژوئیه بوده .

(۶۵) **گوتشمید** در مقاله سابق الذکر خود چنین حدس زده و **اشپگل** در کتاب علم ایران قدیم (Friedrich Spiegel, Iranische Alterthumskunde, Leipzig 1878 Bd. 3. S. 670) آنرا تأیید نموده که اتخاذ گاه شماری مزدیسنی (گاه شماری جدید آروستانی) در سنه ۴۱۱ ق. م. بعمل آمده است بدلیل اینکه در آن موقع ۱۹ فروردین ماه که اولین روز سرودهای سالیانه است مقارن اعتدال ربیعی بوده. اگرچه مبنای این فرض **گوتشمید** از سوء فهم عبارت کوشیارو گمان تصادف اول آذر با اول حمل در عهد انوشروان است معذک شاید درین فرض مشار الیه مشابهت لفظی بین اسم عید معروف ارواح موتی در آخر سال و اسم جشن روز نوزدهم (روز فروردین) از فروردین ماه (که آن هم عید ارواح است) و هردو عید «فروردگان» نامیده میشوند و تصور امکان انتقال یکی ازین دو اسم از دیگری در موقع تصادف انطباق با همدیگر (یعنی موقعی که روز ۱۹ فروردین ماه با آخر حوت افتاده بوده است) هم دخالتی داشته است اگرچه خود وی باین نکته تصریحی نمی نماید. لکن این نکته نیز قابل توجه است که کتب عربی مانند کتب بیرونی و غیره روز ۱۹ فروردین ماه را فروردگان با کاف عربی و عید پنج روزه (یا ده روزه) ارواح را در آخر آبان ماه (با آخر اسفندارمذ) فروردگان که معرب فروردگان با کاف فارسی است ثبت میکنند.

کرد که در سنه ۳۵۴ مسیحی که موقع کیسه هفتم و تکرار ماه مهر بود بجهتی از جهات در اجرای این کار غفلت یا اهمال شده بود. (۶۶) و در عهد یزدگرد اول یعنی قریب شصت سال بعد مثلاً خواسته اند این غفلت را تدارک و تلافی نمایند و چون کیسه يك ماه و نیم جایز نبوده کیسه دو ماهه کرده و در واقع عمل کیسه لازم در ۴۷۴ مسیحی را هم قبلاً اجرا کرده اند و لو آنکه هنوز مدتی بموقع آن مانده بوده است و چون نوبت مهر ماه گذشته و نوبت آبان هم نرسیده بوده لذا با شمردن دو مهر و دو آبان ماه و الحاق خمس مستتره با آخر آبان ماه در واقع بمقیده خود اول حمل را به ۱۵ فروردین مذهبی برگردانیده اند و بدین طریق دو کیسه یکجا مطابق قول بیرونی و مؤلف منتهی الادراک یکی برای گذشته (یعنی آنچه در سنه ۳۵۴ مسیحی لازم بود) و دیگری یدشکی برای آینده (یعنی آنچه در ۴۷۴ لازم میشد) بعمل آمده است. در این صورت در ۴۷۴ مسیحی اول فروردین بهیزکی (بمقیده اجرا کنندگان کیسه) تازه با اول حمل میرسید و تا ۵۹۴ مسیحی یکدوره کامل (۱۲۰ ساله) بایستی بگذرد تا يك کیسه دیگر (مال ماه آذر) لازم بشود. (۶۷) در هر حال بنظر میرسد که از دو قول بیرونی که یکی راجع بوقوع کیسه اخیر و دو کیسه یکجا در عهد یزدگرد اول مکرراً در کتاب الآثار الباقیه آمده (و حتی گوید که حکایات با تطابق صحیح در آمده در اینکه کیسه بدینقرار و درین زمان اجرا شده) و دیگری باز راجع بکیسه آخری و دو کیسه

(۶۶) ممکن است که در حدود سال ۲۳۴ مسیحی اردشیر بابکان آنچه کیسه لازم بوده (يك یا چند ماه یکجا) اجرا کرده ولی در سنه ۳۵۴ در عهد شاپور دوم که موقع کیسه بعد بوده درین عمل اهمال شده باشد خصوصاً که در صورت جواز اجرای کیسه در هر موقع وعدم تقید بسر دوره جهتی داعی با اجرای دقیق آن در آخر ۱۲۰ سال نبوده و هر وقت فراغت بیشتری بوده و اسباب جمع تر اقدام میکردند ولی همه بیانات بیرونی بیشتر دلالت برین دارد که در اجرای کیسه تقید بسر دوره داشته اند و ظاهراً همه مآخذ و قرائن دیگر نیز همین معنی را تأیید میکند و احتمال فرض دوم یعنی اجرای کیسه قبل از رسیدن موقع و انقضای دوره ۱۲۰ ساله را اگر معدوم نسازد ضعیف مینماید.

(۶۷) اینکه گفته میشود «بمقیده» مباشرین کیسه برای اینست که کیسه ۱۲۰ ساله ایرانی بر فرض اجرای دقیق و مرتب آن هم اول فروردین بهیزکی را دقیقاً با اول حمل بر نمیکردانید بلکه همیشه بهمان روز یولیانی که در موقع تاسیس کیسه و مبدأ ادوار آن یعنی در موقع اتخاذ گاه شماری مزدیسنی اولین روز حمل آنجا بود (۲۸ مارس) بر میکردانید و واضح است که خود روز ۲۸ مارس یولیانی بررور زمان از اعتدال ربیعی عقب تر افتاده و مثلاً در سنه ۴۷۴ مسیحی مصادف ۱۰ حمل بود.

یکجا در عهد فیروز در کتاب قانون مسعودی آمده و کیسهٔ اخیراً کیسهٔ هشتم (باهتم) میداند باید یکی را از روی مأخذ قدیم معتبر روایتی و دیگری را (اگر مأخذ روایتی ضعیفی هم داشته) بیشتر بحسب و تخمین شخصی مؤلف از روی حساب فرض کرد (۶۸).

(۶۸) حسابهای بیرونی در کتاب الآثار الباقیه و کتاب قانون مسعودی در بعضی موارد دارای اختلاف بوده و در بعضی دیگر دقیق نیست و حتی بعضی از مندرجات يك کتاب بین همدیگر اختلاف دارد و وفق نمیدهد مثلاً در صورتیکه همهٔ حسابهای اومنی بر تاریخ اسکندر است همین تاریخ را در موارد مختلف گاهی يك معنی داده و گاهی معنی دیگر فرض کرده است. با آنکه مراد از تاریخ اسکندر در عهد بیرونی و قبل از او همیشه همان تاریخ سلوکی بوده یعنی از ۳۱۲ سال قبل از مسیح بیرونی در کتاب اولی (صفحه ۲۸) مبدأ آنرا از ۲۶ سالگی اسکندر کبیر شمرده که در واقع معادل سال استیلای اسکندر بایران و قتل دارا میشود (چه اسکندر در سنه ۳۵۶ ق. م. در ماه اکتوبر متولد شده و در ۲۲۳ در ماه ژوئن مرده و بنا برین در موقع قتل دارا در سنه ۳۳۰ بیست و شش ساله بوده است) ولی با وجود این وی ۲۶ سالگی اسکندر را در موقع حرکت او از یونان بطرف آسیا قرار میدهد در صورتیکه اسکندر در سنه ۳۳۶ ق. م. یعنی در بیست سالگی بجای پدر نشست و در سنه ۳۲۴ یعنی در ۲۲ سالگی بطرف آسیا حرکت کرد و فقط در سنه ۳۲۲ باورشلم رسید (که بیرونی آنرا در همان حال حرکت از یونان قرار میدهد). در همان کتاب (صفحه ۱۴) فاصلهٔ بین ظهور زردشت و «اول تاریخ اسکندر» را ۲۵۸ سال می‌شمارد که باز منظور وی از تاریخ اسکندر درین جا مسلماً سال استیلای اسکندر بایران و قتل دارا است (چنانکه در ذیل مدلل خواهد شد) و ظاهراً همه جا معنی عدد ۲۵۸ در روایات و سنت زردشتیان همان است یعنی از آمدن زردشت (که چنانکه بیاید مراد ولادت او بوده) تا قتل دارا یعنی انقراض سلطنت ملوک کیان و مخصوصاً منشأ این حساب همان جمع مدت سلطنت سلاطین مزبور از سال حیات گشتاسب تا قتل دارا است که در بوئدهسن و مأخذ دیگر ثبت شده است ولی کافهٔ حسابهای دیگر بیرونی در همان کتاب بر مبنای فرض اینست که مراد از تاریخ اسکندر تاریخ سلوکی است چنانکه در ضمن همان جملهٔ مذکور در فوق که فاصلهٔ بین ظهور زردشت و اول تاریخ اسکندر را ۲۵۸ سال می‌شمارد گوید که بین اسکندر و اول سلطنت یزدجرد بن شهریار ۹۴۲ سال و ۲۵۷ روز است که واضح است که مقصود در اینجا تاریخ سلوکی است و نیز در صفحه ۱۱۷ از همان کتاب گوید که چیزیکه مسلم و قطعی و متفق علیه است و احدی انکار ندارد و میتوانیم آنرا اساس و معیار حسابهای خود قرار دهیم اینست که در سال جلوس یزدجرد تاریخ اسکندر ۹۴۳ بود (که بار با همان تاریخ سلوکی مطابق می‌آید) و باز در صفحه ۱۱۸ گوید که «هانی بقول خودش در کتاب شاپورکان در ۱۳ سالگی خود در سنه ۵۳۹ از تاریخ منجین بابل یعنی تاریخ اسکندر و دو سال گذشته از سلطنت اردشیر شاهنشاه مبعوث شد و بنا برین مانی نص و تصریح کرده بر اینکه مدت بین اسکندر و اردشیر ۵۲۷ سال است و از طرف دیگر مدت بین اردشیر و یزدجرد بن شهریار ۴۰۶ سال است، که باز مطابق همان تاریخ سلوکی میشود ولی در صفحه ۱۱۹ از همان کتاب گوید که در صورتیکه بین اسکندر و اردشیر را ۵۳۷ سال بدانیم بین زردشت و یزدجرد بن [هیچ حاشیه در صفحهٔ بعد]

بی ترتیبی امر  
کیسه  
اساساً باید در نظر گرفت که عمل کیسه ۱۲۰ ساله یا ۱۱۶ ساله بواسطه طول مدت بین دو کیسه و عدم اجرای فعلی آن

[بقیه حاشیه (۶۸) از صفحه قبل]

شاپور (یعنی یزدگرد اول) تقریباً ۹۷۰ سال میشود که از قرار هر کیسه در ۱۲۰ سال هشت کیسه لازم داشته . چنانکه ملاحظه میشود درینجا زمان زردشت را برخلاف آنچه در فوق ذکر شد ۲۵۸ سال بعد از مبدأ تاریخ سلوکی حساب میکند ( یعنی ۲۵۸ سال بین زردشت و مبدأ تاریخ سلوکی + ۵۲۷ سال از اول تاریخ مزبور تا اردشیر + ۱۷۶ سال از اردشیر تا جلوس یزدگرد اول بر طبق جدول خودش از سلاطین ساسانی و مدت سلطنت آنها که آنرا جدول اول نامیده و مطابق «رأی جمهور فرس» میشارد = ۹۷۱ سال ) و شاید محض توجیه حساب کیسه و رسانیدن کیسه هشتم بزمان یزدگرد اول این تغییر عقیده را در معنی فاصله بین زردشت و اسکندر داده است و حال آنکه توجیه همین حساب با فرض فاصله فوق از زردشت تا استیلای اسکندر بایران بهتر ممکنست چنانکه در ذیل بیاید . و نیز در صفحه ۲۱۳ از همان کتاب در ضمن شرح خروج ابن ابی زکریاء طقّامی در سنه ۳۱۹ هجری گوید که خروج وی در سنه ۱۲۴۲ از تاریخ اسکندر واقع شد و از زردشت ۱۵۰۰ سال گذشته بود که باز با تاریخ سلوکی وفق میدهد چه ۳۱۹ هجری مطابق ۹۲۱ مسیحی است و ۹۲۱ + ۳۱۱ ق . م . که مبدأ تاریخ سلوکی است = ۱۲۴۲ و با اضافه ۲۵۸ سال از مبدأ تاریخ سلوکی تا زردشت ( که در اینجا فرض کرده ) عدد ۱۵۰۰ کامل میشود . ازین قرار درین موضع نیز فاصله زردشت را با اول تاریخ سلوکی ۲۵۸ سال شمرده است . در صفحه ۱۸ از همان کتاب فاصله اول سلطنت کوروش را ( او این پادشاه ایران که او را بیرونی از ملوک کلدانیان میدانند ) با آغاز سلطنت اسکندر ۲۲۲ سال و بین این آخری و میلاد عیسی ۳۰۴ سال میشارد که قدمت اول با آغاز حقیقی سلطنت اسکندر ( ۳۲۶ ق . م ) وفق میدهد یعنی ۳۲۶ + ۲۲۲ = ۵۴۸ که تقریباً مطابق زمان تسخیر مملکت ماد از طرف کوروش و تأسیس شاهنشاهی ایران است ولی قسمت دوم نزدیک بمبدأ تاریخ سلوکی است با ۸ سال اشتباه . این اشتباه اخیر در صفحات ۱۷ و ۱۸ همان کتاب باز دومرتبه مکرر شده که در هر دو موضع باز میلاد عیسی را در ۳۰۴ سال بعد از تاریخ اسکندر میشارد . در صفحه ۲۵ فاصله بین بختنصر ( که متصود نبوناسار است ) و اسکندر را ۴۳۶ میشارد که باز با تاریخ سلوکی وفق میدهد چه مبدأ تاریخ نبوناسار ۷۴۷ ق . م . است .

بیرونی ظاهراً بعدها بخطای خودش در باب معنی تاریخ اسکندر ( که آنرا آغاز حرکت اسکندر بسوی آسیا فرض کرده بود ) برخوردارده و نه تنها چنانکه دیدیم بعداً همه جا در خود همان آثار الباقیه حسابهای او از تاریخ اسکندر مبنی بر تاریخ سلوکی است بلکه ظاهراً بعدها رساله ای در تصحیح و هنرخواهی این اشتباه نوشته که اسم آن در جزو فهرست کتب وی که خودش در سنه ۴۲۷ ترتیب داده و در ضمن دیباچه ای که **ز احافو** بر کتاب الآثار الباقیه نوشته مندرج است مملک وی در فاصله بین زردشت و اسکندر عقیده خود را تغییر نداده منتهی فاصله ۲۵۸ ساله را بین زردشت و «تاریخ الاسکندر» شمرده بلکه بین زردشت و استیلای اسکندر بایران در ۲۶ سالگی وی دانسته است چنانکه در ذیل ملاحظه میشود .

[بقیه حاشیه در صفحه بعد]

در سال و ماه عرفی در واقع مثل يك امر فرضی خصوصی و محدود به بعضی امور دولتی و مذهبی بوده و بعلمت همین طول مدت و امکان حدوث فراموشی و غفلت در

[بقیه حاشیه (۶۸) از صفحه قبل]

در کتاب قانون مسعودی که آنرا مدتی بعد از آثار الباقیه نوشته علاوه بر اینکه معنی تاریخ اسکندری و تولد و وفات اسکندر و حمله او را بایران کاملاً بطور صحیح شرح داده همه جا مرتباً و مطرداً آنرا بمعنی تاریخ سلوکی استعمال کرده و از آنجمله در ورق ۲۰ از نسخه برلن (ورق 17 b از نسخه لندن) دوبار تصریح میکند بر اینکه فاصله زردشت و تاریخ اسکندر ۲۷۶ سال است که عیناً مطابق همان حساب اولی مذکور در آثار الباقیه میشود که فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر بایران ۲۵۸ سال شمرده بود چه میان قتل دارا و مبدأ تاریخ سلوکی ۱۸ سال فاصله است و نیز در ورق ۲۹ (ورق 24 a از نسخه موزه بریتانی لندن) فاصله بین زردشت و یزدجرد اخیراً ۱۲۱۸ سال می‌شمارد که با همان حساب فوق موافق است یعنی  $۲۷۶ + ۹۴۲$ .

عجب است که بیرونی در صورتیکه در کتاب آثار الباقیه مکرراً فاصله بین تاریخ اسکندر و یزدجرد اخیراً ۹۴۳ سال و بین تاریخ اسکندر و اردشیر را ۵۳۷ و بین اردشیر و یزدجرد اخیراً ۴۰۶ سال می‌شمارد (که با تاریخ سلوکی و حساب صحیح هم کاملاً مطابق است) و نیز فاصله بین اردشیر و یزدجرد انیم را بموجب جدول خودش ۱۷۶ سال میداند باز در صفحه ۳۳ از آثار الباقیه فاصله بین یزدجرد انیم (یزدگرد اول معروف به نزه‌گر) را با قتل یزدجرد اخیر ۱۹۰ سال (یعنی با جلوس وی ۱۷۰ سال) می‌شمارد که بنا برین بقیده او بوسیله کیسه زمان یزدگرد اول تا ۱۲۰ سال بعد از آن تصحیح و گنسی شده و فقط همان کیسه در واقع از ۷۰ سال قبل از «هلاک» و ۵۰ سال قبل از جلوس یزدگرد اخیر است و حال آنکه  $۹۴۳ - ۷۱۳$  (یعنی  $۵۳۷ + ۱۷۶$ ) = ۲۳۰ میشود و چون ۱۲۰ سال از آن طرح شود باز ۱۱۰ سال باقی میماند و اگر چه خود بیرونی درین حساب فاصله دو یزدجرد اول و آخر که ۱۷۰ سال می‌شمارد گوید که تقریبی است نه تحقیقی زیرا که تواریخ ایرانیان مشوش است، معذک فرق فاحش و با بیانات و حسابهای دیگر خود او متخالف است و باز عجب آنکه در قانون مسعودی (نسخه برلن ورق ۲۰ و نسخه موزه بریتانی ورق ۱۷) فاصله بین «فیروز جد انوشروان» که آخرین کیسه را اجرا کرد با یزدجرد اخیر را باز ۱۷۰ سال می‌شمارد که این حساب بر طبق جدول خودش برای ملوک ساسانی که جلوس فیروز را در آن ۲۳۵ سال بعد از جلوس اردشیر می‌گذارد صحیح است چه چون ۲۳۵ را از ۴۰۶ سال مدت سلطنت ساسانیان (هم بقول خود او و هم بر طبق حساب صحیح) طرح کنیم درست ۱۷۱ باقی مینماید و گوئی در آثار الباقیه هم که کیسه اخیراً در عهد یزدگرد اول روایت کرده در مقام حساب زمان فیروز را در نظر گرفته است و نیز در قانون مسعودی که اجرای کیسه اخیراً در عهد فیروز ساسانی قرار میدهد فاصله بین زردشت و فیروز را ۱۰۴۰ سال می‌شمارد یعنی ظاهراً از روی اینکه از زردشت تا مبدأ تاریخ اسکندر ۲۷۶ و از تاریخ اسکندر تا اردشیر ۵۳۷ و از اردشیر تا فیروز بر طبق جدول اول خود بیرونی از سلاطین ساسانی (در آثار الباقیه) ۲۳۵ سال است که جمع این اعداد ۱۰۴۸ میشود که نزدیک بحساب وی یعنی ۱۰۴۰ است و بقیده وی بنا بر آنکه واضح کیسه زردشت بوده و از زمان وی شروع شده این مدت هشت کیسه و نیم لازم داشته است و چون در همان کتاب کیسه اخیراً کیسه هفتم میداند [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

موقع اجرای آن و مسامحه و اهمال در نگاهداری حساب و بروز انقلابات و گرفتاریها در سر دوره ظاهراً اغلب مرتب و منظم نبوده و هر وقت توانسته اند بعمل آورده اند

[ بیه حشیه (۶۸) از صفحه قبل ]

که کیسه هشتم هم بطور پیشکی با آن یکجا اجرا شده و چون هفت کیسه ۸۴۰ سال بیشتر لازم ندارد لهذا برای حمل این دوست سال اختلافی که بین ۸۴۰ و ۱۰۴۰ پیدا میشود بیرونی دو توجیه بیان میکند: نخست آنکه فرض میکند که چون در حساب تواریخ سلاطین ایران قریب ۲۰۰ سال از دوره مقدونیان و اشکانیان از قلم انداخته بوده اند بدلائیل مشروحی که خودش در الآثار الباقیه بیان کرده ( بقول او در قانون مسعودی اردشیر عمداً تاریخ را مفشوش ساخته بود ) لذا ایرانیان عهد فیروز را که بنا بر حساب فوق در حقیقت قریب ۱۰۴۰ سال بعد از عصر زردشت میشود مقارن ۸۴۰ سال بعد از زردشت و موقع کیسه هفتم میدانسته اند توجیه دیگر آنکه چون بقول خودش نظر بعضی روایات در موقع تأسیس کیسه از طرف زردشت هنوز مدتی باآخر دوره کیسه یعنی باقتضای ۱۲۰ سال و بالغ شدن کسور سال بیک ماه تمام مانده بود لذا فرض میکند که این مدت ۹۰ سال بوده و زردشت در واقع کیسه آینده را که بایستی ۹۰ سال بعد اجرا شود پیشکی در موقع اصلاح سال و تأسیس گاه شماری جدید و اجرای کیسه بزرگ قهقرائی از اول خلقت انسان تا زمان خود اجرا نمود و بنا برین اولین کیسه بعد از زردشت در ۲۱۰ سال بعد از ظهور وی شروع میشود (  $۹۰ + ۱۲۰ = ۲۱۰$  ) و ازین فرار موقع کیسه هشتم به ۱۰۵۰ سال بعد از زردشت می افتد ( که در این صورت کیسه عهد فیروز همین کیسه هشتم بوده نه هفتم چنانکه در توجیه اول قائل شده بود ) و موقع کیسه نهم هم که پیشکی و قبل از موقع خودش با هشتم یکجا اجرا شد در واقع در ۱۱۷۰ سال بعد از زردشت بوده و چون فاصله بین زردشت و یزدجرد اخیر را ۱۲۱۸ سال میدانند لهذا در واقع ۴۸ سال اخیر دوره سلطنت ساسانیان تا جلوس یزدگرد ۶۸۱ سال تا قتل آن پادشاه بی کیسه مانده است که بیرونی آن را بتسامح ۵۰ و ۷۰ سال می شمارد. ملاحظه میشود که بنا بر یکی ازین دو توجیه کیسه آخری واقع در عهد فیروز کیسه هفتم و بنا بر توجیه دیگر کیسه هشتم میشود ولی بطور کلی فجوی و مآل سایر بیانات بیرونی در الآثار الباقیه همه جا ( مخصوصاً در صفحه ۳۳ از آن کتاب ) آنست که کیسه اخیر در موقع کیسه هشتم بعمل آمده و کیسه نهم هم با آن یکجا و بطور پیشکی اجرا شده است. واضحست که اگر روایت انجام عمل کس تا ۷۰ سال قبل از وفات یزدگرد اخیر صحیح بوده باشد بر طبق حساب صحیح تاریخی هم آخرین کیسه بعهد فیروز مباحثد چه ۱۹۰ سال قبل از سنه ۶۵۱ مسیحی معادل ۴۶۱ مسیحی میشود که مقارن زمان فیروز بوده است.

بنظر میآید که غالباً حسابهای بیرونی مبنی بر روایات و اساسهایی است که از مآخذی که در دسترس او بوده اخذ و آنها را خودش بحساب خود تفسیر و جمع و تفریق نموده است و گاهی هم در حساب بواسطه عدم وضوح اساس مثلاً معنی تاریخ اسکندر ( استیلای اسکندر بایران یا مبدأ تاریخ سلوکی ) و معنی آمدن زردشت ( ولادت یا بعثت او ) خلط و اشتباهاتی روی داده است چنانکه در باب کیسه عهد یزدگرد که آنرا بحساب خودش که در فوق شرح داده شد در صفحه ۱۱۹ از الآثار الباقیه ۹۷۰ سال بعد از زردشت می شمارد ( در صورتیکه اگر در جلوس یزدگرد بر طبق حساب وی ۹۷۰ [ بیه حشیه در صفحه بعد ]

( مانند کیسهٔ پارسیان هند که بعد از اسلام شاید فقط يك بار در اثر توجه در موقعی بعمل آمده و بعد باز از طرف اخلاف متروک گذاشته شده است و مانند عمل ازدلاق

[ بقیه حاشیه (۶۸) از صفحه قبل ]

سال از زردشت گذشته باشد موقع کیسهٔ هشتم به ۱۰ سال قبل از جلوس وی میافتد که مخالف مقصود خود او میشود). منشأ اشتباه ظاهراً تفسیر فاصلهٔ ۲۵۸ سالهٔ بین زردشت و اسکندر است به فاصلهٔ بین زردشت و «تاریخ اسکندر» یعنی مبدأ تاریخ سلوکی و حال آنکه چنانکه گفته شد مسلماً منظور روایت فاصلهٔ زردشت با استیلای اسکندر بایران و قتل دارا بوده است و منظور از آمدن زردشت ظاهراً ولادت وی بوده که خود بیرونی آن را عبارت «نجوم زردشت» یعنی طلوع وی تعبیر میکند و ازین قرار مطابق حساب از روی اعداد و جدول خود بیرونی هم موقع کیسهٔ هشتم یعنی ۹۶۰ سال بعد از بعثت زردشت (که لاجرم موقع ایجاد کیسه را در او ان بعثت وی نه قبل از آن باید فرض کرد) درست بسال جلوس یزدگرد اول بر طبق جدول خود بیرونی میافتد یعنی چون ۲۲۸ سالی را که بنا بر حساب فوق بین بعثت زردشت در سی سالگی خود و قتل دارا واقع میشود با ۱۹ سالی که بین قتل دارا و مبدأ تاریخ سلوکی («تاریخ الاسکندر» بیرونی) بنا بر حساب صحیح وهم بر طبق بیان بیرونی در قانون مسعودی است و ۵۳۷ سالی که بقول بیرونی و هم مطابق حساب صحیح بین مبدأ تاریخ سلوکی و آغاز سلطنت اردشیر بابکان است و ۱۷۶ سالی که بنا بر جدول بیرونی و «رأی جمهور فرس» (جدول اول الآثار الباقیه) بین جلوس اردشیر و جلوس یزدگرد اول است جمع کنیم درست ۹۶۰ سال میشود (۱۷۶ + ۵۳۷ + ۱۹ + ۲۲۸ = ۹۶۰) و اگر از سه روایت راجع بموقع آخرین کیسه (یعنی عهد یزدگرد اول و یزدگرد دوم و فیروز) روایت کیسه در عهد فیروز یا یزدگرد دوم را راجع فرض کنیم در آن صورت بعید نیست که اصلاً اساس روایت کیسه در زمان یزدگرد اول در ماخذی که بیرونی از آن اقتباس کرده ناشی از همین حساب بوده است یعنی چون بموجب حساب فوق باین نتیجه میرسیدند که سال نهمد و شصتم از زردشت (یعنی از بعثت وی) در آغاز سلطنت یزدگرد اول میافتد و از طرف دیگر خبر از یزدگرد نامی هم در افواه بوده که مباشر اجرای کیسهٔ اخیر بوده است (یعنی یزدگرد دستور هزاری که شرح آن در الآثار الباقیه صفحه ۴۵ آمده) لهذا این کار را به یزدگرد اول نسبت داده اند.

لکن اگر واقعاً کیسهٔ ماه آبان در سالهای اول سلطنت یزدگردانیم واقع شده باشد در آن صورت این فرض هم وارد خاطر میشود که شاید هم بالعکس قرار دادن تاریخ ولادت زردشت (ظهور وی) در ۲۵۸ سال قبل از قتل دارا و استیلای اسکندر ناشی از حساب قهرائی بطریق فوق باشد یعنی چون آغاز سال ایرانی زردشتی را از ابتدای امر از اول بهار و لذا کیسهٔ آبان را کیسهٔ هشتم میدانستند پس گمان کرده اند که بایستی این کیسه علی القاعده در سال نهمد و شصتم از بدو تأسیس کیسه که روایات آنرا بزردشت نسبت میدادند بعمل آمده باشد. در صورت وقوع کیسهٔ هشتم در عهد یزدگرد اول واضح است که چون کیسهٔ نهم هم که موقع آن بنا برین فرض در حدود ۵۲۰ مسیحی یا قدری دیرتر بوده با کیسهٔ هشتم یکجا بعمل آمده و موقع کیسهٔ بعد به ۶۴۰ مسیحی یا قدری دیرتر میافتد که سلطنت ساسانیان تقریباً منقرض شده بود همین جهت همان کیسهٔ عهد یزدگرد اول کیسهٔ اخیر بوده و خستهٔ مسترغه همچنان در آخر آبان ماند. اینک در کتاب منتهی الأدراک موقع کیسهٔ بعد را (چنانکه ذیلاً شرح آن یابید) در سال ۲۴ [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

در سال خراجی در دوره اسلامی که همیشه غفات و فراموشی و تشویش در آن پیش آمد چنانکه ذکر خواهد شد) و شاید بهمین جهات کیسه نهم که از روی قاعده بایستی

[بقیه حاشیه (۶۸) از صفحه قبل]

از تاریخ یزدگردی ذکر میکنند باز موقع کیسه اخیر دوگانه را بسال ۴۱۵ مسیحی و عهد یزدگرد اول میرساند چه سال ۲۴ یزدگردی مطابق سال ۶۵۵ مسیحی است و چون ۲۴۰ سال (بر فرض کیسه ۱۲۰ ساله) از آن کسر شود همان عدد فوق بدست میاید.

يك وجه دیگر نیز با کمال احتیاط میتوان ذکر کرد و آن این است که فرض شود که در آن زمان دونوع کیسه جاری بوده یکی در میان موبدان برای اصلاح مواقع آئین های مذهبی که مربوط بفصول طبیعی میباشند و دیگری از طرف دولت برای ثابت نگاهداشتن اوقات مربوط بامور مالیاتی و بنا برین اولی کیسه ۱۱۶ ساله بوده که (بنا بر آنچه بعدها شرح آن بیاید) از عهد زردشت در اوائل یا اواسط قرن نهم قبل از مسیح متوالیاً جاری بوده و اول دیماه بهیژکی در آن مطابق اول حمل فرض میشد و کیسه آبان کیسه یازدهم بوده که در عهد یزدگرد اول واقع شده بود و شاید این یکی کیسه اقوام زردشتی مانند سفدیها و غیرهم بوده که در موقع کنس خسته مسترقه را از جای خود منتقل بماه دیگر نمیکردند درین صورت میتوان مبدأ آنرا در سنه ۸۷۵ ق. م. فرض کرد که در آن تاریخ اول دیماه (وهم چنین اول سال مصری) در اعتدال ربیعی واقع بود و کیسه یازدهم به سنه ۴۰۱ مسیحی میافتد  $116 \times 11 = 1276$  —  $875 = 401$ ) و دومی کیسه ۱۲۰ ساله بوده که فروردین بهیژکی در آن مطابق حمل بوده یعنی از عهد داریوش و از سنه ۴۸۷ ق. م. شروع میشده و کیسه آبان کیسه هشتم از آن بوده که در حدود سنه ۴۷۴ مسیحی و عهد فیروز افتاده است.

نوشتجات بیرونی در باب این فقره هم که آیا آخرین کیسه نوبت مهرماه بود و کیسه آبنده (یعنی مال آبان) هم پیشکی اجرا ولذا اندرگاه با آخر این ماه نقل شد و یا نوبت آبان بوده و اگر دو کیسه یکجا اجرا شده معذک اندرگاه در آخر آبان ماند یعنی در واقع بجای دو آبان سه آبان گرفتند با هم کاملاً مطابق و موافق نیست و گاهی مشوش و مبهم است.

این نکته نیز نا گفته نماند که اگر واقعاً کیسه اخیر در زمان یزدگرد اول واقع شده باشد و آنها هم کیسه ۱۲۰ ساله (نه ۱۱۶ ساله) با ابتدا از فروردین یعنی از عهد داریوش بوده و نیز در سر دوره نه در وسط بین مواقع دو کیسه متوالی (که علت اجرای دو کیسه در یکجا گذشتن موقع یکی و نرسیدن موقع دیگری باشد) بعمل آمده باشد چنانکه از بیانات بیرونی همین طور مستفاد میشود (یعنی آنرا سر دوره ۱۲۰ ساله فرض میکنند) در آن صورت وقوع کیسه را درین موقع فقط باین نحو میتوان توجیه کرد که آن کیسه هفتم بوده که هشتم نیز پیشکی با آن یکجا اجرا شده و خسته مسترقه را با آخر ماه بعد که آن راهم مکرر نموده اند انتقال داده اند بدین قرار که چون مبدأ کیسه از سنه ۴۸۷ قبل از مسیح و عهد داریوش بوده هفتمین کیسه ۱۲۰ ساله بسال ۳۵۳ مسیحی میافتاد ولی چون ایرانیان بواسطه رصد یا تحقیقات منجمین ایرانی و بابلی در یافته بودند که منظور اصلی که عودت دادن اول فروردین بهیژکی است با اول آن ماه عرفی که مقارن اعتدال ربیعی واقع میشود بواسطه این کیسه ۱۲۰ ساله حاصل نمیشود و اول آبانماه در سال مزبور که بر حسب ظاهر سر دوره کیسه هفتم و ۸۴۰ سال بعد از اول دوره بزرگ است با اول حمل نرسیده بلکه تقریباً در ۱۳ حمل بوده زیرا که از طرفی فرق [بقیه حاشیه در صفحه بعد]



در عهد خسرو پرویز در سنه ۵۹۵ مسیحی ( بر فرض لزوم اجرای کیسه در سر دوره و البته بر فرض اینکه با کیسه هشتم یکجا و بطور پیشکی انجام داده نشده باشد) بعمل

[ بقیه جثیه (۶۸) از صفحه قبل ]

سال عرفی با سال شمسی حقیقی نه در ۱۲۰ سال بلکه تقریباً در ۱۲۴ سال یکماه بالغ میشود و از طرف دیگر بواسطه انتقال خمس مسترقه از جای اصلی خود ماههای قبل از خمس پنج روز جلوتر رفته اند بنا برین با ارساد دقیق تر معلوم کرده اند که در صورت قرار دادن خمس مسترقه در آخر مهر ماه که نوبت آن بود (در صورت اجرای یک کیسه) اول آبانماه در حدود سنه ۳۸۰ مسیحی و در صورت اجرای دو کیسه یکجا و نقل خمس با آخر آبان در سنه ۴۰۱ مسیحی با حلول آفتاب در اعتدال ربیعی مصادف میشود و لهذا چون بجهتی که کاملاً معلوم نیست مصمم با اجرای دو کیسه یکجا یعنی انجام کیسه آینده نیز با کیسه فعلی بودند پس تأمل نموده و درست در موقعی این دو کیسه را اجرا کردند که پس از اجرای آن و نقل خمس با آخر آبان ( لابد بوسیله تکرار مهر و آبان هر دو ) اول آبانماه درست در اعتدال ربیعی واقع میشد و آن چنانکه گفته شد با سال سوم سلطنت یزدگرد اول وفق میدهد و اگر این قول یعنی وقوع کیسه اخیر در عهد یزدگرد اول مبنی بر روایت قدیمتری نبوده و از خود بیرونی باشد (اگرچه بسیار مستبعد است) شاید مبنای حساب او نیز همین بوده و چون در عهد خود بیرونی در سنه ۳۷۵ یزدگردی = ۱۱ جمادی الآخره سنه ۳۹۶ هجری اول فروردین در اول حمل واقع شده بود بحساب قهرائی مطابقت اول آبان با اول حمل بهمان عهد یزدگرد اول میرسید چه بیرونی خود ظاهرأ سال شمسی حقیقی را مطابق ارساد هند و یونان که خود ثبت میکنند کمتر از ۳۶۵ روز و ربع روز میداند . در باب رسیدن اول فروردین با اول حمل در زمان وی خود در قانون مسعودی ( نسخه لندن ورق a. 14) گوید که « خمس مسترقه در آخر آبان ماند ..... » و حالا در ایام دیاله در فارس با خراسند ار مذمماه نقل داده شد بدون آنکه چهار ماه کیسه را اجرا کنند و جز در ممالک آنها رایج نشد زیرا که اکثر محوس خراسان امتناع کرده و آن را قبول نکردند »

همین نحو میتوان قول مؤلف کتاب منتهی الأدرک را توجیه نمود که گوید آفتاب در عهد انوشروان در آذرماه بعمل میرسید تا آنکه در سال ۲۴ یزدگردی نوبت کبس با ذرمه رسید (یعنی اول دی مطابق اول حمل شد) که ممکنست نتیجه حساب از زمان خود مؤلف باشد چه خود در همان موضع گوید که « در سنه ۵۰۰ یزدگردی روز شنبه ۱۲ ربیع الآخر سنه ۵۲۵ هجری اول اردی بهشت با اول حمل رسید و نوبت کبس بفروردین ماه و لهذا ما کیسه کرده خمس مسترقه را با آخر فروردین ملحق گردانیدیم » بنا برین شرح چون تا ۵۰۴ یزدگردی اول اردی بهشت در اول حمل بوده لهذا ممکنست که فرض کرده باشد که ۴۸۰ سال قبل از آن تاریخ اول دیماه مصادف اول حمل بوده است (بنا بر آنکه سال عرفی هر ۱۲۰ سال یکماه جلوتر برود) که مطابق سنه ۲۴ یزدگردی میشود و اگر آنچه ژیبور (Gibert) در مجموعه 1751 an XVI p. 238 Ancienne Académie des inscriptions tom. از فخر الدین انجو نقل کرده است که کیسه هشتم در سال پنجم سلطنت انوشروان اجرا شده صحیح باشد یعنی فخر انجو چنین روایتی نقل کرده باشد آن نیز با همین قول منتهی الأدرک مطابقت میدهد چه ۱۲۰ سال قبل از سال ۲۴ یزدگردی سنه ۵۲۵ مسیحی است که سال پنجم سلطنت [ بقیه جثیه در صفحه بعد ]

## آید اجرا نشده و باعلت عدم تقیدبسر دوره درین عمل فرو گذاری نموده و بموقع مناسب تری

[ بینه حشیه (۶۸) از صفحه قبل ]

انوشروان است ولی را قم سطور نبداند که چنین روایتی در کدام تألیف و کجا از فخر انجو آمده است. خود مقاله ژیبیر هم بنظر نگارنده نرسیده و فقط در مقاله ای که M. E. Drouin در مجله Revue Archéologique Paris 1888 et 1889 در تحت عنوان L'ére de Yezdeged et le calendrier Perse. نوشته این فقره ملاحظه شد که از ژیبیر نقل کرده است. ولی باید گفته شود چون مؤلف منتهی الإدراک خود رسیدن اول فروردین را با اول حمل در سنه ۳۷۵ یزدگردی و رسیدن اول اردیبهشت را با آن نقطه در ۵۰۰ یزدگردی ذکر میکند مستبعد است که وی دوره یکماهه را ۱۲۰ سال فرض کرده باشد.

معدک این نوع استخراجات از روی حساب و حکم به نتایج آن مثل یک حقیقت تاریخی باروایت بر بعید نبوده و در تألیفات بعضی نویسندگان مسلمین از قدهام کم نیست مخصوصاً حمزه اصفهانی که تصرفات وی در تاریخ هم از روی حساب دیده میشود در کتاب **تواریخ ملوک الارض والانبیاء** جدولی مشروح برای موقع نوروز (اول فروردین) در ماههای عربی از سالهای هجری از سال اول هجرت تا سال تألیف کتاب در سنه ۳۵۱ درج کرده که کاملاً بی اساس و سر تاپا بخطا است و فقط مبنی بر حساب عامیانه است از روی میزان علاوه کردن ۱۱ روز درست و بی کم و زیاد در هر سال بر سال قمری عربی و فرض سی روز تمام بودن هر ماه عربی که این ۱۱ روز بر آن اضافه میشود. باین طریق نه تنها کلیه تطبیقها غلط است و غالباً هر کدام یک ماه تاچهل روز ویا کمتر و یا بیشتر با حقیقت فرق دارد بلکه عجیب تر از همه آنست که سال ما قبل تألیف کتاب را که سال ۳۵۰ باشد نیز نوروز را در ۲۸ صفر (یعنی نوزده آوریل رومی) ثبت کرده در صورتیکه به حساب صحیح و بر طبق سایر تطبیقات که در کتب قدیمه آمده نوروز آن سال در ۲۶ مارس رومی و ۵ صفر عربی بوده است حتی نوروز سال اول هجرت را هم که در ماههای رومی بطور صحیح ۱۸ جزیران (ژوئن) هینوسد باز بخلط اول ذی القعدة میشود در صورتیکه اول ذی القعدة از سال اول هجرت مطابق ۷ ماه ایار (مه) رومی بوده است. برای سال مبدأ تاریخ یزدگردی هم نوروز را در ۹ صفر میگذارد که باز مطابق ۷ ماه مه میشود در صورتیکه اجماعاً در ۱۶ ژوئن (جزیران) بوده است.

این نکته شایان ذکر است که غالب کتب تاریخی اسلامی قدیم هم در باب ذکر تواریخ ایرانی و تطبیق آن با تاریخ عربی دارای اشتباهات است و شاید اغلب مخصوصاً باین جهت که آن تطبیقات را نه از روی ثبت وقایع و جریده در موقع خود اخذ کرده بلکه بحساب قهقرائی خود ساخته و در حساب اشتباه نموده اند. نگارنده عده ای ازین تاریخ هارا مورد امتحان قرار داده و جز تاریخ طبری و معدودی دیگر در قالب آنها آثار سهویافته است. برای مثال **تاریخ صابی** که چند جزء از آن در ذیل **تاریخ الورزاء** همان مؤلف بطبع رسیده ذکر میشود که شامل وقایع سه سال و کسری است از اوائل سنه ۳۸۹ تا اوائل ۰۴۹۳. درین کتاب آنچه از وقایع حادثه در ظرف سالرا که با تاریخ روز و ماه ایرانی و عربی ذکر کرده چون ظاهر آزر وی دفتر وقایع و سالنامهها بوده و در موقع خود ثبت شده بوده است با حساب صحیح مطابق در میآید ولی وقتیکه اول هر یک از سالهای هجری را با تاریخ رومی و ایرانی تطبیق میکند [ بینه حشیه در صفحه بعد ]

نگذاشته اند (۶۹) و اگر واقعاً بواسطه آشنائی بیشتری بعلم نجوم و تدقیق در ارساد در اواخر دولت ساسانی تلفت شده بودند که کیسه يك ماهه کاملاً اول فروردین را باعتدال ربیعی بر نمیکرداند یعنی کسر سال شمسی حقیقی ربع روز درست نیست و در واقع بجای ۱۲۰ سال ۱۲۴ سال برای يك دوره کیسه يك ماهه لازم است البته هم بایستی تأمل نمایند تا وقتی که اول ماه دئی درست در اول حمل واقع شود (که این کار در سنه ۶۳۲ مسیحی واقع میشد) و آنوقت کیسه کنند و بدبختانه در آن تاریخ اوضاع ایران منقلب بود.

علاوه بر اینکه بحساب قهرائی از موقع نجومی روزها و ماههای ایرانی و ارمنی در تواریخ مختلف و حتی از روی حساب سال و ماه معمولی امروزه زردشتیان ایران و قدیمی ها از یارسیان هند در موضوع تاریخ تطابق اول فروردین با اعتدال ربیعی در ایران قدیم بهمان

مبدأ دوره  
بزرگ کیسه

[ بقیه حاشیه (۶۸) از صفحه قبل ]

چون ظاهراً این تطبیق ها را از روی حساب کرده در سه سال ( یعنی ۲۹۰ و ۲۹۲ و ۲۹۴ هجری ) صحیح است ولی نسبت با آغاز سال ۳۹۱ در موقع حساب خمس مسترقه آخر آبان را فراموش کرده و لذا غرة مجرم را پنج روز عقب تر برده یعنی بجای ۱۶ مهرماه ۲۱ مهر ثبت کرده است. در ذیل این وجیزه جدول کوچکی از تطبیقات بعضی کتب عربی و فارسی بین تواریخ هجری و یزدگردی و صواب و خطای آنها ثبت میشود. عجب آنست که حتی موقع نجومی اعتدال ربیعی را بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۲۵۸ ) به عنوان « استواء المیل والنهار » در ۱۸ ماه اذار رومی ( مارس ) میشارد در صورتیکه در عهد بیرونی اول حمل روز ۱۵ مارس بوده است و نیز کسر اضافی سال شمسی را علاوه بر ۲۶۵ روز نزد ایرانیان قدیم گاهی ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه ( الآثار الباقیه صفحه ۱۱۹ ) و گاهی ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه ( همان کتاب صفحه ۵۲ ) میشارد.

( ۶۹ ) در مجموعه رسائل خطی که بخط دستور رستم گشتاسب اردشیر در سال ۱۰۸۷ یزدگردی نوشته شده شرحی در باب کیسه مندرج است و در آن ضمن گوید که « ..... تا بروزگار اردشیر بابکان که جشن کیسه افتاد او جشن کیسه نکرد و بر همان آئین برقتند تا بروزگار انوشروان عادل رسید و ایوان مدائن تمام گشت و نوروز کردند و رسم جشن بجا آوردند ..... » استخراجی ازین مجموعه رسائل در ضمن مقاله ای که **اروارد مانگجی رستم جی اونوالا** در یادگار نامه کاما نوشته درج شده و گوید قطعه فوق از یک مجموعه ای مشتمل بر چند کتاب اخذ شده که بخط دستور رستم مشارالیه بوده. عنوان مقاله **اونوالا** چنین است: **Two Persian passages about the kabiseh** و قطعه ثانی از کتاب **بحار الفضایل** است. عبارت این رساله شباهت زیادی به « نوروز نامه » منسوب بختیام دارد.

نتیجه فوق یعنی بودن مبدأ دوره کبیسه ۱۴۴۰ ساله ( که در کتب عربی آنرا بعنوان « دَوْرُ السَّكْبَسِ » مینامند ) در حدود ۴۸۷ ق. م. میرسیم دلیل دیگری نیز ما را بهمان تاریخ میرساند و آن چنانست که ( چنانکه شرح این مطلب بیاید ) چون در اصل یعنی در مبدأ قبول سال مَزْدَیَسَنیِ اوّل دی ماه را در ۲۵ ( یا ۲۶ ) قوس ( یعنی ۹۵ روز قبل از اعتدال ربیعی یا در واقع قبل از روز اوّل حمل ) بدانیم و این نکته را در نظر بگیریم که اوّل دیماه همیشه با اوّل توت ماه مصری ( اوّلین ماه سال مصری ) مطابق بوده است چون سال مصری هم ناقصه و سیّار بوده بحساب قهقرائی باین نتیجه میرسیم که فقط در حوالی تاریخ مذکور در فوق اوّل توت در ۹۵ روز قبل از اعتدال ربیعی واقع بود ( یعنی در آن تاریخ ۲۳ دسامبر رومی ) . این نتیجه اخیر یعنی تاریخ اوّلین ظهور گاه شماری آوِ ستائی جدید در ایران حتی با فرض **کاوینیاک** هم که تأسیس کبیسه را در اوایل دوره ساسانیان دانسته و تصوّر میکنند که نخست اوّل فروردین ( نه اوّل دیماه ) با اوّل ماه توت مصری مطابق بوده و از اوایل قرن سوم مسیحی بوسیله برقراری کبیسه عملی و عمومی سال مَزْدَیَسَنیِ ثابت و از سال مصری جدا شده است نیز مبیانت ندارد و بلکه موافقت میدهد .

چون بیان کامل این مسئله یعنی مبدأ اتخاذ رسمی سال آوِ ستائی در ممالک ایران در فصل چهارم این رساله مشروحاً خواهد آمد لذا از اطناب در این مقوله در اینجا صرف نظر میشود .



## فصل دوم

### تکامل و تحولات تدریجی گاه شماری ایرانی و آثار آن

از آنچه گذشت معلوم شد که آنچه امروز باسم تاریخ فرس قدیم و سال قدیم یارسیان یا فرس در تقویم ها ثبت میگردد و ماههای آنرا برای تمیز از ماههای تاریخ جلالی بلفظ «قدیم» تردیف میکنند و در دوره اسلامی همیشه در سالهای تاریخ یزدگردی استعمال شده و میشود همان گاه شماری است که در ایران قبل از اسلام و اقلاباً در عهد ساسانیان معمول بوده و چون با کیش زردشتی مربوط بوده و در بین اقوامی که دارای این مذهب بودند رواج داشت ما آن را غالباً گاه شماری مَزَدَیَسَنی و سال و ماه آنرا را سال و ماه مَزَدَیَسَنی خواندیم و چنانکه بیاید شاید بهترین اصطلاح برای این حساب زمان که سال ۳۶۵ روز با ۱۲ ماه سی روزه و پنج روز اندر گاه داشته «گاه شماری اوستائی جدید» است.

چنانکه دیدیم در دوره ای که این گاه شماری رسماً جاری بود دو نوع سال ثابت و سیار یا با اصطلاحی که معمول داشتیم سال بهیزکی و سال ناقصه یهلو یهلو جریان داشته است همانطور که سال معتضدی یا سال خراجی یا سال جلالی یا سال غازی یا سال الهی یا سنه مالیه عثمانی بترتیب (چنانکه شرح آنها خواهد آمد) پهلوی سال عربی قمری و تاریخ هجری در قرون اسلامی دائر بوده اند.

لکن این گاه شماری نیز از بدو ظهور قوم ایرانی در تاریخ همیشه برقرار نبوده بلکه انواع دیگری از گاه شماری ها قبل از اتخاذ آن وجود داشته و بعدها این سال و ماه جانشین آنها گردیده است.

برای توضیح و شرح گاه‌شماربهای مختلف در بین اقوام قدیم ایرانی از قدیمترین ازمنه تا ظهور اسلام و همچنین پیدایش و تاریخ تکامل و تغییرات آنها و کیفیت استقرار شکل اخیر ( گاه‌شماری آوستائی جدید ) باید نظری بگاہ شماری های معمول در بین اقوام متمدنهٔ مجاوره از طرفی و بآثار و دلائلی که از گاه‌شماری های ایرانی بدست آمده از طرف دیگر انداخته شود .

تا آنجا که تحقیقات علمی در حد فعلی معلوم میدارد در تاریخ قدیم ( قبل از سلطنت ایران ) دو یا سه مرکز تمدن بسط و تکامل یافته در مغرب ایران و دو مرکز تمدن در مشرق آن مملکت بوده و گذشته از بعضی تمدنهای قبل التاریخی نسبتاً پست تر و کم اثر و تاریک اقوام قدیمتر بومی و اصلی آسیای صغیر و نظایر آن که قبل از ورود اقوام هند و اروپائی و سامی درین نواحی بودند ظاهرأ غالب تأسیسات مدنی و اجتماعی و اداری و مذهبی و صنعتی دنیای قدیم تاریخی درین پنج مرکز نشو و نما کرده و تکامل یافته و شالودهٔ اکثر ترقیات مدنی بشری در آن جاها گذاشته شده است و اغلب ملل و اقوام دیگر اساس تمدن خود را با هر نوع آثار مدنی ( در آنچه مربوط بدرجات عالیتر تمدن است ) ازین مراکز اخذ نموده و تاحدی که اقتضای استعداد ذاتی خود و عوامل طبیعی و تاریخی آنها بوده تکمیل کرده اند .

مراکز مغربی عبارت است از مصر و بابل ( بمعنی عام آن که شامل کلیه کانونهای تمدن آن خطه از قبیل نواحی سومر و آگد و شهرهای ایریدو - نیپور - لاگاش - اریخ - لازسا - کیش - اوز و غیره باشد بملاوهٔ مملکت آشور که تمدن آن در واقع با بابل مشتق بوده ) و حوزهٔ بحر الج-زایر یونان ( کریست و میکنا و غیره ) اگر چه استقلال کامل این سه تمدن نسبت به دیگر هم قطعاً معلوم نیست و محتمل است تمدن بحر الج-زایر و یونان قبل التاریخی تا حدی از تمدن مصری تأثیر یافته و تمدن بابلی و مصری هم در بعضی شئون مدنی بهمدیگر سر مشق

بوده‌اند (۷۰). در مشرق ایران تمدن اصلی هندی و چینی رنگ مستقلی داشته‌اند. حساب زمان هم که مانند خط و صنایع و غیره یکی از شئون مدنی و اجتماعی است در طی تاریخ ایجاد و تکامل خود همان مراحل را پیموده که سایر آثار علم و تمدن از آنها گذشته‌اند و بهمین جهت برای حدس منشأ گاه‌شماری (یا گاه‌شماری‌های) قدیم ایرانی که مآخذ و مدارک صریح و روشنی برای آن در دست نیست عطف نظر بگناه شماری‌های مراکز تمدن قدیم ضروری است. از مراکز پنجگانه فوق‌چین و هند بادیای تاریخی مشرق نزدیک‌تر ارتباط داشته و تاحدی دور و مجزئی و محصور بوده‌اند و فقط هندوستان (که مجاور ایران بوده و ایرانیها از حیث نژاد با سکنه شمال هند اصل مشترك داشته‌اند) و تمدن هندی و تأسیسات مدنی آن نسبت بتمدنیت ایرانی بی‌تأثیر نبوده‌اند. در مغرب ایران هم ظاهراً ارتباط مدنی ایران با بحر الجزایر و یونان قبل‌التاریخی و ملل قدیمه آسیای صغیر اگر هم بوده کمتر و آنهم درازمنه تاریک قبل‌التاریخی بوده است که خبر درستی از آن نداریم. بنابراین از چین بکلی و از بحر الجزایر و یونان و آسیای صغیر تاحدی صرف نظر نموده نظری بگناه شماری هندی و بابلی و مصری مبادفکنیم.

(۷۰) تمدن فنیقی و سوریه و فلسطین یا تمدن کنعانی و اسرائیلی و تمدن عربستان جنوبی و همچنین شاید تمدن ختی‌های هند و اروپائی در قسمتهائی که مربوط بدرجات عالیه‌تر تأسیسات مدنی است بظن قوی از سه مرکز فوق اقتباس شده است. در باب تمدن اقوام ختی‌های اصلی بومی (proto-Hittites) و ختی‌های هیروکلیف نویس هند و اروپائی (جنوب شرقی آسیای صغیر) و ختی‌های هند و اروپائی خط میخی نویس که حالا به نسی‌ها (Nesites) معروف شده‌اند و سایر اقوام تمدن مجاور و معاصر آنها مانند لوی‌ها و خوری (یا هری) ما دهیتانی‌ها باید استثنائی قائل شد چه ترقی کشفیات ممکن است تمدن عالی مستقلی در بین این اقوام بنمایاند. این اقوام همه بجز ختی‌های اصلی بومی و خوری هاند و اروپائی بوده‌اند. کاپادوکی‌های قدیم که آثار آنها از اوایل هزاره دوم قبل از مسیح باقی مانده قوم سامی بوده‌اند. برای مزید اضلاع در باب این اقوام بکتب ذیل رجوع شود: G. Contenau, و A. Goetze; Kleinasien zur Hethiterzeit, Heidelberg 1924, Hrozny, inscriptions Hittites و La civilisation des Hittites et des Mitanniens, Paris 1934 hieroglyphique, Prague, l'institut oriental.

اختلاف گاه شماری  
ظاهر آشگی نیست که قسمتی از خصائص حساب سال و ماه اقوام  
ایرانی در مراحل مختلف آن در طول ادوار قبل تاریخی در  
تحت تأثیر گاه شماری هندی و مصری و بابلی پیدا شده است.

نسبت به ازمته  
نکته ای که قبلاً توجه بآن ضروری است آنست که نه در ایران قدیم و نه حتی در بین  
اقوام دیگر غالباً يك گاه شماری تنها وجود نداشته بلکه در زمان های مختلف  
گاه شماری های مختلف و حتی در يك عهد دو نوع مختلف (یکی جدید و یکی قدیم)  
دائر بوده است چنانکه همین امروز در ایران ماه و سال قمری عربی و شمسی ایرانی  
توأمأ جریان دارد. اگر باین نکته توجه نشود حل بسی از اشکالات راجع بموضوع  
گاه شماری ایران قدیم دشوار میگردد مثلاً اگر تمام آثار و علائم مربوط بگاه شماری  
ها را جمع آوری کرده و در نظر بگیریم باید چندین نوع ماه و سال ایرانی فرض کنیم.  
همین طور در مصر و بابل و هند در ادوار مختلف شکل گاه شماری مختلف بوده  
چنانکه اگر اشکال حساب زمان را در بین يك ملت از عهد اول تا زمان کنونی بشمارید  
اغلب بعدة عظیمی میرسد که قبلاً تصور آن مشکل بوده و چون انواع گاه شماریهایی  
محلّی يك مملکت را هم که هر کدام محدود بحوزه معین بوده نیز بر آن بیفزائید  
گاهی از حصر خارج میشود.

بنابر این گمان میرود که گاه شماری های مختلفی که در زمان های قدیم  
نزد یکی از اقوام ایرانی یا در بین اقوام متعدّد این نژاد چه متوالیاً در ادوار مختلفه  
تاریخ معمول بوده و چه در يك دوره پهلو پهلو جریان داشته و آثار متفرقه آنها  
در گاه شماری عمومی که آخر کار مستقر شده باقی مانده یا نشانی از آنها در قطعات  
باقیه آوستا و کتب مذهبی دیگر زردشتیان یا روایات یاسنت جاریه آنان دیده میشود  
و یا در کتب قرون اولای اسلامی یا در نوشتجات سایر ملل جسته جسته بعلائم آنها  
بر میخوریم اساساً بر چندین نوع بوده است که با مراحل مختلفه تاریخی تکامل و  
مدارج تحولات تمدن و اصول گاه شماری مربوط بوده و فی الواقع طبقاتی از عمق  
بسطح نشان میدهند.

قبل از عطف نظر بگاه شماریهایی ملل مجاوره ایران و مقایسه آنها با گاه شماریهایی



مختلف ایرانی که آثار آن دیده می شود و سنجیدن درجه تأثیر گاه شماربهای خارجی در مال ایرانی نخست فهرست مختصری از آثار و علائم گاه شماری ها در ایران قدیم که باقی مانده ذیلاً درج می شود:

### راجع بقسمت های سال

۱ - سال ایرانی وقتی بدو قسمت تقسیم میشده: زمستان ده ماهه = زیم ( زیم - زیمما - زیمو - زیمأو - زیمانا ) و تابستان دو ماهه (۷۱) - هما ( یا هم ) (۷۲) ( اوستا - و ندیداد فر کرد اول آیه ۲ و ۳ )

۲ - سال در دوری از ادوار بنحو ذیل بدو قسمت تقسیم میشده است: تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه ( اوستا - و ندیداد در شرح همان آیات فوق ) (۷۳)

۳ - سال وقتی بدو قسمت شش ماهه تقسیم میشده . چه از گاهنبار میذیونی شیم تا میذیاییری ( که وسط سال بوده ) و بالعکس هر کدام شش ماه است ( چنانکه شرح این مطلب در شماره ۱۲ در ذیل دیده خواهد شد )

۴ - سال وقتی بشش قسمت غیر متساوی تقسیم میشد . این قسمتها به اوستائی « یاییری » یعنی سنوی ( فصول سنوی ) یا « رتو » ( که بمعنی قسمتی از زمانست ) و یا « یاییری رتو » و در فارسی جدید « گاه » ( در پهلوی گاس ) نامیده میشدند و در واقع شش فصل سال شمسی بوده اند . در آخر هر گاه جشنی پنج روزه که بعد ها در پهلوی « گاسانبار » و در فارسی باسم گاهنبار معروف شده گرفته می شد

(۷۱) که بنا بر اوستا آن دو ماه هم سرد بوده .

(۷۲) این کلمات بزبان اوستائی است .

(۷۳) هارلز (Charles de Harlez) عقیده دارد که تقسیم اولی ( ده ماه و دو ماه ) هند و اروپائی ( باصطلاح وی هند و کلتی ) و تقسیم دومی ( ۷ ماه و ۵ ماه ) ایرانی خاص است . بهر حال تقسیم سال بدو قسمت هفت ماهه و پنج ماهه در بین امت زردشت تا قرون متأخر جاری بوده و در بوند هشت نیز صریحاً همین تقسیم درج شده است و شاید از جمله قرائن آن جشن معروف سده میباشد که بنابر تفسیر کتاب بی اسم سابق الذکر وجه تسمیه این جشن آنست که در آن وقت صد روز از زمستان ( پنج ماهه ) یعنی از اول آبان نادم همین گذشته است . بر فرض صحت این توجیه باید تأسیس جشن سده از زمانی باشد که خسته مسترفه باخر آبان ماه بفتاده بوده است .

( آفرین گاهنبار و کتب پهلوی و کتب عهد اسلامی و سنت جاریه زردشتیان تا امروز. اسامی بعضی از آنها در مواضع دیگر اوستا نیز آمده ).

۵ - سال از عهدی بالنسبه قدیم ( و شاید از قدیم ترین از مننه نیز ) بچهار فصل

سه ماهه معروف تقسیم میشده که اسامی آنها به پهلوی چنین است : و هار - هامین

- پاتئیر - زمستان ( بوند هشن و سایر کتب پهلوی ). و هار همان بهار است و در

زبان اوستائی ونهری یا و گهرا یا ونهی ( که از همان ریشه مشترك است که

ویر در زبان لاتینی ) و در زبان سانسکریت قدیم در سال قدیم و دائی و سَرا

( یا و سَرها ) و و سَنتا و ظاهراً در فرس قدیم ( زبان عهد هخامنشیان ) و آهر

بوده که در ترکیب کلمه ( نور و آهر ) که در گاه شماری دوره اول هخامنشیان

ماه دوم بهار و بمعنی میانه بهار است همین کلمه داخل است ( ۷۴ ). وجود کلمه

ونهری در اوستا بمعنی بهار ( و شاید سارِدا بمعنی پائیز ) دلیل معروفیت فصول

چهار گانه معروف در عهد اوستائی است و گمان میرود با وجود بنای تقسیم اساسی

سال بدو فصل سرد و گرم فصول چهار گانه نیز پهلوی وجود داشته است. همچنین

کلمه میذیونی زرمی که اسم گاهنبار اول و اساساً در ۴۵ روز بعد از اعتدال

ربیعی واقع است ( ۷۵ ) نیز دلالت بر وجود فصل بهار در سال اوستائی قدیم دارد چه

میذیو بمعنی میانه است و بنابراین زرمی در اوستائی بمعنی بهار یا صفت بهار بوده است

چنانکه در قسمت ۳ از یشت هفتم نیز ( پیتی زرمیم ) آمده که در آنوقت گیاهها از

زمین میرویند و باز مؤبد همین معنی است ( ۷۶ ). هامین بمعنی تابستان در کتب

---

( ۷۴ ) سال قدیم ایسلندی و نروژی نیز فصل بهار را و آرمینامیدند و هم اکنون بسوندی و آرم و بدانرا کی وار ست.

( ۷۵ ) بر حسب ترتیب اصلی گاهنبارها .

Charles de Harlez, Le calendrier Avestique et le pays originaire de l'Avesta, ( ۷۶ )

Louvain 1882 p. 2 — در فرهنگ شعوری زرم بمعنی اشک چشم ( شاید در اصل بمعنی باران ؟ )

آمده و شعری از ابوالعانی شاهد آورده شده است .

پهلوی (مثلاً بوندِهَشَن) دیده میشود که قطعاً از لفظ سابق الذکر هم اوستائی است (۷۷).  
پاتیژ که به پازندی پادینر و بفارسی پائیز است ظاهراً با اوستائی پیتی داز و بفرس  
قدیم پیتی دینر بوده است (۷۸). زمستان از همان ماده است که با اوستائی زیم و  
سانسکریت قدیم هیم (هیما) (۷۹) بوده و ذکر آن گذشت (۸۰)

(۷۷) در برهان قاطع همیز (فت زند و یازند ؛) بمعنی تابستان آمده (۲)

(۷۸) 'هرن' رکتب اشتقاق لغات فارسی (Grundriss der neupersischen etymologie von Paul Horn Strassburg 1893) در ماده پائیز — هارلز تصور می کند که لفظ ایوی گام در اوستا (وندیداد ۲۴) نیز بمعنی پائیز است (Charles de Harlez, Bulletin de l'Athenée orientale 1880-1881 pp. 79-97 et 159-183) ولی اغلب مترجمین آن کلمه را بزستان تفسیر کرده اند.  
خرشیدجی رستم جی کاما (Cama) در یادگار نامه اشیکل سابق الذکر ایوی گام را بمعنی اوج  
وقله فصول سال و بالاترین و متاخرترین آنها شرح میکند و معتقد است که یار بمعنی سال ناقصه و سارذا  
بمعنی سال ثابت کیسه دار بوده و نیز گوید یار در اوستا با اعداد دو و یک و نیم آمده ولی نه بیشتر  
ولی سارذا با عدد هفت آمده است. بعید نیست که کلمه سارذا هم که در اوستا بمعنی سال یا صفت  
آن آمده در اصل بمعنی پائیز (یا اواخر پائیز) بوده و بعد ها بسالی که از پائیز شروع میشده اطلاق  
گردیده است. کوکا در رساله ای که در باب گاه شماری ایرانی نوشته (The antiquity of iranian calendar and of the era of Zoroaster by Mehrjibhai Noshervanji Kuka, Madras, 1913)  
همین معنی سارذا را تأیید نموده و موارد استعمال آن را در اوستا با عدد ۷ و ۱۰ و ۵۰ در بابهای ۷ و  
۱۴ و ۱۵ و ۱۸ از وندیداد ذکر میکند. خزان که در فارسی جدید معمول شده بقول بیرونی فارسی  
نبوده و کلمه طخاری است و از طخارستان آمده و نخست اسم جشن معینی از سال بوده است  
(خزان خاصه در ۱۸ یا ۱۶ شهریور ماه و خزان عامه در ۲ یا اول مهر ماه)

(۷۹) پاول هرن «اساس اشتقاق لغات فارسی» ماده زمستان.

(۸۰) محض توضیح لازم است یک بار گفته شود که در کلیه آنچه درین وجیزه از اوستا و کتب  
پهلوی و کتیبه ها و آثار و مآخذ غیر فارسی و عربی و ترکی یا آنچه از مآخذ یونانی و رومی نقل  
و یا از زبانهای لاتینی و سانسکریت و چینی یا اشتقاق لغات زبانهای قدیم ایرانی یا کلمات مقتبسه  
ازین السنه و همچنین آنچه مربوط بگناه شماریهای ملل دیگر مانند یونانی و هندی و بابلی و مصری  
و غیره درج شده همه از مآخذ اروپائی و امریکائی است و نگارنده آشنائی مستقیم بآن زبانها  
ندارد و چون ذکر مآخذ اروپائی در هر فقره جزئی عملی نیست لهذا با رجوع بآنها در مطالب عمده  
اکتفا رفت. و نیز چون نوشتجات دانشمندان یارسیان هند هم اغلب بزبان انگلیسی بوده (از نوشتجات  
کجراتی آنها درین وجیزه استفاده نشده) لهذا عبارت «مآخذ اروپائی» شامل آن نوشتجات  
نیز هست.

## راجع بحساب و طول سال

گذشته از آنکه از روی سنجیدن مراحل طبیعی تکامل گاه شماری در بسیاری از ملل در مدارج مختلف تمدن و همچنین از روی قیاس بسیر و تحولات سال هندی و بابلی و مصری و یونانی و رومی و غیره که در مجاورت مستقیم یا غیر مستقیم ایران بوده اند میتوان حدس زد که سال قدیم ایرانی از ابتدا سال شمسی ۳۶۵ روزه نبوده و قبل از وصول باین شکل اخیر از مراحل گذشته است. مخصوصاً از قرائنی نیز که در آثار مکتوبه از اوستا و کتیبه های هخامنشی تا کتب عهد اسلامی بآنها بر میخوریم تأیید این تصور حاصل میشود که سال ایرانی هم در طی تاریخ آن قوم همان مراحل را پیموده است یعنی بتدریج و ترتیب بدو سال قمری ساده ۳۵۴ روزه و شاید دو نیمه سال تا حدی مستقل و بعدها سال قمری - شمسی ( یعنی سال قمری کبیسه دار ) و شاید بعد سال شمسی ناقص ۳۶۰ روزه بی کبیسه یا با کبیسه ( یک ماه در شش سال یا طور دیگر ) و بعد سال ناقص معروف ۳۶۵ روزه بی کبیسه و عاقبت با کبیسه بوده است .

۶ - اگر چه دلیل روشنی برای اینکه بدو سال قمری ساده در میان اسلاف قوم اوستائی معمول بوده در دست نیست معذک از آیات اوستا مسلماً توجه آن قوم بماه و گردش آن استنباط میشود چنانکه مثلاً « یام هلال و بدر و ماه باریک آخر ماه هر کدام در اوستا اسمی دارد شناختن خوارزمی های قدیم منازل قمر را که اختر مینامیدند (۸۱) الاثار الباقیه صفحه ۲۳۸ ) و فهرست اسامی آنها بلغت خوارزمی و سغدی که بیرونی درج کرده ( همان کتاب صفحه ۲۴۰ ) و اسامی آنها بپهلوی که در کتاب بوند هشن درج شده ( چاپ یوستی صفحه ۶ ) (۸۲) و توجه کلی هندیهای قدیم که با ایرانیها از

(۸۱) بعید نیست که لفظ اختر از کلمه **اخشتر** یا **نخشتر** ( Naxtra ) که شاید در السنه ایرانی معادل **نکشترای** هندی ( در اصل اوانثا ستر ) بوده آمده است . در زبان پهلوی کلمه اختر ظاهراً بمعنی برج است ( یعنی یکی از ۱۲ برج آسمان ) و یا اختر بمعنی سیاره است ، و همین کلمه بمعنی شمال نیز در زبان پهلوی آمده است .

(۸۲) منازل قمر را پهلوی **خوردک** میامند و در **بوند هشن** این کلمه اسم عام آنهاست اگر چه **خوردک** معانی مختلف استعمال میشود و در بعضی موارد بمعنی بروج دوازده گانه و در بعضی دیگر بمعنی ستاره واحد نیز ظاهراً میآید

يك نژاد بوده اند باین منازل وجود سال قمری ساده را محتمل میسازد. همچنین سال قمری کبیسه دار که بعد ذکر آن می آید خود دلالت برین دارد که بدو در اولین عهد تمدن قوم ایرانی سال قمری ساده بوده و بعدها برای جلوگیری از گردش آن در فصول شمسی کبیسه ایجاد شده است. وجود سه روز فوق العاده الحاقی باسم ذی در جزو آیام ماه نیز قرینه قوی بر وجود حساب ماه قمری در بدو امر است چنانکه شرح آن بیاید. مخصوصاً میتوان گفت که ذکر سه حالت از حالات ماه در دوره گردش آن در در اوستا که بآن اشاره شد (و شرح آن در شماره ۲۰ در ذیل بیاید) دلیل واضحی بوجود ماه قمری در عهد اوستائی است.

۷ — سال قمری-شمسی (lunisolaire) بوده یعنی ماههای آن قمری و عده روزهای آن ۳۵۴ یا ۳۵۵ یا ۳۵۳ بوده و در هر چند سال يك ماه اضافی برای کبیسه کردن وثابت نگاه داشتن سال در فصول شمسی ظاهراً بعد از ماه ششم یا دوازدهم بنحوی که در سال بابلی مرسوم بوده اضافه و آن سال ۱۳ ماه گرفته میشد. چون بظن قوی سال اوستائی قدیم که از اول تابستان شروع و بیشش گاه تقسیم میشده (یعنی همان سال که در شماره ۴ ذکر آن گذشت و در شماره ۱۲ آبنده از آن سخن میرود) غیر از سال اوستائی جدید (یعنی سال شمسی ۳۶۵ روزه) بوده است لهذا باید در اصل سال قمری بوده باشد ولی چون موقع گاهنبارها چنانکه از معانی اسامی آنها معلوم است در فصول شمسی ثابت بوده پس این سال قمری کبیسه دار بوده است (۸۲). همچنین سالی هم که داریوش اول آن را در کتیبه های خود استعمال میکند (نمره ۱۴) چون ماههای آن باماههای بابلی مطابقت دارد قریب بیقین مانند سال بابلی قمری-شمسی بوده است (۸۴). اینکه عید

---

(۸۲) اگر هم نظر بقرائنی که بیاید تا-یس گاهنبارها در سالی بوده باشد که ۳۶۰ روز داشته معذک این نوع سال اولین شکل گاه شماری يك قومی نبوده و مرحله دوم تکامل آن بوده که پس از سال قمری باید اتخاذ شده باشد.

(۸۴) درین وجیزه ماهه جا سالی را که از اول تابستان شروع و بیشش گاه تقسیم میشده (نمره ۱۲ و ۱۴) باصطلاح « سال اوستائی قدیم » و سال و ماه اوائل هخامنشیان را که اثرش در کتیبه های داریوش مانده (نمره ۱۴) سال یاماه « پارسی قدیم » و این دو نوع گاه شماری را هم بهمین دو اصطلاح خواهیم نامید.

منسوب به میترا در گاه شماری پارسی قدیم (ظاهرأ باسم بَغیاد چنانکه مارکوارت در کتاب سابق الذکر خود صفحه ۱۳۲ حدس میزند) در دهم ماه باغیادیش (۸۵) (شاید ماه اول سال) و در گاه شماری آوستائی جدید در ۲۱ ماه مهر (ماه هفتم سال) واقع بوده نیز محتمل است ناشی از همین تبدیل سال و ماه قمری بسال و ماه شمسی بوده باشد باین نحو که فرض کنیم این عید اساساً مقارن اعتدال خریفی بوده و لذا با فرض آنکه اول ماه هفتم (یا ماه اول بعقیده بعضی) از سال پارسی قدیم (که اسم آن بدست نیامده و مطابق نیرسان ماه بابلی بود) در اعتدال ربیعی بوده است اول یائیز بحساب نجومی در ۱۸۷ روز بعد از آن واقع میشود (۸۶) و چون شش ماه قمری فقط ۱۷۷ (و گاهی یک روز بیشتر یا کمتر) است بنابراین اول یائیز در دهم ماه هفتم قمری از اعتدال ربیعی مینافتد و شاید وقتی

(۸۵) کشته شدن **گماتای مَغ** (بر دیا یا سمر دیس دروغی) درین روز اتفاق افتاد و بقول **هر دت** انقلاب و هیجان بیش ازینج روز مداومت داشت. بعقیده **مار کوارت** در کتاب سابق الذکر عیدی که **هر دت** از روز قتل **گماتاناشی** دانسته و عید مغوفونی magophoni = (در واقع مغ کشان) مینامد و گوید در آن روز مغن در خانهای ماندند و جرأت بیرون رفتن نداشتند همان عید مهر (میترا) یعنی بَغیاد بوده و **هر دت** مَغ را به مَغ تصحیف و اشتباه نموده است. **گرای** (Grary) در مقاله راجع باعیاد ایرانی (festivals) در دائرة المعارف مذاهب و آداب **هستینگ** (Hasting's Encyclopedia of religions and ethics) تصور میکند که معذک همان روز عید ملی را که دربار گرفتار کار جشن بوده برای قتل مَغ مزبور عمداً اختیار نموده اند چنانکه خود **مار کوارت** نیز باین نکته اشاره نموده است.

(۸۶) از اعتدال ربیعی تا اعتدال خریفی ۱۸۶،۳۴۹ روز است — طول فصول شمسی بر حسب آنچه **گینزل** ضبط کرده از قرار ذیل است: بهار ۹۴،۰۴۴ روز، تابستان ۹۲،۳۰۰ روز، یائیز ۸۸،۶۱۹ روز، زمستان ۹۰،۲۸۲ روز. دائرة المعارف جدید **بروکهاز** طول فصول را چنین ثبت میکند: بهار از ۲۱ مارس تا ۲۲ ژوئن — تابستان از ۲۲ ژوئن تا ۲۳ سپتامبر — یائیز از ۲۳ سپتامبر تا ۲۲ دسامبر — زمستان از ۲۲ دسامبر تا ۲۱ مارس که ازینقرار هر یک از بهار و تابستان ۹۳ روز و یائیز ۹۰ روز و زمستان ۸۹ روز میشود و نیز گوید که نیم سال بهار و تابستان ۷ روز و سه ربع روز از نیم ساله یائیز و زمستان دراز تر است. دائرة المعارف آلمانی **مایر** (Erde در ماده) طول فصول را بطریق ذیل می شمارد: بهار ۹۲ روز و ۲۰ ساعت — تابستان ۹۳ روز و ۱۵ ساعت — یائیز ۸۹ روز و ۱۸ ساعت — زمستان ۸۹ روز و ۱ ساعت و بر حسب حساب از روی تقویم بحری Nautical Almanac طول فصول در سال جاری (۱۹۲۵ مسیحی) بقرار ذیل است: بهار ۹۳ روز و ۴ ساعت — تابستان ۹۳ روز و ۱۵ ساعت — یائیز ۸۹ روز و ۱۹ ساعت — زمستان ۸۸ روز تمام و در سال آینده (۱۹۲۶ مسیحی) بهار ۹۲ روز و ۱۹ ساعت — تابستان ۹۳ روز و ۱۵ ساعت — یائیز ۸۹ و ۱۹ ساعت است. مادر متن بر طبق حساب **گینزل** عمل نمودیم.

که سال قمری ۳۵۴ روزه یارسی قدیم بسال شمسی ۳۶۵ روزه آوستائی جدید تبدیل شد و ناچار ۱۱ روز برای تکمیل سال باآخر آن اضافه نموده یعنی جلو ماه باغیادیش یا مهر انداختند. عیدبغیاد یا مهرگان که اصلاً عید بزرگ و شاید اعظم اعیاد و در واقع در حکم نوروز ایرانیان جنوبی بود جلوتر رفته به ۲۱ ماه مهر افتاد (۸۷)

۸- سال ایرانی وقتی ۳۶۰ روزه یعنی در مرحله بین سال قمری ۳۵۴ روزه و سال شمسی ۳۶۵ روزه بوده و هر شش سال بوسیله کبیسه يك ماهه کسر پنج روز در سال جبران میشد. بیرونی صریحاً گوید (۸۸) که پیشدادیان سال را ۳۶۰ روز میگرفتند و هر شش سال يك ماه و در هر ۱۲۰ سال يك ماه دیگر بر آن میافزودند. بعضی

(۸۷) قابل توجه است که عید مهرگان در نزد خوارزمی ها در ۱۴ ماه اوهری (مهر ماه) گرفته میشد و آنرا «چیری روچ» مینامیدند چنانکه بیرونی ذکر میکند— ممکنست هم فرض کرد که این تغییر محل جشن در ماه مهر بتدریج بعمل آمده باشد یعنی ابتدا سال قمری تبدیل بسال ۳۶۰ روزه و لذا روز جشن که شاید در ۱۱ ماه بوده به ۱۶ ماه انتقال یافته و بعد ها که پنج روز دیگر بر سال اضافه شده در ۲۱ مهر ماه قرار گرفته است و علیهذا ممکن است پنج روزه بودن اعیاد نوروز و مهرگان و گاهنبارها هم ازین ناشی شده باشد که در دوره سال ۳۶۰ روزه احداث و معمول شده اند و بعد که پنج روز اضافی الحاق شده اختلاف بین سنت قدیم و تازه پیدا شده و عاقبت هر دو روز و فاصله بین آنها را عید قرار داده اند ولی بیرونی علت پنج روز شدن جشنهای نوروز و مهرگان را چنین ذکر میکند که چون نوروز و مهرگان ایرانیان با مال سفدی ها و خوارزمی ها ( و البته سایر ملل زردشتی نیز ) پنج روز فرق داشته یعنی مال ایرانی پنج روز جلوتر بود لهذا هر روز پادشاه ساسانی ( ظاهرأ محض نزدیک ساختن اقوام زردشتی بهم دیگر ) این دو روز را بهم وصل کرده یعنی هر دو روز و فاصله بین آنها را نیز عید قرار داد که اول آن باصطلاح تقویم های ایران نوروز عامه و مهرگان عامه و آخر آن که در واقع روز عید حقیقی همان بوده نوروز خاصه و مهرگان خاصه و باصطلاح کتب قدیمه اولی نوروز و مهرگان صغیر و آخری نوروز و مهرگان کبیر نامیده میشد. فرق پنج روز بین سال ایرانی و سال سفدی و خوارزمی و انمنی و کاپادوکی و غیره ( باستانهای سیستانی ) هم چنانکه گذشت ناشی از تأثیر کبیسه ۱۲۰ ساله ایرانی و یک بار از حساب انداختن ایرانیها پنج روز از گردش زمان بوده است. بعید نیست که پنج روز بودن جشنهای گاهنبارها نیز ناشی از همین علت یا نظیر آن بوده باشد. مهرگان خاصه یعنی ۲۱ ماه مهر بالخصوص باسم **رامروز** و جشن **رام** ( که اسم روز ۲۱ ماهه است ) معروف بوده و حتی اشعاری از شعرای عرب بهین اسم در باب آن روز سروده شده است.

( ۸۸ ) الآنا الباقیه صفحه ۱۱. درزیج سنجرى ( نسخه خطی واتیکان ) نیز عیناً این مطلب بهمین شرح آمده است .

مؤلفین علاماتی نیز در آوستا و کتب پهلوی ازین نوع سال یافته و خواسته اند از آنها این نتیجه را استنباط کنند. مخصوصاً در مآخذ یونانی مانند کتب هرودت و غیره نیز اشاراتی بر این نوع از سال موجود است (۸۹). قابل قسمت بودن عده ایام سال و ایام ماهها و فاصله گاهنبارها به ۱۵ و قرائنی که دال بر واحد حساب یا اساس بودن این عدد در حساب سال و ماه میباشد نیز شاید خالی از دلالت بر سال ۳۶۰ روزه نیست و نیز شاید بهترین توجیه سر وقوع گاهنبار میدیایری بر خلاف انتظار در ۲۰ دیماه بجای ۱۵ آبان ماه (۹۰) آنست که گاهنبارها اصلاً در سال ۳۶۰ روزه ایجاد شده اند بنا بر این بدو میدیایری در ۱۵ دی بوده است ولی بعد که پنج روز بسال اضافه نموده و آن را در جلو دیماه قرار داده اند (یعنی در آخر سال یا آخر ماه ششم (۹۱) چنانکه بیاید) عده روزهای گاه پنجم (۹۲) از ۷۵ به ۸۰ بالا رفته و اگر چه بعد ها این پنج روز اندر گاه را از آخر آذر ماه بآخر اسفند آرمذ ماه نقل کرده اند

(۸۹) در کتاب ایدلر (Ludwig Idler, Handbuch der mathematischen und technischen chronologie) جلد اول صفحه ۶۹ و ۲۵۴ و ۲۵۷ - ۲۶۰ و ۲۶۴ و ۲۷۱ و همچنین در کتاب سابق الذکر **مارکوارت** صفحه ۲۰۲ - ۲۰۳ شرحی درین باب درج شده است. (۹۰) عده ایام هر یک از شش گاه سال چنانکه گفته شد قابل تقسیم است بر ۱۵ (۳۰ - ۴۵ - ۶۰ - ۷۵) و گاه پنجم خارج ازین قاعده و ۸۰ روزه است و ازین حیث استثنائی غیر طبیعی میباشد و انکه میدیایری در مواقع نقطه مقابل میدیوی ششم بوده و این دو گاهنبار دو قطب سال هستند و لذا انتظار آن میرفت که فاصله دومی تا اولی ۱۸۰ روز و نیز اگر خسته مسترقة همیشه در آخر اسفند آرمذ بود بایستی گاه ششم ۸۰ روزه و فاصله از میدیایری تا میدیوی ششم ۱۸۰ روز بوده باشد نه بالعکس.

(۹۱) بنا بر آنکه سال قدیم از ماه تیر یا ماه دی شروع میشده. این پنج روز در واقع کیسه کوچکی بوده و در ادوار قدیم اغلب کیسه را جلو اول سال یا جلوماه هفتم یعنی آخر شش ماهه اول یا شش ماهه دوم میانداختند. بهمین جهت که این پنج روز حکم کیسه الحاقی داشت محتمل است (چنانکه گایگر حدس زده) که مانند روزهای کیسه ماه قمری که در روز ۸ و ۱۵ و ۲۳ ماه برای تکمیل ماه الحاق شده اند (چنانکه بیاید) این روزهای پنجگانه هم چون اسم اصلی وثابتی نداشته اند مانند آن سه روز با اسم آفریننده نامیده شده بوده اند و بهمین علت این اسم (دی) بهاء تالی انتقال یافته باشد چنانکه بعد ها که این پنج روز بجلو اعتدال ربیعی یعنی موقع عید ارواح افتاده و به فروردگان موسوم شدند اسم ماه بعد (یعنی فروردین) از آن مشتق شد. (۹۲) یعنی گاه پنجم از منته بعد و رنه معلوم نیست از عهد اول ترتیب شماره گاهها همین بوده که حال است.



( شاید در موقعی که ماه فروردین اول سال قرارداد شده ) معذک گاه پنجم همانطور باقتضای حفظ سنت جاریه ۸۰ روزه مانده و ناچار موقع جشن کاهنبار پنجم از ۱۵ تَنی به ۲۰ آبان ماه افتاده است . ( ۹۳ )

۹ — سال ایرانی در عهد بالنسبه قدیم یعنی حتی پیش از دوره ساسانیان هم ۳۶۵ روزه بوده است و این فقره از شهادت سابق الذکر کورتیوس (Quinte Curce) مورخ یونانی از قرن اول مسیحی بطور وضوح بدست می آید . بدیهی است که این سال همان سال ناقصه است که ما با اسم سال آوستائی جدید نامیدیم و چون ۳۶۵ روز تمام بدون کسر اضافی حساب میشد در هر چهار سال تقریباً يك روز از سال شمسی حقیقی کمتر می آمد . شاید ذکر عید مهرگان را در کتاب سترابن جغرافی شناس یونانی که در اوائل قرن اول مسیحی نوشته هم بتوان علامت دیگری برای معمول بودن همین سال آوستائی جدید قبل از تاریخ مسیحی در ایران شمرد .

۱۰ — سال ایرانی ۳۶۵ روز و ربع بود . این همان سال بهیز کی ثابت قدیم است که بنا بر قول منجمین عهد اسلامی و کتاب دین گرت در نتیجه کیسه ۱۲۰ ساله وجود داشت .

۱۱ — سال ایرانی در قدیم معادل ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه محسوب میشد . بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۵۲ سطر ۵ ) بر بن معنی تصریح دارد ( ۹۴ ) . ولی در صفحه ۱۱۹ از آن کتاب صریحاً گوید که بعقیده ایرانیان کسر اضافی سال ۹۳

---

( ۹۳ ) البته برای بودن کاهنبار پنجم در ۲۰ دَی و ۸۰ روزه بودن گاه پنجم توجه دیگری هم ممکن است که در قسمت آخر نمره ۲۰ شرح آن بیاید — بودن خمه مسترقه را در جلو دیباه روت در مقاله خود در مجله انجمن شرقی آلمانی جلد ۳۴ صفحه ۷۰۱ که شرح آن بیاید و گایگر در کتاب تمدن ایران شرقی ( Wilhelm Geiger, Ostiranische Kultur in Alterthum, Erlangen 1882 S. 325 ) و مار کوارت در کتاب سابق التکر خود حدس زده اند و جکسون نیز از قول گرای همین عقیده را نقل میکند ( A. V. W. Jackson, Zoroastrian Studies, New York 1928 p. 128 )

( ۹۴ ) بیرونی در صفحه ۲۳۳ از همان کتاب سال ایرانیان را ۳۶۵ روز و ربع روز و يك جزء از ۶۰ جزء ساعت ( که يك دقیقه میشود ) می شمارد ولی ظاهراً شکی نیست که در عبارت نسخه سقلی واقع شده و شاید « پانثی عشر جزء » بوده است .

جزء و ربع جزء بوده که معادل است با ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و در هر ۱۱۵ سال و ۹ ماه و ۲۶ روز بالغ بر یکماه میشود و بنا بر قول مؤلف کتاب منتهی الأدرک یعنی در نتیجه حساب از روی مندرجات آن کتاب ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۵۷ ثانیه و ۶ نالته بوده است و قرینه این حساب آنست که بنا بر روایت بعضی مؤلفین ایرانیان یک ماه در ۱۱۶ سال کیسه میکردند. این روایت چنانکه در حاشیه ۲۷ و ۵۱ گذشت در کتاب الأثار الباقیه و منتهی الأدرک و تاریخ قم و زیج سنجری عبدالرحمن خازنی (که در اواسط قرن ششم هجری تألیف شده است) و کتاب الاوائل عسکری (بنقل صفدی از آن) آمده است. در زیج سنجری گوید که سنه شمسیه پیش مجوس ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه بوده و کسور را در حساب نمی آوردند تا وقتیکه در هر ۱۱۶ سال از آنها یک ماه جمع و حاصل میشود پس یک ماه بر سال علاوه کرده و ۱۳ ماه میکردند و اهل قدیم خوارزم و سغد نیز درین باب بآنها اقتفاء کردند.

### راجع به آغاز سال

۱۲- سال وقتی از اول تابستان (انقلاب صیفی) و با ماه تیر شروع میشود. علامت ابن مدعا لفظ مَیْذِیَا یِرِی است که اسم گاهنبار ینجم است این جشن در حوالی انقلاب شتوی بوده و معنی تحت اللفظی اسم آن نیمه سال است (۹۰) و چون از بیان کتاب بوندهشن که صریحاً گوید از مَیْذِیَا یِرِی تا مَیْذِیَا یِوِی شِم روزها بلند تر و شبها کوتاه تر میشوند و بالعکس از مَیْذِیَا یِوِی شِم تا مَیْذِیَا یِرِی شبها بلند تر و روزها کوتاه تر میگردد (ترجمه یوستی صفحه ۳۳-۳۴) معلوم میشود که در اصل

(۹۰) این معنی اقوی و قریب یقین است لکن بعضی هم آن را بوسط زمستان ترجمه کرده و یایری را هم بمعنی سال و هم بمعنی زمستان گرفته اند. واضح است که بنا بر این فرض دیگر دایل فوق ساقط میشود—البته در حساب وسط سال یا وسط زمستان همیشه از خسته مسترقه صرف نظر میشود و در حساب نمی آید و رنه وسط حقیقی بجای روز صد و هشتادم سال یا روز هفتاد و ینجم زمستان ینج ماهه روز ۱۸۲ و نیم و ۷۷ و نیم میشود و کمر پیدا میکند. بطور کلی گاهنبارها در سال ۳۶۰ روزه ایجاد شده اند یا در هر حال چنین سال فرضی مبنای حساب آنها بوده است.

مید یایری اساساً در حوالی انقلاب شتوی (اول جدی (۹۶)) و بنابراین اول سال در حوالی انقلاب صیفی (اول سرطان) و مطابق میدیوی شیم بوده است (۹۷). این سال همانست که از تقسیمات شش گانه آن در نمره ۴ سخن رفت و اسم آن یار بوده که از زبان اصلی و ریشه مشترک قدیم زبانهای هندو اروپائی آمده و اسم آریائی سال است. علامت دیگر این شکل سال وقوع ماه دئی در اول نیمه دوم سال است که چون متعلق بخداست (دئوشو نام خالق است) ظاهراً یا در اول سال و یا در اول نیمه دوم آن بایستی جا داشته باشد و چون ماه اول سال (چنانکه بیاید) مخصوص شعری بوده و محل طبیعی آن بمناسبت اولین طلوع آن ستاره در آنجا بوده ناچار دئی را در آغاز نیمه دوم سال قرار داده اند و چون قرائنی دلالت بر آن دارد که در بین بعضی از ملل قدیم اصلاً نیم سال در واقع در حکم مقیاس زمان بوده یعنی هر نیم سال یک واحد زمان فرض میشده (۹۸) لذا در واقع چنانست که دئی در سر سال جا داشته باشد. این ماه بنا بر تفسیر و توجیه

(۹۶) در ویسپرد از اوستا (۲-۳) سارذا نعت میدیایری شمرده شده و آن نیز قرینه آنست که موقع اصلی این گاهنبار در اوایل زمستان یعنی فصل سرد بوده است.

(۹۷) مار کوارت در کتاب سابق الذکر خود—ولی این نکته نیز قابل توجه است که بوندمشن نه تنها میدیایری را درین مورد بر طبق معمول ازمنه بعد در بیستم ماه دی و روز آخر ایام پنجگانه گاهنبار قرار داده و همان روز بیستم را کوتاه ترین روز سال و مبدأ افزایش روز و کاهش شب میشارد که ازین قرار بایستی بین دو گاهنبار متقابل بجای ۱۸۰ روز ۱۸۵ روز فاصله بشود بلکه علاوه برین میدیوی شیم را هم که مبدأ کاهش روز و افزایش شب میداند در ۱۰ ماه تیر یعنی روز اول ایام پنجگانه گاهنبار معروف باین اسم قرار میدهد و بنا برین فاصله را به ۱۹۰ روز میرساند که در واقع قریب بهفت روز بیش از مدت سیر آفتاب بین نقطه انقلاب صیفی و انقلاب شتوی میباشد. عبارت آن کتاب بر طبق ترجمه وست (نصل ۲۵ صفحه ۹۱-۹۳) چنین است «از کاس مدوک شیم که روز و هیکنیک خور از ماه تیر است تا کاس میدی یاریم که روز و هیکنیک بهرام از ماه دین (کوتاه ترین روزها) است شب بلند میشود و از کاس میدی یاریم تا کاس مدوک شیم شب کوتاه و روز بلند میشود»

(۹۸) چنانکه گایگر در کتاب سابق الذکر خود گوید فقراتی از اوستا (وندیداد فرکرد ۳ آیه ۲۶ و ۳۷ و فرکرد ۶ آیه او ۴۳ و فرکرد ۵ آیه ۴) قرینه حساب با نیم سال در میان قوم اوستائی است.

روت (۹۹) وقتی در اول سال بوده و در موقعی از سال واقع است که نقطه اعلا و ذروة آن بوده و از هر دو طرف یعنی رو بجلو و رو بعقب هر چه پیش برود روزها درازتر میشود. انتساب ماه تیر به شعرای یمانی و طلوع این ستاره در ماه اول تابستان در سحر نیز از روی قیاس با همیت این ستاره در نزد اغلب ملل و مخصوصاً از لحاظ اینکه اولین طلوع صبحی آن (lever héliaque) (۱۰۰) در نزد مصریان مبنای اول سال بود قرینه دیگری (ولو ضعیف) برای این نوع از سال تواند شد. بدیهی است که این دلیل اخیر بر فرض آنست که تیر اول ماه تابستان و اول سال بوده باشد. بیرونی گوید که اغلب ملل و مخصوصاً حکمای یونان آغاز سال را از موقع طلوع «کلب جبار» یعنی شعری میگرفتند که در آن اوقات در حوالی انقلاب صیفی بوده است (۱۰۱). شروع اول سال از انقلاب صیفی در بین اقوام دیگر نیز نظیر دارد مانند مصری‌ها و آتنی‌ها. سرد و سرد در زبان اوستی (قفقاز) بمعنی تابستان است با آنکه در اصل این کلمه (چنانکه در نمره ۱۴ ذکر میشود) بمعنی سال بوده است.

۱۳ — سال با اول تابستان شروع میشد ولی نه با تیر ماه بلکه با فروردین ماه.

و این قول بیرونی است که اول سال ایرانیان را در فروردین و در انقلاب صیفی میشمارد

Roth, Zeitschrift der Deutsche Morgenlandische Gesellschaft Bd. 34, S. 701 (۹۹)

(۱۰۰) یعنی اولین بار که شعری پس از قران با آفتاب از شعاع خارج و صبح قبل از آفتاب طلوع میکند. این نوع طلوع ستارگان را عبری تشریح و چنین ستاره را بفارسی «کنار شبی» گویند چنانکه اولین طلوع مغربی ستاره را عبری تعریب و بفارسی «کنار روزی» نامند (مفاتیح العلوم خوارزمی چاپ لیدن صفحه ۲۳۰).

(۱۰۱) الأنازل الباقیه صفحه ۲۱۷ و همچنین مسعودی در مروج الذهب — کریستسن در تاریخ تمدن در مشرق قدیم» گوید که سال زراعتی قدیم ایرانیها با هلالی که بعد از انقلاب صیفی میآمد شروع میشد (Arthur Christensen, in Kulturgeschichte in Alten Orient, S. 231) — کلب الجبار و عبور از اسامی شعرای یمانی است که در دهن صورت کلب اکبر واقع است (کتاب الکواکب و الصور تألیف ابی الحسن عبدالرحمن بن عمر الصوفی الرازی متوفی در سنه ۳۷۶ صفحه ۲۲۱ از نسخه جایی پترسبورگ با ترجمه فرانسوی و حواشی = Description des étoiles fixes par l'astronome persan Abd-al-Rahman al Sufi traduction par H. C. F. C. Schjellerup,

. ( St. Petersburg 1874

و همچنین از آنچه راجع باعیاد خوارزمی میگوید این نتیجه بدست میآید (۱۰۲) و نیز در موقعیکه از کیسه متوکل و معتضد از خلفای عباسی بحث میکند آن کیسه‌ها را معطوف باین منظور فرض میکند که میخواستند اول فروردین را بجای اصلی وثابت خود که اول تابستان باشد برگردانند اگرچه ممکن است بقرینه بودن اول آذر ماه در اول بهار در موقع آخرین کیسه و در اواخر ساسانیان وی آن عهد را در نظر داشته و کیسه ۱۲۰ ساله ایرانیهارا کیسه عملی رسمی و تمام و مؤثر در جریان سال و ماه عرفی میدانسته است (۱۰۳). معذک اینهم غیر ممکن نیست که خبری از قدیمترین سال ایرانی که از تابستان شروع میشده داشته بوده است. مسعودی در کتاب التنبیه و الإشراف (۱۰۴) گوید که اول سال ایرانیان در اول تابستان و مهر جان در اول فصل زمستان بوده است. در نوروزنامه منسوب بختایم (چاپ طهران صفحه ۱۱) نیز گوید «و فروردین آن روز (سی سال گذشته از پادشاهی گشتاسپ که زردشت بیرون مد) آفتاب با اول سرطان قرار کرد و جشن کرد...». در کتاب التاج منسوب به جاحظ (طبع قاهره سنه ۱۳۳۲ صفحه ۱۴۶) نیز گوید «نیروز و مهر جان دو فصل سال هستند مهر جان دخول زمستان و فصل سرما است و نیروز (نوروز) اذن دخول فصل گرماست» (۱۰۵). کوکا عقیده دارد که وقتی اول فروردین در اول

---

(۱۰۲) الآثار الباقیه صفحه ۲۱۶ و ۲۳۶— ولی عجب آنست که بیرونی در همان کتاب در صفحه ۴۵ و همچنین حمزه اصفهانی در کتاب سابق الذکر خود گوید که اول سال ایرانیان روز هر مزاز ماه فروردین بود در موقعی که آفتاب در نقطه اعتدال ربیعی بوده و در صفحه ۲۲۱ روز چهارم شهریور را آغاز زمستان میسرود یعنی که در قدیم چنان بوده است.

(۱۰۳) چنانکه از شکایت دهقانان ایران بخلفای عباسی در جلو افتادن نوروز و اهمال امر کیسه و اقدامات متعددی که بیرونی برای برگردانیدن نوروز بمحل اصلی خود «یعنی اول تابستان» که در عهد ساسانیان موقع افتتاح خراج بوده نقل میکند استنباط میشود.

(۱۰۴) چاپ لیدن ۱۸۹۳.

(۱۰۵) بیانات کتب عربی درین باب قابل توجیه است باینکه مؤلفین اسلامی معنی حقیقی تابستان را در کتب بهلوی یا اظهارات دانشمندان زردشتی را ملتفت نشده اند و در صورتی که مقصود از تابستان در کتب زردشتیان قسمت شش ماهه (یا هفت ماهه) اول سال بوده آنان این کلمه را بمعنی [بیته حلتیه در صفحه بعد]

تابستان بوده و تیرماه در اوایل پائیز و باین جهت این آخری به تیر موسوم شده که شعری در آن موسم در تمام شب میدرخشد. اگر واقعاً فرض شود در بدو امر تأسیس سال زردشتی (بروایت بیرونی از طرف خود زردشت) اول دیماه در اعتدال ربیعی و خسته مسترقه در جلو آن و بنابراین عید اموات در محل اصلی خود در آخرین ایام زمستان بوده (که در نیمه اول قرن نهم قبل از مسیح ممکن است) طبعاً اول فروردین بایستی در اول تابستان بوده باشد. استعمال لفظ تیر در فارسی بمعنی پائیز نیز که در کلام شعری قدیم هم آمده با آنکه در زمان خود آنها تیر در ماه اول تابستان یا ماه آخر بهار بود نیز ممکن است اثری ازین ترتیب بوده باشد. (۱۰۶) در صورت وقوع فروردین

[ بقیه حاشیه (۱۰۵) از صفحه قبل ]

تابستان اصطلاحی عصر خود فهمیده اند و یا اگر از قدیمترین کتب عربی و ترجمه های اولی از یهلوی اقتباس کرده باشند چون کلمه « صیف » در عربی بمعنی بهار بوده و بعدها استعمال آن درین معنی متروک یا نادر شده این معنی را با معنی معروف آن التباس کرده اند. قرینه توجیه اولی آنست که بیرونی هم مهرگان را « اَوَّلُ السَّيِّءِ » میخواند و چون روز ۲۱ مهر با آغاز زمستان پنجاهه زردشتی نزدیک است با آن معنی وفق میدهد و حتی اگر این سنت و عادت یعنی اینکه نوروز و مهرگان دو قطب سال و دوسر فصل شمرده میشد قدیم بوده باشد میتوان فرض کرد که حتی در عهد آوستا مقصود از تابستان هفت ماهه و زمستان پنجاهه بطور مسامحه تابستان شش ماه و ۲۱ روز (و اگر آن قسمت آوستا بعد از انتقال خسته مسترقه از آخر اسفند ارمنه با آخر ماههای بعد تحریر شده باشد تابستان شش ماه و ۲۶ روز) بوده است و زمستان پنج ماه و ۹ روز (یا پنج ماه و ۴ روز) — از تفسیر معنی کلمه سده یعنی جشن معروف در کتاب بی اسم فارسی که در حاشیه نمره (۷۳) شرح آن گذشت نیز استنباط میشود که حتی در بین مؤلفین از مسلمانین در قرن پنجم (که کتاب مزبور ظاهراً در نیمه دوم آن تألیف شده چنانکه بیاید) زمستان پنجاهه معروف بوده است.

(۱۰۶) **عَنْصُورِي** گوید « تا بنور روز اندرون باشد نشان نو بهار تا سپاه تیر ماه آرد نشان **مهرگان** » و نیز همو گوید « اگر به تیرمه از کیش جامه باید تیر جره برهنه شود بوستان چو آید تیر » و نیز گوید « بتیز (۲) تا دو بود راست گشتن شب و روز یکی بوقت بهار و دگر باوّل تیر » و باز همو گوید « تا بنور روز اندرون باشد نشان نو بهار تا سپاه تیر ماه آرد نشان **مهرگان** » (دیوان عنصری چاپ بمبئی سنه ۱۳۲۰) فردوسی نیز گوید « بهار و تموز و زمستان و تیر نیاسود هرگز بیل شیرگیر » (داستان پادشاهی **مهرمن فرهنگ ولف** = 280-42 Wolff) — از طرف دیگر چون همین شعرا همیشه ماههای دیگر ایرانی را بآن معانی که بمقتضای بودن فروردین در اول بهار آنجا واقع میشوند استعمال کرده و هیچوقت فروردین را بمعنی تابستان یا دی را بمعنی بهار بکار نبرده اند لهذا بعید نیست استعمال تیر بمعنی پائیز اثر یک ترتیب قدیمی دیگری بوده باشد. مهرگان نیز در کلام همین شعرا مانند فرخی و عنصری و غیرها همیشه بمعنی آغاز پائیز آمده است. در [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

ماه در اول تابستان مهرماه در اول زمستان میافتد و این فقره با رسوم اقوام قدیم هند و اروپائی و مخصوصاً ژرمنی که عید تولد آفتاب را در اول زمستان گرفته و آن ماه را بخدای آفتاب نسبت میدادند بی تناسب نیست چه واقعاً آغاز زمستان مثل تولد جدید خورشید است که از آنروز در نصف کره شمالی رو با افزایش ارتفاع و درخشندگی میگذازد و هر روز قویتر میشود. بقول بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۲۲۵) روز اول ماه دئی (که بعدها در اول زمستان جا داشت) خور نیز نامیده میشد و در قانون مسعودی نسخه موزه بریطانی لندن «خره روز» ثبت شده اگرچه در بعضی مآخذ دیگر «خرم روز» نیز نامیده شده است.

۱۴ - سال از اول یائیز شروع میشد؟ ظن قوی بر این است که اقوام ایرانی جنوب غربی ایران و اسلاف پارسیان عهد هخامنشیان که اسامی عده ای از ماههای آنها در کتیبه های داریوش اول برای ما محفوظ مانده سال را از اول یائیز میشمردند. گذشته از اینکه حساب دقیق سالهای سلطنت گمبوجیه و گماتا و داریوش و ترتیب وقایع از روی کتیبه ها این حدس را تقویت میکند یعنی با این فرض بهتر حل میشود

[ بقیه حاشیه (۱۰۶) از صفحه قبل ]

**مقدمه الادب زمخشری** مهر جان را «یائیز - وقت خزان - تیرماه» معنی میدهد و همچنین در معنی کلمه خریف گوید «تیرماه - یائیز» با آنکه در زمان زمخشری تیرماه ایرانی (یعنی قدیم) در جوزا و تیرماه جلالی در سرطان بوده و بعید است که منظور تیرماه معتضدی بوده باشد. در واقع دیده میشود که تیر و مهرگان علاوه بر معنی معمول خودشان که ماه چهارم سال و روز ۱۶ از ماه هفتم باشد در عرف عام معنی دیگر متبادری هم داشته اند یعنی تیر بمعنی یائیز و مهرگان بمعنی آغاز آن فصل چنانکه **ابواللیث سمرقندی** (نصر بن محمد بن احمد بن ابراهیم) در کتاب **بستان العارفين** خود (که در حاشیه **تنبیه العارفين** همان مؤلف در قاهره در سنه ۱۳۰۹ طبع شده) در صفحه ۱۷۲ گوید که «نوروز هر چهار سال يك روز در ایام هفته عقب میماند و شب و روز بتناوب بلند و کوتاه می شوند مثلاً در نیمه حزیران که بلندترین روز سال است روز ۱۵ ساعت است و بعد کوتاه تر میشود تا آنکه در مهر جان شب و روز مساوی میشود و بعد باز کوتاه تر میشود تا در روز ۱۷ از کانون اول شب ۱۵ ساعت میشود و در ۱۷ روز قبل از نوروز باز شب و روز مساوی میشود». اگرچه ممکن است بغاظر آید که شاید در زمان تألیف آن کتاب مهرگان در آغاز یائیز و نوروز ۱۷ روز قبل از اول بهار واقع میشد لیکن چون این حالت بعد از سال ۳۳۰ هجری واقع نمیشود و **ابواللیث** در حدود ۳۸۲ یا ۳۹۲ وفات کرده است این فرض خالی از اشکال نیست.

و با فرضهای دیگر اشکال زیادی پیش میآید (۱۰۷) بودن ماه با غیادیش منسوب به میترا در اوّل پائیز که با ماه تشریتو بابلی مطابق بوده است هم قرینه این مدعا است و همچنین وقوع یکی از بزرگترین اعیاد مذهبی و ملی ایرانیان یعنی عید میترا (خدای بزرگی که بظن قوی حتی قبل از **آهورمزّد** در بین اقوام ایرانی پرستش میشد (۱۰۸)) در ماه اوّل پائیز با اسم **بغیاد** در بین ایرانیان جنوبی و عید **میتراگان** (مهرگان) در بین اقوام ایرانی شمالی و شرقی زردشتی و اهمیت بسیار عظیمی را که حتی در زمانهای بعد بآن داده میشد (۱۰۹) و درست هم تر از و و همرتبه نوروز بود میتوان قرینه دیگری برای این حدس فرض نمود و بنا برین مهرگان در واقع نوروز ایرانیان جنوبی بوده است. لفظ **سَرِذَا** یا **سارِذَا** بمعنی سال در **اوستا** (۱۱۰) و **تَرْد** بمعنی سال در کتیبه‌های داریوش که مطابق **سَرْد** بمعنی

(۱۰۷) **مارکوارت** در کتاب سابق الذکر خود صفحه ۱۳۱ شرحی مفید در این باب دارد اگرچه باید گفت که این مطلب بطور قطعی حل نشده و **وایسباخ** و **پراشک** و دیگران راجع به ترتیب وقایع مذکور در کتیبه یستون بحث زیادی نموده و اتفاق حاصل نکرده اند.

(۱۰۸) اسم **میترا** در کتیبه‌های **بوغازکوی** مربوط باقوام **خوری** - **میتانی** که از اوایل قرن ۱۴ قبل از مسیح است پیدا شده است که مسلماً قبل از ظهور دین زردشتی است. باغلب احتمال پرستش **میترا** جزو دین قدیم بومی اقوام اصلی آریائی یعنی اسلاف قوم **اوستا** و هندیان عهد ودائی بوده است.

(۱۰۹) بنا بر روایت **کزیاسی** این عید بقدری مهم بود که تنها موقعی بوده که پادشاه هم میتوانست مستشده و رقص کند. **سترابن** از قرن اوّل مسیحی از ۲۰۰۰۰۰ نفره اسبی که از منبها در عید **میتراگانا** بعنوان باج شاهنشاه ایران تقدیم میکردند حرف میزنند. یکی از دلایل معروفیت عظیم این عید آنست که (چنانکه **مارکوارت** بآن اشاره نموده) بنا بر روایت طبری اهل بلخ در سال ۳۲ هجری پس از صلح با عرب‌ها ظروف طلا و نقره به **احنف بن قیس** بعنوان هدایای مهرجان تقدیم کردند در صورتیکه بلخ از زمان اسکندر باین طرف جزو ایران نبوده و منصب رسمی آنجا در موقع فتح مسلمین بودائی بوده است و باز طبری در جزو حوادث سنه ۱۲۰ از عید مهرجان در بلخ و شعر عربی **نهار بن توسعه** در آن باب حرف میزنند. **مقریزی** در کتاب **خطط** گوید که از بعضی از مشایخ کتاب شنیده است که خلفاء گاهی نوروز را ۲۰ روز یا کمتر و یا بیشتر از وقت آن عقب‌تر میانداختند تا باعث تأخیر افتتاح خراج شود ولی مهرجان راه چو قوت یک روز هم تأخیر نمی انداختند و اوّل کسبکه آنرا یک روز از وقت آن جلوتر آورد **دمعتمد** (ظاهرأ خلیفه عباسی) بود که در بغداد در سال ۲۶۵ این کار را کرد. اسم ماه **مهگان** ارمنی برای ماه **مهر** نیز بقیده **مارکوارت** از همین اسم عید مهرگان آمده است. اسم ماه مهر نزد **سندیها فنگان** است که از همان کلمه **بغ** (به سندی **فغ**) میآید.

(۱۱۰) شاید در اصل بمعنی پائیز یا اواخر پائیز.



یائیز و سال در زبان سانسکریت است (۱۱۱) باز نشانه دیگری برای شروع سال از یائیز ( فصل سردی آورنده) در زمان قدیم تواند شد. بعقیده بعضی و از آن جمله مارکوارت در مقاله «نوروز» در یادگار نامه مودی (۱۱۲) اصلاً سالی که از یائیز شروع میشد در نزد آریائی های قدیم معمول بوده و بنابراین فرض ممکن است که اصلاً ایرانیان جنوب غربی گاه شماری خود را از مهد اصلی ایرانیان در موقع مهاجرت بصفحات جنوب همراه برده اند و در واقع در دوره اقامت خود در نواحی سرد شمالی اول تابستان یعنی اول گاه پیتیش ههیی را آغاز سال قرار داده و پس از مهاجرت بنواحی گرمتر جنوبی آخر آن گاه را مبدأ سال کرده اند چه فصل خرمین یک عید طبیعی و برای آخر سال مناسب است. اگر معنی اصلی کلمه آیوی گام در آوستا ( چنانکه هارلر حدس زده ) یائیز بوده باشد استعمال آن لفظ بمعنی سال نیز همین مدعا را تأیید خواهد نمود.

۱۵ - بعضی بقرینه اختصاص لفظ دئی به خالق حدس زده اند که وقتی این ماه

اول سال بوده است و چون موقع ثابت آن در اول زمستان بود بنابراین این سال وقتی

---

( ۱۱۱ ) نوسرد اسم ماه اول سال سفیدها و اهل حارنک (؟ شاید چارنک چنانکه مارکوارت حدس زده) و نواسارجی اسم ماه اول سال خوارزمیها که هر سه را بیرونی ثبت میکند و نوسرد (بفتح نون و واو و سین) اسم ماه اول ارمنیها و نوسردوس اسم ماه اول آریائیها و نوسردیل اول سال منمبی نسطوریها (بشرحی که در باب این کلمه اخیر فولدکه در ترجمه طبری صفحه ۴۰۸ در حاشیه بیان میکند) و نیم سرده اول ماه ففگان (مهر ماه خوارزمیها) بنا بر ثبت بیرونی که درست وسط سال بوده از همین لغت سردای آوستائی و ثردای پارسی قدیم است. مارکوارت در مقاله خود بعنوان «نوروز» (رجوع شود بحاشیه نمره ۱۱۲) گوید که نویسنده بیزانسی لورنتیوس (Yohannes Laurentins) از شهر فیلاذلفی در مملکت لیدی در آسیای صغیر در عهد امپراطور یوستی یانوس سال نو نوس سردیس (ضم و او) اسم میدهد که معلوم میشود این کلمه باین معنی در لیدی در افواه دالر بوده است حتی مولر در مجله علوم مشرقی وین (Friedrich Müller, Wiener Zeitschrift für die Kunde des Morgenlands, Bd. 1 S. 344) ساردس یا بتخت لیدی را نیز از همین کلمه مشتق دانسته ولی درین مورد نه بمعنی سال و با فولدکه در همان مجله مباحثاتی درین باب داشتند.

( ۱۱۲ ) Jos. Marquart, Das Naurôz, seine Geschichte und seine Bedeutung in Dr. Modi Memorial volume, 1930 Bombay S. 709 و نیز درین مقاله گوید که دلایل نیابانی در زبان آرامنه موجود است بر اینکه سال قدیم آن قوم نیز بامام مهکان شروع میشده است ( اسم این ماه ارمنی هم از کلمه مهرگان آمده )

با زمستان شروع میشد یعنی در آن دوره که اسم دی باین ماه داده شده است. از طرف دیگر قرائنی موجود است بر اینکه خسته مسترقه وقتی در جلو ماه دی بوده است (چنانکه در نمره ۸ بآن اشاره شد و در نمره ۲۰ شرح آن بیاید) و این خود علامت دیگری برای وقوع آن در اول سال تو اندشد. همچنین مطابقت اول دیماه همیشه با اول ماه توت مصری (ماه اول سال مصریان) و مخصوصاً اتخاذ گاه شماری مصری را در ایران در موقعی که اول توت در اول زمستان و درست مطابق اول دی ایرانی بوده (چنانکه در صفحات بعد شرح داده خواهد شد) و نیز استعمال لفظ زیما را که اصلاً در زبان آوستائی بمعنی زمستان است بمعنی سال ممکن است مؤید این مدعا فرض کرد (۱۱۳) اگرچه این قرائن را بطوری دیگر نیز میتوان توجیه نمود مثلاً راجع بمحل خسته مسترقه چنانکه گایگر در کتاب سابق الذکر خود حدس زده میتواند فرض کرد که این پنج روز ضمیمه سال که در واقع يك کبیسه کوچکی برای تکمیل سال بوده در وسط سال اضافه میشده همچنانکه در نزد بعضی ملل چون بابلی ها و آتنی ها و غیره ماه کبیسه پس از ماه ششم و قبل از ماه هفتم قرار داده میشد و چنانکه گفته شد چون بماء اول سال بمناسبت طلوع شعری در آنماه اسم تیر (تیشتر یا) داده شده بود اسم خدا را ناچار بماء اول نیمه دوم سال که گذشته از آغاز سال مهمترین موقع آن بود داده اند. استعمال لفظ زیما برای زمستان و سال هم در واقع کاشف از اصطلاح بسیار قدیمی ملل هند و اروپائی قبل از مهاجرت آنها از مهد اصلی است که قرائن زیادی دال بر اینست که ایام را با شب و سال را با زمستان می‌شمردند (۱۱۴). بنابر عقیده کوکا که چنانکه گفته شد تصور میکنند قدیمترین سال ایرانی از اول پائیز شروع می‌شد

---

(۱۱۳) **کاما** در یادگارنامه اشیکل اظهار عقیده میکند که **زیما و سارذا و ایوی گام** هر سه بمعنی سالی است که با انقلاب شتوی شروع میشده است ولی دلیل قوی برای این مدعا موجود نیست. (۱۱۴) در اغلب السنه قدیم هند و اروپائی (و بلکه سایر ملل نیز) آثار این استعمال دیده میشود. در انگلیسی لفظ winter که اصلاً بمعنی زمستان است بمعنی سال نیز آمده است همینطور در آن زبان fortnight بمعنی دو هفته و sennight بمعنی يك هفته که در اصل بمعنی ۱۴ شب و ۷ شب است علامت این قره است.

و تیر ماه اوّل سال بود طبعاً دیّ اوّل ماه بهار بوده است و بنابراین عقیده باید فرض کرد که وقتیکه ایرانیها خواسته اند اوّل سال را با بابلیها و مصریها (که اوّل سال اینها هم در این موقع بحوالی اعتدال ربیعی افتاده است) تطبیق دهند دیّ را اوّل سال قرار داده اند ولی چون سال ناقصه مصری را گرفته اند و سال سیّار شده پس از چندی که اوّل فروردین باوّل بهار افتاد مجدداً اعتدال ربیعی را اوّل سال قرار داده و سال را از فروردین شروع کردند (یعنی در عهد داریوش اوّل که شاید کیسه هم در آن موقع بر قرار شده). از این قرار بودن دیّ در اوّل سال و تأسیس چنین سالی با شروع از آن ماه باید در حدود سنه ۸۵۴ ق م. بعمل آمده باشد که اوّل توت ماه مصری هم در آن زمان نزدیک با اعتدال ربیعی واقع بوده است (۱۱۵). روت نیز تصوّر میکند

(۱۱۵) در واقع پنج روز قبل از اعتدال ربیعی بود. — این تاریخ با این فقره که روایات تأسیس سال را بخود زردشت نسبت میدهند بیشتر تناسب پیدا میکند تا تأسیس سال ایرانی در عهد داریوش چه بقیده غالب امروزه زمان زردشت در قرن نهم قبل از مسیح بایشتر بوده است چنانکه **ادوارد مایر** (E Meyer, Geschichte des Alterthums) و **بارتولمه** (Bartholomae, Zaratustras Leben und Lehre, Heidelberg 1924) و **کریستین** (Arthur Christensen, quelques notices sur les plus anciennes périodes de Zoroastrisme.) و **وزندونگ** (Acta Orientalia vol. IV Leiden 1926) و **وونگ** (Otto von Wesendonck, Urmenschen und Seele in der Iranische überlieferung S. 81) و **کارپنتیر** (J. Charpentier, The date of Zoroaster, in Bulletin of the school of Oriental studies, London institution 3. p. 747) و همچنین **آندریاس وکلن** و **گلدنر** همین عقیده را داشته و دارند اگرچه **جکسون** حتی در کتاب اخیر خود «مطالعات ایرانی» که ذکرش گذشت و **هرتل** و **لهمان هاویت** (Lehman Haupt) و **هرتسفلد** (مردوشخص اخیر در یادگار نامه **پاوری** = Oriental studies in honour of Cursetji) Erachchji Pavry, London 1933 pp. 122 and 251 و جمعی دیگر که باید دانشمند اولی **هیه** را (Meillet, Trois conférences sur les Gathas, Paris 1925 p. 21-23) سرخیل آنان شمرد پیرو عقیده روایتی هستند که بنا بر آن زردشت در قرن ششم و پنجم قبل از مسیح زندگی کرده است.

راجم بحساب وقوع اوّل دَیماه در اعتدال ربیعی در تاریخ مذکور در متن (۸۵۴ ق م. ۰) باید گفته شود اگرچه اوّل دیماه در اواخر ایام داریوش و مخصوصاً در سنه ۴۸۷ ق م. که آنرا مبدأ اتخاذ رسمی گاه شماری آریستائی جدید در مملکت ایران شمردیم درست مطابق اوّل ماه توت مصری (یعنی اوّل سال آن مملکت) و تقریباً در ۲۴ برج قوس یعنی ۹۵ روز قبل از اعتدال ربیعی بوده و بنابراین برای طیّ این ۹۵ روز بحساب قهقرائی قریب ۲۹۲ سال ظاهر آ لازم بوده ولی چون انتقال خمسة مسترّفه از آخر آذرماه با آخر اسفند ارمنه ماه (که فرض کردیم) خود اوّل دیماه را طبعاً پنج روز جلوتر میبرد پس فقط ۹۰ روز باید طیّ شده باشد که برای آن ۳۷۱ سال کافی است [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

( در مقاله سابق الذکر خود ) که سال قدیم از دی شروع میشده و بی ترتیبی توزیع امشاسپند ها را در ماه های سال (۱۱۶) باین نحو توجیه میکند که دی که ماه خدا (آهورمزَد) است در اوّل سال و پس از آن امشاسپند های شش گانه جفت جفت آمده اند و منتهی میان جفت اوّل و جفت دوّم ماه مخصوص ارواح موتی ( فروردین ) که از قدیم همانجا قرار داشته و میان جفت دوّم و جفت سوّم ماه تیر که بعلمت مناسبت آن باطلوع شعری از اوّل همانجا بوده است افتاده اند و بنابراین در موقع ترتیب فرشتگان پشت سر خداوند این دو ماه را که مناسبت خاصی با موقع خود و جنبه قدسی داشتند از جای خود حرکت نداده اند .

۱۶— سال ثابت (بهیزگی) در ایران از ۱۹ حمل شروع میشده؟ « نظر بآنکه برای موقع اتخاذ سال اوستائی در ایران باید يك اصلی را منشأ قرار داد و چون سر و دسالیا نه

[ بقية حاشية (۱۱۵) از صفحه قبل ]

ولی اگر فرض شود که خمه مسترّه از ماهی بهامی یعنی از آخر آذر با آخر دّی و بهمن و اسفندارمذ بتدریج انتقال یافته بلکه تا عهد داریوش در همان آخر آذرماه مانده بوده و داریوش در موقع تبدیل اوّل سال از اول دّی باوّل فروردین یعنی در واقع اجرای يك کیسه سه ماهه در یکجا برای عودت دادن اوّل سال بنقطه اصلی خود یعنی اعتدال ربیعی خمه را از آخر آذرماه حذف و با آخر اسفندارمذ اضافه نکرده بلکه چنانکه مقتضای حساب صحیح و دقیق است در آن سال که تبدیل اوّل سال از دّی فروردین شد هم خمه آخر آذر را ابقا و هم يك خمه بر آخر اسفندارمذ الحاق نمود درین صورت امر سهل تر میشود یعنی میتوان مبدأ اتخاذ یا ایجاد سال اوستائی جدید را با شروع سال از دّیماه در سنه ۸۷۰ ق . م فرض نمود چه در آن سال روز اوّل سال مصری و اوّل دّیماه ایرانی هر دو در نقطه اعتدال ربیعی بوده اند . این صورت با وجود انتقال تدریجی خمه از ماهی بهامی در موقع هر کیسه نیز حصول پذیر است اگر تکرار خمه در آخر آذر و آخر دّی در موقع کیسه اوّل بعمل آمده باشد .

(۱۱۶) بر حسب قاعده بایستی امشاسپند ها بترتیب معهود خود یعنی بهمن پس اردیبهشت پس شهریور پس اسفندارمذ پس خور داد پس امر داد همه جایشت سر آهورمزَد واقع شده باشند چنانکه در روز های ماه همین ترتیب سرعی شده است ولی در ماه های سال آنها بکلی بی ترتیب پراکنده شده اند و این مسئله لاینحلی است که تا کنون توجیه شافی برای آن پیدا نشده است و توجیه فوق که آن را روت در واقع قرینه ای هم برای بودن اوّل سال در ماه دّی فرض میکند با آنکه کیفیت عدم توالی امشاسپند ها را تا حدی تفسیر میکند باز اختلال ترتیب معهود را که بجای اردیبهشت اسفندارمذ بعد از بهمن و بجای شهریور خرداد بعد از اردیبهشت آمده حل نمی نماید .

در ۱۹ ماه فروردین شروع میشود (۱۱۷)، لذا چنانکه در موقع بحث از کیسه و مخصوصاً در حاشیه نمره ۶۵ گذشت گو تشمید (در مقاله سابق الذکر خود) حدس زده که در مبدأ اتخاذ گاه شماری اوستائی جدید اعتدال ربیعی در ۱۹ فروردین بوده است (۱۱۸).

۱۷ — سال ایرانی از اول بهار شروع میشده است یعنی در ایران قدیم. قرائنی که برای این فقره است آنست که اول سال بهیزگی که بلافاصله پس از خمسه مسترقه شروع میشد در عهد ساسانیان در موقع آخرین کیسه در اول بهار بوده یعنی در اول آبان ماه که در حوالی اعتدال ربیعی بوده است و ظاهراً بهمین جهت روز اول آبان ماه «بهار جشن» نامیده میشد و روز «کوسه بر نشین» هم همان روز بوده که کوسه‌ای خرسوار (یا قاطر سوار) بگردش بیرون می‌آمد و باد بیزن در دست آغاز فصل معتدل و گرم را اعلان و زمستان را وداع میکرد. ترتیب شماره گاهنبارها در سال در آفرین گاهنبار که در واقع گاه اول را از اول بهار شروع میکند (۱۱۹) نیز علامت این نوع سال است

(۱۱۷) این ادعای گو تشمید برای نگارنده روشن نیست بیرونی در قانون مسعودی در جدول اعیاد فرس روز سروش (۱۷) از فروردین ماه را «ابتداء الزمزمه» میخواند و در کتب دیگر او و دیگران آمده که ۱۷ فروردین روز سروش است و سروش اولین امرکننده بززمه است. شاید منظور گو تشمید آن باشد که اولین سرود در سال در روز فروردین از ماه فروردین است و از اول ماه تا آن روز سرود و نیایشی نیست.

(۱۱۸) چنانکه گذشت گو تشمید بهمین جهت که این نکته را اصل و مبنای مبدأ تاریخی برای اتخاذ این سال شمسی مزدیسنی در ایران دانسته مبدأ دوره را در سنه ۴۱۱ ق. م. در عهد داریوش دوم قرار میدهد و کیسه هشتم را در عهد انوشیروان — در علم احکام نجوم نیز ۱۹ حمل اهمیت مخصوصی دارد و روز شرف شمس است که هنوز در ایران در میان مؤمنین در آنروز دعای مخصوص شرف شمس مینویسند و میخوانند چه درجه ۱۹ از برج حمل موضع شرف آفتاب است که در زبانهای فرنگی exalt گویند و روزی که آفتاب بآن درجه میرسد روز شرف شمس است که مسعود شمرده میشود همچنانکه درجه ۱۹ میزان هبوط شمس نامیده میشود. انقلابات مصر و اختلال روابط آن با ایران در اواخر قرن پنجم قبل از مسیح که منتهی بخروج مصر از تصرف ایران در ۴۰۵ ق. م. شد این فرض گو تشمید را که مبنی بر اقتباس گاه شماری در آن اوان است تأیید نمیکند.

(۱۱۹) در آفرین گاهنبار آوستا ذکر صریحی از گاهها و طول آنها و حتی جشن پنج روزه نیست بلکه همان روز آخر جشنهای گاهنبار را بعنوان روز چهل و پنجم و شصتم و هفتاد و پنجم و هكذا ذکر کرده که دال بر فاصله آنها از همدیگر است و شرح صریح گاهها و طول آنها و اختصاص هر یک از آنها بخلقت یکی از موجودات در کتب زردشتی متأخر آمده ولی ظاهراً تقسیمات سال در عهد نگارش آوستا وجود داشته و این گاهنبارها نشانه آنها بوده و پنج روزه شدن جشنها و مخصوصاً تفسیر آنها بدوره‌های خلقت بعد از گاهها در کتب منهبی راه یافته است.

چنانکه گذشت حمزه اصفهانی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض  
والأنبیاء و بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۴۵ ) گویند که آغاز سال ایرانی در  
زمان خلقت انسان ( یعنی ابتدای هزاره هفتم از تاریخ عالم ) روز هرمز از  
ماه فروردین بود وقتی که آفتاب در نصف النهار در نقطه اعتدال ربیعی بود و طالع  
سرطان بود و این روایت مستلزم آنست که در ابتدا اول فروردین در اعتدال ربیعی  
بوده باشد و غرض از کیسه بر گرداندن سال بهمان موقع نجومی بوده است . اینکه  
پارسیان امروز آئین مخصوص روز ۱۹ فروردین ماه را عیناً در رز ۱۹ آذر ماه  
هم تکرار میکنند ( چنانکه کاراکا در جلد اول تاریخ پارسیان صفحه ۱۵۱ =  
History of the Parsis by Dosabhai Framji Karaka, London 1884  
بیان میکند ) قرینه دیگری بر این تواند شد که آذر ماه ( لابد در موقع متروک شدن  
کیسه ) مطابق ماه فروردین بهیز کی بوده و چنانکه معلوم است ماه آذر در آن اوقات  
مطابق ماه اول بهار بوده است .

### راجع بموقع اصلی گاهنبار ها

۱۸ - میذیوی شِم بدو در انقلاب صیفی بوده است ؟ دلیل این حدس آنست  
که چنانکه ذکر شد بوند هشن افزایش روز و کاهش شب را از میذیوی شِم می شمارد .  
گذشته از این دلیل معنی خود لفظ نیز که بمعنی وسط تابستان است ( ۱۲۰ ) قرینه دیگری  
بر این فرض است . درین صورت اگر آن را از ابتدا یعنی عهد اول در ۱۵ ماه تیر بدانیم  
چنانکه سنت جاریه بر آنست و در آفرین گاهنبار نیز تصریح شده باید فرض کرد  
که اول ماه فروردین ( یعنی ماهی که بعدها باسم فروردین معروف شده ) در ۱۰ یا

---

( ۱۲۰ ) اگرچه بعضی مانند اشپگل و گایگر و هوبشمان نسبت باینکه شِم همان هاما یا هم  
اوستائی ( بمعنی تابستان ) بوده باشد از جنبه لغوی اعتراض نموده و آن را غیر ممکن دانسته اند  
ولی در حال معنی لغت را نیمه تابستان میدانند .

۱۴ روز قبل از اعتدال ربیعی واقع میشده (۱۲۱) و ماهی بوده که در ظرف آن آفتاب بحمل حلول میکرد و اول تیر ماه ۱۵ روز قبل از انقلاب صیفی بوده است لیکن از طرف دیگر چون ظاهراً تیر ماهی بود که به شعرای یمانی تخصیص داشته (۱۲۲) و بر

(۱۲۱) ۱۴ روز بر فرض اینست که سه ماه بهار بطور ساده و با مسامحه معمولی ۹۰ روز یعنی سه ماه سی روزه و سه ماه اول سال ایرانی قدیم ماههای قمری و جمعاً ۸۹ روز فرض شود و ۱۰ روز بر حسب آنست که از روی حساب تحقیقی نجومی طول حقیقی فصل بهار یعنی مدت توقف آفتاب را در سه برج شمسی اول سال ۹۴ روز و سه ماه ایرانی را باز ۸۹ روز بشماریم و حتی اگر سه ماه قمری را ۸۸ روز بگیریم اول فروردین به ۹ یا ۱۳ روز قبل از اعتدال ربیعی میافتد. **روت** در مقاله سابق الذکر خود و **بارتولمه** در فرهنگ لغات قدیم ایران (Bartholomae. Altiranische Wörterbuch) ظاهراً ماههای ایرانی را ۲۰ روزه و طول فصل بهار را ۹۲ روز فرض و بنا بر این نخستین روز فروردین را در ۸ مارس (گریگوری) فرض میکنند.

(۱۲۲) **قیشتریا** که در یشت های آوستا و خصوصاً **قیریشت** نیایش و ستایش میشود و ستاره ای بوده که طلوع آن باران میآورد و بعقیده اکثریت محققین همان شعرای یمانی است که اسم ماه تیر از همان کلمه است جز **مولتون** در کتاب دین ابتدائی زردشتی (James Hope Moulton, Early Zoroastrianism London 1913) که این اشتقاق را رد میکند و همچنین **اشپنگل** در کتاب سابق الذکر خود مجلد سوم صفحه ۶۶۸ آن را غیر ممکن شمرده و گوید تیر اسم دیوی است (که ظاهراً مقصودش عطارد است که دشمن شعری بوده چه سیارات همه در دین زردشتی دیو شمرده میشوند). چنانکه **مایگر** در کتاب سابق الذکر خود گوید شعری در ایران قدیم ستاره باران و دشمن خشکالی و کرما تلقی میشد و از مندرجات تیریشته دیده میشود که در موقعی از سال که کرما روز افزون است (یعنی در ماه سرطان) گیاهها خشک و بی رنگ و زمین «گل و سیاه» شده و رطوبت زمین رو بتامی است مردم با کمال اشتیاق انتظار طلوع شعری را میکشیدند که در آخر سرطان یا اوائل اسد واقع میشد که طلوع آن مبشر این بوده که گرما کم فرو خواهد نشست ولی شعری که با **پوش** (باقیاء حرف اول و آخر) دیوسوزاننده باید جنگ نموده و او را مغلوب سازد در آغاز طلوع خود هنوز آن قوت را ندارد که بجنگ بپردازد و در یک ماه (سه مرتبه در روز) بتدریج کسب قوت نموده و بزرگتر و نیرومندتر میشود (در واقع روز بروز از آفتاب دورتر و پرفروغ تر و درخشان تر میشود) پس از آنکه در عرض یکماه هر ده روز بصورتی ظاهر میشود عقبه با **پوش** بنبرد میافتد و این جنگ و ستیز سه روز طول میکشد نخست وی مغلوب میشود ولی بزودی پیروز گردد و کرما فرو نشیند و بعد باران میآید. در واقع نیز در خوارزم و باختر شمالی در سنبله و اوایل میزان کرما رو بزوال نهاده و باران شروع میشود و بنا بر این مردم در موسم شدت کرما چشم بطلوع شعری دارند. در همان اوقات که **قیشتریا** بادیوسوزان در جنگ است یا مهتابی جنگ میشود یربهایی بشکل ستارگان جوشان و بیشمار مانند انبوه زنبوران یا سینه ها پیدا میگرددند که ستاره های خشکالی هستند و با وی در میافتند ولی او بآنها نیز غلبه میکند این ستارگان مانند توده کرم در واقع همان شهابهایی هستند [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

فرض اقوی اولین طلوع صبحی یعنی خروج از شعاع شعری در آن ماه واقع میشده (نه طلوع مغربی آن چنانکه بعضی فرض کرده اند و نه نمایان بودن آن ستاره در تمام شب چنانکه کوکا عقیده دارد) و نیز چون اولین طلوع صبحی شعری در آفاق شمالی ایران (یعنی در عرض ۳۸ شمالی مثلاً) در هزاره اول قبل از مسیح در حدود ۲۸ ژویه رومی بوده (۱۲۳) لہذا باید اول تیر را یا بعد از انقلاب صیفی و یا اقلامقارن

[بقیہ حاشیہ از صفحہ قبل]

که در اواسط برج اسد (۱۰ ماه اوت کریکوری) در صورت حامل راس الغول دیده میشوند. ظهور این شهابها در آسمان در آن عصر فوق العاده جالب نظر بوده است زیرا که تنها شب پر شهاب سال همین موقع بود و شب پر شهاب دیگر سال که در اواخر عقرب (۱۴ نوامبر) در صورت برج اسد دیده میشود (و مخصوصاً هر ۳۳ سال یکبار مانند باران شهاب پدید آید) در آن زمان وجود نداشته و فقط از ۱۲۶ مسیحی باینطرف چنین شهاب بارانی در آن شب در زمین مشهود شده است و بنا بر این شهاب باران تابستان منحصر و منفرد بوده است.

ظاهراً اغلب قرائن مؤید آنست که **قیشتر یا همان شعری** است ولی محض ذکر شقوق مختلفه و عرضه کردن بر اهل خبره جهت تحقیق و تدقیق میتوان (ولو بشکل شقّ بعید یا فرض ضعیفی) ذکر کرد که چون در موقع طلوع صبحی شعری و حتی چندی بعد از طلوع آن باران در ایران از نوادر است آیا ممکن نیست که **قیشتر یا همان چیترا** یعنی **سماک اعزل** (spica) یا **a** از برج سنبله باشد که آن نیز از قدر اول است و از قدیم طلوع آن ستاره و منزل قمر که بآن اسم است در میان بعضی ملل مخصوصاً عربها دلیل نوبه یعنی باد و باران بوده است و در ایران نیز با وایل یائیز یا اواخر تابستان تصادف میکند. تیر چنانکه ذکر شد در ادبیات فارسی هم از قدیم بمعنی یائیز استعمال شده و بخاطر میآورد که شاید در زمان بسیار قدیم در اول یائیز بوده است (اگر این استعمال ناشی از موقع آن ماه در اواخر ساسانیان و قرون اولای اسلامی نبوده باشد). اسم ماه تیر و روز تیر هر دو پیش خوارزمبها (از اقوام قدیم زردشتیها) بنا بر ضبط بیرونی **چیری** بوده که بی شباهت به **چیترا** نیست اگر چه اسم روز تیر در نزد سفیدها قیش بوده است. در میان ہندیها خداوند منزل **چیترا توشتری** (بفتح حرف اول و کسر تانی) است که آنهم بی شباهت صوری به **قیشتر یا نیست چنانکه ذکر شد کوکافرض** میکند که تیر همان **قیشتر یا** یعنی شعری است و چون در یائیز شعری تمام شب را میدرخشد و آن وقت فصل بارندگی در ولایات باختر است بدین جهت آن را ستاره باران آور دانسته اند بنا بر این فرض که تیر اسم ماه اول یائیز بوده فروردین ماه اول تابستان و موافق قول بیرونی میشود — اشاره باین نکته نیز بیفایده نیست که اسم عطارد هم در زبان خوارزمی **چیری** است و سنبله برج عطارد است. همچنین شاید خالی از ارتباط بصفّت آب آورندگی شعری نیست آنچه **مقدسی** در **احسن التقاسیم** (صفحه ۳۹۶) گوید که در حوالی کاشان کوهی است که عرق میکند و هر سال روز تیر از ماه تیر باظروف بانجا رفته و از کوه آب خواهند.

(۱۲۳) **ماکوارت** (در کتاب سابق الذکر خود) طلوع شعری را بدون توجه باختلاف آن در عرضهای مختلف در ۱۹ ماه ژویه شمرده که موقع طلوع آن در مصر جنوبی (در **همفیس**) در حدود درجه ۳۰ عرض [بقیہ حاشیہ در صفحہ بعد]



آن فرض کرد ( ولی نه قبل از آن ) تا طلوع شعری در آن ماه بیفتد و شاید حتی بهتر آن باشد که اول آن ماه ۱۵ روز بعد از انقلاب صیفی فرض شود تا روز ۱۳ تیر که آن نیز ( در دوره ای که روز ها اسامی داشتند ) اسم تیر داشته مصادف طلوع شعری بیفتد بنا بر این اول ماه فروردین به ۵ یا ۲۰ حمل میافتد (۱۲۴) بر حسب آنکه اول تیر در انقلاب صیفی یا ۱۵ روز بعد از آن گرفته شود. در صورت اخیر باید فرض کرد که میذیوی شیم در اصل در ماه تیر نبوده و جلوتر از آن میافتاده است و در صورت اول در اول تیر واقع میشود. اینکه پیتیش ههی بمعنی جشن خرمن و درو است و بنا بر این آن را پیش از آخر سنبله ( که بودن آن در آخر شهریور ماه بترتیب معروف مستلزم آن تصور میشود ) باید قرارداد تا بموقع معمول درو در اقلیم ایران موافق بیاید نیز چنانکه مارکوارت ملنت شده ( کتاب سابق الذکر صفحه ۲۰۵ ) مؤید آنست که میذیوی شیم در انقلاب صیفی قرار داده شود ( یعنی فرض شود ) تا پیتیش ههی اقلأ با واسط سنبله بیافتد و بطور فاحش دیر تر از موقع طبیعی خرمن در نقاط شمالی

[ بقیه حثیه از صفحه قبل ]

شمالی است نه در آفاق ایران — چون دوره طلوع شعری از يك سال تا سال آینده با طول سال رومی ( یعنی ۳۶۵ روز و ربع ) فرق زیادی ندارد لهذا بامروز زمان تغییر فاحشی در محل آن در ماه رومی پیدا نمیشود مگر در قرون عدیده . ۲۸ ژویه رومی بولیانی در هزار سال قبل از مسیح در ۱۱۹ روز گذشته از اعتدال ربیعی بوده و تا سنبه هزاره اول قبل از مسیح جز از يك تا چهار روز فرق پیدا نمی شود چنانکه در ۵۰۰ ق.م روز ۲۸ ژویه در ۱۲۲ روز بعد از اعتدال ربیعی بوده است .

پس از اتمام این وجیزه مقاله هسی در یادگار نامه پآوری بنظر نگارنده رسید که در آن بقرائتی حدس زده که تیشتر یا قلب المغرب ( بفرنگی Antares ) است . مشارالیه نیز ندرت باران را در تابستان در ایران یکی از دلایل انصراف از شغرای یمانی دانسته و جدولی برای میزان بارش در طهران از قول هوو تم شیندلر درج کرده که بموجب آن نزول باران در ماههای ژویه و اوت فرنگی در یانین ترین درجات ( ۱/۳ مبلیمتر ) و در ماههای پائیز و زمستان از ۸٫۱ تا ۴۴٫۷ مبلیمتر بالا میرود  
J. J. Hess, Tistrya, in Oriental Studies in honour of Cursetji Erachji Pavry, London  
(1933 pp. 137-39)

(۱۲۴) بنا بر آنکه سه ماه ایرانی قمری و ۸۹ روز و از اعتدال ربیعی تا انقلاب صیفی ۹۴ روز خمرده شود.

ایران واقع نشود (۱۲۰)

۱۹ - میذیوی شیم در ۱۱ روز بعد از انقلاب صیفی (یعنی ۱۱ سرطان) بوده است ؟ روایات و سنت جاریه و آفرین گاهنبار (۱۲۶) آن را در ۱۵ تیر ماه و مخصوصاً مأخذ اخیر و همچنین بوندهشن آن را در ۱۵ ماه تیر بهیز کی میگذارند و بنا بر تفسیر کاما (۱۲۷) در وسط حقیقی تابستان هفت ماهه بوده است و در آن صورت اول فروردین در اعتدال ربیعی بوده است . بنا بر این فرض ارتباط تیر ماه با طلوع شعری فقط باین میشود که طلوع این ستاره (۱۲۸) در اوایل هزاره اول قبل از مسیح در اواخر این ماه میافتاده است (۱۲۹)

(۱۲۰) اگر تفسیر بوندهشن را عیناً قبول کرده‌آن را جزو نص خبر اصلی که از مأخذ قدیمی (و بقول مار کوارت از اجزای مفقود آوستا) اخذ شده بدانیم چون بنا بر این تفسیر انقلاب صیفی یعنی آغاز افزایش شب و کاهش روز در اولین روز از روزهای جشن پنجگانه میذیوی شیم واقع میشود لذا در واقع موسم خرمین با قدری جلوتر آمده و بهشتم منبته میافتد لکن درین صورت میذیایری که بقول بوندهشن کوتاه ترین روز سال و آغاز افزایش روز و کاهش شب است برخلاف معمول بهشتم جدی و ۱۹۰ روز فاصله از انقلاب صیفی میافتد که توجیه آن مشکل است . مار کوارت تصور میکند که قسمتی از خبر بیان بوندهشن که راجع بموقع این دو گاهنبار و حاکی از وقوع آنها در انقلاب صیفی و انقلاب شتوی است اصلی است ولی قسمت راجع بروز و ماه که گوید میذیوشیم در روز خور از ماه تیر و میذیایری در روز بهرام از ماه دی واقع است الحاقی و تفسیر « من عندی » است و باز عقیده دارد که صحیح تر و دقیق تر آنست که اول سال آوستائی قدیم را که سالی دهقانی بوده از اولین مهلال بعد از انقلاب صیفی فرض کنیم در این صورت حتی اندکی عقب افتادن میذیایری که بر حسب ظاهر ۱۸۵ روز بعد از میذیوی شیم واقع است توجیه میشود چه اگر فرضاً اول سال دوسه روزی بعد از انقلاب صیفی بوده باشد وسط آن درست ۱۸۵ روز بعد از انقلاب مزبور میافتد (۱۲۶) البتہ جمله های الحاقی آن .

K. R. Cama, Actes du VI congrès international des orientalistes 3.583-592 (۱۲۷)

(۱۲۸) یعنی اولین طلوع صبحی آن .

(۱۲۹) عبارت بوندهشن راجع با افزایش روز از میذیوی شیم بعد چنانکه ذکر شد بعضی را مانند روت و بار تو لمه بر آن داشته که این گاهنبار را در انقلاب صیفی فرض کنند ولی در این صورت اول فروردین با اعتدال ربیعی نمی افتد و قریب دو هفته جلوتر از آن واقع میشود که برخلاف انتظار است . از طرف دیگر اگر موقع گاهنبار ها را بر طبق آفرین گاهنبار و سنت بگیریم میذیوی شیم که بمعنی نیمه تابستان است نه نیمه تابستان سه ماهه معمولی و نه نیمه شش ماهه روشن (بهار و تابستان) میافتد و میذیایری هم با انقلاب [بجایگاه درمنه چن]

### راجع بخمسه مسترقه ( اندرگاه )

۲۰ - تصور می‌رود خمسه مسترقه وقتی در آخر ماهی بوده که قبل از دی ماه واقع بوده است . دلیل این فرض آنست که ( چنانکه در نمره ۸ و حاشیه ۹۰ و ۹۱ اشاره شد ) در صورتی که میذیوی شیم در ۱۵ تیر قرار داده شود میذیایری که درست نقطه مقابل آن باید باشد بجای آنکه در ۱۵ دیماه ( یعنی ۱۸۰ روز بعد ) باشد در ۲۰ دیماه واقع است و بنابر این بنظر می‌رسد که چون اندر گاه در جلود یماء بوده ( شاید در ادوار بعد یعنی پس از آنکه پنج روز بسال ۳۶۰ روزه الحاق شده ) لهذا از ۱۵ تیرماه تا ۱۵ دیماه که در آنوقت جای میذیایری بوده ۱۸۵ روز می‌شده نه ۱۸۰ روز و بهمین جهت طول فصل ( ییریارتو ) میذیایری بجای ۷۵ روز که بر حسب قیاس بایستی بوده باشد ( ۱۳۰ ) ۸۰ روز بوده است و با آنکه بعد ها اندر گاه را از جلود یماء برداشته بجلو فروردین ماه انداختند معذک بر خلاف اقتضای حساب میذیایری همچنان ۸۰ روز مانده و ناچار تا ۲۰ دی ماه ممتد گردیده در صورتی که بر حسب قیاس عقلی و اقتضای حساب بایستی حالا گاه میذیایری را ۷۵ روز و گاه همسپت میذیایری

[بیمحتشبه از صفحه قبل]

شجوی نیافتند . گاه که ترتیب سنتی را قبول کرده برای قرار دادن گاهنبارها در وسط بهار و تابستان و آخر تابستان و وسط و آخر زمستان فرضی پیشنهاد کرده که مذکور خواهد شد و در آن ضمن برای توجیه موقع معروف گاهنبارها حدس زده که گاهنبارها همه در یک وقت و یک جا احداث نشده بلکه در ازمه مختلف ایجاد گردیده اند یعنی نخست میذیوی شم و ایاتر ۴ و میذیایری و همسپت میذیایری در زمان قدیمتر ( وقتی که تابستان ۷ ماهه و زمستان ۵ ماهه معمول بوده ) و میذیوی زرمی و پیتیش هه میذیایری بعد وقتی که فصول اربعه متعارف معمول شده بوده است ایجاد شده اند . گرای ( بر حسب نقل جکسون از او در کتاب « مطالعات زردشتی » سابق الذکر ) بالعکس عقیده دارد که سال آریوستانی جدید بدو از اعتدال ربیعی شروع میشده و گاهنبارهای مربوط باین ترتیب نخست ایجاد شده اند و بعدها وقتی که اول سال بتدریج عقب رفته و ۱۳ روز بقیه را سیر کرد ( یعنی در واقع پس از ۵۲ سال ) گاهنبارهای میذیوی شم و میذیایری ( که جشن های انقلاب صیفی و انقلاب شجوی باشند ) احداث گردیده اند .

( ۱۳۰ ) دلیل آن در حاشیه ( ۹۰ ) گذشت گاه اولی و دومی در نیمه ماه و سومی و چهارمی در آخر ماه است و بیستم ماه بنظر غیر طبیعی می‌آید .

را ۸۰ روزه قرار بدهند. از مدافقه در گاهنبارهای خوارزمی که یکی از قدیمترین اقوام زردشتی (و شاید قدیمترین همه) بوده است (۱۳۱) چنانکه شرح آن بیاید دیده میشود که آنها باقتضای عقل و حساب عمل کرده و گاه میذیایری را که اگر ضبط بیرونی صحیح بوده باشد باصطلاح خودشان سجحاحی رید (?) مینامیدند ۷۵ روز و گاه همسپت میذی را که باصطلاح آنها میث سخن رید (?) بوده چون در نزد آنها ظاهراً همیشه خمره در آخر ماه دوازدهم بوده ۸۰ روز میشر دند (۱۳۲)

روت و گایگر و گرای بهمین دلیل که میذیایری بجای آنکه در ۱۵

دیماه باشد در ۲۰ آن ماه است و از این قرار فاصله آن از میذیوی شیم بجای ۱۸۰ روز (که بعقیده آنها بابستی نظر باینکه یکی در انقلاب صیفی و دیگری در انقلاب شتوی بوده چنین بوده باشد) ۱۸۵ روز است به بودن خمره در جلو دی ماه قائل شده اند ولی این را هم باید در نظر داشت که فاصله انقلاب صیفی از انقلاب شتوی تقریباً ۱۸۱ روز و شش ماه قمری که در بدو امر بین این دو گاهنبار بوده فقط ۱۷۷ یا ۱۷۶ روز میشود (۱۳۳) و بنابراین ممکن است فرض شود بدون اینکه خمره در جلو دئی افتاده باشد در موقعی که میذیوی شیم در انقلاب صیفی و اول تیر ماه بوده میذیایری در انقلاب شتوی و در پنجم دئی واقع بوده و وقتی که اولی به ۱۵ تیر افتاده دومی به ۲۰ دئی رسیده است.

۲۱ - جشنهای گاهنبار بدو یک روز بوده (یعنی همان روز آخر) و بعد

ها پنج روزه شده؟ از اینکه پنج روز شدن جشنهای نوروز و مهرگان ناشی از فرق

---

(۱۳۱) بعضی از محققین مانند مارکوارت و کریستنسن (در کتب سابق التکر آنها) بدلا بلی محل توقف اصلی قوم آوستارا در موقعی که ده ماه زمستان و دو ماه تابستان داشته اند در خوارزم دانسته اند که سردترین نواحی شمال شرقی مملکت ایران است.

(۱۳۲) اگر قول قزوینی در عجائب المخلوقات که بعضی خمره را در آخر آذرماه آورند اساسی داشته باشد موجب این تصور تواند شد که آیا فرقه ای بر همان طریقه اصلی قدیم باقی مانده بوده اند (؟).

(۱۳۳) این در صورتی است که تأسیس و ایجاد گاهنبارها را در سال قمری فرض کنیم ولی اگر چنانکه ظن قوی می رود در سال ۳۶۰ روزه ایجاد شده باشند این توجیه مشکل میشود.

پنج روز بین سال ایرانیدها و سایر ملل زردشتی شده بطریق قیاس گمان می‌رود که اعیاد گاهنبار نیز بدو یک روز و فروردگان پنج روز بوده و بعد ها بجهتی از جهات مثلاً شاید در نتیجه اضافه پنج روز الحاقی (آندرگاه) بسال ۳۶۰ روزه یا تغییر موقع خمره مسترقه این تمدید مدت جشن پیدا شده است. از طرف دیگر بعضی قرائن و آثاری موجود است که میتوان از آنها دلالت بر وجود اساس حساب پنج روزه در نزد ایرانیان استخراج کرد باین معنی که علاوه بر تقسیم سال و ماه بقسمتهای ۱۵ روزه و بطور کلی واحدا اساسی بودن این عدد برای حساب زمان (چنانکه در نمره ۸ گذشت) یک تقسیم پنج روزه هم که بی شباهت برسم بابلی و ۷۲ و گاهی ۷۳ خُمشتو (یعنی خمره) آنها در سال نیست در گاه شماری ایرانی معمول بوده است. در آوستا سخن از سه حالت (ممازجات) یا سه دوره قمر است که در بهلوی (۱۳۴) به آندر ماه و پُر ماه و ویشپتات ماه ترجمه شده است (یَسنا - های اول آیه هشتم). این سه دوره بنا بر تحقیقات مشروحی که دار مستتر (زند آوستا ترجمه فرانسوی جلد اول صفحه ۳۴) کرده عبارت از سه پنجه است که یکی از ماه نو تا پنجم ماه (اندر ماه) و دیگری از ۱۰ ماه تا ۱۵ یابد تمام (پر ماه) (۱۳۵) و دیگری از ۲۰ تا ۲۵ یعنی دوره تربیع ثانی (ویشپتات ماه) است. شرح پهلووی آوستا باینها اسم پنجگی می دهد (یعنی پنجه) و از سه پنجگی حرف میزند در کتاب بوند هشن و صد در نیز از این سه موقع قمر سخن می‌رود (۱۳۶) در کتاب المحاسن و الاضداد منسوب به

(۱۳۴) در آوستا **آنتارما اونها و پرنوما اونها و ویشپتاتا**.

(۱۳۵) پر ماه و بر ماهی در کتب فارسی هم بمعنی بندر آمده و در کتب عربی به **فر ماهی** معرب کرده اند.  
(۱۳۶) **یوستی** (بنقل دار مستتر از اودر همان فصل) از پنجه های شش گانه ماه بحث میکند و معتقد است که ماه ایرانی بشش قسمت پنج روزه تقسیم میشده است. خود **دار مستتر** اظهار عقیده میکند که جهت پنج روز شدن دوره هلال و بندر و تربیع ثانی شاید آن باشد که ماه قمری کمتر از ماه سی روزه آوستائی است و لذا موقع ممازجات قمر بتدریج در ماه آوستائی عوض میشود و چون خمره مسترقه که در ماهها محسوب نیست جزو حساب نمی آید لهذا تفاضل سال قمری با سال ۳۶۰ روزه پنج روز میشود و بنا بر این این سه حالت ماه در حدود پنجه های مذکور میافتد و تعیین روز آنها ممکن نمیشود.

جاحظ ( چاپ لیدن صفحه ۳۶۰ ) گوید که جمشید ماه را ( ظاهراً فروردین ماه را ) بشتن قسمت پنج روزه تقسیم کرد و هر پنجه را مخصوص يك امر بشرحی که در آن کتاب مذکور است نمود بنا بر این فرض البته میتوان تصور کرد که پنج روز گاهنبارها ناشی از این معنی بوده باشد .

۲۲ - فروردگان که عید مخصوص ارواح موتی باشد بعقیده بعضی پنج روز و بعضی دیگر ده روزه بوده است . این عید که حالا پارسیان هند آن را مُقْتات ( که ظاهراً از لغت هندی اخذ شده ) می نامند در ایران فروردگان و فروردیگان و بشکل معرب آن فروردجان و فروردیجان و پهلوی فَرْدِ گان و پُرْدِ گان و پُرْدِ جان و باصطلاح ادبی فَرَوَرْدَ گان نام داشته و از کلمه آوِستائی فَرَوَرْتی و فراواشی و ظاهراً بزبان فرس قدیم آرتاَوَن ( بمعنی ارواح مؤمنین ) می آید که اسم ماه اول ایرانی فروردین ( پهلوی فَرَوَرْتین ) و ماه اول گاپادوکی آرتَن و ماه آخر ارمنی هروتی ( فَرَوَرْتی ) از همان کلمه مشتق است ( ۱۳۷ ) . این عید بنا بر مشهورده روز بود که در اصل عبارت بوده از پنج روز آخر ماه دوازدهم با پنج روز الحاقی اندر گاه و در اواخر ساسانیان و پیش اکثریت زردشتیان قرون اولای اسلام پنج روز آخر ماه آبان با پنج روز اندر گاه که پس از آخر آبان میآمده است ( ۱۳۸ ) . و ست در شرح فقره دوم از فصل دهم از کتاب شایست لا شایست پهلوی در باب تقدیم نان مقدس به فروهر ها در آیام مخصوص بانها گوید که این روز های فَرَوَرْدِ گان

( ۱۳۷ ) مارکوارث در مقاله نوروز سابق الذکر خود .

( ۱۳۸ ) زردشتیان امروز در ایران فروردگان را ده روز آخر سال میگیرند ولی آن را بدو قسمت تقسیم میکنند که اولی را ( از ۲۶ اسفندارمذ تا آخر آن ماه ) « پنجه کوچک » و دومی را که خمه مسترته باشد « پنجه بزرگ » مینامند ( بنا بر مراسله ای که یکی از دانشمندان زردشتی در جواب سؤالاتی که از وی شد از کرمان مینویسد )

اصلاً وحقاً همان پنج روز الحاقی (خمسه مسترقه) آخر سال است (۱۳۹) ولی عاده پنج روز آخری ماه آخر راهم بآنها علاوه میکنند. حبش حاسب در زیج خود (نسخه خطی برلن) نیز گوید که فروردیجان پنج روز مسترقه بعد از آبان ماه است. مسعودی در مروج الذهب و همچنین ابو الفداء در تاریخ خود گویند که فروردگان پنج روز است در آخر آبان ماه. در کتاب پهلوی دینای مینوگ خرد که ظاهراً قدیم ترین ذکر اسم فروردیگان در آن کتاب آمده نیز آن را بعنوان پنج روز (بعبارت اصلی پنج زمان) ذکر میکند. در این کتاب در فقره ۱۲ از فصل ۵۷ (ترجمه وست) گوید: «..... شش گاه در کاسانبارها و پنج گاهی که به فروهرها مخصوص هستند یعنی فروردیگان.....» و نیز چون ظاهراً این آیام در اصل همان روز های گاهنبار همسپت میثدی بوده چنانکه از معنی این کلمه و فقره ۴۹ از یشت ۱۳ اوستا استنباط می شود و آن نیز همان خمسه مسترقه است بنابراین فروردگان نیز بایستی پنج روز باشد. محسن فانی نیز در دبستان المذاهب فروردگان را با خمسه مسترقه یکی می شمارد (۱۴۰) از طرف دیگر فرغانی (۱۴۱) و بتانی (۱۴۲) و کوشیار فروردگان را ده روز می شمارند و آخری گوید که از زردشت نقل کرده اند که در پنج روز ارواح موتی بمنازل

---

(۱۳۹) ترجمه وست فقره ۲ از فصل دهم صفحه ۲۱۵ (Pahlavi texts translated by E. W.)  
(West, Oxford 1880 part 1.)

(۱۴۰) چاپ بمبئی صفحه ۹۱ — در ترجمه انگلیسی این کتاب (David Shea and Anthony Troyer)

(Dabistan, Paris, 1843) بخمه مسترقه اسم sudbar میدهد که مأخذ آن معلوم نشد

(۴۱) در کتاب الحركات السماویة وجوامع علم النجوم لاحمد بن محمد بن کثیر الفرغانی چاپ آمستردام سنه ۱۶۶۹ مسیحی صفحه ۴ (در نیمه اول قرن سوم هجری تألیف شده) گوید ۲۶ آبان ماه اول ده روزی است که فروردیجان نامیده میشود پنج روز از آن جزء آبان است و پنج روز دیگر در ماهها محسوب نمیشوند.

(۱۴۲) زیج الصابی لمحمد بن جابر بن سنان البتانی که در نیمه دوم قرن سوم (تزدیک با اواخر آن قرن) تألیف شده چاپ رُم سنه ۱۸۹۹ مسیحی صفحه ۱۰۰

خودمی آیند و در پنج روز دوم بمحل خودشان از بهشت و دوزخ برمیگردند (۱۴۳) پارسیان هند نیز مقتات را هم اکنون ده روز میگیرند . گو تشمید نیز در مقاله سابق الذکر خود از سنت مارتین نقل کرده که وی در نوشتجات مناندر پروکتور (۱۴۴) پیدا کرده که سفیر یوستین دوم امپراطور روم شرقی که در ۱۴ نوامبر سنه ۵۶۵ بتخت نشست در موقعی که پس از جلوس او با کمال عجله بدربار ایران پیش انوشیروان میشتافت در طی راه خود مجبور شد در شهر دارا ده روز به جهت همین عید فروردگان (بیونانی نکیا) معطل شود . از خود آوستا نیز برمی آید که این عید از زمان قدیم ده روز بوده است چه در بشت ۱۳ آیه ۴۹ مدت نزول ارواح را ده روز می شمارد ولی معذک ممکن و بلکه محتمل است که وقتی که خسته مسترقه در جلو دیماه بوده پنج روز آخر اسفندار مذ یعنی ۲۶-۳۰ آن ماه عید بازگشت ارواح بمنازل خودشان بوده است و چون خسته را با آخر اسفندار مذ نقل کردند بعضی چون فروردگان را در واقع آخرین پنج روز قبل از فروردین میدانستند همان خسته را فروردگان شمرند و بعضی دیگر بر همان سنت جاریه قدیم دست از عادت دیرینه برداشتند و پنج روز آخر اسفندار مذ را کماکان فروردگان گرفتند عاقبت چنانکه بیرونی و دیگران نوشته اند از آنجا که این ايام در آئین مذهبی اهمیت عظیم داشته و نبایستی از مؤمنین زردشتی فوت شود یا اشتباهی در آن وقوع یابد لذا مانند عمل مؤمنین شیعه در باب لیلۃ القدر که آن را مردد بین سه شب ۱۹ و ۲۱ و ۲۲ رمضان دانسته و احتیاطاً هر سه را احیاء میکنند (۱۴۵) محض عمل با احتیاط باین وجه مصالحه نمودند که هر دو پنج روز یعنی همه ده روز را عید بگیرند حتی بعید نیست که در موقعیکه سال قمری معمول بوده اصلاً فقط یک روز یعنی همان روز آخر سال عید بوده همچنانکه در میان

(۱۴۳) زیج کوشار نسخه خطی برلن .

(۱۴۴) Menander protectore مورخ رومی .

(۱۴۵) این مقایسه با عمل شعبان از بیرونی نیست بلکه از نگارنده است .



بسیاری از ملل دیگر نیز در اواخر یا اوائل سال يك روز برای ارواح موتی و قربانیها برای آنها بوده (چنانکه دادابه‌های نادر شاه از دانشمندان پارسی در یادگارنامه کاما (۱۴۶) بیان میکنند) مانند رومیها در ماه فوریه و عربها در ذی الحجّه و یهودیها در عید پوریم در ماه نisan (۱۴۷) و هندیها در پتیری پکشا که موقع محاق آخرین ماه سال آنها بود و بعدها در موقع تبدیل سال قمری بسال ۳۶۰ روزه پنج‌روز و در موقع تبدیل سال ۳۶۵ روزه بهمان طریق و بهمان جهت ۱۰ روز شده بوده باشد. بعضی از محققین اروپائی (۱۴۸) فروردگان را نه ۱۰ روز آخر سال بلکه پنج روز آخر و پنج روز اول سال شمرده اند. برای نگارنده معلوم نشد که این ادعا از روی چه مأخذ است حتی عمل فعلی پارسیان هند در باب مقتات یا مقتاد (۱۴۹) بنا بر آنچه کاراکا در کتاب تاریخ پارسیان (۱۵۰) گوید نیز بر گرفتن ده روز آخر سال است.

عید فروردگان که در آخر سال گرفته میشد ظاهراً در واقع روزهای عزا و ماتم بوده نه جشن چنانکه بیرونی راجع بهمین روزهای آخر سال در نزد سفیدیها گوید که در آخر ماه دوازدهم (ماه خشوم) اهل سفد باموات قدیم خود گریه و نوحه سرائی نموده و

---

Ervard jamshedji Dadabhai Nadershah, in Cama memorial volume, Essays (۱۴۶) on iranian subjects written by various scholars in honour of K. R. Cama edited by Jivanji jamshedji Modi, Bombay 1900

(۱۴۷) آریا (R. P. Kark Aria) در مقاله ای که بعنوان Purim and Farvardigan در یادگارنامه شمس العلماء دستور هوشنگ نوشته خواسته ثابت نماید که پوریم یهود از فروردگان ایرانی اقتباس شده ولی دلایل او قوت کافی ندارد.

(۱۴۸) روت در مقاله سابق الذکر خود و گو تشمید باز در مقاله خود که ذکر آن گذشت و دارمستر در کتاب زنداواوستای فرانسوی خود و بنفی واسترن در رساله خودشان بعنوان «راجع باسامی ماههای بعضی ملل» (Theodor Benfey u. Moriz Stern, über die Monatsnamen einiger Völker 1836)

(۱۴۹) لفظ مقتاد بقول کاراکا در همان کتاب از کلمه محرف مکتیاتما (یعنی روحی که از هرفات یا برزخ بیشت گذشته است) آمده است  
(۱۵۰) جلد اول صفحه ۱۴۹

و چهر های خود را میبزدند (۱۵۱) و برای مردگان خوردنیها و آشامیدنی ها میگذارند (۱۵۲) و ظاهراً بهمین جهت عید نوروز که بعد از آن میآید روز شادی بزرگ بوده (البته علاوه بر آنکه عید سر سال بوده) و نیز آنچه نر شیخی از نوحه مردم بخارا بر سیاوش پس از ذکر اینکه مغان قبر سیاوش را عزیز دارند و «هر سالی هر مردی یکی خروس آنجا بدوبکشد پیش از برآمدن آفتاب در روز نوروز» خبر میدهد که «در همه ولایتها معروفست و مطربان آنرا سرود ساخته اند و میگویند و قوالان آنرا گریستن مغان خوانند» (۱۵۳) نیز شاید اثری از این ماتم آخر سال باشد.

۲۳ - بیرونی در کتب خود (الآثار الباقیه و قانون مسعودی) و همچنین مؤلف کتاب منتهی الأدراک (۱۵۴) روایت میکنند که کبیسه ۱۲۰ ساله را خود زردشت تأسیس نموده و امر بر رعایت و اجرای آن درآینده کرد و علاوه بر این زردشت سه هزار سالی را هم که از خلقت انسان اول (گیومرث) تا ظهور او (ولادت وی یا آمدن وحی باو یا اعلام دعوت و ایمان گشتاسپ) گذشته بود نیز کبیسه کرد یعنی تبدیل بسال شمسی حقیقی ساخت و نیز بیرونی در قانون مسعودی گوید که زردشت کبیسه ای پیشکی اجرا کرد یعنی هنوز چندی بسردوره ۱۲۰ ساله مانده بود (بعقیده بیرونی یعنی استنباط او از روی حسابیکه میکند قریب ۹۰ سال بسرموعده مانده بود و کبیسه قبلاً اجرا شد).

اگر این روایات مبتنی بر ماخذ و اساس درستی باشد این نتیجه حاصل میشود که در موقع ظهور زردشت اعتدال ربیعی در ۲۰ فروردین ماه واقع بوده و بنا بر این

(۱۵۱) بی شباهت بزجرهای بدنی عزاداری از منته بعد نیست

(۱۵۲) الآثار الباقیه صفحه ۲۳۰

(۱۵۳) تاریخ بخارا تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی در سنه ۳۲۲ که قسمتی از ترجمه فارسی آنرا در سنه ۵۲۲ ابونصر احمد بن محمد القبادی برداخته محمد بن زفر بن عمر در سنه ۵۷۴ استخراج نموده و این استخراج در منتجات فارسی شارل شفر صفحه ۴۷ بطبع رسیده است (Charles Schefer, chrestomathie Persane, tom 1, Paris 1883)

(۱۵۴) که با احتمال قوی غالباً از بیرونی اقتباس کرده است.

در واقع فروردگان ۱۹ فروردین درست مطابق فروردگان آخر سال (یعنی آخرین روز آن که در واقع مهم‌ترین ایام بلکه روز اصلی آن عید است) بوده است (۱۰۵) چه سه هزار سال مکبوس (بهیز کی) بنا بر کیسه ۱۲۰ ساله معادل است با ۳۰۲ سال و ۲۰ روز عرفی و معنی روایت این میشود که از خلقت انسان اول تا آن زمان ۳۰۲ سال عرفی و ۲۰ روز یا سه هزار سال تمام بهیز کی گذشته بوده است (۱۰۶) ظهور زردشت بر حسب حساب مدت سلاطین کیان از روی فهرست بوند هشن در ۲۵۸ سال پیش از وفات دارای اخیر (انقراض سلطنت هخامنشیان) بوده است بیرونی هم در آثار الباقیه عین همین عدد را ذکر میکند (صفحه ۱۴) (۱۰۷) از این قرار ظهور زردشت به ۵۸۸ سال قبل از مسیح می افتد (۱۰۸). چنانکه گذشت بیرونی در قانون مسعودی (نسخه خطی برلن) نیز فرق زمان بین ظهور زردشت و اسکندر را ۲۷۶ سال و بین زردشت و یزدگرد آخری را ۱۲۱۸ سال ثبت میکند و چون در این کتاب اخیر همه جا مقصودش از اسکندر همان تاریخ سلوکی (یعنی ۳۱۲ ق. م.) است باز نتیجه همان ۵۸۸ ق. م. میشود (۱۰۹)

(۱۰۵) این فرض در صورت صحت ضامن نکته ای هم که گوئشמיד بآن توجه کرده و طریقی برای توجیه آن میباشد چنانکه در حاشیه نوره ۶۵ اشاره شد.

(۱۰۶) بنا بر آنکه کیسه ۱۲۰ ساله حساب شود (نه ۱۱۶ ساله).

(۱۰۷) چنانکه در حاشیه (۶۸) اشاره شد بیرونی اگرچه در غالب مواضع از کتاب آثار الباقیه که تاریخ اسکندر را ذکر میکند مقصودش تاریخ سلوکی است و با آن حساب درست میاید تنها در یک مورد یعنی در صفحه ۱۴ از آن کتاب فاصله بین زردشت و اسکندر را ۲۶ سالگی اسکندر و ابتدای حرکت اوسوی ایران می شمارد که هر دو حساب در مورد فاصله روایتی مبنی بر اشتباه است و مأخذ اصلی او که عدد ۲۵۸ را داشته صحیح بوده و مقصود فاصله بین زردشت و استیلای اسکندر بایران و قتل دارا بوده و قسفلد در یادگار نامه پلوری که ذکرش گذشت سایر حسابهای کتاب آثار الباقیه را که بر اساس تاریخ سلوکی است (مانند خروج طقّامی و غیره) مناط گرفته و آنها را دلیل آن قرار داده که تولد زردشت را در سنه ۵۷۰ ق. م قرار بدهد در صورتیکه بیرونی در قانون مسعودی که فاصله زردشت را با تاریخ اسکندر یعنی معروف یعنی تاریخ سلوکی ذکر میکند آن را ۲۷۶ سال می شمارد.

(۱۰۸) قتل داریوش در ماه ژویه یا اوت سنه ۳۳۰ ق. م. بوده.

(۱۰۹) غالب حسابها و مدارک کتب پهلوی و اوایل عهد اسلامی با اندکی اختلاف زمان ظهور زردشت را بحدود همین سال می رساند چنانکه داستان بر انداخته شدن سرو کشر که بقول معروف زردشت یا گشتاسب آن را نشانده بود و متوکل عباسی آن را پس از ۱۴۵۰ سال برید یعنی امر بریدن آن و حمل بیفداد کرد و قبل از رسیدن چوب آن درخت بیفداد یا سامرا متوکل کشته شد (برای تفصیل [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

از طرف دیگر بر حسب مندرجات ارداویراف نامه و زادسپرم کیش زردشتی ۲۰۰ سال بعد از ظهور آن در رونق خود باقی ماند تا وقتی که اسکندر بایران استیلا نمود اگر این سیدسال را از تاریخ اسکندری (یعنی سلوکی) بگیرییم آغاز دین به ۶۱۲ و اگر از قتل دارا بگیرییم به ۶۳۰ ق. م. می افتد (وست این وجه آخری را ترجیح داده است) (۱۶۰).

[ بی‌حاشیه از صفحه قبل ]

این قصه و مأخذ آن بکتاب سابق الذکر «مطالعات زردشتی» جکسون رجوع شود) نیز اگر اساسی داشته باشد باز تقریباً همان نتیجه را میدهد چه ۲۵۸ (از ظهور زردشت تا قتل دارا) + ۲۲۰ (از استیلا اسکندر تا ولادت مسیح) + ۶۳۱ (از میلاد مسیح تا جلوس یزدگرد اخیر) + ۲۳۰ سال شمسی (از جلوس یزدگرد تا سال قتل متوکل) = ۱۴۴۹ سال میشود ولی عجب است که بیرونی در کتاب قانون مسعودی (نسخه خطی قدیم برلن که در سنه ۵۶۲ استنساخ شده و منقح است) در آخر کتاب در ضمن بیان فردارات گوید که «منجین ایران اجتماع نموده و در سال بیست و پنجم از سلطنت کسری انوشروان زیج شهریاران را که بزج شاه معروف است تصحیح نمودند و فردارات کواکب را در آن تاریخ در زیج مزبور تعیین کردند و در آن تاریخ از هزارات ایرانیان سه هزاره تمام گذشته و از هزاره چهارم ۸۵۱ سال منقضی شده بود که بودن خسته مسترفه در آخر آبان هم تقریباً باین معنی شهادت میدهد و چندین سطر پیش از آن گوید که ایرانیان الوف را که از خلقت انسان تا آخر دنیا است هزارات نامند و باسم بزرگان و مشاهیر خود تسمیه میکنند مانند **کیومرث** و **اوشهنگ** **دجم** و **یوراسب** و **افریدون** بعد **زرادشت** و زرادشت بآنها گفت که از دوران عالم تا وقت خروج او در سال سیام از سلطنت بشتاف در بلخ سه هزار سال است و اگر چه خود بیرونی ظاهراً خالی از شک در این اعداد نبوده ولی در باب آنچه در زیج شاه ثبت شده چون گوید که اجماع منجین ایران بر آن قرار گرفته آن را بالضرورة مورد اعتماد قرار میدهد و حتی بودن خسته مسترفه را در آخر آبانماه نیز مؤید آن می‌شمارد (۱) که ظاهراً مقصودش هفت کیسه است. وجود چنین حسابی در چنان زیج معروفی مسئله غامضی است چه در آن وقت تاریخ سلوکی (اسکندری) در ایران رایج و معروف بوده و خود میدانستند که سال بیست و پنجم انوشروان خود مطابق سال ۸۶۷ تاریخ مزبور است تا چه برسد بفاصله بین زردشت و اسکندر و بین اسکندر و مبدأ تاریخ سلوکی مگر آنکه فرض شود که اصل زیج شهریاران در عهد شاپور اول (مثلاً در سال ۲۶۳ مسیحی) پرداخته شده و در عهد انوشروان یا پرویز (چنانکه خود بیرونی هم بدلیل لفظ کسری میان آن دو یاد شاه و حتی میان همه سلاطین ساسانی تردید میکند) تصحیح و تهنیب شده باشد

(۱۶۰) West, Marvels of Zoroastrianism. Sacred books of the East 47. Pahlavi texts

part 5. Oxford 1897, introduction  
باشد منافاتی با وقوع کیسه هشتم در زمان یزدگرد اول ندارد چه اگر کیسه در سال ۴۰۰ مسیحی فرض شود مبدأ ایجاد کیسه (۱۲۰ ساله) به ۵۶۰ ق. م. می افتد که در زمان حیات زردشت واقع میشود

علیهذا باید زردشت در زمان خود کیسه‌ای اجرا کرده باشد و آن در وقتی بوده که اول فروردین ماه در ۲۰ روز قبل از اعتدال ربیعی واقع بوده و اگر چه بر حسب قاعده‌ای که خود بر قرار کرد بایستی چهل سال دیگر صبر کرده باشد تا اول فروردین بیک ماه قبل از اعتدال مزبور برسد و آنوقت کیسه یکماهه بعمل بیاورد ولی زردشت کیسه آینده را در واقع پیشکی اجرا کرده و اول فروردین را در اعتدال ربیعی قرار داد (۱۶۱).

قرار دادن اول سال بهیزگی در اعتدال ربیعی و آوردن اول فروردین بآن نقطه اگر واقعاً از طرف زردشت بعمل آمده باشد با این نکته وفق میدهد که روایات ولادت خود زردشت را در اعتدال ربیعی قرار میدهند یعنی چنانکه در حاشیه نمره ۳۱ ذکر شد چون وفات وی را در ۱۱ اردیبهشت بهیزگی (۱۱ دیماه عرفی) وقتی که از عمرش ۷۷ سال و چهل روز گذشته بوده میگذارند لهذا ولادت وی درست بروز اول حمل میافتد در این موضوع فرضیات مختلف بسیاری میتوان پیش آورد ولی چون خود روایات راجع بموقع ظهور زردشت و کیسه او قوت و اعتبار کافی ندارد و از آنطرف عهد زردشت بنابر عقیده اکثر محققین پیش از عصری بوده که روایات ثبت میکنند فایده زیادی از درج همه حدسها و فرضها ملحوظ نیست (۱۶۲).

(۱۶۱) بدیهی است که در صورت اجرای چنین کیسه از طرف زردشت مقصود کیسه عملی حقیقی بوده یعنی تغییر محل اول فروردین عرفی در استعمال عمومی بطوریکه در سال و ماه معمولی عامه مردم مؤثر بوده باشد نه کیسه خصوصی (و در واقع فرضی) معادل روحانی و بنابراین لازم میآید که فرض شود که **داریوش** نیز در موقع اتخاذ سال آریستائی جدید در مملکت خود باز چنین کیسه‌ای اجرا کرده یعنی باز اول فروردین ماه عرفی را که باز بمیزان یکماه یا کمتر جلوتر رفته بوده رسماً و عملاً با اول حمل برگردانیده و در آنجا قرار داده باشد. بحساب قهرائی در حدود سنه ۶۰۵ ق. م اول فروردین با اعتدال ربیعی یکماه و در حدود ۷۳۰ ق. م. دو ماه و در حدود ۸۵۴ ق. م. سه ماه و در حدود سنه ۵۶۴ ق. م که بر طبق روایات زردشتی یعنی حساب سنتی مطابق عهد زندگی خود زردشت میشود ۲۰ روز فرق داشته است و اینهمه بر فرض بودن خمس مستتره در ابتدای امر در جلو دیماه و انتقال آن بتدریج از ماهی بهامی (یا یکجا) تا آخر اسفندارمذ و از حساب انداختن یکبار خمس مستتره از حساب سال است.

(۱۶۲) مثلاً چنانکه در اواخر فصل اول اشاره شد حتی میشود فرض کرد که این اصلاح سال و تأسیس کیسه از طرف خود زردشت در موقعی بعمل آمده که اول دیماه و همچنین اول ماه توت مصری هر [ بتیه حاشیه درمنعه بد ]

## فصل سوم

### تأثیر تمدنهای مجاور در گاه شماری ایران

برای اینکه از مقدمات مذکوره در فوق که در درجات قوت و ضعف بسیار متفاوت هستند (و البته بعضی از آنها ضعیف و مخلوط با فسانه و روایات تاریک بوده و بالتسبه کمتر قابل اعتماد میباشد) بگرفتن نتیجه لازم در باب حل اشکال قدیمی گاه شماری اقوام ایرانی بگذریم قبلاً نظری بگشاییم که شمار بهای ملل مجاوره و مخصوصاً هند و بابل و

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

دو در نقطه اعتدال ربیعی واقع بوده اند یعنی در حدود سنه ۸۷۵ ق. م. و کیسه از ماه دئی که خسته مسترفه در جلو آن بوده شروع شده است و کیسه آخری که بر اثر آن خسته باخرآبان منتقل شده کیسه هشتم نبوده بلکه کیسه یازدهم بوده است و نیز این کیسه ۱۱۶ ساله بوده و بهمین جهت موقع انقضای دوره یازدهم آن که نوبت تکرار باآنامه میرسید درست بسال ۴۰۱ مسیحی یا سومین سال سلطنت یزدگرد اول ساسانی مصادف میشود (۱۱۶ × ۱۱ = ۱۲۷۶ - ۸۷۵ = ۴۰۱) که با روایت بیرونی در کتاب الآثار الباقیه وفق میدهد و نیز برین تقدیر موقع تأسیس سال مزدئینی از طرف زردشت با عقیده غالب امروزه راجع بتاریخ حیات او هم موافق تر میآید ولی این فرض فقط در صورتی ممکن است که یا درین کیسه مانند کیسه سندیها موقع خسته مسترفه عوض نشده و همیشه در آخر سال مانده باشد و یا آنکه در موقع اولین کیسه خسته را از جای اولی خود حذف نکرده بلکه چنانکه حساب صحیح اقتضا میکند هم آن خسته در جای خود مانده و هم یک خسته دیگر باخرماه بعد اضافه شده بوده باشد ورنه تاریخ ۸۷۵ موافق نیآید و باید در سنه ۸۵۴ ق. م. فرض کرد.

این فرض با پنج روز عقب افادن اول فروردین در سال سوم بعد از کیسه واقع در عهد سلاطین فارس (که باید مقصود هخامنشیان بوده باشد) نسبت باعتدال ربیعی (بفرض بیرونی نسبت با انقلاب صیفی) که بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۲۳۴ ذکر میکند نیز مطابق میآید یعنی بنا برین فرض که مبدأ تأسیس گاه شماری مزدئینی در حدود سنه ۸۷۵ ق. م. باشد کیسه سوم ۱۱۶ ساله یعنی ۳۴۸ سال بعد از آن مطابق سنه ۵۲۷ ق. م. میشود که سه سال بعد از آن یعنی در سنه ۵۲۴ ق. م. اول فروردین ماه عرفی درست پنج روز بعد از اعتدال ربیعی میافتد و بقول بیرونی مجدداً آنرا پنج روز جلوتر کشیده اند. اگر این روایت بمعنی ظاهری آن گرفته شود لازم میآید که **داریوش** در سنه ۴۸۷ ق. م. در موقع اتخاذ رسمی گاه شماری مزدئینی در ممالک ایران اول فروردین عرفی را باز از ۲۰ برج حوت با اول حمل برگردانیده باشد ولی برای تفسیر معقولتر آن روایت بحاشیه نمره (۲۶۷) در فصل چهارم مراجعه شود.

و مصر که در گاه شماری ایرانی بی تأثیر نبوده اند می‌افکنیم :

ظاهراً مراحل تاریخی زمان شماری در نزد غلب ملل باین ترتیب طبیعی بوده که ابتدا سال و ماه قمری داشته و از سال قمری بسال شمسی ۳۶۰ روزه و ماه سی روزه و یا بسال قمری کیبسه دار و بعد بسال ۳۶۵ روزه بی کیبسه یا با کیبسه رسیده اند

۱ - گاه شماری هندی : سال هندی قدیم ظاهراً در بدو امر و قدیمترین دوره آن قمری بوده و بعد ۳۶۰ روزه شده یعنی ۱۲ ماه سی روزه و کیبسه ای بعنوان ماه سیزدهم داشتند که متوالیاً در هر دو و سه سال متناوباً اضافه میگردند باین نحو که هر دوره پنج ساله سه سال دوازده ماهه و دو سال سیزده ماهه داشت ولی چون پنج سال بادو ماه اضافی ۶۲ ماه سی روزه یعنی ۱۸۶۰ روز میشود در صورتیکه پنج سال شمسی حقیقی فقط معادل ۱۸۲۶ روز و کسری است لهذا در هر ۶۲ روز يك روز کم میگذاشتند ( یعنی ظاهراً روز شصت و دوم را شصت و سوم می‌شمردند ) معذک در پنج سال چهار روز زیادتر می‌آمد و معلوم نیست آن را بچه طریق جبران و کیبسه می‌کردند . ماه سیزدهم باسم مخصوص *آمَهَسَسَهَتِی* ( بقول گینزل ) یا *آنَهَسِسَهَلی* ( بنا بر ضبط لاسن (۱۶۲) نامیده میشد . سال بدو فصل ( آیاننا ) تقسیم میشد که یکی از انقلاب صیفی تا انقلاب شتوی و دیگری بالمکس بود . فصل اول عبارت از ۱۸۰ روزی بود که در ظرف آن آفتاب رو بشمال نزدیکتر می‌آمد و فصل دوم ۱۸۰ روزی که آفتاب رو بجنوب میرفت (۱۶۴) . بطور کلی تقسیم سال بدو قسمت از قدیمترین دوره تاریخ قوم آریائی هند دیده میشود و مخصوصاً قبل از مهاجرت هندیهای آریائی از حدود سند و رسیدن به پنجاب و استقرار و انتشار در آن خطه دو قسمت شش ماهه ای از سال وجود داشته که باسم *هیما* ( زمستان ) که همان لفظ *زیمای* ایرانی است و *سما* ( تابستان ) که شاید همان *شمای* ایرانی باشد موسوم بوده اند . زمان را بانیم سال و بانیم ماه ۱۵ روزه حساب میکردند چنانکه

Christian Lassen, Indische Alterthumskunde, 2te. Auflage Leipzig Bd 1. S. 985 (۱۶۲)  
 و همچنین *تیپوت* در اساس فقه اللغه هندی (G. Thibaut, in Grundriss der indische philologie 1889)  
 (۱۶۴) البته این حساب بطور مسمعه است و در حقیقت قسمت اول چند روزی و قسمت دوم جزئی  
 بیش از ۱۸۰ روز است .

در نزد بسیاری از ملل هند و اروپائی نیز این طرز حساب جاری بوده (مثلاً در انگلیسی fortnight). بعدها با تکامل زراعت فصل دیگری با سم سرد (پائیز) اضافه شده که فصل خرمن و رسیدن میوه هاست. بعد از استقرار آنها در خطه هندوستان سه فصل بنوعی دیگر اتخاذ کردند: فصل گرما - فصل باران - فصل زمستان. بعدها بهار (وَسْتَا یا وَسَمْت که در اشتقاق با لفظ بهار فارسی ارتباط دارد) نیز اضافه شد و بعدها که این قوم در همه قطعات هند انتشار یافتند و آب و هواهای مختلف برخوردارند مجدداً دو فصل واسطه در میان فصول اضافه کردند یعنی فصل پائیز بعد از فصل باران و يك فصل ملایم و خنك نیز پس از زمستان ایجاد شد. شش فصل ودا که «ریتو» نامیده میشوند (و در واقع مقابل همان شش رَتَو اوستائی است) از قرار ذیل است:

۱ - وَسَمْت (بهار) ۲ - گَرِشَم (تابستان) ۳ - وَرِشَا (فصل باران) ۴ - سَرَد (پائیز) ۵ - هِمَمْت (زمستان) ۶ - سِیسِیرَا (فصل خنك و معتدل).

در تعداد فصول بهار فصل اول بود و در سالهای کبیسه ماه سیزدهم فصل هفتم شمرده میشد. در اول هر فصلی از فصول ششگانه قربانیهای مذهبی داشتند. شش قسمت سال هندی بر خلاف شش قسمت سال ایرانی متساوی بوده و هر کدام دو ماه تمام بود. اسامی ماههای هندی مربوط بقربانیها و آئینهای مذهبی عهد و دائی است ولی معنی لغوی آنها با اوقات سال شمسی دلالت دارد مانند غسل و ابر و گرم و روشن و غیره. هندیها منازل قمر را از قدیم میشناختند (نکسترا) (۱۶۵) و توقف آفتاب را در هر يك از منازل قمر ۱۳ روز و نیم می‌شمرند. این منازل که ابتدا ۲۷ و بعدها ۲۸ شمرده میشد در بدو امر فقط اسم ستاره‌هائی بودند و بعد این اسامی بمنازل قمر معروف انتقال یافت اقسام زمان را گاسامیخواندند که همان گاه ایرانی است.

۲ - گاه‌شماری بابلی: سال بابلی نیز ابتدا قمری بود ولی بعدها برای ثابت

(۱۶۵) ظاهراً بزبان ایرانی قدیم اختر بوده چنانکه بیرونی گوید که بزبان خوارزمی چنین بوده است.



کردن سال کبیسه ایجاد نمودند و سال قمری - شمسی شد. در قدیمترین ازمنه در نواحی و شهرهای مختلف گاه شمارهای مختلف وجود داشته ولی بعدها ظاهراً دو نوع گاه شماری بالنسبه عمومی در آن مملکت رواج داشت. تا آنجا که معلوم است قدیمترین گاه شمارها يك حساب مرگب دهقانی و مذهبی بود که اسم ماههای آن از ۳۰۰۰ ق. م در کتبهها بدست آمده است. اول سال ماه عید خدای بتو بود که مطابق ماه تشری ادوار بعد و ماه اول یائیز بوده. باقی ماهها نیز هر کدام اسم يك خداوندی را داشت. این سال که از یائیز شروع میشد و ماههای آن متوالیاً ۳۰ و ۲۹ روزه (۱۶۶) با يك ماه اضافی کبیسه در هر دو یا سه سال بوده ظاهراً سال شهر آور بوده و از آنجا انتشار یافته بود. در فهرست ماههائیکه از عهد سارگن اگدی در اوائل هزاره سوم قبل از مسیح (ظاهراً قرن ۲۸ ق. م.) و از عهد گودا از واسط هزاره مزبور (بقول بعضی تقریباً ۲۳۴۰ ق. م.) بدست آمده باز بظن قوی سال از یائیز شروع میشود و ماه کبیسه در آخر تابستان جا دارد. گاه شماری دیگر مال شهرهای نیپور و بابل بود که سال از بهار شروع میشد و ۳۶۰ روزه بود (۱۶۷). بعدها ظاهراً هر دو گاه شماری مرگب شده و در واقع گاه شماری اور عمومیت یافته است و نیز در اوائل امر در واقع سال

(۱۶۶) بابلیها ماه را از رؤیت هلال تا رؤیت آینده آن حساب میکردند نه از خروج از شعاع با حساب نجومی و رؤیت ظاهری با اجتماع یا مقارنه عاده از ۲۹ تا ۶۳ ساعت فاصله دارد و در بابل بطور متوسط ۳۶ ساعت بوده. **کوگلر** معتقد است که در ماههای بهار و تابستان در بابل حد اقل فاصله بین اجتماع و رؤیت هلال ۱۵ ساعت و نیم بوده و هست (Franz xaver Kugler, Sternkunde und Sterndienst in Babel, teil I, Münster in Westfalen 1909) - در اوایل امر طول هر ماهی مثل ماههای عربی اسلامی شرعی موقوف بر رؤیت هلال بود بعدها ظاهراً مثل حساب عرفی ماههای عربی در مملکت عثمانی سابق متوالیاً ۳۰ و ۲۹ روزه قراردادند. در دوره اول ماه اساماً ۳۰ روزه بود ولی اگر شب قبل از روز سی ام هلال رؤیت میشد روز سی ام اول ماه محسوب میشد. (۱۶۷) در باب وجود خارجی و حقیقی سال ۳۶۰ روزه بطور رسمی در استعمال عمده در نزد ملتئ از ملل قدیمه اختلاف است. با آنکه این نوع سال مسماً در حساب بعضی امور رسمی و عرفی رایج و این اساس شرعی بوده بعضی (مثل گیمزل) بوجود خارجی چنین سالی قائل نبوده و آن را يك حساب فرضی و وضعی در بعضی امور و دوائر می شمارند که محض سادگی و ماندن عدد کامل و مطلق تقریبی در بعضی محاسبات [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

دو آغاز داشت هم در بهار و هم در پائیز و چندی شروع سال از هر کدام از این دو نقطه ممکن بوده. بعدها در دوره‌های مختلف ونواحی مختلف ترتیب ثابتی اتخاذ شد که در بعضی مطلقاً سال از بهار شروع میشد و در بعضی از پائیز و در صورت اول ماه کبیسه آدارو بود (که همان اذار سریانی و عبری ادوار بعد است) و در صورت دوم اولولو (معادل ایلول سریانی) و چنانکه گفته شد عاقبت سالی که آغاز آن در اوائل بهار بود عمومیت پیدا کرده (بقول بعضی در عهد گودا) و ظاهراً از طرف سلسله اول ملوک بابلی (قرن ۲۱ - ۱۹ ق. م) بهمه شهرهای تابع آنها تحمیل و کم کم گناه شماری عمومی شد ولی باز ماه هفتم را باسم سال نو آکیتومی نامیدند. سال سومریها هم از ۲۴۰۰ ق. م. باینطرف از اوائل بهار یعنی باماهی که معادل ماه نیسان بود شروع می شد که اساساً اندکی بعد از اعتدال ربیعی بود. در گناه شماری مخصوص شهر نیپور که در زمان حمورابی (۲۰۰۳ - ۱۹۶۱ ق. م. (۱۶۸)) معمول بود اسامی ماهها سومریست و معانی طبیعی زراعتی دارند چنانکه ماه پنجم سال بمعنی آتش کردن است

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

جاریه و معاملات عرفی عملاً مستعمل بوده است. **گینزل** معتقد است که مخصوصاً بجهت قابل قسمت بودن عدد ۳۶۰ بر بسیاری از اعداد و خاصه ۱۰ و ۱۵ و ۳۰ و ۶۰ و نیز نظر بمناسبت آن با حساب ستینی (sexagesimale) که اساس محاسبات و مقادیر بابلی و نزد بعضی ملل دیگر نیز معمول بوده و هم از لحاظ اینکه این عدد مبناي تقسیم دوائر و مخصوصاً منطقه البروج بدرجات و معادل ۱۲ ماه ضرب در ۳۰ روز است این سال فرضی مطلق که آن را *rundjahr* اسم میدهد در حسابهای زمانی و تقسیمات تقریبی سال بفصول و غیره و هم در افواه جاری بوده است و تصور میکنند که مخصوصاً در اوایل امر و اوقاتی که حساب سال از قمری بشمسی انتقال یافته ولی هنوز میزان کسری که برای تکمیل سال بر ۱۲ ماه ۳۰ روزه (یعنی ۳۶۰ روز) بایستی علاوه شود بطور تحقیق معلوم و مقرر نشده بود سالی چندروز باختلاف بر آن اضافه میکردند بدون آنکه این ایام الحاقی در عمل و حساب فصول و غیره جزء حساب بیاید (و حتی بعدها نیز که سال بر ۳۶۵ روز قرار گرفته بود بازخمس مستتره چنانکه کتب عربی نجومی قدیم مانند فرغانی و غیره برای ادوار بعد تصریح کرده اند در جزو ماهها بحساب نمی آمد) و بعضی دیگر (مانند **ایدلر**) وجود سال ۳۶۰ روزه را اصلاً رد کرده و غیر ممکن می شمارند ولی باوجود این رد و تردیدها قرائن قویّه و آثار زیادی وجود آن را تأیید مینماید.

(۱۶۸) بنا بر قول **کونتو** (Dr. G. Contenau) در کتاب *La civilisation des Hittites et des*

*Mitaniens* Paris 1934 ولی در دائرة المعارف بریطانی طبع چهاردهم تاریخ سلطنت وی را ۲۰۶۷ -

۲۰۲۵ ق. م. شمرده و **گینزل** ۲۱۹۴ - ۲۱۵۲ ق. م ثبت کرده است.

( و ماه اجفار خوارزمی را بخاطر می آورد ) . بعضی را عقیده بر آنست که ماه کبیسه در این گاه شماریها که از بهار شروع میشد نیدان دوم بوده است و حدس زده اند که معنی نیدان همان کبیسه است مثل نسبی عربی و بنا بر این شاید وقتی سال با ماه ایارو = ایار شروع میشده است (۱۶۹) . ظاهراً سال قمری که از یائیز شروع میشد در اوایل در کلمه و نواحی مشرق دجله معمول بوده و سال ۳۶۰ روزه که ابتدای آن از اوایل بهار بود در بابل یعنی اخص (۱۷۰) رواج داشته است . هر ماه بابلی تعلق بیک خدا یا گروهی از خدایان داشت و در تحت حمایت آنها بود . خدایان نیدان مثلاً انو و بل بودند که اولی سر دسته خدایان بابل و آشور و خدای آسمان و پدر خدایان بود و دومی خدای زمین و خدای ممالک و هكذا (۱۷۱) .

سال ایلامیها هم که در زمان بسیار قدیم باید از بابلی اخذ شده باشد ظاهراً همیشه از یائیز شروع میشده و ماه اول آنها لوبوم مطابق تشری بابلی بوده بعدها ماههای ایلامی ظاهراً یک ماه از محل اصلی خود جلوتر رفته اند (۱۷۲) . بزرگترین اعیاد بابلی جشن سر سال بود که اساساً در اولین هلال بعد از اعتدال ربیعی واقع بوده و با سم سومری زگموکف نامیده میشد و بآن اکتیو نیز میگفتند و بدو در اول یائیز بوده بعدها با اول بهار انتقال داده شد . در این عید جشنی بزرگ پنج روزه برپا میشد (۱۷۳) که

(۱۶۹) بعضی نیدان را بمعنی قربانی دانسته اند .

(۱۷۰) شهر بابل نسبتاً شهر جدیدی بود و با ترقی و اهمیت یافتن این شهر خداوند آن محل یعنی مردوک که خدای بهار هم بود اهمیت گرفت و کم کم سال شهر بابل که از اول بهار شروع میشد عمومیت یافت .

(۱۷۱) Louis H. Gray, The origin of names of the Avesta months in «The journal of semitic languages and literature» volume XX April 1904

(۱۷۲) اسامی ماههای ایلامی در اسناد معاملاتی که کشف شده بدست آمده اند .

(۱۷۳) این عید شباهت زیادی بفروردگان ایرانی و عید یوریم یهود دارد — عید سکاها نیز که در نوشتجات پروسوس مذکور است همین جشن بوده گینزل تصور میکند که این عید در آخر سال واقع و برای تکمیل سال ۳۶۰ روزه بسال ۳۶۵ روزه بوده است و در واقع حکم خسته مسترته را داشته لیکن این فرض بنظر قدری بعید مآید . این پنج روز جشن از نیمه اول هزاره سوم قبل از مسیح در [بعثت حثیه در صحنه بعد]

از نیمه اول هزاره اول قبل از مسیح در کتیبه ها دیده میشود. در این جشن مراتب از میان برمیخاست و وضع و شریف یکسان میشد (۱۷۴). اوائل امر و مخصوصاً تازمان داریوش اول پادشاه هخامنشی یا اندکی قبل از آن برای کبیسه سال ترتیب معینی نبود و هر وقت لزوم آن را احساس میکردند بر حسب پیشنهاد منجمین و حکم پادشاه کبیسه میشد و ظاهراً اصل اساسی آنها این بوده که اول سال بیش از یکماه از اعتدال ربیعی

[ بجه حاشیه از منبعه قبل ]

کتیبه ها دیده میشود — بقول منزل (Th.Menzel) در دائرة المعارف اسلامی در ماده «یزیدی» هید و سرسال، یزیدیهای سنجار که در اولین چهارشنبه ماه نیشان (آوریل) میگیرند شباهتی **بیدز گموک** بابلیها دارد و درین باب شرح مفید و مبسوطی در مجله آنجن شرقی آلمان ZDMG مجلد ۵۵ صفحه ۳۸۸ بقلم **بروکلمان** Carl Brockelmann مندرج است. راجع به آغاز سال بابلی و مراسم آن نیز شرح جالب نظری در مجله Der Alte Orient جلد ۲۵ جزو سوم از سنه ۱۹۲۶ بقلم Zimmermann نوشته شده است (۱۷۴) **هومل** در دائرة المعارف مذاهب و آداب **هستنگس** مدت جشن را تا دهم نیشان می شمارد و **سیدنی سمیت** در دائرة المعارف بریطانی ۱۱ روز میداند و ممکن است عید بقیاد که در روز یازدهم از آغاز سال پارسی قدیم (هخامنشی) بوده نیز اثری از همین رسم بابلی بوده باشد و نیز بعید نیست که طول مختلف ایام جشن ناشی از این بوده است که از اول نیشان تا اعتدال ربیعی یا با لعکس جشن میکردند و بر حسب جلو یا عقب افتادن موقع اعتدال مزبور در ماه قمری دوره جشن درازتر یا کوتاهتر میشد. **وینکلر** (Hugo Winckler, Himmel und Weltenbild der Babylonier, der alte Orient, jahrgang 3, Heft 2/3 Leipzig 1903) گوید که در موقع (یا محلی) که سال قمری معمول بود ۱۱ تا ۱۲ روز از آخر سال قمری تا آخر سال شمسی و در سال بابلی که ۳۶۰ روزه بود پنج روز (یک خشتو) باقی بود همین باقی (یعنی پنج روز یا ۱۱ یا ۱۲ روز) جشن **زگموک** بوده. این جشن عید مسخرگی و «کارناوال» بوده که در ظرف آن روش دیبا معکوس میشد یعنی برای چند روز ارباب غلام و غلامان ارباب میشدند. این ترتیب در یک کتیبه **گودا** پادشاه **لاگاش** از هزاره سوم قبل از مسیح ذکر شده که در آن «ارباب بنده و بنده ارباب است». چون پنج روز جشن در واقع نه جزو سال کهنه و نه تازه بود برای امور اداره در آن پنج روز مأمور مخصوصی انتخاب میشد که در واقع نظیر «پرنس کارناوال» و **یاسلتورفال** رومیها بود. باین مأمور لباس مخصوصی دارای علامت مخصوص می پوشاندند و مردم مسخره اش میکردند و در آخر کار او را «کتک مضبوطی» زده و بیرونش میکردند. این تفصیل شباهت کامل و جالب نظری دارد بتفصیلاتی که کتب عربی و فارسی از عید کوسه برنشین ایرانیان (**رکوب الکوسج**) نوشته اند که در دوره اسلامی مخصوصاً در عراق و فارس سنت جلده بوده و از عهد قبل از اسلام در روز اول آذرماه (یعنی موقع آغاز سال بهیزکی یا اول بهار در اواخر ساسانیان) مرسوم بوده و همان جا مانده است. **ثعالبی** در **ثمار القلوب** و بیرونی در کتب خود و مسجودی و غیر هم شرح آنرا ذکر کرده اند و درج آنهمه موجب اطناب میشود. بعقیده **وینکلر** ابتدای سال بابلی از اولین هلال بعد از اعتدال ربیعی بوده و آن هلال را **آسکرو** می گفتند.

عقب تر یا جلوتر نیفتد و کیبسه آنها طوری بود که ظاهراً اختلاف از ۲۷ روز نمیگذشت (۱۷۵). ماه کیبسه از عهد گودا (تقریباً ۲۸۰۰ و بنا بر عقیده بعضی ۲۳۴۰ ق. م.) دیده میشود (۲۲ فقره کیبسه مربوط بقرون ۲۲ تا ۲۰ ق. م در ملحقات کتاب سابق الذکر گینزل درج شده) و مخصوصاً در یکی از کتیبه ها حکمی برای اجرای عمل کیبسه از محور بی پیدا شده و نیز در کتیبه دیگر « راپرت » منجم پیدادشاه دیده میشود که در آن خبر میدهد که در آن سال اعتدال ربیعی در ۶ نیسان واقع شده است. بعدها در نقاط و ادواری که سال قمری دایر بود دوره کیبسه مرتباً برقرار کردند که از ۵۲۸ تا ۵۰۵ ق. م. ۸ ساله و از ۵۰۴ تا ۳۸۳ ق. م. ۲۷ ساله و از ۳۸۲ بیعد ۱۹ ساله بوده است (۱۷۶). در نقاط و ادواری که سال ۳۶۰ روزه معمول بوده کیبسه یک ماهه در هر شش سال (و گاهی پنج سال) بعمل می آمد و

(۱۷۵) اگرچه در اغلب مآخذ آغاز سال را از اول ماه قمری که بعد از اعتدال ربیعی می آید ذکر میکنند ولی اگر در هر سه و گاهی هر دو سال یک ماه کیبسه اضافه میشده ناچار در غیر سالهای کیبسه (و اقل در سال قبل از سال کیبسه) غالباً اول سال بقبل از اعتدال ربیعی جلو میرفته است و لهذا باید فرض کرد که آغاز سال اساساً بعد از اعتدال ربیعی بوده و در سالهای کیبسه البته نزدیک بوقوع اصلی خود برکشته و بعد از اعتدال مزبور میافتاده است. از اینقرار شاید تناقض اقوال و اخبار راجع بچشم ز گموسم که گاهی از اعتدال ربیعی تا اول سال قمری و گاهی از آخر سال قمری تا اعتدال ربیعی شمرده اند حل میشود یعنی شاید در سالی که اعتدال ربیعی جلوتر از اول سال قمری می افتاده از آن روز تا آخر سال جشن میگرفتند و در سالی که اعتدال مزبور بعد از اول سال میافتاده جشن مزبور از اول سال تا آغاز بهار واقع میشد و نیز شاید جشن فروردگان در آخر سال و جشن پنج روزه در اول سال ایرانی هم تقلید یا اثری از این رسم بابلی بوده است.

(۱۷۶) در بعضی کیبسه ها ماه اضافی (سبزدوم) پس از ماه ششم سال و در بعضی بعد از ماه دوازدهم ملحق میشد و در صورت اول دو اولولو و در صورت دوم دو اد ارو در سال بود که در این صورت ماه کیبسه را « و آ دارو » می نامیدند. در دوره ۸ ساله کیبسه سال اول و چهارم اد ارو ثانی داشتند و سال هفتم اولولو ثانی و در دوره کیبسه ۲۷ ساله همه سالهای کیبسه اد ارو دوم داشته اند و در دوره کیبسه ۱۹ ساله باز همه سالهای کیبسه دارای اد اروی دوم بودند بجز سال نهم که اولولوی ثانی داشته است (چنانکه کوسگر در کتاب سابق الذکر « علم نجوم و پرستش نجوم در بابل » جلد دوم صفحه ۴۲۸ بیان کرده است) ولی در بعضی ادوار قدیم گاهی هم ماه کیبسه یکی از ماههای دیگر سال بوده است (Nautical Almanac 1935). اسم ماه اول بابلی فیساتو و ماه هفتم اولولو بود و ما برای مانوس بودن اسامی سریانی گاهی نیسان و ایلول نامیدیم.

اثری نیز از دوره کبیسه بزرگ ۱۴۶۰ ساله از دوهزار سال ق.م. دیده میشود (۱۷۷). در بابل ماه بشل قسمت پنج روزه و سال به ۷۲ قسمت (خَمَشْتُو) تقسیم میشد که در واقع حکم هفته را داشته و علاوه بر این ماه بوسیله روزه‌های معینی از ماه که اسم‌های مخصوصی داشتند بقسمت‌های غیر متساوی تقسیم میکردید مثلاً روز اول و هفتم و و پانزدهم و بیست و ششم هر يك اسمی داشت (۱۷۸) و روزهای ۳ و ۷ و ۱۶ لقب مشترکی داشتند که معنی تعطیل و استراحت میدهد. روز ۷ و ۱۴ و ۲۱ و ۲۸ (و همچنین ۱۹) نحس بود و برای بعضی کارها مناسب نبوده است. بعدها هفته هفت روز دیده میشود. شبانه روز بشل قسمت متساوی تقسیم میشد سه قسمت برای روز و سه برای شب (۱۷۹) و نیز سال بشل قسمت متساوی تقسیم و هر دو ماه در حکم يك ماه بزرگتر مضاعف شمرده میشد که سوس (SOSS) مینامیدند (۱۸۰). اسامی اخیر ماههای بابلی (یعنی نیدان و آبار و وسیمانو و تشربتو و غیره) از دوره سلطنت کاسی‌ها برقرار شده است

(۱۷۷) مطالب متن از آنچه هومل در دائرة المعارف مذاهب و آداب هسستگسی (در ماده کالندر) و گینزل در کتاب سابق الذکر خود و سیدنی سهیث در دائرة المعارف بریطانی (در ماده کالندر) و کوگلر در کتاب سابق الذکر خود نوشته‌اند اخذ شده. گرای در مجله السنه و ادبیات سامی امریکائی جلد ۲۰ که ذکر آن در حاشیه نمره ۱۷۱ گذشت صریحاً گوید که بابلی‌ها سال ۳۶۰ روزه داشته و هر شش سال ماهی بنام «وآذار» بر سال اضافه میکردند و چون معذک در هر شش سال يك روز و ۱۱ ساعت کسر می‌آمد لهذا در هر ۱۲۴ سال باز يك ماه دیگر اضافه میکردند که دقیق‌تر از مال ایرانیها بود که در هر ۱۲۰ سال این کار را میکردند. مأخذ این فقره اخیر از اظهار گرای بر نگارنده معلوم نیست و اگر صحیح باشد مؤید قول بیرونی میشود که عیناً همین کار را با این فرق که کبیسه بزرگ را ۱۲۰ ساله می‌شمارد پیشدادیان (یعنی سلاطین قدیم ایران) نسبت میدهند و چون بیرونی اسامی سلاطین هخامنشی را بعنوان ملوک الکلدانیین ثبت میکند و در جای دیگر گوید که کیانیان پادشاهان بابل هستند که اهل مغرب آنها را کلدانیان نامند (الآثار الباقیه صفحه ۸۷) بعید نیست که آنچه در باب کبیسه شش ساله روایت کرده تذکاری از گاه شماری همان بابلی‌ها و عیلامیهای سلف هخامنشی‌ها بوده است. (بیرونی بلافاصله و در همان صفحه از همان کتاب گوید که کوروش و داریوش و سایر سلاطین آن سلسله که پادشاهان کلدانیان بودند کیانیان نبوده بلکه عمال آنها در بابل بودند)

(۱۷۸) شباهتی بتقسیم ایام ماه ایرانی بوسیله روز دئی دارد.

(۱۷۹) روزه‌های تابستان در ایران قدیم هم سه قسمت داشت.

(۱۸۰) مانند شهور عربی قبل از اسلام که دو صفر و دو ربیع و دو جمادی و غیره بود. ماههای هندی

نیز جفت جفت بوده و همچنین ماههای رومی قدیم.

گاه شماری بابلی از طرف آشوریه‌ها ظاهراً در اواخر هزارهٔ دوم قبل از مسیح (یا قدری دیرتر) و از طرف یهود در عودت آنها از اسارت اخذ شد. قبل از آن تاریخ آشوریه‌ها سال و ماه دیگری خاص خودشان داشتند و آغاز سالشان يك ماه و حتی دو ماه قبل از اعتدال ربیعی بوده و ظاهراً سال چندی بی‌کیسه بوده است (۱۸۱). سال باز ۷۲ هفته پنج روزه شمرده میشد که دلیل سال ۳۶۰ روزه است ولی آثار هفتهٔ هفت روزه نیز در تقویمی که در کتابخانهٔ آسوربانی پال پیدا شده موجود است. پس از آنکه آشوریه‌ها گاه شماری بابلی را اقتباس کردند سال و ماه هر دو قوم مطابق هم بوده و بنابراین سال آشوری هم اساساً از حوالی اعتدال ربیعی شروع میشد. در آغاز سال جشن عظیمی داشتند در جائی بیرون پایتخت موسوم بخانهٔ آکیتو که مردم آنجا میرفتند و پادشاه نیز بایستی حضور داشته باشد و کاهن بزرگ پادشاه را از تمام آثار سلطنت خلع میکرد و با او مثل آحادناس معامله و حتی علناً توهین میشد و بعد مجدداً مقام و قدرت سلطنت را بدست کاهن معبد مردوک باو باز میدادند و بدین وسیله حق خدایان در سلطنت هر سال تجدید و در اذهان عامه جا میکرد. بنا بر قول دروین (۱) که مأخذ آن برای نگارنده معلوم نیست) در مقالهٔ سابق الذکر وی در نزد بابلیها و آشوریه‌ها هر روز از ماه بیک فرشتهٔ موکل (génie) تعلق داشت و اخیراً لوحی متضمن فهرست این فرشتگان روزها از عهد آسوربانی پال پیدا شده و روز اول و آخر ماه به نیایش آنو و پیل مخصوص بوده است (۱۸۲). گاه شماری بابلی در طی تاریخ چند بار تغییر یافته و اقلأ دو تغییر معلوم است که یکی از آنها اصلاح نبوناسار است (در ۷۴۷ ق. م).

(۱۸۱) معانی لغوی ماههای قدیمی آشوری زراعتی بوده و بعدها بآئینهای مذهبی ارتباط داده شده بودند.

(۱۸۲) اگر این فخره صحیح باشد ممکن است تعلق روزهای ایرانی فرشته‌ها هم از بابل اتخاذ شده باشد — دروین گوید که بمقیدهٔ هالی یهودیها و فنیقیها نیز برای هر روز ماه موکلی داشتند و بآنها اسم بعلی یمین میدادند (۲)

**گاه‌شماری مصری:** از ابتدای تاریخ مصر یعنی سلسله اول فراغنه سال

شمسی ۳۶۵ روزه جاری بوده است و الحاق خمسة مسترة (épagomène) یا ابو غمنا باصطلاح مؤلفین اسلامی) از قدیمترین ادوار تاریخ دیده میشود ولی ظاهراً قبل از آن باز سال قمری در عهد قبل‌التاریخی معمول بوده و شاید بعد ها سال ۳۶۰ روزه (با ۳۶ عشره) و بعد سال ۳۶۵ روزه دائر شده است (۱۸۳). بعضی عقیده دارند (۱۸۴) که ماههای قمری باز در جنب سال شمسی باقی و پهلو بپهلو جاری بوده و در هر موقع که روز معینی از ماه قمری با همان روز از سال شمسی و ماه ۳۰ روزه مطابق می افتاد آنروز عید گرفته میشد (۱۸۵). نخست سال به ۷۲ خمسة و ۳۶ عشره تقسیم میشده و بعد که سال ۳۶۵ روزه اتخاذ گردید يك خمسة هم بر سال اضافه کردند و ۷۳ خمسة شد. روزهای ماه اسمی داشته و هر يك بخداوندی منسوب بود (۱۸۶). روز آخر ماه را **الک** می نامیدند (۱۸۷) (مثل سلخ در ماه عربی و اسم مخصوص آخر ماه

(۱۸۳) در بعضی کتیبه‌ها تصریح شده که بعدها پنج روز سال اضافه کردند. در عهد اول سال چهار قسمت بود با طول مختلف و ظاهراً هر قسمتی بهاها تقسیم میشد (از بدر به بدر) بعدها ملتفت نقصان ۳۶۰ روز از سال حقیقی شده و چند روزی باختلاف بر آن می افزودند تا بتدریج بطول حقیقی سال نزدیک شدند و در هزاره پنجم یا هزاره چهارم قبل از مسیح به پنج روز اضافی قرار گرفت و در ابتدای تاریخ مصر سال ۳۶۵ روزه دائر بوده است. بنابراین سال قمری شاید دربدو استقرار مصریها در آن خطه جاری بوده و از مهد مهاجرت خود آنرا همراه آورده بودند و سال ۳۶۰ روزه نیز در دوره قبل‌التاریخی معمول بوده است.

(۱۸۴) (Brugsch) در کتاب (Egyptologie) خودش

(۱۸۵) بترتیب ایرانی و مطابقت اسم ماه و روز و جشن بودن چنین روز بی شباهت نیست (۱۸۶) این اسامی که مخصوصاً در دوره های اخیر تاریخ مصر بیشتر نمایان است و معانی بعضی از آنها با موقع آفتاب و موازجات قمر ارتباط دارد در کتاب سابق الذکر **برگش** Brugsch صفحه ۲۳۲ ثبت است. آثار این اسامی از قرن ۱۵ و ۱۶ ق. م دیده میشود بقول **هارکوارت** در کتاب سابق الذکر وی (Untersuchung) صفحه ۲۰۸ هر يك از روزهای ماه دو اسم داشت یعنی در واقع اسم مرکب بوده که یکی از اجزای آن مربوط بموقع سال و فصل بوده و دیگری صفت روحانی داشته و بآئین مذهبی مربوط بوده است مثلاً روز اول ماه عید ماه نو و عید توت بوده و هکذا ولی این اسامی در زندگی عادی و عوامه جاری نبوده است. بیرونی هم از اسامی ایام ماههای مصری حرف میزند (الآثار الباقیه صفحه ۴۹)

(۱۸۷) اسم مخصوص داشتن روز آخر ماه ظاهراً اثری از ماه قمری است که گاهی روز سی ام داشته و گاهی نداشته.



در ماه‌های یارسی قدیم). اول سال اساساً از موقع بالا آمدن نیل و اولین طلوع صبحی شِعْرایی یمانی بوده که نزدیک بهم وقوع می یافته (مدتی مدید در ۱۹ یا ۲۰ ژویه - تموز رومی) (۱۸۸) و در ابتدای امر اول ماه توت مصری در همین نقطه بوده است. ایام خمسۀ مستزقه نحس بود و هر روز از آن با سم یکی از خدایان بود. این پنج روز مخصوص عید اموات بوده است (۱۸۹) و در کتیبه ها از عهد سلسلۀ پنجم فراغه دیده میشود. برای عودت سال بنقطه اصلی خود يك دوره ۱۴۶۰ ساله داشتند که دوره سوئی (Sothique) (یعنی شِعْرائی) می گفتند و عبارت بود از مدت لازم برای عودت اول ماه توت (اولین ماه سال مصری) با اولین روز طلوع صبحی شِعْرایی و در سر این دوره جشنی برپا میشده. بعضی قرائن و آثار دلالت بر این دارد که در نزد کاهنان سال ثابتی هم وجود داشته است که با موقع اولین طلوع صبحی شِعْرایی شروع میشد و این طبقه عید نیل و عید خرمن را با آن سال تعیین و اعلام میکردند. مردم در حفظ سال ناقصه ۳۶۵ روز و عدم تغییر آن با کبیسه و غیره بیش از اندازه متعصب بودند و حتی پادشاه قبل از جلوس خود بایستی قسم بخورد که تغییری در گاه شماری ندهد و اعمال مذهبی بایستی با همان سال سیار مجری گردد. تا سال ۲۳۸ ق. م. ابداً کبیسه اجازه داده نمیشد. مصریها اعیاد زیادی در ماهها داشتند و هر عیدی با فرشته یا خداوند آن ماه مربوط و با سم آن بود. ۱۹ ماه توت (یعنی اولین ماه سال) عید توت نامیده میشد که عید بزرگ اموات بود. (۱۹۰) چنانکه گفته شد در دوره های اولی اول ماه توت که در اصل موقع طلوع صبحی شِعْرایی و فیضان رود نیل بوده و پس از هر ۱۴۶۰ سال

---

(۱۸۸) طلوع شِعْرایی در ممفیس (پایتخت قدیم مصر) در صبح از روی حساب در ۱۹ ژویه ممکن است ولی چنانکه گینزل در ملحقات کتاب خود گوید چون يك ساعت قبل از طلوع آفتاب درمی آید عملاً قابل رؤیت نیست و بهتر است اولین رؤیت آن را در صبح ۲۱ ژویه فرض کرد.

(۱۸۹) به فروردگان ایرانی شباهت تام دارد.

(۱۹۰) مانند روز نوزدهم ماه اول سال ایرانی که روز فروردین از ماه فروردین باشد که به فروردگان معروف بوده (غیر از فروردگان آخر سال)

باز بهمان موقع یا حوالی آن می افتاد عید سر سال بوده ولی بعد ها که بمرور زمان دیگر نه طلوع صبحی شعری و نه بالا آمدن نیل در ۱۹ ژوئیه یا حوالی آن نبود روز اول ماه دوازدهم عید سر سال نامیده میشد و عید همه خدایان و عید علیا حضرت نیز بود. از این قرار ظاهر آ همه ماههای سال بمیزان يك ماه از موقع اصلی خود (حتی در سر دوره) جلو افتاده بودند. مبدأ اتخاذ سال مصری ۳۶۵ روزه بشکلی که ذکر شد باید در آغاز یکی از دوره های ۱۴۶۰ ساله «سوئی» بوده باشد و چون آخرین دوره «سوئی» بموجب اخباری که به ما رسیده در سال ۱۳۹ مسیحی خاتمه یافته است لهذا مبدأ تأسیس این سال باید در یکی از سالهای ۱۲۲۱ و ۲۶۸۱ و ۴۱۴۱ ق. م. واقع شده باشد اغلب تاریخ اخیراً ترجیح داده اند بدلائلی که ذکرش موجب اطناب میشود (۱۹۱) ظاهر آ مصریها از قرن ۱۳ ق. م. باینطرف ۱۵ ماه توت را اول سال ثابت قرار دادند (۱۹۲).

---

(۱۹۱) بعضی از محققین اخیر سال ۲۶۸۱ را حالا بیشتر منطقی و اقرب بصحت فرض میکنند.  
(۱۹۲) یعنی موقع اصلی ۱۵ توت را که در اوائل ماه اوت میافتد — این فقره بانتقال فرضی گاهنبار ایرانی هیلدیوی شم از اول تیرماه به ۱۵ آن ماه که در فوق گذشت بی شباهت نیست.

## فصل چهارم

### سنجش مقدمات و استخراج

— نتیجه —

اینک پس از نظر اجمالی بآثار و علائم گاه شماری یا بعبارت اصح گاه شماریهای قدیم ایرانی که باقی مانده و پس از آنکه گاه شماریهای ملل متمدنه قدیمه و مجاور ایران را که ممکنست در تمدن ایران تأثیری داشته باشند از نظر گذرانیدیم به نتیجه مطالعات در گاه شماری قدیم ایرانی بر میگردیم .

بدواً باید بگوئیم که آنچه از قرائن و آثار موجوده استنباط میشود فقط قسمتی از آن مورد ظن قوی است و باقی فقط در دائرة فرضیات محتمله است ولی البته نسبت بادوار تاریک قبل التاریخی افکندن هر اندازه روشنائی ممکن است ولو مبنی بر فرض از روی قرائن باشد خالی از فایده نیست و برای متتبعین آینده موجب تذکر میشود .

اشکال مختلفه	سعی در حل اشکالات گاه شماریهای قدیم ایرانی و توجیه صحیح
در	کلیه قرائن و آثار مختلف و گاهی متناقض جز باتوجه باین نکته
مدارج مختلف	اساسی حصول پذیر نیست که این حساب موجود نتیجه اشکال
و مراحل مختلفه است و بمرور ازمان هرچندی تغییری احداث شده و علامتی از خود	باقی گذاشته است . ماه ۲۷ روزه و بعد ۲۸ روزه و بعد ۲۹ یا ۳۰ روزه بتنارب
	و بعد سی روزه مطلق همچنین سال ۳۵۴ روزه و ۳۶۰ روزه و ۳۶۵ روزه و هکذا تا استان
	دوماه ۷ ماهه و ۶ ماهه و ۳ ماهه و زمستان ۱۰ ماهه و ۵ ماهه و ۶ ماهه و ۳ ماهه

و همچنین اوّل سال مقارن انقلاب صیفی یا دو هفته بعد از آن و یا دو هفته قبل از آن و اوّل سال از اعتدال خریفی یا از اعتدال ربیعی یا اندکی قبل و بعد از آن ( و شاید از انقلاب شتوی نیز ) و نیز سال بی کیسه و بعد با کیسه و همچنان اختلاف در جزئیات گاه شماری در ولایات مختلف و ادوار مختلف هر يك اثری از خود در سال و ماه ایرانی زردشتی معمول در عهد ساسانیان و دوره اسلامی و باصطلاح خودمان در گاه شماری « اوستائی جدید » گذاشته است و نیز ظاهراً در دوره های مختلف در همان گاه شماری رسمی جاری هم چه از طرف مقامات رسمی مملکتی و چه در بعضی نواحی تصرفات و بعضی تغییرات و گاهی مسامحه ها و غفلتها نیز بعمل آمده و اختلافاتی بین نواحی و از منہ پیدا شده است مثلاً از آنجمله ظاهراً اجرای کیسه ۱۲۰ ساله ( یا ۱۱۶ ساله ) بطور منظم و بموقع بعمل نمی آمده و در موقع خسته مسترقه و گاهنبار ها و بعضی اعیاد ملی یا مذهبی اتفاق تام حاصل نبوده است و هیچ غرابت نداشته اگر یکی از اهل کرمان یا سیستان سفری بآذربایجان بادر بند ( باب الابواب ) کرده و تاریخ دیگری غیر از تاریخ روز خود در آنجا می یافت بهمان نحو که مسافرت يك زردشتی ایرانی از اهل کرمان به بمبئی در دو قرن پیش موجب کشف يك ماه اختلاف بین حساب زردشتیان ایران و هند گردید .

ظاهرأ بر حسب ترتیب تاریخ گاه شماری ایرانی نخست در	سه دوره عمده
تحت تأثیر گاه شماری هندی یا دنباله گاه شماری اصلی قوم	گاه شمارهای
آریائی که ما در نژاد هندی و ایرانی است بوده و بعد ها	متوالی

بواسطه نزدیک آمدن ایرانیان بطرف مغرب و آشنائی بتمدن عالی بابل در تحت تأثیر عظیم گاه شماری بابل واقع شده و عاقبت ایرانیان گاه شماری مصری را با اکثر فروع آن اقتباس و اتخاذ نموده اند . بنا بر این در مقام مطالعه سه شکل متوالی گاه شماری ایرانی که ذیلاً شرح داده میشود یعنی گاه شماری اوستائی قدیم و گاه شماری

پارسی قدیم و گاه شماری آوستائی جدید باید همیشه ارتباط اولی را بگاہ شماری ودائی قدیم هند ( و ماقبل ودائی و حتی هند و اروپائی اصلی ) و دومی را بگاہ شماری بابلی قدیم ( و عیلامی و آشوری ) و سومی را بگاہ شماری مصری ( با حفظ بعضی آثار گاه شماری قدیم هندی و اقتباسات کلی از گاه شماری بابلی ) در نظر داشت .

مراحل تکامل      گمان می‌رود که قدیمترین حساب زمان در میان قوم ایرانی  
حساب زمان      بلکه در میان اقوام آریائی اصلی بر اینگونه بوده که مقیاس  
اساسی یا واحد زمان برای حساب مدت کوتاه شب بوده است یعنی چون اقوام ابتدائی  
هند و اروپائی شب را مقدم بر روز و ابتدای شبانروز را ( چنانکه از کلمه کنونی  
فارسی و لفظ یونانی و فرنگی آن « نیکشمر » نیز پیدا است ) از شب می‌شمردند بنابراین  
بجای چند روز چند شب می‌گفتند ( ۱۹۳ ) . این فقره هم در زبانهای غالب اقوام هند و  
اروپائی از قدیمترین عهد و هم در آوستا مکرراً دیده میشود . برای حساب مدت  
طولانی تری که ضرورت توصل بواحد زمان دراز تری محسوس میشد ( چنانکه  
گایگر گوید مانند مدت حمل زنان و بعضی آداب مذهبی ) ماه و نیم ماه را استعمال  
کردند و ظاهراً هر دو معمرل و مقیاس رایج زمان بوده اند ( ۱۹۴ ) . گمان می‌رود این  
حساب از روی تغییرات ماه بوده و بعید نیست که دربدو امر دور نجومی ( Sidérale )  
قمر یعنی از قران ماه با یکی از ستاره های ثابت تا قران آینده آن با همان ستاره  
مبنای حساب بوده است و منازل قمر را که اقوام ابتدائی مانند اعراب و هندی های  
قدیم می شناختند و در واقع دایره سیر نجومی قمر را در يك دوره تام گردش آن

---

( ۱۹۳ ) ظاهراً بعد از انتشار دین زردشتی روز را بر شب مقدم داشته اند چنانکه این تقدم در کتاب  
بوندیشن ( نرجه یوستی صفحه ۲۳ ) صریحاً ذکر شده است .

( ۱۹۴ ) گایگر در کتاب سابق الذکر خود صفحه ۳۱۵ آباتی را که مربوط بحساب با ماه است از  
اوستا بقرار ذیل می‌شمارد : وندیداد فقره ۱۲ و ۴۲ و ۴۰ و ۵۴ و ۵۵ و ۵۶ از فرگرد پنجم

(یعنی تقریباً از حرکت از يك نقطه معین تا عودت بآن نقطه) تشکیل میدهند و ماه در مدت رؤیت خود در آسمان آنها را از اول تا آخر می بیناید در نظر مبرک فتنند و باین جهت ممکن است که ماه در بدو امر ۲۷ یا ۲۸ روز بوده است. ظاهراً اساس حساب بر روی نیم ماه بود یعنی از هلال تا بدر و از بدر تا تاریکی ماه (و بعد ها تا هلال جدید) و شاید برای متساوی کردن دو نیمه ماه و نیز از لحاظ آنکه دوره نجومی ماه نیز اندکی بیش از ۲۷ روز است (۱۹۵) همچنانکه روز اول باسم خدا (اورمزد) بوده يك روز دیگر هم باز باسم خالق (دَدُو - دَنِي) که نعت اورمزد است با اول نیمه دوم افزودند و لهذا دو دوره ۱۴ روزه پیدا شد (۱۹۶) که روز اول هر کدام از آنها بنام خدا بود و بعد ها که ماه قمری معمول (Synodique) اتخاذ شد یعنی مانند بابلی ها و یهود از رؤیت هلال تا هلال آینده یا از بدر تا بدر را مبنای حساب ماه قرار دادند و ماه ۲۹ و ۳۰ روز شد در تربیع اول قمر باز روزی باسم خالق اضافه کرده و یکی دیگر باز بهمان اسم پس از تربیع دوم (شاید فقط در ماههای تمام یعنی ۳۰ روزه) اضافه کردند که در واقع دو هفته هفت روزه و دو هفته هشت روزه در ماه پیدا شد ولی ظاهراً معذک حساب هفته معمول نبود و همان نیم ماه اساس حساب ماه و حتی سال بوده است. (۱۹۷) بعدها وقتی که سال قمری متروک و سال شمسی اتخاذ شد (چنانکه کایگر گوید) ارتباط ماه زمانی با ماه فلکی تقریباً از میان رفته و اهمیت و معنی ماه

(۱۹۵) دوره نجومی قمر ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه و ۱۱٫۵ ثانیه است.  
 (۱۹۶) مقصود آن نیست که از همان ابتدا همه روزها اسمی داشته بلکه فقط روز اول هر واحد حسب زمان یعنی دوره ۱۴ روزه باسم خداوند بوده است. اهم دادن بهمه ایام ماه چنانچه بیاید ظاهراً در ضمن آخرین شکل گاه شماری از مصر اخذ و اقتباس شده است چون در واقع روز ۱۵ و ۸ و ۲۳ روزهای کیسه یعنی الحاقی بودند شاید بهمین مناسبت باسم خالق نامیده شدند  
 (۱۹۷) از آیه دویم یشت هفتم آوستا مستفاد میشود که در عهد تألیف آن ماه سی روزه معمول بوده چه در آنجا گوید که ماه ۱۵ روز می افزاید و ۱۵ روز میکاهد - بعقیده گرای در کتاب «مطالعات ایرانی» جکسون ماه دو قسمت ۱۴ روزه و ۱۶ روزه بوده است

قمری زایل شد و فقط ماه وسیله مناسب و مطلوبی برای تقسیم سال دراز با جزای کوتاه تر در جریان زندگی عرفی گردید و بنا بر این ماه را قطع نظر از سلخ داشتن و نداشتن ماه قمری نجومی سی روز کامل قرار داده و بالنتیجه روزهای « کیسه » یعنی ۸ و ۱۵ و ۲۳ در جاهای خود بطور دائمی ثابت شدند.

همچنین لابد برای حساب زمان درازتری مانند زراعت و شخم و درو شکوفه کردن و میوه دادن درختها و شاید حساب سن اشخاص فصول طبیعی و سال ایجاد شده یعنی مبنای حساب اتخاذ گردیده است. مسلماً ایرانیها نیز مثل هندیها بدو فصل داشته اند: زمستان (زیما) که نظیر هیمای هند قدیم و تابستان (هیما) که نظیر سمای هند قدیم است (۱۹۸) و بهمین جهت همچنانکه مدتهای کوتاه تر با ماه و نیم ماه حساب میشد این جا نیز مدتهای دراز تر هم با سال وهم با نیم سال پیمایش میشده است (۱۹۹) و نیز در اینجا هم زمستان قسمت عمده و مانند اساس حساب تلقی میگردد (چنانکه در حسابهای کوتاه تر شب اساس بود) یعنی مثلاً بجای سی سال «سی زمستان» گفته میشد و بهمین جهت گاهی در اوستا زمان طولانی بجای سال با زمستان شمرده شده است. برای این استعمال در ودای هندی نیز شواهدی موجود است و گایگر فقرات مربوطه را از هر دو کتاب ذکر میکند (۲۰۰). شاید این رسم نیز بهمه ملل هند و اروپائی عمومیت داشته است و باشد که چون در مهد اصلی اقوام آریائی زمستان بسیار دراز و تابستان کوتاه بوده (چنانکه زمستان ده ماهه مذکور در اوستا قرینه آنست) این فصل قسمت عمده و در واقع در حکم همه سال بوده است و بهمین جهت که فاصله بین زمستان و تابستان محسوس نبوده یعنی بهار و پائیز کوتاه

(۱۹۸) درگاه شماری قسم ایسلاند و فروژ نیز سال بدو قسمت تقسیم میشد: تابستان (سومار) و زمستان (وتر) که از اعتدال ریومی تا اعتدال خریفی و بالعکس بوده و هر فصل باز بدو قسمت متساوی (دو نیم) تقسیم میشد. آغاز سال ظاهراً از انقلاب شتوی بود. انقلاب صیفی را **هیندسومار** و انقلاب شتوی را **هیندوتر** می نامیدند یعنی نیمه تابستان و نیمه زمستان که بی شباهت **هیندیوی شم** و **هیندیپیری** نیست

(۱۹۹) چنانکه در حاشیه نمره ۹۸ گذشت

(۲۰۰) کتاب سابق الذکر **گایگر** صفحه ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۲۱۵

و غیر معتدبه بود و مثل غالب نقاط ایران بفاصله کم از سرما بگرمای و بالعکس انتقال واقع میشد سال را عبارت از دو قسمت عمده میشمردند ( اگر چه بهار و پائیز هم اسمی داشته و معروف بوده اند). این حساب یعنی دو فصل شمردن سال میان زردشتیان تا قرون وسطی باقی بوده چنانکه در بوند هشن ( ترجمه یوستی صفحه ۳۴ - ترجمه وست فصل ۲۵ فقره ۷ ) دیده میشود (۲۰۱) اگر چه در همان کتاب ذکر فصول اربعه معروف نیز وجود دارد ( ترجمه وست فصل ۲۵ فقره ۲۰ ). از جمله روز های جشن پارسیان حالیه یکی ریشتون است که در روز سوم فروردین ماه گرفته میشود و بقول کارا کا اصلاً دلالت بر آغاز تابستان داشته است ( تاریخ پارسیان تألیف کارا کا جلد اول صفحه ۱۴۵ ) که آن نیز قرینه شروع تابستان بزرگ هفت ماهه از فروردین ماه تواند شد. ظاهراً بعدها پائیز نیز که نظیر سرد هندی قدیم است اضافه شده (۲۰۲) و چندی بعد امور زراعتی و آب و هوای مخصوص ایران شرقی موجب ایجاد شش فصل ( شش گاه ) مانند شش فصل هندوها ولی بشکل دیگر و غیرمتساوی در طول گردیده است. در بدو امر که قوم اصلی ایرانی و یا شاید نژاد قدیم آریائی در دوره قبل از مهاجرت بهند و ایران در شمال ( شاید در استپ های شمالی و مشرقی روسیه و اراضی واقعه در شمال شرقی بحر خزر و یا بعقیده بعضی در باره ایرانیها در خوارزم ) بوده اند ده ماه زمستان و ۲ ماه تابستان سرد داشته اند و پس از مهاجرت

---

(۲۰۱) حساب ایام باشب و حساب سال با زمستان متضمن نکته دیگری هم هست یعنی تناسبی بین زمستان و شب و تابستان و روز استنباط میشود چه اینجا نیز قسمت عمده زمستان شب و قسمت عمده تابستان روز است خصوصاً روزهای تابستان یک گاه اضافی ریشتون دارد و شاید همین جهت گاهی زمستان و شب مرادف همدیگر شده است چنانکه در کلمه خوارزمی فی محظ ( نیم شب ) برای نیمه زمستان بدین معنی اشاره خواهد شد

(۲۰۲) چنانکه اشاره شد شاید سارذا که در آوستا بمعنی سال استعمال شده اصلاً بمعنی پائیز بوده است. آئوی کلمه که بعضی خواسته اند آن را بمعنی پائیز تفسیر نمایند بمعنی زمستان استعمال شده و ظاهراً دلیل قوی برای دلالت آن بمعنی پائیز وجود ندارد. این لفظ مثل سایر کلمات آریستانی که دلالت بر زمستان دارند بمعنی سال نیز آمده است



بجنوب تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه پیدا شده (۲۰۳). بعد ها ظاهراً تابستان و زمستان مساوی فرض و از اعتدال ربیعی تا اعتدال خریفی و بالعکس قرار داده شده است (۲۰۴). از بر داشتن يك خرم تا خرم آبنده (شاید درو جو) سال محسوب شده و اقوام قدیمه از زمان بسیار قدیم بمعادله يك سال با قریب ۱۲ دوره سیر قمر متوجه شده و برای خود سال و ماه ترتیب داده اند.

سال قمری  
میتوان مسلم فرض کرد که در بدو امر سال قمری (نظیر سال عربی اسلامی) ایجاد شده ولی ظاهراً در بین مردم زراعت پیشه

و کلمه دار که اساس کارهایشان بر روی فصول طبیعی است باید بزودی ترتیب کبیسه‌ای ایجاد شده باشد و اولین شکل گاه شماری که از آن در قوم اوستائی خبر داریم و اثرش باقی است « گاه شماری اوستائی قدیم » است که مرهبط بفصول شمسی است و بظن قوی

(۲۰۳) اگر واقعاً **میدوی شم** و **میدیا پیری** همبته در حوالی ۱۵ سرطان و ۱۵ جدی بوده‌اند ناچار منظور از نیه تابستان و نیه زمستان که معنی تحت اللفظی آنهاست موافق توجیه **کاما** همین تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه بوده است — از اینکه بیرونی روز **اجفار** را که نیه ماه چهارم خوارزمی است « وسط الصیف » و نیمخپ را که روز یازدهم ماه دوم خوارزمی است « منتصف الشتاء » بخواند میتوان حدس زد که تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه در عرف نیز مدتها جاری و معمول بوده است.

(۲۰۴) بنابراین فرض اخیر یعنی تقسیم تمام سال بدو فصل مساوی (که دلایل آن بقدر کفایت قوی نیست و فقط ببارت قدری مبهم **بوئلهشن** متکی است) **میدوی شم** مقارن انقلاب صیفی و **میدیا پیری** مقارن انقلاب شتوی بوده است یعنی چنانکه در **بوئلهشن** ذکر شده « از **میدوی شم** تا **میدیا پیری** روز میکاهد و شب بلند تر میشود » و بالعکس و در واقع دو نیه سال مساوی مانند **ایانای** هندی داشته اند با این فرق که قسمتهای هندی از انقلاب با انقلاب بوده که در یکی آفتاب مدام رو بجنوب میرود و در دیگری مدام رو بشمال و قسمتهای ایرانی از اعتدال با اعتدال بوده و در واقع آنها را دو قسمت روشن و تاریک سال توان گفت که یکی تابستان ششماهه و دیگری زمستان ششماهه بوده. این تقسیم از لحاظ فصل است و رنه چون سال در انقلاب صیفی شروع میشد در نیه اول و دوم سال عیناً مطابق **ایانا** های هندی بوده. در نزد ترکهای عثمانی هم هنوز سال بدو قسمت تقسیم میشود با اسم **خضر** و **قاسم** و ایام سال را از خضر تا قاسم و از قاسم تا خضر بدو می‌شمارند. روز خضر که در بین عوام آنرا **خضر الیاس** نیز گویند آغاز ششماهه تابستانی حساب میشود و روز قاسم اول شش ماهه زمستان. روز خضر ۲۲ آوریل رومی یولیانی و روز **سنت ژورژ St. Georges** کلیسای یونانی و روز قاسم ۲۶ اکتوبر رومی و روز **St. Demétrius** کلیسای مزبور است. بحرته دشمنانی مخصوصاً این دو تاریخ را برای حرکت دریا در تابستان در روز خضر (و بر گشتن بلنگر گاه خود در **قرن الذهب** (خلیج قسطنطین) یا کاغذخانه قویی (در زمستان در روز قاسم) استعمال میکردند.

سال قمری - شمسی یعنی قمری کیبسه دار بوده است . ترتیب کیبسه بر حسب قیاس بگاہ شماری بابلی و غیره میتوان حدس زد که بدو قاعده معینی نداشته و اختیاری بوده یعنی از گاهی بگاهی در هر سه یا چهار یا دو سال که بعقب ماندن ماهها از موقع طبیعی خود توجه میشد رؤسا و ریش سفیدان قوم یا مُغ هایک ماه بر سال اضافه میکردند ولی ممکن است بعدها ترتیب معین و دوره منظمی برای کیبسه ( چنانکه در بابل نیز چنان بود ) اتخاذ شده باشد .

اشکال سال و ماه اقوام ایرانی بترتیب مراحل تاریخی ظاهراً بقرار ذیل بوده است :

۱- سال اوستائی قدیم : سال قمری - شمسی و آغاز آن اساساً انقلاب صیفی بوده

که شباهت بسال قدیم هندی و سال شعرائی مصر و سال قدیم آتن ( ۲۰۰ ) داشته است . اولین ماه سال تیر بوده که با احتمال قوی اساساً با اولین هلال بعد از انقلاب صیفی شروع میشده ( ۲۰۶ ) و ستاره شعری در ظرف آن ماه در صبح طلوع میکرد و رهنمای قوافل و مسافرین بوده ( ۲۰۷ ) . جشن گاهنبار میذیوی شِم که در آخر قسمت ( فصل با

( ۲۰۰ ) سال آتن از انقلاب صیفی شروع میشد و سال قمری - شمسی بود که یک ماه ۳۰ و یک ماه

۲۹ روز بتوالی بوده و کیبسه بوسیله تکرار ماه هفتم جعل می آمد .

( ۲۰۶ ) اگرچه این هم امکان دارد که آن راملمی فرض کنیم که با هلال قبل از انقلاب صیفی شروع

میشده است . چنانکه گفته شد آرتور کریستن در *Kulturgeschichte im alten Orient* صفحه

۲۳۱ فرض مذکور در متن را تأیید می نماید - غیر از تیر ماه شاید دی و آذر نیز از اسامی ماههای

این دوره باقی مانده ولی چنانکه مارکوارت تأیید میکند ظاهراً اسامی امشاسپندما در این

دوره بامها داده نشده بوده است .

( ۲۰۷ ) هنوز در ایران چاروا داران و مسافرین با اسب و دواب دیگر مخصوصاً روستائیان که بیش

از سینه دم برای حمل متاع خود بشهر راه میافتند باین ستاره نظر دارند . در آذر بایجان طلوع

«دان اولدوزی» که ظاهراً همین ستاره است (معنی تحت اللفظی آن بترکی ظاهراً « ستاره

صبح » است) در تابستان که کار و آنها شب حرکت میکنند علامت نزدیکی طلوع فجر است - در

اینکه ایرانیان و اغلب اقوامی که آسمان صاف داشتند ب ستاره شعری و مواقع طلوع و غروب آن

توجه داشتند ظاهراً شکی نیست در عجائب المخلوقات فروزینی بعضی از ملل و از آنجمله بایرانیان

قدیم نسبت میدهد که برای تشخیص اینکه کدام یک از حیوانات در سال محصول خوب میدهد و کدام

یک فاسد میشود هفت روز قبل از طلوع شعری روی صفحه ای چند نوع از حیوانات مختلفه جاداده

و در شب طلوع شعری در جای بلندی میگذاشتند که ستاره شعری بر آن بتابد پس آنچه سبز شد

برای آن سال مناسب است و آنچه زرد شد مناسب نیست ( عجائب المخلوقات در شرح ماه تموز که نیز

گوید شعری در پنجم آن ماه طلوع میکنند ) . اسم شعری یسانی فارسی **ور آهنگ است** ( بنا بر قول

**کوشیار** در کتاب المدخل نسخه برلن ورق ۱۸۲ )

یَیْرِیَارْتُو) واقع در آخر بهار بود مقارن انقلاب صیفی بوده است و چون ماهها قمری بوده و ظاهرآ با کیبسه ای در هر چند سال با سال شمسی تطبیق میشد بنابراین اول ماه تیر در ظرف سالهای غیر کیبسه جلوتر افتاده و تا چند روز قبل از انقلاب صیفی نیز میرسیده است و میتوان فرض کرد که در موقع تبدیل سال قمری بشمسی و تثبیت محل گاهنبار ها و اعیاد دیگر در سال شمسی اول تیر ۱۵ روز قبل از انقلاب صیفی افتاده بوده یعنی در واقع سال ماقبل آن خود سالی بوده که (در صورت مداومت بسال قمری و عدم تغییر آن بشمسی) کیبسه لازم داشته است لکن بعلت تغییر اساسی در گاه شماری و اتخاذ سال شمسی دیگر کیبسه اجرا نشده و مواقع اعیاد در همان جا که در آن سال بوده اند در سال شمسی ثابت گردانیده شده و بهمین جهت میذیوی شیم در ۱۵ تیر یعنی در همانجا که در آنوقت بوده ثابت مانده است و میذیایری که اساساً در انقلاب شتوی (وسط سال) واقع بوده در او اوسط ماه هفتم (یعنی دی) و بنابراین اعتدال ربیعی در او اوسط ماه دهم (فروردین) بوده است (۲۰۸)

(۲۰۸) در صورت بودن انقلاب صیفی در ۱۵ ماه چهارم از ماههای مزدیسنی بترتیب معروف یعنی ماه تیر اگر ماهها را در آن موقع قمری فرض کنیم انقلاب شتوی در روز ۱۸ یا ۱۹ ماه دهم یعنی دی و اعتدال ربیعی در روز ۲۰ یا ۲۱ ماه اول یعنی فروردین واقع میشود و اگر ماهها راسی روزه شماریم اعتدال ربیعی در هر حال در روز ۱۱ ماه اول و انقلاب شتوی بر فرض اینکه خمسۀ مستتره قبل از آن واقع باشد در روز ۱۰ یا ۱۱ ماه دهم و بر فرض بودن خمسۀ مستتره در آخر ماه دوازدهم در روز ۱۵ یا ۱۶ ماه دهم میافتد اگر چه بنا بر نفس عبارت بوندیسن که فرض مطابقت انقلاب صیفی با میذیوی شیم مشکلی بر آنست اولین روز گاهنبار مزبور یعنی یازدهم تیر مبدأ افزایش شب و کاهش روز است نه ۱۵ تیر — فرض دیگری هم که میتوان کرد آنست که تا موقع تبدیل سال قمری بشمسی اول تیر ماه اساساً بعد از انقلاب صیفی بوده ولی پس از اتخاذ سال شمسی ناقصه چون سال سیار بوده اول تیر بتدریج عقب مانده تا آنکه در موقع برقرار کردن کیبسه و تثبیت اعیاد منهبی در سال بهیزکی به ۱۵ روز قبل از انقلاب صیفی رسیده و اول فروردین به ۱۱ روز قبل از اعتدال ربیعی افتاده بوده است پس در چنین موقعی محل گاهنبارها در ماه ها تعیین و بعد بواسطه اجرای کیبسه ای اول فروردین در اعتدال ربیعی قرار داده شده و اول تیر در حوالی انقلاب صیفی ثابت گردیده ولی گاهنبارها همچنان در محل ثابت خودشان در ماهها مانده اند. چنانکه گفته شد گرای عقیده دارد که گاهنبار هائی مربوط با انقلابین بعد ها موقعی که سال بقیه را عقب رفته بوده ایجاد شده اند و تیر نیز ظاهرآ بهمین عقیده است.

اسم این سال یار بوده (۲۰۹) و چنانکه گفته شد بخش قسمت غیر متساوی یا شش فصل (شش گاه) تقسیم میشد که هر کدام از آنها بزبان اوستائی **یَیَر یار تو خوانده** میشد (یعنی قسمت سنوی) و در آخر هر يك جشنی که بعد ها باسم جشن کاهنبار (در پهلوی کاسانبار) معروف گردید گرفته میشد. این جشنها شاید بدو **اَ یَک روز** بوده و بعد ها پنج روزه شده اند (۲۱۰). فصول شش گانه مزبور با ترتیب وقوع آنها در سال اوستائی جدید ازمنه بعد (یعنی از اول بهار بیعد) بطوری که در ادوار تاریخی معمول بوده است از قرار ذیل است :

- ۱ - **مَیذیوی زَرَمَی** ۴۵ روز از روز اول حمل یا اعتدال ربیعی تا روز چهارم و پنجم بعد از آن (تقریباً تا ۱۴ نور)
- ۲ - **مَیذیوی شِم** ۶۰ روز از روز چهارم و ششم بعد از اعتدال ربیعی تا روز یکصد و پنجم بعد از آن (تقریباً تا ۱۱ سرطان) (۲۱۱)
- ۳ - **پَیتیش هَهی** ۷۵ روز از روز یکصد و ششم بعد از اعتدال ربیعی تا روز یکصد و هشتادم بعد از آن (تقریباً تا ۲۵ سنبله)

(۲۰۹) ز کلماتی که در زبان اوستائی (و حتی پارسی قدیم) مسلماً بمعنی سال بوده **یار** است و **سارذا یاسرذا** در فرس قدیم (ثرد) و مستبعد نیست که هر کدام از این دو کلمه بمعنی نوعی دیگری از سال بوده و یا در زمان دیگری معمول شده مثلاً شاید یکی سالی بوده که از تابستان شروع میشد و دیگری سالی که از پائیز و بهقیده بعضی از زمستان یا بهار (این آخری قول ضعیف است) شروع میکرد. **زیما** که بمعنی زمستان است (در فرگرد دوم و نندیداد) و **آیوی گام** که باز بهمان معنی است در همان فرگرد ورام یشت و زمبادیشت) و حتی شاید **زرمی** نیز که ظاهراً بمعنی بهار است در بعضی موارد بمعنی سال استعمال شده اند (**کوکا** در رساله سابق الذکر خود این موارد را ذکر میکند). **دادا بهای نادر شاه** در مقاله سابق الذکر خود تصور میکنند که از این پنج کلمه که بمعنی سال استعمال شده اند **یار** و **زیما** قدیمترین همه است زیرا که در لغات ژرمنی و لاتینی هم موجود است — در **اوستا** (در **قیر یشت**) **دوژ یازی** بمعنی سال بد یعنی خشکالی (فقرات ۲۶ و ۵۱ و ۵۴) و **هو یازی** بمعنی سال فراوانی (فقرات ۹ و ۳۶ و ۴۰ و ۵۱) و در کتیبه های داریوش نیز **دوشی یار** بمعنی سال قحطی آمده. **دوژ و دوش** ظاهراً همان **دژو دش** فارسی است که در دشنام و دژخیم و غیره دیده میشود (۲۱۰) زردشتیان امروزه در ایران کاهنبار را اسم «چهره» میدهند (۲۱۱) و او در **مَیذیوی** و او مجهول است

۴ - آیاتریم ۳۰ روز از روز یکصد و هشتاد و یکم بعد از اعتدال ربیعی تا روز دویست و دهم بعد از آن (تقریباً تا ۲۴ میزان)

۵ - مَیْنِدِیا پِرِی ۸۰ روز از روز دویست و بازدهم بعد از اعتدال ربیعی تا روز دویست و نودم بعد از آن (تقریباً تا ۱۵ جدی)

۶ - هَمَسِپْتِ مَیْنِدِی ۷۵ روز از روز دویست و نود و یکم بعد از اعتدال ربیعی تا روز سیصد و شصت و پنجم بعد از آن (تقریباً تا ۳۰ حوت)

معانی اسامی فوق اصلاً دلالت بر روز باروزهای آخر فصول دارد چه میزد یوی زرمی

یعنی وسط بهار و میزد یوی شِم یعنی نیمه تابستان و پیتیش هَهی یعنی موسم خرمین و درو و آیاتریم بنا بر تفسیری که شد موقع برگشتن احشام از چرا گاه و صحرا بخانه

و جفت شدن کوسفندان است و میزد یایرِی یعنی وسط سال و هَمَسِپْتِ مَیْنِدِی ظاهراً بمعنی قربانیا (یا استراحت) است. در اوستا وصفی نیز برای هر کدام از اینها ذکر

شده که مؤید همین مدلولات لغوی آنها است بدین قرار که در باب میزد یوی زرمی گفته شده «آورنده شیر» (باشیره) یعنی پر شیر و در باب میزد یوی شِم آمده «وقتی که علف را در

ان میبَرند» و برای پیتیش هَهی گفته شده «آنکه گندم می آورد» و برای میزد یایرِی «وقتی که سر ما استیلا دارد» و در باب هَمَسِپْتِ مَیْنِدِی «که در آن قربانی بعمل میآورد».

معنك این گاهنبار ها بهر حال نشانه وجود تقسیمات و فصول شش گانه سال هستند اگر چه اسم خود فصول با گاه ها در دست نیست و شاید هم همان اسم روز آخر را داشته اند. (۲۱۲). این شش گاه قطعاً در اصل فصول مختلف سال شمسی طبیعی بوده

---

(۲۱۲) بر خلاف این عقیده شارل دوهارلز در رساله سابق الذکر خود صفحه ۱۰۴ فرض این را که گاهنبار ها فصول سال بوده اند رد کرده و آنها را جشن ساده دهقانی در ظرف سال میدانند گایگر نیز در کتاب سابق الذکر خود گوید که تصور نمیکند که اسامی گاهنبار ها در اصل اسم فصول بوده باشند بلکه معانی لغوی آنها بهمان روز های معین دلالت میکند لیکن گایگر منکر وجود فصول شش گانه نیست.

و برای امور زراعت و کله‌داری و غیره وضع شده لیکن بعدها از طرف مغان و موبدان با مدارج خلقت مخلوقات و آئینهای مذهبی مخصوص ارتباط داده شده و اولی گاه خلقت آسمان و دومی گاه خلقت آب و سومی گاه خلقت زمین و چهارمی گاه آفرینش درختان و گیاهها و پنجمی گاه آفرینش چهارپایان و بطور کلی حیوانات و ششمی گاه آفرینش انسان شمرده شده است.

ظن قوی بر آنست که این قسمتها يك جا ایجاد نشده بلکه بدو کیفیت و ترتیب  
و قتیکه سال فقط بدو فصل یعنی تابستان و زمستان تقسیم میشده  
ایجاد گاهنبارها  
دو گاهنبار که وسط این دو فصل را نشان میدهد و با عبارت  
صحیح تر آغاز و نیمه سال را نشان میداده اند پیدا و معمول شده اند و شاید بعدها  
در ازمنه مختلف جشن موسم خرمن و چیدن میوهها و جشن موسم ترك صحرا و  
جمع آوری محصول و اغنام و احشام در خانها و چادرها و جفت گیری حیوانات اهلی  
و جشن موسم قربانیا باعید اموات و بالأخره جشن فصل سبزه و غسل و شیر بترتیب  
و تدریج ایجاد و معمول گردیده است. بعضی بی ترتیبهای ظاهری نیز از همین اختلاف  
تاریخ ایجاد فصول ناشی شده است مثلاً بر فرض اینکه میثیونی شِم اصل در انقلاب  
صیفی ( یعنی نیمه تابستان شش ماهه) بوده ممکن است در آن زمان یعنی موقع ایجاد این  
گاهنبار تا موقع تثبیت آن در محلی از سال که بعدها آنجا دیده میشود اول فروردین  
ماه قمری اساساً در (۲۱۳) روز قبل از اعتدال ربیعی واقع میشده ولی  
در موقع ایجاد میثیونی زرمی اول فروردین در اعتدال ربیعی واقع بوده و لهذا  
میثیونی شِم به ۱۵ ماه تیر افتاده بوده است و یا آنکه بر طبق عقیده کاما چنانکه بیاید  
اگر از اصل میثیونی شِم را در نیمه تابستان هفت ماهه بدانیم باید فرض کنیم که  
چهار گاهنبار وسط و آخر تابستان هفت ماهه و وسط و آخر زمستان پنج ماهه ( که

(۲۱۳) هر جا که گفته میشود فلان ماه یا فلان روز سال « اساساً » در فلان فصل یا فلان برج  
شمسی بوده منظور آنست که موقع اصلی آن آنجا بوده ولی معلوم است که در سال قمری - شمسی بتدریج  
تا قریب یکماه از محل اصلی جلوتر رفته و باز بانجا بر میگردد .

در آن زمان دو فصل منحصر سال بوده اند) نخست ایجاد شده و میذیوی زرمی و پیتیش ههپی یعنی وسط بهار سه ماهه و آخر تابستان سه ماهه بعد ها یعنی پس از احداث فصول اربعه پیدا و معمول شده اند. ظاهراً این وجه بهترین فرضها و احسن وجوه حلّ این مسئله است بجز آنکه میذیایبری اگر چه در وسط زمستان پنج ماهه واقع میشود منشأ ایجاد آن این نکته نبوده بلکه وقوع آن در وسط سال بوده است

قابل توجه است که با وجود اختلاف طول این گاهها درست تناسب بین گاهها  
سه تا از آنها در تابستان شش ماهه و سه تا در زمستان شش ماهه و همچنین چهار تا در تابستان هفت ماهه و دو تا در زمستان پنج ماهه واقع و بی کم و زیاد مطابق آن فصول بزرگتر بوده و هم معادل عدّه کاملی (بی کسر) از ماهها هستند (۲۱۴) و نیز هر جفتی از چهار تایی اول نصف تابستان هفت ماهه را و هر یک از دو تایی آخری باز تقریباً (۲۱۵) نصف زمستان پنج ماهه را تشکیل میدهند ولی با احتمال قوی در این تقسیم پنج روز اضافی اندر گاه در نظر گرفته نشده (۲۱۶) و تقسیمات بر اساس سال ۳۶۰ روزه (۲۱۷) و نیم ماه ۱۵ روزه وضع شده و بنابراین فصل میذیایبری نیز در اصل ۷۵ روزه بوده است نه ۸۰ روز و بعدها بواسطه الحاقی خسته مسترقة بسال و تکمیل ۳۶۰ روزه ۳۶۵ روزه چهار با بستی آنرا بر یکی از این فصول اضافه نمایند و لذا در گاهنبارهای ایرانی میذیایبری و در گاهنبارهای (۲۱۸) خوارزمی

(۲۱۴) البته بدون شمردن خسته مسترقة که اساساً داخل حساب نبوده و رنه بدیهی است با در نظر گرفتن خسته این تطابق تام نبوده و تقریبی میشود.

(۲۱۵) در صورتیکه زمستان را شامل پنج روز اندر گاه بدانیم و رنه تحقیقاً نصف زمستان میشود.  
(۲۱۶) و این نیز از جمله قرائن است بر اینکه گاهنبار ۵۵ سپت میذی و عید فروردگان هر دو در اصل همان ایام اخیر اسفندار مذمّاه بوده نه خسته مسترقة که اصلاً داخل حساب نبوده است.  
(۲۱۷) چنانکه گذشت در وجود رسمی سال ۳۶۰ روزه در استعمال عامّ بعضی تردید کرده اند ولی علامت وجود چنین سالی کم نیست و در هر حال اگر هم واقعاً اساس حساب سال بر ۳۶۰ روزه در جریان عمل این نوع سال اغلب مبنای بعضی حسابها بوده است.

(۲۱۸) در واقع گاه ولی چون برای گاهها اسم جدا گانه نداریم بطور مسامحه همان لفظ گاهنبار استعمال شد.

( چنانکه بیاید ) هَمَسِپْتِ مِیذِیَ ( ۲۱۹ ) ۸۰ روز قرار داد شده است ( ۲۲۰ )

ارتباط گاه ها  
با  
فصول طبیعی سال

این تقسیم سال به شش قسمت یا شش یَیْرِ یا ظاهراً منافی با تقسیم دیگر اساسی آن بتابستان و زمستان بدواً و بعدها بچهار فصل معروف سال نبوده بلکه ممکن است ( ولو در ادوار بعد ) هر دو نوع تقسیم یعنی از یکطرف چهار فصل معروف شمسی که

تقسیم منظم و متساوی است و از طرف دیگر این تقسیم باقسام شش گانه اوقات زراعتی و از نظر دهقانی پهلو پهلو در جنب همدیگر وجود داشته و جاری بوده باشند . از آثار ارتباط این تقسیم بشش گاه با زراعت آنست که روز اجفار خوارزمی ( ۱۵ یا ۱۶ ماه چهارم سال ) که ظاهراً در سال خوارزمی اصلاً معادل مِیذِیوئی شِمَم ( ۲۲۱ ) بوده بقول بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۲۳۶ و ۲۴۱ ) مبدأ حساب روستائیان خوارزم برای زراعت بوده و از آن روز هفتاد روز شمرده و گندم پائیز را میکاشتند و نیز بیرونی گوید که اجفار را وسط

( ۲۱۹ ) در واقع معادل خوارزمی این گاهنبار یعنی هیث سخن رید .

( ۲۲۰ ) امکان دارد که پنج روزه شدن گاهنبار ها از همین اضافه پنج روز بسال پدید آمده باشد چه عامه عبادت و سنت قدیم خود تعلق شدید دارد و بتغییر مایل نیست و لهذا اگر جماعت سنت یرست پنج روز اضافی را که بعد ها بر سال اضافه شده در تغییر مواقع اعیاد قدیم خود مؤثر ندانسته و در حساب نگیرد گاهنبار های آنها ( یعنی بیروان سنت قدیم ) پنج روز جلوتر از گاهنبار های آنان که در اثر علاوه پنج روز مواقع آنها را از روی قیاس و اقتضای حساب تغییر داده اند واقع میشود و شاید که همانطور برای مصالحه بین حساب ایرانیان کیسه دار و حساب خوارزمیان و سفدیان و آرامنه که در سنت قدیم یعنی سال بی کیسه ثابت مانده بودند در باب اعیاد هرمناساسانی نوزده و مهرگان را پنج روز قرار داد که شامل اعیاد همه فرقه ها باشد گاهنبار ها را هم در موقعی بهمان علت پنج روزه قرار داده اند .

( ۲۲۱ ) اگر چه بیرونی از روی اساسی که معتقد بوده و اول سال اوستائی جدید ( یعنی اول فروردین ) را نیز در آغاز تابستان میدانسته گوید که معنی اجفار آتش افروختن و شعله و سوزش است و چون این روز در اوایل پائیز واقع بوده و آتش جهت دفع سرما روشن میکردند از این حیث این نام بآن داده شده ولی ظن قوی بر آن است که این روز نیز مانند میذیوی شم در اوایل تابستان بوده و معنی سوزش و اشتعال ربطی بشدت گرمای موسم داشته است .



تابستان و نیمخَب (۲۲۲) را وسط زمستان دانسته و فاصله هائی از این دو روز برای اوقات زراعت و کارهای مربوط بفلاحت قرار داده بودند مثلاً انگور را برای مویز کردن در ۴۰ الی ۵۰ روز و برای آویختن و نگاهداشتن خوشه انگور آن را در ۵۰ تا ۶۵ روز گذشته از اجفار میچیدند و همچنین کلابی در این موقع اخیر چیده میشد و نیز تمام اوقات کشت و کار و پیوند درختها و نشاندن نهال و غیره را از این دو روز میشمردند (۲۲۳). علیهذا مانعی از آن نیست که بگوئیم قسمتهای (گام = کاس پهلوی) شش گانه دهقانی با تقسیمات معروف و عادی سال شمسی یعنی چهار فصل معمولی اقلاداً در اواخر این دوره گام شماری توأمأ جاری بوده است. کاما عالم زردشتی که مواقع کاهنبارها را از اصل بهمین ترتیب معروف که در آفرین کاهنبار اوستا (۲۲۴) ذکر شده فرض نموده و بآنچه در دین گرت راجع بافزایش شبها و کوتاه شدن روزها از میذیوی شِم تا میذیای تیری و کوتاه شدن شب و افزایش روز

(۲۲۲) اجفار روز یازدهم ماه چیری (تیرماه خوارزمیها) و نیمخَب که در اصل بمعنی نیشب (شاید مجازاً بمعنی نیمه زمستان) یا نیم اخب = نیم اخب بوده روز یازدهم ماه ریمژد (دیماه خوارزمیها) بوده چنانکه بیرونی در الآثار الباقیه شرح داده ولی مشارالیه در کتاب التفهیم مردوروز را یعنی هم اجفار و هم نیمخَب را یک روز عقب تر شمرده و اوّلی را ۱۶۱ ماه چیری و دوّمی را ۱۶۱ ماه ریمژدمی شارده. (۲۲۳) در کتاب التفهیم نیز گوید که اوقات زراعت و چین و فشردن انگور و غیره را از اجفار ۱۰ بشمارند اگر چه این شرح سنجیدن اوقات زراعت و غیره با اجفار و نیمخَب را بطوری که در متن ذکر شد در الآثار الباقیه در موقع شرح داستان ثابت کردن موقع اجفار و تأسیس کیسه یک روز در هر چهار سال از طرف خوارزمشاه ذکر مینماید لیکن واضح است که از قدیم جریان عمل در میان دهاقین خوارزم بر این بوده چنانکه خود بیرونی گوید که قبل از تأسیس کیسه از طرف ابوسعید احمد بن محمد بن عراق بن منصور پادشاه خوارزم در سنه ۱۲۷۰ اسکندری (۳۴۸ - ۳۴۹ هجری) عامه باین ایام اعتماد نموده و مراکز فصول اربعه را بواسطه آنها پیدا میکردند. بحساب قهقرائی در آن تاریخ اوّل سال خوارزمی (اوّل ماه فاسارچی یا فروردین خوارزمیها) در اوّل آوریل ماه رومی بوده ولی بقول بیرونی در الآثار الباقیه آنرا در ۳ آوریل قرار داده و ثابت گردانیدند تا اجفار دائماً در نیمه توز - ژویه (که درین صورت مقصود باید ۱۶ آن ماه باشد) بیفتد. ولی اگر قول بیرونی در کتاب التفهیم صحیح تر باشد که بجای دوّم نیشان (تاک) دوّم نیشان (ثانی) مینویسد در آن صورت اجفار درست به ۱۰ توز می افتد (۲۲۴) یعنی در جمله های العاقی آن .

از مَیْدِیا بِیْرِی تا مَیْدِیوی شِم آمده توجه نداشته یا قابل اعتنای جدی نشمرده برای حلّ و توضیح اختلاف طول گاههای شش گانه چنین حدس زده که بدوآ سال بدو فصل بزرگ (تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه) تقسیم میشده و مَیْدِیوی شِم وسط آن تابستان و آیائِرم آخر آن و مَیْدِیا بِیْرِی وسط آن زمستان (۲۲۰) و هَمَسَبِث مَیْدِیوی آخر آن بوده و بعدها که چهار فصل معروف ایجاد شد دو گاهنبار دیگر نیز بوجود آمد که مَیْدِیوی زَرَمی وسط بهار سه ماهه و پَیتیش هَهی آخر تابستان سه ماهه باشد (۲۲۶)

چنانکه گفته شد این سال قمری - شمسی بوده ولی ظاهراً (اگر هم در دوره ای از ادوار سال ۳۶۰ روزه عملاً و رسماً بجای سال قمری معمول نبوده) اساس حساب روی ۳۶۰ روز بوده یعنی در امور اجتماعی و معاملات و همچنین مخصوصاً در تقسیمات اساسی و عمده سال بصورت سال ۳۶۰ روزه فرضی را اساس و مناط عمل قرار میدادند (۲۲۷) و بهمین جهت سال در واقع ۲۴ نیم ماه ۱۵ روزه

(۲۲۵) البته در این مورد تقریباً در وسط واقع است چه با وجود بودن خسه در نیمه دوم سال تقسیم به دو نصف متساوی ممکن نیست.

(۲۲۶) در مجموعه صورت جلسات مجمع شمسی بین المللی مستشرقین که ذکر آن گذشت - مستحدث بودن ایجاد فصل بهار بالتبیه بفصل های تابستان و زمستان معقول است. ظاهراً زَرَمی صفت بهار یا اسم ماه دوم بهار بوده چه بهار چنانکه ذکر شد در زبان اوستائی ظاهراً و نَهرا و و نَهی بوده که شیه ویر لائینی است.

(۲۲۷) در فرض اینکه سال آوستائی قدیم سال قمری کیسه دار بوده تبعیت از عقیده محققینی شده که قبلاً در این باب نوشته اند و رنه دلیل قاطعی برای این فرض در دست نیست و شاید اگر اصلاً فرض شود که سال آوستائی قدیم سال ۳۶۰ روزه کیسه دار بوده و همانست که بیرونی و دیگران به ییشدادیان نسبت میدهند که هر شش سال یکماه کیسه میکردند اغلب اشکالات مرتفع گردیده و حاجت بفرض دو حساب (یکی قمری کیسه دار و دیگری سال ۳۶۰ روزه در محاسبات) نخواهد بود. در این صورت تبدیل گاه شماری آوستائی قدیم بگناه شماری آوستائی جدید که در نزد قوم آوستائی در زمان قدیم (و شاید در عهد زردشت؟) بعمل آمده عبارت از این بوده است که از دو کیسه معمول در گاه شماری آوستائی قدیم (سال ییشدادیان بیرونی) که یکی یک ماه در هر شش سال و دیگری یک ماه دیگر در هر ۱۲۰ سال بوده دومی را ابقاء و اولی را تبدیل بکیسه کوچک پنج روزه در هر سال [بقیه حثیه در صفحه بعد]

فرض شده که دو تا از آنها يك يَيرِيا (یعنی آیاترِم) و سه تا یکی دیگر (مَیدِیوئی زَرَمِی یا در واقع زَرَمِی) و چهار تا یکی دیگر (مَیدِیوئی شِم) و از باقی هر پنج تا يك يَیرِیای دیگر (پَیتیش هَهی و مَیدِیا یَیرِی و هَمَسپَست مَئِیدِی) را بعمل می‌آورند. بعدها در موقع اتخاذ ترتیب سال شماری مصری (یعنی گاه شماری اوستائی جدید) و تبدیل سال به ۳۶۵ روز پنج روز اضافی را (خمسَه مسترقه) باختریکی از قسمتها (ظاهراً نخست باختر مَیدِیا یَیرِی و بعدها باختر هَمَسپَست مَئِیدِی) افزوده و آن را ۸۰ روزه قرار دادند. بنا بر این ایجاد گاهنبارها اساساً در سال ۳۶۰ روزه شده و در واقع هم چنانکه ذکر شد پنج روز مسترقه بقول نویسندگان قرون اولای اسلامی جزو ماهها محسوب نبوده است. (۲۲۸)

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

نموده‌اند و شاید محل کیسه يك ماهه شش ساله (مانند گاه شماری آذری) در آخر ماه ششم (یعنی آذر) بوده و بنابر این کیسه پنج روزه هر ساله هم که قائم مقام آن شد در آخر آذر قرار داده شد و در هر ۱۲۰ سال که يك ماه دیگر افزودند محل خسه مزبور باختر ماه بعد منتقل شد تا آنکه در عهد داریوش در آخر اسفندار مندرسیده بود. است. سال ۳۶۰ روزه منافاتی هم با سال قمری ندارد یعنی ممکن است که سال را با ماههای قمری می‌شمرند ولی بجای آنکه هر دوسه سال يك ماه بر آن اضافه کنند هر سال پنج (و گاهی شش) روز علاوه می‌کردند و در هر شش سال نیز یکماه و در هر ۱۲۰ سال باز يك ماه دیگر اضافه می‌نمودند و بدین طریق ده روز بودن فروردگان را هم میتوان چنین توجیه کرد که نخست همان پنج روز اضافی سالیانه ماه قمری (که برای تکمیل آن تا ۳۶۰ روز لازم بود) عبد ارواح موتی بوده و بعدها در موقع تبدیل سال به ۳۶۵ روز که خسه الحاقی جدیدی پیدا شد هر دو خسه یعنی ده روز عید اموات قرار داده شد.

(۲۲۸) چنانکه در متن اشاره شد اینهم اصلاً ممکن است که در نزد قوم قدیم آوستا بعد از دوره سال قمری - شمسی و قبل از اتخاذ سال آوستائی جدید (۳۶۵ روزه) دوره دیگری نیز در میان بوده که سال ۳۶۰ روزه و کیسه يك ماه در هر شش سال معمول بوده است و حتی قرائن قوی برای این فرض موجود است. در آن صورت ممکن است که دو گاهنبار انقلاب صیفی و انقلاب شتوی در سال قمری - شمسی قدیمتر و بقیه گاهنبارها در سال ۳۶۰ روزه ایجاد شده باشند. بنا بر این فرض دوره اول را که آن را «سال آوستائی قدیم» اسم دادیم شامل این هر دو دوره متوالی باید شمرد.

۲ - **سال پارسی قدیم** : بعید نیست که در نتیجه مهاجرت اقوام ایرانی از شمال شرقی (۲۲۹) بنواحی مغربی و جنوبی تر باقتضای آب و هوا (۲۳۰) یا مخصوصاً بواسطه مرابطه با تمدن بابلی و آشوری مبدأ سال از انقلاب صیفی بااعتدال خریفی تبدیل شده باشد. (۲۳۱) نشانه این شکل گاه شماری در سالی که هخامنشیان در اوائل دوره سلطنت خود استعمال میکردند و اثر آن در کتیبه های داریوش باقی مانده پیداست. این گاه شماری ممکنست پس از مهاجرت مزبور بر اثر آشنائی و مجاورت ایرانیان غربی با بابلیها و آشوریها و شاید حتی قبل از فتح نینوی و برافتادن دولت آشور در سنه ۶۱۲ ق. م. و انقراض آن بدست مدیها برقرار شده باشد (۲۳۲) و باز در صورتی که واقعاً این

(۲۲۹) یعنی از نواحی سغد و سمرقند و مرو و بلخ و خوارزم و غیره .  
(۲۳۰) بدیهی است اول تابستان برای نواحی سرد سیر عید سر سال خوبی است ولی برای اقلیم گرمتر اول پائیز که گرما فرو می نشیند مناسب تر است .

(۲۳۱) در صورتی که ماه اول بودن **باغیادیش** مسلم باشد چنانکه حالا عقیده اغلب محققین است مطابقت آن با مهرماه سال آوستائی جدید در معنی قرینه مطابقت زمانی آنها و بالتیجه شروع سال پارسی قدیم از پائیز تواند شد در اینصورت **آثریادی** ماه سوم مطابق آذر (در موقع و معنی) و **انامک** مطابق دی (در موقع و مفاد) میشود. شروع اول سال پارسی قدیم از پائیز عقیده **فلویگل** در کتاب خود «**کوروش و هرودوت**» ( Victor Floigl, Cyrus und Herodot, Leipzig 1881 ) و **هار کوارت** است که از طرف جمعی دیگر نیز تأیید شده ولی **پراشک** در یاد کارنامه **هیلمپرخت** آنرا بشدت انتقاد و رد کرده و معتقد است که سال و ماه پارسی قدیم از هر حیث عین سال و ماه بابلی بوده بی کم و زیاد بجز در اسامی ماهها و آغاز سال پارسی قدیم نیز مطابق اول نسیان بابلی بوده است ( Prasêk, in Assyriologische und Archeologische studien zu 25sten . )

Doktorjubiläum des Hermann v. Hilprecht, Leipzig 1909 S. 14-19

(۲۳۲) البته این هم غیر ممکن نیست که این شکل سال ( یعنی با شروع از پائیز ) در میان قوم قدیم اوستا و یا اقوام اصلی ایرانی در زمانی وجود داشته و طوایفی که بجنوب غربی ایران مهاجرت کرده اند با خود بدانجا برده باشند . عقیده **هار کوارت** استعمال سالی که با پائیز شروع میشده در نزد اقوام آریائی بسیار قدیم است و لازم نیست از آثار سامی یعنی کنعانی قدیم فرض شود و بنابر این تصور میکند این سال را ایرانیان از وطن اصلی خود همراه آورده و کیسه را توسط مدیها از بابلیها در عهد **سارگن** پادشاه آشور یا اخلاف او یعنی قرن هشتم و هفتم قبل از مسیح اتخاذ کرده اند (رجوع شود به مقاله سابق الذکر «نوروز» **هار کوارت** در یادگار نامه مودی) . استعمال کلمه **سارذا** یا **سارذا** برای سال در اوستا و وجود همان کلمه به تلفظ پارسی قدیم آن **ثرد** در کتیبه های هخامنشی باز بمعنی سال و معنی اصلی آن کلمه که بعضی به « سردی آورنده » تفسیر کرده اند و همچنین دلالت کلمه **سرد** (روزن عدد) در گاه شماری هندی قدیم پائیز فرائنی برای اینکه سال در موقعی از پائیز شروع میشده تواند شد .

شکل سال را ایرانیان جنوب غربی از مه‌د اصلی خود همراه نیاورده و خود آن‌تخاذ کرده باشند احتمال قوی دارد که آن را (بجز موقع آغاز سال یا حتی آن را نیز) بلا واسطه از عیلامها اقتباس نموده باشند که آنها هم در ادوار قدیمتر از بابل اخذ کرده بوده اند چه شمردن آغاز سال از پائیز نیز چنانکه دیدیم ار گاه شماری قدیمتر بابلی یعنی کَلده و اُورُ است .

این سال هم که ظاهرآ باز اسم یار داشته (۲۳۳) قمری - شمسی بوده و ماه اول آن باغیادیش هم در موقع خود در سال شمسی و هم در معنی کلمه مطابق مهر ماه سال اوستائی جدید است . این ماه که به بَغ (میترا-مهر) منسوب است معادل و مطابق ماه تَشْرِیْتُوم بابلی بوده که آنهم در تحت حمایت شَمَش خدای آفتاب بابلیها بوده . ماههای دیگر یارسی قدیم نیز عیناً مطابق ماههای بابلی بوده و اسم نه ماه از آنها (۲۳۴) در کتیبه‌های داریوش اول برای ما باقی مانده است که بواسطه سه زبانی بودن کتیبه‌ها موقع بعضی از ماهها بوسیله معادل بابلی آن تا حدی تعیین شده است (۲۳۵) ولی چون معادل بعضی دیگر بدست نیامده اختلاف زیادی بین علماء در تطبیق صحیح آنها موجود است (۲۳۶) و ما در آنچه ذیلاً ثبت میشود پیروی از فهرست پِراشک (Prasek) کردیم

(۲۳۳) چنانکه از کلمه دوشی یار در کتیبه‌های داریوش که ذکرش گذشت استنباط میشود .  
 (۲۳۴) در واقع هشت اسم ایرانی در کتیبه‌ها است و اسم نهم هر غزن از نسخه عیلامی بدست آمده است .  
 (۲۳۵) از اسامی ماه‌های عیلامی در کتیبه‌های سه زبانی جز یکی بدست نیامده ولی آن اسامی از اسناد معاملاتی که بزبان عیلامی پیدا شده استخراج گردیده است .

(۲۳۶) گینزل در کتاب سابق الذکر خود عقیده پنج نفر از علمای فن را در باب تعیین مواقع ماههای یارسی قدیم ثبت کرده که با هم جز در مورد سه ماه (آثریادی و انامک و وی یخن) متفق نیستند . آن پنج نفر عبارت است از اوپرت ، یوستی ، راولینسون ، اونگر و پِراشک . معادل بابلی پنج ماه یارسی در کتیبه بیستون محفوظ و خوانا مانده است و آنها عبارتند از وی یخن و آثریادی و ثورواهر و ثایگر چیش و انامک (بنابر آنچه پِراشک در مقاله سابق الذکر خود در یادگار نامه هیلپرخت و وایسباخ در کتاب «خطوط میخی مغانشیان» - Weishach, die keilschriften der Achaemeniden, Leipzig, 1911 ثبت کرده اند) .

پِراشک بجای آثریادی «اسی یادی» ضبط میکند . وایسباخ و اوپرت و مار کوارت ماه گرمید را معادل نیسان دانسته اند .

که اقرب بصحت تصور میشود:

- ۱- باغیادیش = تشریتو یا تشریتوم بابلی (تقریباً اکتوبر)
- ۲- آدوگنیش = آرَحَسَمَن ، ، ( نوامبر )
- ۳- آثریادی (یا آسیادی) = کیلیمو ، ، ( دسامبر )
- ۴- آنامک = نیتو ، ، ( ۲۲۷ )  
ژانویه
- ۵- مرغزن = شباط ، ، ( فوریه )
- ۶- وی یغن = آدارو ، ، ( مارس )
- ۷- ..... = نیشان بابلی ، ، ( ۲۲۸ )  
آوریل
- ۸- ثورواهر = آیارو ، ، ( مه )
- ۹- نایگرچیش = سیمانو ، ، ( ژوئن )
- ۱۰- گرمپد = دواوزو ، ، ( ژویه )
- ۱۱- ..... = ابو ، ، ( اوت )
- ۱۲- ..... = اولولو ، ، ( سپتامبر )

از این ماهها که معانی اغلب آنها روشن شده جز دو یا سه ماه جنبه مذهبی ندارد یعنی آثریادی که همان ماه آذر و مخصوص آتش است (۲۲۹) و شاید آنامک

(۲۲۷) انامک یعنی بینام — بمقیده بز فیر گر (Bezenberger in Nachricht der Gesellschaft der Wissensch. chevftzur Göttingen, 1878 S. 251) این کلمه اسم ماه کیسه بوده است ولی نو لد که بدلا بلی این فرض زارد نهوده است. (Th. Nöldeke, Aufsätze zur Persischen Geschichte, Leipzig 1887s.31)

(۲۲۸) ماههائی که بجای اسم آنها نقطه ریزی شده از کتبه ها بدست نیامده اند .

(۲۲۹) قابل توجه است که چنانکه مارکوارت گوید این کلمه در ماههای پارسی قدیم نه بلهجه پارسی بلکه بلهجه و تلفظ آریستائی است و شاید این نکته نیز دلیلی برای آن تواند شد که این ماهها و یا افلا بعضی از آنها با ماههای آریستائی از یک منشأ مشترک اصلی و قدیم بوده اند .

که بمعنی بی اسم ( و رمز اسم خدا ) است و البتّه باغیادیش (۲۴۰) که چنانکه گفته شد منسوب به بَغ یا میترا بزرگترین و شاید قدیمترین خدایان قدیم ( قبل از ظهور دین زردشتی ) است (۲۴۱) و بهمین جهت در اوّل سال ایرانیان غیر زردشتی ( شاید پیروان مغان قدیم و باصطلاح بعضی کتب عربی مجوس قدیم ) (۲۴۲) واقع بوده است باقی اسامی معانی طبیعی و مربوط بفصول سال دارند . آیام ماه اسم نداشته و بعدد شمرده میشد مگر روز آخر آن که جِیْمَن یا خَشِیْمَن نامیده میشد (۲۴۳)

این گاه شماری ظاهراً در بین ایرانیان جنوب غربی تا موقع اتخاذ ترتیب سال و ماه شماری مصری در اواخر آیام داریوش اوّل مداومت داشت و اثر آن بطور نمایان در گاه شماری آوستائی جدید (مصری الاصل) باقی است که عید مهرگان در ماه مهر که در واقع همان عید باغیاد ( در ماه باغیادیش ) بوده جشن بسیار عظیمی همترازی

---

(۲۴۰) بعضی در تطبیق باغ با بَغ اشکال کرده و بعلت وجود الف مدوده این تطبیق را جایز ندانسته اند لیکن ظاهراً این اشکال وارد نیست بدلا بلی که ذکر آن اینجا مورد ندارد .  
(۲۴۱) چنانکه سابقاً گفته شد پرستش میترا از بقایای کیش قدیم آریائی قبل از دین مزدیسنی بوده است .

(۲۴۲) در کتب عربی قدیم و از آنجمله در کتب بیرونی لفظ مجوس در معانی مختلفه استعمال شده و از آنجمله گاهی برای مذهب ایرانیان قدیم قبل از زردشت و گاهی برای زردشتیان غیر فرقه رسمی و گاهی بفرقه رسمی و معروف و گاهی هم بسایر مذاهب غیر ادیان اهل کتاب اطلاق شده است و ظاهراً در میان مسلمین این استعمال اخیر غالباً جاری بوده چنانکه محمد بن حریق . بن عبدالکریم در کتاب نجومی خود که ظاهراً در حدود ۴۱۱ هجری تألیف کرده ( نسخه خطی کتابخانه برلن ) پس از ذکر سال ایرانیان سال « مجوس » را ذکر میکند که از صفر تاریخ میگذارند و مقصود او از مجوس اسپانیولها است که تاریخ الصفر داشتند از ( ۳۸ سال و دو روز قبل از میلاد مسیح یعنی از تاریخ فتح اسپانی بدست اگوست قبصر روم ) .

(۲۴۳) این نکته نیز شاید اثری از سال و ماه قمری است که چون روز سی ام در هر ماه نبوده آنرا بنامی جداگانه میخواندند مانند روز سی ام ماه عربی که سلخ خوانده میشد ( روز آخر ماههای مصری هم چنانکه گذشت الک = alke نامیده میشد ) .

نوروز قرار داده شده (۲۴۴) و در واقع گاه شماری اوستائی جدید که در ممالک شاهنشاهی هخامنشیان برقرار شد ترکیب مصالحه آمیزی از دو گاه شماری مختلف (گاه شماری قدیم معمول ایران غربی و گاه شماری زردشتی مأخوذ از مصر) بوده است این گاه شماری نیز اگرچه اثر آن در عهد تاریخی باقی مانده اساساً مانند گاه شماری اوستائی قدیم متعلق بدوره قبل التاریخی است و از جزئیات آن و همچنین ترتیب کبیسه و غیره اطلاعی در دست نیست معذک میتوان یقین داشت که کبیسه با اضافه يك ماه سیزدهم در هر چند سال (شاید در آخر ماه ششم) بعمل می آمده چه این نوع کبیسه در غالب ملل و خصوصاً آنها که سال قمری داشته اند مانند هندیهای قدیم و بابلیها و عربها و یهود و یونانیها و غیرهم معمول بوده است .

۳ - سال اوستائی جدید : محتمل است که پس از افتادن مصر بدست ایرانیها

در عهد کمبوجیه و آشنا شدن آنان با اصول تمدن عالی و بسیار قدیم مصر و مخصوصاً پس از اصلاحات داریوش در ایران و بر اثر توجه مخصوصی که وی بر روابط مودت بین ایران و مصر و جلب قلوب مصریها و انتظام امور مدنی و روحانی آن مملکت داشت گاه شماری ساده و منظم مصری که نزدیک بسال شمسی حقیقی بود و در بادی نظر محتاج به کبیسه نمی آمد نظر ایرانیها را که در بسیاری از امور مدنی مشغول اصلاحات و تنسیقات جدیده بودند جلب کرده و آن را بر سالی که در آن هر دو سه سال ماهها از موقع اصلی خودشان يك ماه جلو تر می افتاد (یا سالی که هر شش سال يك ماه کبیسه داشت) ترجیح دادند و مخصوصاً «سراسر است» بودن حساب و ۳۰ روزه بودن همه ماهها و عدم حاجت بحساب و افزودن و کاستن و مطلوب بودن آن را برای عامه و هم برای

---

(۲۴۴) البته طبیعی بنظر می آید که ماه مخصوص خدای آفتاب (ماه عبد هیتر) در نزد اقوام ایرانی برای آغاز سال از ماه عبد اموات اتسب و بر آن مقدم باشد و ظاهراً فقط بعد ما این عبد درجه دوم (عبد ارواح) مانند بسیاری از نظایر تاریخی آن در بین اقوام دیگر که خدایان کوچکتر معروفتر و مقبول تر از همه واقع شده اند (شاید بواسطه تضاد آن با اول سال در گاه شماری اوستائی جدید) بر عبد مهرگان تقدم جسته و بزرگترین عبد مذهبی سال شد و البته این تنزل مقام مهر ماه و مهرگان نسبت بدرجه سابق آنها با تنزل خود هیتر از پایه خدای بزرگ آفتاب (در عهد قبل از زردشتی) بر تبه ایزدی (یزتا) از اتباع اهورمزدا متناسب بوده است .



امور مذهبی و حساب ایام مخصوص برای آئین های آن یسندیده و آن را اقتباس و در ممالک ایران مجری داشتند (۲۴۵). واضح است که در بادی نظر حساب ساده هر چند ناقص هم باشد برای عامه از حساب پیچاپیچ مشکل ولو کاملتر مرغوب تر است و در واقع جزء اصلاحات شمرده میشود و بهمین سبب در اول اسلام کمیسه سال عربی را منسوخ و حساب سال و ماه را برؤیت هلال حواله نمودند.

این گاه شماری جز در موقع آغاز سال (۲۴۶) در تمام کیفیات و جزئیات سوادى از تقویم مصری است: ماههای سی روزه، بودن خسه مسترقه در آخر سال، اسم داشتن روزهای ماه، انتساب هر ماه و هر روز بیک فرشته موکل (genie) و موسوم شدن با اسم او (۲۴۷)، جشن گرفتن روزهایی که اسم ماه و روز تصادف

(۲۴۵) مطابقت کامل ماههای پارسی قدیم با ماههای بابلی و شمرده شدن روزها بعد از نام ماه برای رفع این احتمال کافی است که آن سال و ماه هم (مثل سال و ماه سفدی و خوارزمی مثلاً) همان سال و ماه آوستائی جدید بوده و منتهی اسامی بلفت محلی بوده است چه از آثار عمده سال و ماه مزدیسنی تعداد ایام ماه با اسم است. (۲۴۶) اگر سی ماه را (قبل از دوره ای که اول فروردین نوروز قرار داده شد) اول سال مزدیسنی فرض کنیم چنانکه بیاید در آن صورت اول سال مصری و ایرانی هم مطابق بوده است. (۲۴۷) در این گاه شماری که ما آن را « گاه شماری آوستائی جدید » نامیدیم ایام ماه با عدد شمرده نمیشد بلکه هر یک اسمی داشته و با اسامی معین میشد. در مصر عیناً اینطور نبوده و ظاهراً با آنکه هر روز بنام خداوندی بوده ظاهراً با عدد هم شمرده میشدند و مخصوصاً هر روز دو اسم داشت یکی مربوط بتقویم یعنی موقع روز در سال و یکی روحانی و مذهبی مربوط بائین های دینی. بیرونی در آثار الباقیه (صفحه ۴۹) گوید که مصریها برای هر روز از ماه اسمی داشتند و استعمال میکردند تا وقتی که اوگوست قیصر روم کیسه را در مصر جاری ساخت. از این فقره معلوم میشود که در اواخر تاریخ مصر استعمال اسامی روزها رایج تر شده بوده است. در سال هندی هم بقول بیرونی در کتاب **الفهیم** ایام هر یک اسمی داشته و « با اسم مدبر آن روز از دیوها که نزد آنها ملائکه هستند » نامیده میشدند ولی در سال آوستائی جدید روزها جز با اسم و آنهم اسم مذهبی شمرده نمیشدند. عین این ترتیب در روزهای ماههای سفدی و خوارزمی نیز جاری بوده و هر کدام اسمی مخصوص مربوط بیک فرشته داشت (چنانکه در کتاب الآثار الباقیه ثبت است) حتی مخصوصاً اسم روز هشتم و یازدهم و بیست و سوم ماه در سفدی دست و در خوارزمی **دذو** (بروزن سرو) بوده که همان دی باشد. اسامی روزهای کایادوکی بدست نیامده و یقیناً در تحت تأثیر نفوذ یونانی و رومی از میان رفته اند. ارمنیها نیز برای هر روز ماه اسمی مخصوص داشتند که بعضی مذهبی (اولاً پنج تا از آنها اسم زردشتی داشته) و برخی جغرافیائی بود که **گرای** فهرستی از آن هادر مجله انجمن شرقی امریکائی ثبت کرده است L. H. Gray, on certain Persian and Armenian month names as influenced by the (Avesta calendar, journal of the American Oriental Society 28th vol. second half 1907 [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

و تطابق (۲۴۸) میکند ، نامیده شدن روز ۱۹ ماه اول با سم خود همان ماه (عید توت در ۱۹ توت و عید فروردگان در ۱۹ فروردین) ، داشتن کبیسه خصوصی در محافل روحانی و دولتی و سال ثابتی در بین خود آنها و همچنین دوره ۱۴۶۰ ساله شعرائی نظیر دوره ۱۴۴۰ ساله ایرانی (۲۴۹) برای عودت اول سال سیار بموقع اصلی خود عیناً در هر دو گاه شماری یکی است و حتی گوئی تعصب شدید در نگاهداری سال سیار (۲۵۰) و ارتباط دادن اکثری از امور مذهبی و همچنین امور رسمی و عرفی بآنها نیز ایرانیان از مصر گرفته اند و شاید نقل موقع کبیسه یعنی پنج روز الحاقی (خسه مسترقه) از آخر ماه ششم بآخر سال نیز بتقلید از طریقه مصری بوقوع آمده است ولی معذک شکی نیست در اینکه بعضی خصائص سال جدید آوستانی هم مثل سال پارسی قدیم مدیون گاه

[ بجه حثیه از صنفه بیل ]

ولی ظاهراً بعد از قبول دین مسیحی استعمال آن را منسوخ داشته اند . بیرونی در کتاب التفهیم گوید که بعضی لغویون برای هر کدام از ایام ماههای عربی هم اسمی ساخته اند که مصنوعی و خنک است — ماههای سی روزه باخسه الحاقی در هر یک از گاه شماریهای شهر های سیدون (صیدا) و غزه و عسقلان نیز که عیناً مطابق ماه های مصری بوده و فقط اسامی محلی دیگر داشته اند معمول بوده و از غرائب آنکه در سال بومی شهر بصری مرکز ایالت عربی رومی نه تنها ماههای سی روزه و خسه مسترقه در آخر سال بوده بلکه حتی اول سال هم از اعتدال ربیعی بود چنانکه در جدول اسامی ماههای معمول در هر یک از این چهار شهر و تطبیق آنها با ماههای رومی که در کتاب تقویم فلورینتی به ذکر آن خواهد آمد ثبت شده است دیده میشود . ظاهراً همه این گاه شماری های اخیر کبیسه چهار ساله بطریق کبیسه رومی داشته اند . در سال و ماه قدیم ایسلاند و فروژ نیز ماهها هر کدام سی روزه بوده بجز ماه سوم بعد از اعتدال ربیعی که در نزد آنها ماه سوم تابستان محسوب میشد و ۳۴ روز داشت و سال ۳۶۴ روز و ۵۲ هفته بود و در هر شش و گاهی پنج سال باز یک هفته بر سال می افزودند .

(۲۴۸) ظاهراً اوائل در همه ماههای ایرانی این قاعده جاری نبوده و بعداً بتدریج عمومیت پیدا کرده — کوشیار این اعیاد را که بقول بیرونی در هر ماه یکی بوده و به « گاه » منتهی میشود مطرداً ذکر نکرده و در خرداد و آذر بجای خردادگان و آذرگان خرداد جشن و آذر جشن ثبت میکند . در ماههای مصری هم ظاهراً در بعضی ماهها این رسم جاری بوده است .

(۲۴۹) فرق بیست سال بعلت از میان رفتن یک پنج روز در سال ایرانی در ظرف انتقالات خسه مسترقه از ماهی بیامی است که چون سال ناقصه بمقیده ایرانیان در هر چهار سال یک روز سیر قهقرائی میکرده ۳۶۰ روز را در ۱۴۴۰ سال می پیموده است .

(۲۵۰) قرائن عدیده برای این فقره موجود و مخصوصاً در دین گوت در مضرات تبیر سال، عرفی از محلی خود اطناب شده است .

شماری بابلی و آشوری است و حتی در آثار مشترکه بین بابل و مصر گاه شماری ایرانی را در آن امور باید بیشتر در تحت تأثیر بابل فرض کرد چه قطعاً نه تمدن هندی و نه مصری باندازه تمدن بابلی در ایران نفوذ نداشته و قابل قیاس با تأثیر عظیم و مستولی سرمشق بابلی نیستند مثلاً تعلق هر ماهی را بیک خداوند با فرشته بظن قوی میتوان بنفوذ بابلی نسبت داد و همچنین عمل کبیسه بک ماه در هر ۱۲۰ سال (با ۱۱۶ سال) (۲۵۱) واستعمال ماه سیزدهم در موقع کبیسه و نامیدن باسم ماه آخر سال (چنانکه مولتون حدس زده) و مخصوصاً گرفتن آغاز سال از اول بهار (۲۵۲) از بابل اقتباس شده و نیز جشن نوروز و مراسم آن جشن و آئینهای مربوط بآن و ترتیب کوسه بر نشین و حکومت چند روزه مصنوعی اووزدن اوپس از ایام جشن که داستان خوشنزه دارد و غیره غالباً و شاید همه با احتمال کلمی از جشن زگموگ بابلی اخذ شده است. ظاهراً تقسیم ماه بشش قسمت پنج روزه علاوه بر تقسیم آن بدو قسمت ۱۵ روزه هم که آثار و قرائن آن متعدد است و مخصوصاً در کتب عربی قدیم مانند المحاسن والأضداد منسوب به جاحظ و غیره دیده میشود تقلید از خمشتوی بابلی بوده است. تعلق ماه

(۲۵۱) **مار کوارت** معتقد است که این ترتیب کبیسه را مدیها مدتی قبل از سلطنت منامنشیان و بهر حال قبل از سنه ۶۱۲ ق. م. یعنی تاریخ انقراض دولت آشور اتخاذ کرده اند و مخصوصاً این عقیده بسیار معقول و نزدیک بقیاس است و اگر تأسیس گاه شماری اوستائی جدید از طرف زردشت که بیرونی و دیگران روایت کرده اند اساسی داشته و روایت آذربایجانی بودن زردشت هم صحیح می بود جای این فرض بود که ییبر آذربایجانی قبل از مهاجرت خود به باختر بآن ترتیب آشنا بوده است چه روابط مدیها با آشور و بابل بقدر کافی قدیم است و ما اخباری از جنگهای **شلمنصر** دوم پادشاه آشور در ۸۴۶ ق. م. با ایرانیهای مغربی (مدیها و یارسواها) و باج گرفتن وی از آرتسری امیر شوردریر در آذربایجان و باجگزار کردن **پارسوا** ها در سنه ۸۲۷ ق. م. داریم اگر چه **مار کوارت** گمان میکند اقتباس ترتیب کبیسه از طرف مدیها در عهد **سارگن** یا اخلاف او بعمل آمده است و مخصوصاً اوقانی که ولایات **مدی** در تحت حکومت کشتربیتو با هم اتصال یافته و دولتی بعمل آورده و کم کم برای آشور خطرناک شدند.

(۲۵۲) در هر حال در عهد داریوش یعنی موقع پذیرفتن رسمی سال زردشتی در ایران اول سال در آغاز بهار واقع بوده یا فرار داده شده و اوآنکه قبل از آن بنا بر فرضی که ذکرش گذشت **دی** اول سال بوده باشد.

هفتم بافتاب (میترا) نیز بی شباهت بماء تشری بابلی و بودن آن در تحت حمایت  
شمس خدای آفتاب بابلیها نیست (۲۵۳).

این گاه شماری علاوه بر ترتیب سال و ماه شماری که از مصر  
اقتباس شده دارای خصائص و رنگ نمایان مذهبی مزدیسنی  
است و مخصوصاً ماهها و روزها و اعیاد مربوط بخدا و فرشتگان  
زردشتی و ایزدها و آئینهای دینی آوستائی هستند. روزهای ماه  
بچهار دسته متوالی تقسیم میشود که هر کدام از هفت الی هشت روز است و در اول  
هر دسته آهور مزدواقع و تکرار شده است. دسته اولی از آن باسم امشاسپندان  
بر حسب ترتیب اصلی آنها و دسته دومی باسم عناصر بعلاوه گاو باستانی و سومی و  
چهارمی باسمی قوای اخلاقی و طبیعی نامیده شده اند ماهها نیز باسم خالق (دی)  
و امشاسپندان و میترا و آتش و آب و فرورها و تیشتر یا است. فقط نکته جالب  
نظر آنست که ماه خدا در اول سال قرار ندارد و امشاسپندان بترتیب اصلی و معروف  
خود پشت سر هم قرار نگرفته و بی ترتیب در ماهها پراکنده اند. راجع بحل اشکال  
اولی ظاهراً توجیه روت که در نمره ۱۵ از فهرست علائم و آثار گاه شماریهای ایران  
قدیم بآن اشاره شده تنها وجهی است که پیشنهاد شده یعنی آنکه دی در گاه شماری  
سابق (گاه شماری آوستائی قدیم) ماه هفتم سال (و در واقع اول نیم سال یا واحد

(۲۵۳) از بودن اسم نیشان در جزو ماههای سفدی و سافت (شاید شباط) و یسن (ظاهراً نپسن)  
و سیون در فهرست ماههای چهاریک (که بنا بر حدس مار کوارت چاریک و دومین شهر  
گوزگانان بوده) در فهرست بیرونی انتشار آثار سال و ماه بابلی حتی تا ماوراء سرحدات  
شرقی ایران استنباط میشود. مخصوصاً وجود اسم بابل در اوستا (بشت پنجم آیه ۲۹) که دارمستتر  
و بارتولمه آن را تحقیق نموده و میه (در یادگار نامه پآوری صفحه ۲۰۲) تأیید کرده هر  
چند هم بشت مزبور را بالنسبه تازه تر فرض کنیم خالی از دلالت بر معروف بودن این شهر و مملکت  
نزد قوم آوستائی قدیم نیست.

حساب زمان ابتدائی) بوده (۲۰۴) و در جای خود مانده و در تقسیم امشاسپندان بماهها هم ماه تیر (۲۰۵) و آذر و آبان (و شاید ماه فرورها) را که باز از قدیم جای معینی در سال داشته و سه ماه اولی با امور طبیعی و فصلی مربوط بودند در جای خود گذاشته و نخواسته اند دست بترکیب آنها بزنند (و باین جهت امشاسپندان ممکن نبود پشت سر هم بیفتند (۲۰۶)). در حل اشکال دوم آنچه گرای در یاد کارنامه دستور داراب سنجانا (۲۰۷) راجع بصفات و طبایع امشاسپندها شرح داده ممکن است مدد نماید و آن چنان است که خود امشاسپندها هر یک دارای دو طبیعت بوده اند روحانی و طبیعی و در انتخاب ماهها برای هر امشاسپندی صفت طبیعی آن نیز در نظر گرفته شده است مثلاً اردیبهشت علاوه بر خواص و مقامات روحانی شفا دهنده امراض و صاحب چشمه آب حیات است و محتمل است که این صفت حیات بخشی او با حیات جدید طبیعت در ماه دوم بهار ارتباطی داشته است همچنین خرداد علاوه بر صفات روحانی او فرشته آب است و با بارشهای مفید ماه سوم بهار در اقلیم شمالی بی مناسبت نیست، امرداد نماینده نباتات نیز هست و با موسم خرمین تناسب دارد و هکذا و باین جهت امشاسپندها

(۲۰۴) البته این وجه بر فرض آنست که دی در آن موقع اول ماه زمستان بوده نه اول بهار و یا اگر اول بهار بوده تیر ماه اول یا نیز فرض شود — در سال اوستائی جدید نیز ماه هیترا ماه هفتم گردید و باین طریق در هر دو گاه شماری بزرگترین خدایان آن عهد ماه هفتم بوده اند.

(۲۰۵) تصور میشود که تیر قدیمترین اسامی ماهها بوده و مخصوصاً تنها اسمی است که در تمام گاه شماری های زردشتی مانند کایادوکی و ارمنی و خوارزمی و سندی و حتی سیستانی بهمین کلمه است.

(۲۰۶) اگر انتخاب هر امشاسپندی برای ماهی مطابق تناسب معنی طبیعی و اسم اصلی آن فرشته یا خواص طبیعی او با موقع طبیعی آن ماه قبول شود ممکنست اشکال فوق بدون حاجت بتوجیه روت حل شود.

H. L. Gray, Pahlavi, Pazand and Persian references to the double nature of (۲۰۷) the Amshaspands in "Indo-Iranian Studies in honour of Shams ul ullema Dastur Peshotan Sanjana. 1925, Leipzig and London در این مقاله گرای اقتباسات زیادی از مآخذ مختلفه و به اشباع درنآید این معنی درج کرده است

بترتیب تقدّم و تا آخر اصلی واقع نشده و به تناسب فصول طبیعی بماهات تقسیم شده اند (۲۵۸) قابل توجه است که ماه آهور مزرد پشت ماه آتش می آید هم چنانکه در سال پارسی قدیم **آنامک** (که ظاهر آ ماه خدا بود) پشت سر **آثر یادی** (ماه آتش) بود. اساساً ممکن است ماه میترا (مهر) و آذر و دی اثری از سال پارسی قدیم در سال اوستائی جدید باشد یعنی مقابل باغیادیش و **آثر یادی** و **آنامک** باشند. بطور کلی این گاه شماری اوستائی جدید آثار زیادی از گاه شماری اوستائی قدیم و گاه شماری پارسی قدیم و حتی سال و ماه شماری اقوام اصلی آریائی و بلکه هند و اروپائی هم نگاه داشته است مثلاً گاهنبارها از اولی و مهرگان از دومی در آن پیدا است. گرای را عقیده بر آنست (۲۵۹) که اعیادی در سال اوستائی جدید نمایندۀ وجود چهار فصل معروف سال و علامت چهار نقطه مبدأ فصول مزبوره در آن بوده اند: کوسه برنشین (همان ز گموک بابلیها) علامت اول بهار و تیرکان و مردگیران (۲۶۰) علامت اول تابستان و مهرگان علامت اول پائیز و خرم روز علامت اول زمستان و بعدها جای مردگیران با گردش سال عوض شده (و بماء اسفندار مذ افتاده است).

در اینجا مناسب است گفته شود که اسامی روز های ماه نسبت باسامی ماهها

(۲۵۸) ظن قوی بر آن است بلکه قریب یقین توان گفت که هم بی ترتیبی توزیع امشاپینداها در ماههای سال و هم جدا افتادن آنها از همدیگر مردو ناشی از تناسب معنی و ماهیت اصلی هر یک از آنها بایک موسم از مواسم طبیعی سال است که این معنی در انتخاب اسم ماهها در نظر گرفته شده و هر امشاپیندی بهمان مناسبت موکل و حامی آن ماه شمرده شده است و شاید اصلاً بدون حاجت بتأویلات قدری ضعیف و صفت **گرای** بتوان حدس زد که این اسامی در اصل مانند بسیاری از اسامی خدایان و فرشتگان ملل قدیمه عوامل مهم طبیعت بوده اند مانند باران و درخت و نباتات و رودخانه ها و کوهها و باد و گرما و سرما و غیره و معانی اصلی آنها که از میان رفته با طبیعت مربوط بوده و بتدریج کسب جنبه روحانیت و ربوبیت کرده اند. **گوکا** نیز (در یادگار نامه سابق الذکر **کاما**) سعی کرده تناسب طبیعی هر ماهی را با امشاپیندا و موکل آن نشان بدهد و بعضی از تأویلات او در صورت قبول اسامی که پیشنهاد میکنند یعنی بودن اول فروردین در آغاز تابستان بی تناسب نیست.

(۲۵۹) در ماده «فستیوال» = Festivals (اعیاد) از دائرة المعارف مذاهب و آداب **هستی**

(۲۶۰) عید معروف به «آبریزان» هم بر حسب ضبط فرهنگها و زیجها همین روز بوده است

ظاهراً مستحدث‌تر است و بظن قوی در ادوار بعد احداث شده است و شاید اوائل با آنکه هر روز بفرشته ای منسوب بوده باز روزها را بعدد می‌شمردند و بعد بتدریج در محافل مذهبی همان اسم مذهبی غلبه کرده و رفته رفته عمومی شده (چنانکه بعضی فرق مسیحی و مخصوصاً کاتولیک‌ها هم اکنون غالب روزها را با اسم قدیسی از ائمه مذهب خود یا شهیدی نسبت میدهند). این فقره یعنی مستحدث بودن اسامی ایام (چنانکه مارکوارت اشاره نموده) از این نکته نیز ظاهر میشود که در بین سفدیها اسامی ماهها اصلی و قدیمی بوده و بزبان سفدی است ولی اسم روزها غالباً همان اسامی ایرانی (آوستائی) است بلهجه سفدی که معلوم میشود بعدها از خارج اقتباس شده مثلاً ماه اسفندار مذ در ماههای سفدی خسوم نامیده میشود ولی روز اسفندار مذ (روز پنجم ماه) از روزهای سفدی همان اسم اسپندار مذ دارد.

چنانکه پیشتر گفتیم برقراری این گاه شماری مصری بطور رسمی در تمام ممالک ایران ظاهراً در اواخر سلطنت داریوش اول هخامنشی بعمل آمده است ولی جای سؤال است که آیا این گاه شماری را اولین مرتبه داریوش برقرار کرد یا قبل از آن در میان قوم زردشتی اتخاذ و جاری شده بود و بر اثر انتشار کیش مزدیسنی در ایران آن گاه شماری از طرف دولت شاهنشاهی رسماً پذیرفته و در مملکت مقرر و رایج گردید. توأم و مربوط بودن این سال و ماه با آئینهای مذهبی زردشتی مؤید این خیال میشود که این گاه شماری از طرف مؤسس دین یا محافل عالیة روحانی برقرار شده باشد خصوصاً که روایات مأخذ زردشتی و اوائل دوره اسلامی تأسیس این سال و ماه و کیسه (۱۲۰ ساله یا ۱۱۶ ساله) آن را بدین زردشتی و بعضی بخود زردشت نسبت میدهند. در فوق گفته شد که بیرونی تأسیس کیسه را بعمل کیسه اولی بخود زردشت اسناد داده و مبدأ را از او میداند ولی اگر در واقع تأسیس کیسه از او بوده چطور ممکن بود که بعضی اقوام زردشتی مانند خوارزمیان و سفدیان و ارمنیها کیسه

مزبور را اجرا نموده و بحکم مؤسس دین خود عمل نکرده باشند؟ (۲۶۱)

فروض مختلفه راجع  
بنشأ گاه شماری  
آرستائی جدید  
با وجود این در هر حال این فرض کاملاً دور از عقل و قیاس نبوده  
و نمیتوان بطور قطعی آن را مردود و مستبعد شمرد و بهر تقدیر  
اقلاً ذکر آن بیفایده نیست. بنابراین فرض مزبور باید چنان پنداشت  
که اسلاف قوم اوستائی ترتیب سال و ماه شماری مصری را  
واسطه قوم ثالی چنانکه سکالیگر (۲۶۲) حدس زده) مدتی قبل از عهد هخامنشیان  
(و شاید هم در عهد خود زردشت یا حتی قبل از او) اخذ کرده و دیماه را با تطبیق  
باوّل توت ماه مصری آغاز سال قرار داده و خسته مسترقه را با آخر ماهی که قبل از دی  
بوده الحاق کرده باشند (۲۶۳) و داریوش در موقعی که اوّل فروردین بسیر قهقرائی  
مطابق اعتدال ربیعی افتاده بوده این گاه شماری را در ایران رسمی ساخته و خسته  
را یا بیک باره از آخر آذرماه که تا آنوقت آخر سال بوده با آخر اسفندار مذ که در آن  
موقع آخر سال قرار داده شد نقل و فروردین ماه را ماه اوّل سال قرار داده و کیسه ای

(۲۶۱) البتّه در صورت فرض تأسیس کیسه از قرن نهم قبل از مسیح چنانکه بیاید این اقوام در سه  
کیسه اولی اشترک داشته (و حتی خوارزمیها چنانکه ذکر خواهد شد شاید درشش کیسه شریک بوده اند)  
و شاید بعلمت تغییر و بدعتی که در ترتیب سال در عهد داریوش پیدا شد دیگر کیسه نزد آنها متروک  
شده و از اجرای آن صرف نظر کردند و یا آنکه اصلاً عمل کیسه نزد آنها هم جاری بوده ولی خسته  
مسترقه را در ماهها انتقال نیدادند. بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۴۷ سطر ۴) صریحاً گوید که  
سقدیها مثل ایرانیها کیسه اجرا مینمودند اگرچه فرض کیسه بدون نقل خسته در ماهها خالی  
از اشکال نیست چه برای تطابق روزهای ماههای بهیژگی و عرفی این انتقال ضروری بنظر می آید  
مگر آنکه برای جبران آن تدبیر دیگری بکار برده باشند.

(۲۶۲) Scaliger ظاهراً در کتاب معروف خود de emendatione temporum که در سنه ۱۵۸۳  
نوشت - فقرة متن از آنچه گوئیمید به سکالیگر اسناد و از او نقل کرده اقتباس شده است.

(۲۶۳) خسته مسترقه که همان «ایاگومن» یونانیها و ابوغمنای کتب عربی است در واقع خود کیسه  
کوچکی بوده که بجای کیسه یک ماهه بزرگ بسال الحاق میشد و در کتب عربی کلمه یونانی معادل  
آنرا (épagomène یعنی ملحق) که برای پنج روز الحاقی سال مصری استعمال میشد بعبارت  
«الشهر الصغیر» ترجمه کرده اند. ماه دی را در بعضی فهرستها دین ضبط کرده اند ولی ممکن است  
ناشی از عادت جاری تبدیل کلمات مجهول المعنی بکلمات معمولی مانوس باشد چه لفظ **دی** ظاهراً  
از کلمه دَنُوش و دَنُوای آرستائی میآید که نعت اهورمزد و بمعنی آفریننده است و این کلمه و معنی  
آن در ازمنه متأخر تاحدی مهجور شده بوده است.



بر قرار کرد که پس از آن در آخر هر دوره ۱۲۰ ساله (یا هر ۱۱۶ سال) مجری و يك ماه بر سال اضافه و خمه يك ماه عقب‌تر برده شد (۲۶۴) و یا آنکه اصلاً ترتیب کیسه هم قبلاً و از ابتدای آن بوده و بهمان سیاق که بعدها دیده میشود خمه مسترّفه بتدریج و در آخر هر دوره ۱۲۰ ساله عقب‌تر رفته و در موقع رسمی ساختن این سال در ایران و قرار دادن اول سال در اول فروردین در زمان داریوش خمه بآخر اسفندارمذ رسیده بوده است (یعنی بعد از کیسه سوم بوده). بر فرض صحت این حدس که بواسطه قلت ارتباط ایران شرقی (مهد اوستا و قوم اوستائی) با مصر (جز با فرض اقتباس بالواسطه) خالی از اشکال نیست ممکن است چنین تصور نمود که این کار در حدود سال ۸۷۵ ق. م واقع شده که در آن سال هم اول توت ماه مصری در اعتدال ربیعی (۳۰ مارس رومی) (۲۶۵) بوده و هم تقریباً مطابق اول ماه قمری بوده است (۲۶۶) و نیز شاید این تاریخ با آیام زندگی خود زردشت نیز مصادف باشد چنانکه بعضی آنرا در قرن نهم مسیحی فرض کرده اند (۲۶۷). ولی اگر ظهور زردشت

(۲۶۴) در واقع بنا بر این تقدیر این موقع اولین انتقال خمه مسترّفه از محل اصلی خود و مبدأ اتخاذ فروردین برای اول سال بوده است.

(۲۶۵) تحویل آفتاب بحمل در آفاق ایران در حوالی دو ساعت از روز بالا آمده بوده است

(۲۶۶) اجتماع یا مقارنه = conjunction در حوالی شش ساعت و نیم بعد از ظهر روز ۲۷ مارس در آفاق ایران بوده و بنا بر این رؤیت هلال بظن قوی بعد از غروب روز ۲۹ میشود که در آن صورت روز ۳۰ مارس اول ماه قمری است.

(۲۶۷) لکن برای صحت حساب راجع باین فرض و مبدأ قرار دادن سنه ۸۷۵ ق. م لازمست که فرض شود که در موقع اتخاذ رسمی سال اوستائی جدید اول فروردین به پنج روز قبل از اعتدال ربیعی رسیده بوده و خمه مسترّفه تا آن موقع در آخر آذر ماه بوده است و اینکه داریوش در آن موقع خمه را در آخر اسفندارمذ قرارداد بدون آنکه در آن سال خمه آخر آذر ماه را حذف کرده باشد بلکه يك خمه دیگر نیز بآخر اسفندارمذ اضافه و الحاق نموده و از سال آینده در آخر آذر ماه دیگر خمه وجود نداشته است ورنه حساب درست در نیاید. — اگر این فرض قرین صحت گردد بطور قریب مستقیم شاید مددی بتعیین تاریخ زندگی زردشت نماید.

این فرض با بعضی قرائن دیگر موافقت میدهد و از آنجمله: اولاً بآبودن اول فروردین اساساً در اول تابستان و اجرای کیسه برای نگاه داشتن آن ماه در آن نقطه که بیرونی ادعا میکنند چه اگر در بدو امر نول دیمه در اعتدال ربیعی بوده باشد اول فروردین تقریباً در آغاز تابستان واقع میشود، ثانیاً با کیسه ۱۱۶ ساله که ماخذ عربی قدیم ذکر میکنند و بودن کیسه اخیر در عهد یزدگرد اول که بیرونی در [بینه حثیه در صفحه بد]

## را بر حسب روایات و سنت (مخصوصاً بو ندهشن و کتب زردشتی دیگر و بیرونی)

[بقیه حاشیه (۲۶۷) از صفحه قبل]

الآثار الباقیه ذکر میکند چه در این صورت کیسه یازدهم (از مبدأ ۸۷۵ ق ۰ م) یعنی کیسه ای که نوبت تکرار آبان ماه و انتقال خسته مسترقه بآخر آن ماه بوده از قرار هر ۱۱۶ سال يك ماه وقتی که از دی شروع شده باشد در ۴۰۱ مسیحی یعنی سال سوم سلطنت یزدگرد اول واقع میشود، ثالثاً با این قمره که موقع کیسه بعد یعنی کیسه سیزدهم (در صورتی که در سال ۴۰۱ کیسه دوازدهم راهم که در سنه ۵۱۷ بایستی اجرا شود یشکی و با کیسه یازدهم یکجا بمل آورده و انجام داده باشند) درست بسال اول یا دوم جلوس یزدگرد اخیر میافتد و مخصوصاً در موقعی واقع میشود که سال ناقصه عرفی دوره کامل گردش خود را تمام کرده و بلاز تقریباً بروز اول تابستان رسیده بوده است چه واقعاً ۱۳ دوره ۱۱۶ ساله درست معادل ۱۵۰۸ سال یعنی درست يك دوره تمام گردش سال ناقصه در سال شمسی حقیقی میشود و حتی میتوان فرض کرد که علت کیسه یشکی و دو تا یکجا همین بوده که بواسطه رصد و حساب دیده اند که برور زمان سال بهیزگی با وجود کیسه فاصله معتدله با سال شمسی حقیقی پیدا کرده حدی که در واقع باید برای اصلاح آن يك کیسه در میانه رد شده و از حساب انداخت بنابر این کیسه دوازدهم را در واقع با یازدهم توأم کرده و در حکم یازدهم شمرده و کیسه آخری دوره بزرگ کامل یعنی کیسه ماه آذر را که بر اثر آن خسته مسترقه باز بآخر آذر بر میگشت بنوبت بعد از آن گذاشته اند تا فراغ خاطر وقتی که موقع آن برسد و در واقع « دور الکیس » (با اصطلاح کتب نجومی عربی) خانه یافته و دور جدیدی آغاز گردد این کار در حقیقت در موقع کیسه سیزدهم واقع شود ولی عملاً هم ۱۲ مرتبه بیشتر عمل کیسه اجرا نشده باشد و آنوقت خسته مسترقه بآخر آذر ماه قتل شود و بهمین جهت با وجود کیسه دوم ماهه در عهد یزدگرد اول خسته را فقط یکماه سیر دادند و آن را بآخر آذر منتقل ساختند و نیز بنابر این فرض مبدأ شردن اول تابستان برای دادن اول سال بنقطه مزبور که مکرراً در روایات ذکر شده هم معقول و مفهوم میشود، راجعاً با بودن دی در اول بهار و بنا بر این در اول سال اوستائی جدید دربدو امر و تخصیص ماه اول سال بخداوند که مقتضای اهمیت مقام آنست، خامساً با بودن خسته مسترقه در آخر آذر یعنی آخر سال در بدو امر (که از پنج روز عقب تر بودن کاهنبار **هیدیاپیری** از موقع طبیعی و مترقب خود استنباط میشد) و انتقال تدریجی آن از ماهی بهامی، سادساً با توافق اول دئی و اول توت مصری با اعتدال ربیعی دربدو اکتباس گاه شماری مصری یعنی در سال ۸۷۵ ق ۰ م. چه در آن سال اول توت در اول حمل بوده، سابغاً با قول بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۲۲۳) که روایت میکند که چون در قدیم ایرانیان (الفرس الاول) سال را بیش از ۳۶۵ روز و ربع روز فرض میکردند لهذا کیسه را مطابق آن عمل مینمودند و بعد از انتقال سلطنت از بلخ بفارس و بابل تجدید رصد بعمل آمد و دیدند که در سال سوم بعد از کیسه انقلاب صیفی (و لابد اعتدال ربیعی هم) پنج روز جلوتر افتاده (یعنی اول سال پنج روز بعد می آمد) لهذا اول سال را پنج روز عقب تر بردند و وجه توافق فرض فوق با این روایت آنست که چون مبدأ را ۸۷۵ ق ۰ م. شمرده و فرض کنیم بواسطه اعتقادی که بزیاد بودن کسر سال شمسی از ربع روز داشتند در هر ۱۱۶ سال يك ماه اول سال را

[بقیه حاشیه در صفحه بعد]

در ۲۵۸ سال قبل از کشته شدن دارای اخیر و انقراض سلطنت هخامنشیان یعنی در

[ بی۴ حشبه (۲۶۷) از صفحه قبل ]

( یعنی البتہ اول سال بهیزگی را ) عقب میبرده اند باید کیسه سۆم ( یعنی اولین کیسه بعد از تأسیس سلطنت در فارس ) در ۵۲۷ ق . م . بعمل آمده باشد و اول سال بهیزگی در این ۳۴۸ سال ۹۰ روز نسبت بسال عرفی عقب تر رفته باشد ولی چون در ۲۴۸ سال در حقیقت سال ناقصه نیست بسال شمسی حقیقی بیش از ۸۴ روز و قریب هفت ساعت اختلاف نمی پذیرد و لذا در سال سۆم بعد از کیسه سۆم یعنی سنه ۵۲۴ موقع اول سال بهیزگی در سال عرفی با موقع اصلی آن در سال شمسی حقیقی درست پنج روز تمام فرق میکند یعنی اول سال بهیزگی به ششم حمل میافتد بنابراین میتوان تصور کرد که در آن موقع ( عهد کعبوجیه ) که بابابل مهاودات کلمی پیداشده بود وقتی که موقع کیسه ۱۱۶ ساله رسید زردشتیان ایران جنوب غربی بمقیق نبودن حساب سابق ( که سال را بیش از ۲۶۵ روز و ربع روز فرض میکردند ) توجه نموده و کیسه سۆم را در آن موقع اجرا نکرده و دست نگاه داشته اند تا این فرق در ۲۳ سال دیگر خود بخود بلسیر فهرائی سال عرفی جبران شود و نیز چون از طرف دیگر بر اثر انتقال خمسہ مسترقه از آخر ماه آذر بآخر ماههای بعد بتدریج ( یا انتقال آن بکمرته از آخر آذر بآخر اسفندار مند در همین اوان ) باز پنج روز دیگری فاصله جدید پیدا شده بود ( یعنی فاصله اول دی و اول فروردین بجای نود روز ۹۵ روز شده بود ) لهذا قریب ۲۰ سال دیگر باز تأخیر کیسه لازم بود تا واقعا اول فروردین عرفی با اول حمل و اول دیماه بهیزگی مطابق گردد بنابراین این کیسه سۆم بقدر لازم ( یعنی قریب چهل سال ) تأخیر انداخته شد یعنی بجای ۵۲۷ در ۴۸۷ و عهد داریوش اجرا گردید و شاید اگر واقعا طریقه کیسه ۱۱۶ ساله بکیسه ۱۲۰ ساله تبدیل شده بر اثر همین توجه بخطای فرض طول سال شمسی بیش از ۳۶۵ روز و ربع روز بوده که بیرونی از آن حرف میزند و شاید در همان موقع اتخاذ رسمی سال مزدیسنی از طرف داریوش این تبدیل نیز بعمل آمده باشد بنابراین مقدمات میتوان فرض کرد که در زمان قدیم ( یعنی مدتی قبل از سال ۸۷۵ ق . م . و شاید وقتی که سال قمری - شمسی معمول بوده ) تیرماه اول سال و در اول تابستان بوده و دی ماه در اول زمستان و بعد بتدریج بر اثر نقص کیسه معمول ( که خبری از طریقه آن نداریم ) و شاید پس از اتخاذ سال ۳۶۰ روزه و در نتیجه این گاه شماری دی ماه در حدود تاریخ مزبور بمه اول بهار رسیده بوده و در آن وقت سال اوستائی جدید ( شاید از طرف خود زردشت ) اتخاذ و اول سال در اعتدال ربیعی و دی ماه فرار داده شده و کیسه ۱۱۶ ساله برقرار گردید و بعد در موقعی که فروردین ماه عرفی ایرانیان شرقی و پیروان سنت قدیم بهمه اول بهار و اول دیماه به ۹۵ روز قبل از اعتدال ربیعی و خمسہ مسترقه بآخر اسفندار مند ( بسیر فهرائی سال ) رسیده بودند نظر بیل بتطبیق ماه اول ایرانی و بابلی ( یعنی آغاز سال دولت ) و شاید از لحاظ برقرار کردن اول سال در روز تولد زردشت ( که چنانکه گذشت بموجب حساب از روی روایات در اول حمل بوده ) و نیز شاید بر اثر حافظه ملئی که بودن آغاز سال در ابتدای بهار در مبدأ اتخاذ گاه شماری و عهد مؤسس دین در روایات افواهی و خاطر ها محفوظ بوده و از روی میل یازگشت بترتیب اصلی داریوش اصلاحی بعمل آورد مبنی بر اینکه فروردین را اول سال قرار داد .

البته این فرض باهشتین کیسه بودن کیسه عهد یزدگرد اول و تکرار ماه آبان و با روایات راجع به ۱۲۰ ساله بودن کیسه ( که علاوه بر بیرونی مسعودی و دیگران و از آنجمله مؤلف نوزنامه [ بی۴ حشبه در صفحه بعد ]

۵۸۸ ق. م. بدانیم (۲۶۸) در آن صورت باز میتوان فرض کرد که قبول گاه شماری

[هیفتیه (۲۶۷) از منصفیل]

منسوب بخیم ذکر کرده اند) وفق نمیدهد و نیز چنانکه اشاره شد برای صحت کامل آن باید فرض شود که در اوّلین کیسه که خسته مسترّفه از آخر آذر باخر دی انتقال یافت در آن سال خسته در آخر آذر و در آخر دی هر دو الحاق شده و سال بعد در آخر آذر دیگر نیامده است و بعبارة اخری خسته سالی که در آخر آذر خاتمه میافته در آخر آذر و خسته سال جدید که از اول دی شروع میشود در آخر دی الحاق شده است که حقاً هم همینطور مقتضی بوده و رنه توافق اول دی با اول توت خلل می پذیرفت نکته دیگر آنکه از تصادفات فریبه آنست که بر فرض بودن مبدأ آغاز سال اوستائی جدید در سال

۸۷۵ ق. م. و اجرای کیسه ۱۱۶ ساله موقع کیسه چهارم درست بسال ۴۱۱ ق. م. میافتد یعنی همان سالی که کوتشید بمناسبت وقوع فروردگان (روز ۱۹ فروردین ماه) در اول حمل در آن سال آن را مبدأ اتخاذ سال زردشتی در ایران (یعنی در واقع سالی که با فروردین شروع میشود) فرض کرد ماست. در **فروزنامه** منسوب به **عمر خیام** (چاپ طهران صفحه ۱۱) گوید که از زمان زردشت و گشتاسب تا بروزگار اسکندر رومی آئین کیسه ۱۲۰ ساله که گشتاسب مقرر داشته بود مداومت داشت ولی بعد متروک شد تا در زمان اردشیر بابکان که «او کیسه کرد و جشن بزرگ داشت و عهد نامه بنوشت . . . . . و هم بر آن آئین مبرفتند تا بروزگار نوشتن روان عادل چون ایوان مدائن تمام گشت نوروز کرد و رسم جشن بجا آورد چنانکه آئین ایشان بود اما کیسه نکرد و گفت این آئین بجا ماندند **تابسر دور که آفتاب باول سرطان آید** تا آن

اشارت که کبوتر و جمشید کردند از میان برخیزد این بگفت و دیگر کیسه نکرد . . . . . » قسمت اول که خارج از علامت اقتباس است نقل بمعنی شد و اصلاً عبارت روشن نیست و بنا بر استنباطی که از آن شد نقل گردید از قسمت اخیر و مخصوصاً از عبارتی که زیر آن خط کشیدیم واضح استنباط میشود که در عهد انوشیروان «بسر دور که آفتاب باول سرطان آید» کم مانده بود و آن موقع را مردوره فرض کرده اند. و نیز بیفایده نیست ذکر شود که اولاً در همان مجموعه رسائل خطی که در حاشیه نمرة ۶۹ از آن سخن رفت در ضمن شرح سلطنت گشتاسب و ظهور زردشت در سال سی ام آن گوید که «از روزگار افریدون تا این روزگار گشتاسب شاه نهمد و چهل سال گذشته بود و آفتاب خویش را بعقرب آورد و گشتاسب بفرمود تا کیسه کردند و فروردین آن روز آفتاب سرطان قرار گرفت و در این وقت بفرمود که هر صدویست سال کیسه کنند تا سالها بجای خویش بماند . . . . . » که اگر مبتنی بر ماخذ معتدی باشد خالی از توافق تقریبی با فرض شروع سال در اول امر باتیر ماه و وقوع آن در آغاز تابستان و حرکت فهرائی آن بواسطه فقدان کیسه تا هشت ماه بطوری که تیر ماه در یائیز و دیماه در بهار و فروردین در تابستان واقع شده باشد نیست یعنی در عهد زردشت دی ماه در اوائل بهار بوده است اگرچه مطابقت کامل با فرض فوق نمیکند تا بنیاً آنکه ظاهراً (اگر نگارنده در فهم عبارت لاتینی اشتباه نکرده باشم) **سکالیگر** در کتاب خود صفحه ۱۴۴ مبدأ دوره بزرگ ۱۴۶۰ (یا ۱۴۴۰) ساله کیسه را از ماه آذر شمرده و نوبت آبان را در آخر دوره قرار میدهد (Josephi Scaliger, Emendation temporum Frankfort 1593 p. 144)

(۲۶۸) بنا بر این فرض و در صورت پیروی از طریقه روایات و سنت در باب زمان زندگی یغمبر ایرانی بخاطر میرسد که آیا بهتر نیست «ظهور» زردشت یا ظهور دین زردشتی نه بمعنی آمدن وحی بزردهشت [بجمله حشید در منصفیل]

مصری از طرف قوم اوستا در حدود ۶۶۹ ق. م. بعمل آمده (۲۶۹) و در سال ۵۸۸  
اول فروردین در ۱۰ حوت واقع بوده و چون بعقیده زردشت از بدو خلقت انسان تا آنوقت  
۳۰۰۰ سال بهیزکی مکبوس میگذشت و آن چنانکه گذشت معادل با ۳۰۰۲ سال و ۲۰  
روز میشود (بنابر آنکه هر ۱۲۰ سال عرفی از ۱۲۰ سال حقیقی يك ماه کمتر است) (۲۷۰) لهذا  
اول سال را بواسطه اجرای يك کبیسه بزرگی با اضافه مجموع کسور متراکم بالغ بر دو سال و ۲۰ روز  
ولی در واقع بر حسب ظاهر ۲۰ روز با اعتدال ربیعی بر گردانیده و در آنجا قرارداد (۲۷۱)

[قیمتیه از صفحه قبل]

درسی سالگی وی بلکه بمعنی اعلان رسمی امر و ایان و **یشناسپ** (کشتاب) در ۴۲ سالگی زردشت  
تفسیر و گرفته شود. باین طریق تولد زردشت تقریباً در ۶۳۰ یا ۶۲۹ ق. م. مباحثه که هم با قول  
**تو دور بار خونی** مطابق میآید و هم با روایت **زادسیرم** و **ارد اویراف** که لطفه وارد بدین  
زردشتی را پس از ۲۰۰ سال می شمارند درست درمی آید (با فرض اینکه مراد مدتی است که بین  
آمدن زردشت یعنی تولد او و استیلای اسکندر بایران است) خصوصاً که زادسیرم در موضع  
دیگر ظهور زردشت را بمعنی تولد او استعمال میکند (فقره اول از فصل ۲۱ از منتخبات زادسیرم  
در کتاب «معجزات دین زردشتی» ترجمه **وست**) ولی بحث در تاریخ زمان زندگی زردشت از قریب  
يك قرن باین طرف بقدری زیاد ویر از اشکالات بوده و هنوز بطور قطعی جایی قرار نگرفته که  
جسارت مداخله در این بحث با کمال احتیاط بعمل میآید. تشو دور بار خونی مذکور در او آخر  
قرن ششم یا اوائل هفتم مسیحی (کمی قبل از هجرت) نوشته و گوید که از زردشت تا آمدن مسیحی ۶۲۸  
سال و ۷ ماه است و اگر این حساب را دقیق فرض کنیم آمدن زردشت بسال ۶۲۹ نجومی و ۶۳۰ تاریخی  
قبل از مسیح مباحثه. بار خونی نویسنده سریانی بوده و نوشته او در باب زردشت در ذیل کتاب سابق  
الذکر «مطالعات زردشتی» پروفیسور **جکسون** امریکائی در ترجمه انگلیسی درج شده است.  
(۲۶۹) درین سال روز اول ماه قمری مطابق ۳۱ مارس و روز اول حمل مطابق ۲۸ مارس رومی بوده.  
(۲۷۰) این در صورتی است که کبیسه ۱۲۰ ساله فرض شود و اگر ۱۱۶ ساله فرض شود در آن صورت  
۳۰۰۲ سال و ۵۵ روز میشود و بنابر این مبدأ اتغاذ سال اوستائی جدید را باید تقریباً در حدود  
سنه ۸۱۵ ق. م. فرض نمود.

(۲۷۱) از اینکه وفات زردشت را در کتاب زادسیرم (منتخبات زادسیرم ترجمه **وست** فصل ۲۳  
فقره ۹) در ۷۷ سال و چهل روز گذشته از عمر او در روز خورشید (روز ۱۱) از ماه اردیبهشت  
بهیزکی (مبارک - مکبوس) یعنی اردیبهشت سال ثابت منهبی ذکر میکنند (رجوع شود بحاشیه نمره  
۳۴) چنان استنتاج میشود که ولادت او را در روز اول فروردین ماه بهیزکی یعنی اعتدال ربیعی  
میدانسته اند و اگر واقعاً قراردادن آغاز سال در اول بهار و اجرای اولین کبیسه از طرف زردشت  
بعمل آمده باشد ممکنست همین فقره یعنی عقیده تولد وی در اول بهار در آن دخالت داشته است.  
در فصل ۲۱ از همان کتاب باز در باب رسیدن زردشت بسی سالگی گویند که «پس از مرور سی  
سال از ظهور او در روز انیران از ماه سیندارمذ وی عازم آن سمنی شد که در آنجا جشن  
بهار (**جشنوی وهار**) در ۴ روز گذشته از اول سال (ظاهر آهمان جشن **میدویو ی زرمی** است)  
واقع میشد. روز انیران روز آخر ماه است و بنا برین در روز آخر سال (بر فرض بودن  
خمسه مسترقه در آخر آذر) زردشت سی سال از عمر خود را تمام کرده بوده است.

و کیسه را برای آینده مقرر داشت پس در واقع خود زردشت بوسیله جلو بردن اول سال بمیزان ۲۰ روز اولین کیسه را قبل از سر دوره بعمل آورد چنانکه بیرونی گوید (در قانون مسعودی) که هنوز موقع آن نرسیده بود و زردشت پیشکی اجرا نمود یعنی اول سال يك ماه تمام عقب نرفته بود (۲۷۲) و از این قرار داریوش در موقع رسمی نمودن این گاه شماری در ایران باید کیسه دیگری ۲۵ روزه عملاً اجرا کرده باشد (۲۷۳).

بدیهی است که برای اینگونه فرضها سندی تاریخی یا حساب مسلمی در دست نبوده و جز بیعضی قرائن مانند استحسان شروع سال از دَی ماه که ماه خدا است یا بودن خمه مسترقه در آخر آذر برای توجیه وقوع گاهنبار میذ یا پیری در ۲۰ دَی و یا بیعضی روایات متأخر مانند روایت بیرونی راجع بکیسه زردشت بچیزی متکی نیستند و لذا از شرح بیشتری در این موضوع که آنرا جمله معترضه باید شمرد و فقط برای جلب نظر متتبعین آینده بشقوق حدسی و فرضهای احتمالی ذکر شد خود داری و از ذکر شقوق فرضیه ممکنه دیگر صرف نظر نموده بوجهی که قرائن بر مظنون بودن آن قوی است یعنی اتخاذ سال آوستائی جدید یا گاه شماری مصری رسماً در ایران از طرف دولت هخامنشیان برگشته و آنرا مبدأ تاریخ گاه شماری ایرانی و مزدیسنی معروف قرون بعد قرار میدهیم (۴۷۲)

☆

☆☆

(۲۷۲) بحساب بیرونی هنوز ۹۰ سال بسر دوره مانده بود. ولی بنا بر فرض کیسه ۱۲۰ ساله در واقع ۴۰ سال تا موقع کیسه باقی بوده است — بنا برین فرض ممکنست از تبدیل ۲۰ فروردین باول فروردین روز ۱۹ فروردین که فروردگان و روزعید ارواح (فراواشی ها) بوده مطابق روز آخر سال افتاده و اسم خود را بروز یاروز های فروردگان آخر سال داده باشد.

(۲۷۳) چه از ۵۸۸ تا ۴۸۷ سال ق. م. اول سال فقط ۲۵ روز عقب میرودمگر آنکه اگر قول بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۲۳۴ مبنی بر اینکه پس از ظهور زردشت «پادشاهان از بلخ به فارس و بابل انتقال یافته و تجدید رصد نموده دیدند سال پنج روز عقب تر رفته» اساسی داشته باشد فرض شود که این پنج روز عقب افتادن را نیز در نظر گرفته و داریوش مطابقت دقت منجین فارس و بابل یکماه (جای ۲۰ روز) کیسه کرده باشد.

(۲۷۴) شقوق فرضی که هر کدام متکی یک یا چند قرینه بوده و با بعضی از آثار و علامات وفق دهد بسیار است و میتوان بیش از ده فرض (hypothèse) مختلف برای شکل و کیفیت قدیمترین دوره های گاه شماری در ایران تجزیل کرد ولی ذکر آنها فایده مهمی ندارد فقط در خاتمه رساله نتیجه مختصری بشکل خلاصه از معقول ترین فرض های محتمل بیان میشود.

## مبدأ اتخاذ رسمی سال و ماه زردشتی در ایران

چنانکه اشاره شد بحساب قهقرائی از روی مواقع ایام سال ارمنی و ایرانی در  
ازمنه تاریخی معین میشود که اول ماه نو سرد ارمنی یعنی آغاز سال آن ملت (و همچنین  
البته اول فروردین ماه ایرانی در محل اصلی خود) در دهه دوم قرن پنجم قبل از مسیح  
در اعتدال ربیعی واقع بوده است ولی برای تعیین سالی که اتخاذ گاه شماری مصری  
بطور نزدیک بتحقیق در مملکت ایران رسماً در آن بعمل آمده ملاحظات ذیل باید  
در نظر گرفته شود: اولاً چون اول سال ارمنی در سنه ۶۳۲ مسیحی برای مرتبه اول  
اول در ۲۱ ژوئن رومی واقع شده و در سال قبل از آن در ۲۲ آن ماه بوده و چون  
در ۶۳۲ مسیحی تحویل آفتاب بحمل (بر طبق حساب از روی جداول شرام (۲۷۰))  
بافق گرینویچ در روز ۱۷ مارس در ساعت ۲۰ و ۱۳ دقیقه یعنی در ۸ ساعت و ۱۳  
دقیقه بعد از ظهر آن روز و بنا بر این در آفاق شرقی ایران در حدود نصف شب بین  
روز ۱۷ و ۱۸ مارس بوده و لذا روز هجدهم روز اول حمل بوده است پس نتیجه آن  
میشود که اول سال ارمنی در آن سال در روز نود و ششم از روز اول حمل واقع شده  
بوده و علیهذا از موقعیکه در روز اول حمل واقع بوده تا سال ۶۳۲ مسیحی بسیر قهقرائی  
از نقطه اعتدال ربیعی ۲۶۹ روز تمام سیر کرده و در آن سال داخل روز دویست و  
هفتادم شده است و چون ۲۶۹ روز را بر کسر سال شمسی یعنی ۲۴۲۲٫۰ روز تقسیم  
کنیم قریب ۱۱۱۱ سال بدست می آید که با طرح ۶۳۱ از آن ۴۸۰ باقی می ماند یعنی  
۴۸۰ نجومی قبل از مسیح که ۴۸۱ تاریخی ق. م. میشود پس باین حساب در سالهای  
۴۸۱-۴۸۴ ق. م. تاریخی (و شاید ۴۸۵ نیز) اول فروردین مطابق با روز اول حمل با  
روزی که تحویل آفتاب بحمل در آن روز واقع میشده بوده است (۲۷۱). این نتیجه با حساب

Robert Schram, Kalendarigraphische und Chronologische Tafeln, Leipzig 1908 (۲۷۰)

(۲۷۱) اگرچه کسر سال شمسی حقیقی در گذشته بیشتر از رقم تقریبی مذکور در متن بوده یعنی در اوایل قرن  
پنجم قبل از مسیح معادل ۲۴۲۰۱/۰ روز بوده و حالاً ۲۴۲۱۹/۰ است و بنا بر این در واقع عدد روزهای فاصله  
یعنی ۲۶۹ را باید تقریباً بر ۲۴۲۳۰ تقسیم کرد ولی چون در نتیجه فرق مخصوصی میکند مسامحه شد

قهقرائی از موقع اول فروردین ماه قدیم در سال جاری ۱۳۱۴ هجری شمسی که در ۸ ماه اوت گریگوری واقع است و بنابراین آغاز سال ارمنی در ۱۳ اوت واقع میشود نیز بدست (۲۷۷) میآید. ثانیاً قویاً محتمل است که در صورت اتخاذ اصول گاه شماری مصری در ایران در عهد داریوش اول چون بنا بر آن بوده که آغاز سال را در اعتدال ربیعی قرار بدهند برای این کار موقعی را انتخاب نموده اند که در صورت قرار دادن اول فروردین در روز اول بهار اول دیماه نیز ( که اول ماه خدا و در واقع شاید اول سال مزودیسنی قدیم با آغاز نیمه دوم سال بوده ) با اول ماه توت مصری مطابق بیفتد و این منظور قبل از سنه ۴۹۳ و بعد از ۴۸۷ ق. م ممکن الحصول نبوده است. بدیهی است این نکته در صورتی مورد دارد که موقع اول فروردین را تغییر داده و با اعتدال ربیعی آورده باشند ورنه هر گاه سال ناقصه مزودیسنی قبل از آن عهد نیز در بین قوم اوستائی بهمین ترتیب که بعد ها دیده میشود بلا انقطاع جاری بوده در آن صورت دیماه ایرانی و توت ماه مصری همیشه مطابق بوده اند (۲۷۸) و فقط اول فروردین ماه بسیر قهقرائی خود در اواخر سلطنت داریوش با اعتدال ربیعی رسیده بوده است ثالثاً چون قرار دادن آغاز

(۲۷۷) فاصله با ۲۱ ماه مارس گریگوری که روز اول حمل حساب میشود ۲۲۰ روز و تا مبدأ دوره قبل ۵۸۰ روز است و چون این عدد را بر ۰۰۲۴۲۲ تقسیم کنیم بهمان نتیجه میرسیم که در متن ذکر شد. **ووست** در مقدمه کتاب سابق الذکر « معجزات دین زردشتی » صفحه ۴۴ همین حساب را از روی مبنای بودن اول فروردین سال ۱۸۶۵ در ۲۴ اوت چنانکه ذکر شد بدون توجه به پنج روز جلو بودن حساب سال ایرانی و نیز ظاهراً بدون توجه باینکه سال مزبور دومین سالی بوده که نوروز زردشتیان ایران در ۲۴ اوت بوده عمل کرده و باین نتیجه رسیده که مبدأ قبول گاه شماری اوستائی جدید در حدود ۵۱۰ ولی بجهاتی که شرح میدهد بظن قوی در سال ۵۰۰ ق. م بوده است چون از حساب ایرانی در طی قرون بعثت کیسه و نقل خمس مسترفه اشتهاً پنج روز فوت شده یعنی آخرین سال اولین دوره کیسه بجای ۳۶۵ فقط ۳۶۰ روز شمرده شده لهذا بایستی ۱۲۹ اوت را مبنای حساب گرفته و از عدد خارج قسمت هم ۱۸۶۲ ( نه ۱۸۶۵ ) طرح نموده باشد.

(۲۷۸) مطابقت ماههای مصری و ایرانی و مخصوصاً اول توت با اول دی همیشه باقی مانده و مؤلفین اسلامی نیز اغلب بآن توجه داشته اند و از آنجمله فرغانی و بیرونی تصریح باین مطابقت نموده اند — **کاوینیاک** (Cavaignac) در مقاله سابق الذکر خود فرض میکند که ایرانیان سال و ماه زردشتی را در قرن پنجم قبل از مسیح اخذ کرده اند ( ولی نه بطور رسمی ) در موقعیکه اول فروردین ماه مقارن انقلاب شتوی و مطابق اول توت مصری بوده است و از این قرار در آغاز [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]



سال در حوالی اعتدال ربیعی در واقع پیروی از گاه شماری بابلی و شاید در واقع برای نگاهداشتن جنبه موافقتی در بین دو ملت بوده و یادرواقع تبدیل و تطبیق ماه هفتم (یا ماه اول بعقیده پر اشك و همعقیده های او) پارسی قدیم (که اسم آن بدست نیامده ولی عیناً مطابق نيسان بابلی بوده) بفروردین ماه زردشتی بوده است و آغاز سال بابلی در اول ماه قمری نيسان (مطابق اول ماه پارسی قدیم) بوده که آنهم اساساً مقارن یا نزدیک اعتدال ربیعی بوده لذا احتمال قوی دارد که در موقع قبول گاه شماری جدید که اول دی ماه را با اول سال مصری تطبیق کرده اند اول سال جدید رانیز با اول سال بابلی و اول ماه پارسی قدیم که مقارن نيسان بابلی بود مطابق نموده یا نزدیک بآن قرار داده باشند و در واقع مخصوصاً ماه فروردین را با همان ماه پارسی قدیم تطبیق کرده باشند بنابراین مناسب است سالی برای مبدأ اتخاذ گاه شماری جدید (در واقع اجرای رسمی آن در مملکت) فرض شود که اول سال هم در اعتدال ربیعی و هم در حوالی اول ماه قمری بوده باشد برای این منظور تعیین و استخراج موقع اجتماع نیرین در سالهای مورد بحث از روی جداول شرام و تعیین روز اول سال

[ بینه حاشیه از صفحه قبل ]

سلطنت ساسانیان اول فروردین بحوالی آغاز تابستان رسیده بوده و آنوقت دولت ایران سال و ماه مزدیسنی را رسماً اتخاذ و آن را حساب دولتی و ملتی قرار داد و برای نگاهداری اول سال در حوالی انقلاب صیفی کیسه ۱۲۰ ساله برقرار نمودند و چون ماه کیسه را مثل بابلیها و آتنیها بعد از ماه ششم انداختند (لابد بعد از شهریور) خسته مسترفه نیز دنبال ماه کیسه می افتاد پس تا اواخر دولت ساسانیان بتدریج موقع خسته عقب تر رفته و باخر آبانماه رسیده بود. این فرضیات را **کاوینیاک** بیشتر برای توجه تاریخ عهدنامه سوم بین اسپارتنی ها و ولایات ایران در عهد داریوش دوم که **ثوکیدید** مورخ یونانی (Thucydid) روایت کرده اختیار نموده (برای تفصیل بخود مقاله رجوع شود) در صورتی که تاریخ آن عهدنامه ظاهراً خالی از اشکال و بدلایلی که ذکر آن در اینجا موجب اجتناب میشود محتاج توجهی نیست ولی فرض تأسیس کیسه عملی و مؤثر در سال و ماه عرفی در عهد اردشیر بابکان مستلزم وقوع کیسه سوم (که بوسیله آن بایستی خسته باخر آبان ماه بیفتد) در حدود سنه ۴۷۰ مسیحی و افعال آن بعد از این تاریخ میشود و در آنصورت بایستی در موقع جلوس یزدگرد اخیر اول فروردین باواسط یا اواخر ثور (اوایل ماه مه) رسیده بوده باشد و حال آنکه در ۱۶ ژوئن بوده است. بعقیده **کاوینیاک** گاه شماری رسمی در ایران قبل از اردشیر بر اساس سال و ماه مقدونی (ennéakaidékaétéride) بوده که برای اوایل دوره اشکانی و البته برای دوره دیادوخها بعد نیست و حتی نسبت به سکه های اشکانی در تمام دوره سلطنت آنان صادق است.

بابلی در آن سالها از روی جدولی که کوگلر در کتاب سابق الذکر خود (صفحه ۴۳۶) برای آغاز سال بابلی و سالهای کبیسه در قرن ششم و پنجم قبل از مسیح ثبت نموده مفید است. رابعاً باید دانست که بابودن اول فروردین ماه ایرانی سال ۶۳۲ مسیحی در ۱۶ ژوئن رومی (یولیانی) و اول سال ارمنی (یاسغدی و خوارزمی) در ۲۱ ژوئن بحساب قهقرائی (از قرار ماندن آن هر چهار سال در یکی از روزهای ماههای رومی) اول فروردین در سال ۴۸۸ نجومی و ۴۸۹ تاریخی ق. م. در ۲۸ مارس یولیانی بوده و تا ۴۸۶ در آن روز مانده و در سالهای ۴۸۵ - ۴۸۲ در ۲۷ مارس و در سالهای ۴۸۱ - ۴۷۸ در ۲۶ مارس بوده است. خامساً نظر بآنکه این کار یعنی اتخاذ تقویم جدید که یکی از اصلاحات مدنی بوده مناسبت کاملی با داریوش اول که مؤسس اصلاحات بسیار بوده دارد و آن شاهنشاه منتهی فقط تا پانز سال ۴۸۵ ق. م سلطنت داشته است (۲۷۹) لذا مناسب آن خواهد بود که یکی از سالهای سلطنت وی سال اتخاذ حساب جدید فرض شود. سادساً چون در عهد قدیم بظن قوی روز را از اول غروب شب قبل می شمردند لهذا باید اول فروردین را در اولین سال اتخاذ گاه شماری جدید در روزی فرض کرد که قبل از غروب روز قبل از آن تحویل آفتاب بحمل واقع شده باشد و یا اقلأ پیش از طلوع آفتاب (در صورت فرض ابتدای روز از طلوع آفتاب نزد ایرانیان قدیم بعقیده بعضی) وقوع یافته باشد.

با در نظر گرفتن نکات فوق سالهائی را که محتمل است مبدأ اتخاذ گاه شماری جدید در ایران بوده باشد از نظر میگذرانیم :

سال تاریخی ق ۰۲۰	اول فروردین در ماههای رومی بحساب قهرائی	تحويل آفتاب بحمل در آفاق شرقی ایران بتقريب	روز اول حمل	اول دی ماه ایرانی و اول توت ماه مصری	اجتماع بترین یا مقارنه در ماه مارس در آفاق ایران	اول سال بابلی یعنی غرّ ماه قمری نیسان بر طبق رؤیت هلاز در بابل بر حسب جدول کوکبر	عهد سلطنت داریوش
۴۸۰	۲۶ مارس	حوالی نصف شب بین روز ۲۶ و ۲۷ مارس	۲۷ مارس	مطابق ۲۱ دسامبر رومی	۱۰ ماه مارس	۱۰ یا ۹ آوریل	نبوده
۴۸۱	۲۶ مارس	نزدیک غروب روز ۲۶ مارس	۲۷ مارس	» » »	۲۰ مارس	۲۰ آوریل	»
۴۸۲	۲۷ مارس	نزدیک ظهر روز ۲۷ مارس	۲۸	» ۲۲ »	تقریباً ۳ مارس	۲ » »	»
۴۸۳	۲۷ مارس	حوالی طلوع آفتاب ۲۷ مارس	۲۷	» » »	۱۳ مارس	۱۳ » »	»
۴۸۴	۲۷	حوالی ساعت ۱۲ بعد از ظهر روز ۲۶ مارس	۲۷	» » »	۲۴ مارس (اندکی قبل از طلوع آفتاب)	۲۵ مارس	»
۴۸۵	۲۷	مقارن غروب روز ۲۶ مارس	۲۷	» » »	تقریباً ۵ مارس	۵ آوریل	»
۴۸۶	۲۸	مقارن ظهر روز ۲۷ مارس	۲۸	» ۲۳ »	۱۷ مارس	۱۷ » »	بود
۴۸۷	۲۸	کمی بعد از طلوع آفتاب روز ۲۷ مارس	۲۸	» » »	۲۸ مارس (حوالی طلوع آفتاب)	۲۹ مارس	»
۴۸۸	۲۸	قریب ساعت یک صبح روز ۲۷ مارس	۲۷	» » »	۹ مارس	۸ آوریل	»
۴۸۹	۲۸	قریب یک ساعت بعد از غروب روز ۲۶ مارس	۲۷	» » »	تقریباً ۱۹ مارس	۱۸ یا ۱۹ » »	»
۴۹۰	۲۹	قریب یک ساعت بعد از ظهر روز ۲۷ مارس	۲۸	» ۲۴ »	۲۹ مارس	اول آوریل	»
۴۹۱	۲۹	قریب ساعت ۷ و نیم صبح روز ۲۷ مارس	۲۸	» » »	۱۱ مارس	» » »	»

از این قرار میبینم که از بین دوازده سال فوق فقط دو سال با شرایط مذکور در فوق موافق تر

هستند یکی سال ۴۸۴ که اول ماه قمری نیز در آن در بابل بنا بر جدول کوکلو روز ۲۵ مارس یعنی دو روز قبل از اول فروردین بوده و دیگری سال ۴۸۷ که اول ماه قمری در آن بنا بر همان جدول در بابل ۲۹ مارس (یعنی روز دوم فروردین) بوده (۲۸۰) ولی نظر بدانکه سال ۴۸۴ بعد از سلطنت داریوش میافتد تنها سالی که تا حدی جامع همه شرایط میشود سال ۴۸۷ است چه اول فروردین و تمام شب قبل از آن بعد از تحویل آفتاب بحمل افتاده و لذا در برج حمل و بهار واقع بوده (۲۸۱) و هلال هم در غروب روز اول ماه قابل رؤیت یعنی روز دوم فروردین اول ماه قمری بوده (۲۸۲) و آن سال در عهد سلطنت داریوش واقع بوده است (۲۸۳)

(۲۸۰) حتی بنا بر تحقیقات کوکلو در حساب عرفی بابلیها ممکن بوده که اول ماه یک روز هم از غرة حقیقی ماه قمری بیش و بس باشد یعنی مانند ماههای عربی (در غیر امور شرعی و عرفاً) بتوالی یکی ۳۰ و دیگری ۲۹ شمرده شود و در این صورت شاید این یک روز اختلاف هم وجود نداشته است.

(۲۸۱) در صورتی که مرکز اصلاح یعنی اتخاذ سال آریستارکی در فارس فرض شود چون تحویل آفتاب بحمل فقط قریب ۱۰ دقیقه بعد از طلوع آفتاب روز ۲۷ مارس می افتد فرض اینکه همان روز روز اول حمل بوده مستبعد نمیشود ولی باز در آن صورت باید فرض کرد که روز بعد را اول سال گاه شماری جدید قرار داده اند.

(۲۸۲) بنا بر جدول کوکلو سال ۴۸۷ و سال ۴۸۴ هر دو سال کیسه بابلی بوده اند و سال ۴۸۷ یک ماه ادارو مکرر در آخر سال داشته است - اجتماع سال ۴۸۷ بموجب حساب از روی جداول شرام در کرینویچ تقریباً در ساعت ۲ و ۳۸ دقیقه از نصف شب گذشته و در آفاق ایران حوالی طلوع آفتاب روز ۲۸ مارس میشود (فوق بین کرینویچ و شیراز قریب سه ساعت و نیم و با ولایات شرقی ایران قریب ۴ ساعت و با بابل دو ساعت و ۵۸ دقیقه است). گیمنزل هم در کتاب سابق الذکر خود جدولی راجع بمواقف اجتماع تیرین برای سالهای قبل از مسیح از ۶۵۰ تا ۱۰۰ ق. م. درج نموده که با ارقام مربوط بسالهای مذکور در متن موافقت دارد.

(۲۸۳) تناسب مخصوص این سال از بین سالهای سلطنت داریوش از این جا نیز واضح میشود که معلوم است که داریوش در اوائل سلطنت خود و تاموقع نوشتن کتیبه های بیستون و شاید حتی تاچندی بعد از آن سال و ماه یارسی قدیم را استعمال میکرد و اگر فرض کنیم که در ده سال اخیر سلطنت خود بخمال تبدیل آن گاه شماری بگناه شماری مَزَدَیَسَنی افتاده و منتظر موقع مناسبی برای این کار بوده باشد یعنی سالی که در آن اول سال مَزَدَیَسَنی (اول فروردین ماه) با اول سال بابلی [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

استخراجات موقع تحویل آفتاب بحمل و اجتماع نیرین را خود نگارنده از روی جداول شرام استخراج نموده ام و برای سهولت مراجعه مواقع تحقیقی تحویل آفتاب در یائین صفحه ثبت میشود. این اوقات مطابق افق گرینویچ است و برای تطبیق با آفاق شرقی ایران باید قریب چهار ساعت بر آن اعداد افزود (۲۸۴). تواریخ

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

یعنی اوّل نisan و اوّل ماه یارسی قدیم معادل آن تصادفاً مطابق افتاده باشد (یعنی در واقع اعتدال ربیعی با هلال مصادف باشد) چون تنها حالی که در این میانه دارای این صفت بوده همان سال ۴۸۷ بوسه است و در همه سالهای دیگر از ۴۹۴ تا ۴۸۵ (یعنی ده سال) اوّل نisan بابلی در ماه آوریل رومی یعنی از ۴ تا ۲۲ روز بعد از اعتدال ربیعی افتاده بوده است (بر طبق جدول کوگلر) لذا جز در سال ۴۸۷ منظور حاصل نیشده است — محض تکمیل فایده مناسب است گفته شود که فرض **گوتشمید** یعنی اتخاذ سال آوستائی جدید در سنه ۴۱۱ ق. م. و در عهد داریوش دوم با این نکته یعنی مطابقت با اوّل سال بابلی وفق میدهد چه از سال ۴۲۸ تا سنه ۴۰۳ اوّل نisan بابلی هیچ وقت در ماه مارس رومی واقع نبوده جز در دو سال ۴۲۲ و ۴۱۹ ق. م. و بس.

(۲۸۴) تحویل آفتاب بحمل از روی جداول شرام در افق گرینویچ بعد از نصف شب :

سال	۴۸۰	تاریخی	روز	۲۶	مارس	ساعت	۱۹	و	۲۹	دقیقه
«	۴۸۱	«	«	«	«	«	۱۳	و	۳۰	«
«	۴۸۲	«	«	۲۷	«	«	۷	و	۴۱	«
«	۳۸۳	«	«	«	«	«	۱	و	۴۵	«
«	۴۸۴	«	«	۲۶	«	«	۱۹	و	۵۶	«
«	۴۸۵	«	«	«	«	«	۱۴	و	۲۰	«
«	۴۸۶	«	«	۲۷	«	«	۸	و	۱۶	«
«	۴۸۷	«	«	«	«	«	۲	و	۳۹	«
«	۴۸۸	«	«	۲۶	«	«	۲۰	و	۵۹	«
«	۴۸۹	«	«	«	«	«	۱۵	و	۱۰	«
«	۴۹۰	«	«	۲۷	«	«	۹	و	۲۸	«
«	۴۹۱	«	«	«	«	«	۳	و	۳۷	«

این اوقات تحقیقی کامل نبوده ولی بیش از یک الی ۱۵ دقیقه خطانداشته و نزدیک ساعت تحقیقی میباشند. برای پیدا کردن وقت تحقیقی یا بعبارة اصح نزدیکتر تحقیق ممکن است که موقع تحویل سال ۴۹۰ که نزدیکتر بتحقیق است اساس گرفته و برای هر سال بعد ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۱۳ ثانیه (که کسور سال شمسی در آن تاریخ بوده) علاوه کرده شود — این اوقات با آنچه **مار کو اورت** در کتاب سابق الذکر خود (Untersuchungen) صفحه ۲۰۴ از قول دکتر تسویرس (H. J. Zwiers) منجم ثبت کرده غالباً قریب [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

سالهای معمولی مورخین است یعنی سال تاریخی نه نجومی و برای بدست آوردن سال نجومی که بطور تحقیقی مبنای حساب است ( و در محاسبات ما نیز همانطور عمل شده ) باید يك سال کسر کرد

عليهذا ظن قوی بر آنست که داریوش و مشاورین او این ترتیب گاه شماری را که از حیث اساس مصری و از حیث اسامی ماه و روز و آیینهای مربوط بآنها زردشتی و در آغاز سال و بسیاری از خواص و صفات دیگر بابلی بود در این سال ( ۴۸۷ قبل از مسیح ) اتخاذ و شاید بموجب حکم دولتی و قانون عمومی در ممالک شاهنشاهی ایران بر قرار ساختند. ( ۲۸۵ ) این گاه شماری در تمام ممالک زردشتی مذهب با آنجا که عده

انتشار این گاه

شماری در

ممالک مجاوره

[بینه حاشیه (۲۸۴) از صفحه قبل]

دو ساعت فرق دارد و در سال ۴۸۵ اصلاحاً اشار الیه تحویل آفتاب را بجمیل بر خلاف استخراج مادر ۲۷ مارس ثبت کرده است و شاید مقصود خود منجم مزبور ۴۸۵ نجومی بوده یعنی ۴۸۶ تاریخی و نیز حساب **مارکوارت** راجع بمطابقت اول دی ماه ایرانی ( دتوش ) و اول توت ماه مصری ( Toth ) با ۲۲ دسامبر یولبانی در سالهای ۴۸۹ - ۴۸۶ ق . م . که در صفحه ۲۱۰ از همان کتاب گوید ظاهراً دقیق نیست چه درین سالهای چهار گانه اول دی و اول توت در ۲۳ دسامبر بوده اند و فقط در سالهای ۴۸۵ - ۴۸۲ با ۲۲ دسامبر مطابق میافتند و نیز لازم است گفته شود که ساعتها و دقائق مندرجه همه بر اساس ساعت وسطی است نه ساعات حقیقی شمسی یعنی « تصحیح » ( Correction ) که برای بدست آوردن ساعات شمسی حقیقی در جدول مخصوص **شمار ۳** ثبت است بکار برده نشده و در صورت لزوم ممکن است با طرح قریب ۷ دقیقه و نیم از اعداد فوق ساعت حقیقی را بدست آورد . ( ۲۸۵ ) از طرفی مجری شدن این گاه شماری را در سفند و خوارزم از مشرق و ارمنستان و کاپادوکیه از مغرب میتوان دلیل دیگری برای این نکته فرض کرد که اتخاذ اصلی آن از زمانی بوده که دولت هخامنشی در اوج بسط قدرت خود بوده و دائرة قلمرو او تنگ تر نشده و هنوز باختر و سفند و خوارزم ( که این آخری چنانکه ذکر خواهد شد مدتی قبل از اسکندر از زیر تسلط ایران خارج و مستقل شده بود ) در تحت اطاعت و تبعیت مملکت شاهنشاهی و بقوانین آن منقاد بودند و از طرف دیگر این فتره که **هرودوت** در موقع صحبت از سال شمسی سیار مصری و ترجیح آن بسال قمری یونانی اشاره ای بسال ایرانی نمیکند و ظاهر آبی خبر بوده است شاید ( چنانکه مارکوارت اشاره کرده ) دلیل آن تواند شد که تأسیس این گاه شماری هم مدت زیادی قبل از زمان او نبوده و از این جهت سالهای آخر سلطنت داریوش موافق هر دو قرینه است خصوصاً که داریوش در کتیبه بیستون ( قمره ۷۱ ) بنا بر ترجمه **وایسباخ** ( که بعضی جاهای افتاده را بحدس تکمیل میکند ) از کارهای سال چهارم و پنجم سلطنت خود حرف میزند و از این قرار آن کتیبه را بعد از سنه ۵۱۸ ق . م . نوشته و در آن کتیبه هنوز ماههای پارسی قدیم را استعمال میکرده است . بدیهی است بودن نوبت کیسه اخیر در آبان ماه در اواخر دوره ساسانیان نیز ما را تقریباً باین نتیجه میرساند که مبدأ دوره بهر حال در قرن پنجم قبل از مسیح بوده است ————— بر قرار شدن سال و ماه زردشتی در اواخر عهد سلطنت داریوش چنانکه **مارکوارت** حدس میزند دلیل آن تواند بود که با وجود تعقیب مغان بعد از بر افتادن **گماتا** باز نفوذ آنها پس از اندکی فزایش گرفته و در اواخر عهد داریوش باز باوج کمال رسیده بوده است .

معنی به ایرانی مقیم بوده اند (مانند کاپادوکی و ارمنستان و شاید ازان در مغرب و سفد و خوارزم و سیستان و شاید حتی فرغانه در مشرق) جاری و معمول گردیده در ارمنستان تا سال ۱۰۸۴ مسیحی (۲۸۶) و حتی مدتی بعد از آن و در کاپادوکی تا حدود سال ۶۳ ق. م. (۲۸۷) و در خوارزم تا حدود سنه ۹۳

(۲۸۶) از این تاریخ سال ثابتی مذهبی از طرف **یوحانس دیاکونوس** (Johannes diakonos) خلیفه ارمنه بوسیله افزودن یک روز در هر چهار سال بر خسته مسترقه برقرار شد ولی بجای آنکه اول سال ارمنی را در همان جا که در آن تاریخ بود (۲۹ فوریه) ثابت گردانند اول ماه نوسرد را (ماه اول ارمنی) در ۱۱ ماه اوت رومی که مطابق موقع آن در ۴۲۸-۴۳۱ مسیحی بود قرار دادند که با اوان اتخاذ کلیسای مستقل برای ارمنه و خارج شدن آنها از تبعیت روحانی کلیسای یونان و بیزانس و آغاز مخاصمه و جهاد ارمنیهای مسیحی بر ضد ایران زردشتی (۴۰۱) و اختراع الفبای ارمنی که مهمترین عامل ملی تاریخ ارمنه بشمار است و ترجمه تورات و انجیل بزبان ارمنی و مخصوصاً (چنانکه **گوشمید** در مقاله سابق الذکر خود گوید) با زمان انعقاد مجمع **افسی** که آخرین مجمع مذهبی در نظر ارمنه بود (چه مجامع بعد از آنرا ارمنیهارا قبول نکردند) و با موقع پایان استقلال سیاسی ارمنستان (۴۲۹ مسیحی) مطابق بود و چنانکه اعیاد و ایام مهمه ایرانیان مانند فروردگان و خسته مسترقه و بهار جشن و کوسه بر نشین و گاهنبارها مطابق موقع آنها در زمان انقراض سلطنت ایران قدیم همان جا که بوده اند مانده بودند بید نیست که ارمنه نیز موقع اول سال را در وقت انقراض دولتشان اساس گرفته باشند مخصوصاً این نکته نیز قابل توجه است که ۱۱ اوت بحساب **یولیوس قیصر** اول یا نیز محسوب میشد. این سال ثابت ارمنی هم قوامی نگرفته و دوامی نکرد و باز سال سیار ارمنی در جریان ماند. غالباً این سال و تاریخی را که از مبدأ اتخاذ آن ایجاد شده «تاریخ کوچک» (Petite ére) مینامند و تاریخ بزرگ معروف ارمنی از ۱۱ ژوئیه ۵۵۲ (یا ۵۵۳) که در آن سال مطابق اول نوسرد بوده میباشد و جهت اتخاذ آن سال برای مبدأ تاریخ دلیلی دارد که **گوشمید** بتفصیل بیان کرده است. مجامع مذهبی مسیحیان (concile) بیست عدد است و مجمع **افسی** مجمع سومی بوده که در سنه ۴۳۱ منعقد شد. ————— بید نیست که خیال این اصلاح برای ارمنیهارا اصلاح ملکشاه سلجوقی و ثابت کردن سال ایرانی که در همان عصر بعمل آمد (فقط هشت سال فاصله دارند) حاصل شده باشد و چون ایرانیان اول سال را بر گردانیده و در آن جا قرار دادند که بعقیده آنها در آئین قدیم در آنجا بوده شاید ارمنیها نیز موقع مجمع **افسی** را انتخاب کردند که رنگ عسوی داشته باشد زردشتی. (۲۸۷) تا این تاریخ کاپادوکی یا استقلال داشته و یا اقلأ در نعت حکومت دولت ایرانی نژاد کاپادوکی علیا معروف بدولت **پوتوسی** (در شمال شرقی آسیای صغیر و سواحل بحر اسود) بوده ولی در این تاریخ یعنی ۶۳ ق. م. **میترا دات** (مهرداد) ششم پادشاه بزرگ **پوتوسی** که **کاپادوکی** جنوبی را نیز در تصرف داشت بدست رومیها مغلوب شده و کشته شد (بسر خودش سربازی اورا کشت) و **پومپی** سردار رومی مالک آسیای صغیر و از آنجمله **کاپادوکی** و **پونت** را فتح [بقیه حثیه در صفحه بعد]

هجری (۲۸۸) رسماً و بعد از آن نیز که سال عربی و هجری معمول شد باز عملاً و در میان عامه تا قرن‌ها بعد از آن (۲۸۹) و در سغد هم تا مدتی بعد از قرن چهارم

[ بیه حشبه (۲۸۷) از سنه بدل ]

و تسخیر نموده و **آریوبازان** نام دست‌نشانده خود را بتخت **کاپادوکی** نشانده و تحت الحمايه روم فرار داد و کمی بعد **آرخلائوس** از طرف روم والی آن مملکت شد و ظاهراً در این تاریخ یعنی ۶۳ ق. م. گاه شماری رومی را رسماً بجای گاه شماری کاپادوکی بر قرار کردند ( یعنی افلاً کیسه چهار ساله را با حفظ اصنامی ماههای کاپادوکی ) و این فقره از این جا پیداست که تقویم قدیم معروف به **فلورینتی** ( Hemerologium Florintin ) اول ماه آرتن کاپادوکی را ( اول سال ) که با ملای بعد **لوتانوس** ( یا **لیتانوس** ) ضبط شده مطابق ۱۲ دسامبر رومی ثبت میکند و این موافق موقع آن در سنه ۶۳ ق. م. است . تقویم فلورینتی از شرحی که **ثاون** اسکندرانی بزیج بطلمیوس نوشته مأخوذ شده است و نسخه ای از آن حالا در **فلورانس** از بلاد ایتالیا و نسخه دیگری در **لیدن** از بلاد هولاند محفوظ است . گاه شماری کاپادوکی بعد از آن تاریخ نیز در میان عامه از استعمال نیفتاده و کماکان مداومت داشت چنانکه از نوشتجات **ایپانوس** که ذکرش گذشت معلوم است . بنا بر نقل **گینزل** سندی از **کاپادوکی** از اوائل تاریخ مسیحی بدست آمده که بتاریخ ماه **دیسو** ( دی ماه ) مورخ است .

( ۲۸۸ ) در این تاریخ **قتیبه بن مسلم** مرتبه دوم خوارزم را ( بقول بیرونی بعد از ارتداد اهالی آن ) فتح کرده و آثار نیمه استقلال آن مملکت را ضعیفتر از آن ساخت که بود و از آن موقع تاریخ هجری در آن خطه جاری گردید .

( ۲۸۹ ) چنانکه در عهد بیرونی هنوز « مجوس خوارزم که عده آنها کم بود » همین سال و ماه را استعمال میکردند ————— **کورلاوالا** در مقاله ای که بعنوان « آخرین کیسه » در واقع در تأیید عقیده فرقه شاهنشاهی پارسیان هند نوشته ( The last Kabiseh « Dhunjeebhoy Naorosji Coorlawalla in Dastur Heshang memorial volume, Bombay 1918 p. 149-160 ) از تفسیر شهر خوارزمی و ایرانی در کتاب بیرونی استخراج کرده فرض نموده است که سال خوارزمیها و خراسانیها از سال ایرانی و سغدی یک ماه عقب تر بوده است . این نتیجه علاوه بر آنکه با سایر بیانات صریح بیرونی مخالف است مبنی بر قرائن ضعیفه است . اگر بیرونی **اجفار** را که نیمه ماه چیری خوارزمی است گوید که در زمان وی وسط تابستان افتاده و ۱۵ ریزد ماه خوارزمی ( یعنی **فیمخب** ) را ( نه ۱۶ که کورلاوالا اشتبهاً گفته ) که مطابق ۱۵ دی ماه ایرانی است در نزد عامه در زمان وی نیمه زمستان میخواند فقط بطور مسامحه و بیرونی عرف عامه است و رنه اجفار در زمان تألیف کتاب الآثار الباقیه در حدود ۱۶ سرطان واقع بوده است و اما آنچه در باب اول شهر یور از بیرونی نقل کرده که آن را در زمان خود اول یائیز شمرده ناشی از سقطی است که در متن جایی الآثار الباقیه روی داده و مقصود روز ۱۸ شهریور بوده که خزان خاصه نامیده میشد چنانکه ۲ مهر خزان عامه بوده و مردم آن را ( یعنی خزان خاصه ر ) عاده آغاز یائیز میشمردند که یائیز عرفی ( نه نجومی ) مقصود بوده است چنانکه خود بیرونی در کتاب التفهیم شرح داده است و نیز راجع بمطابقت ماههای خوارزمی با [ بیه حشبه در سنه بدل ]



هجری (۲۹۰) مداومت داشت. از اسم ماه هفتم ماههای قباء ( از بلاد مهم فرغانه

[ بقية حثية (۲۸۹) از صفحه قبل ]

سغدی کاملاً ( صفحه ۲۳۵ از الآثار الباقیه ) و مطابقت سغدی با ایرانی جز در پنج روز مسترقه ( صفحه ۲۲۳ ) تصریح نموده است. در واقع تأسیس و بنای چنان فرضی بر اقوال متفرقه و مختلفه و در بعضی موارد کاملاً متناقضه بیرونی دور از احتیاط است چنانکه مثلاً راجع باول زمستان در عهد سلاطین قدیم ایران يك جا مهرگان را اول زمستان می‌شمارد ( الآثار الباقیه صفحه ۲۲۳ ) و يك جا چهارم ( یا اول ) شهر یور را ( صفحه ۲۲۱ ) و يك جا پنجم آبان را ( صفحه ۲۲۷ ) و در این موضع اخیر گوید که ایرانیان بعد از زوال کیسه اول زمستان را پنجم آبان و آخر آن رادم بهمین می‌شمرند. در این صورت زمستان را در واقع ۱۰۰ روز حساب می‌کنند و معلوم نیست در چه تاریخی چنین ترتیبی یعنی شروع زمستان در پنجم آبان وجود داشته و ظاهراً فقط در حدود ۱۲۶۶ هجری ممکن است

با وجود تغییر مبدأ تاریخ خوارزمی بعد از فتح ثانی قتیبه بن مسلم در سال ۹۳ باز حساب عرفی مردم باماهای خوارزمی مداومت کرد چنانکه کیسه یادشاه خوارزم در حدود سنه ۳۵۸ ( که ذکر آن گذشت ) که شاید بتقلید کیسه **المعتضد بالله** نظیر کیسه رومی را در سال و ماه خوارزمی برقرار و اول سال را بقول بیرونی در الآثار الباقیه در ۳ نisan ( آوریل ) و در کتاب التفهیم در ۲ نisan و اجفار را در ۱۵ تموز ( ژویه ) ثابت گردانید قرینه این مدعاست ( مطابقت اجفار با ۱۵ ژویه دلیل صحت روایت ۲ نisan برای اول سال است ). ظاهراً منشأ «نوروز خوارزمشاهی» هم که در تقویمها ثبت میشود ( در ۱۹ حمل ) نیز همین سال خوارزمشاهی است چه چون در سنه مزبور یعنی ۳۵۸ اول حمل مصادف ۱۶ مارس ( اذار ) رومی بوده در صورت قرار دادن اول نوسارچی خوارزمی در ۳ نisan نوروز خوارزمی در ۱۹ حمل واقع میشود و در صورت قرار دادن در ۲ نisan ممکن است که بعدها در موقع تأسیس نوروز سلطانی ( جلالی ) که اول سال در ۱۵ مارس افتاد نوروز خوارزمشاهی را هم که ۲ آوریل بود در ۱۹ فروردین ماه جلالی قرار داده و ثبت کردند و منجبتین بعد در تقویم همین طور نگاه داشته اند.

( ۲۹۰ ) بدلیل آنکه در عهد بیرونی و کوشیار و عبدالرحمن خازنی مؤلف زیج سنجری ( یعنی افلاک ناسنه ۵۳۲ که تاریخ آخرین واقعه مذکوره در کتاب اخیر است ) هنوز ماههای سغدی جاری و معمول بوده و این سه مؤلف آنها را ثبت نموده اند و آثار آنها در حفایات **تورفان** نیز بدست آمده است. **موللر** در اخبار جلدات آکادمی پادشاهی علوم پروس فهرستی از ماههای سغدی از روی همین آثار طبع و نشر کرده است ( F. W. K. Muller, Sitzungsberichte der Konigliche preussische Akademie der Wissenschaft, sitzung der philosophisch-historische classe vom 16 Mai 1907 XXV ) که غالباً با جدول بیرونی توافق دارد در بعضی آنها املاهای کتاب بیرونی را تصحیح میکند مثلاً بجای جرجن خُرُرُن یا خُرَزَن و بجای ساك نساك و بجای اشنداخندا شیناخذن و هکذا. بیرونی اسامی روزهای سغدی را نیز ثبت نموده است و همچنین اسامی ماهها و روزهای خوارزمی در کتب بیرونی برای ما مانده است فقط بنا بر آنچه در کتاب التفهیم گوید اهل بخارا ماههای سغدی را نه باسم بلکه با عدد می‌شمرند ( یعنی ماه اول و دوم و سوم و هکذا ) که ممکن است از تأثیر گاه شماری ترکی باشد.

در اقصی مشرق ترکستان) نیز که فهرست آنها در کتاب بیرونی درج است دیده میشود که دائرة بسط سال و ماه ایرانی بسیار دور از سرحدات ایران رسیده بوده است چه اسم این ماه مهر است. در این ممالک و در بین این اقوام (جز در سیستان) بر حسب ظاهر باید کیسه ای که در ایران برای سال مذهبی (یا مالیاتی و زراعتی) معمول بوده جاری نشده و تنها سال عرفی سیار در کار بوده باشد بدلیل آنکه خمسة مسترقة در آخر ماه دوازدهم مانده و جای خود را تغییر نداده (۲۹۱) و اقلّاً تا آخر قرن چهارم هجری (یعنی موقع تألیف کتاب الآثار الباقیه بیرونی) بهمان منوال بوده و بهمین جهت اول سال آنها پنج روز بعد از اول سال ایرانی و سیستانی

(۲۹۱) بیرونی بر این معنی (یعنی بودن خمسة در آخر سال) مکرراً تصریح میکند ولی کوشیار با آنکه در موضع دیگر از کتاب خود در این باب مطابق قول بیرونی سخن میراند در ضمن شمردن ماههای سفدی خمسة را در آخر آبانج ماه (معادل آبان ایرانی) قرار میدهد که ظاهر آن ناشی از سهواست. این نوع اختلاط و اشتباهات و گاهی تناقضات در کتب عربی و فارسی کم نیست و قطع نظر از کتب مؤلفین مسامحه کار و کم اصطلاح کتب مختلفه بیرونی هم که شاید محقق ترین مؤلفین اسلامی است و حتی هر یک از کتب او با اخبار متناقضه مشحون است که ذکر آنها بی لزوم است (حتی چندین عید از اعیاد معروف ایرانیان را در کتب مختلف خود بایک روز اختلاف ذکر میکند). بقوی که وی نیز در تحقیق و دقت مقام دوم را دارد گوید (نسخه جایی لیدن جلد اول صفحه ۱۹۹) که «فاصله بین نوروز و مهرگان که در ۱۶ مهرماه است ۱۷۵ روز است یعنی پنج ماه و ۲۵ روز»!! مسعودی در مروج الذهب (که در حدود سنه ۳۳۶ تألیف کرده) مهرگان را در تشرین اول می شمارد (چاپ پاریس جلد سوم صفحه ۴۰۴) که صحیح است ولی گوید که بین نوروز و مهرگان ۱۶۹ روز فاصله است («مئة و تسعة و ستون» شاید در اصل مائة و ستة و تسعون بوده است) و در صفحه ۴۱۳ از همان جلد گوید بین نوروز و مهرگان ۱۹۴ روز فاصله است! (در کتاب دیگر خود التنبیه والأشراف فاصله دو عید را شش ماه و نیم و ۱۹۵ روز می شمارد)

بنا بر این بدیهی است که آنچه مؤلفین کم اطلاع تر که دیگر با اصطلاح معروف بکلی «از مرحله دورند» در اخبار و احوال ملل غیر مسلم نوشته اند بسیار کم فایده تر و از صحت دورتر است و البته در این زمینه ها منفرودند. مثالهای عجیب از این قبیل فراوان و بلکه بیشمار است و حاجت بذکر آنها نیست چه وقتی که برای حمزه اصفهانی که با خدای نامه و آوستا آشنا بوده چنان خلطها و اشتباهاتی که ذکر آنها گذشت روی دانه باشد جای عجب از بسط ابن الجوزی نخواهد بود وقتی که در مرآت الزمان (نسخه خطی برلن Ms. Orient. 1838 ورق ۶) یس از ذکر نامهای ماههای ایرانی که ماه آخر را هم اسفندیار ضبط میکند گوید که این دو ماه (یعنی بهمن و اسفندیار) باسم پادشاهان آنهاست!

می‌آمد (۲۹۲) و البته این حدس بقرائنی معقول هم بنظر می‌آید چه ظاهراً عمل کیسه بحکم دولت اجرا میشد و سفد از زمان قیام دیودوتوس در حدود سال ۲۵۵ ق. م. و خوارزم ظاهراً از اواخر دولت هخامنشیان از تبعیت شاهنشاهی ایرانی خارج شده و دیگر هیچوقت جزو ایران نشدند. ارمنستان نیز از سال ۱۹۱ ق. م. استقلال پیدا کرده (۲۹۳) و حتی در زمان هخامنشیان هم ظاهراً فقط با جکدار شاهنشاهی ایران بوده است. لکن معذک معلوم میشود که در خوارزم مادامی که آن مملکت سلاطین بومی خود را ( البته ایرانی نژاد) (۲۹۴) تا زمان اسکندر داشت و یا در تحت حکم سلوکیان و یا سلاطین یونانی - باختری بود در کیسه از ایران تبعیت نموده ( منتهی بدون تغییر موقع خمسۀ مسترقه ) و پس از استیلای اسکیت ها بآن مملکت در حدود ۱۲۶ ق. م. (۲۹۵) کیسه در آنجا نیز موقوف ماند بنا بر این در سه کیسه اولی از ۴۸۷ تا ۱۲۶ یعنی کیسه اول در ۳۶۷ و کیسه دوم در ۲۴۷ و کیسه سوم در ۱۲۷ شرکت داشته‌اند ( بنا بر فرض کیسه ۱۲۰ ساله نه ۱۱۶ ساله ).

(۲۹۲) بیرونی در قانون مسعودی راجع بآنها می‌گوید که از مزدکیان ماوراء النهر که از مجوس اسفندیار (۲) هستند ( یعنی مبدأ تاریخشان از وفات یزدگرد است ) گوید که هم سال آنها پنج روز بعد از سال ایرانی وهم مبدأ تاریخ آنها ۲۰ سال بعد از تاریخ یزدگردی شروع میکند ( یعنی از وفات یزدگرد ) . (۲۹۳) در این سال **آرتاشس** ارمنستان را از تبعیت سلوکیان و ایران خارج نموده سلطنت مستقلی تأسیس نمود .

(۲۹۴) بیرونی مبدأ تاریخ خوارزم را در سال ۹۸۰ قبل از تاریخ اسکندر ( ۱۲۹۲ ق. م. ) ثبت میکند . این تاریخ مستبعد است ولی بهر حال خوارزم یکی از کانونهای نژاد ایرانی و بطن قوی **ایران و نیچ آوستا** بوده و تا استیلای اسکیت ها ظاهراً همیشه اسرای بومی مستقل یا نیمه مستقل خود را داشته است چنانکه بعد از اسلام نیز تا اواخر قرن چهارم هجری باز ملوک بومی از دودمان قدیم در آنجا سلطنت داشتند ( با کم یا بیش استقلال داخلی )

(۲۹۵) دولت یونانی و باختری که از طرف **دیودوتوس** در حدود ۲۵۵ ق. م. تأسیس شده بود بتدریج مالکی را که در مشرق و شمال شرقی ایران واقع بودند تحت نفوذ خود در آورد ولی در اواخر امر بدو در اواسط قرن دوم قبل از مسیح مورد حلات **مهرداد** اول اشکانی گردیده و بعضی ولایات آن مملکت بتصرف او درآمد و بعد معرض هجوم و تاخت و تاز اسکیت ها ( سکاها ) گشته و در بین سال ۱۴۰ و ۱۲۶ بدست این اقوام منقرض گردید . خوارزم نیز ظاهراً از حیطة نفوذ این دولت باختری خارج نبوده بنا بر این تا استیلای اسکیت ها ممکن است این مالک زردشتی مذهب تابع نفوذ روحانی ایران بوده باشند یعنی در واقع مرکز روحانی کیش مزدیسنی در ایران بوده است .

گاهنبارهای      دلیل این مطلب آنست که در صورتیکه گاهنبارها در ایران تا  
خوارزمی      کیبسه هشتم و آخری در تحت تأثیر کیبسه جای خود در ادراک ماههای  
عرفی تغییر داده (۲۹۶) یعنی هشت ماه از محل اصلی خود دشان عقب تر رفته بوده اند (۲۹۷)

(۲۹۶) بنا بر آنچه بیرونی ثبت کرده است .

(۲۹۷) مثلاً **میدوی زرمی** که اصلاً در ۱۵ اردیبهشت بوده در اوایل عهد ساسانیان (و البته پس از آن نیز) در ۱۵ دی ماه و **میدوی ششم** که اصلاً در ۱۵ تیر ماه بوده در ۱۰ اسفندارمذ ( که مطابق ۱۵ تیر بهیژکی بود) رسیده بود و هکذا گاهنبارهای دیگر یعنی هر کدام هشت ماه عقب تر رفته یا در حقیقت ماههای عرفی نسبت بفصول شمسی هشت ماه جلوتر رفته اند ————— از غرائب آنست که در صورتیکه بیرونی گاهنبارها را مثل عید فروردگان در فصول شمسی و در موقع نجومی خودشان ثابت و تابع کیسه قرار داده و آنها را هشت ماه از محل اصلی آنها عقب تر ذکر میکند چنانکه گذشت در همان **عصر کیا کوشیار بن لبان باشهری جیلی** از اهل گیلان که معاصر بیرونی بوده گاهنبارها را در زیج خود در مواقع اصلی آنها از ماهها ثبت میکند یعنی **میدوی زرمی** در ۱۵ اردیبهشت و **میدوی ششم** در ۱۵ تیر و هکذا . پارسیان نیز امروزه آنها را بهمان قرار میگیرند و این اشکال فقط باین نحو قابل حل و توجیه است که در سنه ۲۷۵ ( و بقول بعضی در ۲۷۸) یزدگردی که ازل فروردین باؤل حمل برگشته و دوره ۳۰ سال عرفی سرآمدخته مستتره ( و گویا گاهنبارها و فروردگان هم) در یک قسمت ایران مخصوصاً بطور مسلم در فارس بجای اصلی خودشان در ماهها اعاده شد ولی چنانکه کوشیار گوید در عراق و خراسان ( و همچنین بنا بر ترجمه فارسی زیج کوشیار از طرف محمد بن عمر بن ابی طالب المنجم الثبریزی از سنه ۴۵۹ یزدگردی نسخه خطی کتابخانه برلن در دیار ما که گرگان و طبرستان است ) خمه همچنان در آخر آبان ماند و لابد گاهنبارها و فروردگان هم تابع خمه شد و طبیعی هم هست که خمه مستتره که گاهنبار ششم است هر جا انتقال یابد بهمان تناسب مواضع گاهنبارهای دیگر تبدیل شود . در کتاب منتهی الادراک نیز گوید که سال مکبوس ( یعنی آنچه در آن خمه در آخر اسفندارمذ پس از اصلاح سنه ۳۷۵ یزدگردی واقع میشود در نواحی فارس مستعمل است و اما در نواحی عراق و خراسان همچنان در آخر آبان ماند . یعقوبی در کتاب تاریخ خود که ظاهراً در حدود سنه ۲۶۰ تألیف کرده ( جلد اول صفحه ۱۹۹) یائیز را عبارت از سه ماه شهریور و مهر و آبان دانسته و گوید که در یائیز پنج روز اضافه میکردند که بآنها ایام اندرگام میگفتند ( عجب است که این مؤلف مواضع ماههای ایرانی را که در زمان خودش بفصول اربعه می افتادند بآئین ایرانیان قدیم نسبت میدهد) و در زیج سنجرى نیز آبان را ۳۰ روز شمرده و خمه را در آخر آن ماه قرار میدهد و نیز **گولیوس** در حواشی خود بر کتاب فرغانی از قول ابن یونس مؤلف زیج حاکی نقل میکند که گفته « بنو موسی بن شاکر در سنه ۲۲۷ یزدگردی روز پنجشنبه سوم خمه مستتره ای که بعد از آبان ماه است » موقع ورود آفتاب اجدی در نصف النهار در بخارا در صد کرده و چنین و چنان یافتند . . . . . در نسخه فارسی کتاب البارع المدخل که خود مؤلف نسخه عربی ابونصر قمی آنرا نیز در اواسط قرن چهارم تألیف نموده ( نسخه خطی [ بیته حویه در صله بد ]

## گاهنبارهای خوارزمی فقط سه ماه از محل اصلی خود عقب تر رفته و همانجا

[ بینه حثیه (۲۹۷) از صفحه قبل ]

برلن) هم گوید «اما ایام مستترقه کی اندر آخر آبان ماه نوشته باشد... در تاریخ عالم آرای عباسی نیز دیده میشود که در زمان تألیف آن کتاب خسته مستترقه در کیلان در آخر آبان محسوب بوده چنانکه گوید «... رسم مردم کیلان است که در ایام خسته مستترقه که بحساب اهل تنجیم آن ملک بعد از انتضای سه ماه بهار قرار داده اند و در میانه اهل هجیم روز آب یاشان است بزرگ و کوچک و مذکر و مؤنث بکنار دریا آمده...» (تاریخ عالم آرای عباسی در ضمن وقایع سال ۱۰۴۲) در سال ۱۰۲۲ اول آذر ماه قدیم درست مطابق ۲۱ ژوئن کریگوری یاروز آخر بهار بوده است. **هوتم شیندلر** (بنقل **دروین** از او در مقاله سابق الذکری) مینویسد که «در مازندران هنوز (یعنی در اوائل این قرن) خسته مستترقه در آخر آبان است و بازار در این پنج روز از مالیات معاف است». **کورلاوالا** در مقاله سابق الذکر خود از **داور** M. B. Davar نقل میکند که وی در رساله خود بعنوان «اولین ماه گاه شماری زردشتی کدام است» که بزبان کجراتی نشر کرده دلایل و شواهدی برای بودن خسته در آخر آبان ماه از سنه ۵۰۵ تا ۷۷۰ مسیحی آورده است ولی از طرف دیگر از قول **کاما** در کتاب وی موسوم به «**یزدگردی تاریخ**» نقل میکند که وی دو فقره شاهد از کتب اسلامی آورده مبنی بر اینکه حتی در قرون اولای هجری خسته مستترقه در آخر اسفندارمذ بوده است و از آنجمله فقره ای راجع بتطبیق ۲۶ جمادی الأولى از سنه ۱۹۲ هجری با ۱۹ بهمن ماه سنه ۱۷۷ یزدگردی نقل نموده است. خود کتاب **کاما** در دسترس نگارنده نیست و لهذا از ماخذی که از کتب اسلامی در آن کتاب بدست داده اطلاع ندارم ولی اگر این تطبیق در یک ماخذ معتبری آمده باشد البته قرینه آن میشود که در آن تاریخ دریک ناحیه بازخسته در آخر اسفندارمذ بوده است. در کتاب **تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام** که در حدود سنه اول قرن هفتم تألیف شده (چاپ طهران بتصحیح آقای اقبال سنه ۱۳۱۳ شمسی صفحه ۱۶) از کتابی (ظاهراً از کتب زردشتیان) با اسم «**خوره روزان**» نقل میکند که «خسته در آخر اسفندارمذ بود و آن را جهنبار گویند» در باب این کتاب و تاریخ آن بر نگارنده چیزی معلوم نشد. در رساله فارسی مسمی به «**معرفة التقویم و الاسطرلاب و مواقیات الصلوات الخمس**» تألیف **جمال الدین ابونصر احمد بن محمد الطرقي** (که نسخه خطی آن در کتابخانه دارالقانون لیدن محفوظ است) گوید «بنجه مستترقه در بعضی شهرها در آخر آبان بیاورند و در بعضی شهرها در آخر اسفندارمذ» (تاریخ تألیف این کتاب بر نگارنده معلوم نیست ولی چون از زبج ملکشاهی حرف میزند لابد متأخر بر آنست) دبستان المذاهب محسن قانی که در نیمه دوم قرن یازدهم تألیف شده گاهنبار را در مواقع اصلی در ماههای هرفی همچنان که امروزه معمول یارسیلان است ثبت میکند (چاپ بیبی صفحه ۹۶). در تاریخ و صاف نیز گوید «ظایفه فرس پنج روز در آخر آبان یا در آخر اسفندارمذ بیفزایند و در مدت هر صدویست سال یک ماه کیسه کنند» ————— کوشیار در کتاب خود از رسیدن اول فروردین با اول حمل در سنه ۲۷۵ یزدگردی (۲۹۶ هجری) و نقل خسته مستترقه با آخر اسفندارمذ حرف میزند ولی در اقوال او در کتب وی اختلاف است در زبج گوید «خسته زایده در آخر اسفندارمذ است و ماه اسفندارمذ سی و پنج روز است» ولی در کتاب المدخل (نسخه خطی برلن) گوید که عادت بر آن جاری شده که مستترقه برسم معهود از ایام کسری در آخر آبان ماه است و در ضمن شمردن «اعیاد مشهوره مجوس» فروردجان را ده روز در آخر آبان و ابتدا از ۲۶ آبان ماه می شمارد و عجب آنکه در همان ردیف در ماه اسفندارمذ گوید «کهنبار ششم اول مستترقه بعد از اسفندارمذ است»

مانده اند توضیح آنکه بیرونی در ضمن شرح آیام و اعیاد سال خوارزمیان پس از ذکر اعیاد عرفی در ظرف سال گوید (۲۹۸) « و غیر از اینها آنها را اعیادی است که در کار دین خود بدانها محتاجند و آن شش عید است » که آنها را یگان یگان باصفت اضافی « رید » در پنج تا از آنها ( که چنانکه طهورث انکلسرای در مجموعه سابق الذکر یادگار نامه کاما حدس زده همان رتو اوستائی که بمعنی قسمت سال و برای گاهنبارها آمده میباشد ) ذکر میکند . این شش عید همان فواصل گاهنبار هارا دارد یعنی ۴۵ و ۶۰ و ۷۵ و ۳۰ و ۷۵ و ۸۰ روز و شکی نیست در اینکه همان گاهنبارها هستند فقط با این فرق که گاهنبار پنجم ۷۵ و گاهنبار ششم ۸۰ روزه است ( یعنی برعکس گاههای ایرانی ) . در اسامی این گاهنبار ها چنانکه بیرونی بنقل از زردشتیان خوارزم ( که گوید عده کمی مانده اند که فقط ظواهر دین را میدانند و از حقایق و معانی آن تفحص نمی کنند ) ثبت کرده ظاهراً اختلاط و التباسی روی داده است که از ملاحظه فهرست ذیل و تطبیق نامها و ابعاد آنها و مواقع آنها در ماهها با گاهنبارهای ایرانی و موقع اینها در ماهها بنا بر ثبت بیرونی از فروردین تا اسفندار مَدَّ ( واز تاوسارجی تا اسپندار مجی ) روشن میشود :

گاهنبار های خوارزمی

گاهنبار های ایرانی

- |                      |                            |              |                         |
|----------------------|----------------------------|--------------|-------------------------|
| ۱ - مَیدِیوی زَرَمِی | ۴۵ روز از اول ماه نهم =    | مذیان رید    | ۴۵ روز از اول ماه چهارم |
| تا ۱۵ ماه دهم        |                            |              | تا ۱۵ ماه پنجم          |
| ۲ - مَیدِیوی شَم     | ۶۰ روز از ۱۶ ماه دهم =     | میش زرمی رید | ۶۰ روز از ۱۶ ماه پنجم   |
| تا ۱۵ ماه دوازدهم    |                            |              | تا ۱۵ ماه هفتم          |
| ۳ - پَیتیش هَی       | ۷۰ روز از ۱۶ ماه دوازدهم = | کجذ ریکانیک  | ۷۰ روز از ۱۶ ماه هفتم   |
| تا ۳۰ ماه دوم        |                            |              | تا آخر ماه نهم          |
| ۴ - آیاترِم          | ۳۰ روز از اول ماه سوم =    | ارثمین رید   | ۳۰ روز از اول ماه دهم   |
| تا ۳۰ ماه سوم        |                            |              | تا ۳۰ ماه دهم           |

- ۵- مَیذِ یائِری = ۸۰ روز از اول ماه چهارم = لدحاحی رید ۷۰ روز از اول ماه  
تا ۲۰ ماه ششم یازدهم تا ۱۰ ماه اول
- ۶- هَمَسِپْتِ مَیذِی = ۷۰ روز از ۲۱ ماه ششم = میث سخن وید ۸۰ روز از ۱۱ ماه اول  
تا آخر خمه مسترقه ملحق با آخر ماه آبان که ماه هشتم است تا ۳۰ ماه سوم

از جدول فوق دیده میشود که اولاً چنانکه گفته شد فرق موقع گاهنبارهای خوارزمی در ماهها با موقع اصلی آنها در ماههای بهیزکی (برطبق آفرین گاهنبار) درست ۹۰ روز است (البته بجز گاهنبار اول که جهت خاصی دارد یعنی چون در آخر سال افتاده و خمه مسترقه در جزو آنست با ترتیب اصلی پنج روز فرق میکند) و علامت اینست که پس از سه دوره کبیسه يك ماهه کبیسه متروک و گاهنبارها در جاهائی که در اثر این کبیسه واقع شده بودند (یعنی بر اثر کبیسه آخری یا سوم) مانده اند همچنانکه گاهنبارهای ایرانی در جاهائی از ماهها مانده اند که پس از کبیسه هشتم و آخری در عهد فیروز ساسانی بآنجاها رسیده بوده اند و فاصله میان هر يك از گاهنبارهای خوارزمی با معادل آن از گاهنبارهای ایرانی ۱۵۰ روز یا پنج ماه است پس موقوف شدن کبیسه در ماههای خوارزمی از وقتی است که اول ناپوسارجی (فروردین خوارزمیها) در اول زمستان واقع بوده و از آن وقت باینطرف باز ماهها بسیر فهرائی خود در سال شمسی حقیقی مداومت کرده و گاهنبارها نیز در موقع نجومی خود ثابت نمانده بلکه در همانجاها که در ماههای سیار واقع شده بودند مانده و بتبعیت سیر ماهها سیر کرده اند ثانیاً چنانکه اشاره شد گاهنبار پنجم و ششم در ایرانی و خوارزمی در طول مدت عکس همدیگر است و این ظاهر آناشی از آنست که گاهنبار پنجم وقتی ۸۰ روزه بوده که خمه مسترقه در بطن آن بوده و در آخر آذرماه واقع میشده (۳۰۰) و باین جهت از آخر مهرماه بهیزکی تا ۱۰ دیماه بهیزکی ۸۰ روز میشد لیکن پس از انتقال خمه مسترقه با آخر اسفندارمذ از آخر مهر تا ۱۰ دی فقط ۷۵ روز و از آن نقطه تا آخر

(۲۹۹) خمه مسترقه در میان ماه دوازدهم و اول اضافه میشود.

(۳۰۰) چنانکه اشاره شد این حدس در صورت صحت آن دلیل دیگری بر آن تواند بود که سال وقتی از اول دی شروع میشده است.

سال ۸۰ روز فاصله شد و خوارزمیه از همین قرار عمل کردند لیکن ایرانیها (برخلاف انتظار و اقتضای حساب و منطق) با وجود انتقال خمسه باز عده روزهای گاه پنجم را کمتر شمرده و کماکان ۸۰ روز فرض کردند و لذا میند یا پیری از ۱۵ دی به ۲۰ دی رسیدن ثالثاً بر حسب ظاهر در اسامی گاهنبارهای خوارزمی بمرور زمان اختلاط پیش آمده چه میث زر می لفظاً به میندیوی زر می شباهت دارد ولی اسم گاهنبار میندیوی شم است و سحاحی صوره به پیتیش ههی (سبسحی) شباهت دارد ولی اسم میندیا پیری است و میث سخن رید شاید با میندیوی شم بی شباهت نیست ولی اسم همسپت میندی است و همین شباهتهای صوری ظاهراً موجب اشتباه زاخاو در تطبیق گاهنبارهای خوارزمی با ایرانی شده است (۳۰۱) رابعاً هر یک از جشنهای گاهنبارهای خوارزمی يك روز است یعنی همان روز آخر گاه و این ظاهراً نشانه آنست که در اصل چنین بوده است . از ترتیب گاهنبارها نزد سفدیها و ارمنیها و سایر ملل زردشتی اطلاعی نداریم . راجع باعیاد سفدی که آغام می نامیدند در کتب بیرونی شرحی مندرج است که غالباً بابازار گاه های تجارتنی اما کن مختلفه مربوط بوده اندا گرچه «عمس خواره» با میندیوی شم مطابق میآید و ماخیرج دوم (۱۲ ماه چهارم) با تیرکان يك ووز فرق دارد (بر حسب آنچه در الآثار الباقیه ثبت شده) و بنا بر روایت کتاب التفهیم ماخیرج اول روز ۱۳ از ماه سوم و ماخیرج ثانی روز ۱۳ از ماه چهارم است (۳۰۲)

---

(۳۰۱) نخت زاخاو متوجه این نکته شده که این اعیاد که بیرونی ذکر میکند همان گاهنبارهاست ولی مشار الیعر حواشی خود در ذیل ترجمه انگلیسی الآثار الباقیه بیرونی (Sachau, Chronologie of Ancient nations) گاهنبار اول خوارزمی را با گاهنبار سوم ایرانی و دوم را با دوم و سوم را با پنجم و چهارم را با اول و پنجم را با ششم و ششم را با چهارم تطبیق کرده است که قطع نظر از ابعاد آنها از حیث ترتیب نیز وفق نمیدهد .

(۳۰۲) ظاهراً «ماخروز» و بازار آن که بنا بر قول فرسخی (در تاریخ بخارا جزو منتخبات شفر صفحه ۴۳ از جلد اول) هر سال دوروز بوده نیز همین ماخیرج بوده . بطور کلی بعضی اعیاد سفدی که بیرونی ذکر میکند بوسیله مندرجات کتاب تاریخ بخارا توضیح میشود — کتاب التفهیم فارسی این اعیاد را ماخیره مینامد .



## سال پارسیان هندوستان

در خاتمه این قسمت بی مناسبت نیست گفته شود که سال پارسیان هندوستان با يك ماه کبیسه ای که در آن بعدها بعمل آمده و با بودن خمسۀ مسترقه در آخر اسفند از مذماه و گاهنبارها در مواقع قدیمی و اصلی خود از ماههای عرفی و عدم تبعیت آنها بفضول شمسی مسئله غامض بلکه معمّای لاینحلی شده که از دوست سال باینطرف مورد بحث بی انتها در بین علمای زردشتی گردیده است و نه تنها صداها مقالات و رسالات نویسندگان پارسی از فرقه قدیمی و شاهنشاهی (پارسی) پس از ظهور اختلاف بین آنها در سال ۱۷۴۵ مسیحی (۳۰۲) کمکی بحلّ مسأله نکرد بلکه تحقیقات مدققانه کاما و تأویلات کورلاوالا هم در نیم قرن اخیر مطلب را روشن نساخته است. سعی در حلّ مسأله با فرض اینکه پارسیان هند از قسمتی از ایران (خراسان

(۲۰۲) در سال ۱۷۲۰ مسیحی بعضی از زردشتیان ایران که بهند آمده بودند برای مرتبه اول ملتفت فرق يك ماهه بین حساب خودشان و پارسیان هند شدند و در ۱۷۴۴ جمعی از آنان **درسورات** سال و ماه شماری زردشتیان ایران را پذیرفته و روز ۲۹ از ماه آبان ۱۱۱۴ بزرگدردی را که مطابق ۲۱ ژوئن سال ۱۷۴۵ مسیحی بود (بعضی ۶ و بعضی دیگر ۱۷ ژوئن نوشته اند ولی با حساب وفق نمیدهد) روز ۲۹ آذر ماه شمردند و بدین جهت در میان پارسیان هند اختلاف منعی افتاده و دو دسته شدند که یکی از آنها که این تغییر را پذیرفت بقدمی معروف شد و آنها که این تغییر را بدعت شمردند و در حساب قدیم خود باقی ماندند به شاهنشاهی یا رسمی معروف گردیدند. هده قدیمها در هند کم است و شاهنشاهیها اکثریت عظیمه دارند. اخیراً فرقه سومی با اسم « فعلی » پیدا شده که ظاهراً طرفدار آغاز سال از اعتدال ربیعی و کیسه کامل و دقیق و نگاه داشتن ماهها در مواقع ثابت هستند — رسائل یشماری از طرفین در اثبات کیسه ورد کیسه نوشته شده و حتی مسلین ایرانی بتقاضای پارسیان کتبی در این باب تصنیف کردند که از آنجمله است **شواهد التفسیه (۱)** فی اثبات الکیسه که حاج محمد هاشم اصفهانی تألیف کرده و دستور فریدون جی داراب جی آن را در سنه ۱۸۲۷ مسیحی در بمبئی طبع و نشر کرده است و رساله موسومه به « ادله قویه بر عدم جواز کیسه » که در رد کتاب فوق تألیف شده و ملاً فیروز مؤلف آن که آنرا در سنه ۱۸۲۸ مسیحی نشر کرده است از کتب اسلامی استفاده نموده است ( **ز فکر** در فهرست کتب مطبوعه فارسی کتاب اولی را ذکر کرده و هر دو کتاب در مقاله **ستوری** (C. A. Storey) در یادگارنامه **پاوری** در تحت عنوان ابتدای طبع فارسی در هند ذکر شده (Oriental study in honour of C. E. Pavry London 1933p, 459) کتاب دومی بنظر نگارنده رسید ولی باولی دسترس نداشتم.

و خوارزم) بوده اند که در آنجا اصلاً سال يك ماه جلوتر از سال سایر نقاط بوده چنانکه کورلاوالا در مقاله سابق الذکر خود ادعا میکند پراز تکلف بوده و دلائلی که برای آن ادعا اقامه شده بهیچ وجه وافی نیست و ظاهراً وجه حلّ ارجح همانست که فرض شود يك کبیسه يك ماهه در قرن اول هجری در بین مهاجرین پارسی اجرا شده است (۳۰۴) (چنانکه اغلب علمای فرقه شاهنشاهی معتقدند). این کبیسه ممکن است در موقع خود یعنی در حدود ۷۱۴ مسیحی (۳۰۵) که موقع کبیسه دهم بوده بنا بر فرض اینکه کبیسه نهم که موقع آن سال ۵۹۴ بوده قبلاً بطور پیشکی با کبیسه هشتم یکجا در سنه ۴۷۴ بعمل آمده بوده) در مرکز اقامتگاه مهاجرین در آن موقع که از حیطة نفوذ و حکومت مسلمین خارج بوده بعمل آمده باشد (۳۰۶). اما در باب انتقال خمسّه مستمرقه با آخر سال و گاهنبارها

(۳۰۴) بر حسب روایات مقبول میان خودیاریان که اصل آن «قصه سنجانا» است که در قرن دهم (قرن ۱۶ مسیحی) تألیف شده پس از استیلای عرب بایران يك دسته از ایرانیان زردشتی مهاجرت اختیار نموده و بدو در کوههای خراسان تحصن جست و بعد با موبدان خود رو بطرف جنوب رفته و در جزیره هرمز مأوی گزیدند. پس از قریب ۱۵ سال اقامت از آن جا نیز رخت بر بسته بندر دیو از بندر هند در سواحل کاتیاوار رسیده و آنجا نیز ۱۹ سال ماندند و بعد بداخله کجرات رفتند و عاقبت در سنجان نزول کرده و پس از کسب اجازه از پادشاه آن مملکت (که با بعضی شرایط داده شد) در آنجا مقرّ اختیار نمودند. در ۷۷۵ مسیحی ظاهر آدسته مهاجرین دیگری نیز بآنها ملحق شدند و شاید بهمین جهت قصه سنجانا اولین ورود یارسیها را به سنجان در ۷۷۵ مسیحی قرار میدهد ولی بواسطه تطبیق تواریخ هندی و ایرانی (که شرح آن طولانی است) محققین یارسی باین نتیجه رسیده اند که باید اولین ورود مهاجرین بدان نقطه در ۷۱۶ مسیحی واقع شده باشد لیکن البته این نتیجه هم مبنی بر حدس و قیاس بوده و تعیین تاریخ قطعی ورود یارسیان بهندخالی از اشکال نیست. (۳۰۵) البته بر فرض اینکه کبیسه ایرانی ۱۲۰ ساله بوده است.

(۳۰۶) بحساب خود زردشتیان این وقت مطابق موقع توقف آنها در بندر دیو میباشد و اگر اجرای کبیسه را دوسه سال بعد فرض کنیم مطابق استقرار آنها در سنجان مقرّ دائمی خود شان میشود و چون کبیسه بایستی بحکم پادشاه یا امیر یا فرمانروای وقت باشد و در ایران ولایه مسلدین باین کار که نوعی از نسبی فرض میشد اقدام نمیکردند لهذا زردشتیان ایران در آن موقع از اجرای کبیسه محروم بوده اند ولی جماعت مهاجری که صاحب اختیار خود بوده اند شاید بحکم رئیس یا سرپرست خود و تجویز موبدان این کار واجب را بعمل آورده اند. بخاطر میرسد که ایرانیان چون پس از زوال [بقیه حثیه در صفحه بعد]

بمواقع اصلی خود ظاهراً بهترین حل مسأله همانست که در حاشیه نمره (۲۹۷) اشاره شده مبنی بر این فرض که پارسیان هند با وجود مهاجرت از وطن خود با همکیشان خود در ایران (چنانکه در اوائل هر هجرتی طبیعی است) روابط مرتب و مستمر داشته اند و چون در سال ۳۷۰ یزدگردی در قسمتی از ایران (مخصوصاً فارس و کرمان که روابط آنها با هند باید بیشتر بوده باشد) بمناسبت رسیدن اول فروردین ماه ایرانی با اول حل و انقضای دوره بزرگ و کامل کیسه (بعقیده ایرانیان دوره ۱۴۴۰

[ بقیه حاشیه (۳۰۶) از صفحه قبل ]

دولت ساسانیان آثار و اخبار عهد دولتشان رو بفراموشی گذاشت در این گونه امور دشوار مانند کیسه و غیره میزان صحیح تا حدی از دستشان رفته بود خاصه که کیسه خود کار جماعت بی سالار نبوده و با دولت ارتباط تام داشته است لهذا ظاهراً اغلب بگمان اینکه آنچه متروک مانده یا اهمال شده از موقع انقراض سلطنت ملی باین طرف است و بس و تا آخرین عهد سلطنت ساسانیان همه آداب و سنن جاری بوده و قواعد و رسوم دیرینه اجرا میشده در این عقیده بوده اند که کیسه فقط از عهد یزدگرد اخیر متروک مانده و هر وقت اصلاح آن لازم آید باید از آن تاریخ حساب و عمل شود چنانکه مشاورین **متوکل** خلیفه عباسی برای اجرای کیسه و اصلاح مافات بعقیده خود موقع جلوس یزدگرد اخیراً (بایک روز اشتباه) مأخذ گرفته و نوروز را ۱۷۴ هزاران بر گردانیدند و مشاورین **معتضد بالله** موقع قتل یزدگرد را اساس گرفته و نوروز را در ۱۶ هزاران ثابت گردانیدند (بیرونی ملتفت این نکته بوده و انتقاد میکند و گوید که آخرین کیسه مدتی قبل از یزدگرد بوده و بایستی حساب را از آن موقع بگیرند نه از زمان وفات یزدگرد) بنا بر این فرض هم دور نیست که ایرانیان مهاجر نیز درست ۱۲۰ سال بعد از مبدأ تاریخ یزدگردی بصد اجرای کیسه برآمده باشند. شاید حکایت ذیل که **مقریزی** در کتاب **خطط** (چاپ بولاق مصر جلد اول صفحه ۲۷۴) نقل کرده و در حاشیه نمره (۲۸) بدان اشاره اجمالی شد با این تصور خالی از مناسبت تقریبی نباشد: «**عبد الله بن احمد بن ابی طاهر** در کتاب خود راجع باخبار خلیفه **معتضد** از **ابو احمد یحیی بن علی بن یحیی المنجم القدیم** روایت میکند که وی داستان اصلاح **متوکل** را برای **معتضد** نقل کرده و در آن ضمن از قول پدرش **علی بن یحیی منجم** گوید که وی بمتوکل کیسه ایرانی را شرح داده و گفت که آنها در هر ۱۲۰ سال یک ماه کیسه میکردند و وقتی که **خالد بن عبدالله قسری** والی مشرق شد و موقع کیسه ایرانیان رسیده بود او اجازه نداد و گفت این عمل نسبی است که خداوند نهی فرموده است... حکومت **خالد** در عراق و ایران تقریباً بین سنه ۹۲ و ۱۰۶ یزدگردی بوده و اگر واقعاً بعقیده ایرانیان موقع کیسه ۱۲۰ ساله رسیده بوده پس کیسه قبل بعقیده ایشان در عهد خسرو و پرویز بایستی بوده باشد (که باقول بیرونی راجع با اجرای دو کیسه در عهد فیروز که یکی بعنوان پیشکی یعنی کیسه ۱۲۰ سال بعد یا کیسه نهم بوده وفق میدهد چه بنا برین موقع کیسه بعد یعنی کیسه نهم در اوائل قرن هشتم مسیحی واقع میشود) [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

ساله ولی در واقع دوره نجومی ۱۵۰۸ ساله برای گردش ۳۶۵ روزه یا ۱۴۸۶ ساله

[ بینه حلیه (۲۰۶) از صفحه قبل ]

اگر چه نسبت باین گونه روایات عرب در باب امور مربوط به طهارت مذاهب دیگر اعتماد زیادی نمی توان کرد چه راویان آنها خود اطلاع صحیحی از کیفیت و حقیقت امر نداشتند چنانکه در ضمن همین روایت علی بن یحیی گوید که من حساب کرده و دیدم در زمان دولت ایرانیان نوروز بیش از یک ماه عقب نمی ماند و همیشه از پنجم حزیران تا پنجم ایار عقب میرفت و باز کیسه کرده به ۵ حزیران بر میگرددانند لهذا خلیفه (یعنی متوکل) نیز همچنان حکم کرد که استفتاح خراج را در پنجم حزیران قرار دهند. حاجت بتوضیح نیست که این حساب با هیچ مأخذی موافقت ندارد و برخلاف قول بیرونی است که گوید متوکل نوروز را در ۱۷ حزیران قرار داد ولی مداخله یحیی بن علی بن یحیی بن ابی منصور منجم در اصلاح معتضد صحیح تر از روایت بیرونی است چه پدر وی علی بن یحیی که بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۲۳) باو اشعاری در باب کیسه معتضدی نسبت میدهد هفت سال قبل از اجرای این کیسه (یعنی در سنه ۲۷۵) وفات کرده بوده است. دو فرض دیگر نیز که هر چند مورد ظن قوی نیستند میتوان ذکر کرد یکی آنکه چون در سال ۵۰۰ یزدگردی ظاهراً در بعضی نقاط ایران (یا در بعضی محافل) یک کیسه دیگری هم (که اولین کیسه دوره جدید باشد) اجرا شده فروردین را مکرر نموده و خسه مسترقه را باخر فروردین برده اند چنانکه در کتاب منتهی الادراک ذکر شده بنابر این غیر ممکن نیست که این عمل (جز در انتقال خسه مسترقه) سرمشق اجرای کیسه یک ماه در بعضی حوزه ها گردیده باشد دیگری آنکه یارسیان پس از مهاجرت بهند و استقرار در آنجا در ضمن تنظیم اسامات و آیینهای مذهبی خود و جمع و تدوین و ترتیب آنها برای حفظ آنها از ضیاع در دیار غربت و مملکت بیگانه باجران شدن کیسه اخیر لارم در اواخر دوره ساسانیان توجه نموده و آن را از انقلاب اخیر آن دولت یا تسلط عربها ناشی فرض کرده و خواسته اند مبدأ تاریخ یزدگردی را که مبنای تاریخشان بود بر اساس قدیم موافق سنت جاریه در عهد ساسانیان برگردانند و چون حساب قهرائی دریافتند که در عهد یزدگردی اخیر اعتدال ربیعی در اول دیماه بوده نه اول آذر لهذا یک ماه کیسه را که بعقیده آنها یزدگردی استی اجرا کند و انقلابات مجال نداده بود بعمل آورده و خسه مسترقه را باخر آذر ماه نقل کردند و بعدها بتبعیت قسمت عمده زردشتیان ایران خسه را باخر سال برده اند. بدیهی است بعدها فراموشی و مسامحه موجب اهمال کیسه در نوبتهای بعد (اگر قصد آنرا داشته اند) شده است ————— راجع بکیسه یک ماهه فروردین در سنه ۵۰۰ یزدگردی در کتاب منتهی الادراک چنین گوید «..... در روز شنبه ۱۲ ربیع الآخر سنه ۵۲۵ هجری مطابق سنه ۵۰۰ یزدگردی نوبت مدسه (؟ ظاهراً کیسه) باردیبهشت برگشت و ما فروردین ماه را کیسه کرده و خسه را باخر آن الحاق کردیم و فروردین ۳۰ روز شد.....». مخفی نماند که قول قزوینی در عجائب المخلوقات هم که گوید بعضی فروردجان را در آخر آبان و بعضی در آخر آذر ماه میگیرند اگر بر اساسی مبتنی باشد قرینه وقوع یک کیسه ای شبیه بکیسه یارسیان هند تواند شد (اگر در هارت نسخه چاپی کتاب خطائی راه نیافته باشد)

برای گردش ۳۶۰ روزه) خمسۀ مسترقه را از آخر آبان ماه بآخر اسفندار مذ ماه نقل کردند (۳۰۷) چنانکه در مآخذ قدیمه آمده و از آنجمله بیرونی و کوشیار ذکر میکنند) پارسیان هند نیز از این اصلاح خبریافته و آن را اُنخادو معجری داشته‌اند



(۳۰۷) این اصلاح چنانکه گفته شد در همه ایران قبول و معمول نشد و درگیلان و طبرستان و کرگان و ظاهرأ خراسان و بعضی قسمتهای دیگر ایران خمسۀ مسترقه کماکان در آخر آبان ماند و چنانکه ذکر شد ظاهرأ تا این اواخر در بعضی از ولایات ساحلی بحرخرز بر این منوال بوده است ولی در فارس و کرمان و عراق و شاید نواحی دیگر هم جاری گردید

# فصل پنجم

## اجمالی از گاه شماری ایرانی

### در دوره اسلامی

تاریخ گاه شماری ایرانی بعد از اسلام بسیار مفصل است و ما از تعقیب آن صرف نظر کرده و فقط بچند نکته بطور اختصار اشاره مینمائیم:

۱ - اگر چه سال و ماه ایرانی بعد از انقراض سلطنت ملی ساسانی منسوخ نگردید و همه حسابهای مردم ایران بجز برای ماه روزه و موسم حج و نظیر آنها قریباً با آن سال و ماه بوده و با آنکه البته سال و ماه عربی هم رواج و معروفیت کامل داشت نه تنها حساب زمان بلکه اعیاد ملی ایران و حتی اعیادی که اصلاً مزدیسنی بوده اند استمرار داشتند معذک حفظ آداب و عادات ملی ایرانی پس از استیلای عرب و خصوصاً پس از انتشار اسلام در میان ایرانیان با مجاهده ابدی متلازم بوده و نه تنها رؤسای عرب و ترک علاقه‌ای بآنها نداشتند (۳۰۸) بلکه بعضی از خود علماء و ادبای ایرانی نیز آنها را عادت مجوس شمردند و بترک آنها تحریر می نمودند چنانکه غزالی که ایرانی و از طوس بود در کیمیای سعادت بر ضد اقامه عید نوروز نوشته است. گویا بهمین جهت ایرانیان علاقه مند بآداب ملی و مخصوصاً فرقه شهبویه آئین نوروز و مهر جان را جز و آداب اسلامی نموده و احادیثی در آن باب روایت و آن را سنت اسلامی دانستند. مخصوصاً در عجائب المخلوقات قزوینی حدیثی از حضرت رسول صلعم در فضیلت نوروز و حلوائی نوروز نقل میکند و همچنین بیرونی در الآثار

(۳۰۸) مقدسی در احسن التقاسیم در مذمت اهل فارس گوید که فاحشه خانها در ملاء عام

هلنی است و سال و ماه را با ایام و شهر مجوس می شمردند.

الباقیه (صفحه ۲۱۵) ظاهراً عین همان حدیث را آورده که قسمت اول آن در نسخه چاپی سقط شده است (۳۰۹). و مخصوصاً شیعیان ایران روز نوروز را روز خلافت حضرت علی<sup>ع</sup> شمرند و ظاهراً بدین نحو از زوال مصون ماند (۲۱۰). با وجود اینکه این اعیاد ایرانی صرف بوده معذک در میان مسلمین کاملاً معروف بود و ظاهراً بواسطه اینکه موعدا دای خراج رعایا و باج با جکذاران دولت شاهنشاهی ایران بوده عرب نیز نوروز و مهر جان را می شناخت و در اشعار عرب این دو عید و همچنین رامروز و سده بسیار آمده و حتی جریر از شعرای معروف عرب از قرن اول هجرت در شعری که در هجو اخطل گفته قبیله تغلب را که قبیله اخطل بود نکوهش میکند که آنها سرافکنده جزیه نوروز را میگرداختند (المعرب من کلام الأعجمی تألیف جو الیقی چاپ لایپزیگ ۱۸۶۷ مسیحی صفحه ۱۴۹) چون اخطل در سنه ۹۲ مرده باید این شعر از عهد عبدالملک بن مروان خلیفه اموی یا پسرش ولید باشد. در حکایتی که راجع بخلیفه عباسی مهدی و

(۳۰۹) در کتاب **المحاسن والاضداد** منسوب به **جاحظ** نظیر همین حدیث را از حضرت علی<sup>ع</sup> روایت میکند (چاپ لیدن صفحه ۲۶۶) — در اینکه آداب نوروز و مهر جان از اوایل عهد اسلامی در بین مسلمین معمول شده بود حرفی نیست بقول **یعقوبی** (جلد دوم صفحه ۳۶۶ به نقل **گولدزیهر** از آن در کتاب مطالعات اسلامی خودش (Goldzieher, Muhammedanische Studien) عمر ثانی (عمر بن عبد العزیز) مدایا دادن در نوروز و مهر جان را موقوف ساخت و نیز یله ثانی (از خلفای اموی) مجدداً این عادت را احیا نمود (۳۱۰) مطابقت خلافت حقیقی حضرت علی<sup>ع</sup> بعقیده شیعه یعنی وفات پیغمبر یا روز واقعه غدیر خم با نوروز اساس صحیحی ندارد چه روز نصب علی<sup>ع</sup> بخلافت در غدیر خم بر حسب قول مقدسی در احسن التقاسیم در ۱۸ ذی الحجه از سال ششم بعد از هجرت بوده که مطابق ۲۹ آوریل رومی و ۱۲ بهمن ماه ایرانی بوده و روز وفات پیغمبر نیز که بعقیده شیعه اول خلافت حقیقی و بلا فصل علی<sup>ع</sup> است در حدود ۳ الی ۸ ژوئن رومی و ۱۷ الی ۲۳ اسفندارمذ ماه بوده (بر حسب آنکه روز وفات آن حضرت ۸ یا ۱۳ ربیع الاول شمرده شود) لیکن نسبت بخلافت ظاهری آن حضرت در صورتیکه قتل عثمان را بنا بر روایتی در ایام التشریق (یعنی روز های ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ماه قمری) از ذی الحجه سنه ۳۵ هجری بدانیم و خلافت علی<sup>ع</sup> را از روز وقوع همان واقعه فرض کنیم روایت مطابقت نوروز با جلوس آن حضرت بمسند خلافت مأخذی پیدا میکند چه در آن سال واقعا ۱۱ ذی الحجه مطابق اولین روز فروردین ماه سال ۲۵ یزدگردی بوده لیکن اکثریت روایات قتل عثمان را در ۱۸ ذی الحجه و بیعت بعلی را در ۲۵ آن ماه نقل کرده اند.

ابوالعتاهیه در کتاب الکامل مبرّد ( چاپ لایبزیك ۱۸۶۴ صفحه ۴۱۹ ) آمده سخن از هدیه این شاعر بخلیفه در نوروز و مهرگان می‌رود . اشعار و روایات عربی راجع بنوروز و مهرگان و رام روز و سده و اخبار آنها در بین مسلمین و مخصوصاً عرب و دربار خلفاء در کتب عربی فراوان است و مخصوصاً در کتب ثعالبی و جاحظ دیده میشود و فون کرمر و گولدزیهر و برون هر یک شرحی در این بابها نوشته و جمع آوری کرده‌اند

Alfred von Kremer. Culturgeschichte des orient unter dem Califen 1875-77 — ایضاً همان مؤلف Culturgeschichtliche streifzüge Ignaz goldzieher. — auf dem gebiete des Islams 1873 E. G. Browne. A -- Muhammedanische Studien, Halle 1889 (literary history of Persia 1<sup>st</sup>. vol. London. 1909) . دانشمند روسی اینوسترانسوف نیز در کتاب « مطالعات ساسانی » ( Inostransev, Etudes Sasanides, Petersburg 1909 ) بزبان روسی مایه فراوانی از آنچه در کتب اسلامی راجع باعیاد ایرانی مخصوصاً نوروز آمده جمع نموده است که بعلمت آشنا نبودن نگارنده بزبان روسی بهره مندی از مندرجات آن بطور وافی میسر نگردید .

در خود ایران نه تنها نوروز بلکه سایر اعیاد قدیم نیز قرن‌ها معمول و باقی ماند و بعضی از آنها حتی تا امروز با سامی مختلف در نواحی مختلف ایران جاری است (مانند شب چله که کوچک زمستان با آخر چله اول که در واقع همان شب سده است) . این سنن و عادات قدیمه در سرشت مردم ایران بقدری ریشه دو انیده بود که در هر اصلاح باناسیس جدیدی در سال شماری عمداً و بسا بدون قصد آثاری از آداب قدیم و گاه شماری قدیم ملی بظهور می‌آید . ادوارد برون در کتاب تاریخ ادبی ایران ( جلد اول صفحه ۱۰۰-۱۰۱ ) شرح دلکشی در این باب دارد و از آن جمله مشابیهت اتفاقی عجیبی را که بین سال و ماه شماری بابیها و زردشتی ها موجود است بتفصیل بیان کرده است . راجع بنوروز ایرانی در مصر و آب پاشی و آتش افروزی در آن و همچنین در نوروز مصری ( یعنی اول توت ) در کتاب المواعظ مقریزی معروف به خطط شرح مبسوطی آمده



( طبع بولاق جلد اول صفحه ۲۶۸ )

۲ - علاوه بر آنکه بر اثر انتشار علوم یونانی و مخصوصاً علم نجوم بین مسلمین آنها ناقص بودن سال ۳۶۵ روزه از سال شمسی حقیقی و نقائص و معایب این حساب را در عمل در یافته و از طرف دیگر عملی نبودن کیسه ۱۲۰ ساله را متوجه شدند مداومت خلفاء با افتتاح خراج در ایران در نوروز ( شاید پیروی ساسانیان در اواخر سلطنتشان که نوروز در ماه اول تابستان بوده ) با آنکه نوروز در قرن سوم و چهارم هجری بهار افتاده بود موجب کلفت و زحمت دهقانان ایران گردیده و بدین جهت مکرراً در ثابت کردن محل نوروز در سال شمسی و اجرای کیسه رومی در سال ایرانی اقدام شد. نه تنها جلو رفتن نوروز و تغییر موقع شروع باخذ و جمع مالیات بلکه اساساً عدم تناسب سال و ماه قمری با امور عرفی و مخصوصاً با امر خراج که در واقع طبعاً مربوط با امر زراعت و بدست آمدن محصول بود و اشکال عظیم اخذ خراج و پرداخت رواتب با سال و ماه قمری و بنا بر این لزوم وضع بنیان امور مالی دولت بر اساس سال شمسی در طول تاریخ دوره اسلامی و طی قرون همیشه از گاهی بگاهی نظر اولیای امور ممالک اسلامی را جلب نموده و ملوک و ولات را بر آن میداشت که سال شمسی را مدار عمل قرار دهند . بقول بیرونی از عهد هشام بن عبدالملک خلیفه اموی (۱۰۵-۱۲۵) شکایت دهاقین ایران در باب جلو افتادن نوروز بلند شد و به خالد بن عبدالله قسری ( که در سالهای ۱۰۶-۱۲۰ والی عراق بود ) شکایت بردند و او بهشام نوشت ولی چنانکه ذکر شد گذشت هشام جرأت نکرد که اجازه اجرای کیسه بدهد . در زمان خلافت هرون الرشید ( ۱۷۰-۱۹۳ ) باز ملأ کین ایران به یحیی بن خالد برمکی وزیر متوسل شده و خواستار شدند که نوروز را دو ماه عقب تر برد و وی خواست این کار را بکنند ولی دشمنان وی او را متهم ساختند که تعصب زردشتی دارد لذا ترسید و از اقدام باین عمل خود داری نمود . بعدها متوکل علی الله خلیفه عباسی در سنه ۲۴۳ در نتیجه داستانی که بیرونی بنقل از صولی و حمزه اصفهانی شرح داده حکم اجرای کیسه داده و خواست نوروز را در ۱۷ ژوئن رومی

(حزیران) ثابت گرداند (۳۱۱) ولی بعلمت وفات وی کاربردشرفت نکرده و انجام نیافت تا عاقبت المعتضد بالله در سنه ۲۸۲ کبسه را جاری ساخته (۳۱۲) و نوروز یعنی اول فروردین ماه را که در آن سال مطابق ۱۲ آوریل بود در ۱۱ ژوئن (که در موقع وفات یزدگرد اخیر در آن جا بوده) یعنی بجای اول خردادماه سال ۲۶۴ یزدگردی قرار داده و بواسطه اتخاذ کبسه ای نظیر کبسه رومی در همان جا ثابت ساخت و مقرر شد که بعدها موقع افتتاح خراج همیشه از آن تاریخ باشد (۳۱۳) و این سال معتضدی ظاهراً مدتی برای امر مالیات در جریان ماند.

این اصلاح معتضد در واقع فقط برای تأخیر نوروز و ثابت کردن آن در فصلی که مناسب جمع مالیات باشد بوده نه برای تغییر یا اصلاح تاریخ ولی در صورت استعمال سال شمسی برای امور دیوانی يك اقدام اساسی دیگر نیز لازم بود یعنی اگر سال شمسی و قمری هر دو با

سال

خراجی

(۳۱۱) اتفاقاً در سال ۲۴۳ هجری اصلاً نوروزی واقع نبشد و نوروز قبل در ۲۲ ذی الحجه سال قبل و نوروز بعد از آن در ۲ محرم سنه ۲۴۴ هجری بود و شاید هم همین فقره نظر مشاورین خلیفه را جلب و مؤید اقدام وی شده است.

(۳۱۲) تاریخ احداث این تاریخ و کبسه مطابق قول طبری است ولی مسعودی در سروج الذهب این عمل را بعنوان تأخیر افتتاح خراج در سنه ۲۸۹ ذکر میکند. بیرونی اولین نوروز معتضدی را مطابق روز چهارشنبه ۱۲ ربیع الاول سنه ۲۸۲ مطابق سال ۲۶۴ یزدگردی ثبت میکند ولی بر طبق حساب باید ۱۲ یا ۱۳ ربیع الآخر باشد. منتهی الأدراک نیز ۱۲ ربیع الاول ذکر نموده است با آنکه نوروز آن سال را خود در ۱۱ صفر روایت میکند که با حساب موافق است. صدقی (در قطعه ای که در مجله آسیائی فرانسوی ۱۹۱۱ از آن نقل کرده) ۱۳ ربیع الآخر مینویسد (بنقل از عسکری) که این صحیح و در روایت اولی مبنی بر اشتباه است.

(۳۱۳) بعضی تواریخ ایرانی که در بعضی از کتب برای ثبت وقایع درج شده ممکن است با حساب سال معتضدی باشد مثلاً از آن جمله يك فقره تاریخ ایرانی مندرج در کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار با حساب معروف مطابق نبوده و با حساب معتضدی وفق میدهد چنانکه گوید در جمادی الأولى سنه ۲۹۷ سلام ترك بآمل آمد در غره ماه ایرانی قدیم آذر (ترجمه ملخص برون صفحه ۱۹۸) جمادی الأولى آن سال از ۹ دیماه ۹ بهمن ماه قدیم واقع میشود ولی ۲۷ جمادی الأولى با ۱۱ فوریه وفق میدهد که ۱۲۰ روز قبل از ۱ ژوئن و مطابق اول آذرماه معتضدی است ————— ظاهر آنوروز معتضدی بزودی رواج یافت و حتی در بغداد جای نوروز قدیم را گرفت بعدی که آداب و آئین نوروز در این موقع یعنی آغاز سال معتضدی اقامه میشد چنانکه طبری از مبالغه مردم بغداد در آب پاشی و آتش افروزی در همانروز (یعنی نوروز معتضدی) در سنه ۲۸۴ هجری نقل میکند که در ۱۱ حزیران اول اجرای عادت نوروز را منع ولی بعد در روز دوم اجازه دادند. بقول زیج سنجری کبسه سال معتضدی باین طریق بعمل میآمد که در هر چهار سال يك بار خمس مسترقه را در آخر آبان بجای پنج روز شش روز میگرداند.

تاریخ هجری حساب شود طبعاً طولی نمیکشد که بین این دو تاریخ ( سال قمری هجری و سال شمسی هجری) اختلاف پیدا میشود و چون ظاهراً در ممالک اسلامی از قرون اولای اسلام در عمل خراج سال شمسی معمول بوده و در مصر با سال قبطی و در سوریه و فلسطین با سال رومی و در ایران با سال ایرانی عمل میشده ( چنانکه آثار آن جسته جسته در کتب تواریخ دیده میشود) ناچار برای رفع اشکال فوق و جلوگیری از اختلاف بین دو تاریخ یعنی سال هلالی و سال خراجی بایستی تدبیری اندیشیده شود ورنه علاوه بر اختلاف دو تاریخ با جلو رفتن آغاز سال شمسی در طی سال قمری که بمرور زمان بآخر سال قمری نزدیکتر شده و پس از ۳۳ سال اصلاً بسال آینده می افتاد (مثلاً پس از آنکه نوروز در اواخر ذی الحجّه يك سال قمری واقع شد در سال آینده اصلاً نوروزی واقع نشده بلکه نوروز آینده در محرم سال بعد از آن می افتد ) مالیات سال سی و یکم خراجی در سال سی و دوم هلالی و مالیات سال سی و دوم در سی و سوم جمع آوری میشد و هكذا و اگر در شماره سالهای مالی انقطاعی قائل نشوند بایستی در سال قمری فلان تاریخ هجری که عمل میکنند مالیات آن سال را باسم و تاریخ سال قبل بنامند و بتدریج مالیات هر سال خراجی در آن سال قمری می افتد که شماره تاریخ آن يك یا دو یا سه سال بیشتر از شماره تاریخ سال خراجی مزبور است و چون از طرف دیگر از کبیسه که در حکم نسبی شمرده میشد احتراز داشته و نمی توانستند در هر دو سه سال يك بار سال قمری را ۱۳ ماه بگیرند ناچار متوسل بوسیله دیگری شدند که در ذیل شرح داده میشود:

از اوائل امر (۲۱۴) که ملتفت این اختلاف شدند مقرر داشتند که در هر ۳۳

سال يك سال خراجی را از حساب بیندازند یعنی از شماره خارج کرده عدد بعد را بگیرند یعنی مثلاً سال سی و دوم را سی و سوم بنامند (۲۱۵) و باین طریق در تاریخ اختلافی پیدا نشده و تاریخ سال هلالی و سال خراجی یکی می ماند. در تجارب الامم

( ۳۱۴ ) قدیمترین خبری که از این نوع اقدام داریم تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد عمل متوکل عباسی در سنه ۲۴۲ است چنانکه بیاید .

(۳۱۵) ظاهراً اغلب سالی را که نوروز نداشته یعنی در سال عربی نوروز واقع نمیشد در عده سنین خراجی نمی شمردند .

ابوعلی مسکویه ( چاپ عکسی لیدن سنه ۱۹۱۷ مسیحی جلد ۶ صفحه ۲۵۰ ) در ضمن وقایع سال ۳۵۰ گوید که حسن بن محمد مهلبی ( وزیر خلیفه مطیع لله ) سال پنجاه خراجی را ( که منظور سال ۳۵۰ است ) ( ۳۱۶ ) بسال سیصد و پنجاه و یک نقل کرد . در تاریخ و صاف نیز بهمین عمل مهلبی اشاره نموده ولی آنرا منحصر بفرد پنداشته و گوید که بین تاریخ خراجی و تاریخ هلالی در تمام ممالک ایران زمین نه سال تفاوتست ولی در بغداد یکسال از سالهای خراجی از میانه جستن ( طفره نظامی ) کرده اند و لهذا حالا سال ۶۹۳ خراجی مطابق ۷۰۱ هلالی است در صورتیکه برقیاس معهود اقتضای آن کردی که مطابق سنه ۷۰۲ بودی ، ( ۲۱۷ ) . مشروحترین تفصیل راجع بابین عمل و بطور کلی بسنه خراجیه در کتاب **حِطَط** مقریزی مندرج است ( ۲۱۸ ) و بنا بر آن چون در عهد خلیفه عباسی متوکل علی الله چندین سال ملاحظه کردند که مالیات هر سال ( بعلت اینکه سال شمسی در اواخر سال قمری شروع میشد ) در سال آینده جمع آوری میشود لهذا بحکم خلیفه سنه ۲۴۱ خراجی را بسنه ۲۴۲ نقل کردند ( یعنی در واقع یک سال بر عدد سالهای خراجی افزوده یا بعبارة اخری یک عدد در میانه گذشته و در سلسله اعداد سالهای تاریخ خراجی دو پله یک جا جستن ) و گوید که اول دوره قبل از آن در ۲۰۸ هجری در عهد خلیفه مأمون بود ( ولی از اجرای این عمل در آن موقع صریحاً خبری نمیدهد ) و نوبت آینده در ۲۷۵ هجری بود که باز بایستی یک سال جسته و سال بعد را بگیرند ولی غفلت کرده و اجرا نمودند و اختلاف بین دو سال پیدا شد تا خلیفه معتضد این کار را جبران کرده و سنه ۲۷۸ خراجی را به ۲۷۹ انتقال داد و باز گوید موقع اجرای همین کار در دوره آینده سنه ۳۰۷ بود که بایستی آن سال ۳۰۸ شمرد ( ولی باز خبر صریحی از اجرای آن در آن

( ۲۱۶ ) در تعداد سالهای شمسی ظاهراً اغلب عادت بر آن جاری بوده که مثلاً را از ذکر میانداختند . در مملکت عثمانی سابق نیز سنه مالیه را همیشه ۳۵ و ۴۰ بجای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۰ می نوشتند . ( ۲۱۷ ) تاریخ و صاف چاپ بمبئی ۱۲۶۹ جلد چهارم صفحه ۴۰۲ — **هامرپور گستال** بیانات و صاف را در این مورد باین نحو تفسیر میکند که از موقع عمل مهلبی باین طرف سال مالیاتی در بغداد با ولایات دیگر از عراق عجم و فارس و خراسان و آذربایجان یک سال فرق دارد .

( ۲۱۸ ) کتاب **المواعظ والاعتبار بذکر الخطط والاثار** طبع بولاق مصر جلد اول

سال نمیدهد اگر چه نسخه فرماتی را که بایستی در این باب صادر شود درج کرده است). پس از آن نقل سال ۳۵۰ را بسال ۳۵۱ از طرف مهلبی ذکر و منشور راجع باین امر را که از طرف خلیفه صادر شده و ابواسحق صابی انشاء کرده عیناً درج میکند این عمل یعنی اسقاط يك سال خراجی را از طیّ حساب بقول مقریزی از دلاق می‌نامیدند (۲۱۹) و اگر چه مقریزی در يك موضع گوید که خلفاء همیشه این کار را در موقع خود اجرا میکردند از بیانات خود او معلوم میشود که از اجرای مرتب این عمل که بایستی در سر هر دوره ۳۳ ساله صورت پذیرد گاهی غفلت میشده و بلکه بعد ها اصلاً بطوری اهمال شد که فرق بین تاریخ خراجی و تاریخ هلالی بچندین سال رسید چنانکه در ضمن همان فصل شرح میدهد که در مصر در سال ۵۰۱ باز بواسطه اهمالی که در دوره قبل در اجرای عمل از دلاق شده بود دو سال (یا چهار سال؟) اختلاف پیدا شده بود (۲۲۰) و لذا حکم بنقل سال ۴۹۹ خراجی (با ۴۹۷؟) به ۵۰۱ صادر شد و نصّ منشور مفضل خلیفه فاطمی (الامر با حکام الله) را در این باب ثبت نموده است و نیز گوید که در سنه ۵۶۷ سال خراجی سنه ۵۶۵ خراجی را به ۵۶۷ نقل کردند تا هر دو سال مطابق شده و دو اسم از میان برود و تا ۳۳ سال دیگر یکی بمانند.

ظاهراً در ممالک شرقی اسلامی و از آنجمله ایران بعد از اجرای عمل تطبیق در سنه ۳۵۰ از طرف مهلبی این عمل اهمال و متروک شده (و یا منتهی یکبار دیگر هم یا در نوبت آینده مثلاً در حدود ۳۸۳ یا قدری پس و پیش از آن و یا در موقع دیگر باز اجرا شده است و بس) چه در کتب تاریخی جسته جسته بفرق متزاید سال خراجی و سال هلالی بر میخوریم چنانکه در تاریخ سلاجقه کرمان تألیف محمد بن ابراهیم چندین بار ذکر وقایع با تاریخ و سال و ماه (۲۲۱) آمده و در بعضی موارد

(۲۱۹) این کلمه را در کتب لغت عرب نتوانستیم پیدا کنیم.

(۲۲۰) بیانات مقریزی در این جا مشوش است و گاهی چهار و گاهی دو سال میگوید ولی از مفاد مطلب استنباط میشود که منظور دو سال است.

(۲۲۱) ماههای سال خراجی همه جا ماههای ایرانی است.

با تطبیق آن با تاریخ عربی و قمری هجری و از ملاحظه این فقرات دیده میشود که در قرن پنجم و ششم فرق عمده بین دو تاریخ پیدا شده بوده است و هر چه بیشتر میکندد فرق بزرگتر میشود تا آنکه در سال ۶۰۱ قمری سال خراجی به ۵۹۴ رسیده بوده است و در سنه ۷۰۰ وقتی که غازان خان در اصلاح این کار و تأسیس تاریخ جدیدی با سال شمسی اقدام کرد چنانکه در تاریخ و صاف ذکر شده سال خراجی ۶۹۲ بوده (۲۲۲) و شاید در نواحی مختلف اختلاف دو تاریخ فرق داشته یعنی در بعضی عمل ازدلاق را در موقعی بحکم امیر آن ناحیه اجرا کرده و در دیگری اهمال نموده باشند و ظاهراً غازان خان بعلم همین اختلاف تواریخ (۲۲۳) و مخصوصاً بعلم اختلاف تاریخ خراجی و هلالی مصمم شد برای امور عرفی و دولتی تاریخ جدیدی تأسیس کند و در واقع باز تاریخ خراجی را با تاریخ قمری مطابق نمود یعنی از دلاقیهای فوت شده را یکجا اجرا و ظاهراً سال ۶۹۲ را سال ۷۰۰ نامید. هامر پورگستال تاریخ خراجی را همان تاریخ معتضدی فرض کرده و در ضمن شرح تاریخ ابلخانی غازانی گوید (۲۲۴) که فرق سال شمسی و قمری تا زمان معتضد به ۹ سال رسیده بود و از زمان معتضد تا سنه ۷۰۱ که ۴۲۰ گذشته بود بایستی باز ۱۳ سال اختلاف حاصل شده باشد ولی اختلاف سال معتضدی (که در این مدت با آن عمل میشد) با سال قمری هجری فقط ۹ سال بود چنانکه در سنه ۷۰۲ هجری قمری سال معتضدی (منظورش همانسال خراجی است) ۶۹۳ بود یعنی چهار سال خطا در آن واقع شده بود و این خطا بوسیله تاریخ جدید غازانی بر طرف شد.

(۳۲۲) بنابراین حساب لابد باید فرض کرد که از نیمه قرن چهارم تا ابتدای قرن هفتم باز اقلأً دوبار عمل از دلاق اجرا شده بوده است.

(۳۲۳) حمدالله مستوفی در *نزهت القلوب* (نسخه خطی شخصی نگارنده) راجع بتأسیس تاریخ غازانی گوید چون در هر ولایت یک تاریخ معمولی بود خواستند همه جاتاریخ واحدی هجری شود (۲۲۴) Hammer Purgstall, Geschichte der Ilchane, Darmstadt 1842/44

S. 175-176 — هامر ظاهرآگان کرده که فرق سال شمسی و قمری را که تا زمان معتضد ۹ سال میشد در آن زمان بر طرف نموده و دو سال را تطبیق کردند ولی بعد از معتضد چنین عملی واقع نشده و لهذا تفاوت بایستی تا سال ۷۰۱ سیزده سال بوده باشد و چون کمتر بوده پس خطائی در حساب راه یافته است.

از مندرجات فوق دیده میشود که استعمال سال خراجی در ممالک اسلامی از قرن سوم تا هشتم (اقلاً) جاری بوده است چنانکه در تاریخ قم که ذکرش گذشت (چاپ طهران صفحه ۱۴۹) اسناد قدیمه راجع بجمع مالیات درج گردیده که در ابام خلیفه عباسی المقتدر (۲۹۵ - ۳۲۰) نوشته شده و در آنها سخن از «سنه خراجیه» میرود و بنا بر قول مؤلف زیج اشرفی که در سنه ۷۰۲ (یعنی یک یا دو سال بعد از تأسیس تاریخ غازانی) تألیف شده (بر حسب آنچه بلوشه در فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی پاریس از آن کتاب نقل کرده است) تاریخ خراجی در فارس رواج کامل داشته و سال شمسی بوده که در دوائر دولتی مستعمل بود و آن در سنه ۳۷۱۴ بعد از طوفان (۳۲۰) در عهد خسرو پرویز ایجاد شده است! در تاریخ و صاف نیز حتی پس از تأسیس تاریخ غازانی باز ذکر سال خراجی هست چنانکه در صفحه ۴۰۴ از همان کتاب گوید «در شهر اربع و سهین و ستمانه خراجی که امروز بعرف خاص آن را سنه ثلث خانی غلزانی گویند....» گیتزل در کتاب سابق الذکر خود گوید که سال مالی با اسم «سنه خراجیه» در مصر از طرف خلیفه فاطمی الغزینر (۳۶۵ - ۳۸۶) و در ممالک عراق و ایران در عهد خلیفه عباسی الطائع لامر الله (۳۶۳ - ۳۸۱) تأسیس شده که هر دو سال شمسی بوده و در مصر با ماههای قبطی و در ایران با ماههای ایرانی شمرده میشد و در مصر از اول حرم سنه ۳۶۶ جای و معمول شد تا در سنه ۵۰۱ در عهد مستهر (؟)

(۲۲۰) بنا بر حساب ایدلر (جلد دوم از کتاب - ق الذکر او صفحه ۶۲۶) از روی فاصله تاریخ طوفان با تواریخ دیگر که در زیج کوشیار آمده مبدأ تاریخ طوفان ۱۸ فوریه ۳۱۰۲ ق م. میشود و علیهذا سنه ۲۷۱۴ مذکور در فوق مطابق سنه ۶۱۲ مسیحی است که واقعات مقارن عهد پرویز میشود. بنا بر قول کتاب بی اسم سابق الذکر بین تاریخ یزدگردی و طوفان ۲۷۰۵ سال و ۳۲۲ روز بوده است که که بر فرض سال شمسی رومی به ۴ ماه ۳۰۷۵ ق م می افتد و بنابراین تأسیس تاریخ خراجی در سال ۶۳۹ مسیحی واقع میشود یعنی در عهد یزدگرد اخیر. بیرونی در قانون مسعودی (نسخه لندن) تاریخ طوفان را ۲۹۳۸ سال قبل از تاریخ اسکندر می شمارد یعنی ۳۲۴۹ ق م. که بنا بر این تأسیس سال خراجی در سال ۴۶۵ مسیحی یعنی عهد فیروز (و شاید موقع آخرین کیسه) واقع میشود. در دیباجة ظفر نامه شرف الدین علی یزدی که تاریخ جهانگیر نامیده شده گوید که تاریخ خراجی از زمان قباد پسر انوشیروان تأسیس شده است. و نیز گوید که اهل نجوم از زمان طوفان تاریخی دارند و درین ایام که سال ۷۸۸ یزدگردی است از طوفان ۴۰۲۱ گذشته، که مبدأ مطابق ۲۶۳۵ ق م. میشود

منسوخ گردید (۳۲۶). بودن آخرین ازدلاق در عهد طائع معقول و محتمل است چه در سنه ۶۰۱ فرق دو تاریخ بهفت سال رسیده بوده و این فرق علامت قریب ۲۳۰ سال اهمال است.

تاریخ غازانی که از آن سخن رفت بقول مشهور از ۱۳ رجب سنه ۷۰۱ هجری قمری موافق اول حمل و اول فروردین ماه جلالی سنه ۲۲۵ جلالی شروع میشود (۳۲۷) در نزت القلوب نیز اول محرم سال ۷۴۰ هجری را معادل ۲۴ تیرماه جلالی (۳۲۷) سنه ۲۶۱ و ۲۴ تیر ماه سنه ۳۸ غازانی می‌شمارد که بنا بر آن باز مبدأ سنه ۷۰۱ هجری ولی بتاریخ جلالی سنه ۲۲۴ میافتد لکن در تاریخ و صاف که تألیف آن مقارن همان زمان ایجاد تاریخ غازانی بود در صفحه ۴۰۴ روز ۲۲ رجب (۳۲۷) سنه ۷۰۲ هجری قمری را آغاز سنه ۶۹۴ خراجی و سنه سوم خانی غازانی می‌شمارد و در صفحه ۴۳۵ گوید «ابتدای سنه احدی خانی مطابق سنه اثنین و تسعین و ستمائة الخراجیه» و ازین قرار مبدأ تاریخ بدوم ماه رجب سنه ۷۰۰ هجری میافتد که مطابق آغاز سال ۲۳ جلالی میشود و این فقره با آنچه در اکثر تقویم های این عصر (۳۲۷) ثبت است هم موافقت دارد چه مثلاً امسال را (۱۳۱۴ شمسی هجری) مطابق ۸۵۷ جلالی و ۶۳۴ ترکیته ناقصه غازانیه ثبت مینمایند که مبدأ بهمان سنه ۲۲۳ جلالی میرسد و ظاهراً باید قول تاریخ و صاف را ترجیح داد. سالهای این تاریخ شمسی است و در واقع عیناً نظیر تاریخ جلالی است فقط با فرق در مبدأ تاریخ و هر ماه و هر روز از سالهای آن نیز عیناً همان ماه و همان روز از

(۳۲۶) دائرة المعارف مذاهب و آداب **هستنگس** نیز در ماده Calendar عین همین بیان گینزل را با اندکی اختصار تکرار میکنند. **غازی احمد مختار پاشا** نیز در کتاب خود راجع باصلاح تاریخ که ترجمه فرانسوی آن *La réforme du Calendrier par Ahmed Moukhtar Pacha: Leyd 1898* در دست نگارنده است نسبت سال خراجی را بخلیفه الطائع میدهد. مأخذ این مدعیات **گینزل** و **مختار پاشا** و غیره مابرتکارنده معلوم نیست — مقصود **گینزل** از مستهر شاید **المستظهر** است ولی وی اگر چه در همان زمان خلافت داشت خلیفه عباسی بغداد بود نه خلیفه فاطمی مصر و در مصر در آن عهد **الامر باحکام الله** خلیفه بود.



سالهای جلالی است چنانکه از تطبیق تزهت القلوب دیده میشود و چون این تاریخ و سال و ماه را برای امور دولتی استعمال میکردند و برای امور مذهبی تاریخ هجری قمری معمول بود لهذا یکی شمسی و دیگری قمری با مبدأ تاریخ مختلف حساب شده و تصادمی با هم نداشتند و چون مبدأ یکی نبود اختلاف بین آنها باعث اشتباهات و اختلال حساب نمیشد. چنانکه گفته شد اسامی ماهها درین تاریخ همان اسامی ماههای ایرانی بوده و در تزهت القلوب تصریح میکنند بر اینکه سال غازانی ماههای مخصوص با اسامی دیگر ندارد ولی بعد هادر تقویم ها دیده میشود که ماههای سال غازانی را به اسامی ترکی ثبت کرده اند و حتی در شرح ملام مظفر جنابذی (کنابادی) بریستباب عبدالعلی بیرجندی در ضمن تقویمی که برای سنه ۱۰۰۵ هجری ساخته بهمین نحو عمل کرده است. (۲۲۷)

عمل ازدلاق ظاهراً بعد از تأسیس تاریخ غازانی بکلی فراموش نشد و از اینکه عثمانیها از اواخر قرن یازدهم باین طرف آن را مرتباً مجری داشتند معلوم می شود که قبل از آن با در خود آن مملکت و یا بعضی ممالک دیگر اسلامی ولو بطور نامرتب مجری بوده و یا چون بکلی از خاطر ها نرفته بود دولت عثمانی آن را بشرح ذیل

(۲۲۷) سنه ۷۰۱ هجری مطابق ۲۲۴ جلالی میشود نه ۲۲۵ و اول محرم سال ۷۴۰ هجری برطبق حساب از روی جداول شرام مطابق ۲۸ تیر ماه جلالی است مگر آنکه ماههای جلالی چنانکه ظاهراً اوایل مرسوم بوده شمسی حقیقی شمرده شود نه ۳۰ روزه و نوروز سال ۷۰۲ هجری قمری باز برطبق همان جداول مطابق ۲۳ رجب میشود. از تقویمی هم که از سنه ۱۲۰۳ هجری قمری بنظر رسید سال مزبور را مطابق ۸۰۸ جلالی و ۵۸۴ غازانی شمرده که باز بر خلاف سایر تقاویم مبدأ را سنه ۲۲۴ جلالی میرساند ————— بطور کلی در کتب تاریخی غالباً در موضوع سال و ماه خلط و اشتباه زیادی است و از آنجمله **مقویزی** گاه گوید که سنه ۴۹۹ خراجی را بسنه ۵۰۱ نقل کردند و گاهی این کار را بسنه ۴۹۷ خراجی نسبت داده و گوید فرق چهار سال شده بود و ظاهراً اولی صحیح تر است. در تاریخ سلاجقه کرمان تطبیق های تواریخ خراجی و هلالی غالباً دارای سهو است مثلاً در صفحه ۱۹۲ (از چاپ **هوئسما**) اول رمضان سال ۶۰۰ هجری را با خرداد ماه سال خراجی ۵۹۴ و در صفحه ۱۹۵ باز ۳ شوال همان سال قمری را با ۲۴ خرداد همان سال خراجی و در صفحه ۱۹۶ هفتم رمضان سال ۶۰۱ قمری را با ۱۵ خرداد سنه ۵۹۵ خراجی تطبیق میکند که تناقض آنها واضح است. تطبیق های دیگر این کتاب نیز خالی از اشتباه نیست و در هر حال غالباً نه با حساب سال و ماه یزد کردی و نه با حساب سال معتضدی و نه با حساب جلالی مطابقت دارد و فقط در دو مورد یزد کردی وفق میدهد و باقی از ۲۰ روز تا دو ماه فرق دارد.

احیا نمود: (۳۲۸)

سنه مالیه عثمانی  
 بواسطه اشکالات حسابهای مالی بموجب فرمان مخصوص  
 سلطان محمد رابع مورخه ۴ صفر ۱۰۸۸ مقرر شد که  
 « سنه مالیه » ابتدا از سال ۱۰۸۷ هجری قمری در مملکت  
 عثمانی با سال شمسی حساب شود پس با سال و ماه رومی و اسامی سرایانی (باستثنای اسم سه ماه که  
 رومی بود) عمل کرده و اول مارس رومی را آغاز سال اتخاذ نمودند و برای مطابق نگاه  
 داشتن سنه هجری به سنه مالیه مقرر گردید که در هر ۳۳ سال يك بار در موقعیکه  
 سال قمری اصلاً اول مارس ندارد (۳۲۹) يك عدد در حساب سالهای شمسی مالیه  
 جستن نمایند یعنی يك سال با اسم سال « سیویش » (۳۳۰) از ترتیب شماره سنه مالیه

(۳۲۸) از مندرجات بعضی کتب چنان استنباط میشود که این عمل همیشه چه مرتب و چه بی ترتیب  
 جاری بوده و در آن انقطاعی حاصل نشده بوده است و در واقع دولت عثمانی دنباله آن کار را  
 گرفت و مقرر داشت آنرا مرتباً اجرا کنند. در يك رساله عربی که شخصی باسم **محمد بن محمد بن  
 عبدالرحمن بن حسن الرعینی المالکی الحطاب** ظاهر آذربایجان و اسطرین دهم تألیف کرده و بعنوان  
**رساله مختصره فی معرفه استخراج اوقات الصلوات و شیئی من التواریخ ۰۰۰۰۰**  
 افتتاح نموده ( نسخه خطی کتابخانه دولتی برلن) مشروحاً از ازدلاق در سالهای قبطی و فارسی سخن  
 می رود و گوید که ازدلاق آنست که سال عربی بگذرد و در طی آن سال قبطی شروع نشود یا نوروز  
 ایرانی نیاید و ازدلاق در سالهای ایرانی دو مرتبه پس از ۳۳ سال و يك مرتبه پس از ۲۴ سال  
 واقع میشود و آخرین ازدلاق در سال ۹۳۰ هجری بود و در حاشیه آن مندرج است که از سال ۹۰۲  
 تا ۱۰۰۴ در سنه قبطی سه ازدلاق واقع شده و آنچه در سنه ۱۰۰۲ وقوع یافت پس از ۲۲ سال  
 بوده و ازدلاق بعد پس از ۲۳ سال یعنی در سنه ۱۰۲۷ خواهد بود و در سنه فارسی بعد از ۹۲۰  
 دو ازدلاق واقع شده و سومی در سنه ۱۰۳۳ واقع خواهد شد.

(۳۲۹) بخاطر میرسد که شاید عمل ازدلاق در سالهای خراجی در قرون اولی اسلامی هم در آن  
 سالها از سنین هجری قمری بعمل می آمد که نوروز نداشته است و یاد سال قبل آن متلاً سنه ۲۰۹ نوروز  
 نداشت و شاید در سنه ۲۰۸ از دلاق واقع شده و سنه ۲۴۳ نیز نوروز نداشته است و بنابر این  
 ممکن است سنه ۲۴۲ خراجی را ۲۴۳ نامیده باشند ( اگرچه بنابر قول مقریزی چنانکه دیدیم ۲۴۱  
 را ۲۴۲ شمرده اند ) سنه ۲۷۸ نیز نوروز نداشته و آن را معتضد ۲۷۹ نامیده و موقع صحیح این  
 عمل در واقع همان سال بوده ( نه سنه ۲۷۵ که مقریزی تصور میکند غفلت کرده و موقع را فوت  
 کردند و معتضد تلافی کرد ) و خود مقریزی هم در جلد اول خطط صفحه ۲۸۱ گوید « که چون  
 سنه ۵۶۷ نوروز نداشت . . . مقصود از نوروز در مالک شرقی اسلامی نوروز ایرانی  
 یزدگردی بود و در مصر نوروز قبطی .

(۳۳۰) ظاهراً همان ترجمه ترکی لفظ عربی ازدلاق است که بمعنی لغزیدن باشد چه در ترکی نیز  
**سیویشمک و سیویش** بمعنی لغزیدن و ناپدید شدن و بطور غیر محسوس در رفتن است .

در میانه رد شده و عدد بعد را بگیرند ( یا در واقع يك عدد بر شماره سنین مالیه علاوه کنند ) ( ۳۲۱ ) و چون سنه ۱۰۸۷ سال « سیوییش » بود یعنی اول مارس نداشت ) سال ۱۱۲۰ را نیز سال سیوییش حساب کرده و از آن رد شدند و هکذا . این رویه تا سال ۱۲۵۵ هجری جاری بوده و مداومت داشت و آن آخرین سالی بود که این عمل اجرا شد یعنی از سال ۱۲۵۴ مالیه بسال ۱۲۵۶ گذشتند تا مطابقت عدّه سالهای دو تاریخ ( هجری و مالیه ) محفوظ بماند ولی در نوبت آینده یعنی در سال ۱۲۸۸ در عهد سلطان عبدالعزیز که باز موعده سال سیوییش بوده بجهاتی که داستان آن طولانی است و ناشی از سهو بوده این کار جستن دو پله در یکجا را بعمل نیاورده و دیگر از آن تاریخ ببعد نیز متروک داشتند و لهذا بتدریج تاریخ معمول عثمانی ها با تاریخ هجری قمری معمول بین مسلمین فرق پیدا کرد چنانکه این فرق در این اواخر ( یعنی قبل از نسخ تاریخ هجری و قبول تاریخ عیسوی ) بسه سال رسیده بود زیرا که از ۱۲۵۵ هجری باین طرف در ظرف قریب صد سال فقط سنه مالیه شمسی معمول گردیده و در عمل تطبیق فروگذاری شده بود .

۳ - اقدام باصلاح حساب زمان و اتخاذ سال شمسی منحصر بمتوکل و معتضد و غازان و اکبر شاه هندی ( و با عزیزو طایع ) نبوده بلکه سلاطین و امرای مسلمین مکرراً در این صدد افتاده اند بحدی که اگر استقرار شود شاید عدّه معتد بهی در کتب تواریخ بدست بیاید . این گونه تصرفات در سال و ماه یا تأسیس تاریخ با احداث اعیاد یا ایجاد کیسه بقدری در تاریخ زیاد است که گوئی این کار را یکی از آثار عظمت سلطنت شمرده و هر پادشاه با اقتداری دستی در آن برده است . عضدالدوله فناخسرو دیلمی دو روز از سال را باسم قصبه « کرد فناخسرو » که در سنه ۳۵۴ هجری ( ۳۳۴ بزد گردی ) در کنار شیراز بنیاد نهاده بود روز جشن فرار داد

( ۳۲۱ ) بید نیست که چنانکه اشاره شد این ترتیب را اختراع ننموده و طریقه ای را که در سال خراجی معمول بوده احیا نمودند .

یکی روز سرش از فروردین ماه (۲۳۲) و دیگری روز هرمز از آبان ماه که شرحی راجع بآنها در الآثار الباقیه و زیج کوشیار و معجم البلدان یا قوت حموی مذکور است و نیز در کتاب قم از تصرفات رکن الدوله و فخر الدوله دیلمی در آغاز سال خراجی سخن میرود. همچنین بنا بر روایت کتاب نوروز نامه منسوب بعمر خیام (چاپ طهران صفحه ۱۲) خلف ابن احمد امیر سیستان نیز کیسه ای اجرا کرده بود که در آن کتاب گوید که اکنون شانزده روز تفاوت از آنجا کرده و نیز از اقدامات مهمتر تأسیس تاریخ غازانی است که ذکرش گذشت و تاریخ الهی اکبرشاه در هندوستان (مبدأ ۲ ربیع الاخر سنه ۹۶۳ هجری مطابق جلوس همان پادشاه) است که نازمان شاه جهان دائر و معمول بود و بعد شاه جهان خود تاریخی احداث کرد

تاریخ  
جلالی

ولی ظاهراً مهمترین و تا حدی رایجترین اصلاحی که در ایران بعد از اسلام بعمل آمده (۳۳۳) همانا ایجاد تاریخ جلالی (یا ملکی) بود که ملکشاه سلجوقی در سنه ۴۷۱ هجری

قمری وقتی که اعتدال ربیعی در ۱۹ فروردین ماه قدیم واقع بود تأسیس نموده و اول سال را در اول حمل (روز اول بهار) قرارداد (۲۳۴) و بهمین جهت نوروز که تا آن وقت در سال شمسی سیار بود ثابت گردانیده و بنوروز سلطانی معروف شد و بر ای ثابت نگاه داشتن

(۲۳۲) در معجم البلدان هشت روز مانده از ماه ربیع الاول سال ۳۵۴ هجری مذکور است که باروز سرش روز (مفهم) از فروردین ماه وفق نیدهه بلکه مطابق روز شهریور (روز چهارم) از ماه فروردین آن سال می افتد.

(۳۳۳) از علاماتی که برای انتشار و استقرار گاه شماری جلالی در میان عامه تاحدی و بهر حال بیش از اصلاحات سابق الذکر دیگر موجود است آنست که ظاهراً غالب آداب و رسوم ایرانیان در جشنهای خود بعدها در ایام سال جلالی مرسوم شد چنانکه در شرح بیست باب ملاحظه کنابادی آبریزگان و تیرگان و شب سده را گوید که حالا این رسم را در ۱۳ تیر ماه و دهم همین ماه جلالی میگیرند.

(۳۳۴) اگر حدس گوتشمید در باب مبدأ اتخاذ سال آریستائی جدید و تأسیس دوره کیسه صحیح باشد یعنی آنکه این کار در سال ۴۱۱ ق. م. وقتی که اعتدال ربیعی در ۱۹ فروردین بوده بعمل آمده اثر تصادف غریبی است که اصلاح جلالی نیز مجدداً در موقعی بعمل آمد که باز اعتدال ربیعی در ۱۹ فروردین ماه بود.

آن در سال شمسی بنا بر معروف کبیسه دقیقی بر قرار کردند که از کبیسه گریگوری هم دقیق تر بوده است. (۳۳۵)

(۳۳۵) در مبدأ تاسیس این عمل روایات مختلف است. تاریخ معمولی جلالی که فعلاً در تقویمها متداول است و امسال (۱۴۱۴ هجری شمسی) سال ۸۵۷ آنست قطعاً باید از سنه ۴۷۱ (مطابق ۴۵۷ هجری شمسی) شروع شده باشد (چنانکه در زیج گورکانی الخ نیک و غیره مبدأ را ۱۰ رمضان ۴۷۱ ضبط کرده اند) ولی روایات دیگر در مآخذ مختلفه و از آنجمله در همان زیج الخ نیک بنا بر قولی مبدأ را ۵ شعبان ۴۶۸ هجری ذکر کرده اند و ابن الاثیر در کتاب تاریخ خود آن را در سنه ۴۶۷ هجری ثبت میکند و ابوالفداء نیز همین تاریخ را ذکر نموده است و همچنین زیج سنجری تألیف عبدالرحمن خازنی که ظاهراً اقدم مآخذ است صدور امر سلطانی را در هشتم ماه رجب از سنه ۴۶۷ (که مطابق نوروز فرس میشود) ذکر میکند (نسخه واتیکان ورق ۱۰۵ و ۱۲۲) — اگرچه در ورق ۱۰۵ عدد روز شبیه شکل حرف ی یعنی ۱۰ خوانده میشود ولی عبارت ورق ۱۲۲ که حرف ح در آن ثبت شده صحیح تر بنظر میآید) ولی مبدأ «تاریخ سلطانی» را که «مدخل سنه الامر العالی» می نامد در جای دیگر (ورق ۵۸) در ۴۴۷ یزدگردی و ۱۳۸۹ رومی (یعنی اسکندری) و ۴۸۵ عربی ثبت میکند. رقم اخیر قطعاً از اشتباه کاتب است و مقصود از دو عدد دیگر هم عدد کامل بی کسور است که اگر کسور بر آنها اضافه شود مطابق سنه ۴۴۸ یزدگردی و ۱۳۹۰ اسکندری میشود که مراد همانست چنانکه در نسخه لندن از همان زیج (Or. 6669) که در سنه ۶۲۰ استخراج شده در ورق 33. b گوید که «ما مدخل سنه امر عالی را اصلاً تحویل کردیم و برای سال عربی ۴۷۰ رمد بک و برای سال فارسی ۴۴۷ بح کاند و برای سال رومی سه کاند و برای جمعات و هاهاست» که تفسیر آن چنین می شود ۵۶ دقیقه از روز ۲۴۵ از سال ۴۷۱ (که مطابق جمعه ۹ رمضان آن سال می شود) و ۸ ساعت ۲۹ دقیقه و ۲۶ ثانیه از روز ۱۹ (یعنی ۱۹ فروردین) از سال ۴۴۸ یزدگردی و روز ۱۶۶ (یعنی ۱۵ مارس) از سال ۱۳۹۰ رومی (یعنی ۱۰۷۹ مسیحی) و روز جمعه (ها بجای علامت صفر است). این هر سه تاریخ در روز کاملاً با هم مطابقت دارد ولی در ساعت (که ظاهراً مقصود ساعت تحویل آفتاب بحمل بر طبق استخراج آن زمان است) اگرچه در حال عربی از طلوع آفتاب و در سال ایرانی و رومی از نصف شب هم بگیریم باز کاملاً موافقت نمیدهند و اندکی اختلاف دارد که اگر خطی کتابت نباشد حل آن مشکل است. در زیج ایلخانی خواجه نصیرالدین طوسی نیز (نسخه لندن Add. 7698) در جدول مدخل سالهای ملکی ناقصه سال اول را مطابق ۴۴۸ یزدگردی (تمح) و ۱۹ فروردین و روز جمعه در دقیقه ۱۷ از حمل ثبت میکند. همچنین در شرح کتاب المختصر فی علم التنجیم و معرفة التقویم نصیرالدین طوسی بعباری که اسم مؤلف معلوم نیست (نسخه خطی برلن) نیز گوید که در سنه ۴۷۱ سال را کبیسه کردند. در آنچه **توماس هاید** از **محمود شاه قولجی** که ظاهراً در اواخر قرن نهم هجری نوشته عیناً نقل کرده مشارالیه مبدأ تاریخ را «روز آدینه مطابق نهم رمضان سنه ۴۷۱ و پانزدهم آذار رومی سنه ۱۳۹۰ اسکندریه» و موافق نوزدهم فروردین ماه قدیم سنه ۴۴۸ یزدگردیه «می نویسد» **گر او یوس** متن کتاب **شاه قولجی** را با ترجمه لاتینی نشر نموده است Gravius, Astronomica quaedam ex traditione Shah Gholgii Persae. . . . . Londini 1652

و اگرچه همین متن اغلب مورد مراجعه راقم سطو بوده ولی فقره منقول از کتاب **هاید** اقتباس شد

توجه این اختلاف سهل نیست و آنچه **سدیلو** Sédillot در حواشی خود بر متن زیج

[بقیه حاشیه در صفحه بعد]

و کایادوکی و ارمنی و خوارزمی در دوره قبل از اسلام که ذکرش گذشت هیچوقت

[بقیه حاشیه (۲۳۵) از صفحه قبل]

**الغریک** (طبع پاریس ۱۸۴۷ مسیحی) و حواشی خود بر ترجمه فرانسوی همان زریح (طبع پاریس ۱۸۵۳) ادعا کرده که «اولین کیسه خماسی (یعنی کیسه ای که بجای سال چهارم که معمولاً بایستی بعمل آید در سال پنجم بعمل آمده) در سنه ۴۷۲ هجری واقع شده و لهذا اولین سال از چهار سال بسیط (غیرکیسه) که قبل از چنین سال کیسه خماسی واقع شده اند یعنی سال ۴۶۸ مبدأ شمرده شده است و الغریک این نکته را ملتفت نشده و باین جهت اظهار عجز از حل اختلاف تاریخ کرده» نیز اگرچه مقدمات آن صحیح است نتیجه آن که میگرد کاملاً شافی بنظر نیاید. در بعضی مآخذ (مثلاً **قطب الدین شیرازی** در **نهایة الادراک فی درایة الافلاک** که ظاهر آدرسنه ۶۷۰ برای **شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد جوینی** وزیر معروف سلاطین مغول تألیف شده نسخه خطی برلن و همچنین در کتاب دیگر خود **تحنه شاهیه** نسخه خطی برلن و شرح **ملا مظفر گنابادی** بر **یست باب** تألیف **عبد العلی پیر جندی** چاپ طهران) اولین روز سال جلالی را ۱۸ فروردین ماه قدیم نوشته اند و اگر این تطبیق صحیح باشد مبدأ تاریخ مطابق قول ابن الاثیر و عبدالرحمن خازنی سنه ۴۶۷ باید بوده باشد چه فقط در آن سال روز ۱۸ فروردین مطابق روز اول حمل بوده (که مطابق ۱۵ مارس رومی بوده و تحویل آفتاب بحمل در اصفهان که مقر ملک شاه بوده در حدود هفت ساعت و ۲۲ دقیقه صبح یعنی یک ساعت و کسری از روز رفته واقع شده است). در سال ۴۶۸ روز ۱۸ فروردین مطابق ۱۴ مارس رومی بوده و تحویل بحمل در اصفهان فریب یک ساعت و ۱۰ دقیقه از ظهر رفته واقع شده و بنابراین فردای آن روز یعنی روز نوزدهم فروردین روز اول حمل محسوب میشده است. در سنه ۴۷۱ نیز تحویل فریب ۲۰ دقیقه بعد از طلوع آفتاب روز ۱۵ مارس رومی بوده ولی آن روز ۱۹ فروردین قدیم بود نه ۱۸. البته این اوقات تحویل آفتاب بحمل بر طبق رصد های حالیه است معذک فرق ارساد قدیمه با رصد های کنونی بآن درجه فاحش نیست که در نتیجه فرق کند. برای حل اختلاف روایات میتوان حدس زد که صدور حکم سلطانی و برقرار کردن اول سال در روز اول حمل در ۱۸ فروردین ماه قدیم سنه ۴۴۴ یزدگردی و هشتم رجب از سال ۴۶۷ هجری واقع شده ولی تأسیس تاریخ که امر جداگانه است یعنی مبدأ تاریخ جلالی از سال ۴۷۱ هجری بوده است که روز ۱۹ فروردین قدیم بانهم رمضان مطابق بوده والله اعلم

مشکلتر از موضوع مبدأ تاریخ جلالی مسأله ترتیب و کیفیت کیسه در آن است. در این باب از دو قرن باین طرف بحث زیادی شده و **گولیوس** (Golius) در حواشی خود بر کتاب سابق الذکر **الفرغانی** (Alfraganns مؤلفین اروپائی) و **وایدلر** (Weidler) و **بیلی** (Bailly) و **مونتو کلا** (Montucla) و **سدیلو** (Sédillot) و **ایدلر** (Idler) و **ماتزکا** (Matzka) و **گینزل** (Ginzel) و **سوتر** (Suter) و غیرهم در حل آن سعی نموده اند لیکن تا کنون حل شافی که مستند بآخذ صریحی باشد پیشنهاد نشده است. **فصیر الدین طوسی** در **زریح ایلخانی** و **قطب الدین شیرازی** در کتاب **نهایة الادراک** گفته اند که پس از هفت یا هشت مرتبه کیسه رباعی یک بار کیسه خماسی واقع میشود یعنی در عین آنکه هر چهار سال یک روز کیسه گرفته میشود فقط بجای سال سی و دوم سال سی و سوم و یا بجای سال سی و هشتم سال سی و نهم کیسه میشود (یعنی ۲۶۶ روز شمرده میشود) ولی الغریک در زریح خود کیسه خماسی را پس از شش یا هفت بار دانسته یعنی بجای سال بیست و هشتم سال بیست و نهم [بقیه حاشیه در صفحه بعد]

بر قدیم پرستی عامه یعنی در واقع برسوخ عادت و سنت جاریه نتوانست غلبه نماید

[ بی‌حاشیه (۲۳۵) از نسخه قبل ]

یا بجای سال سی و دوم سال سی و سوم کیسه اجرا میشده و **میرم چلبی** (متوفی در سنه ۹۳۱) نوّه قاضی زاده رومی معروف در شرحی که برزیج ایلخانیک در سنه ۹۰۴ نوشته و معروف است به **دستور العمل فی تصحیح الجدول** (نسخه برلن) گوید که در هر ۱۴۴۰ سال ۳۴۹ سال کیسه باشد و از این جمله نیز ۳۰۵ بار کیسه رباعی و ۴۴ بار کیسه خماسی است و باز از این ۴۴ کیسه خماسی ۴۱ مرتبه آن پس از هفت بار کیسه رباعی است (یعنی در سال سی و سوم) و ۳ مرتبه پس از شش بار کیسه رباعی (یعنی در سال بیست و نهم) و قول مؤلف برزیج ایلخانیک را که گاهی پس از هشت بار کیسه رباعی یک بار کیسه خماسی آید رد کرده و غیر ممکن دانسته است. بقول **سدیلو** بعضی فرض کرده اند که مقصود **الغریک** از عبارت «پس از شش یا هفت بار» آن است که متوالیاً و مرتباً یک بار کیسه خماسی پس از شش مرتبه کیسه رباعی (یعنی در سال بیست و نهم) و بار دیگر پس از هفت مرتبه کیسه رباعی (یعنی در سال سی و سوم) می افتد و از این قرار در هر ۶۲ سال ۱۵ سال کیسه بوده و بعضی دیگر همه کیسه های خماسی را پس از هفت بار کیسه رباعی فرض کرده اند (مانند **وایدلر**) و خود **سدیلو** بر آنست که کیسه خماسی یک مرتبه پس از شش بار کیسه رباعی و چهار مرتبه پس از هفت بار کیسه رباعی می آمده است یعنی ۴۹ کیسه در هر ۱۶۱ سال. **سوتر** در مقاله خود در **دائرة المعارف اسلامی** (ماده جلالی) تصور کرده که مقصود قطل الدین از «هفت یا هشت بار» هفت و هشت بار متوالی مرتب است یعنی ۱۷ کیسه در ۷۰ سال. **هانز کا** (بنقل **گینزل** از او) تصور کرده که در ۲۶۸ سال ۶۵ کیسه وجود داشته است باین طریق که یک دوره ۳۲ ساله و هفت دوره ۳۷ ساله فرض کرده که از این هشت دوره سومی ۳۳ ساله و باقی ۳۷ ساله بوده و دوره بزرگ ۲۶۸ ساله از سال دوم تاریخ جلالی شروع میشده. در برزیج ایلخانیک نصیر الدین طوسی (نسخه برلن و نسخه موزه بریطانی لندن) جدولی برای کبائس سیصد سال جلالی ثبت کرده که در آن سال دوم کیسه است و پس از آن چهار سال بچهار سال باز کیسه است (یعنی سالهای ۶-۱۰-۱۴-۱۸ و هکذا تا آخر) بجز سالهای ۲۱ و ۶۴ و ۹۷ و ۱۳۰ و ۱۶۲ و ۱۹۲ و ۲۲۵ و ۲۵۸ و ۲۹۱ که کیسه خماسی هستند (اگرچه نسخه برلن سالهای ۲۴۱ و ۲۴۲ را هم پشت سر هم کیسه ثبت کرده و بالعکس سال کیسه بعد از سال ۲۴۵ در آن جدول سال ۲۵۳ است یعنی با هشت سال فاصله و در نسخه لندن سال ۲۴۴ و ۲۴۹ نیز بین ۲۲۵ و ۲۵۸ باز کیسه قلمداد شده اند در صورتی که بقاعده بایستی سال ۲۴۵ کیسه باشد لکن ظاهراً این فقرات همه ناشی از اشتباه نسخ است.) **حسن بن حسین بن حسن شهنشاه سمنانی** (؟) که در سنه ۷۹۶ شرحی برزیج ایلخانیک نوشته (نسخه لندن Add. 11636) جدول سیصد ساله برزیج مزبور را تا سال ۴۴۳ جلالی تکمیل کرده و بنا بر آن کیسه های خماسی بعد از ۲۹۱ سالهای ۳۲۰ و ۳۵۳ و ۳۸۶ و ۴۱۹ است که چنانکه دیده میشود اولی پس از شش مرتبه کیسه رباعی است و باقی پس از هفت مرتبه کیسه رباعی یعنی یک دوره ۲۹ ساله و سه دوره ۳۳ ساله. در برزیج سنجرى عبد الرحمن خازنی (که ظاهراً کمی بعد از سنه ۵۳۲ تألیف شده) دوره کامل کبائس سنین سلطانی یعنی جلالی را ۲۲۰ سال می شمارد که در آن ۵۳ کیسه است و از این ۵۳ کیسه هشت کیسه خماسی است و چهل و پنج کیسه رباعی است لکن از ترتیب و تقسیم کیسه های خماسی در ۲۲۰ سال قاعده ای بدست نمیدهد و فقط قاعده کلی که برای پیدا کردن سال کیسه و سال بیست ذکر [ بی‌حاشیه در نسخه بعد ]

و در میان عامه همچنان ماه و سال قدیم یعنی سال ناقصه زردشتی دوام داشت

[همیشه (۲۴۵) از صفحه قبل]

میکند آنست که بر عده سالهای ملکی ۱۷۲ افزوده و حاصل جمع را در ۵۳ ضرب و حاصل ضرب را بر ۲۲۰ تقسیم باید کرد اگر باقی کمتر از ۵۳ باشد آن سال کیسه است و آلا بسیط است ( یعنی ۳۶۵ روزه است ) ۰ اضافه ۱۷۲ سال ظاهراً برای آنست که چون برای مبدأ دوره باید سالی را انتخاب و اختیار کرد که در روز اول فروردین تحویل آفتاب بحمل ۰ قارن ظهر یا جزئی زمانی قبل یا بعد از آن باشد لذا شاید بحساب مؤسّسین دوره ۲۲۰ ساله چنین حالتی در ۱۷۲ سال قبل از مبدأ تاریخ جلالی یعنی در حدود ۲۷۶ یزدگردی واقع شده بوده است و بنابراین مبدأ را از آنجا گرفته اند و در واقع مبدأ تاریخ جلالی سال یکصد و هفتاد و سوم دوره ۲۲۰ ساله بوده است . عجب آنکه این دوره ۲۲۰ ساله با میزان طول سال شمسی بعقیده مؤلف زیج سنجری وفق نمیده چه وقتی دوره کامل ۲۲۰ ساله با ۵۲ روز کیسه درست در میآید که طول سال ۳۶۵ روز و پنجساعت و ۴۶ دقیقه و ۴۰ ثانیه و ۳۲ ثانیه و ۴۳ رابعه و ۳۹ و کسری خامسه باشد در صورتیکه زیج سنجری ( نسخه لندن ورق 33a ) تصریح دارد بر اینکه سنه شمسیه معادل است با شصه بدکدک لومر که ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۵ دقیقه و ۴۴ ثانیه و ۱۴ ثانیه و ۱۸ رابعه و ۴۴ خامسه زمانی میشود و بنابراین کسور متراکه در ۲۲۰ سال فقط بالغ بر ۰۲ روز و ۱۹ ساعت و قریب ۴۲ دقیقه میشود و اگر دوره ۲۲۰ ساله اتخاذ شود در قریب هر ۱۲۳۰ سال یعنی پنج دوره و کسری یکروز اضافه میآورد . اگر واقعاً بایستی دوره را ۲۲۰ سال بر طبق نصّ زیج معتبر سنجری فرض بکنیم البته ممکن بود که آنرا سه دوره ۲۰۵ ساله و پنج دوره ۲۹ ساله تقسیم کرد یعنی سه مرتبه کیسه خماسی هر یک بعد از پنج کیسه رباعی و پنج مرتبه کیسه خماسی هر کدام بعد از شش کیسه رباعی قرار داده شود و اگر میزان طول سال شمسی را که زیج سنجری ثبت کرده اساس بگیریم ممکن بود همه کیسه‌های خماسی را بعد از پنج مرتبه کیسه رباعی فرار داد یعنی همیشه از کیسه سال بیستم ( با ابتدا از اول دوره که البته باید در سالی باشد که تحویل آفتاب بحمل در حوالی ظهر بوده باشد ) بسال بیست و پنجم بگذرند و کیسه خماسی در آن سال اجرا شود و بمباراة آخری در هر ۲۰۵ سال یک کیسه خماسی بعمل آید که باین طریق بسیار دقیق می‌شد و فقط در قریب هر ۱۰۴۰۰ سال یکروز خطا پیدا می‌کرد . لکن حرف در اینجا است که هیچکدام از این تقسیمات مطرد اتخاذ نشده است و نگارنده تصور میکند که حقیقت مطلب آنست که در تاریخ ملکشاهی اصلاً قاعده مطردی برای نوبت کیسه خماسی نبوده است و برای هر سال منجبتین از روی زیجی یا نتیجه رصدی که اساس حساب تاریخ مزبور بوده موقع تحویل آفتاب را بحمل حساب و استخراج بایستی بکنند و اگر در سال منظور در روز سیصد و شصت و ششم آفتاب در نصف النهار در حمل بوده آن روز را اول سال نو و آن سال را بسیط ( یعنی هادی و غیر کیسه ) می‌شمرند و آلا روز بعد یعنی روز سیصد و شصت و هفتم نوروز و آن سال ( یعنی سال منقضی ) کیسه محسوب میشد ( یعنی سال کیسه‌دار ) و بنابراین غالباً در هر چهار سال یک بار تحویل شمس بحمل بعد از ظهر روز سیصد و شصت و ششم و علیهذا نوروز در روز سیصد و شصت و هفتم واقع میشد لکن در بعضی اوقات استثناء چنان پیش می‌آمد که در موقع معمول کیسه یعنی سال چهارم بعد از کیسه سابق باز تحویل آفتاب هنوز اندکی قبل از ظهر میافتاده و بنابراین آن سال را کیسه نشمرده و سال آینده ( یعنی سال پنجم ) را کیسه می‌گرفتند و این فقره یعنی عدم وجود قاعده از جدول کبائس سالهای ملکی ( بقیه حاشیه در صفحه بعد )



[ بقیه حاشیه (۲۳۵) از صفحه قبل ]

در زیج ایلخانی نیز که تحت هیچ قاعده مطردی نماید استخراج و استنباط میشود چه چنانکه مذکور گردید در سیصد سال هفت کیسه خماسی ۳۳ ساله و یک کیسه خماسی ۲۹ ساله و یک دوره نامعلوم ( یعنی دوره اولی که معلوم نیست اولین کیسه آن رباعی بوده یا خماسی ) وجود دارد و فقط با حساب سال بسال مطابقت دارد چنانکه مبنای ترتیب سال شماری فعلی در ایران نیز بر همانست و بهمین جهت است که بر طبق همین جدول در موقع نهمین کیسه خماسی و هفتاد و یکمین کیسه از مبدأ تاریخ یعنی سال ۲۹۱ بر فرض آنکه میزان کسر سال را مطابق خود زیج مزبور ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه بگیریم در کل مدت ۲۹۱ سال فقط درست یک ساعت اختلاف با حساب حقیقی حاصل میشود. همچنین از بیانات صریح قطب الدین شیرازی در کتاب سابق الذکر وی و عبدالعلی بیرجندی در شرح زیج الف بیک ( نسخه خطی برلن ) این معنی ( یعنی عدم وجود قاعده مطرد ) بطور واضح مستفاد میشود چه هر دو تصریح برین کرده اند که تعیین موقع کیسه خماسی فقط با استقرار ممکنست. قطب الدین گوید « . . . . . و لَإِنَّ الْكُسْرَ الزَّائِدَ أَقْلٌ مِنْ رُبْعٍ بِقَبْلِ فَتَكُونُ الْكَيْسَةُ الَّتِي يَجْتَلُونَهَا فِي كُلِّ أَرْبَعِ سِنِينَ يَوْمًا أَقْلٌ مِنْ يَوْمٍ فَجَبْتِيْدٌ قَدْ يَتَّفِقُ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ أَنْ تَكُونَ الْكَيْسَةُ بَعْدَ خَمْسِ سِنِينَ وَذَلِكَ إِتْمَا يَتَّفِقُ بَعْدَ أَرْبَعِ سِنِينَ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْ ثَمَانَ مَرَّاتٍ وَهَذَا إِتْمَا يُعْرَفُ بِالْأَسْتِقْرَاءِ وَكَذَلِكَ مَعْرِفَةُ أَوَائِلِ سِنِي التَّارِيخِ » و بیرجندی گوید « . . . . . و با استقرار معلوم توان کرد که کبائس رباعیه متتالیه در کدام زمان شش خواهد بود یا هفت » و البته تا میزان کسر سال بر حسب عقیده و حساب منجمین ملکشاه در دست نباشد نمی توان گفت چند دوره ۲۹ ساله یا ۳۳ ساله یا ۳۷ ساله لازم است و روزه طرح ریزی خیالی ترتیب خاصی برای کیسه خماسی و قائل شدن یک دوره بزرگ و کاملی شامل عده معینی از دوره های ۲۹ ساله و ۳۳ ساله با فلان ترتیب و تقدیم و تاخیر مرتب از روی قیاس و حساب بر حسب رصد متأخری و بهقتضای میزان کسر سال شمسی بر طبق این یا آن زیج و اسناد آن ترتیب بمؤسسه تاریخ جلالی برخلاف حقیقت تاریخی میشود و البته روا نیست چنانکه در قرن اخیر **سدیلو** دوره کبائس خماسی را در تاریخ جلالی یک مرتبه در سال بیست و نهم ( پس از شش بار کیسه رباعی ) و چهار مرتبه در سال سی و سوم ( پس از هفت بار کیسه رباعی ) و عبارات دیگری ۲۹ کیسه در هر ۱۶۱ سال فرض کرده است که اگر حقیقت داشت سال جلالی دقیق ترین و صحیح ترین سالهای معمول دنیا میشد و بقول **سوقر** ( در مقاله خود در دائرة المعارف اسلامی ماده « جلالی » ) فقط در هر بیست و هشت هزار سال یک روز خطا می داشت در صورتیکه در سال گریگوری با کیسه بالتسبه دقیق آن در هر ۳۳۳۰ سال یک روز خطا وجود دارد ولی بدبختانه این ترکیب بندی فرضی **سدیلو** هم ظاهراً از روی قیاس به نتیجه رصدهای این زمان ( یعنی عصر خود او ) برداشته شده است و اگر فرض طریقه ای برای توالی و تناوب منظم کبائس رباعی و خماسی از روی حساب میزان کسر سال شمسی بر طبق رصدهای فعلی با عدم توجه به تناقص تدریجی در میزان کسر سال برورد زمان جائز بودی فرضی بهتر از فرضهای **سدیلو** و **ماتزکا** پیشنهاد میتوان کرد که در واقع بهترین فرضها می شد و آن اینست که یک دوره کامل ۱۲۸ ساله قائل شویم که در آن یک کیسه خماسی ۲۹ ساله و سه کیسه خماسی ۳۳ ساله قرار داده شود و این طریقه اگر تناقص تدریجی طول سال مؤثر نبود بقدری دقیق و نزدیک بحقیقت می شد که در هشتاد هزار سال هم یک روز خطا در آن راه نمی یافت لکن همه این فرضها نه با اساس تاریخی و نه با اساس نجومی وفق میدهد. اگر چه **سدیلو** فرض خود را بر قول میرمجلسی مبنی نموده که گوید در هر ۱۴۴۰ سال ۳۴۹ کیسه وجود دارد لکن در فرض [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

پیشنهادی **سدیلو** باید در واقع در هر ۱۴۴۹ سال ۳۵۱ کیسه فرض شود تا دوره نهم از دوره‌های ۱۶۱ ساله فرضی وی کامل شود ورنه با ۱۴۴۰ سال دوره کامل نیست. خود میرم‌چلیبی با فرض اینکه کسر سال شمسی درست معادل ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه تمام است (یعنی مطابق زیج ایلخانی نه زیج گورگانی) دوره کامل تمام و صحیح را ۱۴۴۰ سال شمرده و چنانکه ذکر شد تصریح کرده باینکه در هر چنین دوره‌ای ۴۴ بار کیسه خماسی واقع میشود (و ۳۰۵ بار کیسه رباعی) و ۴۱ کیسه از این ۴۴ کیسه خماسی در دوره ۲۳ ساله (یعنی پس از هفت بار کیسه رباعی) و ۳ کیسه از آن در دوره ۲۹ ساله (یعنی پس از شش بار کیسه رباعی) وقوع می‌یابد. باین طریق این فرض کاملاً و دقیقاً مطابق با میزان کسر سال شمسی آمده و یک ثانیه هم زیاد یا کم نمی‌ماند لکن معلوم نیست که چرا میرم‌چلیبی راجع به میزان کسر سال رصد ایلخانی را اساس گرفته نه رصد -مرفند را در صورتی که خود شارح زیج الغ بیک و جدش از همکاران آن پادشاه بوده است و چرا نصیر الدین طوسی در زیج ایلخانی با آنکه کسر سال شمسی را پنج ساعت و ۴۹ دقیقه تمام میدانسته برای کیسه خماسی دوره ۳۳ ساله و ۲۷ ساله قائل شده در صورتیکه با حساب وفق نمیدهد و باید در آن صورت حتماً ۲۹ ساله و ۳۳ ساله باشد و بس (مگر آنکه تأویل با تکلف بیرجندی را قبول کنیم که گوید مقصود از عبارت «پس از هشت بار» نوبت هشتم است که آنهم با عبارت فارسی موافقت کامل ندارد) و چرا الغ بیک که کسر سال را بیشتر می‌پنداشت (یعنی ۵ ساعت و ۴۹ دقیقه و ۱۰ ثانیه و کسری) فقط دوره ۲۹ ساله و ۳۳ ساله قائل شده است در صورتی که مطابق این میزان کسر باید کیسه خماسی گاهی در دوره ۲۷ ساله باشد (ظاهر آیک دوره ۲۷ ساله بعد از هفت دوره ۳۳ ساله یا ۶۵ کیسه در ۲۶۸ سال چنانکه **ماترکا** فرض کرده است) چنانکه این معنی را از روی حساب و امتحان مجموع روزهای سال ملکی با کسور آنها از یک تا هزار سال که الغ بیک در جدولی ثبت کرده میتوان یافت و بنا بر آن حساب دیده میشود که بر حسب فرض فوق (یعنی هفت دوره ۲۳ ساله و یک دوره ۳۷ ساله) در هر ۲۶۸ سال که دوره کامل میشود کمتر از یک دقیقه کیسه اضافی شده (یعنی در واقع قریب ۵۶ ثانیه یا کمتر از یک روز در بیش از چهارصد هزار سال). بیرجندی باین نکته توجه داشته که بنا بر میزان کسر سال در رصد گورگانی حتماً گاهی «هشت کیسه متتابع رباعی بوده و بعد از آن کیسه خماسی» باید باشد یعنی دوره ۳۷ ساله ضروری است ولی گوید که الغ بیک کسر زاید را ۴۹ دقیقه گرفته «و کسور زاید بر آن اعتبار نکرده بجهت مسامله». حقیقت امر آنست که در صورتی که سال شمسی حقیقی حالا (یعنی در حدود ۱۹۳۵ مسیحی) قریب  $360/2421968$  روز حساب میشود بحساب زیج ایلخانی  $360/242361111$  روز و بر حسب زیج الغ بیک (بموجب حساب که میکنیم)  $360/242034876$  روز فرض میشده و **بتانی** آن را معادل قریب  $360/24005$  روز و بیرونی در آثار الباقیه صفحه ۱۴۴ معادل  $360/24002006$  روز و در کتاب التفهیم  $360/2409991$  روز می‌شمارد و بر حسب میزان مندرج در زیج سنجری که مؤلف آن (اگرچه روایات راجع شرکت وی در امر تأسیس تاریخ جلالی دور از احتمال است) نزدیکترین نویسندگانی که آثار آنها باقی مانده بمهدتأسیس تاریخ مزبور می‌باشد فقط قریب  $360/240095602$  روز است و اگر دوره ۲۲۰ ساله کیسه که وی شرح میدهد منطاب باشد قریب  $360/240909$  روز میشود و برای هر کدام از این میزانها میتوان از روی حساب دوره مطردی برای کائس رباعی و خماسی پیدا کرد ولی چون کلر موکول باستقرا و حساب جداگانه برای هر سال بوده دوره های مطردی

(۲۲۶) از شرح اجمالی مذکور در فوق دیده میشود که :

[بینه‌حاشیه (۲۲۵) از صفحه قبل]

اتخاذ نکرده اند اگر چه ظاهراً البته دوره هائی ۲۹ ساله و ۲۳ ساله ( و شاید ۲۷ ساله هم ) برای کیسه های خماسی بوده ولی نه بیک ترتیب متوالی و معین و دوره منظم و مطردی بلکه کیسه خماسی (یعنی موقعی که در سال چهارم بعد از یک کیسه رباعی تحویل آفتاب بحمل قبل از ظهر روز سید و شصت و هشتم واقع شده و باین جهت آنسال بر خلاف معمول کیسه گرفته نشده و سال بعد بایستی کیسه شود) همیشه ظاهراً یا در سال بیست و نهم یا در سال سی و سوم و یا در سال سی و هفتم از کیسه خماسی قبل واقع وده بی آنکه بتوان قاعده منظمی برای توالی این دوره ها معین کرد و چنین قاعده ای هیچوقت در کار نبوده است و حتی عجب است که قطب الدین شیرازی در کتاب سابق الذکر خود عمر خیم را تخطئه و انتقاد میکند که « خیم در زیج خود که تألیف کرده ( فی زیجه لندی و صنعته ) کیسه را دائماً رباعی فرض کرده و مطابق حلول شمس بحمل شمرده در صورتیکه آن خطای فاحش است و سبب آن عدم توجه خیم است بآنچه گفته شد »

در طول ماههای جلالی نیز اقوال مختلف است . بر حسب آنچه در زیج سنجری آمده طول ماهها مطابق توقف آفتاب در بروج دوازده گانه بوده و هر یک از شش ماه اول سال ۳۱ روزه بوده الا خرداد که ۳۲ روزه بود و باقی همه ۳۰ روزه بود بجز آذر و دی که ۲۹ روزه و بجز اسفند که ۳۱ روزه بود و ۳۱ روزه بوده است . قطب الدین شیرازی گوید که بعضی طول ماهها را مطابق بروج شمسی می‌شمرند و بعضی دیگر که اکثر منجین باشند ماهها را جمله ۳۰ روز گرفته و خمس مسترقه را در آخر اسفندارماً آورند . در باب اسامی ماهها همه مؤلفین قدیم و از آن جمله عبدالرحمن خازنی تصریح دارند بر اینکه همان اسامی ماههای ایرانی بوده ولی در کتاب سی فصل فارسی نصیر الدین طوسی در معرفت تقویم ( چاپ ایران سنه ۱۳۱۱ قمری صفحه ۱۱۱ ) جدولی از اسامی جدید فارسی برای ماهها و روزهای جلالی درج کرده که « بعضی از استادان این علم » آنها را باین اسامی نامیده اند و خالی از غرابت نیست که اسم ماه دوم بهار در این جدول « نوبهار » و اسم ماه سوم بهار « گرما فزا » است که صورتی بی شباهت با اسامی ماههای یارسی قدیم نیست ! این اسامی در فرهنگ جهانگیری نیز ضبط و با اسم ماههای ملیکی و روزهای ملیکی نامیده شده و عجب آنکه این فقره باعث اشتباه غریبی برای **توماس هاید** شده و تصور کرده ملکمی منسوب است به یزدگرد و بنا بر این ادعا نموده که یزدگرد پادشاه اخیر ساسانی تاریخی جدید با سال و ماه مخصوص تأسیس و ایجاد نموده و اسامی همه ماهها و روزهای سال را عوض کرده و اسامی تازه داده است ( Thomas Hyde, Veterum Persarum et Parthorum et Medorum religionis historia Oxford 1700 pp. 195-200 ) . **بنفنی و استرن** نیز در کتاب سابق الذکر خودشان سعی کرده اند این اسامی را از اصل عبرانی یعنی ماههای یهود مشتق بکنند .

(۲۲۶) مخفی نماند که چنانکه گفته شد با وجود انتشار اسلام در ایران حساب سال و ماه شماری عامه در امور عرفی قرنهای با همان ماههای ایرانی بوده است ( چه بحساب قدیم و چه بعدها با حساب جلالی ) و در بسیاری از ولایات ایران بر شهر عربی تقدم و غلبه داشته است . نه تنها در فارس و کرمان و مازندران و گرگان بلکه حتی در نقاط سرحدی ایران نیز آثار استعمال ماههای ایرانی دیده میشود چنانکه در سکه های شاهان شیروان از سنه ۶۰۰ هجری ( بنا بر آنچه در **روین** در مقاله سابق الذکر خود گوید ) ماه مرداد بهلوی با تاریخ عربی ضرب شده است ولی ذکر این نکته خالی از فایده نیست که از قرار [ بینه حاشیه در صفحه بعد ]

## اولاً در طی تاریخ اسلامی سلاطین و وزراء ممالک مختلفه اسلامی در ادوار

[بینه حاشیه (۲۲۶) از صفحه قبل]

معلوم یا هیچ نوع اتفافی در حساب سال و ماه بین ایرانیانی که زمان را با سال و ماه ایرانی می‌شمرند چه زردشتی و چه مسلمان بوده و یا انتظامی در نگاهداری حساب وجود نداشته زیرا که اغتشاش غریبی از مذاقه در کتب عربی و فارسی قدیم که ذکر وقایع را با ماه و سال ایرانی کرده اند مشهود میشود و نه تنها در هر ولایتی و در هر عهدی و حتی در یک ولایت و یک عهد تواریخ مختلفه چه از حیث مبدأ تاریخ ( یعنی جلوس یا وفات یزدگرد ) و چه از حیث محلّ خمسّه مسترفه در سال ( آخر آبان یا آخر اسفندارمذ ) استعمال میشد بلکه حتی گاهی تواریخی که یک مؤلف از زمان خود ثبت میکند با حساب صحیح مطابقت ندارد و کوئی سامعه و غفلت و اغتشاش در این امر راه یافته بود ( اگر چه تصور آن سهل نیست ) مثلاً در تاریخ ایام سلطان مسعود غزنوی تألیف ابوالفضل بیهقی نوروز دو سال و مهرگان پنج سال را با تطبیق بتاریخ عربی و هجری ذکر کرده و از آنجمله سه فقره ( نوروز سال ۴۳۱ و مهرگان سالهای ۴۲۷ و ۴۲۸ ) با موقع حقیقی آنها از روی حساب بر طبق جداول شهرام مطابق است ولی تواریخ عربی معادل مهرگان ۴۲۶ با ۱۹ مهر ( بجای ۱۶ مهر ) و مهرگان سال ۴۲۹ با ۱۰ مهر و مهرگان سال ۴۳۰ با ۱۷ مهر و نوروز سال ۴۲۵ با ۲۷ اسفندارمذ در حساب ایرانی و دوم خمسّه مسترفه در حساب اقوام زردشتی دیگر مطابق است . حتی احتمال اشتباه در نسخه و غلط کتابت هم بعید است چه در یکی از این فقرات یعنی مهرگان ۴۲۹ هجری که آنرا در نهم ذی الحجّه ثبت میکنند تصریح هم دارد باینکه روز عرفه بوده و نیز عجب آنست که در نسخه چاپی طهران در سنه ۴۳۰ فرقه ذی الحجّه را شبه ۲۷ آن ماه را عید مهرگان و سه شبه و غره محرم سال ۴۳۱ را نیز سه شبه ضبط کرده که غیر ممکن است . در سنه ۴۲۷ روز چهارم محرم را اول آذر ماه بشمارد که با حساب مطابقت دارد . دقیقی در منظومه خود در تاریخ گشتاسب که جزو شاهنامه فردوسی شده از قول ارجاسپ در نامه وی به گشتاسب ( فرهنگ ولف ۱۵-۱۵۵ ) گوید « همی تافتی بر جهان یکسره چو اردیبهشت آفتاب از بره » که بر حسب ظاهر معنی آن چنانست که مانند آفتاب ماه اردیبهشت که از برج حمل بتابد در صورتیکه در عهد دقیقی ( نیمه دوم قرن چهارم ) آفتاب در ماه اردیبهشت در حمل نبوده بلکه در ثور یا جوزاء بوده و حتی بر طبق حساب آنهاست که خمسّه مسترفه را در آخر اسفندارمذ میگرفتند یعنی نوروز آنها پنج روز دیرتر بود باز قبل از سنه ۳۷۴ هجری ممکن نیست روزی از ماه اردیبهشت در حمل بیفتد .

از بعضی کتب عربی و فارسی دیگر نیز عده ای از تواریخ ایرانی با تطبیق با تاریخ عربی در ضمن تصحیح و مرور جمع شده که بعضی با حساب مطابق و بعضی مخالف است و محض مزید فایده بطور فهرست ذیلاً درج میشود :

در تاریخ طبری جزو حوادث سال ۲۴۹ هجری نوروز را در ۲۰ ذی القعدة = با حساب صحیح مطابق میآید  
 آن سال ثبت میکند  
 ایضاً « « « « « ۲۴۵ « « « « « ۱۱ ربیع الاول آنسال را با ۲۸ اردیبهشت تطبیق میکند  
 ایضاً « « « « « ۲۶۸ « « « « « یکشنبه ۲۲ رمضان را با نوروز یعنی اول فروردین تطبیق مینماید

[ بینه حاشیه در صفحه بعد ]

مختلفه بایکی ازدو اشکال دائمی مواجه بودند یعنی اگر سال را قمری حساب میکردند

[ بقیه حاشیه (۲۲۶) از صفحه قبل ]

- در شرحی که **الغضنفر** در احوال بیرونی نوشته و در دیباچه **زاخاور** الآثار الباقیه چاپ شده ولادت بیرونی را ۳ ذی الحجه سنه ۲۶۲ هجری مطابق ۱۶ شهریور ۲۴۲ یزدگردی و ۴ ایلول ذکر میکند
- با حساب مطابق میآید =
- در **معجم الادباء یاقوت حموی** (جلد دوم) صفحه ۲۹۲ در احوال **صاحب بن عباد** گوید که ولادت او در ۱۴ ذی القعدة از سال ۳۲۶ هجری مطابق روز سروش (روز ۱۷) از ماه شهریور بوده
- با حساب از روی جداول شرام ۴ ذی القعدة آن سال ۱۵ شهریور بوده =
- در تاریخ قم صفحه ۲۱۶ روز ۲۲ ربیع الآخر از سال ۲۹۶ هجری را با ۳۰ دیماه تطبیق میکند
- با همان حساب مطابق ۱۱ دیماه میشود =
- ایضاً صفحه ۲۱۸ روز ۳ ربیع الاول سال ۳۱۵ هجری را با ۳ اردیبهشت تطبیق میکند
- « « مطابق ۵ اردیبهشت میشود =
- ایضاً صفحه ۲۱۸ روز ۲۱ ربیع الآخر سال ۳۴۳ هجری را با ۳۰ مرداد تطبیق میکند
- « « مطابق میآید =
- ایضاً صفحه ۲۱۸ روز ۱۱ شوال سال ۳۴۳ هجری را با ۱۳ بهمن تطبیق میکند
- (بر فرض بودن خسته مسترقه در آخر آبان ماه)
- ایضاً صفحه ۲۲۶ سلخ شعبان سال ۳۴۷ هجری را با ۹ شهریور تطبیق میکند
- با همان حساب با ۲۴ آبانماه تطبیق میکند (با ۹ شهریور تاریخ متضدی وفق میدهد)
- ایضاً صفحه ۲۳۳ روز ۹ صفر سال ۳۴۹ هجری را با ۲۷ فروردین تطبیق میکند
- با همان حساب با ۱۶ فروردین تطبیق میکند =
- ایضاً صفحه ۲۱۹ روز ۱۵ صفر سال ۳۵۸ هجری را با روز دی از مهرماه تطبیق میکند
- « « با روز مهر از ماه دی مطابق میآید =
- ایضاً صفحه ۲۳۳ روز ۱۰ ربیع الآخر سال ۳۷۱ هجری را با ۲۷ ذی تطبیق میکند
- « « با ۲۷ مهرماه تطبیق میکند =
- ایضاً صفحه ۲۲۰ روز ۵ صفر سال ۳۷۲ هجری را با ۱۱ مرداد تطبیق میکند
- « « با ۱۲ مرداد تطبیق میکند =
- در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار اول ماه ایرانی قدیم آذر را در جمادی الأولى از سنه ۲۹۷ ذکر میکند که سلام ترك بآمل آمد
- « « اول آذر با ۲۲ ربیع الاول آن سال مطابق می افتد =
- در جلد هشتم کتاب تاریخ **هلال صابی** که در لیدن از بلاد هولاند در ذیل تاریخ الوزراه همان مؤلف در سنه ۱۹۰۴ مسجعی طبع شده اول ماه محرم سال ۳۹۰ هجری را با ۲۷ آذر تطبیق کرده و با همان حساب درست و مطابق می آید
- با همان حساب با ۱۶ آذر ماه مطابق میآید (مگر آنکه خسته مسترقه در آخر اسفندارقت فرض شود که در آنصورت با ۲۱ آذر مطابق می آید ولی آن فرض بسیار بعید است [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

محاسبات مالی از اخذ عایدات دولتی و پرداخت مخارج خلل پیدا میکرد و اگر با سال

[بیهاشیه از صفحه قبل]

ایضاً آخر شوال سنه ۹۱ هجری را با ۱۰ مهرماه تطبیق میکند = با حساب مطابق است

ایضاً اوّل محرم ۳۹۲ « « « « آذر تطبیق میکند « « مطابق است

ایضاً ۲۸ ربیع الآخر « « « « اوّل فروردین « « با بودن خسته مستتره در آخر آبان مطابقت میدهد

ایضاً ۷ شعبان « « « « ۷ تیر تطبیق میکند = با ۶ تیر مطابق می آید

ایضاً اوّل محرم ۳۹۳ « « « « ۲۹ آبان تطبیق میکند « « مطابق است

ایضاً پنج روز مانده از محرم (۲۰ یا ۲۱ آن ماه از سال ۳۹۳ را با ۱۸ آذرماه تطبیق میکند = در صورت فرض ۲۴ محرم و با بودن خسته در آخر آبان مطابق می آید

در کتاب البارع المدخل فی احکام النجوم والطوالع تألیف **ابو نصر حسن بن علی منجم قمی** که در نیمه دوم قرن چهارم تألیف شده (نسخه خطی برلن) اوّل فروردین سال ۳۴۵ یزدگردی را با ۱۷ رجب تطبیق میکند = با یکروز فرق مطابقت دارد

در کتاب منتهی الادراک فی تقاسیم الافلاک که ذکر آن گذشت ۱۲ ربیع الآخر سال ۵۲۵ هجری را با نو روز سال ۵۰۰ یزدگردی تطبیق میکند = با حساب مطابق است

در تاریخ الحکماء ابن القفطی در محضر برای رصدهای که **ابو سهل و یحیی بن رستم کوهی** کرده نوشته شده که در یکی از آنها تاریخ ۳ جمادی الآخر سنه ۳۷۸ با ۴ مهرماه تطبیق شده و در دیگری ۲۸ صفر همان سال با ۲۰ خرداد تطبیق شده و هر دو با حساب وفق میدهد.

در یک کتاب می اسم یونانی که **گرای** در مقاله سابق الذکر خود (رجوع شود به حاشیه نمرة ۶۳) در یادگارنامه سنجانا از آن نقل کرده و از سال ۱۴۴۳ مسیحی است تواریخ ایرانی ذیل با تطبیق با تاریخومی آمده است :

سال ۱۴۴۳ مسیحی	۱۷ تیر	=	۱۱ مارس	با حساب مطابق ۱۶ تیر میشود
« « «	« « «	=	۲۰ مهر	در ۱۴۴۴ مطابق می آید
« « «	« « «	=	۱۲ ژوئن	مطابق ۱۹ مهر میشود
« « «	« « «	=	۲۴ دئی	در ۱۴۴۴ مطابق می آید
« « «	« « «	=	۱۴ سپتامبر	مطابق ۲۳ دی میشود
« « «	« « «	=	۱۸ فروردین	در ۱۴۴۴ مطابق می آید
« « «	« « «	=	۱۲ دسامبر	مطابق ۱۷ فروردین
				میشود در ۱۴۴۴ مطابق می آید

[بیهاشیه در صفحه بعد]

شمسی عمل میکردند تاریخ سال با تاریخ سال هجری قمری فرق پیدا میکرد چه قسمتی از سالهای آن ( یعنی از هجرت تا موقع اتخاذ ترتیب جدید و عمل با سال شمسی ) سال قمری حساب میشد و قسمتی دیگر ( یعنی سالهای بعد از آن موقع ) با سال شمسی و بنابر این تاریخ سالها نه شمسی بود و نه قمری و بتدریج از تاریخ هجری قمری معروف عقب تر میدماند چنانکه در سال خراجی و در سنه مالیه عثمانی ملاحظه گردید و اگر مبدأ تاریخ هجری را کنار گذاشته مثل ملکشاه سلجوقی و اکبر شاه در هندوستان خود تاریخ جدیدی احداث میکردند در میان مسلمین قابل دوام و رواج

[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

**ایدلر** در کتاب سابق الذکر خود ( جلد دوم ) کوف آفتابی را از قول **ابن یونس** مؤلف زیج حاکی نقل میکند که بتاريخ پنجشنبه ۲۸ ربیع الآخر سنه ۲۶۷ هجری مطابق ۲۲ آذر ماه ۴۶۶ یزدگردی وقوع یافته است . این تطبیق با حساب از روی جداول **شرا** مطابقت میدهد در صورتی که خسته مسترفه در آخر آبان ماه فرض شود .

در کتاب تواریخ آل سلجوق بنداری چاپ لیدن ۱۸۸۹ مسیحی صفحه ۳۴ عزل وزیر فخرالدوله را در سنه ۴۶۰ در ذی القعدة و شب مهر جان مینویسد که و افماً هم مطابق دهم ذی القعدة میشود .

باز **گولیوس** در حواشی خود بر ترجمه لاتینی کتاب سابق الذکر **فرغانی** صفحه ۵۰ ( Jacob Golins, Muhammedis fil. ketiri Ferganensis qui vulgo Alfraganus dicitur elementa

Astronomica Arabice et latine, Amsterdam 1669) از قول ابن یونس کوف آفتابی نقل میکند در ۲۵ اردیبهشت سنه ۳۴۸ یزدگردی و شوال سنه ۳۶۸ هجری ( در نسخه **گولیوس**

**شیخ** چاپ شده ولی البته شمس بوده ) و ۱۰ مه ۱۲۹۰ تاریخ اسکندری که با حساب کاملاً مطابقت دارد .

در زیج حاکی تألیف **ابن یونس** که متن عربی آن را **Caussin de Parceval** در جزو مجلدات منتخبات

نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس ( Notices et extraits des manuscrits de la bidliothèque nationale tome VII Paris 1804 ) نشر کرده امثله فراوانی ( بیش از سی فقره ) از تواریخ یزدگردی و

تطبیق روز و ماه آن با روز و ماه عربی درج شده ( از سنه ۲۴۲ هجری تا اوایل قرن چهارم ) که با

حساب بودن خسته مسترفه در آخر آبان ماه مطابقت دارد جز یکی دو فقره که باید در متن عربی آن اشتباه شده باشد و ذکر همه موجب تطویل میشود . البته این نکته را نیز باید در نظر گرفت که در

روزهای ماههای عربی از تاریخ هجری در جداول **شرا** همیشه یک روز اختلاف با حقیقت امکان دارد چنانکه خود وی نیز تصریح کرده است و نیز در سالهای بعد از سنه ۳۹۶ هجری ( ۳۷۰

یزدگردی ) همیشه ممکن است خسته مسترفه را در آخر اسفندارمذ فرض کرده و بر طبق آن حساب کرد

نه در آخر آبان که مبنای حسابهای فوق و همه حسابهای این وجیزه است . خود **شرا** تصریح کرده باینکه بعد از سال ۳۷۰ یزدگردی خسته را در آخر اسفندارمذ گرفته و ارقام تحتانی جداول تاریخ

یزدگردی را باید مبنای حساب قرار داد ولی بنظر نگارنده این قاعده مطرد نبوده و نزد بسیاری بعدها هم خسته در آخر آبان کماکان حساب میشده است

نبود و بهمین جهت بهترین حل همه این اشکالات و رفع نواقص در طریقی بود که در سال ۱۳۴۳ هجری قمری در ایران بآن اقدام شد باین نحو که اصلاً تاریخ را از اول هجرت تا حال با سالهای شمسی حساب کردند و حساب را نیز سال شمسی حقیقی کامل قرار دادند و البته علاوه بر این سال عرفی سال و ماه قمری را نیز برای امور دینی جداگانه در تقویم محفوظ داشتند (۳۲۷) چه جز باین ترتیب حفظ تاریخ هجری و عمل بسال شمسی چاره پذیر نبود چنانکه اصلاح و تعدیل دوری هم که عثمانیها پس از احداث «سنه مالیه» در ۱۰۸۸ هجری مجری داشتند باز قابل خلط و اشتباه و فراموشی بود چنانکه در فوق دیده شد.

ثانیاً در دوره اسلامی هم (مانند دوره قبل از اسلام) انواع مختلفه از تاریخ و سال و ماه شماری در ممالک و بلاد مختلفه و در اعصار مختلفه دائر بوده که استقصاء همه آنها موجب بسط کلام میشود و نیز بعضی از آنها هجری بوده و بعضی دیگر اصلاً غیر اسلامی بود مانند تاریخ معروف یزدگردی اکثریت زردشتیان که از جلوس یزدگرد سوم (۶۳۲ مسیحی) و تاریخ بعضی از زردشتیان که از وفات یزدگرد می شمردند (۳۲۸) و تاریخ طبری که در طبرستان معمول بود و ظاهراً یکسال با تاریخ اخیر فرق داشته (از ۶۵۰ مسیحی (۳۲۹)) گذشته از تواریخ غیر اسلامی و غیر ایرانی

(۳۲۷) باین ترتیب سال ایرانی و تاریخ هجری هر دو محفوظ ماند و نه مثل بعضی ممالک اسلامی سال و ماه عربی قمری که با حساب صحیح عرفی مطابقت ندارد در جریان ماند و نه مانند بعضی دیگر اصلاً تاریخ اسلامی ترک و سال و تاریخ عیسوی بجای آن اختیار شد.

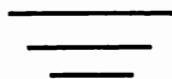
(۳۲۸) بیرونی در قانون مسعودی (نسخه خطی برلن ورق ۳۰) این جماعت را «مجوس اسفندیاریه» نامیده و گوید که تاریخ آنهایی از این فرقه مجوس که در ایران شهر یعنی در جانب غربی از نهر بلخ هستند بیست سال و آنها که در منهب مبیضیه هستند یعنی مجوس ماوراءالنهر بیست سال و پنج روز با تاریخ یزدگردی معروف فرق دارد. در کتاب تاریخ قم این تاریخ را «فارسیه» اسم میدهد و بسیاری از وقایع را با سال هجری و سنه یزدگردیه و سنه فارسیه ذکر میکند و گوید سنه فارسیه «از هلاک و زوال یزدگرد و آن تاریخ است مستعمل بقم و معروف بنزدیک ایشان»

(۳۲۹) تاریخ طبری که اسرای بومی طبرستان معروف به اسپهبدان خراسان در قرن اول و دوم هجری در سکه های خود استعمال کرده اند از سال وفات یزدگرد است و ظاهراً فرق آن با تاریخ زردشتیانی که وفات یزدگرد مبدأ تاریخ آنهاست آنست که این فرقه اخیر چون سلسله ملوک ساسانی را بایزد گرد خاتمه میدهند آخرین سال سلطنت یزدگرد را بقاعده معمول عهد ساسانیان تا نو روز سال بعد یعنی ۲۱ [بقیه حاشیه در صفحه بعد]



که در ممالک اسلامی میان غیر مسلمین رایج بوده و در کتب مسلمین شرح آنها می آید مانند تاریخ اسکندری (سلوکی) با ذوالقرنین از ۳۱۲ ق. م. و تاریخ صفر در اندلس که ذکرش گذشت و تاریخ یهود (از خلقت آدم) و تاریخ طوفان و تاریخ بختنصر نبوناساز از ۲۶ فوریه ۷۴۷ ق. م. و عدّه زیادی از تواریخ دیگر که در کتب نجومی و ریاضی مسلمین درج شده است.

این بود آنچه بطور اجمال راجع بکیفیت سال و ماه شماری در ایران در دوره اسلامی محض تکمیل فایده ذکر آن در این جا مناسب دیده شد و شرح کامل این قسمت محتاج بمطالعات بیشتر و بحث مبسوط تری است که نگارنده را فعلاً ممکن نبوده است.



[ بقیه حاشیه از صفحه قبل ]

زوئن ۶۵۲ مسیحی یا ۲۷ شوال سنه ۳۱ هجری مداومت داده و سال بعد را اولین سال تاریخ خود می‌شمارند ولی اسپهبدان مزبور که خود را وارث و جانشین بلکه در واقع دنباله سلطه ساسانی و از همان خانواده میدانستند بهمان قاعده جاریه عهد ساسانیان سال اول سلطنت پدر یا جد خورشید اول اولین اسپهبد خراسان را همان آخرین سال سلطنت پدر کرد یا حتی شاید از سال قبل از آن (شاید وفات پدر کرد را در ۶۵۰ مسیحی میدانسته اند) حساب میکرده اند.

## خاتمه

در فصول گذشته اخبار و مدارکی که راجع بتاریخ حساب سال و ماه در بین ایرانیان قدیم موجود است و همچنین قرائنی که دلالت بر بعضی اشکال و عوارض آن می‌کند و علائم و آثار آن که از حالات مختلفه حساب زمان در ادوار گذشته باقی مانده و نیز فرضیات گوناگونی که نسبت بکیفیت گاه شمارها می‌تواند طرح شود و هر کدام بیک یا چند قرینه متکی است بقدر کفایت شرح داده شد ولی در ترجیح این فرض ها به همدیگر رأی قطعی اظهار نشد اینک در خاتمه می‌خواهیم آنچه را که رویهمرفته بنظر اقرب و ارجح می‌آید نسبت بکلینه داستان گاه شماری قوام ایرانی بطور خلاصه بیان و در واقع تلخیص جامعی از مندرجات گذشته به شکل فرض پیشنهادی (Hypothèse) ثبت نمائیم :

آغاز حساب زمان پیش قوم ایرانی در ابتدای ظهور وی در عرصه تمدن چنانکه شرح داده شد نخست برای مدتهای کوتاه با شب و برای مدت بیشتری با نیم ماه (از رؤیت هلال تا بدر و از بدر تا ناپدید شدن ماه) و با ماه قمری نجومی (Sidérale) یعنی از جدا شدن ماه از ستاره ثابتی تا رسیدن آن مجدداً بآن ستاره که ۲۷ روز است (در واقع ۲۷ روز و هفت ساعت و کسری) بوده است. با تکامل تأسیسات مدنی حاجت بحساب های دراز تری پیدا شده و نیم سال (یعنی زمستان یا تابستان) و یک سال مقیاس اتخاذ شد و سال بدو قسمت غیر متساوی تقسیم گردید: زمستان ده ماهه و تابستان دو ماهه (که حتی « این هم سرد بوده »). در این مرحله از تاریخ باید قوم قدیم ایرانی در یک ناحیه شمالی (شاید در حدود شمالی ترکستان و جنوب و مغرب دریاچه آرال) بوده اند و به ملت درازی فاحش زمستان و شب های آن و کوتاهی تابستان چون قسمت عمده زمان شب و زمستان بوده با

شب و زمستان حساب میگردند و بجای چند روز چند شب و بجای چند سال چند زمستان می‌گفتند. بر اثر مهاجرت ها و انتقالات به آب و هوای ملایم تر ( یعنی نواحی جنوبی تر ) تابستان و زمستان تقریباً در طول مساوی شد و سال نیز مانند سال هندی بدو قسمت مساوی و بین دو انقلاب ( صیفی و شتوی ) تقسیم و دو نیم سال احداث گردید. آغاز سال را از تابستان ( انقلاب صیفی ) که بقول بیرونی تشخیص آن بسی سهل تر از تشخیص اعتدال ربیعی یا خریفی و برای مردم ساده و بی علم بدون اسباب و آلات کامل میسر است گرفتند و طبعاً باید وجه توافقی هم در بین حساب قمری خود یعنی ماه و حساب شمسی یعنی سال پیدا کرده باشند یعنی نخست بتدریج از ماه نجومی ۲۷ روزه ( Sidérale ) بمه هلالی ۲۹ و ۳۰ روزه ( Synodique ) انتقال یافته و بوسیله اضافه يك روز الحاقی و فوق العاده ( یا کیسه ) بنام خداوند به ابتدای نیم ماه دوم و بعدها باز اضافه يك روز دیگر به همان اسم در موقع تربیع اول قمر ماه ۲۹ روزه بوجود آورده و چون کاهی ماه قمری ۳۰ روزه بود يك روز دیگر هم باز به همان اسم در چنان ماه های سلخ دار در موقع تربیع دوم قمر اضافه نمودند و بوسیله این سه روز کیسه که باسم آفریننده ( دی ) موسوم شدند ماه ۲۹ روزه و ۳۰ روزه هلالی ایجاد شد و چون بتوافق تقریبی ۱۲ دوره ماه هلالی با يك سال بر خوردند سال قمری نیز معمول گردید لکن باید زود تر باختلاف سال قمری ( یعنی ۱۲ دوره ماه ) با سال طبیعی یعنی از موسم خرمین و درو تا درو آینده متوجه شده باشند و لذا باید ترتیبی برای ثابت نگه داشتن سال مانند غالب ملل قدیمه پیدا نموده و يك نوع کیسه ای اتخاذ کرده باشند که از چگونگی آن اطلاعی نداریم و با قیاس بمراحل حساب زمان بین ملل دیگر باید بوسیله اضافه يك ماه در هر چند سال بوده باشد ( شاید به آخر ماه ششم سال ) . ظاهراً سال با تیر ماه و با انقلاب صیفی شروع میشد و در واقع سال از روی حساب دو قسمت مساوی ( از انقلاب صیفی تا انقلاب شتوی و بالعکس ) و از حیث فصل یا گرمی و سردی هوا در اصطلاح عرفی جاری مردم دو فصل ششماهه ای ( باسم تابستان و زمستان ) تقریباً

از اعتدال ربیعی تا اعتدال خریفی و بالعکس داشته است که بنا بر این اول سال وسط فصل تابستان (یا نیم سال روشن) و اول نیم سال دوم (یا باصطلاح هندی ابانای دوم) وسط فصل زمستان (نیم سال تاریک) بوده است و لذا بعید نیست که دو جشن میثیوی شِم و میثیاییری در این دوره از مراحل تاریخ ایجاد شده باشد و اگر قول بوندیشن راجع بافزایش و کاهش شب و روز از اولی تا دومی و بالعکس مبتنی بر مآخذ قدیم و قابل توجهی باشد از آثار این دوره است.

چندی بعد شاید باز بتقلید قوم برادر یعنی آریائی های هندی سال و ماه قمری را که محتاج بکیسه غیر منظم و مشکلی بود (یعنی گاهی در دو و گاهی در سه سال آن هم بطور غیر متناوب یکماه اضافه لازم داشت) و ترتیب منظم و علمی صحیح آن برای اقوام قدیمه تا قرن پنجم و چهارم ق. م. که بابلی ها و یونانی ها دوره کامل آن را کشف کردند مجهول و بسیار مشکل و پیچاپیچ بود رها کرده و سال ۳۶۰ روزه با کیسه منظم یکماه در هر شش سال اتخاذ نمودند (۳۴۰) و بنا بر این ماه قمری در حساب عرفی منسوخ شد و جز برای بعضی آئین های مربوط به هلال و بدر و محاق و نظائر آن مورد استعمال نداشت و در واقع سال را به ۱۲ قسمت مساوی ۳۰ روزه تقسیم و هر قسمت را ماه نامیدند.

محمّل است که در موقع این تغییر یعنی تبدیل سال قمری بسال ۳۶۰ روزه و باقتضای مهاجرت تدریجی که ایرانیان تا آن موقع رو بنقط جنوبی تر کرده بودند تابستان هفتماه و زمستان پنجماه ایجاد شد و در نتیجه آن میثیوی شِم و میثیاییری هر کدام ۱۵ روز عقب تر برده شد و نیز قویاً مظنون است که در این دوره (یعنی گاه شماری با سال ۳۶۰ روزه) شاید بر اثر آشنائی ایرانیان کم بیش با فصول چهارگانه معروف تقسیم سال بشلل قسمت با فصل شاید باز بتقلید از سال هندی (منتهی در فصول ایرانی با طول مختلف) بعمل آمده است یعنی برای اوقات و موسمه های مختلف سال

---

(۳۴۰) اقتباس این ترتیب از هندیها از اخذ آن از بابل و کلدیه بصور نزدیک تر است اگر چه تأثیر بابل که مرکز علم نجوم دنیا در آن زمان بود در اقطار بعینه خارج از امکان نیست ولو آنکه در این مورد بعید بنظر می آید.

مانند موقع شیر و عسل و موقع درو و خرمن و موقع جفت گیری احشام و موقع خزیدن بکنج خانه و موقع قربانی ها و آئین مذهبی عمده سالیانه که عید ارواح مردگان باشد مانند هندیها ( ولی نه بترتیب و کیفیت آنها ) شش فصل یا شش گاه اختیار کردند و برای این مقصود دو جشن بزرگ اساسی موجود و قدیم یعنی میثیوی شیم و میثیاییری را اساس و مبدأ قرار داده و بفاصله های معینی از آنها مبنی بر اساس حساب نیم ماهه ( ۱۵ روزه ) موسمهای عمده زندگی طبیعی سالیانه خود را که مربوط بزرعت و کله داری بود معین نمودند یعنی از جشن میثیوی شیم پنج نیم ماه شمرده روز هفتاد و پنجم را جشن موسم خرمن قرار دادند و از آن جا دو نیم ماه دیگر شمرده جشن موسم جفت گیری گوسفندان و جمع آوری حیوانات اهلی از صحرا به « آغل » کردند همچنین از میثیاییری باز پنج نیم ماه شمرده جشن موقع قربانی ها و عید ارواح مردگان و سه نیم ماه بعد از آن را جشن موسم عسل و شیر و سبزو خرّم شدن محصولات قرار دادند و بنا بر این چهار جشن با دو جشن بزرگ و اساسی سابق که در اصل آغاز نیم سال اول و دوم بوده اند شش نقطه فاصل و قسمتگاه سال شده و بوسیله آنها شش موسم عمده و جشن بزرگ بوجود آمد که بین هر دو جشنی نیز عده معینی از « نیم ماه » ها واقع میشود و باین طریق سال بشش قسمت یا فصل = گاه ( به اوستائی ییریارتو و بیهلوی گاس ) تقسیم گردید . علاوه بر این انتظام فواصل و لو غیر متساوی تناسب های دیگری نیز در این تقسیمات مرعی شده که در خود رساله با آنها اشاره شد مانند آنکه چهار تا از آنها درست و بی کم و زیاد تابستان هفت ماهه و دو تا ( بدون آنکه خسه مسترقه در نظر گرفته شود ) زمستان پنجماهه را بعمل می آورد و بهمین نحو سه تا کاملاً تابستان ششماهه و سه تا زمستان ششماهه را . و نیز مطابق حدس صائب کاما میثیوی شیم را درست در نیمه تابستان بزرگ هفت ماهه و آیاثرم را در آخر آن همسپت میثیوی را در آخر زمستان پنجماهه و میثیوی زرمی را در وسط بهار

سه ماهه و پیتیش ههپی را در آخر تابستان سه ماهه و میذیایری را در جای خود یعنی بفاصله ششماه از میذیونی شیم ( و بالتجّه در وسط زمستان پنجماهه ) قرار داده اند. واضح است که این گاهنبارها بعد ها با کمال دقت و مراقبت شدید در مواقع نجومی خود نگاه داشته شده و از تأثیر گردش سال ناقصه در تغییر موقع آنها جلو گیری همیشه است .

و نیز محتمل است که در نتیجه منسوخ داشتن سال قمری و کبیسه آن و اتخاذ سال ۳۶۰ روزه و حرکت قمرانی سال بر اثر آن بتدریج تغییر کلی در مواقع ماهها بعمل آمد بحدّیکه بعد از چندی تیر ماه باوّل یائیز و دیماه باوّل بهار رسیدند و شاید این سیر سربج از این راه پیش آمد که نخست سال ۳۶۰ روزه با ۱۲ ماه سی روزه بی کبیسه اتخاذ و پس از چندی که ماهها بطور فاحش از جای خود تغییر یافتند کبیسه يك ماه در شش سال را ( مانند اهل کلدّه ) اختیار نموده اند و بنا بر این تیرماه در اوّل یائیز و دی در اوّل بهار ثابت گردانیده شد ولی واضح است که معذک کبیسه مزبور کامل نبوده و فقط با سال ۳۶۰ روزه یعنی ناقصه معروف مطابق میشود و باز ناچار بتدریج ماهها بحرکت بطی تری ( قریب يك روز و نیم در هر شش سال ) از موقع ثابت خود در سال شمسی حقیقی رو بجلو سیر میگردند و لذا میتوان فرض کرد که در موقع اتخاذ سال مصری یعنی سال اوستائی جدید باز اوّل دی ماه مقداری از اعتدال ربیعی جلوتر رفته بوده است .

سال قمری ( بی کبیسه ) و سال قمری شمسی کبیسه دار و حتی سال ۳۶۰ روزه باید در زمانهای بسیار قدیم و بظن قوی قبل از زردشت بین اقوام ایرانی معمول بوده باشد و اگر يك تاریخ تقریبی فرضی با احتمالی باید حدس و پیشنهاد شود شاید بتوان سال ۳۶۰ روزه را در قرن دهم قبل از مسیح و سال قمری شمسی را قبل از آن ( مثلاً يك یا دو قرن پیش ) و سال قمری صرف راقبل از آن قرار داد .  
چندی بعد از اتخاذ سال ۳۶۰ روزه ( مثلاً فرض کنیم ۸۰ سال یا ۲۱۶

سال بعد (۳۴۱)) در حدود ۸۷۵ سال قبل از مسیح زردشت (پاییشوایان مذهبی که این کار را اجرا کردند) سالی شبیه بسال مصری که همین سال *مَرْدِیَسِنِی* (اوستائی جدید) باشد بر قرار نموده و مجدداً ماهها را در جاهای اصلی آنها قرار داده ولی اعتدال ربیعی را (که روز تولد خود زردشت هم در چنان روزی بوده) بجای انقلاب صیفی اول سال قرار داد و بنا بر این دیماه آغاز سال شد و اول فروردین در اول تابستان قرار گرفت و بجای کیسه يك ماهه در هر شش سال کیسه پنج روزه در هر سال اتخاذ گردید یعنی پنج روز بعنوان روز های گائا که شاید رو بهم اسم دی داشته است بآخر سال یعنی جلو اعتدال ربیعی انداختند و بهمین جهت اسم ماه بعد دی ماند و نیز زردشت امر بکیسه *کَرَد* تا بوسیله آن هر وقت موقع آغاز سال يك ماه تمام از نقطه اصلی خود جلوتر افتاد با اضافه يك ماه سیزدهم بر سال (که آن سال را بهیزک و بعد ها آن عمل را نیز عمل بهیزک گفتند) مجدداً آنرا بمحل اولی خود در سال شمسی بر گردانند. بعید نیست که این کیسه نخست در هر ۱۱۶ سال يك ماه اجرا شده ولی اثری از آن در سال عرفی پیدا نمی شده یعنی موقع *خمسه* مسترقه را تغییر نمیدادند و این نقل *خمسه* در هر کیسه بآخر ماه بعد مستحدث و از زمان داریوش است و کیسه زردشتی همان است که سفیدیها آن را نگاه داشته بودند یعنی چنانکه بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۴۷ گوید سفیدیها کیسه را اجرا میکردند ولی *خمسه* را نقل نمیدادند. در موقع کیسه سوم (بنابرین فرض در سال ۵۲۷ ق. م) در عهد دولت هخامنشیان در فارس که دین زردشتی در آنجا بز کم و بیش انتشار یافته بود بواسطه مراودات بابابل و عیلام و آشورو جاری بود *دن يك* گاه شماری دیگری مانند سال و ماه بابلی در دوائر رسمی دولت ایران (که دقیق تر و صحیح تر از حساب قوم اوستائی بود) پیشروان مذهبی فرقه زردشتی مذهب در آن سامان بنقص آن کیسه متوجه

---

(۳۴۱) بر حسب آنکه کیسه زردشت نسبت به هزار سال بین خلقت انسان و ظهور خودش کیسه ۱۲۰ ساله یا ۱۱۶ فرض شود چه اگر ۱۲۰ ساله باشد باید فرض کرد که زردشت بر حسب ظاهر فقط ۲۰ روز جهت هشتاد سالی که از ۳۰۰۰ سال بر دو دوره کامل ۱۴۶۰ اضافه میآید کیسه کرده و اگر ۱۱۶ ساله باشد ۲۱۶ سال از دوره کامل بیشتر میشود.

شده و مصمم باصلاح آن شدند از این قرار که چون بواسطه نقص موجود در کبیسه معمول اول دیماه بهیزکی که بعقیده آنها بایستی پس از سه کبیسه با اول فروردین عرفی و هر دو با اول حمل یعنی اعتدال ربیعی مطابق شوند در واقع در روز ششم حمل واقع بود (۳۴۲) یعنی اول فروردین عرفی در این نقطه بود و سه سال بعد با اعتدال ربیعی ( و بقول بیرونی با انقلاب صیفی بنا بر آنکه اول سال را در آن نقطه فرض میکند ) پنج روز فرق و فاصله پیدا می کرد چون مخصوصاً ملاحظه کردند که اول دیماه عرفی که هنوز سر سالشان بود و در صورت صحت حساب سیریکماه در هر ۱۱۶ سال بایستی با اول جدی رسیده باشد در ۶ (یا ۷) برج جدی واقع می شود بر آن شدند که اجرای کبیسه را آن قدر تأخیر کنند تا واقعاً اول ماه فروردین عرفی که آنوقت معادل اولین روز دیماه بهیزکی بود با اعتدال ربیعی بیفتند و این تصادف در قریب ۲۰ سال بعد یا اندکی بیشتر ( ۵۰۷ - ۵۰۴ ق . م . ) پیش میآید اگر خسته مسترفه کماکان در آخر آذر ماه مانده بود ولی چون ظاهراً داریوش مصمم شده بود سال و ماه پارسی قدیم را که در فارس معمول بوده و شاید از موقع مهاجرت ایرانیان آن جا از مهد قوم ایرانی بجنوب غربی ایران در دوره ای که سال قمری شمسی در نزد قوم اصلی ایرانی هنوز جاری بوده و از زمان همراه آوردن این گاه شماری و بعد تطبیق و توفیق آن با سال و ماه عیلامی و بابلی که آن هم قمری و شمسی بود در آن خطه رایج و جاری مانده بود ترك و بجای آن سال و ماه مزَدیسَنی را ( شاید بر اثر وسعت انتشار دین زردشتی ) برقرار نماید بنا بر این مصمم گردیدند که اصلاً ترتیب مصنوعی را هم که بمقتضای آن اصولاً ( théoriquement ) دی اول سال و مطابق اعتدال ربیعی بوده ولی در وجود خارجی بقهقرا با اول زمستان رسیده و فروردین در اعتدال ربیعی واقع شده است موقوف ساخته و باز اعتدال ربیعی حقیقی را اول سال قرار دهند و چون فروردین ماه در آنجا واقع بود همانماه را ماه اول سال بشمارند ( چنانکه وقتی هم



اول سال بوده است) لهذا خمسۀ مسترقه را هم يك باره بآخر سال یعنی جلو فروردین انتقال دادند پس برای تصادف اول فروردین با اعتدال ربیعی باز قریب ۲۰ سال دیگر انتظار لازم گردید و عاقبت در سنه ۴۸۷ ق. م. این تغییر اساسی که با کیبسه سوم توأم بود بعمل آمد و از آن بیعد کیبسه ۱۲۰ ساله مقرر گردید. واضح است که برای صحیح بودن این حساب باید فرض کرد که در موقع نقل خمسۀ مسترقه یکبارہ از آخر آذر ماه بآخر اسفندار مذکورین سال دورہ را بدون خمسہ نیشمرده بلکه با وجود بودن يك خمسہ در آخر آذر در آن سال يك خمسۀ دیگری هم جداگانه بآخر اسفندار مذکورہ افزوده اند.

بر اثر نقل خمسۀ مسترقه از آخر آذر ماه بآخر اسفندار مذکور موقع گاهنبار مید یا یئری پنج روز از جای خود در ماه دی علاوه بر آنچه باقتضای گردش گاهنبارها در ماههای سال در نتیجۀ ثبوت آنها در مواقع نجومی از سال شمسی بایستی عقبتر بماند عقب افتاد یعنی از ۱۵ دی به ۲۰ آن ماه رسید و ظاهراً قسمت های توضیحی و الحاقی آفرینگان گاهنبار از این اوان است که جای گاهنبارها را دو ماههای سال نشان میدهد.

واضح است که اگر روایت اجرای کیبسه اخیر در عهد یزدگرد اول ساسانی و نوبت تکرار آبان ماه بودن آن ( که بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۳۳ گوید ) صحیح فرض شود باید چنان فرض نمود که کیبسه ۱۱۶ ساله از عهد زردشت با زمان اتخاذ سال مزدیسنی ( یعنی از ۸۷۵ ق. م. ) که کلن مرتباً میان موبدان جاری مانده و علیهذا کیبسه یازدهم ( با شروع از ماه دی ) که کیبسه هشتم از فروردین باین طرف یعنی موقع تکرار آبان میشود در سنه ۴۰۱ یا ۴۰۲ مسیحی یعنی سال سوم یا چهارم سلطنت یزدگرد اول واقع شده است ( ۱۱۶ × ۱۱۶ = ۱۲۷۶ - ۸۷۵ = ۴۰۱ ) و اگر روایت وقوع این کیبسه اخیر در عهد فیروز ساسانی ( که باز بیرونی در قانون مسعودی مکرراً تصریح بر آن دارد ) صحیح تر شمرده شود باید فرض کرد که از موقع اتخاذ اول فروردین و اعتدال ربیعی برای

آغاز سال در عهد داریوش کبیسه ۱۲۰ ساله (با شروع از ماه فروردین) برقرار و جاری شده و کبیسه هشتم که نوبت تکرار آبان بوده به ۴۷۴ مسیحی یعنی عهد فروردین افتاده است (  $۱۲۰ \times ۸ = ۹۶۰ - ۴۸۷ = ۴۷۳$  ) ولی اگر همه روایات راجع بکبیسه در عهد ساسانیان صحیح و قابل اعتماد بوده باشد در آن صورت باید فرض کرد (اگرچه غیر مستبعد نیست) که دو نوع کبیسه یکی ۱۱۶ ساله در میان موبدان و محافل روحانی برای تثبیت مواقع اعیاد و آیام مذهبی مانند فروردگان و گاهنبارها و غیره (با مبدأ آن از زمان زردشت) و دیگری ۱۲۰ ساله برای تثبیت موقع اخذ مالیات و بعضی امور دولتی (با مبدأ آن از زمان داریوش) پهلو به پهلو جاری بوده و هر دو کبیسه با فرمان پادشاه و در تحت نظر او انجام می یافتند است و بنا بر این کبیسه ۱۱۶ ساله چهارمی در ۴۱۱ ق. م. واقع شده وقتی که اعتدال ربیعی در روز ۱۹ فروردین بوده (۳۴۲) و کبیسه یازدهمی در عهد یزدگرد اول در سنه ۴۰۱ مسیحی و کبیسه دوازدهم (که نوبت آن در سنه ۵۱۷ بوده) نیز با همان کبیسه یکجا بطور پیشکی (استسلاف) بعمل آمده و موقع کبیسه سیزدهم (که در واقع بحساب صحیح آخر «دورالکبس» بوده یعنی مصادف موقعی بوده که آیام سال عرفی بهمان مواقع نجومی بر می گشت که در عهد زردشت در آن جاها بوده اند) در سال دوم سلطنت یزدگرد اخیر ساسانی می افتد که اگر اوضاع مشوش نبود شاید آن موقع که خسته مستزقه مثل روز اول تأسیس سال مزدیسنی با آخر آذر و جلودیمه می افتاد ابتدای دوره جدید کبیسه (که در واقع ۱۵۰۸ ساله باید باشد) قرار داده میشد و در ترتیب کبیسه ۱۲۰ ساله کبیسه هشتمی در ۴۷۴ مسیحی در عهد فروردین و نهمی پیشکی با همان کبیسه یکجا واقع شده و کبیسه دهمی بایستی در سنه ۷۱۳ مسیحی اجرا شود که شاید اسلاف پارسیان هند آنرا اجرا نموده و در عمل نیز حساب را یکماه عقبتر برده اند.

مفروضه فوق تقریباً جامع و شامل تمام منقولات و روایات و علائم و آثار

(۳۴۲) که اگر حدس کوشید صائب باشد همین موقع مبدأ اتحاد رسمی این گاه شماری در ایران بوده است.

ونکات واستنباطات متفرقه میباشد و با همه وفق میدهد و اگرچه بکفرض خیالی است  
لکن نه بر خلاف روایات و قرائن است و نه مستلزم شرائط مستبعدی مثل بعضی  
فرضیه های اغراق آمیز بعضی از دانشمندان شرقی که تاریخ حیات زردشت و یا  
ایجاد گاه شماری مَرَدَ یَسَنی را بهزاره سوم و یا حتی چهارم قبل از مسیح  
برده اند میباشد.

## فهرستی از اعیاد و ایام مشهوره قدیمه ایرانی

### فروردین ماه

- روز ۱ نوروز عامه (باصلاح تقویم ها) — نوروز صغیر (بقول کوشیار) —  
نوروز الملوك (بقول بیرونی در قانون مسعودی) — فرستاف (شب نوروز  
بقول فرهنگ جهانگیری) — صب الماء (بقول کوشیار)  
روز ۶ نوروز خاصه (بقول تقویم) — نوروز کبیر (بقول بیرونی در الآثار الباقیه)  
صب الماء (بقول کوشیار) — خرداد سال (باصلاح کنونی باریسان هند)  
روز ۱۷ روز سروش و ابتدای زمزمه (بقول بیرونی در الآثار الباقیه)  
روز ۱۹ فروردگان یا فروردیگان — نوروز خوارزمشاهی (بقول تقویم)

### اردیبهشت ماه

- روز ۳ اردیبهشتگان (بقول بیرونی در الآثار) - گلستان جشن (بقول کوشیار)  
۱۵-۱۰ گاهنبار میندیونی زرمی (بر حسب آفرین گاهنبار و کوشیار)  
روز ۳۰ گاهنبار سوم یا گاهنبار (بقول بیرونی در الآثار) — گاهنبار اول  
بقول جمی

### خرداد ماه

- روز ۶ خردادگان (بقول بیرونی در الآثار) - خرداد جشن (بقول کوشیار) —  
عید البقر (بقول کوشیار)  
روز ۳۰ گاهنبار چهارم (بقول بیرونی در الآثار) — گاهنبار دوم (بقول جمی) -  
آبریزگان یا عید الاغتسال در اصفهان (بقول عجائب الخلوقات فروینی)

### تیر ماه

- روز ۶ جشن نیلوفر (بیرونی در الآثار)  
روز ۱۳ تیرگان کوچک (بیرونی و سایرین) — آبریزگان (فرهنگ جهانگیری) —  
نوروز طبری (بر طبق نسخه خطی از کتب زردشتی که در یادگار نامه اشیکل

نشر شده) تیرکان مهین (ایضاً) (۳۴۴)

۱۴ • تیرکان بزرگ (بیرونی در الآثار)

۱۵-۱۰ • گاهنبار دوم (بوجب آفرین گاهنبار و بقول کوشیار)

۱۸ • تیرکان بزرگ (بقول زیج سنجر)

### امرداد ماه

روز ۷ مرداژنکان (بیرونی در الآثار) — مرداژن جشن (کوشیار)

### شهریور ماه

روز اول آذر جشن (بقول رادوبه و نقل بیرونی از او)

روز ۴ شهریورکان (بیرونی در الآثار) — شهریر جشن (کوشیار) — آذر

جشن (بیرونی در الآثار)

۵ • ذوالتزیب و حب الزمان المدقوقین یعنی روز مویز و دایمه انار کوبیده

(کوشیار) — ذوالمقارب والحشرات یعنی روز گردم و حشرات (کوشیار)

(۳۴۴) درمآخذ یهودی قدیم از يك عبد ایرانی باسم تیر یسک آمده است که همانست که پهلوی

تیرمی یزکی یعنی نیایش تیر است (Scheffelowitz. Die Entlehung des Manichaischen Religion eindund des Erlösungsmysterium giessen 1922 s. 9) و ظاهراً مقصود همان

تیرکان بوده است

در نوشته‌های خطی قدیم مانوی بزبان پهلوی که از تورفان (در ترکستان چین) بدست آمده

چنین ذکر شده « که در ماه تیر روزی هست که هر که آثر شناسد و بیایگی روزم دارد از گناه (لنگه یا آرایش) بزرگ پاک میشود » و پس از آن از ۱۴ روز ماه تیر بزرگی آن و ذکر آن در کتاب زردشتیان حرف میزند (F.N.K. Müller Handschriften-Rest in Ertrangelo Schrift aus Turfan Chinesisch-Turkestan Berlin 1904 قسمت دوم صفحه ۹۳ - ۹۵). این روز هم

بعید نیست همان تیرکان بوده باشد ولی شاید هم مقصود اولین روزه مانویان از روزه های چهارگانه آنها باشد که بقول ابن التمیم در کتاب الفهرست در اولین بندر ماه آخر یائیز (برج قوس) گرفته میشد و بنا برین در زمان تحریر این قطعه بدر ماه آخر ماه یائیز در ماه تیر افتاده باشد.

تطابق ماه تیر با برج قوس (یعنی با آذر ماه حساب قملی ایران) در نیمه دوم قرن چهارم مسیحی و مخصوصاً در حدود سنه ۳۷۰ و بعد از آن بوده است و اگر مقصود از ۱۴ روز واقعاً چهارده روز (نه روز چهاردهم) بوده باشد ممکن است منظور قاصده روزه اول و دوم باشد چه روزه دوم در هلال بعد بوده است ولی اگر مقصود روز چهاردهم باشد میتوان حدس زد که مقصود تیرکان بزرگ است که روز چهاردهم تیر ماه بود.

- ۱۶ \* خزان اول و خزان عامه (؟) (زیچ سنجری وقانون مسعودی نسخه لندن) —  
خزان خاصه (بقول بیرونی در الآثار)  
۱۶-۲۰ \* کهنبار پنجم (بیرونی در الآثار) — گاهنبار سوم (بقول جمی)  
۱۸ \* خزان خاصه (بیرونی در کتاب التفهیم والسامی فی الاسامی مبدانی)  
۲۵-۳۰ \* گاهنبار سوم (بموجب آفرین گاهنبار و بر حسب قول کوشیار)

### مهرماه

- روز ۱ خزان دوم یا خزان عامه (بیرونی در الآثار وقانون مسعودی نسخه لندن و زیچ سنجری)  
۲ \* خزان عامه (بیرونی در کتاب التفهیم)  
۱۶ \* مهرگان عامه (باصطلاح تقویمها) — مهر جان صغیر (کوشیار)  
۲۱ \* مهر جان عظیم (بیرونی در الآثار) — رام روز و مهر جان کبیر  
(کوشیار) کاگیل روز (ایضاً کوشیار)  
۲۵-۳۰ \* گاهنبار چهارم (بموجب آفرین گاهنبار و بر حسب قول کوشیار)

### آبان ماه

- روز ۱۰ آبانگان (بیرونی در الآثار) — آبانجان (کوشیار)  
۲۶-۳۰ \* فروردجان اول (بیرونی در الآثار)  
۳۵-۳۰ \* فروردجان ثانی و کهنبار ششم (بیرونی در الآثار) [ابن پنج روز همان  
اندر گاه است] — گاهنبار چهارم (بقول جمی)

### آذرماه

- روز ۱ بهار جشن (بیرونی در التفهیم) — رکوب الکوسج (ایضاً) — بوم التعلب  
(برای آنکه بقول بیرونی در قسمتی از الآثار الباقیه راجع بآذر ماه که از اوائل صفحه ۲۲۵ نسخه  
چاپی سقط شده آنروز اولین روزی بوده که خرسا بخره (؟) که خرگوشهای یرنمه بودند در عهد  
کیانان ظاهر شدند) — اسال و هار — (باز بیرونی در همان قسمت از الآثار الباقیه) در اشعار  
نیمه فارسی ابونواس هم ذکر آن آمده

- ۹ \* آذر جشن (کوشیار) — آذر خوش (فرهنگ جهانگیری). در مروج-  
الذهب مسعودی نیز آذر خوش در ماه آذر ذکر شده.

دی ماه

- روز ۱ - خرم روز (بیرونی در الآثار) — نودروز (ایضاً) — خره روز  
 (قانون مسعودی نسخه لندن) — خوره روز (قانون مسعودی نسخه بران)
- ۸ • عید دی الاول (بیرونی در قانون مسعودی) — دی جشن (کوشیار)
- ۱۵-۱۱ • گاهنبار اول (بیرونی در الآثار) — گاهنبار پنجم (بقول جمعی)
- ۱۴ • سیرسور (بیرونی در الآثار) — سیرسوا (بیرونی در قانون مسعودی) —  
 سیرسو که در آن شراب و سیر میخورند (عجائب المخلوقات قزوینی)
- ۱۵ • کاکیل (کوشیار) — دی جشن و روز خوردن سیروسعتر (کوشیار) —  
 گاهنبار پنجم (ایضاً) — دبمهر که در آن صورت انسانی ساخته و  
 میسوزانند (عجائب المخلوقات) — بتیکان (بیرونی در الآثار و قانون  
 مسعودی) — عیددی الثانی (قانون مسعودی)
- ۱۶ • کاکیل که شب شانزدهم ماه است (منتهی الادراک) — کاکیل که روز  
 شانزدهم است (عجائب المخلوقات) — کاکیل (بیرونی در الآثار) —  
 درامزنیان (بیرونی در الآثار) — لیلة کاکیل که شب قبل از آنروز است  
 (بیرونی در قانون مسعودی)
- ۱۷ • برحاب و بیکان جشن (نسخه خطی از کتب زردشتی مذکور در یادگارنامه اشیکل  
 که ذکرش گذشت)
- ۲۰-۱۵ • گاهنبار پنجم (بموجب آفرین گاهنبار و بر حسب قول کوشیار)
- ۲۳ • دی جشن (کوشیار) عید دی الثالث (بیرونی در قانون مسعودی)

بهمن ماه

- روز ۲ بهمنجنه (کوشیار)
- • برسدق (بیرونی در کتاب التفهیم) — نو سَدَق (منتهی الادراک) —  
 نوسده (عجائب المخلوقات)
- ۸ • بهمنجه؟ (کوشیار)
- ۱۰ • سَدَق شب دهم (کوشیار) — شب گز نه در نزه اهل الکرچ (بیرونی در الآثار)

- ۲۲ \* واذبره (کوشیار در کتاب المدخل) — باذوره (کوشیار در زیج خود) —  
واذبره (منتهی الإدراك) — کثر بن در اصفهان (بیرونی در الآثار)  
۳۰ \* آبریزگان یعنی صب الماء در اصفهان (عجائب المخلوقات) — آفریجگان  
در اصفهان که روز آب پاشی است (بیرونی در الآثار)

### اسفندار منماه

- روز ۵ \* مردگیران که عیدزنها است (بیرونی در الآثار) — مردگیران (بیرونی در التفهیم)  
کتب رقع العقارب (ایضاً) — در فس (کوشیار) — کتب الرقاع  
(کوشیار در زیج) — ماهی خوران (کتاب بی اسم فارسی که ذکرش گذشت)  
۱۵-۱۱ \* گهنبار دوم (بیرونی در الآثار) — گاهنبار ششم (بقول جمعی)  
۶ \* عید مسک باده (زیج سنجرى) — مسک تازہ (بیرونی در الآثار)  
۱۹ \* نورور انهار جاریه (بیرونی در الآثار)  
۲۶ \* عید زندرود در اصفهان (زیج سنجرى)  
۳۵-۳۰ \* گاهنبار ششم (بموجب آفرین گاهنبار و بر حسب قول کوشیار). مقصود همان  
خمسہ مسترقه آخر سال است.

آنچه در فوق ذکر شد راجع به جشن ها و ایام مشهور قرون قدیمه است.

راجع به جشنهای پارسیان هند درین زمان شرحی در کتاب تاریخ پارسیان تألیف کاراکا  
که ذکرش گذشت موجود است که غالباً اطلاعات مستحدثه را دارد که در کتب قدیمه  
وجود ندارد.

راجع بایاد خوارزمیه اوسفندیها بیرونی فصلی دارد که نقل آنها در اینجالزومی ندارد.



اسامی ماههای اقوام مختلفه که گاه شماری آوستائی را استعمال میکردند  
بر طبق ترتیب ماههای ایرانی از فروردین تا اسفندارمذ  
در غالب این فهرستها

اسامی ماههای سیستانی قدیم

ماههای ایرانی (۳۴۰)

کواذ ( الف )

فروردین

رهو

آردیبهشت ( یا اردیوهشت )

اوسال

خرداد

تیرکیانو ( ب )

تیر

سریزوا

امرداد

مریزوا

شهریور

توزر ( ج )

مهر

هرانوا

آبان

ارکبازوا ( د )

آذر

کریشت ( ه )

دی ( ۲ )

کرشن ( و )

بهمن

ساروا

اسفندارمذ

( ۳۴۰ ) این اسامی فارسی بعد از اسلام است و در پهلوی دوره ساسانی و آوستائی قدیم با شکل دیگر بوده اند که ثبت آنها در اینجا موجب اطمینان است و بیفایده نیست گفته شود که بعقیده بعضی محققین کلمات هاروت و ماروت که اسم دو فرشته در اسلام است از اسم دو فرشته آوستائی خرداد و مرداد ( یعنی هوروات و امرتات ) است ( ۲ ) این ماه را خورماه نیز میگفتند

( الف ) کواذ - کواذ ( ب ) بترکیانو ( ج ) توزر ( د ) آرکبازو ( ه ) کرشت ( و ) کرشن  
این کلمات نسخه بدلای ماههای سیستانی است نسخه چاپی الآثارالباقیه نقل شد

اسامی خوارزمی	ماههای سفدی
ناوسارجی	نوسرد یا نوسردیج (۱)
اردوست	جرجن یا خرژن یا خرژن
هروداذ	نسن (ب)
جیری	ساک یا فاسک (ج)
همداز	اشنداخندا یا شناخت
اخشریوری	مربخندا یا غزانان یا خزانان
اومری	فغاز یا بگکان (د)
یاناخن	ابانج یا آبان
ارو	فوغ یا بوغ یا سوغ
ریمژد (ه)	مسافوغ یا میشوغ یا میشوغ
ارشمن	ژیمدا یا ژممت یا ژیمت
اسبندارجی	خشوم (۳۴۶)

( ۲۴۶ ) در ماههای سفدی کلمه اول مطابق فهرست بیرونی است و کلمه دوم مطابق فهرستی است که موللر در مقاله سابق الذکر خود از روی قطعات مانوی ترکستان چین استخراج نموده است فقط ماه آخری در هر دو فهرست یکی است . در فهرست موللر باآخر هر یک از اسامی يك حرف « یج » نیز ضمیمه میشود مثلاً خورزنیج و هکذا . در سالهای اخیر باز تحقیقاتی درباره این اسامی شده و املاهای صحیح تر بعضی از آنها بدست آمده است و مخصوصاً در نوشتجاتی که اخیراً در حوالی سمرقند بزبان سفدی بدست آمد و از اواخر قرن اول هجری یا اوائل قرن دوم است اسامی بعضی ماههای سفدی در اسناد معاملاتی ( معامله چرم امیر محل ) پیدا شده ( رجوع شود به راپرت فرایمان بزبان روسی راجع به حفاریات آثار سفدی به آکادمی شوروی مورخه ۲۱ مارس ۱۹۳۵ مسیحی طبع مسکو ولنین گراد صفحه ۱۳۸ - ۱۶۰ ) .

( ۱ ) نوسرد ( ب ) نسن ( ج ) سیک ( د ) فغاز ( ه ) ریمند — این کلمات نسخه‌بدهای ماههای سفدی و خوارزمی است که از نسخه چاپی الآثار الباقیه طبع زاخاوند نقل شد .

ماههای کابادوکی

بنابر عقیده مارکوارت	بنابر ضبط گینزل در دائرة المعارف پاولی ویسوا	بنابر نوشته پایاس و تصحیح و تحقیق شمیدت	بنابر ضبط بطلمیوس وعقیده موریتز شمیدت
آرتن (ماه اول)	لیتانوس (ماه اول)	آرتم (ماه چهارم)	آرتن (ماه دوازدهم)
آرتو [س] ت [ر] (ماه دوم)	آرتیس (ماه دوم)	آرتمیستی (ماه پنجم)	آرتیختر (ماه اول)
آراتات (ماه سوم)	آدراو سئات (ماه سوم)	.....	آروپتات (ماه دوم)
تیرنی (ماه چهارم)	تیرنی (ماه چهارم)	تیری (ماه هفتم)	تیری (ماه سوم)
آمارتاتا (ماه پنجم)	آمارباتا (ماه پنجم)	.....	آرموتاتا (ماه چهارم)
خاثریورنی (ماه ششم)	خانشیکوس (ماه ششم)	گشریم (ماه نهم)	خانشیکوس (ماه پنجم)
میشر (ماه هفتم)	میر (ماه هفتم)	میشر (ماه دهم)	مواریاموئر (ماه ششم)
آپومنا یا (ماه هشتم)	آپومیل (ماه هشتم)	.....	آپومونی یا آپو (ماه ۷)
آترا (ماه نهم)	آترا (ماه نهم)	آردا [د] (ماه دوازدهم)	آترا (ماه هشتم)
دث اوکا (ماه دهم)	دثو (ماه دهم)	دثوسا (ماه اول)	دثو اوکا یا دثو (ماه ۹)
اُثمانا (ماه یازدهم)	اُثمان (ماه یازدهم)	اُسمنیا (ماه دوم)	اوکمان یا اوکام (ماه دهم)
سُندرا (ماه دوازدهم)	سُندا (ماه دوازدهم)	سندارا (ماه سوم)	کُسرا یا کُنا (ماه یازدهم)

اسامی ماههای جلفائی معروف به آذربای از جلفای ارمنی اصفهان (۳۴۷)	اسامی ماههای ارانی (آلبانی)	ماههای ارمنی
شَمَس	نوسردوس	نوسردی
آدم	تولین	هوری یا هورآزی (یعنی ۲)
شباط	ناموچن	سَهْمی باشامی (یعنی ۳)
نوخای	بیله	تری
قَمَر	بُکاوِه	کالوک با کاکوتس با کادوچ (یعنی ماه خرمین)
نَدَر	مارِه	آرک یا آراتس یا آرچ
تیر	بذکویه	مهکان یا میهیکسی (یعنی ماه مهرگان)
دَم	کاخوایه	آرگنی یا آریکی (ماه آفتاب)
تَحمیر	بُندوکه	آهکان یا آهکی (یعنی آذرگان)
اَرَم	اورلی	مارری یا ماربری (یعنی ماه میزد یا یری)
آوَدَن	اخنا	مارگاک یا مارگاتس یا مَرَنَجِج
نیرهان	بَنخِنای	هرونیک یا هروایتیس با هرونج (یعنی ماه فروردگان)

اسامی ماههای قبا.  
(از بلاد فرغانه) (۳۴۸)

اسامی ماههای یحاریک  
[شاید چاریک]

حلو	نوسرد
اوبین	فدی نوسرد
حجش	سافول
لولیا	سافت
لو	اوریس
نر	یسن
مهر (د)	بسک
الما	جدل
لوا (ه)	هیات (ا)
فعاہ (و)	سیون
بن	مچسند (ب)
اوناه	دریمنکان (ج)

(۳۴۸) اسامی ماه سفدی و خوارزمی و یحاریک و قباہ و سیستانی از کتاب الآثار الباقیة بیرونی نقل شده است.

(۱) هیات (ب) مچسند (ج) درمنکان - درمنکار (د) مهز (ه) نسو (و) فعاہ — این کلمات نسخه بدلای ماههای قباہ است که در حواشی الآثار الباقیہ ثبت است.

اسامی روزهای خوارزمی (۳۴۹)	اسامی روزهای سغدی (۳۴۸)	اسامی روزهای ایرانی (۳۴۷)
ریمژد (ه)	خرمژد	روز اول هرماه = هرمرز
ازمین	جهینر (ا)	۲ بهمن
اردوشت	ارداخوشت	۳ اردیبهشت
اخشربوری	خستشور (ب)	۴ شهریور
اسبندارچی	سبندارمذ	۵ اسفندارمذ
هروداذ	ردد	۶ خرداد
همداز	مردد	۷ مرداد
دذو (و)	دست (ج)	۸ دی بآذر
ارو	اتس	۹ آذر
یا ناخن	انجن (د)	۱۰ آبان
اخپر	خویر	۱۱ خور
ماه	ماخ	۱۲ ماه
جیزی (؟ چیری)	تیش	۱۳ تیر
غوشت	غش	۱۴ جوش
دذو (ز)	دست	۱۵ دی بهمن
فینغ	مخش	۱۶ مهر
اسروف	سرش	۱۷ سروش
رشن	رسن	۱۸ رشن

(۳۴۷) اسامی ماههای ایرانی با ملای جدید آنها درج شده با ملای پهلوی یا اوستائی که فرق کلمی دارد - بقول بیرونی بعضی روز اول ماه را فرخ و روز آخر را روزبه گویند

(۳۴۸) اسامی روزهای سغدی و نسخه بدلای آنها که در اینجا ثبت شده از کتاب الآثارالباقیه بیرونی مأخوذ است. بیش از نصف اسامی ایام سغدی در حرثیات آثار سغدی حوالی سمرقند که اخیراً

اجرا شده بدست آمده (رجوع نمود بر ابرت سابق الذکر فرایمان)

(۳۴۹) اسامی ایام خوارزمی از کتاب الآثارالباقیه بیرونی شده است

(الف) جهینر (ب) خستشور (ج) دست (د) اجن (ه) رنمر (و) دذو - درو (ز) ددو.

۱۹	»	فروردین	»	فروز	»	روحن (ل)
۲۰	»	بهرام	»	وخشغر	»	اریغن
۲۱	»	رام	»	رامن	»	رام
۲۲	»	باد	»	واذ	»	واذ
۲۳	»	دی بدین	»	دست (ح)	»	دذو (م)
۲۴	»	دین	»	دین	»	دینی
۲۵	»	ارد	»	ارذخ (ط)	»	ارجوخی
۲۶	»	اشتاد	»	استاذ	»	اشتاد
۲۷	»	اسمان	»	سمن	»	اسمان
۲۸	»	زامیاد	»	رام جید (ی)	»	راث
۲۹	»	مار اسفند	»	نشیدند	»	مرسبند
۳۰	»	ایران	»	نغر (ک)	»	اونرغ (ن)
روز اول	»	خمسه مسترقه آهند	»	خاوٹ ست یا ژبورد	»	خوارزمیها اسمهای
۲	»	»	»	نخندن یا سورد	»	مخصوصی باین
۳	»	»	»	رخشن یا سردرد	»	ایام نداده بلکه
۴	»	»	»	وناذن یا ماح رد	»	بهمان اسامی پنج
۵	»	»	»	اردم یدس یا میرزده	»	روز اول ماه
	»	»	»	»	»	میشمر دند (۳۵۱)

(۳۵۰) تلفظ اوستائی این اسامی بقرار ذیل است : آهونوی نیا - اوشوی نیا -

سیتینی وای - ووخستر یا - وهستی شیش .

(۳۵۱) از حفریات آثار سفدی حوالی سمرقند (رجوع شود به رابرت سابق الذکر فرایمان)

اسم یکی از روزهای خمسه مسترقه یا پنجه سفدی بدست آمده که آنرا روز ارتووشت ازینجه (ارتووشت

روح پنجک) مینامد و ازین فقره چنان استنباط میشود که در نزد سفدیها نیز شاید گاهی به پنجروز

[بقیه حقیقه در صفحه بعد]

(ح) دست (ط) اردخ (ی) رام جید (ک) نغر (ل) روحن (م) دذو - ذدر - دذو (ن) اونرغ

اسامی بروج دوازده گانه بفارسی	اسامی بروج به خوارزمی	اسامی بروج بعربی
بره	ورن	حمل
گاو	غاو	ثور
دو بیکر	ازدو بچر کریک (۱)	جوزاء (توآمان)
کرزنک	خرچنک (ب)	سرطان
شیر	سرخ	اسد
خوشه	و وفیک	سنبله
ترازو	ترازک	میزان
کژدم	درمچیک	عقرب
نیماسب	ذَنبِک (ج)	قوس
بهی	ثارنیک (د)	جدی
دول	دور	دلو
ماهی	کیب (ه)	حوت

[بقیه حاشیه ۲۵۱ از صفحه قبل]

مسترقه مانند خوارزمیها همان اسامی پنج روز اول ماهها را میدادند و شاید اصلاً اسامی مخصوص ایام خمره مسترقه در نزد ایرانی ها و سغدیها که مضبوط است در واقع نعمت و لقب این ایام گائا بوده اند نه اسم آنها و نام آنها همان نامهای پنج روز اول ماه بوده و قرینه دیگر این مدعا آنست که در بوندهشن بزرگ (فهم . صفحه ۲۲۹ . A.24) آخرین روز جشن هَمَسَ پَتِنْدَیم (گاهنبار ششم که خمره مسترقه باشد) روز سپندارمَت نامیده شده است با آنکه اسامی معروف هر کدام از روز های گائا جدا گانه در آن کتاب درج شده است — اسامی ایرانی ایام خمره در اوستا و کتب پهلوی موجود است و اسامی سغدی از الآثار الباقیه اخذ شده . بقول زادویه بن شاهویه از مترجمین پهلوی و مؤلفین قرون اولای اسلامی و شاید از قرن دوم (بنقل بیرونی از او) اسامی پنجه دزدیده (که آنرا فنجی و اندرگاه نیز میگفتند) چنین بوده: فنجه انوفته - فنجه اندرنده - فنجه اهجهسته (با نسخه بدل آهستهجه) - فنجه اورودیان (با نسخه بدل اوروردبان) - فنجه اندرگاهان . ازین روایت نیز این ظن حاصل میشود که گاهی اندرگاه روز آخر خمره را میگفته اند . بیرونی پس از ذکر اسامی ایام العجوز یگان یگان بعربی (الآثار الباقیه صفحه ۲۵۴) در صفحه ۲۵۶ از آن کتاب گوید نزد عرب نیز برای ایام خمره مسترقه ایرانی که بین آبانماه و آذرماه است اسامی موجود است ازین قرار: هنبر و هنزبر و قالب الفهر و حالق الظفر و مدحرج البر!

(الف) اوربچر کرک (ب) خرحنک (ج) ذَنبِک (د) ثارنیل (ه) کتب



اسامی سیارات به خوارزمی	اسامی سیارات سببه فارسی (بعقیده قدماء) (۲۰۲)
زحل	کیوان
مشتری	هرمزد
مریخ	بهرام
شمس	مهر - خورشید
زهرة	ناهید
عطارد	تیر
قمر	ماه

فهرست فوق از الآثار الباقیه بیرونی مأخوذ است

اسامی منازل قمر فارسی (۲۰۳)	منازل قمر سغدی (۲۰۴)	منازل قمر به خوارزمی (۲۰۴)	منازل قمر به عربی (۲۰۵)
پرویز (؟ پروین) یا پروز	پروی	پروی	ثریا (۲۰۵)
په یا پها	بابرو	بابرو	دبران
اویسر یا ازیسر یا ازیسر	مرازنه	اخاه	خویا

( ۲۰۲ ) کیوان اسم ایرانی نیست و بابلی است و ظاهراً ایرانی‌ها اسمی برای زحل نداشته‌اند ( ۲۰۳ ) این فهرست از کتاب بوئندیسُن ( ترجمه یوستی ) اخذ شده و در آن از یدبور ( البطین ) شروع میکند که مطابق ترتیب منازل قمر عربی است ولی چنانکه بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۲۴۱ ) گویند عجم از ثریا شروع میکردند و در صفحه ۲۴۰ خود جدول منازل سغدی و خوارزمی با ابتدا از ثریا درج نموده است ظن قوی بر آنست که منازل قمر ایرانی‌هم از ثریا شروع میشده و اگر چنین باشد شاید قرینه آن باشد که ایرانیها منازل قمر را از هند اخذ و اقتباس کرده و ترتیب نکشترهای هندی را معمول داشته‌اند . منازل قمر تا آنجا که معلوم است در چین و هند و عرب معمول بوده ولی کدام يك از آنها اصل و کدام يك اقتباسی بوده معلوم نیست و مستبعد نیست که منازل ایران و هند و عرب اصلاً از بابل آمده باشد

( ۲۰۴ ) جدول منازل قمر سغدی و خوارزمی از الآثار الباقیه بیرونی اخذ شده است ( ۲۰۵ ) چنانکه گفته شد عربها منازل قمر را از بطین شروع میکردند و ما اینجا آنها را نیز به ترتیب منازل ایرانی محض سهولت مقایسه درج کردیم

هنمه	خویا	رشنوند	بِشْن یا بَشْن یا بِشْ
ذراع	غوئف (ج)	غئف	رَقْت یا رَخَوْد یا رَخَوْت
نشه	جیری	غئب	تَرَه یا لَرَاه
طرف	خمشیش	خمشریش	أَوْر یا أَدْر
جبهه	اچیر (د)	مغ	نَهْن
زبره	امغ	وذه (ا)	مِیَان یا مِیَان
صرفه	ویذبو	ویذو	أَوْدِم
عواء	افست (ه)	فتشت (ب)	مَاشَاه یا مَاشَاه
سَمَك	اخشفرن	شفار	سِیور
غفر	شوشك	سرو	هُوسرو
زبانیان	سرافریو	فسرو	سُرْب یا سُرُو
اکلیل	اغنوند	غنوند	نور
قلب	بغنوند	بغنوند	کِیل یا کِیلو یا کِیل
شوله	ذاریند	مغن سدویس	گَرَفَس یا گَرَفَش
نهائم	سرذبو	بشتم	وَرَنْت
بلده	مرخشیک	وژزیک (و)	کَاو یا کَا
سعد الذابح	خچمن (ح)	ونند	گُونِی
سعدبلع	یوغ	یوغ	مورو یا موری

سعد السعود	سدمسیج	شدمشیر (ز)	بُنْدَ یا بُنْزَ یا بُنْذِی
سعدالأخبیه	مشتوند	شوشت	کَهْتَسِر
الفرغ المقدم	فرخشبیث	فرشت باث	وَهْت
الفرغ المؤخر	ویر	بر فرشت	میان یا میان
بطن الحوت	ژداذ	ریوند	کَهْت
الشرطان	ریوند	بشیش	پَدِیوزَ
البطین	فرنخند	برو	پیش پروینز

( بقیه نسخه بدلها از صفحه قبل )

(ز) سدمشیر — این کلمات نسخه بدلهاى کلمات فوق هستند که در نسخه چایی الآثار الباقیه از روی نسخ مختلفه ثبت شده است

# ذیل

چندی پس از اتمام تصنیف این و جیزه و وقتیکه تحت طبع بود در موقع مرور ثانوی و تجدید نظر بعضی نکات بخاطر رسید که برخی از مسائل مندرج در آنرا ممکنست روشن تر سازند و همچنین بعضی نقائص و احیاناً اشتباهاتی ملاحظه شد که مبادرت برفع آنها قبل از فوت فرصت مطلوب است و نیز از طرف دیگر بعضی فصول یا مقالاتی از علمای ایران شناس مغرب زمین بنظر رسید که در موقع تحریر رساله در دسترس اینجانب نبود و مندرجات آنها خالی از اهمیت برای موضوع صفحات گذشته نیست. از آنجمله است مخصوصاً بعضی قطعات پهلوی مانوی از **تورفان** (در ترکستان چینی) که **آندریاس** در حلّ و تفسیر آنها کوشیده و بعد از وفات او **والتر هنینگ** از روی مسوده های وی بنشر و تکمیل آنها اقدام نموده است (Walter Henning, *Mitteliranische Manichaica, aus chinesisches-Turkestan I. aus dem Nachlass des F. C. Andreas in Sitzungsberichte der Akademie der Wissenschaft, Phil-hist. Klasse, Berlin 1932 x.* و سلسله مقالات **نیبرگ** در مجله فرانسوی آسیائی که در واقع خطابه مشار الیه در مدرسه مطالعات عالیّه پاریس (Ecole des hautes études) میباشد (H. S. Nyberg, *Questions de cosmogonie et de cosmologie Mazdéennes, Journal Asiatique 1929 et 1931*) در سه قسمت و مخصوصاً قسمت اول آن که مربوط به موضوع ما و شامل دتوون پهلوی راجع بخلق و تکوین است (۳۰۸). باین سلسله مقالات همه جا

---

(۳۰۸) - متن های پهلوی را با حروف لاتینی طبع و ترجمه فرانسوی آنها را در مقابل هر يك ثبت کرده است .

در سطور ذیل برمز « نم » اشاره خواهد شد . همچنین رساله بسیار مفید همین مؤلف  
مشمول بر متون پهلوی مربوط بگناه شماری زردشتی (Texte zum Mazdayasnischen)  
Kalender, Upsala 1934) که بعدها برمز « فر » بدان اشاره خواهد گردید و فصل  
از کتاب « نمونه های اولین انسان و اولین پادشاه » تألیف کریستنسن (Arthur  
Christensen, Les types du premier homme et du premier roi dans  
l'histoire légendaire des iraniens, Stockholm 1<sup>er</sup> partie 1927 pp.  
138-160 et 2<sup>em</sup> partie Leid. 1934 pp, 164-182) در باب جشن سده و  
نوروز متضمن بعضی نکات جدید هستند که اشاره بآنها خالی از فائده نیست . بنا برین بنظر رسید  
که محض اتمام فایده نکات مزبور و بعضی استنباطات و توضیحات جدید را بطور فهرست  
بدون رعایت ارتباط بین آنها و بی آنکه در سلك تحریر و تدوین مرتبی کشیده شود  
با ترتیب ربط آنها بصفحات اصل رساله در ذیل همین وجیزه درج و از خوانندگان  
متمنی گردد که مندرجات ذیل را جزو متمم و مکمل مطالب رساله دانسته و نتیجه ای که  
میکیرند از مجموع اصل و ذیل حاصل نمایند (۳۰۹) : —

§ راجع بصفحه ۱ حاشیه (۱) — اصطلاح « دفتر سنه » برای تقویم علاوه  
بر کتب بیرونی در زیج ابن یونس مسمی به الزیج الکبیر الحاکمی که در او اخر قرن  
چهارم تألیف شده نیز در ضمن عبارت « تقویم الدواکب فی دفتر السنه » استعمال  
شده است ولی لفظ تقویم هم برای این معنی خود بسیار مستحدث نیست چه در مجمل  
الاصول کوشیار نیز همین کلمه بهمین معنی مصطلح امروزه استعمال شده (مجمل فی احکام  
النجوم - نسخه کتابخانه دیوان هند در لندن = India Office بعلامت ۱۹۱۹ ورق ۱۳)  
و همچنین در ثمار القلوب تعالی

§ راجع بصفحه ۳ سطر ۸ و ۹ — در شرح کتاب سی فصل در معرفت تقویم  
تألیف خواجه نصیر الدین طوسی که اسم شارح معلوم نیست و ظاهراً در سنه ۸۲۴

(۳۰۹) - در این ضمن یکی دو اشتباهی هم که در اصل رساله در موقع تحریر برای مؤلف روی  
داده در موقع خود تصحیح میشود .

تصنیف شده (نسخه خطی فارسی موزه بریطانی بنشان Add. 7700) نسبت به علمائی که تاریخ جلالی را برای ملک‌شاه وضع کردند گوید «..... جمع حکماء چون عمر خیّام و حکیم لوکری و شش کس دیگر مصاحب او بودند»

ابوالمظفر آسفرزای همانست که در **چهارمقاله نظامی** عروضی سمرقندی باسم خواجه امام مظفر اسفرزای ذکر شده و در آن کتاب (صفحه ۶۳ طبع آقای قزوینی و اوقاف گیب) از مصاحبت و «مجلس عشرت» وی باخیّام در سنه ۵۰۶ در نیشابور سخن می‌رود. همکاری این دو نفر دانشمند در سنه ۴۶۷ در وضع تاریخ جلالی و همنشینی آنها در ۳۹ سال بعد در نیشاپور هم از اتفاقات غریبه است.

§ راجع بصفحه ۳ حاشیه (۵) — اگر چه اسم آوستائی این ماه و فرشته‌ایرا که منسوب بانست عموماً **آش و هشت** و **آرتو هشت** خوانده اند (اساس فقه اللغه ایرانی جلد دوم صفحه ۶۳۷) ولی ظاهراً در زبان پهلوی و دوره ساسانیان بضم همزه اول کلمه ضبط و تلفظ میشده است و بنابراین شاید تلفظ معمولی فعلی ایران نیز تلفظ روایتی باشد نه غلط تلفظ از روی کتابت.

§ راجع بصفحه ۳ حاشیه (۷) — نسخه کتاب تحفه شاهیه که مطلب از آن نقل شده در کتابخانه دولتی برلن در جزو نسخی است که در فهرست پوچ مندرج نبوده و بعدها وارد کتابخانه شده و نسخه بسیار نفیس و قدیمی است که بتاریخ ۷۶۸ در بغداد از روی نسخه اصلی که بخط خود مؤلف در سیواس در سنه ۶۸۴ نوشته شده بوده است استنساخ گردیده است.

§ راجع بصفحه حاشیه (۱۱) — از شرح تذکره سید شریف جرجانی نسخه ای خطی در کتابخانه دولتی برلن موجود است.

**حبش حاسب** مروزی یعنی از مرو بوده و بقول **سوتر** در کتاب ریاضیون و

منجمین عرب (Heinrich Suter, Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke, Leipzig, 1900) صفحه ۱۲ وی از منجمین زمان مأمون و معتصم از خلفای عباسی بوده و در حدود ۲۱۱ - ۲۲۰ رصد کرده و ظاهراً در حدود سنه ۲۶۰ وفات نموده و قریب صدسال عمر داشته و سه زیج تألیف کرده نخست یکی بطریقه سندهند (سیداهمتای هندی) و بعد زیج ممتحن و بعد ها زیج کوچک شاه و معروفترین کتب او زیج ممتحن بوده است. بقول فالینو در انجمن بین المللی دوازدهم مستشرقین در ناپل (بنقل سوکر از او) نسخه زیج حبش در برلن همان زیج شاه است. خود مشروحه فالینو را نتوانستم پیدا کنم ولی نظر بمثالی که در همان نسخه از سنه سیدح (ظاهراً شیخ) یعنی سنه ۳۱۸ میزند و ذکر می کند که در آن از تاریخ معتضدی شده ظن قوی بر آنست که نسخه برلن تهذیب یا تلخیص متأخری از زیج حبش است. در زیج حاکی که ذکرش گذشت (Le livre de la grande table Hakémité, édité et traduit par C<sup>en</sup>. Caussin de Parcevale, Paris 1804) رصدهای مختلفی از حبش از سنه ۱۹۸ و ۱۹۹ و ۲۳۳ یزدگردی نقل میکند که بین ۲۱۴ و ۲۵۰ هجری واقع میشود و بنا برین تألیفات او غالباً در نیمه اول قرن سوم بوده است. در زیج حاکی غالباً از زیج حبش عبارت «زیج عربی حبش» حرف میزند که بر حسب ظاهر موهم آنست که بعضی از زیج های حبش بزبان دیگری مثلاً فارسی بوده ولی محتمل است که مقصود از زیج عربی زیجی بوده که جداول آن بر اساس تاریخ عربی قمری گذاشته شده بوده است. برای شرح حال و مؤلفات حبش رجوع شود به کتاب الفهرست طبع فلوجل صفحه ۲۷۵ و تاریخ الحکمای ابن القفطی طبع لپیروت صفحه ۱۷۰

فرغانی از اقدم منجمین اسلامی است که در اوایل قرن سوم میزیسته و بتانی (محمد بن جابر بن سنان نه محمد بن سنان بن جابر که در حاشیه ۱۱ اشتباهاً ثبت شده) نیز از همان قرن است و زیج خود را که به زیج صابی معروف است در نیمه دوم آن نوشته است (بقول کتاب الفهرست از ۲۶۴ تا ۳۰۶ رصد کرده)

§ راجع بصفحه ۴ حاشیه (۱۲) — در باب رفتن مانی بحضور شاپور اول در روز اول ماه نپسان بابل و روز یکشنبه در موقع اعتدال ربیعی و مقارن جلوس آن پادشاه که ابن‌الندیم در کتاب الفهرست ذکر میکند شمید و پو لو تسکی باستناد کشفیات جدید از نوشتجات مانی که اخیراً ترجمه قبطی آنها در مصر بدست آمده تردید نموده اند چه خود مانی در کتاب **كفالايا** **Kephalaia** شرحی در باب گزارش زندگی خود بیان میکند و در آن ضمن گوید که « در آخر سال شاه اردشیر ( یعنی آخر ایام آن پادشاه یا اواخر سال اخیر سلطنت او) من بعزم تبلیغ حرکت نموده و با کشتی بهند رفتم و در آنجا مردم را دعوت بامید زندگانی میکردم اما در آن سال شاه اردشیر مرد و پسرش شاپور شاه شد او مرا احضار کرد و من با کشتی از بلاد هندیان بخاک پارسیان (فارس) و از آنجا به بابل و میسان و خوزستان رفته پیش شاپور در آمدم و او مرا با احترام زیاد پذیرفت . . . . . » (نقل بمعنی شد) . واضح است که رسیدن خبر مرگ اردشیر بهندوستان و دعوت شاپور و حرکت مانی و طی مراحل و ممالک مختلفه ( چه وی مستقیماً بمقر شاپور که شهر جندی شاپور بود رفت) از فارس و بابل و میسان و رسیدن به جندی شاپور و انتظار موقع مناسب برای بار یافتن پیش شاهنشاه خود مدتی طولانی لازم دارد که بر حسب ظاهر بیشتر از فاصله مرگ اردشیر و آغاز بهار بعد میشود (Carl Schmidt und H. J. Polotsky, Ein Mani Fund in Aegypten, Berlin 1933, S. 49) این نظر محققین مزبور بنظر معقول میآید خصوصاً که تاجگذاری رسمی سلاطین ساسانی و خاصه شاپور که پسر مؤسس سلطنت ساسانی بود با حتمال قوی باید در ظرف سال اول سلطنت خودشان بعمل آمده باشد و تأخیر آن بیش از یکسال از جلوس آنها استبعاد دارد و آغاز اولین سال سلطنت شاپور در ۲۱ - ۲۲ سپتامبر رومی بوده و لذا جلوس وی و وفات اردشیر باید چندی بعد ازین تاریخ و در هر حال بین ۲۲ سپتامبر و ۲۱ مارس بوده باشد (۲۶۰) و بنابراین مدتی چند روز یا چند ماه (بهر حال کمتر از شش ماه) کافی

---

(۲۶۰) — معلومست که ابتدای سلطنت هر کدام از سلاطین ساسانی از آغاز سالی عرفی شمرده می‌شده که در ظرف آن بسطنت رسیده بود .



برای اینهمه کار ( یعنی احضار مانی و سفر او و ملاقات شاپور ) نبوده است .  
مانی بظن قوی در سال ۲۱۶ مسیحی متولد ( ۳۶۱ ) و در سن ۲۲۸ - ۲۲۹ ( ظاهراً  
بین ۲۵ سپتامبر سنه ۲۲۸ و ۱۳ آوریل سنه ۲۲ ) مبعوث و در سنه ۲۴۰ - ۲۴۱ مسافرت بهند  
نموده ( ۳۶۲ ) و در ۱۴ فوریه سنه ۲۷۶ مسیحی وفات کرده است ( ۳۶۳ )

( ۳۶۱ ) شاید در نیمه دوم ماه آوریل از آن سال چه در موقع شرح ولادت او از قول خودش  
در کفالایا از کتب قبطی مانوی که اخیراً در مصر پیدا شده ( Manichaische Handschriften  
der Staatlichen Museum Berlin. Band I. Kephalaia, herausgegeben von Carl Schmidt,  
Stuttgart 1935 ) صفحه ۴ : ذکر ماه فارموتی قبطی آمده و اگر چه بر حسب ظاهر بطور تمثیل  
و بمعنی تأویلی است ولی بعید نیست که ارتباطی با موقع و زمان ولادت داشته باشد چنانکه پولوتسکی  
و شهید هم در حاشیه ( ۱ ) از صفحه ۵۶ رساله سابق الذکر خودشان همین حدس را بطور سؤال  
زده اند . ماه فارموتی از ۲۷ مارس تا ۵ آوریل امتداد دارد و چون ظاهراً سال بابلی در آن تاریخ  
( ۲۱۶ مسیحی ) در حدود ۶ - ۷ آوریل یعنی روز یازدهم یا دوازدهم ماه فارموتی شروع میشده لذا ولادت  
مانی بین این روز و ۲۵ همان ماه میافتد ( که در ماه مهر ایرانی واقع می شود ) . بحث وی بقول کتاب الفهرست  
پس از اتمام ۱۲ سال از عمر و بقول بیرونی بنقل از کتاب شاپور گان خود مانی در ۱۳ سالگی وی در سنه  
۵۳۹ « تاریخ منجمین بابل » و دو سال گذشته از سلطنت اردشیر شاهنشاه بوده است و ولادت باز  
بنا بر همین مآخذ آخری در سنه ۵۲۷ همان تاریخ بود که مبدأ آن نیشان واقع در سنه ۳۱۱ ق. م. است  
( ۳۶۲ ) مانی بنا بر آنچه در کفالایا ذکر شده در آخرین سال سلطنت اردشیر مسافرت بسوی  
هند کرده و بنا بر کتاب الفهرست در ۲۵ سالگی ( پس از اتمام ۲۴ سال ) فرشته باو مجدداً  
نازل و او را بنشر دعوت خواند و در تاجگذاری شاپور در جندی شاپور در روز اول سال بابلی  
نیز حاضر بوده است . برای جمع بین این روایات با باید رسیدن شاپور را بسطنت ( شاید در فارس )  
در سال یازدهم سلطنت اردشیر ( بین ۲۲ سپتامبر سنه ۲۴۰ و ۲۲ سپتامبر سنه ۲۴۱ مسیحی ) و  
تاجگذاری رسمی او را در پایتخت جدید در ۲۰ مارس سنه ۲۴۴ فرض کرد و یا آنکه وفات اردشیر را  
اندکی ( و بلکه بلافاصله ) بعد از ۲۲ سپتامبر ۲۴۱ شمرد که فرصت کافی برای رسیدن خبر به  
هند و عودت مانی موجود باشد . بعضی قرائن مؤید شق اولی است یعنی وفات اردشیر در سنه  
۲۴۰ مسیحی

( ۳۶۳ ) بقول معروف مصلوب شده لکن بنا بر اطلاعاتی که از اسناد مانوی درین اواخر  
بدست آمده در زندان و در بند و واسطه سختی آزار و محکم ساختن بندها و زنجیر ها مرده است —————  
در دو سند بزبان پارسی ( پهلوی اشکانی ) از ترکستان جنبی ( Andreas-Henning, Mitteliranische  
Manichaica III. Berlin 1934 C u. d. S. 861 u. 864 ) که یکی از آنها فقط ۱۱۰ سال  
بعد از وفات مانی نوشته شده : تاریخ وفات ( parinirvana ) ۱۱ ساعت از روز رفته دوشنبه چهارم  
شهریور ماه ذکر شده . چهارم شهریور در سالهای سلطنت بهرام اول ساسانی ( ۲۷۲ - ۲۷۶  
مسیحی ) مطابق ۱۱ فوریه بوده است و چون در هیچکدام از سالهای چهار گانه مزبور جز سال  
[ بقیه حشیه در صفحه بعد ]

§ راجع بصفحه ۵ سطر اول — در کتیبه پهلوی آو رمان (نمره ۳) که

[بقیه حاشیه از صفحه قبل]

اخیر (۱۲۷۶) روز ۱۴ فوریه رومی دوشنبه نبوده و از طرف دیگر در کتاب قبطی مانوی هومیلین (خطب و مواعظ) که اخیراً در مصر پیدا شده در صفحه ۶ (Manichäische Handschriften der Sammlung A. Chester Beatty Band 1. Manichäische Homilien herausgegeben von H. J. Polotsky, Stuttgart 1934) اشاره برین هست که مانی در اواخر سلطنت بهرام گرفتار و محبوس شده لذا تاریخ فوق (۲۷۶) برای سال وفات بدست می آید (این نتیجه که بحساب قهرائی مستقلاً برای نگارنده حاصل شده بود بعداً در مقاله ای هم که شادر = H. H. Schäder در مجله **گنومون** = Gnomon Band 9. Heft 7. نوشته حاشیه ۴ صفحه ۲۵۱ ملاحظه شد که او نیز بهمان نتیجه رسیده بوده است). بنا بر مندرجات هومیلین (صفحه ۶۰) گرفتاری مانی در روز هشتم امشیر ماه قبطی بود و پس از ۲۶ روز در بند ماندن وفات کرده است و ازین قرار وفات در چهارم ماه برمهات قبطی می افتد و بقول **پولوئوسکی** در حاشیه همان صفحه در یک کتاب قبطی مانوی دیگر (کتاب سرود) هم که در لندن در تصرف **چستر بیتمی** سابق الذکر است تاریخ وفات (چهارم برمهات) و ۲۶ روز حبس تصریح شده است لکن چهارم برمهات قبطی در آن سال (۲۷۶) نه دوشنبه بوده و نه مطابق ۱۴ فوریه بلکه سه شنبه و مطابق ۲۹ فوریه بوده (در سنه ۲۷۵ یکشنبه و در ۲۷۴ شنبه بوده) و شاید وجه تطبیق بین دو روایت چنان باشد که اساس مطلب یک روایت اصلی ایرانی بوده که در آن روز گرفتاری هشتم مرداد ماه و مدت حبس ۲۶ روز و تاریخ وفات چهارم شهریور ذکر شده بوده است و مترجم قبطی این روایت اصلی بمقتضای عرف و عادت جاری و بطور تسامح هر یک از ماههای ایرانی را به ماهی قبطی که با آن مطابقت تقریبی (نه تحقیقی و دقیق) داشته ترجمه کرده (چنانکه در سرود مانوی راجع به صلب عیسی در صفحه ۲۱۷ ملاحظه خواهد شد) و اعداد روز را نگاه داشته یعنی هشتم امرداد را هختم امشیر و چهارم شهریور را چهارم برمهات گفته است. \* در یک سند ترکی مانوی از ترکستان (Von Le Coq. Türkische Manichaica aus Chotscho I S. 12. 39) از واقعه ای در سال خوک و در سنه ۲۲۰ هـ از رحلت مانی بورخان الهی با آسمانهای خدائی سخن رفته و چون سال خوک در سنه ۷۹۵ مسیحی شروع و در ۷۹۶ تمام میشود وفق دادن این مضمون با وفات مانی در سنه ۲۷۶ مورد بحث و اشکال گردیده است. تنها فرضی که بتوان برای توجیه آن کرد شاید آن باشد که چون آغاز سالهای ترکی قدیم (مثلاً قرن ششم و هفتم و هشتم مسیحی) کما یبغی روشن نیست اگر فرضاً آغاز سال موش در سال ۲۹۶ مسیحی بعد از ششم ماه رومی (مطابق اول فروردین ماه سنه ۱۶۵ یزدگردی) واقع شده باشد و واقعه مزبور بعد از اول فروردین آن سال ولی قبل از آغاز سال موش (یعنی بین ابتدای سال [بقیه در صفحه بعد]

\* در موقع طبع این قسمت مقاله ای در مجله شرقی آلمان (ZDMG Bd. 90 Heft 1.)

(1936) از **هنینگ** (W. Henning. Neue Materialien zur Geschichte des Manichäismus) نظر رسیده که در آن (صفحه ۶) گوید که از یک سند در زبان پارسی مستفاد میشود که مانی شصت ساله شده بوده است و این فقره وفات وی را در ۲۷۶ مسیحی تأیید مینماید.

ظاهرأ قریب ۱۲ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده هم اسم يك ماه ایرانی از ماههای مزدیسنی آمده که بنا بر خواندن کولی (۲۶۴) و اونوالا (۳۶۵) روتات (خرداد) و بنا بر قرائت فیبری (۲۶۶) آرومات (که وی بماه آذر یا سفندارمذ تفسیر میکند) از سال ۳۰۰ است. تاریخ کتیبه را غالباً سنه ۳۰۰ سلوکی (اسکندری) یعنی ۱۲ - ۱۱ ق. م. شمرده اند و اونوالا بتاریخ اشکانی یعنی ۵۳ - ۵۴ مسیحی فرض میکند (۳۶۷)

در قطعه ای مانوی پهلوی از ترکستان M 104 که در صفحه ۲۷ از جزوه سوم Mitteliranische Manichaica آندریاس - هنینگ چاپ شده ذکر چهاردهم ماه مهر است و بنا بر حدس شیدر (H. Schaeder) اشاره بصلب عیسی در ۱۴ نیسان یهود است یعنی مهر را مرادف و معادل نیسان شمرده. ظاهرأ این تطابق در موقع نوشته شدن

[ بقیه از صفحه قبل ]

ایرانی و سال ترکی) وقوع یافته باشد آن واقعه در سال خوک و سال یانصد و بیست و دوم ایرانی از وفات مانوی میافتد (بنا بر آنکه سال دوم وفات مانوی از فروردین بعد از وفات شروع میشود که در همان سال ۲۷۶ مسیحی در سپتامبر بوده) ولی البته این فرض اگر غیر ممکن نباشد بسیار مستبعد است (سال موش چینی در ۱۳ فوریه سنه ۷۹۶ شروع شده است)

بی فایده نیست گفته شود که از تعیین تاریخ وفات مانوی یعنی ذکر دوشنبه چهارم شهریور که با ۱۴ فوریه مطابقت میکند سه نکته دیگر هم استنباط شده و بدست میاید: نخست آنکه این فقره مثال دیگری است از استعمال ماههای معروف مزدیسنی در اواخر قرن چهارم مسیحی دوم آنکه این تاریخ و مطابقت آن بابر مهات قبطی دایل قاطعی برای سیار بودن سال ایرانی در اوایل ساسانیان میشود و رنه بر طبق قول بیرونی که اول سال ایرانی را در انقلاب صیفی و بوسیله يك کبیسه عملی در آن نقطه ثابت میشمارد (یا در حوالی آن نقطه) و همچنین - بموجب فرضیه کاونیاک که اول سال ایرانی را در اوایل دوره ساسانیان مطابق اول سال مصری قدیم فرض مینماید با بستی چهارم شهریور در آن تاریخ (۲۷۶ مسیحی) در ماه نوامبر و مطابق ماه هاتور قبطی بیفتد سوم آنکه کبیسه ۱۲۰ ساله (با ۱۱۶ ساله) ایرانی مرتباً اجرا میشده چه بنا بر آن قاعده خمسه مسترقه بین سنه ۲۳۳ و ۳۵۳ مسیحی بایستی در آخر شهریور بوده باشد و اگر در سال وفات مانوی خمسه قبل از ماه شهریور بود چهارم شهریور در هیچیک از سالهای سلطنت روز دوشنبه نمیشد.

Cowley, in Journal of the Royal Asiatic society 1919 p. 152 — (۲۶۴)

Jamshedji Manecji Unwala, in Bulletin of the School of Oriental Studies — (۳۶۵)  
vol. 1 part IV. London 1920 pp. 125-144

H. S. Nyberg, Le monde oriental, Upsala vol. 17. 1925 pp. 182-209 — (۳۶۶)

Observation on the religion of the Parthians, Bombay 1925 — (۳۶۷)

این قطعه وجود داشته که از روی حساب در قرن سوم و قرن چهارم مسیحی ممکن است (مثلاً با يك روز اختلاف در سالهای ۲۹۷ و ۳۰۸ مسیحی و بطور تحقیقی در سنه ۲۳۳ و سنه ۳۲۲ و این زمان باذ کراسم مار زکو (از اصحاب مانی) بطور شخص زنده ناموافق نیست .

§ راجع بصفحه ۵ بقیة حاشیه (۱۲) — با حساب دقیق تر تحویل آفتاب بحمل در طیسفون در سنه ۲۴۲ مسیحی در روز ۲۱ مارس (اذار) رومی در حدود ۱۴ دقیقه بعد از ظهر و اجتماع نیرین در ۱۹ مارس در حدود ۳ ساعت و ۹ دقیقه بعد از نصف شب بوده و البته در جندی شاپور که مقر شاپور بود قریب ۲۰ دقیقه بیشتر باید حساب شود

§ راجع بصفحه ۵ حاشیه (۱۴) — ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر بن علی بن حکمون القضاعی متوفی در سنه ۴۵۴ در کتاب موسوم به کتاب *الانباء عن الانبياء و تواریخ الخلفاء* که در حدود سنه ۴۲۲ نوشته صریحاً گوید که ایرانیان نخست از استیلای اسکندر و بعدها از جلوس اردشیر بابکان تاریخ میکذاشتند (این فهره در قسمتی از آن کتاب که *پوکوک* = Edward Pocock در ضمن کتاب خود موسوم به *Specimen Historiae Arabum* در سنه ۱۶۴۹ مسیحی در اکسفورد طبع و نشر کرده مندرج است رجوع شود به صفحه ۱۷۸ از چاپ سنه ۱۸۰۶ از آن کتاب). دروین این قطعه را بکتاب دیگر آن مؤلف *شهاب الاخبار فی الأحادیث المروية من الرسول المختار* نسبت میدهد. این مؤلف در کتب فرنگی غالباً به *Al-kodai* یا *Al-kodaius* معروف است.

کیفیت تاریخ گذاری در عهد هخامنشیان کاملاً معلوم نیست ولی بعد از انقراض سلطنت آنان تاریخ سلوکی معروف به اسکندری که ظاهراً آنرا اغلب در تاریخ منجمین

بابل ، هم‌مینامیده اند (۳۶۸) در ایران معمول بوده و بظن قوی مبدأ آن از قتل اسکندر چهارم اِگوس (Aegus) در سنه ۳۱۱ ق . م است و چون سالهای آن که سال مقدونی سوریائی باشد از اوّل اکتوبر شروع میشد بقول مشهور آغاز سال اوّل آن اوّل ماه هیبر برت مطابق اکتوبر - تشرین اوّل سنه ۳۱۲ ق . م میشود (۳۶۸) . بعد از تشکیل دولت اشکانی تا انقراض آن دولت اگر چه در دوائر رسمی و مخصوصاً در سگه ها همان سال و ماه مقدونی سوریائی استعمال میشد ولی ظاهراً تاریخ دیگری هم با اسم تاریخ اشکانی داشتند که در کتیبه های بابلی پیدا شده و مبدأ آن سنه ۲۴۷ ق . م و آغاز سال ۶۵ سلوکی است ( که شاید مبدأ استحکام امر دولت اشکانی بوده است ) و پس از انقراض آن دولت تاریخ اردشیری معمول شده است .

مؤید حدس نولدکه راجع بمبدأ تاریخ اردشیری که آنرا از موقع غلبه اردشیر بر اردوان در سنه ۲۲۴ مسیحی می شمارد آنست که ابو معشر الخلی از مؤلفین قرن سوم (۳۶۹) در رساله خود مستقی به باب فی معرفه ما یدلّ علیّه الرأس و الذنب و قوأت الدوائب بگونها فی البروج فی حین طلوع السنه ( نسخه موزه بریطانی نشان Or.3577) ورق 72b گوید که دولت در ایرانیها ( که مقصودش ساسانیان است ) ۴۲۷ سال دوام کرد و این عدد اگر از روایت قدیمی منقول باشد درست با فاصله بین شکست اردوان در سنه ۲۲۴ - ۲۲۵ مسیحی و وفات یزدگرد اخیر در سنه ۶۵۱ مسیحی مطابق می آید . مبدأ سلطنت اردشیر بطور پادشاه مستقلّ کلّ ایران و مسلم شدن پادشاهی باو

(۳۶۸) ظاهراً سالهای تاریخ سلوکی رسمی از اوّل ماه اکتوبر شروع میشده ولی سالهای همان تاریخ در نزد منجمین بابل از اوّل نیسان ماه بابلی یعنی نزدیک با آغاز بهار شروع میگردد و باین جهت بین تاریخ سلوکی رسمی و تاریخ منجمین بابل در مبدأ تاریخ قریب شش ماه ولی در سه ماه اخیر سالهای رومی و مسیحی در شماره سالهای تاریخ یکسال اختلاف بوده چه تاریخ سلوکی معمولی از اوّل اکتوبر ۳۱۲ ق . م و تاریخ منجمین بابل که عیناً همان تاریخ سلوکی بوده ( فقط با همین اختلاف آغاز سال ) از اوّل نیسان سنه ۲۱۱ ق . م . ( که در آن سال مطابق روز دوّم با سوم آوریل رومی بوده ) شروع میشده و بنا بر این در حسابها باید همیشه باین نکته دقت شود (۳۶۹) ابو معشر بقول کتاب الفهرست ( صفحه ۲۷۷ ) در دو روز باخر رمضان مانده از سال ۲۷۲ مرده ولی بقول بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۲۴۰ - ۲۴۱ ) وی در روز آخر رمضان سنه ۲۸۰ بک تجربه نجومی راجع بانوا نموده است و البته در حیات بوده است .

بلا منازع و شاید در واقع جلوس رسمی وی بتخت سلطنت در پایتخت ایران و مقر مرکزی دولت اشکانیان ( یعنی سلوکیّه ) باید در ماههای آخر سال ۲۲۶ مسیحی بمحل آمده باشد ( شاید در اواخر نوامبر یا اوایل دسامبر ) چه بقولمانی در سنه ۵۳۹ از تاریخ منجمین بابل یعنی از ۲۵-۲۶ مارس سنه ۲۲۸ تا ۱۳ آوریل ۲۲۹ مسیحی که وحی برای او آمد دو سال از سلطنت شاهنشاه اردشیر گذشته بوده است و این فتره با فرض مبدأ سلطنت وی از ۲۸ آوریل سنه ۲۲۷ که گوتشمید جنگ هر مزدگان را در آن سال قرار میدهد منافات پیدا میکند چه البته مقصودمانی از دو سال مرور دو سال کامل از ابتدای حقیقی و فعلی سلطنت اردشیر بوده نه از آغاز سال رسمی عرفی که این واقعه در ظرف آن وقوع یافته باشد . از طرف دیگر آغاز سلطنت ساسانی در ایران که در واقع باید آنرا از روز قتل اردوان پنجم آخرین پادشاه اشکانی دانست باید در ۲۸ آوریل ( ۳۰ مهرماه ) سنه ۲۲۵ مسیحی بوده باشد چه بقول بیرونی ( الآثار الباقیه صفحه ۱۱۹ ) در کذب منجمین طالع سالی را که اردشیر « قیام کرد » ( یعنی طالع موقع تحویل شمس به حمل ) نصف جوزاء ( ۱۵ درجه از آن برج ) ضبط کرده بوده اند و این طالع جز در سال ۲۲۵ در سالهای مورد بحث ممکن نبوده است زیرا که تحویل آفتاب بحمل در آن سال مطابق حساب از روی ارساد کنونی در استخر در حدود ساعت ۹ و ۴۸ دقیقه صبح یعنی قریب دو ساعت بظهر مانده بود و با فرق اختلاف از یاج و ارساد قدیم و جدید که يك تا دو ساعت فرق امکان دارد میتوان تصوّر کرد که منجمین ایران تحویل بحمل را در آن سال در حوالی یکساعت بظهر مانده استخراج نموده بوده اند که مقارن طلوع نیمه جوزاء در روز اعتدال ربیعی در آن اقی بوده ولی در سال قبل یعنی سنه ۲۲۴ تحویل در استخر در حدود ساعت ۴ صبح بوده و طالع اواخر دلو یا اوایل حوت بوده است و در سال ۲۲۶ تحویل در حدود ۳ ساعت و نیم بعد از ظهر و طالع اواخر برج اسد و در سنه ۲۲۷ تحویل در حدود نه ساعت و نیم بعد از ظهر و طالع عقرب بوده است . و نیز از آنچه گذشت میتوان استنباط کرد که عقیده نولدکه مبنی بر اینکه از دو تاریخ مبدأ سلطنت ساسانیان ( ۲۲۴ و ۲۲۶ مسیحی ) اولی مربوط بواقعه غلبه اردشیر بر اردوان در ۲۸ آوریل سنه ۲۲۵ بوده که اول آن سال ایرانی

در ۲۶ سپتامبر سنه ۲۲۴ واقع بود و دومی بتصرف پایتخت (طسفون) از طرف اردشیر بود بر حدس گو تشمید مبنی بر عطف تاریخ اولی به تصرف کور (فیروز آباد حالیه) و اعلان عصیان و استقلال و دومی بجنک قطعی با اردوان ترجیح دارد.

§ ايضاً راجع به صفحه ۵ حاشیه (۱۴) — درین حاشیه در نقل قول نواد که اشتباهی وقوع یافته است راجع باینکه بمشار الیه اسناد داده شده که وی خمسۀ مسترقه را در سنه ۲۲۴ مسیحی در آخر ماه مهر فرض کرده است. این اسناد خطا است و از لغزش نظر پیش آمده چه وی همین قدر گوید که در آن تاریخ خمسۀ قبل از آخر مهر بوده که صحیح است.

§ راجع بصفحه ۶ — اسامی هر يك از ۱۲ ماه و ۳۰ روز از ۱۱ ماه و پنج روز گائاد فصل اول بوندهشن بزرگ ذکر شده است (رجوع شود به نم. صفحه ۲۲۸-۲۲۹)

§ راجع بصفحه ۶ حاشیه (۱۵) — بنا بر خواندن و ترجمه هر تسفلازدو کتیبه پهلوی در درسرای تخت جمشید (Ernst Herzfeld, Paikuli monument and inscriptions of the early history of the Sasanian empire. Berlin 1924 volume 1 pp. 121-122) کتیبه اولی که تاریخ ماه اسفندار مذ از سال دوم سلطنت شاپور دارد از طرف شاپور سکانشاه برادر بزرگتر شاپور دوم (ذوالاکتاف) پادشاه ساسانی در سال دوم سلطنت این پادشاه یعنی سنه ۳۱۰ مسیحی نوشته شده است و چون در آن کتیبه سخن از امر به بناها و عمله برای بنای يك ستون در استخر می رود این فقره هم قرینه ای تواند شد بر اینکه ماه اسفندار مذ در آن زمان در تابستان بوده نه در آخرین قسمت فصل زمستان که موقع بتائی در استخر نباید باشد یعنی سال و ماه ایرانی سیار بوده و درین صورت از ۶ ماه اوت رومی تا ۴ سپتامبر واقع بوده است. تاریخ کتیبه دوم تخت جمشید را که هر تسفلازدو به کاوَر نام نسبت میدهد وی روز هرماز ماه تیر از سال ۴۸ (نه ۱۸ چنانکه وست گوید) میخواند

و چون از شاپور هم اسم برده شده ظاهراً مقصود سال چهل و هشتم از سلطنت شاپور یعنی ۳۵۶ مسیحی میشود که مطابق ۲۲ نوامبر رومی از آن سال میشود .

§ راجع بصفحه ۶ حاشیه ( ۱۷ ) و صفحه ۳۹ و باز صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱ حاشیه ( ۲۷۸ ) — کورتیوس مورخ رومی همانست که غالباً با اسم Quinte — Curce یا Quintus — Curtius Rufus ذکر میشود و در قرن اول مسیحی تاریخ اسکندر سوم را نوشته است .

دروین (Drouin) اتخاذگاه شماری مصری ( اوستائی جدید ) را در ایران در قرن پنجم قبل از مسیح و دخول این سال و ماه ایرانی را در کاپادوکی و ارمنستان و آسیای صغیر در حدود سنه ۴۰۰ ق . م . ولی اصلاح ( réformé ) این گاه شماری و تأسیس سال ثابت کیسه دار را از سنه ۴۰۹ ق . م . میداند و تصور میکند درین سال هم سال ثابت تأسیس و هم اولین کیسه ۱۲۰ ساله اجرا شده است و بنابراین کیسه هشتم در اولین سال جلوس خسرو انوشروان یعنی در سنه ۵۳۱ مسیحی بعمل آمده است و آخرین سال سلطنت یزدگرد اخیر ( سنه ۶۵۱ مسیحی ) موقع کیسه نهم بوده است . بدبختانه تمام این فرض و حساب بر روی مقدمه بی اساسی بنا نهاده شده یعنی از سوء فهم عبارت کوشیار راجع به بودن آفتاب در عهد انوشروان در حمل در ماه آذر ایرانی ناشی و این تفرقه موجب تصور اجرای کیسه در اولین سال سلطنت آن پادشاه و بهم بافتن حساب قهقرائی از روی این مقدمه شده است چنانکه فرض گویا تشمید راجع به بودن مبدأ اتخاذگاه شماری مزبور در ایران در سال ۴۱۱ ق . م . باز از سوء فهم همان بیان کوشیار ناشی گردیده است ( ۲۷۰ ) ( رجوع شود

( ۲۷۰ ) منشاء بسیاری از فرضیات اشتباه آمیز آنان که درین باب نوشته اند یکی از دو تصور است یکی آنکه تأسیس گاه شماری ایرانی معروف یا اقللاً آخرین کیسه در آغاز سلطنت یزدگرد اخیر بوده و دیگر آنکه کیسه اخیر در عهد انوشروان واقع شده و در کتب متأخرین از منجمین مخصوصاً کتب نجومی فارسی نیز بیاناتی موهم بر این دو اساس بلکه گاهی تصریحانی هست و ظاهراً بعضی از خود منجمین ایرانی هم مفاد عبارت متقدمین و شاید مخصوصاً کوشیار را در این باب همان طور کج فهمیده اند که دروین و گوی تشمید فهمیده اند . در کتاب کیهان شناخت ( که بنا بر تمة صوان الحکمه از حسن قطان مروزی است ) از مؤلفات آخر قرن [ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]



بحاشیه ۶۳ صفحه ۲۷)

کاونیاک (Cavaignac) چنانکه در حاشیه (۲۷۸) باختصار ذکر شد مبدأ معمول شدن گاه شماری اوستائی جدید (مصری) را در ایران در میان عامه بطور غیر رسمی در اوایل قرن پنجم قبل از مسیح و با احتمال قوی بعد از سنه ۴۷۷ ق. م. میدانند (اگر چه قبل ازین تاریخ را نیز ممکن می پندارد) ولی تصور میکند معهدا گاه شماری رسمی در عهد هخامنشیان با همان سال و ماه پارسی قدیم بوده که مطابق سال و ماه بابلی بوده و در دوره مقدونیان و اشکانیان با سال و ماه مقدونی سوری بوده چنانکه سکه های اشکانیان از ابتدا تا انتهای دولت آنها کشف از آنست و با همان ماه و سال ضرب شده است پس با اعتقاد وی نخست در عهد ساسانیان و در اوایل آن دولت (و شاید در عهد اردشیر بابکان) سال و ماه زردشتی رسماً در ایران اتخاذ و گاه شماری رسمی مملکت قرار داده شد بنابراین تصور میکند که وقتیکه در قرن پنجم قبل از مسیح اصول گاه شماری مصری را در ایران بین عامه اخذ کرده اند اول سال مزدیسنی یعنی اول ماه فروردین را هم در آن موقع عیناً با اول سال مصری تطبیق و موافق اول توت و حوالی انقلاب شتوی قرار داده اند (که اول توت در آن زمان در آنجا بود) و لهذا با سیر قهقرائی (یکروز در هر چهار سال تقریباً) در اوائل عصر ساسانیان اول فروردین بمه ژوئن (یعنی نزدیک باوائل برج سرطان) رسیده بود پس همان نقطه را در موقع اتخاذ رسمی این گاه شماری اول سال ثابت قرارداد و اساس گرفتند و برای نگاه داشتن اول سال در همان نقطه ایجاد کیسه ۱۲۰ ساله نموده و مقرر داشتند ماه اضافی سیزدهم کیسه در مرتبه اول پس از ماه ششم سال (شاید بتقلید طریقه معمول در سال مقدونی که مطابق قاعده معمول در یونان قدیم و گاهی در بابل بود) الحاق شود

[ بقیه حاشیه (۲۷۰) از صفحه قبل ]

پنجم (یا اول قرن ششم) گوید «کیسه اخیر در ایام انوشیروان شد آفتاب در ماه آبان بسر حمل آمد» (نسخه خطی متعلق بکتابخانه مجلس شورای ملی) «پیلی» نیز مبدأ دوره کیسه را در ۲۲۹ ق. م. فرض کرده بزعم اینکه کیسه هشتمین در ۶۳۲ مسیحی یعنی سال جلوس یزدگرد بعمل آمده و این کیسه را در واقع کیسه سی و دوم فرض میکنند که مبدأ اصلی آن از ۲۲۰ ق. م. بوده!! (M. Baily, Histoire de l'Astronomie ancienne. Paris 1775 p. 130)

و در کیسه های بعد هر مرتبه یکماه عقب تر برده شود و این کیسه را کیسه حقیقی عملی و عام میدانند نه مخصوص محافل مذهبی .

این فرضیه کاونیاک بسیار هوشیارانه و مطابق حساب و موافق منطوق نصوص موجوده است چه اولاً آغاز سال مصری ( یعنی اول توت ماه ) در قرن پنجم قبل از مسیح در حوالی انقلاب شتوی و در سال اول سلطنت اردشیر بابکان در ۴۸ ژوئن رومی بوده و بنا بر فرض تطابق اول فروردین با اول توت اول سال ایرانی هم در همان روز از سال شمسی واقع میشود و علیهذا اگر مثلاً سنه ۲۲۶ مسیحی ( یعنی سال اول سلطنت اردشیر ) را ویسال بعد از آن را اساس بگیریم چون اول ماه توت مصری در آن تاریخ در ۴۸ ماه ژوئن رومی ( یولیانی ) بوده پس اول فروردین نیز در همان نقطه بوده است و باید کیسه اولی ۱۲۰ ساله را در سنه ۳۴۶ یا ۳۴۷ مسیحی با تکرار شهریور ماه ( ۲۷۱ ) و قرار دادن خسته مسترقه در آخر آن ماه فرض نموده و کیسه دوم را با تکرار مهرماه و نقل خسته باخر آن در سنه ۴۶۶ ( یا ۴۶۷ ) مسیحی و کیسه سوم را با تکرار آبان ماه و نقل خسته باخر آن در سال ۵۸۶ ( یا ۵۸۷ ) مسیحی ( ۲۷۲ ) بدانیم که باز اول فروردین به ۴۸ ژوئن عودت داده شده است و از سنه ۵۸۶ تا ۶۳۲ اول سال ۱۲ روز جلوتر رفته ( ۲۱۳ ) و به ۱۶ ژوئن میرسد ( چنانکه در سال جلوس یزدگرد اخیر چنین بوده است ) ( ۲۷۴ ) ثانیاً این فرض با مدلول صریح اقوال بیرونی و مؤلفین دیگر دوره

( ۲۷۱ ) بر خلاف آنچه در حاشیه ( ۲۷۸ ) اشتباهاً بیان شده کاونیاک اگر چه بعداً تأسیس کیسه را در اوایل دوره ساسانیان فرض میکند ظاهراً اجرای اولین کیسه را نه در آن موقع بلکه در ۱۲۰ سال بعد یعنی مثلاً در اواسط قرن چهارم مسیحی میداند و بنا بر این ایراد مذکور در آن حاشیه بر عقیده وی غیر وارد خواهد بود و اینک با عذر خواستن از این اشتباه تصحیح می شود . ( ۲۷۲ ) این حساب با قول بیرونی هم که گوید تقریباً ۷۰ سال قبل از وفات یزدگرد اخیر بی کیسه مانده بوده وفق میدهد و نیز در صورتیکه کیسه سوم با کیسه دوم یکجا اجرا و خسته مسترقه دو ماه عقب تر برده شده باشد آخرین کیسه در عهد فیروز ساسانی میافتد ( یعنی در سنه ۴۶۶ مسیحی ) میافتد که با قول بیرونی در قانون مسعودی هم موافقت میدهد .

( ۲۷۳ ) در سنه ۵۸۸ به ۲۷ ژوئن و در ۴۴ سال بعد ۱۱ روز جلوتر رفته به ۱۶ ژوئن میرسد . ( ۲۷۴ ) برقراری اول سال در ماه ژوئن ( حزبران ) در عهد اردشیر و تأسیس کیسه از طرف آن پادشاه بانثر بحتری شاعر عرب نیز وفق میدهد که در موقع اصلاح خلیفه عباسی متوکل و برگرداندن نوروز به حزبران ( از ۲۱ نisan به ۱۷ حزبران ) در سنه ۲۴۳ در قصیده

[ بقیه حاشیه در صفحه بعد ]

اسلامی مبنی بر اینکه آغاز سال در عهد ساسانیان در اوّل تابستان بوده و در هر ۱۲۰ سال باز بوسیله کیسه بهمان نقطه عودت داده میشد بدون حاجت بتأویل و فرض دو حساب سال و ماه (عرفی و بهیزکی) موافقت دارد. (اوّل توت مصری در حدود سنه ۲۵۰ مسیحی در انقلاب صیفی واقع بوده). لکن با همه مقدمات مرتب و متین که این فرض دارا است نمی توان آنرا بی عیب و صائب پنداشت چه اولاً آثاری که از سال و ماه ارمنی و کاپادوکی و موقع ایام آنها در سال شمسی در دوره ساسانیان یا قبل از آن در دست است با این فرض حلّ نمی شود مگر آنکه گاه شماری ارمنی و کاپادوکی را بکلی مستقلّ و غیر مربوط بگناه شماری ایرانی بدانیم و این برخلاف قرائن دیگر است ثانیاً هشت ماه جلو رفتن مواقع گاهنبارها در سال شمسی در اواخر ساسانیان (یعنی در موقع کیسه اخیر) که ثبت بیرونی کاشف از آنست نسبت بمواقع اصلی آنها بر طبق آفرین گاهنبار باز با این فرض حلّ نمیکرد ثالثاً این فرض مستلزم فرض اجرای کیسه معهود در سال و ماه سغدی و خوارزمی نیز عیناً مثل سال و ماه ایرانی است ورنه مطابقت موجود بین آنها حلّ نمیشود و حال آنکه آن دو مملکت از حیطة تصرف ایران خارج بوده اند و علاوه برین عدم انتقال خمسه مستترقه از آخر سال آنها بماههای دیگر مؤید توافق آنها با سال و ماه ایرانی در امر کیسه نیست ولی چون از طرف دیگر باید تصدیق کرد که اجرای مرتب کیسه بطور رسمی در دوره مقدونیان و اشکانیان که سال و ماه رسمی آنها ایرانی نبوده مستبعد بنظر میآید لذا شاید وجه حلّ ممکن آن باشد که فرض شود سال بهیزکی کیسه دار قبل از عهد ساسانیان مخصوصاً و فقط در دوایر روحانی و برای تطبیق اوقات آئین های مذهبی بآن در میان موبدان جاری بوده و دوایر دولتی با آن عمل نمیکردند و منتهی شاید در عهد هخامنشیان يك بار (مثلاً در سنه ۳۶۷ ق. م. و عهد اردشیر دوم که موقع کیسه اولی بوده) بحکم دولت

[بقره شیه (۳۲۵) از صحنه قبل]

خود در مدح متوکل گفته که نوروز بان حالتی بر گشت که اردشیر نهاده بود (سنه اردشیر). همچنین با بودن موقع کیسه اوّل دوره اسلامی، در زمان حکومت خالد بن عبدالله قسری موافقت حاصل میکند چه اگر کیسه در دوائر مالیاتی برای تثبیت موقع افتتاح خراج در اوائل تابستان اجرا میشده ممکنست اوّلین کیسه را در سنه ۳۶۰ و چهارمین کیسه را در سنه ۷۲۰ مسیحی فرض کرد و مطابق زمان حکومت خالد میشد.

و بطور رسمی کیسه لازم اجرا شده (۲۷۵) یعنی اساس امور مالیاتی راهم بر آن حساب نهاده باشند ولی پس از انقراض دولت هخامنشیان تا برقراری دولت ساسانی چنانکه گفته شد فقط در محافل روحانی کیسه مذهبی جاری مانده لکن دیگر شامل امور دولتی نبوده است و چون در دوره ساسانیان سال شمسی بالنسبه صحیح و دقیق تر مقدون را در دوائر رسمی ترك و سال مزدیسنی عامه را رسمی ساختند ظاهراً بزودی مجبور شدند برای امور مالیاتی و نظایر آن سال ثابت بهیزکی را اتخاذ نمایند لذا در واقع دولت نیز برای محاسبات رسمی خود از حساب موبدان تبعیت نموده و پنج کیسه عقب افتاده و لازم را یکجا اجرا یا تأیید کرد ( چنانکه شاید تجویز کیسه پنج ماهه در دین کورت ناشی از آنست ) و بعدها کیسه هفتم و هشتم در مواقع خود تحت نظارت دولت و بطور رسمی بعمل آمده است ولی هیچ وقت آن سال در میان عامه جاری نبوده است . بنابراین این ترتیب حساب سال و ماه در زمان ساسانیان بی شباهت به ترتیب حساب قرن گذشته در ایران نیست که عامه اهل مملکت حساب سال و ماه عربی قمری را معمول داشته و دولت در امور مالی با حساب سال شمسی عمل میکرد

§ راجع بصفحه ۸۸ سطر آخر متن — دو فقره تاریخ که اپیفانوس ثبت کرده از يك سال نیست و باهم توافق کامل ندارند چه بنا بر حساب از روی اولی یعنی مطابقت روز سیزدهم ماه پنجم کاپادوکی با ۶ ژانویه رومی اول آن سال کاپادوکی مطابق ۲۷ ماه اوت میشود و حال آنکه تاریخ دومی یعنی مطابقت روز ۱۵ ماه سوم کاپادوکی

(۲۷۵) این در صورتی است که اتخاذ سال ۱۰ ستانی جدید بطوریکه گذشت در عهد داریوش اول در سنه ۴۸۷ ق . م . فرض شود ولی اگر این اصلاح را دیرتر و متلا در حدود سنه ۴۱۴ ق . م . بدانیم که با بودن انقلاب صیفی ( میذبوی شم ) در پانزدهم ماه تیر و پینیش هَیَی ( گهنبار سوم ) در اواسط برج سنبله که با موسم خرم مناسب تر است ) و تصادف هوقع کیسه هفتم بعهد یزدگرد اول ( در حدود ۳۹۹ مسیحی ) و انتشار دین زردشتی در ایران و نغوذ آن در دربار سلاطین هخامنشی ( که در عهد داریوش ظاهراً هنوز ازین مرحله دور بوده ) و قرائن بسیار دیگری وفق میدهد درین صورت موقع کیسه اول به بعد از انقراض سلطنت ملی و دوره استیلای یونانیان میافتد و میتوان گفت که در ادوات سلطنت ساسانیان فقط پنج کیسه عقب افتاده بود و موقع کیسه ششم در حدود سنه ۲۷۹ مسیحی بود

با ۸ نوامبر مستلزم بودن آغاز سال کِلِپادوکی در ۲۶ ماه اوت است بنابراین باید چنان بر نتیجه گرفت که اینها نویسنده کتاب خود را در ظرف مدت سالهای ۳۶۷ و ۳۶۸ مسیحی نوشته است.

ژیبِر (Gibert) در مقاله خود در باب سال قدیم ایرانی که در مجموعه تاریخ آکادمی پادشاهی فرانسه در سنه ۱۷۶۸ مسیحی نوشته و عنوان کامل آن در صفحات بعد خواهد آمد در نقل قول اپیفانوس قهره اولی را مطابق با ۵ ژانویه و قهره دوم را مطابق با ۸ نوامبر ثبت میکنند که در صورت صحیح این نقل هر دو تاریخ با هم موافقت میدهد و از یک سال تواند بود (۲۷۶) ولی ژیبِر ظاهرأ از روی اشتباه در حساب آن سال را بجای سنه ۳۶۸ سنه ۲ مسیحی می شمارد.

§ راجع بصفحه ۹ — کتابی که با اسم کتاب المدخل کوشیلرذ کرشد منو نسخه برلن که ما مطالبی از آن نقل کردیم بآن عنوان است ظاهرأ (تا آنجا که از روی بعضی یاد داشتهای خود و تطبیق آنها بانسخه های لندن میتوانم قیاس و حکم حکم (۳۷۷) عیناً نظیر نسخه ای از کتاب آن مؤلف که با اسم مجمل الاصول (نسخه موزه بریطانی بنشانه (Add. 7490) یا المجمل فی احکام النجوم (نسخه دیوان هند در لندن India Office 1518) معنون است نیست و فرق دارد. کتاب مجمل الاصول را کوشیار بقول خودش بعد از دو زیج خود که با اسم های زیج جامع و زیج بالغ نامیده است تألیف نموده است و نظر بدانکه در آن کتاب اوج های کواکب را در سال ۳۶۱ بزد گردی (که تقریباً با سنه ۳۸۲ مطابق است) ثبت میکند باید تألیف کتاب بر حسب قیاس بسایر کتب نجومی در این باب همان سال یا یک سال بعد باشد و چون در کتاب المدخل (نسخه برلن) از نقل خمسة مسترقه باخر اسفند ارمد در سنه ۳۷۵

(۳۷۶) زوایات اولی مبنی بر نقل گینزل در دائرة المعارف واولی ویسوا است (Pauly unid)

(Wissowa, Realencyclopædie der klassischen Wissenschaft)

(۳۷۷) ولی بطور قطع و یقین نمی توانم ادعا کنم چه فعلاً باصل نسخه دست رس ندارم

یزدگردی حرف میزند باید تألیف آن بعد از سنه ۳۹۷ هجری بوده باشد. از طرف دیگر این مؤلف در زیج خود (نسخه برلن) مثال مولودی از سنه ۳۳۲ یزدگردتی میزند که مطابق ۳۵۲-۳۵۳ هجری است پس دوره تألیفات او در نیمه دوم قرن چهارم بوده است. اما اینکه در جمل الاصول آخر ادوار را در سنه ۳۲۱ یزدگردی مینویسد این تاریخ هیچگونه ارتباطی بتاریخ زمان زندگی خود کوشیار ندارد چه دوره کامل ادوار قدام که بهر برجی ۳۶۰ سال تخصیص میدادند ۴۳۲۰ سال میتد (  $360 \times 12 = 4320$  ) و چون ادوار از ۲۷۶ سال قبل از طوفان بزعم آنها شروع میشود و چنانکه بیاید طوفان بعقیده خود کوشیار ( بر خلاف حساب ایبدار که در حاشیه ۳۲ ذکر شد ) در سنه ۳۰۹۲ ق. م. بوده لذا باید در سنه ۹۵۲ مسیحی یا ۳۲۱ یزدگردی دوره کامل تمام شده باشد

§ راجع بصفحه ۱۰ حاشیه (۲۸) — عقیده ایرانیان قدیم نسبت بکسراضافی سنال شمسی بر ۳۶۵ روز که در کتاب منتهی الادراک ذکر شده یعنی ۱۵ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۴۴ ثالثه فلکی عیناً در کتاب منتخب کتاب الالوف تألیف احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزری منجم معروف قرن چهارم که از کتاب الالوف ابو معشر بلخی انتخاب کرده نیز آمده است (نسخه موزه بریطانی بنشان Or. 1346 ورق ۷۹) که گوید صاحب کتاب الالوف در ادوار سال ایرانیان را استعمال کرده است و آن ۳۶۵ روز و ۱۵ دقیقه و ۳۲ ثانیه و ۴۴ ثالثه است \* . ظاهراً مقصود از این سال نجومی ( sidérale ) بوده و احتمال میرود این میزان طول سال نجومی بر طبق عقاید خاص یا رصد خود ایرانیان بوده چه با هیچ کدام از میزانهای یونانی و مصری و بابلی که بما رسیده و ۱۴ نوع از آنرا نالینو در تعلیقات خود بر ترجمه زیج بتانی

\* بیرونی در آثار الباقیه از حمزه اصفهانی نقل میکند که وی گفته ایرانیان قدیم سال را ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه میشمردند خود بیرونی در صفحه ۱۱۹ از همان کتاب گوید که کسر سال شمسی بعقیده ایرانیان ۹۳ و ۱/۳ جزء از اجزای روز بوده که ۶ ساعت ۱۲ دقیقه میشود

(جلد اول صفحه ۲۰۴-۲۰۹) ثبت کرده (Al-Battani. Opus Astronomicum) (a C. A. Nallino 1903) مطابقت ندارد

در بو ندهشن ایرانی در فصل ۲۵ (فر . صفحه ۱۸-۱۹ . A 161) نیز گوید که آفتاب از برج بره تا آخر ماهها (یعنی تا آخر سال) در ۳۶۵ روز و ۶ ساعت و چند دقیقه طی میکند ولی عجب است که در همان کتاب در آخر فصل پنجم (نر . صفحه ۲۸ - ۳۹ A59) گوید که سال از موقعی که آفتاب بسیر خود شروع میکند تا وقتیکه بان نقطه بر میگردد ۳۶۵ روز و پنج ساعت و چند دقیقه است . شاید میزان اولی راجع بسال نجومی و میزان دومی راجع بسال شمسی حقیقی بوده و یا هر دو مربوط بیک نوع از سال ولی اثری از عقیده ایرانیان در دو دوره مختلف مییابد .

اسم مؤلف کتاب منتهی الإدراک را سوتر در کتاب سابق الذکر خود (ریاضیین و منجمین عرب صفحه ۱۱۶) ابوبکر بهاء الدین محمد بن احمد ابی بشر الخرقی ثبت میکنند و گوید آنچه در عنوان خود نسخه منتهی الإدراک ثبت شده مبنی بر اشتباه است . رساله مختصری باسم تبصرة فی علم الهيئة نیز از همین مؤلف بنظر رسید که نسخه آن در موزه بریطانی موجود است و در آن اشاره بکتاب مشروح خود منتهی الإدراک میکند . این مؤلف ظاهرأ در حدود سنه ۵۳۲ وفات یافته است

ابوالصفا صلاح الدین خلیل بن آیبک بن عبدالله الصفدی مؤلف کتاب الوافی بالوفیات است و آنچه در حاشیه (۲۸) در باب کیسه نقل شده از فصل اول مقدمه همان کتاب است که آمار (Emile Amar) در مجله آسیائی فرانسوی (Journal Asiaticque 10<sup>eme</sup> série 1911 tom xvii pp. 265-290) نشر کرده است . خود ناشر و بعضی مآخذ دیگر که مراجعه شد ولادت صفدی را در سنه ۶۹۶ و وفات او را در سنه ۷۶۴ ضبط میکنند ولی خود مؤلف در همان فصل از مقدمه کتاب گوید

که چون آنچه از ذوالقرنین تا امسال که سال ۶۷۱ است گذشته بر مدت فاصله بین طوفان اسکندر و فاصله بین آدم و طوفان یفزائیم جمع ۶۷۷۹ سال میشود .  
حلّ این اشکال با عدم فرصت بمراجعه و تحقیق و خارج بودن آن از موضوع این وجیزه برای نگارنده میسر نگردید و محض تذکره بآن اشاره شد .  
کمان می‌رود که کلمه « قدیم » در عبارت « منجم قدیم » ( سطر ۵ از حاشیه ۲۷ صفحه ۱۰ ) که شهرت علی بن یحیی بوده در کتاب مقریزی تصحیف ندیم بوده باشد چه در معجم الادب یا قوت حوی ( ارشاد الأریب ) گوید ابواحد یحیی بن علی بن منصور المعروف بابن المنجم التّدیم منادمت خلیفه معتضد و مکتفی کرده و بعلوم عرب و عجم افتتان زیاد داشت و در سنه ۲۴۱ متولد و در سنه ۳۰۰ وفات کرد ( جلد هفتم صفحه ۲۸۷-۲۸۸ )

§ راجع بصفحات ۱۱ - ۱۵ و مخصوصاً حاشیه ( ۳۴ ) — در جلد سوم دین گرت ( نو . صفحه ۳۰ - ۳۹ ) با کمال وضوح و صراحت و بشرح و بسط وافق از دونوع سال شمسی معمول بین ایرانیان یعنی سال عرفی و سال بهیژکی ( مکبوس ) سخن میراند سال عرفی را سال و هیژکیک روچ یعنی سال دارای کیسه روزها و سال ثابت را سال و هیژکیک زمان یعنی سال دارای کیسه ساعات میخواند و توضیح میکند که اولی دارای پنج روز کیسه است که از اضافه مترالم از ماهها جمع شده و در آخر سال الحاق میشود ( یعنی چون همه ماههای شمسی بطور متساوی و یک نواخت ۳۰ روزه گرفته میشود در صورتیکه بعضی از آنها در واقع درازتر و بایستی بیش از ۳۰ روز باشد لذا کسور اضافی آنها جمع و بشکل خمسه مسترقه پس از ماه دوازدهم درج میشود ) .  
این نوع سال را که همان سال ناقصه ۳۶۵ روزه عرفی معمول است اگر چه در ضمن بیان خود با عبارت و هیژکیک روچ ( بهیژک ایام یا دارای کیسه کسور مترالم روزها ) تعریف مینماید ولی در واقع آنرا سال « بهیژکی » اصطلاحی نشمرده و لفظ بهیژکی



یعنی و هیتز کیک را درین مورد فقط بمعنی لغوی آن که همان کیسه دار باشد بکار میرسد که مقصود کیسهٔ خمسهٔ مستتره است و اصطلاحاً این سال را باسم مخصوص و معروف خودش اشموز تیک که بمعنی «شماری» یا سال حسابی است میخوانند و عنوان و هیتز کیک اصطلاحی و مطلقاً فقط بهمان دو معنی «و هیتز کیک زمان» که همان سال کیسه دار معروف بمعنی متبادر کلمهٔ کیسه باشد تخصیص میدهد که بقول وی دارای کیسهٔ ساعات است یعنی سالی که در آن آنچه از ساعاتهای زیادی که در هر سال اضافه بر ۳۶۵ روز موجود است و بحساب نیاید جمع و متراکم شده یکجا الحاق و علاوه میشود و بعبارۀ آخری وقتیکه ازین کسور اضافی منخوف در قریب ۱۲ سال یکماه تمام حاصل شد در سال بهیز کی جبران و آن یکماه بر سال اضافه میگردد و نیز صریحاً گوید که سال اشموز تیک (یعنی عرفی) بانوروز و مهرگان و سیز جشن هلی سال مربوط است (یعنی تعیین مواقع آنها با این نوع سال است) و همچنین معاملات و قرار داد های مردم با این سال است ولی سال و هیتز کیک (یعنی سال ثابت) روز بروز با فصول چهار گانهٔ سال مربوط بوده و برای اینکه آئین های مذهبی که مربوط بفصول طبیعی است بواسطهٔ گردش سال عرفی از جای خود منحرف نشوند ایجاد شده است که در واقع منظور سال ثابت مذهبی است. نیز برگ (نم . صفحه ۶۱) کلمهٔ و هیتز کیک را از لغت و هیتز که معنی اصلی آن (بنابر تفسیری) جلو یا عقب کشیدن چیزی از مکان یا زمان خودش است میگیرد و گوید که درین مورد بمعنی لغوی و هیتز کسور اضافی و اصطلاحاً بمعنی کسور است بمعنی لغوی و هیتز ک عدد کسر دار بمعنی اصطلاحی آن میزان کیسه است (یعنی آن مقدار از زمان که بعنوان کیسه بر سال اضافه میشود مثلاً ماه اضافی در هر ۱۲ سال و و هیتز کیک بمعنی سالی است که دارای کیسهٔ الحاق شده است و بنابرین وقتیکه گفتند فلان ماه و هیتز کیک یعنی ماهی که موقع ثابت آن در سال شمسی ثابت ناشی از اجرای کیسه است.

در یکی از قطعات پهلوی تورفان بزبان پهلوی که هیننگ در رساله سابق الذکر خود چاپ عکسی و متن پهلوی آنرا با حروف لاتینی و ترجمه آلمانی نشر کرده III. 260.bll و نیبرگ نیز آنرا در صفحه ۵۵-۵۷ از رساله خود راجع بمتون پهلوی مربوط بگناه شماری ایرانی مجدداً مطابق عقیده خود ترجمه کرده (نو) ذکر شده که در سال ایرانیها هر يك از ماههای معادل برج حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد يك روز اضافی (یعنی اضافه بر ۳۰ روز) دارد که جمعاً پنج روز در سال میشود و در ایران با اسم پنز گاه (پنج روز گناه) نامیده میشود [و در آخر سال الحاق میگردد]

§ راجع بصفحه ۱۲-۱۴ — در کتاب دادستان دینیک پهلوی فصل ۳۱

فقره ۱۴ (ترجمه و ست) سخن از ماه دوم سال میرود «و قتیکه آفتاب در برج ثور است» و گویند اسم این ماه در دین زرمی یا است و درین ماه کرة (روغن) میدیوک زرم حاصل میشود. چون این کتاب در حدود سنه ۸۷۰ مسیحی نوشته شده شکی نیست که مقصود مؤلف از ماه و سال ماه و سال بهیز کی است و رنه در آن زمان در ماه دوم سال عرفی آفتاب در برج ثور نبوده بلکه در جوزا بود

§ راجع بصفحه ۱۴ حاشیه (۳۴) — عین ترجمه فقره زاد سپرم راجع

بوفات زردشت بقرار ذیل است:

«در سال چهل و هفتم زراشتت مرد که ۷۷ سال چهل روز بود ماه اردیبهشت

روز خور باهشت ماه تغییر موقع بمه دی روز خور نقل داده شده است که در سال و

ماه (گاه شماری) و هیز کیک همان ماه اردی بهشت است (Zadspram 23.5=)

(۳۷۸) S B E. 47. 165

(۲۷۸) ترجمه فوق از دوست من آقای دکتر یلی Dr. H. W. Bailey معلم السنة قدیم ایرانی در

مدرسه مطالعات شرقیه لندن است که بر حسب خواهش من لطف فرموده ترجمه کرده اند.

و نیز در فصل ۲۵ از کتاب بو ندهشن (نر . صفحه ۱۱) گوید که «روز آخر ماه - پندارمَت روز و شب مساوی میشود ، که باز قرینة سال بهیز کی است و نیز دلیل بر آنست که پنج روز گاتا معمولاً جزو اسفندارمذ شمرده میشده چنانکه در قسمت A22 از همان فصل نیز یکی از ماهها را ۳۵ روزه می شمارد و نیز در همان کتاب و همان فصل ( نم . صفحه ۹۸ و ۱۹ ) صریح گوید که ماههای بهیز کی ( و هیژ کیک ) فروردین و اردیبهشت و خرداد بهار است و تیر و مرداد و شهریور تابستان و مهر و آبان و آذر پائیز و دی و بهمن و اسفندارمذ زمستان است . بدیهی است که تحریر این فقرات یعنی تألیف بو ندهشن قبل از آنست که خمه مستر قهراب حکم پادشاهان دیالمه در آخر اسفندارمذ نقل کرده باشند

ابو معشر بلخی منجم معروف قرن سوم در رساله نمودارات ( نسخه موزه بریطانی Add. Or. 7473 ورق 173 ) در ضمن مثال مولودی در سنه ۲۴۰ یزدجردی در ۱۱ شهریور ماه ( مطابق سنه ۲۵۷ هجری ) گوید که « پنج روز زاید آبانماه را از حساب طرح می کنیم . . . . . » که صریحاً متضمن بودن خمه در آخر آبانماه است . یعقوبی ( احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح ) نیز در تاریخ خود که آنرا در حدود سنه ۲۶۰ نوشته ( چاپ لیدن سنه ۱۸۸۳ مسیحی جلد اول صفحه ۱۹۹ ) صریحاً گوید که ایرانیها در پائیز ( که بقول او آبان آخرین ماه آن فصل بود ) پنج روز میافزودند و آنرا اندر گاه مینامیدند . چنانکه دیده میشود این هر دو کتاب حتی قبل از بو ندهشن تألیف شده اند . در زیج حبش حاسب ( نسخه برلن ) که زمان حیات مؤلف آن لابد حتی برد و ماخذ فوق هم تقدّم دارد باز خمه مستر قه بعد از آبانماه ، را فروردیجان مینامد . و نیز آنچه ابن یونس در زیج حاکمی از یحیی بن ابی منصور از مؤلفین زیج ممتحن نقل میکند که وی در سنه ۱۹۹ یزدجردی ( ۲۱۵ هجری ) اعتدال خریفی

را در ۲۵ مرداد ماه یافته و از ثابت بن قره نقل میکند که وی نیز در همان سال اعتدال ربیعی را در ۱۸ بهمن و اعتدال خریفی را در ۲۵ مرداد ثبت نموده فقط با بودن خمه در آخر آبانماه درست درمیاید و قدیمترین شاهد این مدعا است. همچنین در همه تواریخ ایرانی با تطبیق بتاریخ عربی و هجری که در خودزیج حاکی ذکر شده و جمعاً ۶۲ قره است حساب با بودن خمه در آخر آبان وفق میدهد مگر در يك مورد که اصلاً تطبیق اشتباه و اختلاف کلی چندین ماهه دارد.

§ راجع بصفحه ۱۸ حاشیه (۳۸) — در بو ندهشن بزرگ ایرانی (نم . صفحه A. 24, 228) و همچنین در قسمتی از فرهنگ پهلوی (نم . صفحه ۲۹۴) خمه مسترقه « پَنجَكِ وَه » نامیده شده و نیبرگ آنرا « هفته خوب پنجروزه » ترجمه میکند و نیز در ضمن همان قره از بو ندهشن همین پنجروز مسترقه « دوزیتک » و « ترفتاک » نامیده میشود که ظاهراً بمعنی دزدیده است. بنابراین منشأ تعبیر پنجه دزدیده معروف نویسندگان اسلامی و همچنین پنجهوه زردشتیان امروز از ادوار قدیمتر است.

کتاب البارع المدخل که مؤلف آن دو نسخه فارسی و عربی تألیف کرده (و هر دو نسخه در کتابخانه دولتی برلن موجود است) ظاهر آدر حدود سنه ۳۶۶ تألیف شده است

§ راجع بصفحه ۱۸ - ۱۹ و حاشیه (۴۰) — در بو ندهشن بزرگ

ایرانی نه تنها اسم گاهنبار میدیوئی شِم و میدیاییری در ضمن بیان افزایش و کاهش روز و شب بطوریکه در بو ندهشن هندی هم مندرج است و در حاشیه صفحه ۱۹ مذکور گردید آمده بلکه در فصل اول آن کتاب (نم . صفحه ۲۲۴ - ۲۲۹ A 22, 23, 24) همه گاهنبارها (گاسنبار) یگان یگان و بتفصیل بایان طول هر کدام از گاههای ششگانه در ماههای سال ذکر و اختصاص هر گاهی بخلقت يك نوع از

مخلوقات شرح داده شده است ولی این مدت خلقت را بتمام طول گاه بسط نداده بلکه از آخر هر گاهی ( یعنی آخرین روز جشن پنج روزه هر گاهنبار ) تا ابتدای جشن گاهنبار آینده می‌شمارد و پنج روز جشن گاهنبار را در آخر هر گاه برای تعطیل در امر خلقت اختصاص می‌دهد و نیز مخصوصاً در گاهنبار می‌دیوی زرّمی از سبزه و آب و در می‌دیبا پیری از زمستان سخن می‌رود

§ راجع بصفحه ۲۰ حاشیه (۴۱) — اینک کتاب بی اسم فارسی ماه اسفندار مذکور را سی و پنج روزه می‌شمارد شباهت دارد با آنچه در بوندهشن (نهم . صفحه ۲۲۷ - A, 22) گوید که دوازده ماه هر کدام سی روزه است بجز یکی که ۳۵ روزه است چون صفدی کیسه قدیم ایرانیان را از کتاب الأوائل عسکری و این مؤلف نیز از احمد بن حنبل بن البلاذری نقل میکند که خود او در مجلس خلیفه متوکل در موقع مذاکره کیسه حاضر بوده لذا این فقره قدیمترین روایت در باب کیسه میشود . حمزه اصفهانی نیز در کتاب تاریخ سنی ملوک الأرض و الأنبیاء (طبع گوت و والد در لایپزیک ۱۸۴۴ مسیحی) صفحه ۶ گوید که ایرانیان از اوّل دنیا تا زوال دولتشان کیسه داشتند و چون این کتاب در سنه ۳۵۱ تألیف شده آن نیز یکی از مآخذ قدیمه برای خبر کیسه است

کتاب بی اسم فارسی نسخه برلن اگر چه طالع مولودی از سنه خیب (۶۱۲) و یکی دیگر از سنه ۶۳۴ دارد با احتمال قوی قدیمتر است و این از قام یا ناشی از غلط کتاب و یا الحاقی است چه علاوه بر آنکه مثال تطبیق تواریخ که میزند از سنه ۴۶۶ هجری و ۴۴۳ یزدگردی و « هزار و تیرست و هشتاد و پنج رومی » است از استاد مختصّ علی بن احمد نسوی ایدالله تأئیده « (کذا) حرف میزند که دلیل بر حیات نسوی بوده و این منجم بقول سوتر در عهد مجدالدّ واه دیلمی بوده و بعد از آن

پادشاه نیز حیات داشته است که مطابق نیمه اول قرن پنجم میشود. خطّ و املا و انشای کتاب نیز بسیار قدیمی است \* .

§ راجع بصفحه ۲۲ حاشیه ( ۵۱ ) — راجع بدوره کامل گردش سال ناقصه ( ۳۶۵ ) در سال شمسی حقیقی باید گفته شود که نظر بدانکه طول سال شمسی در قرون گذشته هر چه عقب تر برویم بیشتر بوده و در چهار پنج قرن قبل از مسیح کسر سال ( یعنی مقدار اضافه بر ۳۶۵ روز ) تقریباً معادل  $0.2425$  بود در صورتیکه حالا قریب  $0.24219$  روز است لذا دوره گردش کامل را نه ۱۵۰۸ سال چنانکه در حاشیه مزبور ذکر شده بلکه قریب ۱۵۰۶ سال باید فرض کرد که البته در صورت انتقال خمسۀ مسترقه از ماهی ب ماهی ( با افتادن يك خمسۀ از حساب در سال اولین کیسه ) ۱۴۸۵ سال میشود. بدیهی است که این مدت دوره گردش مطابق حسابهای دقیق امروزه است ولی خود ایرانیها در هر عصری بر حسب میزانی که برای طول سال شمسی قائل بوده اند لابد دوره گردش را درازتر یا کوتاهتر فرض میکرده اند مثلاً بر فرض اینکه کسر سال قریب ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه شمرده شود دوره گردش کامل ۱۴۰۹ سال و در صورت انتقال خمسۀ مسترقه از ماهی ب ماهی قریب ۱۳۸۹ سال میشود و بر فرض ربع روز تمام برای کسر سال دوره گردش درست ۱۴۶۰ سال و با انتقال خمسۀ و سیر آن در ماهها ۱۴۴۰ سال بایستی حساب شود.

\* از عبارتی که در فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی طهران سنه ۱۳۱۱ ( صفحه ۱۰۸ در شرح نسخه کتاب صور الکواکب عبد الرحمن صوفی بنقل از کتاب روضة المنجمین شهردان بن ابی الخیر وازی نقل شده و عیناً با عبارت کتاب بی اسم فارسی نسخه برلن که ما چند فقره از آن نقل کردیم مطابق است معلوم میشود نسخه برلن همان روضة المنجمین است . ( در عبارت فهرست کتابخانه مجلس « اسنادمختص علی بن احمد النسوی ادام الله نعمته » ثبت شده . شهردان مزبور که درین کتاب از سید مرتضی علم الهدی متوفی در سنه ۴۳۶ بطور مرده حرف میزند و در کتاب دیگر خود نزهت نامه علائی ( که در فهرست کتابخانه مجلس صفحه ۹۲ با اسم او ثبت شده ) از واقعه ای در سنه ۴۷۷ که خود شاهد بوده سخن میراند و کتاب را به پسر علی بن فرامرزن محمد بن دشتنزار از سلاطین کابویه متوفی سنه ۴۸۸ تقدیم کرده لذا زمان تألیف روضة المنجمین با احتمال قوی در اواسط قرن پنجم و شاید همان سنه ۴۶۶ بوده است بقول تنمۀ صوّان الحکمه استاد مختص ابوالحسن علی نسوی از ری بوده و قریب صد سال عمر کرده و مؤلف زیج فاخر بوده است

باین مناسبت بخاطر میرسد که ۱۴۶۸ سالی که مانی در کتب خود ( بنا بر نقل کتاب الفهرست صفحه ۳۳۰ و مأخذ جدید الکشف دیگر ) برای دوام مدت اشتعال آتشی که از اختلاط عالم سفلی بعلوی پیدا میشود تعیین نموده است ( که این مدت آن آتش روشن میماند ) شاید ارتباطی با میزان همان دوره گردش سال ناقصه معمول ایران بموجب عقیده آن عهد داشته و با حساب از روی میزان کسر سال بر طبق رأی منجمین بابل که مرکز نشأت خود مانی بوده این عدد را بدست آورده بودند که مطابق با ۰/۲۴۸۶ روز یا قریب پنج ساعت و ۵۸ دقیقه میشود . از روی مأخذی که در دست است میدانیم که در بابل در ادوار مختلفه طول سال شمسی حقیقی را بمیزانهای مختلف اندازه میگردانند و در قرون اخیره قبل از مسیح کسر سال بحساب آنها ۰/۲۴۶۸ روز بوده است ( رجوع شود به Nautical Almanac 1936 ) یعنی پنج ساعت و ۵۵ دقیقه و نیم و لذا بعید نیست که در حدود قرن سوم مسیحی ( عهد مانی ) آنرا اندکی بیش ازین یعنی قریب دو دقیقه و نیم بیشتر میسرده اند و علیهذا دووه گردش درست معادل ۱۴۶۸ سال میشده است والله اعلم .

اوگدن در یادگر نامه مودی ( Charles J. Ogden, Papers on )

Indo-iranian and Other subjects in honour of Shams-ul-ulama  
(Dr. Jivanji Jamshedji Modi, Bombay 1930 pp. 102-105) سعی کرده

این عدد کتاب مانی را بوسیله تفسیر آن بیک دوره سوئی و یک هفته رمزی توجیه نماید

و هنزل ( Hensel ) بنا بر نقل فلوگل از او ( Gustav Flügel, Mani seine

Lehre und seine Schriften, Leipzig, 1862 S. 238-39 ) آنرا حمل بر یک

دوره قمری - شمسی کامل ( luni - solaire ) نموده که ۱۴۶۸ سال شمسی از روی

حساب زیج بطلمیوس معادل است با ۱۸۱۵۷ دور قمری با یک روز فرق .

§ راجع بصفحه ۲۵ حاشیه (۵۶) ————— قطعه منقول از تاریخ بخارا از اصل

عربی آن که در سنه ۳۳۱ تألیف شده نیست بلکه از ترجمه فارسی آنست که قسمتی از آن در ضمن منتخبات فارسی شفر ( Charles Schefer, Chrestomathie Persane ) چاپ شده است و ما از آن نقل کردیم . خود کتاب را نیز شفر جدا گانه طبع و نشر نموده است .

§ راجع بصفحه ۲۷ حاشیه ( ۶۳ ) ——— روایت آرگيروس راهب بیزانسی در واقع مبنی بر این است که در ۳۰۷ سال قبل از مبدأ تاریخ یزدگردی دوره کامل کیسه ( بقول او ۱۶۶۰ ساله ) پایان رسیده و دوره جدیدی باز شروع شده است . اگر مبدأ تأسیس دوره کیسه در اوایل عهد ساسانیان فرض شود ( چنانکه کاو نیاك عقیده دارد ) مثلاً در آغاز دوره ساسانی یعنی سنه ۲۲۴ مسیحی اولین کیسه در سنه ۳۴۴ مسیحی میافتد که درست ۳۰۷ سال قبل از وفات یزدگرد اخیر میشود که در اوایل امر اغلب تاریخ یزدگردی را از آن موقع میشمردند و بعید نیست اساس تصوّر راهب مزبور هم همین حساب بوده است .

§ راجع بصفحه ۳۰ و ۳۱ حاشیه ( ۶۸ ) سطر ۲۱ و ۲۴ از حاشیه ——— اینکه بیرونی فاصله تاریخ اسکندر را با جلوس یزدگرد اخیر گاهی ۹۴۲ و گاهی ۹۴۳ می شمارد و در بعضی کتب متقدمین در این باب اختلاف دیده میشود ناشی از این است که تاریخ سلوکی با تاریخ یزدگردی و مسیحی مطابقت تام ندارد یعنی چون تاریخ سلوکی از اکتوبر سال ۳۱۲ ق . م . شروع میشود پس قسمتی جزئی از سال اول آن در سنه ۳۱۲ و قسمتی کلی از آن در سنه ۳۱۱ میافتد و لذا در موقع حساب و تطبیق تاریخ معینی مسیحی یا رومی با تاریخ سلوکی اگر واقعه مزبور در ماههای اکتوبر تا آخر دسامبر باشد باید ۳۱۲ بر تاریخ مسیحی واقعه افزوده شود و اگر از ژانویه تا اکتوبر است فقط ۳۱۱ اضافه میشود . بنا بر این آغاز سال اول سلطنت یزدگرد ( ۱۶ ژوئن ۶۳۲ مسیحی )



در ظرف سال نهمصد و چهل و سوم تاریخ سلوکی واقع میشود که ۴۲ سال یولیانی و ۲۵۸ روز (نه ۲۵۷ روز که در حاشیه صفحه ۳۰ ذکر شده) از مبدأ تاریخ مزبور گذشته بوده است (و ۹۴۲ سال و قریب سه ماه از مبدأ تاریخ سلوکی معمول در نزد منجمین بابل). علیهذا آنچه هم ما در سطر ۱۱ از حاشیه صفحه ۳۱ بطور مطلق مبنی بر اضافه ۳۱۱ سال بر تاریخ مسیحی گفتیم دارای مسامحه است.

در سطر ۲۰ و ۲۱ از حاشیه صفحه ۳۱ نیوناسار را باید نیونوتریو خواند که واضع تاریخی بوده که کتاب مجسطی بطلمیوس حساب های خود را بر آن تاریخ نهاده است. مورخین اسلامی این پادشاه را با بختصر معروف (نیوکودوری اوصور) که ۱۴۳ سال بعد از جلوس او پادشاه شده خلط نموده اند

§ راجع بصفحه ۳۳ و ۳۴ حاشیه (۶۸) — اینکه یرونی فاصله زردشت را با یزدگرد اول ساسانی ۹۷۰ سال می شمارد ناشی از حساب خود اوست بر طبق اساساتی که اتخاذ کرده است یعنی فرض اینکه فاصله بین زردشت و مبدأ «تاریخ اسکندری» (یعنی تاریخ سلوکی) ۲۵۸ سال است (که مبنی بر اشتباه است) و اینکه فاصله مبدأ «تاریخ اسکندر» با جلوس اردشیر بابکان ۵۳۷ سال است (که مطابق حساب صحیح است) و اینکه فاصله جلوس اردشیر و جلوس یزدگرد اول بر طبق جدول ساسانیان خود یرونی (جدول اول ساسانیان در الآثار الباقیه) ۱۷۶ سال است (که با تاریخ صحیح بحساب آغاز سلطنت اردشیر از ۲۲۴ مسیحی موافقت دارد) و جمع این اعداد (در صورتیکه سال اول سلطنت اردشیر را در جزو فاصله بین اسکندر و اردشیر و فاصله بین اردشیر و یزدگرد اول مکرر نشماریم) درست ۹۷۰ سال میشود. هر تفقد همین حساب را در یادگار نامه پاوروی سابق الذکر (صفحه ۱۳۵) و دره اطلاعات مربوط با آثار عتیقه از ایران (E. Herzfeld, Archaeologische Mitteilungen aus Iran, Berlin) 1930 Bd. II صفحه ۴۳ کرده ولی نه از روی اعداد خود یرونی بلکه با جمع اعداد

تحقیقی تاریخی مطابق عقاید امروزه و از روی فاصله تاریخ سلوکی بامیلاد مسیح و فاصله این آخری با جلوس یزدگرد اول در ۳۹۹ مسیحی و لذا یکی دو سال کسر آورده است . و نیز اینکه بیرونی فاصله زردشت و جلوس یزدگرد اخیراً در قانون مسعودی ۱۲۱۸ سال می شمارد مبنی بر جمع اعداد تامّ خود او و حذف کسور است یعنی بین زردشت و مبدأ تاریخ سلوکی ۲۷۶ سال و بین مبدأ تاریخ مزبور و یزدگرد اخیر ۹۴۲ سال ولی از طرف دیگر اینکه گویداهمال کیسه از هفتاد سال قبل از وفات یزدگرد اخیر است مبنی بر حساب تقریبی کامل یعنی شمردن کسور مانند يك واحد تامّ است چه از ظهور زردشت که آنرا در اعتدال ربیعی ( اواخر مارس ) میدانند تا مبدأ تاریخ سلوکی ۲۷۶ سال و شش ماه میشود که میتوان بطور مطلق ۲۷۷ سال شمرد و از اول تاریخ سلوکی تا مبدأ تاریخ یزدگردی همان طور ۹۴۳ سال که جمع این دو رقم ۱۲۲۰ سال میشود و بنا برین در صورت طرح ۹۰ سال ( فاصله زردشت تا موقع کیسه اول بقول بیرونی ) و ۱۰۸۰ سال دیگر برای مدّت لازم جهت ۹ کیسه ۱۲۰ ساله ( که نهم آن پیشکی باهشتم در یکجا بعمل آمده است باز بعقیده او ) یعنی در واقع تفریق ۱۱۷۰ سال از عدد فوق ( ۱۲۲۰ ) درست ۵۰ سال تا جلوس یزدگرد و ۷۰ سال تا وفات وی باقی می ماند که بیرونی نیز اهمال و ترك کیسه را یعنی در واقع انقضای اثر کیسه های سابق را از همان وقت میدانند ( در واقع کیسه اخیر را در ۱۹۰ سال قبل از وفات یزدگرد میگذارد ولی چون کیسه آینده نیز قبلاً اجرا شده بود تأثیر کیسه تا ۱۲۰ سال بعد باقی بوده و دوام داشته است )

بطور کلی باید دانست که حسابهای بیرونی در کتاب الآثار الباقیه همه جا مبنی بر فرض اینست که مراد از فاصله ۲۵۸ ساله روایتی بین زردشت و اسکندر همانا فاصله بین زردشت و مبدأ « تاریخ اسکندر » یعنی تاریخ سلوکی است ( که بقول او ۵۳۷ سال قبل از جلوس اردشیر بابکان و ۹۴۳ سال قبل از جلوس یزدگرد اخیر است ) و همه حسابهای وی در آن کتاب با این مبنی کاملاً درست و دقیق و صحیح است . ولو اینکه بخطا در مقام تفسیر مبدأ « تاریخ اسکندر » را که در حقیقت ۱۱ سال و کسری بعد از وفات اسکندر است از ۲۶ سالگی اسکندر (۱) و موقع حرکت او بسوی ایران (۱)

و فاصله آن مبدأ را با میلاد عیسی ۴۰۴ سال (۱) فرض کرده است (۳۷۹) ولی چون روایت قدیم راجع بمدّت فاصله ۲۵۸ ساله بین زردشت و اسکندر ابدأ ارتباطی با تاریخ وضعی سلوکی که بعد ها آنرا با اسم اشتباه انگیز « تاریخ الاسکندر » خوانده اند ندارد و قطعاً مراد فاصله بین ظهور زردشت و قتل دارای اخیر در موقع استیلای اسکندر مقدونی بایران است ( یعنی ۱۸ سال قبل از « تاریخ اسکندر » اصطلاحی ) لذا همه حسابهای یرونی در الآثار الباقیه مربوط بفاصله زردشت با یزد گرد اول و با یزد گرد اخیر و با ابن ابی زکریا طمّامی و غیره دارای ۱۸ سال اشتباه است \* و چنانکه در حاشیه صفحه ۳۱ ذکر شد وی خود بعد ها باین اشتباه خود برخورد و ظاهراً رساله ای در اعتذار از آن نوشته و در قانون مسعودی که مدّت مدیدی بعد از الآثار الباقیه نوشته همه جا فاصله زردشت و مبدأ « تاریخ اسکندر » را ۲۷۶ سال شمرده و معنی صحیح تاریخ اسکندری و همچنین تاریخ حیات اسکندر مقدونی و پدرش فیلیپ را و زمان جلوس اسکندر و حمله بایران و وفات او و غیره را با کمال دقت ( ظاهراً از مأخذ یونانی معتبری ) شرح داده است .

بنابراین فاصله زردشت با جلوس یزد گرد اول بحساب اخیر یرونی باید ۹۸۹ - ۹۹۰ سال باشد و اگر ولادت زردشت در ۹۹۰ سال قبل از یزد گرد اول قرار داده شود بعثت او در ۹۶۰ سال قبل از آن پادشاه میافتد که معادل زمان لازم برای هشت دوره کیسه ۱۲۰ ساله است (چنانکه بعد شرح داده میشود) و امکان دارد که منشأ اسناد کیسه بعهد یزد گرد در ابتدا ناشی ازین حساب بوده باشد

ظاهراً وجه تفسیر بعضی تناقضات کتب یرونی آنست که در بعضی موضوعات چند روایت مختلف در دست داشته و در صورتیکه یکی از آنها را در یک کتاب ثبت نموده و بعدها در بعضی مواضع همان کتاب آنرا مناط حساب و استنتاج قرار میداد در

---

(۳۷۹) ۲۶ سالگی اسکندر مطابق ۳۳۰ قبل از مسیح و حرکت او از یونان در ۳۳۴ ق.م. در ۲۲۴ سالگی وی و فاصله مبدأ تاریخ سلوکی با میلاد عیسی ۳۱۲ سال است

\* چنانکه بیاید عین این اشتباه برای ابو معشر بلخی نیز روی داده و بنا برین زردشت را ۲۴۰ سال قبل از قتل دارا و غلبه اسکندر بر ایران فرض نموده است

مواضع دیگر همان کتاب در ضمن حساب بدون تصریح بمبنای حساب خود روایت دیگری را اساس میکرفته است چنانکه با آنکه در باب موقع کیسه آخری در الاثار الباقیه مکرراً تصریح بوقوع آن در عهد یزد گرد اول نموده در موضع دیگر از همان تألیف ( چنانکه گذشت ) مدتی را که بین جلوس یزد گرد آخری و انقطاع تأثیر کیسه اخیر گذشته بدون توجه بروایت سابق خود ۵۰ سال مینویسد که با حساب از روی اساسهای خود او یعنی وقوع جلوس یزد گرد اخیر در سنه ۹۴۳ تاریخ اسکندری و جلوس اردشیر در ۵۳۷ از همان تاریخ و فاصله اردشیر با یزد گرد ( ۴۰۶ سال ) مطابقت نمیدهد چه وقتیکه ۱۷۰ سال ( ۱۲۰ سال برای کیسه ای که پیشکی بعمل آمده بوده و ۵۰ سال از موقع انقضای تأثیر آن تا جلوس یزد گرد اخیر ) ازین ۴۰۶ سال کسر کنید ۲۳۵ سال می ماند که مطابق فاصله اردشیر با فیروز ( خطای نسخه فریدون ) در جدول اول بیرونی برای مدت سلطنت ساسانیان است و مفاد آن چنین میشود که کیسه آخرین و دوگانه در عهد فیروز واقع شده ( که در قانون مسعودی همان طور ثبت شده ) نه در عهد یزد گرد اول که بنا بر همان جدول جلوس وی در ۱۷۶ سال بعد از اردشیر است و نیز بیرونی در صورتیکه در جدول خود فاصله بین اردشیر و یزد گرد اخیر را ۱۱۱ سال ثبت میکند ( در الاثار الباقیه صفحه ۱۲۱ ) از روی تدقیقات خود و اعتماد به کتاب مانبی آن را ۴۰۶ سال میدانسته است ( صفحه ۱۱۸ همان کتاب )

§ راجع بصفحه ۳۳ سطر پنجم از حاشیه ————— دستبرد اردشیر در رقم مدت تاریخی فاصله بین اسکندر و خودش و مغشوش ساختن تاریخ علاوه بر کتاب بیرونی که ذکر شد در کتب عربی دیگر نیز و از آن جمله در کتاب التنبیه والأشراف مسعودی ( چاپ لیدن صفحه ۹۸ ) ذکر شده است

§ راجع بصفحه ۳۴ سطر ۱۲-۱۴ از حاشیه ————— نیبرگ (Nyberg) در خطابه ای که در ۱۶ ماه مارس ۱۹۳۶ مسیحی در لندن در King's College خواند

موضوع خبر کیسه در زمان یزدگرد اول را اینطور تفسیر نمود که اصلاً این کیسه در حکم اصلاح و تصرفی در سال و ماه مزدیسی بوده که در همان زمان یزدگرد ائیم بعمل آمده و چون بعد ها ایرانیان این کار را از اعمال عظیمه مربوط بگردش دور زمان و تاریخ عظم و مبنی بر قصد عودت دادن سال بدان نقطه که در موقع آمدن زردشت (یعنی ولادت او) که آغاز هزاره دهم از عمر دنیا میدانستند در آنجا بوده شمرده اند لهذا تصوّر کرده اند که باید موقع این عمل سر هزار سال از ولادت زردشت یعنی آخر هزاره دهم و آغاز هزاره یازدهم از دور دنیا بوده باشد و بنا برین چون این کار ظاهراً در سال سوم سلطنت یزدگرد اول (یعنی ۴۰۱ مسیحی) واقع شده بود به فقیرا حساب کرده و بعثت زردشت را در ۹۷۰ و ولادت وی را در ۱۰۰۰ سال قبل از آن موقع فرض نموده اند ازین قرار:

عمل کیسه در سال سوم سلطنت یزدگرد اول	= ۴۰۱ مسیحی
مبدأ تاریخ اسکندری (سلوکی)	- ۳۱۱ ق م
بعثت زردشت	= ۲۵۸ سال قبل از تاریخ اسکندری
ولادت زردشت	= ۳۰ سال قبل از بعثت او

جمع کل اعداد که فاصله بین عمل کیسه و ولادت زردشت باشد = ۱۰۰۰ سال و بعقیده وی منشأ داستان راجع بظهور زردشت (که آنرا بمعنی بعثت وی درسی سالگی او فرض میکند) در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر همین تصوّرات ناشی از کیسه عهد یزدگرد و حساب فرضی راجع بعثت آنست. لکن این عقیده علاوه بر آنکه اقدام بعمل کیسه را در آن موقع فاقد وجه مناسبتی میسازد زیرا که آن موقع نه سر دوره هشتم یا نهم کیسه ۱۲۰ (یا ۱۱۶ ساله) از ولادت یا بعثت زردشت میشود و نه اول آذر ماه در لؤلّ جلّ واقع بوده (که این حالت در حدود ۵۰۸ مسیحی وجود داشته است) اجرای کیسه را در ماه آبان و نقل خسه مسترقه را باخر آن نیز توجیه

نمی کند ولی وجهیکه در ضمن حاشیه (۶۸) از اصل این رساله بیان شده حاجت بتکلف باقی نمیدارد و با تمام نکات و روایات دیگر وفق میدهد یعنی ولادت زردشت در ۲۵۸ سال قبل از قتل دارا و استیلای اسکندر بایران که مطابق ۵۸۸ - ۵۹۹ ق. م. باشد و علیهذا بعثت او در سی سالگی وی در سنه ۵۵۸ ق. م. میافتد و از سنه ۵۵۸ ق. م. تا ۴۰۲ مسیحی ( یعنی سال چهارم سلطنت یزدگرد اول ) درست ۹۶۰ میشود که هشت کیسه لازم دارد ( رجوع شود بحاشیه ۶۸ صفحه ۳۴ از این رساله )

§ راجع بصفحه ۳۶ و ۳۷ حاشیه (۶۸) — پس از مراجعه بمقاله خود

ژیبیر در مجموعه تاریخ آکادمی پادشاهی (M. Gibert, Nouvelles observations)

sur l' année des anciens Perses, dans l' Histoire de l' Académie Royale des inscriptions et belles - lettres tom 31 Paris 1768, partie des mémoires de littérature tirés des registres de l'Académie

(pp. 51-80) معلوم شد دروین بیان ژیبیر راجع بقول فخر انجو درست در نیافته است .

ژیبیر بموجب حدسیاتی که شرح داده و پایه آنها استوار نیست تصور کرده که قبل از قرن پنجم

قبل از مسیح اول سال ایرانی با اول سال مصری مطابق بوده و در حدود ۴۸۰ ق. م. اول

سال ایرانی را در اعتدال ربیعی ( ۲۷ مارس ) قرار داده اند ولی تا سنه ۴۲۴ ق. م.

که سال جلوس داریوش دوم است ( Darius Nothus ) اول سال بهقرا به

۱۲ مارس رسیده بوده لهذا در آن سال اصلاح جدیدی در سال و ماه نموده یعنی

کیسه بر قرار کردند . اختیار این تاریخ علاوه بر بعضی قرائن دیگر که شرح میدهد

باین دلیل است که گوید چون بر حسب اجماع نویسندگان دوره اسلامی در جلوس

یزدگرد اخیر خسته مسترقه در آخر آبان بوده پس قطعاً کیسه اخیر که در نتیجه آن خسته

باین ماه منتقل شده بعد از سنه ۵۱۲ مسیحی واقع شده ( البته بتصور اینکه کیسه مرتباً

در هر ۱۲۰ سال اجرا میشده ) و چون فخر انجو ( در فرهنگ جهانگیری ) خبر از یک

کیسه در عهد انوشیروان میدهد لذا مبدأ کبائس در ۹۶۰ سال قبل از سلطنت آن پادشاه یعنی

بین سنه ۴۲۹ و ۳۸۱ ق. م. باید بوده باشد و ازین این ۴۸ سال نیز مناسبترین تاریخ همان سال جلوس داریوش دوم ست که سنه ۴۲۴ باشد که در آن سال بقول توکیدید کسوفی نیز واقع شده بود ( از روی حساب در ۲۱ مارس از همان سال ) و آنوقت خود ژیر چین استنتاج میکند که اگر چین بوده پس کیسه هشتم بسال ۵۳۶ مسیحی میافتد که سال پنجم سلطنت انوشیروان است . مشارالیه سیرخسه مسترقه رادر ماهها در هر کیسه از هر ماهی نه ماه بعد بلکه بدو ماه بعد فرض و برای تفسیر قول فخرانجو راجع بیودن کیسه عهد انوشیروان در ماه اردیبهشت نیز دو نوع سال و ماه برای ایرانیها تصور کرده که یکی از فروردین و دیگری از مهر شروع می کرده است !!

در شرح سی فصل نصیر الدین طوسی که مؤلف آن معلوم نیست و در سنه ۸۲۴ هجری تألیف شده ( نسخه موزه بریطانی بنشان Add. 7700 ) گوید که « ..... هر هزار و چهار صد و چهل سال که دور کبس تمام شدی که فروردین باؤل حمل باز آمدی جشن عظیم کردندی تا نوبت پادشاهی بانوشروان افتاد و او ماه آبان را کیسه کرد و خسه مسترقه را در آخر آبان نهاد و از زمانی که انوشروان کیسه کرد تا ابتدای دولت یزد جرد صد سال گذشته بود . این روایت با عقیده

دروین مبنی بر اینکه کیسه آخری را در سال اوّل سلطنت انوشروان و مید کبائس را در ۳۲۹ ق. م. فرض میکند مطابق میاید و نیز وقوع کیسه ای در سال اوّل سلطنت انوشروان مستلزم وقوع کیسه قبل در عهد یزد گرد اوّل میشود که با یکی از روایات یرونی ( ولی نه در آخرین کیسه بودن آن ) وفق میدهد ولی ظاهراً این روایت شرح سی فصل متکی به مأخذ قدیمتری نبوده و مبنی بر تفسیر شخصی است .

§ راجع بصفحه ۴۰ — تردیف ماههای ایرانی بصفه « قدیم » تنها برای تمیز آنها از ماههای جلالی نبوده بلکه این رسم پیش از ایجاد تاریخ جلالی هم جاری بوده چنانکه در زیج حاکی ابن بونس که در اواخر

قرن چهارم تألیف شده مکرراً ماههای ایرانی را بلفظ « قدیم » تردیف میکند و تصور می‌رود این اصطلاح برای تمیز حساب قدیم از سال و ماه معتضدی معمول شده باشد اگرچه در زیج ناصری این اصطلاح را برای تمیز بین سالی که خسته مستترقه در آخر آبان بوده و سالی که خسته در آخر سال قرار داشت می‌شمارد لکن چون زیج حاکمی در مصر قبل از نقل خسته بآخر اسفندار مذکور از طرف دیالمه یا مقارن زمان این اصلاح تألیف شده حمل اصطلاح « قدیم » در آن زیج برین معنی خالی از اشکال نیست. در زیج ناصری گوید « تاریخ فارسی بر دو نوع است یا قدیم است یا جدید اما قدیم آنست کی پنج روز مستترقه در آخر آبان ماه بوده و جدید آن کی پنج روز مستترقه در آخر سال جدا گانه نویسند و آنرا تمام السنه گویند ، ( ۲۸۰ )

§ راجع بصفحه ۴۴ حاشیه ( ۷۳ ) — در کتاب البلدان ابن الفقیه ( چاپ

لیدن صفحه ۲۳۳ ) در ضمن قصیده عربی از احمد بن بشار در مذمت شهر همدان بیتی است که باز دلیل آنست که جشن سده واقعا بمعنی روز صدم و گذشتن صدروز از اول زمستان بوده نه پنجاه روز مانده به نوروز چنانکه بعضی بتکلف توجیه نموده اند و بیت اینست : تِسْعِينَ يَوْمًا وَعَشْرًا أَكْمَلْتَ مِائَةً يَدْعُونَ لَيْلَةَ تَمَّتْ لَيْلَةَ السَّدَقِ . آقای مینوی توجه نگارنده را باین فقره جلب نمود .

§ راجع بصفحه ۴۷ سطر ۱۵ و صفحه ۱۱۸ سطر ۱۱ - ۱۳ — در جلد

سوم دین کرت نیز ( نر . صفحه ۴۰ - ۴۱ ) ماه رابشش قسمت پنج روزه تقسیم

---

( ۲۸۰ ) - زیج ناصری تألیف محمود عمر نام است که برای ناصر الدین ابوالمظفر محمود بن السلطان یمین خلیفه الله ( کذا ) بزبان فارسی ظاهراً در نیمه اول قرن هفتم تصنیف شده است . نسخه ای از این کتاب در تبریز در کتابخانه شخصی آقای حاج حسین آقا نخجوانی از محترمین و معاریف تبریز و از ارباب فضل و علاقه مندان بعلم و ادب موجود است . قسمتی ازین کتاب را که راجع بسال و ماه ایرانی است و اقتباس مذکور در متن از آن بعمل آمد خود معظم له صاحب نسخه از راه لطف برای نگارنده این اوراق استنساخ و ارسال داشته اند .



می‌کند که عبارت از سه قسمت مقدّس است **یصکی** اوّل ارژ تا پنجم ماه اکه از آندر ماه مینامد و دوم از ۱۱ تا ۱۵ ماه که آنرا **پرمه‌ماه** و سوم از ۲۰ تا ۲۵ ماه که آنرا **ویشپ تاس** میخوانند و سه قسمت دیگر ضدّ آنها که باضافه لفظ **پتیرک** آنها را **پتیرک اندر ماه** و **پتیرک پرمه‌ماه** و **پتیرک ویشپ تاس** یعنی ضدّ ویشتاس مینامد و آنها بترتیب از ۵ تا ۱۰ و از ۱۵ تا ۲۰ و از ۲۵ تا ۳۰ هر ماهی است

در قطعات پهلوی مانوی از تور و **ظن** ترجمه **آندریاس** - **هیننگ** **Mitteliranische** (Manichaica I S. 188 VH) که ذکر آن گذشت **نوم‌ماه** بمعنی **هلال** و **نیم‌ماه** بمعنی **بدر** و **آبیداک** ماه بمعنی **محاق** (در واقع آخر محاق) آمده است

§ راجع بصفحه ۴۷ حاشیه (۸۱) و (۸۲) و صفحه ۸۳ حاشیه (۱۹۵) —  
لفظ **اختر** در زبان پهلوی بمعنی **بروج سماوی** است (دوازده اختران = دوازده برج) و **خورتک** گاهی بمعنی **منزل** قرار آمده (مخصوصاً در موقع صحبت از نجوم). این لفظ گاهی هم بمعنی **یک ستاره** از **یک برج** و گاهی بمعنی **عده ای از ستارگان** اجتماعاً یا **یک صورت گواکب** و گاهی هم در حساب زمان بمعنی **دقیقه** میاید. این معنی اخیر ممکنست مفاد آن کلمه باشد و معنی تحت اللفظی آن **تقریباً همان** « خرد» فارسی کونی بوده باشد که بعد از عدد صحیح معنی **کسر** میدهد مثل اینکه حالا گویند « پنج ساعت و خورده ای » یعنی پنج ساعت و کسری و در پهلوی نیزه پنج زمان و **خورتک** ، ظاهراً همین معنی را داشته . در زبان پهلوی مطلق **ستارگان** را اغلب **روشانان** و **سیارات** را **آپاختر** می نامند (آپاختران یعنی **هفت سیاره**). در زبان سنسکرت **پنجر** بمعنی **سیاره** و **آنجر** بمعنی **ستاره‌های ثابت** برج سماوی و در واقع **یصکی** از **بروج** دوازده گانه (یا **منه منطقه البروج**) و **آنخروزان** یا **آنخرووان** و در پهلوی اشکانی

(پارتی) آخترَوَزان بمعنى منطقة البروج است (۲۸۱) و بنا بر این چون زبان خوارزمی نزدیک به سغدی بوده ظاهراً آنچه در الآثار الباقیه ثبت شده نیز آخر است بمعنى منازل قمر و حدس مذکور در حاشیه (۸۱) از فرض اختر بودن کلمه خوارزمی (که ناشی از نسخه چاپی آن کتاب بوده) و ارتباط با نَکَشْتَرای هندی شاید نزدیک بصواب نیست. در باب لفظ نَکَشْتَرَا ما کدو نل گوید (۲۸۲) که اقرب تفسیرها بصحت آنست که در اصل نَک کَشْتَرَا بوده یعنی خداوند شب که در ابتدا بمعنى ستاره بوده و بعدها بمنازل قمر اطلاق شده است.

راجع بصفحه ۵۰ - ۵۱ — در بوندهشن بزرگ ایرانی فصل ۲۵  
(نر . صفحه ۱۱) سال را ۳۶۵ روز ولی در نسخه بدل ۳۶۰ روز می شمارد.

§ راجع بصفحه ۵۶ حاشیه (۱۰۲) و صفحه ۶۵ -- روایت حمزه اصفهانی در باب اول سال ایرانیان کاملاً صریح نیست بلکه فقط دالّ بر بودن آفتاب در حمل در روز اول فروردین در بدو خلقت انسان است چه وی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء چاپ لایپزیگ سنه ۱۸۴۴ مسیحی صفحه ۶۶ (چنانکه در صفحه ۶۵ ذکر شد) همین قدر گوید که طلوع آغاز هزاره هفتم از عمر عالم که حمزه آنرا الف میزان بنامد (و موقع ظهور انسان در روی زمین و درست سه هزار سال تمام قبل از ظهور زردشت است) سرطان بوده و در آنروز که روز هرمز از ماه فروردین بود آفتاب در حمل و مشتری در سرطان و ماه در ثور و زحل در میزان و مریخ در جدی و زهره و عطارد در حوت بودند و از آن روز حرکت افتادند بنا بر

(۲۸۱) - شرح تراجم باعانی سغدی و پهلوی سیالات و منطقه البروج که از اهل غیره نقلی و ثبت شده بود بعد از انعام تسوید ذیل کتاب در مقاله آنهم ریاسی بعنوان Zwei Soghdische Exkurse ملاحظه شد که اولین تحقیق درین باب باو راجع است

(۲۸۲) - Arthur Anthony Macdonell, Vedic Index of names and subjects, London 1912

این ازین روایت در نماید که آفتاب در اوّل حمل بوده بلکه چون بعقیده ایرانیان کواکب سبعة سیّاره در آن موقع در نقطه های شرف خود بوده اند و بقول مشهور شرف آفتاب در درجه ۱۹ از حمل است پس این روایت بر حسب ظاهر مقتضی بودن اوّل فروردین در ۱۹ حمل میشود لکن چون از طرفی مقصود از بودن کواکب در شرف خود ظاهراً در برج شرف بوده نه در درجه معینی از آن برج که در کتب نجومی بعد ها بالاختصاص نقطه شرف کوکب شمرده و معروف گردیده است و از طرف دیگر این روایت نسخه دیگری از روایات کتب پهلوی و عربی قدیمتر است که در آنها تصریح بیودن آفتاب در نقطه اعتدال ربیعی است لذا منظور حمزه نیز باید همان بوده باشد. در بوندهشن صریحاً درین مورد گوید « روز و شب راست بود » که دلیل بر اعتدال ربیعی است .

در نسبت تصریح به بودن آفتاب اعتدال ربیعی به حمزه در صفحه ۶۵ (سطر

۴) سهوی واقع شده است و مشارالیه چنین تصریحی ننموده است

§ راجع به صفحه ۵۵ - ۵۶ — احوال بیرونی در کتاب الآثار الباقیه راجع

بموقع اوّل سال ایرانی در فصول شمسی متناقض است مثلاً در صورتیکه علاوه بر تصریح

به بودن اوّل سال در انقلاب صیفی بوسیله شرحی که راجع بروز اریجاسوان اوّلین

روزه رود و اذ از ماه سوم خوارزمی میدهد (صفحه ۲۳۶) و هم چنین راجع بروز اجنار ۱۵

چیری ماه چهارم خوارزمی ( ایضاً همان صفحه ) و راجع بروز فقهبریه اوّلین روز

اخشریوری ماه ششم خوارزمی ( ایضاً ) و راجع بروز ازداکندخوار ( یا از داکندر

خوار ) اوّلین روز او صری ماه هفتم خوارزمی ( ایضاً ) و راجع به نیمخپ روز ۱۵

ریمژد ماه دوازدهم خوارزمی ( ایضاً ) و راجع باوّل زمستان بودن مهر جان « در زمان

گذشته » ( صفحه ۲۲۳ ) و راجع بوقوع شهر یورد در اوایل زمستان ( صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲ )

و راجع باخرین ماه زمستان بودن آذر (صفحه ۲۲۵) همین مدّ عا را (یعنی بودن اوّل سال را در انقلاب صیفی) تأیید میکند در مواضع دیگر از همان کتاب بیاناتی دارد که با این مدّ عا متباین است مثلاً پنجم آبان ماه را اوّل زمستان میخواند (صفحه ۲۲۷) و اوّل آذرماه را که بهار جشن مینامد مقارن اعتدال ربیعی می‌شمارد و گوید « این روز نزدیک بدخول آفتاب در حمل بوده و مردم آن را عید می‌گرفته اند » (در قسمت سقط شده از نسخه چاپی). قسمتهای سقط شده از نسخه چاپی در نسخه کامل موجود در کتابخانه سلطان بایزید در استانبول وجود دارد

راجع باینکه بیرونی (الاثار صفحه ۲۲۲) روز شانزدهم شهریور را که « اوّل کهنبار پنجم » بوده خزان اوّل نامیده و گوید که در نزد طخاریان اوّل زمستان بوده بخاطر می‌آورد که شاید معنی بهیز کی گاهنبار می‌دیا پیری با وجود تغییر محلّ آن بمرور در ماههای عرفی باز باقی مانده بوده است (یعنی اوایل زمستان سه ماهه) چه در موقع آخرین کیسه روز ۱۶ شهریور در اواسط جدی یا اوایل دلو بوده است

§ راجع بصفحه ۵۶ سطر ۱۴ و صفحه ۵۷ و صفحه ۵۸ و حاشیه (۱۰۶) و صفحه ۵۹ — در نسخه‌ای خطی عربی در باب بیان منازل قمر و انواء و ایام و شهرور رومی و غیره که ظاهر آدراندلس در سنه ۳۶۳ تألیف شده و در پشت کتاب اسم کتاب الانواء تصنیف الکاتب الاندلسی نوشته شده نوروز ایرانی را در ۲۲ ماه « مارس عجم » (یعنی اسپانیولها) و مهرجان فرس را در ۱۵ ماه نوامبر و ۱۶ نوامبر را آخر فصل پائیز و آغاز زمستان ( بنا بر رأی بعضی از قدماء مانند جالینوس و بقراط!) و ۱۷ نوامبر را روز انتقال آفتاب به برج قوس ثبت میکند. از این قرار این مؤلف نیز مهرجان را در زمستان می‌شمارد اگر نه آن باشد که لفظ مهرجان را با فروردجان خلط کرده باشد چه ۱۵ نوامبر واقع در سنه ۳۶۳ هجری روز چهارم از خسته مسترقه بعد از آخر آبان ماه و جزو ایام فروردگان بوده است

نسخه مذکور که این فقرات از آن اقتباس شده جزو کتابخانه شخصی آقای

تربیت در طهران است و لطف فرموده بنکراننده جهت مطالعه عاریت داده بودند .  
در کتب عربی غالباً در باب موقع عید مهر جان ایرانی در سنال شخصی حقیقی  
اختلافات و اشتباهات زیادی وجود دارد و در مواقع مختلف ثبت نموده اند مثلاً نویری  
در کتاب *نهاية الأرب* مهر جان راه که روز ۱۶ مهر ماه ایرانی است ، در ۲۶ تشرین اول  
( اکتوبر ) می شمارد در صورتیکه در زمان تألیف کتاب مزبور مهر کان در ماه تموز ( ژوئیه )  
بوده است . این اشتباهات کتب اسلامی غالباً ناشی از اینست که مواقع اعیاد ایرانی را بدون  
توجه بتغییر مواقع آنها بمرور ایام از مأخذ قدیمتری که در زمان تألیف آن مأخذ  
آن اعیاد مزبوره در چنان نقاط از سال بوده اند ( بدون تصریح بقل ) اخذ کرده و آن  
مواقع را ثابت فرض نموده اند مثلاً مأخذ نویری باید کتابی بوده باشد که در حدود  
سنه ۲۷۰ هجری تألیف شده باشد ( شاید از کتب ابوحنیفه ) که در آن تاریخ مهر کان  
در ۲۶ اکتوبر بوده است .

§ راجع بصفحه ۵۹ سطر ۳ - ۸ — قرائنی که دال بر قدیم بودن مهر کان  
است با عقیده حتماً آخرین که مهر جان را مستحدث شمرده اند مخالفت دارد  
مثلاً در *نهاية الأرب فی فنون الأدب* تألیف احمد بن عبد الوهّاب التویری ( چاپ  
مصر سنه ۱۳۴۲ هجری قمری ) سفر اول صفحه ۱۶۸۹ گوید که اصحاب طبریخ زعم کرده اند  
که ایرانیان نوروز را دوهزار و پانصدسال قبل از مهر جان بنا نهاده اند  
لکن جشن سده ظاهراً بلاخلاف مستحدث است و بقول یزونی ( در قسمتهای  
سقط شده از نسخه چاپی الآثار الباقیه ) آن را اردشیر بابکان احداث نموده . ولی چون  
دهم بهمن ماه در عهد اردشیر در اواسط اسد ( اوایل ماه اوت رومی ) بوده است لذا  
باید این رسم هم منشاء قدیمتری داشته باشد

بخاطر میرسد که ممکنست عید مهر کان در سال و ماه مزبور پیشین اصلاً همان  
عید بقیاد سال پارسی قدیم بوده که در موقع اتخاذ گاه شماری اوستائی جدید  
رسماً در ایران این عید بزرگ هلی گاه شماری سابق را بسم مهر کان که همان معنی را

دارد اقتباس یعنی ابقا نموده اند و بنابراین ممکنست داستان تاسیس مهرگان برای شکرانه خلاصی از تسلط ضحاک غاصب و غلبه فریدون یادی ( بطور مبهم ) از داستان قتل گماتای مغ بدست داریوش در ۱۰ ماه باغیادیش بوده باشد . درین صورت شاید در موقع اتخاذ گاه شماری جدید و اقتباس این عید قدیم پارسی از طرف زردشتیان اول فروردین ۱۴ روز قبل از اول سال بابلی یعنی اول نisan ( یا اول ماه هفتم پارسی قدیم ) واقع بوده است . مثلاً اگر تاریخ اتخاذ رسمی گاه شماری اوستائی در ایران و تبدیل سال پارسی قدیم سال زردشتی در سنه ۴۴۱ ق م فرض شود چون در آن سال اول سال بابلی ( اول نisan ) در ۳۰ مارس بوده و اعتدال ربیعی در ۲۶ - ۲۷ مارس و اول فروردین در ۱۶ مارس بود لذا عید باغیادیه ۲۱ مهرماه ( مهرگان بزرگ )

و ۱۵ تیر ماه بانقلاب صیفی میافتد ( یعنی میخیادیوشم )

لکن ظن قوی بر آنست که عید باغیاد در گاه شماری پارسی قدیم عبرت از اعتدال خرفی ( اول پائیز ) بوده و در ماههای پارسی قدیم در حوالی اول سال باختلاف سال جلوتر یا عقب تر می افتاده است تقریباً همانطور که اعتدال ربیعی در حوالی اول سال اول بابلی بوده و در واقع همان حکم را داشته است و اینکه در سنه ۵۲۲ ق م . در موقع قتل گماتا این عید در ۱۰ ماه باغیادیش واقع شده بود برای اینست که در آن سال اول نisan بابلی ( که مطابق اول ماه هفتم پارسی باشد ) در ۲۶ مارس و مقارن اعتدال ربیعی بود ( تحویل . بحمل غروب روز ۲۷ مارس بود ) و بنابراین روز ۱۸۷ بعد از اعتدال ربیعی که اول پائیز است تقریباً در ۱۰ تشری بابلی و باغیادیش پارسی افتاده است و در واقع يك یاد و روز اختلاف با حساب دقیق امروزه خللی نمیآورد چه ممکن است در آن زمان اعتدال ربیعی را در همان روز اول نisan شمرده باشند و چون در موقع اتخاذ رسمی سال اوستائی جدید ( یعنی در سنه ۴۴۱ ق م . بنا بر فرض فوق ) روز ۱۹۹ سال اوستائی یعنی ۱۶ مهر ماه در ۲۷ سپتامبر بوده که باز تقریباً مقارن اول پائیز میشود و عید باغیاد در آن سال که اول نisan در ۳۰ مارس بود در ششم ماه باغیادیش

بوده پس همان عید را با تبدیل اسم به میترکان اخذ نمودند و شاید هم بهمین جهت مهرگان در افواه و خاطرها بمعنی اوّل پائیز معروف شده و چنان ماند

§ راجع بصفحه ۶۲ — در فهرست ماههای کاپادوکی که پایاس کشیش فریژی از اهل Hierapolis در نیمه اوّل قرن دوّم مسیحی ثبت کرده است ماه دّوسا را که معادل دیماه ایرانی است ماه اوّل سال می شمارد (رجوع شود بجداول ماههای کاپادوکی در صفحه ۱۹۸ این رساله) اگرچه امکان دارد که سبب این کار آن باشد که چون در زمان وی دیماه در ماه اکتوبر اوّلین ماه سال رومی شروع میشده ماههای کاپادوکی را بترتیب مطابقت با ماههای رومی و بهمان عدد شمرده باشد ( ماه اکتوبر ماه اوّل سال مقدونی بوده )

در کتاب غایة الحکیم مَسَلْمَةُ مَجْرِيَطِي بنظر رسید که در باب تسخیر عطار د گوید «فاقصد اذا حلت الشمس الجدی وهی اوّل سنة فارس فضع کرسیّ ذّهب.....» یعنی موقع دخول آفتاب جدی اوّل سال ایرانی است . چون مسلمه بقول ابن القفطی در سنه ۳۹۸ وفات یافته است و اوّل فروردین ماه قبل از اواسط قرن هشتم باوّل جدی نمی تواند بیفتد لذا این فهره هم شاید نشانه‌ای از ترتیب قدیمی باشد که در آن اوّل سال در اوّل جدی بوده است

در کتاب زیج المفرد تألیف محمد بن ایوب الحاسب الطبری (نسخه کتابخانه دارالفنون کمبریج بنشان 10 . 1 . O) ورق 3 a گوید : « شمار کیسه پارسیان بهر صد و بیست سال در قدیم ماهی بوده است و اکنون آن عادت برفت ..... و رسم ایشان چنان بود که اوّل ماه دی چون آفتاب باوّل حمل آمدی او را آذرماه خواندندی و آذرماه را آبان و دزدیده در آخر ماه آبان داشتندی چهار ماه مانده تا آفتاب بحمل شود ( کذا) در روز هر مزد ماه دی یزدجرد هلاک شد و آن عادت

کیسه کردن بیفتاد..... (۲۸۳)

قهره ذیل نیز شاید با این موضوع ( یعنی آغاز سال از دی ماه ) مناسبتی داشته باشد :

در قطعه پهلوی مانوی از تورفان از نشریات سابق الذکر آندریاس-هینینگ صفحه ۱۸۸-۱۹۱ ( TIII 260 bII ) که نیبرگ نیز آنرا در صفحه ۵۵ و ۵۷ از رساله خود مشتمل بر متون پهلوی مربوط بگناهشماری (نر) مجدداً مطابق سلیقه خود ترجمه کرده قسمتی موجود است که در آن گوید در ماه آبان روز ۱۱ ساعت و شب ۱۳ ساعت است و چون ماه آذر آید در هر روز از آن ماه ۱۲ ویسانغ ( یعنی دو دقیقه ) از شب کاسته و برروز میافزاید یعنی در تمام ماه ۳۶۰ ویسانغ که یکساعت کامل میشود و آنوقت روز ۱۲ و شب ۱۲ ساعت و هر دو مساوی میشود و در همه دنیا تابستان شده و ظهر دارای رپیشوین گردد. این حالت فقط در قرن هفتم مسیحی ( در سال جلوس یزد گرد اخیر یعنی ۶۳۲ مسیحی ) و در قرن نهم قبل از مسیح وجود داشته که اول دیمه مقارن اعتدال ربیعی بوده است. در قسمت دیگری از همان قطعه (R. II) ماه آذر متعلق به برج جوزاء و مقابل آن شمرده شده و باز از قسمت دیگر آن (VII) ظاهراً چنان مستفاد میشود که ماههای مهر و آبان و آذر و دی و بهمن پنج ماه اول تابستان ( البته تابستان بزرگ ) و ظاهراً معادل همان پنج برج حمل تا اسد هستند که آنها را در قسمت VI در ازترین ماههای سال و هر يك را دارای يك روز اضافی ( که بحساب نیامده و در آخر سال جبران میشود ) می شمارد بنابراین در موقع تحریر قسمتی ازین قطعه ظاهراً مهر ماه اول بهار ( در

(۲۸۳) این کتاب بفارسی در نیمه دوم قرن پنجم تالیف شده و مؤلف معاصر آلپ ارسلان و ملکشاه سلجوقی بوده و مثالهایی از سنه ۴۳۱ تا ۴۵۵ یزدگردی دارد و از ملکشاه عبارت «سلطان ماضی» حرف میزند



واقع ماه اول تابستان بزرگ) بوده که مطابق محلت سال عرفی مزدیسنی در  
اواسط قرن سوم مسیحی (تقریباً سنه ۲۶۰) یعنی همان اوان زندگی مانی میشود (۳۸۴)  
پس یا باید فرض کرد که قسمت اول این نوشته که مشروح است بعد ها در حدود  
سنه ۶۳۳ مسیحی بقطعه مربوط جهد مانی الحاق و مزج و ترکیب شده و یا اگر  
این قسمت اول از قرن هفتم مسیحی و یا الحاقی نبوده و همه نوشته از يك تلخیص  
یعنی از همان قرن سوم مسیحی بوده باشد (چنانکه سیاق کلام هم دلالت بر الحاق  
ندارد) ناچار فرض اینکه قسمت مربوط به بودن اعتدال ربیعی در آخر آذرماه اثری  
از حالت اصلی سال در قرن نهم قبل از مسیح و از وقتی است که اول دی در  
اعتدال ربیعی بوده وارد خاطر میشود (یعنی اثری از سال بهیژکی در صورت ابتدای  
کیسه از ماه دی). خود هنینگ نیز بهمین نکته یعنی احتمال تعلق دو قطعه همان  
نوشته بدو زمان مختلف و ترکیب و اختلاط دو نوشته قدیم و جدید با هم متوجه  
بوده و در حاشیه حدس میزند که يك نوشته قدیمی بعد ها بسلیک تحریر جدید  
آورده شده و قطعه قدیم مربوط بحساب سالی است که با اعتدال خریفی شروع  
میشده و لذا ماه آذر (ماه نهم) مطابق جوزا میافتاد و نوشته جدید مربوط بزمانی  
است که آغاز سال در انقلاب صیفی بوده است و ماه نهم با اعتدال ربیعی مصادف بوده (۳۸۵).  
البته این فرض اخیر (یعنی فرض قسمتی از نوشته از قرن هفتم مسیحی) متبادر و  
قریب بذهن است ولی اگر قطعه مزبور قبل از قرن هفتم مسیحی نوشته شده باشد تفسیر  
دیگراقوی میشود

(۳۸۴) - خمسه مسترقه علی القاعده از قرار اجرای کیسه در هر ۱۲۰ سال و اشغال خمسه از ملهی  
بهای حد سنه ۲۶۰ و بطور کلی بین سنه ۲۳۴ و ۲۵۴ مسیحی در آخر شهر یوراه بوده است  
(۳۸۵) - پس از انعام ذیل این رساله وقتیکه طبع آن نزدیک بانعام بود رساله دیگری از هنینگ بنظر  
رسید که در آن (صفحه ۹) باز همین عقیده را تکرار نموده است (Ein Manichaisches  
Henochbuch von Dr. Walter Henning, Sonderausgabe aus den Sitzungsberichten der  
preussischen Akademie der Wissenschaft Phil-Hist. Klasse V. Berlin 1934) ولی ارقام  
فرضی او (سنه ۲۲۰ و ۲۳۶ و ۳۰ ژوئن و ۲۷ مارس و ۲۴ سپتامبر) با ارقام حقوقی مذکور  
در متن موافقت کامل ندارد.

شرح فوق راجع به تفسیر نوشتجات تورفان بر فرض آنست که مانویان آن سامان عیاً گاه شماری معروف ایرانی را معمول داشته اند و لی بیرونی در قانون مسعودی ( نسخه موزه بریطانی ورق 19a ) گوید که هندیها ماهی را که حساب کیسه آنها در آن تمام میشود مکرر میکنند و آنرا ادما-ه خوانند . . . . . یعنی صاحب ماه طرح شده . . . . . و اقوامی که این نوع کیسه را استعمال میکنند اهل چین و اترک مشرقی هستند از فنا و یغر (؟) و تبت نزدیک و ختن و اصحاب مانی که به دنبلو زیه معروفند (۲۸۶) و حرمانیه که به صابه ملقب هستند (۳۸۷) . ظاهراً اغلب بلکه همه نوشتجات مانوی که در ترکستان پیدا شده از همان فرقه مانوی دیناوریه است (۳۸۸) و لذا توافق تام حساب آن ها با گاه شماری معروف ایرانی کاملاً خالی از شبهه نخواهد بود (۳۸۹)

نظیر این نوع اجتماع آثار مختلف دو نوع سال و ماه یا دو نوع حساب گاه شماری در يك نوشته که در قطعه مانوی تورفان ملاحظه شد اختلافاتی است که اغلب در ماخذ و کتب پهلوی و عربی و فارسی دیده میشود که در يك کتاب گاهی صحبت از یکماه و بودن آن در يك فصل از سال و گاهی از وقوع آن در فصل دیگر میشود و غالباً مواقع سال و ماه بطور های مختلف و بسیار متباین ذکر شده که در واقع هر کدام از آن بیانات راجع بحالت و موقع ایام سال عرفی در زمانی دیگر است و این روایات مختلف وقتی در يك سند یا يك کتاب جمع شده است و لذا متناقض بنظر میآید چنانکه در باب موقع عید آبریزکان و آذر جشن که در کتب بیرونی و دیگران در چند جای

---

(۳۸۶) - قطعا مقصود فرقه دیناوریه مانوی است که بواسطه اختلاف در امامت و مقر - و مرکز آن از فرقه رسمی مانوی که معتقد بمرکزیت یابل بودند جدا شده و در حاوراء النهر مرکز امامت ایجاد نمودند

(۳۸۷) - ظاهراً حرمانیه و صابته صحیح است که مقصود اهل حرمان است

W. Henning, *Mitteliranische Manichaica* II S. 14 A 1. - (۳۸۸)

(۳۸۹) - و نیز بیرونی در قانون مسعودی (نسخه برلن Mr. Orient. 4. 1613 ورق 10) گوید که هئانیه مثل عرب شبانروز را از اول شب شروع میکنند .

مختلف سال شمسی دیده میشود هر کدام اثر دوره دیگری است و غالب این روایات آثار دو سال شماری عرفی و بهیژگی بمعنی معروف آن که اوّل فروردین دراعتدال ربیعی فرض میشود ( و شاید حتی در بعضی موارد اثری از يك سال بهیژگی قدیم تری که در آن اساساً اوّل دیماه مطابق اعتدال ربیعی گرفته میشود ) میباشند چنانکه قهره ذیل نمونه دیگری از آنست :

چون بعقیده ایرانیها زمستان از آخر تابستان ( خواه تابستان هفت ماهه و خواه تابستان شش ماهه ) شروع و هوا بعد از آن روز بروز بتدریج سرد تر میشد ظاهراً چنان عقیده داشتند که از آن موقع سرما کم کم شدت یافته تا آنکه در روز صدم ( پس از آخر تابستان ) زمستان بنقطه اوج خود میرسید یعنی موقع نهایت اشتداد سرما بود ( چنانکه تابستان نیز بر حسب معروف بین مردم در ایران هم اکنون در حدود روز صدم از آغاز تابستان بزرگ یعنی از اوّل بهار که حوالی قلب الاشد باشد — در واقع در روز صد و پنجم — با علا در جه شدت خود میرسد و پس از آن سورت گرما بتدریج فرو می نشیند ) بنا بر این چون تصوّر میکردند سخت ترین سرمای زمستان در آن موقع است در واقع آن هنگام را نقطه منتهی و از يك حیث در حکم آخر زمستان سرد یا فصل سرما فرض مینمودند زیرا که چون از آن نقطه گذشتند سرما روبه تناقص میکذارد لذا شاید این تعبیر را بعدها متأخرین گاهی یا مجازاً و یا بواسطه سوء فهم مراد حقیقی از آن باخر زمستان سه ماهه معروف نجومی تفسیر کرده اند . در سال بهیژگی بر فرض اینکه آخر تابستان را در آخر سنبله فرض کنیم ( یعنی آخر تابستان شش ماهه ) روز صدم زمستان بزرگ ( نیمه دوم ششماهه سال ) یا « آخر سرما » که مجازاً آخر زمستان خوانده میشود در ۱۰ دیماه واقع میشود و بر فرض آنکه آخر تابستان را ( تابستان هفت ماهه ) در آخر میزان بدانیم روز صدم زمستان به ۱۰ بهمن ماه میافتد ظاهراً روایت بوئندهشن بزرگ ایرانی را در فصل ۲۵ آنجا که گویده در روز آتور از ماه دذو وهیژگیك ( روز نهم از ماه دی بهیژگی ) زمستان از حیث شدت سردی

بسررسد « ( نر . صفحه ۱۴-۱۵ ) باید معطوف بفرض اول دانست (۳۹۰) و جشن سده (سَدَك) معروف در شب بعد از روز نهم بهمن ماه که بیرونی در الاثار الباقیه ( صفحه ۲۲۷ ) گوید آخر زمستان است مربوط بفرض دوم باید شمرده شود . چون ظاهراً این جشن که آتش افروزی در آن مرسوم بوده در شب قبل از روز صدم و بعد از روز نود و نهم زمستان پنج ماهه واقع میشده لهذا در واقع میتوان گفت که در روز آذر از ماه بهمن می افتاده که بعد از غروب آتش افروزی میکردند (۳۹۱) و سده در همه مأخذ اسم شب بوده است .

جشن سده که اساساً در سال و ماه بهیزکی به دهم بهمن ماه ( یازدهم دلو ) میافتاده است بعد ها ظاهراً از سال ثابت بهیزکی منفک و تابع سال عرفی سیار شده و بهمین جهت در همان شب دهم مانده (در واقع روز نهم) ولی شاید دهم بهمن ماه بهیزکی هم باز جدا گانه جشن گرفته میشده و هر چند گاهی موقع آن در سال عرفی تعیین میشد چنانکه جشن موسوم به آذر جشن که در مواقع مختلف از سال عرفی در مأخذ عهد اسلامی دیده میشود محتمل است که معادل بهیزکی همین جشن سده یعنی در واقع روز آذر از ماه بهمن بهیزکی (و یا معادل روز نهم از ماه دی بهیزکی) بوده و در مأخذ مختلفه که در عصرهای مختلف تألیف شده بوده بطورهای مختلف و در اوقات مختلف سال ثبت شده باشد و بیرونی و مسعودی و کوشیار و دیگران همه آنها را بدون توجه بزمان اصلی مأخذ روایت خود ( یعنی وقتی که در آن این جشن در آن روز

---

(۳۹۰) - عین عبارت پهلوی اینست « یث ویش سرتیه رَسید » فیمیرك آنرا چنین ترجمه کرده که زمستان باوج ونقطه بالای خود (Seinem Höhenpunkt) رسید ولی بنظر میرسد که آبا ممکن نیست که مراد همان معنی اصطلاحی معروف فارسی امروزه باشد که « بسر رسیدن » بمعنی باآخر رسیدن است .

(۳۹۱) - باصطلاح مغربی امروزی شب نهم آذر همان شب بعد از روز نهم میشود که ظاهراً اصلاً هم منظور همین بوده ولی در دوره اسلامی چون هر شب را جزو روز بعد میشمردند لذا شب یا در واقع شام روز نهم را شب دهم بهمن نامیده اند ( اگر چه بیرونی در کتاب التفهیم شب سده را شب ۱۱ بهمن می شمارد و همچنین در نهایت الاثر ب نویری - در السامی فی الاسامی میدانی گوید روز دهم است و همچنین در زیج المفرد )

میافتاده) نقل و ثبت کرده اند و بهمین جهت این جشن آتش افروزی در کتب ایشان در روزها و ماههای مختلف سال دیده میشود (۳۹۲) و نیز چون ظاهراً وجه تسمیه جشن سده و موضوع اصلی آن که در روز صدم زمستان پنج ماهه بوده در عهد ساسانیان و شاید تا مدتی بعد از آن نیز معلوم بوده (بقول بیرونی این جشن را اردشیر بنا نهاد) ولی از طرف دیگر بواسطه انتقال آندرگاه از آخر اسفندار مذکور و سیر آن در ماهها بمرو زمان و رسیدنش بآخر آبان فاصله بین اول آبانماه (که در اصل اول زمستان پنج ماهه بوده) و دهم بهمن ماه دیگر صد روز نبوده بلکه صد و پنج روز میشد لهذا ظاهر بعضی بحساب قهقرائی از دهم بهمن ماه رو بجلو شمرده و برای درست کردن حساب صد روز پنجم آبان را اول زمستان فرض کرده اند یعنی تصور نموده اند در اصل چنین بوده و شاید روایت بیرونی (در الآثار الباقیه صفحه ۲۲۷) مبنی بر اینکه در عهد قدیم پنجم آبان اول زمستان و دهم بهمن آخر آن فصل بوده از چنین مأخذی اقتباس شده است و روایت وی (در همان کتاب صفحه ۲۲۱ و ۲۲۲ و ۲۲۷) راجع باینکه عید آذر جشن در ۴ شهر نور و مطابق اول زمستان بوده که «در خانهها آتش بزرگی افروخته میشد» و آذر جشن دیگری در ۹ آذر ماه در آخر زمستان بوده است که «در آنروز بر حسب امر زردشت باتشکدهها میرفتند» نیز در واقع نسخه دیگری از همین ترتیب مذکور در فوق بوده است یعنی مربوط باول آبانماه بهیزکی و دهم بهمن بهیزکی و معادل آنها در سال عرفی است که تقریباً مطابق با حالت و موقع این روزها در سال در حدود سنه ۷۷۲ مسیحی (۱۵۶ هجری) میشود و ممکن است مأخذ اصلی بیرونی درین باب یعنی در واقع مأخذ روایت زادویه که بیرونی این فقرات را از او نقل میکند در آن زمان تحریر و تدوین شده بوده است و یا خود زادویه (که ظاهراً همان زادویه بن شاهویه از مؤلفین سیر الملوک است) در آن عصر بوده که بعید نیست. بیرونی در باب جشن سده گوید که اهل کرج آنرا «شب گزنه» میگویند چونکه سر ما در آن موقع سخت

---

(۳۹۲) - مانند عید آبریزگان = صبّ الماء که ظاهراً بهمین جهت در چندین موقع مختلف از سال دیده میشود

و گزنده است و در باب آذر جشن (نهم آذرماه) نیز گوید که سرمادرین وقت گزنده است (آکلب) و احتیاج باتش بیشتر. در قانون مسعودی صریحاً گوید که آذر جشن (چهارم شهریور) در اواخر سلطنت ایرانیان موقع تغییر هوا سردی بود (۳۹۳)

در فصلی که کریستنسن در کتاب سابق الذکر خود (۳۹۴) راجع به جشن سده

نوشته (صفحه ۱۷۸-۱۷۹) از قول نیلسون (M. Martin P:n Nilsson) در مکاتبات خصوصی بین او و مؤلف شرحی راجع به همین موضوع جشن سده و آذر جشن نقل میکند که بنا بر آن متار الیه (نیلسون) بنکته یکی بودن جشن سده و آذر جشن در اصل و بودن آنها صد روز بعد از ابتدای زمستان متوجه بوده و حتی حدس زده منشأ لفظ سده روز صدم زمستان بودن آنست ولی در حسابهای راجع به کیسه و توجیحات و تفصیلات دیگر راجع باین مطلب ظاهراً از راه صواب قدری دور افتاده است و از آنجمله آنچه از قول بیرونی نقل میکند مبنی بر اینکه خراسانیها آذر جشن (چهارم شهریور) را در زمان وی اوّل پائیز قرار داده اند و توجیحاتی که سعی میکند نسبت باین روایت بنماید ناشی از سقطی است که در همین موضع از نسخه چاپی کتاب الآثار الباقیه (صفحه ۲۲۲) واقع شده و اوّل پائیز خراسانیان در عبارت بیرونی راجع بخزان خاصه است (عبارت سقط دارد و شاید دوسه سطر پس از عبارت « و ذکر خورشید الموبدان آذر جشن الیوم الاول » و قبل از عبارت « و هوللنخا صه » افتاده است که ذکر خزان اوّل یا خزان خاصه که در ۱۶ یا ۱۸ شهریور است در آن قسمت بوده یعنی از نسخه مأخذ طبع افتاده بوده است). در قانون مسعودی (نسخه لندن) صریحاً گوید که خزان اوّل در روز مهر از ماه شهریور است که در زمان ما اوّل پائیزش کرده اند.

آنچه خود استاد کریستنسن در کتاب مفید و عالمانه سابق الذکر خود در باب

---

(۳۹۳) - در اواخر ساسانیان واقعاً چهارم شهریورماه در اواخر عقرب و اوایل قوس واقع بوده

(۳۹۴) - کتاب نمونه های اوّلین انسان و اوّلین پادشاه

جشن سده و آذر جشن و و توجیه اقوال بیرونی و گایگر و پیشنهاد فرض خصوصی  
مینویسد بدبختانه با نتایج مطالعات مندرجه درین و جیزه مواهقت ندارد .  
بیرونی خود نیز در قسمتی از کتاب الآثار الباقیه که از نسخه چاپی سقط شده  
جشن سده را بر حسب يك روایت باینکه روز صدم بعد از اول آبان در صورت  
نشردن خسه مسترقه بوده توجیه مینماید

§ راجع بصفحه ۶۲ حاشیه ( ۱۱۵ ) — بی فایده نیست ذکر شود و بطور  
کلی باید دانست که از آراء مختلفه که در نیم قرن پیش راجع بمسقط الراس زردشت  
( آذربایجان یاری یا باختر ) و نسبت بزمان زردشت ( تاریخ روایتی یعنی اوایل قرن  
ششم قبل از مسیح یا چند قرن پیش از آن ) در تصادم بوده و مجادلات زیادی در بین  
طرفداران آن آراء بود اکنون عقیده بودن زردشت از مغرب ایران ضعیف و از  
طرف اغلبی از محققین مردود شده و از قوت عقیده زمان سستی زندگی زردشت نیز  
بسیار کاسته گردیده است .

بعضی از مؤلفین جدید معذلك تصور کرده اند که تاریخ روایتی زمان زندگی  
زردشت یعنی ظهور او ( تولد یا بعثت ) در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر ( استیلای اسکندر  
بایران یا مبدأ تاریخ سلوکی ) که به سنه ۵۸۸ یا ۵۷۰ ق . م . میرسد با وحدت مصداق  
و یشتاسیا حامی زردشت و و یشتاسپ تاریخی پدردار یوش اول هخامنشی وفق میدهد  
و هر یکی از این دو مطلب مؤید دیگری میشود لکن اگر توجه باین نکته شود که بر  
حسب تاریخ روایتی ظهور زردشت در سال سی ام از سلطنت و یشتاسپ کیانی اوستا  
بوده و بنابر این باید پدر این پادشاه در سی سال قبل از ظهور زردشت ( یعنی در سنه  
۶۱۸ یا ۶۰۰ ق . م . ) در گذشته باشد تا تاج و تخت به و یشتاسپ انتقال یافته باشد ( ۲۹۵ )  
و حال آنکه بر طبق کشفیات جدیده محقق شده که آرشام پدر و یشتاسپ هخامنشی و

---

( ۲۹۵ ) - بقول حمزة اصفهانی زردشت در سال سی ام سلطنت گشتاسب و سال پنجاهم از عمر آن  
پادشاه ظهور کرد بنا برین باید وی یعنی گشتاسب در سنه ۶۲۸ و پدر او اقلآ در ۶۵۸ ق . م .  
متولد شده باشد

و جدّ داریوش در موقع جلوس این شاهنشاه در سنه ۵۲۱ ق. م. هنوز زنده بوده و خود ویشتاسپ اقلّاً تا هشت سال قبل از وفات خود داریوش یعنی تا سنه ۴۹۲ ق. م. حیات داشته (۳۹۶) تطبیق این دو ویشتاسپ (اوستائی و تاریخی) سهل نخواهد بود یعنی مستلزم عمر های بسیار درازی است که اگر هم محال نیست بسیار مستعجب است در حاشیه (۱۱۵) کریستنسن نیز جزو معتقدین بتاریخ قدیمتر برای زمان زندگی زردشت شمرده شده ولی مشار الیه که تا چند سال پیش دارای همین عقیده بود در کتاب « کیانیان » ( Les kayanides Copenhague ) که پنج سال بعد از مقاله وی که در آن حاشیه آن اشاره شدنش کرده بر اثر تحقیقات بنو نیست (Benvenist) در باب مذهب سلاطین هخامنشی تغییر عقیده داده و بدلا یلی که در حاشیه صفحه ۳۴-۳۵ از کتاب « کیانیان » شرح داده زمان زردشت را در حدود قرن هفتم ق. م. می‌شمارد در صورتیکه در مقاله سابق الذکر خود وی را در قرن دهم قرار میداد .

عقاید محققین مغربی را در این باب میتوان باین نحو خلاصه کرد که بعضی مانند هارلر تاریخ زندگی مؤسس دین ایرانی را قبل از قرن ۱۴ قبل از قرن مسیح (در ترجمه اوستای خودش) و بعضی دیگر مانند ادوارد مایر و هم عقیدگان او در قرن دهم یا جلوتر و برخی مانند بارتولومه و وزندونگ و جمعی دیگر در قرن نهم و کریستنسن (حالا) بدون اتکاء بروایات در قرن هفتم و وست و جکسون و عدّه دیگری با استناد بروایات بومی و اصلاح و تصرفی در آنها در بین ۶۶۰ و ۵۸۳ ق. م. قرار داده‌اند و هر تسفلد با اتکاء قوی بروایت فاصله ۲۵۸ ساله بین زردشت و اسکندر ( ولی با تفسیر اسکندر به « تاریخ اسکندری » یعنی تاریخ سلوکی ) و بوحدت مصداق ویشتاسپ اوستائی و ویشتاسپ هخامنشی ولادت زردشت را در ۵۷۰ ق. م. و هر تل بتصویریکی بودن هر دو ویشتاسپ و قرائن دیگر باز در همان قرن ششم و همان هاو پت حتی در

---

(۳۹۶) - چون بر طبق اسناد موجوده باید داریوش در سنه ۵۵۸ ق. م. متولد شده باشد فرض تاریخ تولّد پدر او در زمانی بسیار جلوتر غیر متناسب خواهد بود



عهد سلطنت داریوش فرض کرده اند

در حساب سطرهای آخر حاشیه از صفحه ۶۲ سه چهار سال مساعه موجود است یعنی ۳۷۱ سال قبل از سال ۴۸۷ مطابق سنه ۸۵۸ میشود نه ۸۵۴ ولی چون اول دیمه در سنه ۴۸۷ در حقیقت فقط ۹۴ روز قبل از اعتدال ربیعی بوده نه ۹۵ روز لذا عدد ۸۵۴ صحیح خواهد بود

§ راجع بصفحه ۶۴ — در کتاب شرح سی فصل نصیرالدین طوسی که مؤلف آن معلوم نیست و ذکرش گذشت (نسخه موزه بریطانی بنشان Add.7700) پس از شرح مفصل ترتیب کیسه ۱۲۰ ساله و انتقال کبس از ماهی ب ماهی در باب دوره کامل کیسه گوید « و این در حدود هزار و چهارصد و چهل سال باشد و این را دور کیسه خوانند آنگاه در زمان پادشاهی که مر ایشان را بودی تاریخ را تجدید کردند بنام آن تاریخ رسید باول پادشاهی جمشید و آن زمان که وضع این تاریخ کردند باول پادشاهی جمشید يك هزار و چهل سال گذشته بود و آفتاب باول فروردین آمده بود به برج نهم بر خلاف توالی یعنی برج سرطان و چون از حکومت جمشید چهار صد سال بگذشت از دور يك هزار و چهارصد و چهل سال تمام شده بود و آفتاب باول حمل فروردین باز آمده بود و دور کبس تمام شده بود و جمشید آنرا جشن عظیم ساخت پس بدین سبب وضع این تاریخ باو منسوب شد و هم چنین در هر صد و بیست سال يك ماه کیسه میکردند و هر هزار و چهارصد و چهل سال که دور کبس تمام شدی که فروردین باول حمل باز آمدی جشن عظیم کردند تا نوبت پادشاهی بانوشروان افتاد و او ماه آبان را کیسه کرد ..... »

§ راجع بصفحه ۶۴ حاشیه ۱۱۸ — چنانکه گذشت روایت بودن آفتاب در شرف خود در ابتدای ظهور انسان که روز هرمز از ماه فروردین بوده باروایت کیسه کردن زردشت برای جبران سه هزار سالی که بین مبدأ خلقت انسان و ظهور خود او گذشته بوده و عودت دادن اول سال به همان نقطه که در مبدأ خلقت انسان

آنجا بود در صورتیکه مقصود از شرف آفتاب معنی معروف بین منجمین یعنی درجه شرف که نوزده حمل است فرض شود مستلزم بودن اول فروردین در موقع تأسیس کیسه (یعنی در موقع ظهور زردشت) در ۱۹ حمل میشود ولی ظاهراً مقصود از بودن کواکب در شرف خود برج شرف بطور مطلق باشد نه درجه معینی از آن بروج

§ راجع بصفحه ۶۵ سطر ۱۰ — در «روایات» پهلوی (فر . صفحه ۴۴-۴۵) راجع بآئین مربوط باموات در یکماه و یکسال بعد از مرگ آنها گوید اگر روز و ماه وفات معلوم نشود باید روز فروردین از ماه آذر را گرفت . این نکته نیز علامتی از توافق ۱۹ آذر ماه عرفی با ۱۹ فروردین ماه بهیژگی در اواخر ساسانیان تواند شد

درویس ورامین (چاپ مینوی صفحه ۴۴) آیات ذیل باز قرینه دیگری برای بودن آغاز بهار در اواخر دوره ساسانیان (که اصل پهلوی قصه مزبور ظاهراً از آن زمان است) در آذر ماه است :

چو گردشهای ایشان را بدیدند	ز آذر ماه روزی بر گزیدند
کجا آنکه ز گشت روز کاران	در آذر ماه بودی نو بهاران
چو آذر ماه روز دی بر آمد	همان از روز شش ساعت بر آمد . . .

§ راجع بصفحه ۶۷ حاشیه (۱۲۲) — نظر بدانکه قرائن زیادی مرادف بودن تیشتر یا رابا شعرای یمانی تأیید و بلکه اثبات میکند لهذا شقی که بعنوان تذکره و پیشنهاد راجع با احتمال مرادف بودن آن با سَمَاکِ اعزَل بدان اشاره شد شاید حتی ضعیف تر از آنست که در همان حاشیه فرض شد . خرگات در

مقاله ای که در یادگار نامه جشن مدرسه جمشیدجی جی جیبهوی نوشته (Muncherji Pestonji Khareghat, "The identity of some heavenly bodies mentioned in the old iranian writings, in Sir Jamsetjee Jejeebhoy (Madressa jubilee volume, Bombay 1914 pp. 116-158) دلائل متینی

در تأیید این مدّعا (یعنی وحدت مصداق تیشتر یا و شعری) بیان نموده است و مخصوصاً باین نکته اشاره میکند که مراقبت طلوع شعری از طرف ایرانیان و تشخیص خوبی و بدی زراعت سال بواسطه عرضه داشتن حبوبات بدان ( رجوع شود بصفحه ۱۰۱ و حاشیه ۲۰۷ ) که در کتب قدیمه عربی روایت شده و نظیر آن مراقبت که از طرف یونانیهای قدیم و خاصه ساکنین جزیره کئوس بهمان ستاره در روایات یونانی آمده بابعضی عبارات تیشتر یا یشت آ و ستا که باز اشاره بارتباط تیشتر یا خوبی و بدی زراعت سال دارد توافق داشته و جمله قرینه قوی برای مرادف بودن هر دو اسم است

نولدکه در مقاله ای که در مجموعه صورت جلسات آکادمی وین نوشته

Theodore Noeldecke, Persische Studien in " Sitzungsberichte der (Phil-Hist. classe der kaiserlichen Academie, Wien 1888 S. 387

مشروحاً و بدلائل متعددی یکی بودن کلمات تیشتر یا و تیر را ردّ میکند و ضمناً احتمال میدهد که تیشتر یا با تیشیای هندی مربوط باشد (۳۹۷). تیشتر یا بعقیده ایرانیان

سپهبد ستارگان مشرق است و وَنَند (که بعقیده خرگات نسر واقع است) سپهبد ستارگان مغرب (بروایت ارجح) و این نیز مؤید ارتباط مطلب بطلوع صبحی شعری است. مقاله سابق الذکر خرگات بسیار متین و محققانه است و نتایجی که گرفته اقرب بصحّت بنظر میاید جز آنکه برای تفسیر تقارن طلوع شعری با نزول باران متوسّل بفرض قراردادن محلّ آن بیانات آ و ستائی در بلوچستان ایران میشود که ظاهراً مستبعد است

معنی نوء که در صفحه ۶۷ سطر ۱۲ از حاشیه ذکر شده در واقع تأثیر غروب

(۳۹۷) اینکه در زبان خوارزمی (بر حسب ثبت بیرونی) اسم ماه تیر ایرانی و اسم

عطارد هر دو چیزی بوده قرینه دیگری بر عدم ارتباط با تیشتر یا تواند بود.

ستاره‌ای از منازل قمری است بیرونی طلوع منازل را نیز نَوءِ اسم میدهد (الاثار الباقیه صفحه ۲۳۹) ولی در مفاتیح العلوم خوارزمی (صفحه ۲۱۴) گوید نَوءِ سقوط ستاره از منازل قمر در مغرب و طلوع یکی دیگر مقابل آن در همان وقت در مشرق است که این طالع رقیب غارب است

حکایت جمع قطرات آب از کوه نزدیک کاشان در روز تیر از ماه تیر که در حاشیه صفحه ۶۷ ذکر شده در محاسن اصفهان، افروخی مشروحتر آمده و در آن کتاب (چاپ طهران سنه ۱۳۱۲ هجری شمسی صفحه ۱۶ - ۱۷) گوید که در قریه قالهر از ناحیه ازدهار از کاشان در ده فرسخی ابروز کوهی است که هر دو طرف آن آب ترشح میکند مانند ترشح عرق از بدن..... و مردم بلوکات اطراف در هر سال در روز تیر از ماه تیر با ظرفها آنجا رفته و با سنگی بکوه زده و گویند بفارسی «ای بید دخت» از آب خودت برای معالجه فلان مرض بمن بده آنوقت آب ترشح کرده و قطره قطره بطرف تقاضاکننده میریزد

اینکه در رساله پهلوی مادبگان سی روح روز تیرا (روز سیزدهم ماه) بکارهای علمی و مخصوصاً بعلم نجوم و دریا نوردی و دیرری تخصیص داده شاید قرینه ارتباط تیر به عطارد (نه به شعری) باشد (اگر مندرجات آن رساله در تحت تأثیر نجوم عربی نیامده باشد)

§ راجع بصفحه ۷۵ سطر ۷ و ۸ — در جلد هشتم دین گرت (نر .

صفحه ۶ - ۷) که ظاهراً سخن از مندرجات نَسْکِ پاچی از اوستا می‌رود گوید که فراواشی‌ها ( ارواح مؤمنین ) در ده روز آخر زمستان و آخر سال بزمین می‌آیند و برمیگردند و پنج روز گاتا که در آخر سال است از جمله آن ده روز است و نیز اسم فرورز تیکان برای همین روزهای آمدن ارواح ذکر شده است . این روایت قرینه دیگری

برای ده روز بودن آیام فروردگان میشود که از خود آوستا نقل شده است. در روایات پهلوی (نر. صفحه ۴۴ - ۴۵) نیز گوید که فراواشی ها در روزهای ده گانه مخصوص آنها در اوّل ماه آتور (آذر) باین دنیا می آیند که مقصود همان پنج روز آخر آبان و پنج روز خمه مسترقه دنبال آنست که در موقع کیسه اخیر آخر زمستان و مطابق آخر اسفندار مذکور بهیز کی بوده است

§ راجع بصفحه ۷۷ سطر ۳ - ۷ — در مراجعه ثانوی بتاریخ بخارا (طبع شفر صفحه ۲۱) ملاحظه شد که جمله راجع بنوحه مردم بخارا در کشتن سیاوش (گریستن مغان) ظاهراً ارتباط مستقیم با جمله سابق راجع بکشتن خروس در روز نوروز ندارد و مطلب مستقّلی است و لذا استنتاج احتمالی مندرج در آن صفحه بی اساس با ضعیف میشود

§ راجع بصفحه ۷۸ حاشیه (۱۵۹) — قدیمترین خبر از سرو گشمر (۲۹۸)

(یا گشمر) در شاهنامه دقیقی (یعنی قسمت داستان گشتاسپ از شاهنامه فردوسی) است که از کاشتن گشتاسپ آندرخت را سخن میراند ولی از بریده شدن آن ذکر در آنجا نیست معذک این روایت یعنی قطع آن بامر متوکل عباسی و حمل چوب آن بدار الخلافه و قتل متوکل قبل از وصول آن منحصر بماخذ بالنسبه متأخر مانند عجائب المخلوقات قزوینی و نزهت القلوب حمدالله مستوفی و دبستان المذاهب و فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع (۳۹۹) (که بغالب این کتب جکسون مراجعه داده) نیست بلکه تا آنجا که برنگارنده معلوم است قدیمترین ذکر حکایت قطع سرو بامر متوکل در کتاب *نمار القلوب فی المضاف و المنسوب تعالی* (۴۰۰) است که قزوینی در عجائب المخلوقات

(۲۹۸) - کشمر شهری بوده و حوالی تریز کنونی

(۳۹۹) - درین کتب همه جا قطع درخت بتفصیل معروف مندرج نیست

(۴۰۰) - باب پنجاهم صفحه ۴۷۰ طبع قاهره سنه ۱۳۲۶ تحت عنوان *سروة بست*

عین همانرا اقتباس نموده است لکن در اغلب مآخذ از میزان عمر درخت در موقع  
بریدن ذکر نیست و فقط در کتاب تاریخ بیهق (نسخه موزه بریتانی) که در سنه ۵۶۳  
تألیف شده با وجود نقل حکایت از ثمار القلوب عمر درخت را ۱۴۰۵ سال (نه ۱۴۵۰ سال)  
روایت میکند و از دو درخت سرو سخن میراند که گشتاسپ کاشته بود یکی در کشر  
و دیگری در فریومد از نواحی بیهق که مدتی بعد از سرو کشر هنوز بر پا بوده  
است (۴۰۱). از قتل متوکل قبل از رسیدن چوب سرو کشر به سامرا این نتیجه  
حاصل میشود که قطع سرو در سنه ۲۴۷ هجری بوده (۴۰۲) و بنابراین کاشته شدن آن  
بر فرض ۱۴۵۰ سال شمسی عمر برای آن درخت به ۵۸۹ - ۵۸۸ ق. م. میافتد ولی  
عجب است که محسن فانی در دبستان المذاهب عمر آنرا تا سنه ۲۳۲ هجری ۱۴۵۰  
سال می‌شمارد یعنی سال جلوس متوکل بخلاف نه سال قتل او !! بعید نیست که  
اصلاً این عدد راجع بعمر درخت از روی حساب خود مؤلفینی پیدا شده که قصه  
کاشته شدن درخت را بدست گشتاسپ یا زردشت نقل کرده اند و چون زمان  
زردشت را ۲۵۸ سال قبل از اسکندر می‌شماردند لهذا مدت بعد از اسکندر تا موقع قطع  
را خود بر آن علاوه کرده و این عدد را فرض کرده اند  
نسخه کتاب قانون مسعودی که در حاشیه (۱۵۹) بآن اشاره شده در فهرست  
مطبوع کتب عربی خطی کتابخانه دولتی برلن تألیف اهلوارد مندرج نیست و بعد ها  
وارد کتابخانه شده و بنشان ( Ms. Orient. 4<sup>o</sup>. 1613 ) محفوظ است  
اگر حدس مذکور در حاشیه (۱۵۹) راجع بموقع تألیف نسخه اصلی زیج شهر باران  
صحیح باشد احتمال دارد که منشأ قسمت عمده اصول نجومی آن کتاب از خود  
(۴۰۱) - ذکر درخت سرو فریومد (باضبط فرامد) در برهان قاطع نیز در ماده کاشمر آمده است  
(۴۰۲) - در قصه این واقعه در برهان قاطع گوید که وقتیکه متوکل جعفریه را بنا میکرد حکم به  
طاهر بن عبد الله برای قطع درخت فرستاد. این روایت با تاریخ موافقت کامل ندارد چه متوکل  
در سنه ۲۴۵ به بنای جعفریه اقدام کرد و در دهم محرم ۲۴۶ بانجا منتقل گردید و خود  
در ۲۴۷ مقتول شد ( رجوع کنید بتاریخ طبری )

اوستای ساسانی اخذ شده باشد و در واقع الحاق قسمت نجومی باوستا که در عهد شاپور اول بعمل آمده با تألیف زیج مزبور از یک تاریخ باشد چه، ما از کتاب دین کرت (جلد چهارم) میدانیم که «پسر اردشیر شاپور فرمان داد تا همه نوشتجات غیر مذهبی را در باب علم نجوم و طب و علوم ریاضی و فلسفه که در هندوستان و یونان و نقاط دیگر پراکنده بودند جمع آوری کرده و به اوستا ملحق گردانند و یک نسخه صحیح از هر دو مجموعه نوشتجات در خزانه ضبط نمایند» (۴۰۳). بنا برین فصول نجومی در قسمت الحاقی مربوط بعلم دنیوی بوده که در عهد شاپور اول (۲۴۱ - ۲۷۲ مسیحی) از ممالک خارجه و شاید بیشتر از یونان اقتباس شده بوده است و اگر تاریخ این الحاق در حدود سنه ۲۶۴ مسیحی فرض شود هم در سال بیست و پنجم سلطنت پادشاه ساسانی واقع شده و هم با سال هشتصد و پنجاه و یکم از ظهور زردشت (بنا بر آنکه وی ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بوده) مطابقت میدهد. در تاریخ الحکماء ابن القفطی (طبع لیپرت صفحه ۱۳۳) نیز شرحی مفید در باب جمع اطباء و تدوین مسائل طبّی با همکاری اطبای رومی در سال بیستم سلطنت شاپور اول مندرج است.

البته توجه این روایت بیرونی باین نحو نیز غیر ممکن نیست که فرض شود مقصود سال بیست و پنجم سلطنت انوشیروان بوده و چون در عهد ساسانیان فاصله اسکندر با اردشیر را اغلب ۲۶۰ سال (و گاهی ۲۶۶ سال) می‌شمرند لذا چون برین عدد ۲۵۸ سال فاصله زردشت با اسکندر بر حسب روایات و ۳۰۹ سال فاصله اردشیر با انوشیروان بر حسب جدول مختار بیرونی (یا ۳۱۰ سال) (۴۰۴) اضافه کنیم سال جلوس انوشیروان هشتصد و بیست و هفتمین سال از زردشت میشود و بنا برین سال بیست و پنجم سلطنت او درست سال ۸۵۹ میشود لکن چنانکه در حاشیه ۱۵۹ گفته شد این اندازه بی خبری ایرانیان عهد انوشیروان از تاریخ اسکندر که اگر هم در ایران اشتهار کامل نداشته بین ارامی ها و سریانی های عراق و سوریه معروف

(۴۰۳) - اساس فقه اللغة ایرانی جلد دوم صفحه ۳۳ (Grundriss der Iranischen Philologie)

(۴۰۴) - عدد ۳۰۹ بدل و عدد ۳۱۰ متن چاپ الآثار الباقیه است و ترجیحی بر همدیگر ندارند

بود و اشتباه و خطای قریب سیصد سال از طرف علماء و منجمین مملکت خالی از استبعاد نیست و نیز در مآخذ یرونی هم که ظاهراً کتاب عربی ( و شاید نسخه عربی ترجمه خود زیج شهریاران ترجمه علی بن زیاد تمیمی که در کتاب الفهرست صفحه ۲۴۴ ذکر شده ) بوده ( ۴۰۵ ) اسم انوشروان نبوده بلکه سال ۲۵ سلطنت « کسری » ( که در کتب عربی اسم عام سلاطین ساسانی بود ) ذکر شده بوده است و خود یرونی تفسیر به انوشیروان نموده است ( ۴۰۶ )

§ راجع بصفحه ۸۲ سطر ۷ — اسم ماه اضافی کیسه هندی بموجب کتاب

الهند یرونی ادما - ه و ملامسه است که ظاهراً به سانسکریتی آدهی ماسه است

§ راجع بصفحه ۸۴-۹۰ — یرمیاس در کتاب « تمدن روحانی شرق قدیم »

Alfred Jeremias, Handbuh der altorientalischen Geisteskunst, Leipzig 1913) صفحه ۱۵۵ گوید که تا حالش سلسله اسامی ماههای بابلی و سومری از دوره سلطنت اور بدست آمده که در نواحی مختلفه خطه بابل معمول بوده اند و این ماهها با هم در اسم مختلف ولی در معنی و مصداق مطابق هستند و نیز گوید يك سال حسابی ۳۶۰ روزه از قدیم ترین عهد تاریخ سومر دیده میشود و حدس میزند که ۱۱ روز عید آخر سال عبارت از شش روز فاصله بین سال قمری و سال ۳۶۰ روزه و پنج روز فاصله این سال با سال شمسی کامل بوده که گاهی هم ۱۲ روز میشد .

( ۴۰۵ ) - یرونی در کتاب الانار الباقیه ( صفحه ۱۶ سطر ۱۶ ) از « زیج شهریاران الشاه »

مطلبی نقل میکند راجع باینکه در جداول خود مبدأ شبانروز را از نصف شب گرفته است ( ۴۰۶ ) - و نیز باید در نظر داشت که اگر چه مآخذ ایرانی فاصله بین اسکندر و اردشیر را غالباً ۲۶۶ ( و گاهی ۲۶۰ ) سال ثبت میکنند ظاهراً مقصود فاصله مبدأ تاریخ اسکندر یعنی تاریخ سلوکی تا جلوس اردشیر بوده نه از استیلای اسکندر بایران چنانکه عدد ۲۸۴ سال که در بعضی مآخذ دیگر و از آنجمله در بوندهشن هندی دیده میشود ظاهراً از جمع ۱۸ سال فاصله بین استیلای اسکندر بایران و مبدأ تاریخ سلوکی با عدد ۲۶۶ حاصل شده است



§ ایضاً راجع بصفحه ۸۴ حاشیه (۱۶۶) و صفحه ۸۶ سطر اول و حاشیه (۱۷۵) —  
بقول کوگلر حدّ اقل فاصله اجتماع تا رؤیت هلال ۱۵ ساعت و نیم بوده است.  
سال بابلی در ازمنه تاریخی همیشه از ماه نisan شروع میشده نه از ماه ایارو .  
اول سال بابلی اگر چه در قرون قدیمه گاهی تا فاصله معتدّ بهی قبل از اعتدال  
ریعی می افتاده ولی از قرن ششم قبل از مسیح بان طرف ظاهرأ هیچ وقت بیش از سه  
چهار روز قبل و بیش از ۳۰ روز بعد از اعتدال ریعی واقع نمی شده و بین ۲۴  
مارس و ۲۵ آوریل می افتاد چنانکه از دو جدولی که کوگلر برای اول سال بابلی از ۵۷۳  
تا ۱ ق . م . استخراج و ثبت نموده دیده میشود.

§ راجع بصفحه ۸۷ حاشیه (۱۷۴) — کریستنسن (Christensen)  
در کتاب سابق الذکر « نمونه های اولین انسان و اولین پادشاه در تاریخ داستانی  
ایران » قسمت دوم صفحه ۱۳۰ - ۱۶۰ شرحی راجع به بوروز و مخصوصاً ارتباط  
موجود بین آن وعید زگموک و سکای بابلی و « سرسال » یزیدیهها وعید آدوننی و  
کرونیای یونانی و ساتورنال و فرالیای رومی و پوریم یهودیهها نوشته که دارای بعضی  
مقایسات مفید است . از آنجمله گوید عید بهار آدوننی در یونان و آسیای صغیر نیز مانند عید  
فروردگان ایرانی (در اصل) روز عزابود که مرک آدوننی و نباتات را در آن روز تذکار  
میکردند و معذک یک جشن و روز شادی هم بود برای اینکه خداوند مزبور در همان ایام  
رستاخیز پیدا میکرد . زنها عزاداری و شیون مفرط و وحشتناک بعمل میاوردند و  
صورت خداوند را بشکل یک جنازه لباس پوشانیده و بقر میردند و بعد در آب  
می انداختند . در روم در ۲۵ ماه مارس که آنرا روز اعتدال ریعی میدانستند رستاخیز  
آتیس را عید میگرفتند و آنرا عید هیلاریا میخواندند . رومی ها در عید فرالیا که سه  
روز قبل از آخر سال بود اغذیه بقبور مردگان میردند . یزیدی ها نیز حالا در « سر

سال « خودشان گوشت برای ارواح مردگان خود تقسیم میکنند و زنهای آنها غذا بقبور موتی میرند .

در تاریخ جهانگشای جوینی بنظر رسید که شخصی را که بطور مصنوعی و شوخی در ایام نوروز کسوت حکمرانی چند روزه میپوشانیدند « پادشاه نوروزی » میخواند که ترجمه فارسی ساتورنال تواند شد جهانگشا فقط در ضمن بیان دولت‌های زودگذر و پنجروزه این اصطلاح را استعمال کرده است

§ راجع بصفحه ۸۸ حاشیه (۱۷۶) — بنا بر مندرجات کتاب کوگنر (Xavier Kugler, Sterndienst und Sternkunde in Babel) جلد دوم صفحه ۲۸۴ دوره ۱۹ ساله کیسه بابلی در سالهای تاریخی قبل از مسیح (نه نجومی) بدین طریق بدست میاید که عدد سال را به ۱۹ تقسیم کنند و اگر باقی یکی از اعداد ذیل شد آن سال دارای ماه اضافی کیسه بابلی است یعنی سال بابلی که در آن سال خاتمه می یابد در آخر خود يك ماه اذار دوم اضافی دارد یا سال بابلی که در آن سال شروع میشود يك ماه ایلول دوم اضافی در وسط دارد :

\*                    \*                    \*                    +                    \*                    \*                    \*

۰                    ۳                    ۶                    ۹                    ۱۱                    ۱۴                    ۱۷

و نیز بنا بر همان کتاب (جلد اول صفحه ۲۱۴) در سالهای تاریخ سلوکی معمول در بابل (که مبدأ آن دوم آوریل سنه ۳۱۱ ق.م. است) پس از تقسیم عدد سال بر ۱۹ باقی اگر مطابق اعداد ذیل شد آن سال کیسه است :

+                    \*                    \*                    \*                    \*                    \*                    \*

۱۸                    ۱۵                    ۱۲                    ۹                    ۷                    ۴                    ۱

اعداد بیکه روی آنها علامت ستاره است اذار دوم در آخر سال دارند ( یعنی قبل از نisan بابلی واقع در همان سال نسبت بسالهای قبل از مسیح ) و یا بعد از ماه اذار واقع در آخر همان سال ( نسبت بسالهای قمری سلوکی بابلی ) و آنچه روی آن علامت + دارد ایلول دوم در وسط همان سال رومی یا سلوکی دارد .

مقصود از سال سلوکی بابلی آنست که از اوّل نیسان شروع میشودنه از تشرین

§ راجع بصفحه ۸۹ حاشیه ۱۷۷ — یرونی برین عقیده بوده که کوروش و داریوش و سایر سلاطین هخامنشی که برتّباً و بطور صحیح اسامی و مدت سلطنت آنها را ثبت میکند پادشاهان بابل بوده و در تحت تبعیت سلاطین کیان از قبیل کیخسرو و گشتاسپ و بهمن و غیره بوده اند چنانکه در الاثار الباقیه صفحه ۲۰ گوید کوروش عامل بهمن بود در بابل و بیت المقدس را بنا کرد .

§ راجع بصفحه ۹۷ — قابل توجه است که ایرانیها در ادوار تاریخی از ترتیب حساب سال و ماه ملل مجاوره اطلاع صحیح و کاملی نداشته اند مثلاً از طرفی دین کُرت (فر . صفحه ۳۹) فرق سال قمری را با سال شمسی ۱۰ روز (!) و بنا برین سال قمری را قریب ۳۵۵ روز می شمارد ( یعنی يك روز بیشتر از میزان حقیقی آن). از طرف دیگر در قطعه سابق الذکر نوشته پهلوی مانوی تورفان (نر . صفحه ۵۶-۵۷) گوید که بعقیده غیر ایرانیها هر يك از پنج ماه معادل حمل و ثور و جوزا و سرطان و اسد دو روز و هر يك از ماههای معادل حوت و سنبله يك روز اضافه دارد ( یعنی ماه رسمی از ماه حقیقی کمتر است ) یعنی جمعاً ۱۲ روز در سال و بنا برین سال غیر ایرانیها را ۳۵۳ روز حساب می کند (!) .

§ راجع بصفحه ۱۰۱ حاشیه (۲۰۷) — در کتاب تنبیّهات المنجمین ملامظفر

گنابادی (۴۰۷) ( چاپ طهران صفحه ۲۶۵ ) گوید که «شعراى یمانى را عرب شعری عبور

(۴۰۷) - ملا مظفر ( محمد قاسم مظفر منجم ) بقول خودش در آن کتاب در سنه ۹۷۰ هـ متولد شده و پدرش نیز از منجمین عصر بوده است مشار الیه کتاب تنبیّهات را در سنه ۱۰۳۱ تألیف نموده و در آن وقت ۲۵ سال بوده که منجم دربار و ملازم رکاب شاه عباس اوّل بوده است . وی مؤلف کتاب شرح بیست باب عبدالعلی بیرجندی است که معروف است و در ایران چاپ شده . کتاب تنبیّهات در سنه ۱۲۸۴ قمری در طهران بیچاپ رسیده است

و فرسیان روز آهنگ و اتراک قوروق گویند، اگر این اصطلاح ترکی صحیح باشد احتمال می‌رود «دان اولدوزی» ستاره دیگری باشد. در برهان قاطع در ماده «شاهنگ» گوید که آن ستاره شعری است و آنرا ستاره کاروان کش نیز مینامد درین صورت اسم شعری بترکی «کاروان قیران» است که در آذربایجان این اسم معروف است.

شرح راجع بامتحان زراعت سال بوسیله معروض کردن آنها بر شعرای یمانی که از عجائب المخلوقات قزوینی نقل شد در کتب متقدم و متأخر بر آن نیز آمده است. مثلاً در کتابی باسم کتاب الجفر فی التبصره (نسخه موزه بریطانی Add. Or. 74 73) ورق 45 گوید که در ۲۰ ماه تموز شعری طلوع میکند و در ۲۴ این ماه معلوم میشود که از مزروعات کدام يك برای زراعت در سال آینده صالح است و کدام غیر صالح و بنا بر آن از قسم اول زیاد کاشته میشود و از قسم دوم احتراز میکنند و طریق آن آنست که لوحی گرفته و سه روز قبل از ابتدای ماه تموز از هر تخمی مقداری در آن زراعت کرده و هر روز آب بدهید تا ۲۴ تموز پس وقتیکه شب فرارسید و آن شب سوم بعد از طلوع شعری است این لوح را در روی بام در هوای آزاد و معروض با آسمان بگذارید تا صبح بماند و بامداد نگاه کنید هر کدام از آن حبوبات روئیده برای زراعت در آن سال صالح است و آنچه رنگش تغییر یافته باید از زراعت آن اجتناب شود و ایرانیها هر سال این کار را میکردند و امر زراعت را با آن امتحان مینمودند.

اگر تطبیق های ایام ایرانی و رومی مندرج درین کتاب اصلی و صحیح باشد باید این کتاب یکی از قدیمترین کتب عربی موجود و شاید اقدم کتب نجومی دوره اسلامی موجود باشد چه نوروز را در چهارم ماه ایار (مه) و اول مرداد را مطابق سوم ماه ایلول (سپتامبر) و مهرجان را مطابق ۱۸ تشرین الاخر (نوامبر) و افرودیجان (فروردگان) را هم که بقول وی ده روز است از ۲۶ آبانماه در ماه کانون اول (دسامبر) و عید افرودیجان را (که ظاهراً منظور روز آخر ایام فروردگان است) در ۳ کانون ثانی (ژانویه) ثبت میکند و اگر چه این تطبیق ها با هم کاملاً وفق نمیدهد یعنی راجع

بیک سال نمیشود (۴۰۸) معدلك هر کدلم از آنها مستلزم تألیف کتاب در نیمه اخیر قرن دوم است یعنی بین سال ۱۷۰ و ۱۹۲ (۴۰۹)

یرونی نیز در الآثار الباقیه (صفحه ۲۶۸ - ۲۶۹) شرحی در بین بلب یعنی امتحان زراعت بوسیله معروض داشتن بکواکب دارد که بقول او باید حیوانات را روی لوجی قبل از ۱۸ تموز (اول بواحیر) کاشته و در شب ۲۵ تموز معروض آسمان بگذازند

در کتاب تنبیهات المنجمین ملام مظفر (صفحه ۲۷۲ چاپ طهران) نیز گوید که

« محقق بیرجندی در رساله فلاحت خود آورده (مقصود عبداللعلی بیرجندی است) و ما

نیز در شرح بیست باب ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست و یکروز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت آن داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از

آن مزروعات تازه و خرم بود گویند آن محصول در آن سال نیکو آید و آنچه زرد و پژمرده باشد نیکو نیاید ». ازین فقره معلوم میشود که این رسم هنوز در اوایل قرن یازدهم جاری بوده است (۴۱۰)

در تیریش آیه ۳۶ صریحاً دلالت ستاره تیشتر یا به بدی و خوب خرمن در

آن سال سخن میرود و گوید مردمانی که با میوه سال زندگی میکنند انتظار طلوع آنرا

میکشند (ترجمه انگلیسی دارمستتر) بعضی این عبارت را دال بر طلوع تیشتر یا در آخر

سال دانسته اند .

---

(۴۰۸) - باقتضای موقع نوروز یا حدود سنه ۱۹۰ هجری و باقتضای موقع اول مرداد با سنه ۱۸۴

و باقتضای موقع روز آخر فروردگان با حدود سنه ۱۷۱ هجری مطابق میاید

(۴۰۹) - مندرجات کتاب وسبک بیان ظاهراً چندان شباهت به نوشته قرون اولای اسلامی ندارد .  
والبته مستبعد نیست که این تطبیقات را از کتاب قدیمتری عیناً وبدون توجه بتغییر مواقع آنها با  
مرور زمان اخذ کرده باشد

(۴۱۰) - از غرائب آنکه در کتاب تنبیهات مزبوز (صفحه ۲۶) گوید که « درین زمان در شب

هفدهم در دامه جلالی طلوع میکند » (یعنی شعری بمانی)

§ راجع بصفحه ۱۰۴ سطر ۱۰ ———— ظاهرأ موسم جفت شدن کوسفندان در نزد اقوام صحرا تشین و همچنین برزگر غالباً اهمیت مخصوصی داشته و در نزد بعضی از آنها عید یا سر فصلی در سال شمرده میشده است .  
در تاریخ عالم آرای عباسی تألیف اسکندربیک (چاپ طهران صفحه ۶۳۶) راجع بروز قاسم در نزد عثمانیها گوید که در آنروز (قاسم کونی) قوچ داخل کله میش میشد . روز قاسم در مملکت عثمانی چنانکه گذشت (صفحه ۱۰۰ حاشیه ۲۰۴) مانند آغاز زمستان تلقی میشد . در نسخه چاپی عالم آرا کلمه «قاسم» بغلط قائم چاپ شده است .

§ راجع بصفحه ۱۰۵ ———— هر تل در رساله خود راجع به گاهنبارهای ایرانی Johannes Hertel, Die awtische Jahreszeitenfeste Afringan 3.) Berichte über die Verhandlungen der Sächsischen Akademie der Wissenschaft zu Leipzig, Phil-hist. Klasse 85 Band. 1933, Heft 2 Leipzig 1934) نیز چنین عقیده اظهار کرده که گاهشماری معروف مزدیسنی (اوستائی جدید) نتیجه دو اصلاح یا تغییر و تصرف است و میزدیوی شیم و میزدیایری از آثار اصلاح اولی است و چهار گاهنبار دیگر از آثار اصلاح دومی و آخری است و درین اصلاح اخیر آغاز سال را در ۱۷ حوت قرار داده اند و میزدیوی زرمی در ۲۸ حمل شروع و در اول ثور تمام میشده و میزدیوی شیم در انقلاب صیفی و هکذا و ازین قرار میزدیایری در انقلاب شتوی بوده است این مقدار از نتیجه تحقیقات وی بطور اجمال شاید دور از حقیقت نیست ولی مقدمات وی و توضیحاتیکه میدهد و فرضیات و حدسیات پیچاپیچ و دور و دراز که بمیان آورده ظاهرأ قبول عمومی آنها سهل نخواهد بود . مثلاً وی يك گاهشماری اصلی آریائی فرض میکند که در آن میزدیایری (نه میزدیوی شیم) نقطه انقلاب صیفی و همسپت میزدی نقطه اعتدال خریفی و آئیویگام نقطه انقلاب شتوی

را نشان میدادند و آغاز سال از انقلاب شتوی بوده و بعدها اصلاحی درین گاه شماری شده و میزدیابیری بجای آیوئی گام بانقلاب شتوی منتقل و گاهنبار دیگری با اسم میزدیوئی شیم ایجاد شده ولی باز اول سال در انقلاب شتوی باقی مانده و باز بعد از چندی اصلاح دومی بعمل آمده که در آن آغاز سال را در ۱۳ روز قبل از اعتدال ربیعی قرار دادند و چهار عید دهقانی جدید (گاهنبار) علاوه بر دو عید انقلاب شتوی وصیفی ایجاد نمودند. برای اثبات این مدعیات اگر هم قرائنی بنظر برسد دلیل کافی وجود ندارد

لکن فرض تأسیس آخرین شکل سال شماری (سال اوستائی جدید) با آغاز سال از ۱۷ یا ۱۸ حوت (که روت و بار تولومه و گایگر قبلاً حدس زده اند) و یا در ۲۰ حوت (که بحساب موافق تراست) و تأسیس کیسه ۱۲۰ ساله مستبعد نبوده بلکه از بعضی حیثیات ممکن و نزدیک بعقل است چه بسیاری از قرائن و منقولات قدیمه باین طریق حلّ تواند شد مثلاً باین طریق میتوان فرض کرد که اتخا ذرسمی گاه شماری جدید اوستائی در ممالک شاهنشاهی ایرانی نه در عهد داریوش اول بلکه در زمان آر تخشترای اول (اردشیر) هخامنشی در حدود سنه ۴۴۱ ق م. واقع شده که در آنوقت اول فروردین در ۱۶ ماه مارس یولیا نی و اعتدال ربیعی در ۲۷ مارس و انقلاب صیفی تقریباً در پانزدهم تیر بوده و مواقع گاهنبارها با قول آفرین گاهنبار درست میاید و نیز موقع کیسه هفتم که نوبت مهر ماه بوده (بر فرض آنکه کیسه هشتم نیز با آن در یکجا و پیشکی بعمل آمده و خمره باخر آبان نقل شده باشد) یعنی سال هشتصد و چهل از مبدأ تأسیس کیسه بحدود ۳۹۹ مسیحی یعنی سال جلوس یزد گرد اول ساسانی میافتد و موقع کیسه هشتم تقریباً بسال اول سلطنت انوشروان مصادف میشود که بنا بر بعضی روایات که ذلش گذشت کیسه نکرد و گفت باید « تا بسر دور صبر کرد ، چه آن کیسه قبلاً بطور پیشکی اجرا شده بوده است

تناسب این فرض با افتادن مهرگان اصلی ( ۲۱ مهر ماه ) در حوالی  
اول میزان در بدو امر ( که منشاء شهرت تطابق مهرگان با اول پائیز تواند شد )  
و احتمال دین رسمی شدن کیش زردشتی در ایران در نیمه دوم قرن پنجم قبل از  
مسیح و مظنون بودن بیخبری هرودوت که کتاب خود را در حدود اوائل نیمه دوم  
قرن مزبور نوشته از ترتیب سال ایرانی مز دَیسنی مؤید امکان این فرض می باشد  
علاوه برین بر طبق این فرض چون در همان سال آغاز سال بابلی ( اول  
نیسان ) و اول ماه هفتم پارسی قدیم در مارس بوده لذا ۲۱ مهر ماه که  
در نزد خوارزمی ها با اسم عید رام روچ باقی مانده و شاید مهرگان اصلی همان بوده  
مطابق عید بَغیاد ( عید میترا یا مهر ) یعنی روز دهم باغیادیش ماه اول پارسی قدیم  
میشود که اولی بر حسب داستانها روز خلاص ایران از تسلط غاصبانه ضحاک بدست  
فریدون و دومی بر حسب تاریخ روز خلاص از تسلط غاصبانه گماتا بدست داریوش  
بوده است چه مهرگان روز ۲۰۱ سال مز دَیسنی و بَغیاد روز ۱۸۷ یا ۱۸۸ سال بابلی  
( بنا بر آنکه غالباً یکماه در میان ۲۹ روزه بود ) بوده است و چون اول فروردین در  
آن سال ۱۴ روز قبل از اول نیسان بابلی بوده این حساب درست در می آید . در  
صورت فرض مهرگان حقیقی در ۱۶ مهر هم ممکن است ابتدای عید پنج روزه بغیاد را  
که معادل يك خشتوی بابلی بوده هم در ششم ماه پارسی و آخر آنرا در دهم آن ماه  
فرض کرد که درین صورت ۱۶ مهر با ششم ماه مزبور مطابق بوده است ( ۴۱۱ )  
و نیز گاهنبار سوم که موقع خرمن و چهارم که موقع برگشتن احشام از  
صحرا و جفت گیری گوسفندان بود بجا های مناسب یعنی ۱۳ سنبله و ۱۲ میزان و  
مید یابری به حوالی آغاز زمستان و تیرگان بحوالی آغاز تابستان می افتد فقط میدیوی  
زَرَمی بجای افتادن بوسط بهار با اوائل ثور می افتد که اگر زَرَمی اسم ماه دوم سال

---

( ۴۱۱ ) این فرض با سال ۳۳۰ ق م . نیز مطابق می آید که در آن سال اول نیسان بابلی  
در ۲۹ مارس و اول فروردین در ۱۴ مارس و اعتدال ربیعی در ۲۶ - ۲۷ مارس بوده است .  
و درین صورت عید بغیاد به سوم یا چهارم میزان می افتد .



باشد (یعنی اردیبهشت) چنانکه در دادستان دینیک دینیک گوید منافات پیدا نمیکند

§ راجع بصفحه ۱۲ سطر ۸ و ۹ — ظاهر آ پس از آنکه آریائیه با بابلها ارتباط و آشنائی پیدا کردند اغلب میترا خداوند آریلئی باشمش خدای آفتاب بابلها یکی تلقی میشد همچنانکه آهور مزدا ایرانی بابل بابل و آناهیتا (ناهید) با ایشتر بابل

§ راجع بصفحه ۱۱۴ حاشیه (۲۴۲) — از قراریکه بنظر رسیده غالب اندلسین کلمه بجوس را برای نصارای اسپانیول استعمال کرده اند

§ راجع بصفحه ۱۱۶ (۲۴۷) — در تقویم آئینی (liturgique) کاتولیک نیز هر روز از سال متعلق بیک و گاهی بچند قدیس است و در قرون وسطی حتی اغلب تاریخ روز را فقط باسم قدیس و بدون شماره عدد روز و ماه ثبت می کردند

§ راجع بصفحه ۱۲۷ - ۱۲۸ حاشیه (۲۶۸) — با فرض اینکه مقصود از ظهور زردشت در روایات زردشتی که بر طبق آنها در ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بایران بوده اعلان رسمی امر و ایمان و یشتا پ است باز چنانکه در آخر حاشیه (۲۶۸) بیان شد \* اقوال یرونی را در باب کیسه باین نحو میتوان تفسیر نموده و سهولت وفق داد که اگر کیسه اخیر را در عهد سلطنت یزدگرد اول ساسانی و کیسه هشتم دانسته و تأسیس کیسه را بخود زردشت اسناد بدهند چنانکه وی در کتاب الآثار الباقیه چنان روایت میکند میتوان این روایت را چنین تفسیر کرد که زردشت کیسه را در حدود سنه ۵۶۰ ق. م. در اواخر زندگی خود تأسیس نموده و بنابراین کیسه

---

\* بعد از اتمام این و جیزه و ذیل آن در ضمن مرور ثانوی بکتاب معروف جگسون «زردشت بیغبر قدیم ایران» ملاحظه شد که وی نیز (صفحه ۱۵۸ - ۱۵۹) همین حدس را زده است و همچنین هر قسفلد در «اطلاعات آثار قدیمه از ایران» که ذکر آن گذشت.

هشتم یعنی ۹۶۰ سال بعد بسال ۴۰۰ مسیحی که اوایل سلطنت یزدگرد اوّل باشد میافتد و اگر اقوال بیرونی در قانون مسعودی مناط گرفته شود یعنی آخرین کیسه در عهد فیروز سلسانی صحیح شمرده و فرض شود زردشت خود کیسه اوّل را در وسط دوره و پیشکی اجرا کرده است در آن صورت باز میتوان چنین توجیه نمود که زردشت در ایلم حیات خود (مثلاً در شصت سالگی) کیسه را تأسیس و مبدأ آنرا بجهت اجرا از موقع بعثت خود درسی سالگی (یعنی ۶۰۰ ق. م. بنا بر فرض سابق الذکر) که آنرا آغاز هزاره دهم از عمر دنیا می شمرده قرار داده و چون مقصود از عمل کیسه برگرداندن آغاز سال بموقع نجومی (البته تقریبی) آن در سنه ۶۰۰ ق. م. بوده (که باید فرض کرد در اوّل حمل بوده) و حالا یعنی در موقع تأسیس کیسه قریب سی سال از آن موقع گذشته بوده و اوّل فروردین به ۲۲ - ۲۳ حوت رسیده بوده است لذا زردشت اوّلین کیسه را که موقع آن در حدود ۴۸۰ ق. م. بوده پیشکی یعنی (بر طبق قول بیرونی) نود سال قبل از وقت اجرا کرده و یکماه بر سال اضافه و بدین طریق در واقع اوّل فروردین را به ۲۲ - ۲۳ حمل برگردانید. بنا برین اوّلین عمل کیسه بعد از زردشت که در واقع دوّمین کیسه میشود باید در حدود ۳۶۰ ق. م. بعمل آمده باشد و کیسه هشتمین بعد از زردشت که با کیسه پیشکی او نهمین میشود باز در عهد فیروز میافتد ولی البته درین صورت باید فرض کرد که ازین نه کیسه یکی یعنی اوّلی کیسه فعلی عامّه و مؤثر در حساب عامّه و سال عرفی بوده و مانند کیسه واحدی که از طرف اسلاف پارسیان هند اجرا شده در واقع وجود خارجی داشته است ولی کیسه های بعد در سال عرفی عامّه اجرا نشده و تأثیری در آن نداشته و فقط در سال بهیزی محافل مذهبی (یا شاید مالیاتی هم) بعمل میامده است و شاید اینکه کیسه آخری را که در ماه آبان افتاده بود هم کیسه هشتم و هم نهم یعنی دوگانه فرض کرده اند ناشی از همین حساب بوده است. بنا بر فرض دوم (یعنی صحت وقوع کیسه اخیر در عهد فیروز نه یزدگرد) ممکنست تصوّر وقوع کیسه در عهد یزدگرد اوّل ارتباطی بتصادف آخر هزاره اوّل بعد از زردشت (هزاره دهم از عمر دنیای محدود) با اوایل

جلوس آن پادشاه داشته باشد (۴۱۲)

بیان حدسیات و فرضیات فوق همه مبنی بر توجیه و تفسیر بیانات و روایات بیرونی و توفیق بین آنها است ورنه چون خود روایات از لحاظ علمی انتقادی اساس قوی و مسلّم تحقیقی ندارند شقوق و فرضهای مربوط بتوجیه آنها نیز فقط مبنی بر رفع اختلاف و تناقض بین اقوال خود روایت کنندگان و در واقع بدست آوردن عقیده خود آنها درین موضوع بوده و جز تفسیر فایده‌زیادی ندارد ولی باید اینرا هم در نظر گرفت که همین تفسیر روایات نیز خود بسا متضمن حلّ بعضی اشکالات مرجموده تواند شد و بهمین لحاظ شرح ذیل نیز که مناسبت بهمین موضوع دارد بنظر علاقه‌مندان بتفسیر روایات عرضه میشود :

چنانکه ذکر شد در باب زمان حیات زردشت بسیار بحث و گفتگو بعمل آمده و دو فرقه مخالف وجود دارد که یکی بطرفداران روایات و سنت خود زردشتیان درین موضوع معروف شده و دیگری ببعضی دلائل عقلی و علمی حاصله از فنون زبان‌شناسی و تاریخ انتقادی و مقایسه‌آداب و لغات و مذاهب اقوام و همچنین اسناد یونانی بیشتر اهمیت داده‌اند. فرقه اوّل همان دوسند معروف روایتی را که یکی ظهور (ولادت یا بعثت یا اعلان رسمی دعوت) زردشت را ۲۵۸ سال قبل از اسکندر (یا ۲۷۲ قبل از مرگ آن پادشاه) قرار میدهد و دیگری مدّت رونق و رواج و عزّت دین زردشتی را در دوره اوّل ۳۰۰ سال می‌شمارد که با استیلای اسکندر بایران خاتمه می‌یابد اساس بحث و تحقیقات علمی خود قرار داده‌اند و البته تشابه اسمی پدرداریوش هخامنشی را که والی خراسان و سیستان (یعنی مهد انتشار اوّستنا) بوده و ظاهراً در حدود ۴۹۰ ق. م. وفات یافته با پادشاه کیانی حامی زردشت و مذکور در اوّستنا نیز از قرائن مؤید برای تاریخ سنتی شمرده‌اند. فرقه ثانی بدلائل و قرائنی که شرح

(۴۱۲) یعنی ظنّ کبیسه در عهد یزدگرد ناشی از فرض لزوم اعاده دور زمان و سال و ماه به هیئت اصلی اوّلی بوده باشد نه بالعکس یعنی آنکه چون کبیسه در عهد یزدگرد واقع شده بود لذا هزار سال قبل از آن وقت بنا بوهوم و قیاس آغاز هزاره دهم فرض کرده و باحساب قه‌قرائی فرضی و خیالی ظهور زردشت را در اوایل قرن ششم قبل از مسیح و علیهذا در ۲۵۸ سال قبل از اسکندر پنداشته و این حساب را بهم بسته‌اند چنانکه فیبرگ<sup>۱</sup> چنین تصور مینماید

مذهبی دارد و ممکن است نسبت آنرا بخود مؤسس دین که در روایات ذکر شد قبول کرد سال با دیمه شروع میشده و اول دیمه در نقطه اعتدال ربیعی بوده (چنانکه قرائنی برای این فرض موجود است) در آنصورت چون این تصادف در نیمه اول قرن نهم قبل از مسیح ممکن بوده پس ظهور زردشت بنا برین فرض یا باواخر قرن دهم و یا باوائل قرن نهم میافتد که با عقیده جمهور محققین از فرقه ثانی و مخصوصاً بارتولومه و زندونگ مطابقت میکند.

منظور در اینجا آنست که در صورت قبول این عقیده یعنی اینکه زمان زردشت بهر حال قبل از قرن ششم و هفتم قبل از مسیح بوده توجیه روایات زردشتیان که مبای عمده عقیده طرفداران تاریخ متاخر سنتی (قرن هفتم و ششم) است بجه طریق ممکنست. گذشته از حکایت سرو کشر که مأخذ موجود آن کذب دوره اسلامی است و باروایت تئودور بارکنای<sup>(۴۱۳)</sup> سریانی که روایت ایرانی نیست چنانکه گفته شد و سندی ایرانی بالتسبه قدیم و معروف روایتی از کتب پهلوی در دست است (۴۱۴) که یکی عدد ۲۵۸ سال فاصله بین زردشت و اسکندر است که بیرونی و سایر مورخین اسلامی قدیم از مأخذ قدیمتر روایت کرده و حساب مدت سلطنت سلاطین کیان از سال سی ام سلطنت گشتاسپ (که بنا بر روایات سال ظهور زردشت بوده) تا آخر سلطنت دارای اخیر در کتاب بوئندهشن نیز عین همان عدد را بدست میدهد و دیگری روایت رونق امر دین زردشتی در مدت ۳۰۰ سال تا استیلای اسکندر است که زاد سپرم و آرداویراز نامه (معروف به آرداویراف) بعبارات مختلف ثبت کرده اند.

در ضمن مذاقه در حسابهای راجع بگناه شماری مزدیسنی بعضی نکات بنظر

---

(۴۱۳) - اسم این نویسنده در اصل کتاب بارخونی ثبت شده لکن تحقیقات تازه تر املائی بارکنای را ترجیح داده اند در تاریخ عصر زندگی او مأخذ مختلفه اتفاق ندارند و از قرن هفتم تا دهم مسیحی گفته اند.

(۴۱۴) - روایت ظهور بدعت آور رشن ریش را که بعد از اسکندر از روم آمد در قرن چهارم بعد از زردشت که در جلد هفتم دین گرت ذکر شده بقدر کفایت قرینه واضح نمیتوان شمرد.

رسیده که شاید کمکی بخل این مسئله یعنی توجیه این روایات بکند. بعضی از محققین بعدد ۲۵۸ سال فاصله بین زردشت و اسکندر یا ۲۷۲ سال بین زردشت و وفات اسکندر اهمیت زیادی نداده و آنرا جزو حسابهای متأخرین و نتیجه حدسیات نویسندگان بعد فرض کرده اند و شاید بهمین جهت و نسبت ۳۰۰ سال روایت آرد و ایراز نامه و زاد سپرم را ترجیح داده و با حکم باینکه در حساب اولی یعنی ۲۷۲ سال ۳۵ سال از قلم افتاده ظهور زردشت را بجای ۵۹۵ ق. م که مقتضای حساب است به ۶۳۰ ق. م عقب برده و ولادت زردشت را در ۶۶۰ ق. م فرض نموده است. بعضی دیگر مانند هر تسفلد در یاد کارنامه پاوروی و «اطلاعات مربوط بفن آثار عتیقه از ایران» روایت مبنی بر عدد ۲۵۸ را بسیار معتبر و از ماخذ خیلی قدیم دانسته و عقیده خود را راجع بزمان زندگی زردشت بر روی آن بنا کرده اند.

نگارنده نیز بدلایلی تصور میکند این روایت (یعنی عدد ۲۵۸ سال) را می توان قدیمتر از روایت دو کتاب پهلوی شمرده و معتبرتر از آن پنداشت ولی معذک قدیمتر از دوره ساسانیان تصور نمی کند. گذشته از آنکه عدد ۳۰۰ عدد کامل و مطلق است و در مقام شمارهای تقریبی استعمال آن بطوره سامحه اقرب بذهن است و بالعکس عدد ۲۵۸ دقیق تر است این عدد اخیر چنانکه اشاره شد در بو ندهشن نیز بطور ضمنی مندرج است و مأخذ بو ندهشن ظاهراً قدیمتر و معتبرتر از کتب مذکور دیگر است (۴۱۵) بنابراین بخاطر میرسد که آیا ممکن نیست عدد ۲۵۸ در زمان ساسانیان و حتی شاید در اوایل آن دوره و عدد ۳۰۰ بعد از انقراض سلطنت ساسانیان ایجاد شده باشد بدین قرار:

بطور کلی در پیش زردشتیان رونق دین و سلطنت ملی بقدری باهم مربوط

---

(۴۱۵) - ظاهراً بسیاری از مندرجات این کتاب از ماخذ اوستای ساسانی است. حتی بوسیله پیدا شدن يك فقره از مطالب آن که از اهدات نسك اوستا مأخوذ است در نوشتجات قدیم یونانی از اوایل قرن چهارم قبل از مسیح گو تزه (Goetze) قطعاً ثابت کرده که نسك مزبور اوستا اقلان این اندازه قدیم است. اینکه عدد ۲۵۸ از جمع مدت سلطنت پادشاهان کیان از سال سی ام از سلطنت گشتاسپ تا قتل دارای اخیر بدست آمده خللی در صحت و اعتبار آن وارد نمی آورد

و توأم بوده است که گشتاسپ و اسفندیار و اردشیر بابکان و خسرو انوشروان یعنی پادشاهان و شاهزادگان مروّج دین در نظر آنها ازار کان دین زردشتی بوده و در واقع حکم قدّسین راداشته اند (مانند داود و سلیمان برای یهود). در زمان ساسانیان این اتّصال بین کیش ملی و سلطنت ملی بقدری در اذهان قوّت گرفت که یکی را بی دیگری تقریباً فانی می پنداشتند علیهذا چون مدّت بین اسکندر و اردشیر بابکان را ایام فترت و ضعف امر دین دانسته و شاید بهمین جهت سلطنت اشکانیان را که تعصّب مفرط ساسانیان را در کار دین نداشته اند اصلاً سلطنت ملی نشمرده و عقیده داشتند که قبل از اسکندر سلطنت بومی و ملی ایران علمدار دین زردشت و دارا که مغلوب اسکندر شد (که بعقیده آنها دارا پسر داراب کیانی آخرین پادشاه سلسله ستوده کیان بود) آخرین حامی « دین پاک » بوده است باین جهت شاید دین زردشتی را با سلطنت دودمانی که دارا آخرین عضو آن بود (بعقیده آنها کیان ولی در واقع هخامنشیان) متّصل و متّحد پنداشته و آن دوره سلطنت را دوره ظهور و عزّت و دوام کیش مزداّیسی میدانستند و چون از جزئیات تاریخ آن سلسله یعنی اسلاف دارا (هخامنشیان) اطلاعات کامل و وافی و خبر صحیح مرّتب و کافی پس از قریب پانصد سال « فترت » در دست نبوده جز آنکه مدّت سلطنت کلّیه هخامنشیان در افواه و خاطرها یا در مآخذی قدیمتر و مضبوط مانده بوده که ۲۲۸ سال بوده است (از ابتدای سلطنت کوروش تا قتل داریوش) لذا تصوّر کردند بعثت زردشت و آوردن دین زردشتی از ۲۲۸ سال قبل از استیلای اسکندر بایران است و چون بر حسب روایات زردشت درسی سالگی خود مبعوث شده بود پس ولادت وی (در واقع آمدن او و بقول بیرونی نجوم وی) به ۲۵۸ سال قبل از اسکندر مصادف میشود. ازین قرار طلوع کوروش اولین شاهنشاه تاریخی ایران و پیرو آهور مزدا را که ممکن نبود صیت اعمال و عظمت وی بگوش اخلاف ملّت خودش نرسیده باشد در واقع مقارن طلوع دین خود و فرّ ایزدی پادشاهان را با فروغ کیش تابناک یکی پنداشته اند.

اما روایت ۳۰۰ سال رونق دین قبل از اسکندر بدین نحو قابل توجیه است که این روایت پس از انقراض سلطنت ساسانیان و غلبه عرب بوجود آمده است. نظر

بروایات زردشتی ها در پایان هزاره اول از ظهور زردشت که آخر هزاره دهم از ۱۲ هزاره عمر دنیا میدانستند صدمه عظیمی برای ملك و ملت و دین زردشتی انتظار داشتند و حتی بقول بیرونی ( در قانون مسعودی ) و مسعودی ( در کتاب التنبیه ) اردشیر بابکان محض صرف توجه عامه از نزدیکی آن نکبت تاریخ را مغشوش نموده و مدت دوره سلطنت مقدونیان و اشکانیان را بر خلاف حقیقت کوتاه تر از آنچه بود جلوه داد . ( ۴۱۶ ) در واقع هم در عهد ساسانیان نسبت به مدت سلطنت اشکانیان دستبرد و خلط و تشویشی راه یافته و همه ما خذ بومی موجود که مدرک آنها بعهد ساسانیان میرسد آن دوره را کوتاه قلمداد کرده اند بطوریکه از ۱۷ جدول فهرست سلاطین اشکانی که نگارنده در مجله کاهوه ( دوره جدید سال دوم شماره ۳ صفحه ۱۵ حاشیه ۲ ) با آنها اشاره نموده اغلب مدت دوره سلطنت آنها را در حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ سال شمرده اند ( بیرونی ۲۸۰ سال و شاهنامه ابو منصور که

( ۴۱۶ ) - حتی حذف و محو در تاریخ اشکانیان راه یافته و در خدای نامه هم جز اشاره اجمالی بدان نشده بوده چنانکه فردوسی گوید :

ازیشان بجز نام نشنیده ام      نه در نامه خسروان دیده ام  
جو کوتاه شد شاخ و هم بیخشان      نگوید جهان دیده تاریخشان

و چون شاهنامه ابو منصور در واقع مستقیماً از خدای نامه اخذ شده چنانکه در متن ذکر شد در آن کتاب هم مدت مجموع سلطنت سلاطین اشکانی را ( که در واقع همه دوره ملوک الطوائف از اسکندر تا اردشیر میدانستند ) ۲۶۶ سال شمرده است ( بر حسب آنچه بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۱۱۷ نقل میکند ) و همچنین طبری ( چاپ لیدن سلسله اول صفحه ۸۱۳ ) گوید که بقول مجوس از اسکندر تا اردشیر ۲۶۶ سال بود . مسعودی نیز در کتاب التنبیه و الاشراف صفحه ۹۷-۹۸ گوید که چون زردشت در اوستا خبر داده بود که بعد از ۳۰۰ سال دولت ایرانیان متزلزل میشود ولی دینشان باقی می ماند و در سر هزار سال ( از زردشت ) دین و دولت هر دو برمیافتند پس اردشیر بابکان چون دید که بین زردشت و اسکندر قریب ۳۰۰ سال و بین اسکندر و خود او پانصد و ده و چند سال ( کذا ) گذشته و لذا باخر هزار سال ازین قرار قریب ۲۰۰ سال پیش نمانده ترسید که پس از ۲۰۰ سال مردم از مدافعه مملکت و یاری دولت خود داری نمایند لذا از مدت بین اسکندر و خودش قریب نصف آنها اسقاط کرده و آنها را رسماً ۲۶۰ سال قرار داده و اعلان کرد و گوید که خود اردشیر به نکبت و صدمه ( بوار ) نازل در سر هزار سال از زردشت در آخر کتاب عهد [ معروف ] خود اشاره نموده است ( قطعه ای از عبارت آنها نقل میکند ) و همچنین تنسر ( تنسر ) موبد اردشیر در مراسم خود به ماجشش والسی دماوند و طبرستان و دیلم از آن نکبت حرف میزند ( باز عبارت او را نقل میکند ) . در تجارب الامم مسکویه ( چاپ عکسی صفحه ۱۲۰ ) نیز این تفصیل در ضمن عهد اردشیر آمده .

مستقیماً از خدای نامه یعنی از تألیف عهد خود ساسانیان اخذ شده ۲۶۶ سال شمرده اند) و بعضی ظاهر آشکانیان و مقدونیان را رویهم رفته یعنی از اسکندر تا اردشیر را قریب سیصد سال دانسته اند و در میان جمله مورّخین بیرونی اوّل کسی است که بدلائل منطقی و اعتماد بقولمانی در کتاب شاپورکان طول حقیقی آن دوره را کشف نموده است .

بنا برین تفصیل و قتیکه فلاکت عظیم و صدمه کّلی یعنی استیلای عرب که بعقیده زردشتیان طامه کبری بود واقع شد ایرانیان آنرا همان حادثه بزرگ سر هزاره که انتظار آنرا داشتند پنداشته و حساب خود را بر طبق آن ترتیب دادند و چون مدّت دوره سلطنت ساسانیان ولو بطور تقریبی معلوم بود که از جلوس اردشیر تا جنگ قادسیّه قریب ۴۰۰ سال (بطور تحقیقی ۴۱۰ سال) و تا کشته شدن یزدگرد اخیر قریب ۴۳۰ سال بوده و دوره اشکانیان و مقدونیان (بقول مورّخین ایران دوره ملوک الطّوائف) هم رویهم رفته نزدیک به سیصد سال و چیزی کمتر تصوّر میشد پس بعقیده آنها مجموع مدّت از استیلای اسکندر تا استیلای عرب بطور تقریبی و عدد کّلی قریب هفتصد سال میشد و لذا بایستی اوّل هزاره دهم و ظهور زردشت بر طبق این حساب سیصد سال قبل از استیلای اسکندر بیفتد که موافق روایت زادسپرم است (۴۱۷)

(۴۱۷) - حساب رسمی و مروف دوره ملوک الطّوائف یا فاصله اسکندر و اردشیر بقول مسعودی در کتاب التنبیه ۲۶۰ سال شمرده میشد و دوره سلطنت ساسانیان از اردشیر تا قتل یزدگرد اخیر بقول همان مؤلف در همان کتاب ۴۳۹ سال حساب میشد در اینصورت جمع این دو عدد ۶۹۹ سال میشود که چون از هزار سال طرح شود ۳۰۱ باقی میماند که بدین طریق استیلای اسکندر درست به ۳۰۰ سال بعد از سال ظهور زردشت میافتد (اگرچه جمع مدّت سلطنتهای یگان یگان پادشاهان ساسانی در کتاب التنبیه فقط ۴۱۸ یا ۴۱۹ و کسری سال میشود) . بیرونی مدّت سلطنت ساسانیان را در جدول اوّل خودش (که آنرا مطابق رأی «جمهور فرس» میداند) ۴۳۱ و در جدول دوّم ۴۷۹ و در جدول سوّم ۵۰۴ و در جدول چهارم ۴۴۳ سال ثابت میکند . جمع عدد اوّل با ۲۶۶ سال ۶۹۷ سال میشود که باقی تا هزار ۳۰۳ سال میماند و طرح حاصل جمع هریک از سایر ارقام با ۲۶۶ یا ۲۶۰ از هزار سال هم قریب به آن نتیجه را میدهد یعنی قدری بیش یا کم از ۳۰۰ میشود (بجز رقم دوّم که شاید با روایت فاصله ۲۵۸ ساله بین اسکندر و زردشت موافق تر باشد) لکن آنچه مسعودی در کتاب التنبیه (صفحه ۱۰۶) از کتابی نزد خاندان های ایرانی نجیب و قدیم اصطخر نقل میکند که مدّت سلطنت ساسانیان در آن ۴۲۳ سال و یکماه و هفت روز ثبت شده بوده (که در واقع ۴۳۴ سال شمرده میشود) با حساب سیصد ساله بین زردشت و اسکندر مطابقت تامّ دارد چه [ بقیه در ذیل صفحه ۲۸۶ ]



علیهذا بعید نیست که روایت ۲۵۸ سال فاصله اسکندر وزردشت در عهد ساسانیان ایجاد شده و مبنی بر حساب صحیح ولی خلط موضوع است. ولی روایت ۳۰۰ سال دیوام رونق دین زردشتی تا اسکندر بعد از استیلای عرب پیدا شده و مبنی بر حسابی است که

[ بقیه حاشیه از صفحه ۲۸۵ ]

۴۴۴ - ۲۶۶ = ۳۰۰ + ۱۰۰۰ میشود. خلاصه آنکه موبدان ایرانی پس از زوال دولت ساسانی اساس حساب فاصله زردشت و اسکندر را بر روی استخراج يك مجهول از سه معلوم ( بعقیده خودشان ) گذاشتند یعنی مدت دوره ساسانیان که با کمی اختلاف در دست بود و مدت دوره ملوک الطوائف ( یا بعقیده ایشان فاصله بین اسکندر و اردشیر ) که بیوجوب حساب رسمی آنها ۲۶۶ یا ۱۶۰ سال بود و فاصله بین زردشت و اقراض دولت ساسانی که بموجب اخبار و نبوتات مندرجه در روایا نشان یا برحسب حدس خودشان بایستی هزار سال باشد یعنی نکبت عظیم در سرهزاره ( یا باصطلاح کتاب التنبیه مسعودی « هزاریکه » ) دهم از عمر دنیا و آغاز هزاره یازدهم نازل شود و از روی این سه رقم معلوم و جمع اولی با دومی و طرح حاصل جمع از سومی باین نتیجه رسیدند که فاصله زردشت و اسکندر ۳۰۰ سال یا قریب آن بوده است . ( هر جا بکتاب التنبیه و الاشراف ارجاع شده مقصود طبع دخویه است در آیدن سنه ۱۸۹۴ مسیحی ) .

بی مناسبت نیست ذکر اینکه حساب مسعودی در کتاب التنبیه راجع باستخراج مدت ملوک الطوائف مثال دیگری است از غفلت و عدم دقت بعضی از مؤلفین قدیم درین گونه امور مربوط بحساب و غیره چه وی گوید « از اولین سالی که اسکندر مقدونی بسطنت رسید تا هرسال که سنه ۳۴۵ هجری است ۱۲۶۷ سال گذشته پس وقتیکه آنچه از سال قتل بزدرجرد که در سنه ۴۲ هجری واقع شد تا حال گذشته که ۳۱۳ باشد علاوه مدت سلطنت ساسانیان که ۴۳۹ سال است از عدد فوق یعنی ۱۲۶۷ طرح شود ۵۱۳ سال میماند که مدت سلطنت ملوک الطوائف است » ملاحظه میشود که اولاً چون سالهای مقدونی شمسی است فاصله بین قتل بزدرجرد ( ۴۲ هجری ) با سنه ۳۴۵ هجری با تفریق رقم اولی از دومی بدست نیاید بلکه چون حاصل تفریق سالهای قمری است باید ازین ۲۱۲ سال باز نه سال کسر شود تا ۳۰۴ سال شمسی مقدونی بین قتل بزدرجرد و سنه ۳۴۵ هجری بدست آید و ثانیاً در سنه ۳۴۵ هجری نه از ابتدای سلطنت اسکندر مقدونی بلکه از مبدأ تاریخ « اسکندری » یعنی تاریخ سلوک کی ۱۲۶۷ سال گذشته بوده و این اشتباه ( ۲۴ سال ) برای اکثر مؤلفین اسلامی حاصل بوده که چون تاریخ سلوک کی با اسم تاریخ اسکندری معروف بود همین اسم باعث اشتباه شده و مبدأ آن را از اسکندر مقدونی ( مسعودی از جلاوس اسکندر و بیرونی در الآثار الباقیه از حرکت او بسوی مشرق ) فرض کرده اند ثالثاً حاصل جمع و تفریق را هم که باید ۵۱۵ باشد ۵۱۳ ثبت نموده است ( مگر آنکه درین اعداد تحریف نساخ یا غلط طبع روی داده باشد ) .

در بعضی ماخذ عربی دوره ملوک الطوائف ۲۸۴ سال شمرده شده و شاید این فقره

[ بقیه در ذیل صفحه ۲۸۷ ]

اساس آن نیز جعلی است (۴۱۸)

بی‌مناسبت نیست ذکر شود که ابو‌عشر بلخی منجم معروف در رساله خود با اسم  
« باب في معرفة ما يدل عليه الرّأس والدّنب و ذوات الدّوائب بكونها في  
البروج في حين طلوع السنه » ( نسخه موزه بریطانی نشان Or-3577 از ورق 30a )  
که در آن از سنه ۲۰۵ یزدگردی ( ۲۲۲ هجری ) حرف میزند در ورق ۱۸۸ گوید  
که ذکر کرده اند که در کتاب زردشت آمده که سلطنت در سر ۱۶۰۰ سال پس از  
ظهور زردشت بآنها ( یعنی ایرانیان ) بر میگردد و ایرانیها هم همین‌طور گفته‌اند و آن

[ حقیقه‌ای از صفحه ۲۸۶ ]

ناشی از توجه به ۱۸ سال فاصله بین قتل‌دارا یعنی استیلای اسکندر و مبدأ « تاریخ اسکندری »  
بوده و چون مؤلفین این مآخذ روایت ۲۶۶ سال فاصله بین اردشیر و اسکندر را حمل بر  
گنشتن این مدت از مبدأ تاریخ اسکندری کرده اند لذا برای تعیین فاصله اردشیر با استیلای  
اسکندر مقدونی ۱۸ سال فاصله موجود را اضافه نموده و ۲۸۴ سال قرار داده اند .  
بیرونی با وجود تحقیق کامل خود در باب مدت سلطنت اشکانیان و حکم قطعی او بر اینکه  
فاصله بین مبدأ تاریخ اسکندر ( سلوکی ) و جاوس اردشیر بابکان ۳۷ سال است باز در آثار الباقیه  
( صفحه ۱۲۶ از نسخه کامل استانبول بر طبق چاپ عکسی آن نسخه در برلین ) در موقع سعی  
در توجیه « قول زردشت به گشتاسف که گفت سلطنت در نسل تو هزار سال دوام می‌کند » گوید  
که چون بین ظهور زردشت و قتل یزدگرد اخیر ۱۲۲۱ سال بود ( لابد بحساب خودش در همان  
کتاب که زردشت را ۲۵۸ سال قبل از مبدأ تاریخ سلوکی فرض کرده و آن عدد را با عدد تاریخ  
سلوکی سال قتل یزدگرد که سنه ۹۶۳ بوده جمع می‌کند ) پس چون ازین عدد ۲۵۸ سال فاصله  
بین زردشت و اسکندر را که اعقاب گشتاسف در آن مدت سلطنت کرده اند و باز ۴۲۶ سال را  
برای مدت سلطنت ساسانیان که باز از اولاد گشتاسف بودند طرح کنیم ۳۷ هـ باقی می‌ماند که  
مدت بین اسکندر و اردشیر است ولی چون ازین مدت قسمتی مربوط بزمان سلطنت اسکندر و اخلاف  
یونانی او بوده تا موقعیکه اشکانیان که باز از اولاد کیان و اعقاب گشتاسف بودند سر کار آمدند  
پس باید فرض کرد که ۲۲۱ سال از آن دوره مقدونیان ۳۱۶ سال از آن دوره اشکانیان بوده  
که جمع این عدد اخیر یعنی ۳۱۶ با ۲۵۸ و ۴۲۶ درست هزار سال میشود .

( ۴۱۸ ) - ظاهراً کتاب معروف جاماسب‌نامه که از حوادث آینده خبر میداده و شبیه به نبوت‌تورات  
ولی صریحتر بوده و در قرون اولای اسلامی شایع و ظاهر آن ترجمه عربی آن نیز متداول بوده است و مخصوصاً  
منضم اخبار از فلاکت‌های وارده بر ایران و دین زردشتی در قرون بعد بوده نیز با این موضوع بی‌ارتباط  
نیست و چون جاماسب‌نامه از حوادث دوره اسلامی و قرون بعد از تسلط عرب نیز سخن میرانده  
مسلم است که آن کتاب و یا اقلاً قسمت عمده آن بعد از ظهور اسلام پرداخته شده و شاید همین اخبار فلاکت  
وارده در سر هر هزار سال و مخصوصاً تفصیل آن ناشی از همین کتاب جعلی ایرانی عام‌مغیبات بوده که  
بی‌شبهت بفال‌نامه و جفر جامع و محرم‌نامه منسوب در بین عوام بامام جعفر صادق و ملاحم  
دانیال و یا منظومه‌مبنی بر اخبار از آتیه منسوب به شاه‌نعمت‌الله ولی در بین مسلمین ایران نبوده است .

(یعنی ظهور زردشت) چهل و هشت سال فارسی قبل از اسکندر و قتل دارا بوده، (۴۱۹)!!  
 ولی حمزه اصفهانی در کتاب تاریخ سنی ملوک الارض والا نبیاء طبع گو تو والد  
 صفحه ۱۱ بنقل از همین ابو معشر گوید که ایرانیها از کتاب زردشت موسوم به ابستا  
 که کتاب دین آنها است (۴۲۰) گویند که از عهد گیومرث والد البشر تا سنه جلوس

(۴۱۹) - بعید نیست که نسخه صحیح ۲۴۸ سال بوده و لفظ «مائین» سقط شده و درین صورت  
 با جمع ارقام حساب سلطنت پیشدادیان و کیان از گیومرث تا قتل دارای اخیر در کتاب حمزه  
 اصفهانی (صفحه ۱۲-۱۳) که ۳۲۴۸ سال میشود مطابق میاید مگر آنکه ایرانیانی که ابو  
 معشر این فقره را از آنها روایت کرده برعکس مورخین دیگر خودشان بجای آنکه برای  
 تاویل و درست کردن حساب هزار ساله فاصله بین زردشت و استیلای عرب از مدت دوره  
 اشکانیان چیزی کسر کنند چون میدیدند که جاوس یزدگرد اخیر در سنه ۹۴۲ و استیلای  
 قطعی عرب به ایران مثلاً (وقعه نهاوند) در سنه ۶۵۲ تاریخ اسکندری (که مقصود تاریخ سلو کی بوده  
 ولی آنان مبدأ آنرا از استیلای اسکندر با ایران می بنداشتند) بوده این قسمت را قطعی گرفته و قابل تاویل  
 ندیده و بقیه را که ۴۸ سال میشد مدت قبل از اسکندر یعنی فاصله او زردشت فرض کرده باشند ولی این  
 فرض بسیار بعید است. قابل توجه است که در رساله عربی معروف به مذاکرات شاذان بن بحر  
 (ظاهر ابوسعید بن شاذان بن بحر) از ابو معشر بلخی (نسخه کتابخانه دارالفنون کمبریج بنشان 3.19 Gg.)  
 در ورق 4a مذکور است که ابو معشر گفت که در کتاب جاماس حکیم چیزی هست که دلالت  
 دارد بر عودت دولت بایرانیها و نیز ذکر کرده اند که در کتاب آنها که زردشت آورده گفته  
 شده که ملك بعد از هزار و پانصد سال از ظهور زردشت و قبول کردن عجم دین وی را به آنها  
 (یعنی ایرانیان) بر میگردد و گفته اند که این (یعنی ظهور زردشت) در ۲۴۰ سال فارسی  
 تام قبل از اسکندر و کشتن وی دارا را بوده. ازین فقره معلوم میشود که مأخذی که ابو معشر  
 این مطلب را از آن اخذ کرده نیز مثل بیرونی در الانارالباقیه فاصله ۲۵۸ ساله زردشت و اسکندر  
 را مربوط بزمان بین ظهور زردشت و مبدأ تاریخ اسکندری (سلو کی) میدانسته ولی برخلاف  
 بیرونی وی باختلاف مبدأ تاریخ اسکندر با زمان حقیقی استیلای فمالی اسکندر با ایران و فاصله  
 ۱۸ ساله بین این دو متوجه بوده و لذا ۱۸ سال از عدد ۲۵۸ کسر نموده و فاصله زردشت را با استیلای  
 اسکندر مقدونی ۲۴۰ سال شمرده بوده است بی فایده نیست گفته شود که عین عدد مذکور در متن یعنی  
 ۱۶۰۰ سال در کتاب الکامل ابن الاثیر نیز (طبیم قورنبرگ در لیدن جلد اول صفحه ۱۸۱) آمده ولی  
 بنحو دیگر چنانکه گوید که در کتاب زردشت آمده که بگروید به آنچه من برای شما  
 آوردم تا وقتیکه صاحب شتر سرخ بیاید و آن در سر ۱۶۰۰ سال خواهد بود (عجب است  
 که شتر سرخ با معنی خود اسم زردشت زرقشتر ای مناسبت نیست) بیرونی نیز در الانار  
 الباقیه صفحه ۲۱۳ گوید که زردشت و جاماسب خبر داده بودند که در سر ۱۵۰۰ سال از  
 زردشت دولت به پیروان دین زردشتی بر میگردد.

(۴۲۰) - این نوع منقولات از اوستا در دوره اسلامی و منقولات حمزه اصفهانی از آن راجع بدت  
 سلطنت هر یک از سلاطین اشکانیان و ساسانیان (بنا بر آنچه بیرونی از حمزه نقل میکند)  
 تا حدی روشنائی بچگونگی وتر کبب آخری اوستای ساسانی آخر دوره ساسانی میاندازد

یزدجرد ۴۱۸۲ سال و ده ماه و ۱۹ روز است (۴۲۱) که بنابراین ابو معشر یا مأخذ او ظهور زردشت را که ۳۰۰۰ سال بعد از کیومرث بوده در حدود سنه ۵۵۰ ق.م. (یعنی ۲۴۰ سال قبل از مبدأ تاریخ سلوکی) می‌شمارد مگر آنکه مقصود از «عهد کیومرث» آخر عمر او باشد که در آن صورت باید ۴۰ سال (۴۲۲) (یا ۳۰ سال) برین عدد افزود.

§ راجع بصفحه ۱۳۷ حاشیه (۲۸۵) و صفحه ۱۴۲ سطر ۲ و ۳ — بنابر تحقیقات هر تسفلد (پایلی صفحه ۴۳) وسعت مملکت ایران در زمان ساسانیان پس از فتوحات بهرام دوم در سنه ۲۸۴ مسیحی نه تنها شامل گرگان و تمام خراسان بمعنی وسیع کلمه در آن زمان بوده بلکه محتملاً در وسیع ترین موقع انبساط خود شامل خوارزم و سغد و سیستان هم بوده است.

§ راجع بصفحه ۱۳۸ و حاشیه (۲۸۷) — در بعضی مأخذ مبدأ تاریخی باسم era Pompeius بنظر میرسد که از ۶۳ ق.م است و باید همان از موقع تصرف کاپادوکی باشد.

§ راجع به صفحه ۱۴۰ حاشیه (۲۹۰) — از موقع نوشته شدن مقاله موئر راجع باصصلاحات گاه شماری ایرانی در نوشتجات پیدا شده از چین تا حال بسیاری

(۴۲۱) - شاید این عدد نتیجه حساب ذیل باشد: از طرفی مدت حکمرانی ملوک الطوائف بعد از اسکندر را چنانکه مسعودی ثبت کرده و گذشت ۵۱۲ سال و مدت ساسانیان را تا آغاز سالی که جلوس یزدگرد در آن واقع شد بر طبق همان روایت معروفی که مبنای جدول اول بیرونی است ۴۱۱ سال و فاصله بین زردشت و اسکندر را بر طبق روایت مشهور ۲۵۸ سال شمرده و لذا فاصله زردشت «تاسنه جلوس یزدجرد» را معادل جمع این اعداد یعنی ۵۱۲ + ۴۱۱ = ۹۲۳ دانسته اند و از طرف دیگر چون فاصله بین کیومرث و ولادت زردشت را درست ۳۰۰۰ کامل و بی کمی و زیاد فرض می‌کردند و ولادت زردشت را در روز ۱۱ اردیبهشت میدانستند بنابراین از یازدهم اردیبهشت تا اول فروردین (یعنی آغاز سال جلوس یزدگرد) هم با فرض خمس مسترقه در آخر سال ده ماه و ۱۹ روز میشود.

(۴۲۲) - بقول خود حمزه مدت عمر کیومرث ۴۰ سال است ولی از قول بهرام موبد ۳۰ سال نقل میکنند.

از نوشتجات سغدی مورد مطالعه شده و بتدریج مطالب مربوط بسال و ماه سغدی بیشتر روشن شده و میشود \*

§ راجع بصفحه ۱۴۱ حاشیه (۲۹۱) — در صبح الاعشی قلمشندی نیز (جلد دوم صفحه ۴۱۰ نسخه چاپی) گوید مهر جان وسط زمان خریف است و بین آن و نوروز ۱۶۷ روز است!

§ راجع بصفحه ۱۴۳ حاشیه (۲۹۷) سطر ۱۱ — در زیج سنجری نسخه واتیکان ورق 24 گوید :

خمس تا ۳۷۵ یزد کردی در آخر آبان ماند و در آن تاریخ اول حل در اول فروردین افتاد و در فارس خمس را باخر اسفندارمذ نقل کردند برسم قدیم و در بعضی نواحی در آخر آبان ماه ماند.

§ راجع بصفحه ۱۴۴ حاشیه (۲۹۷) — آنچه از قول هوتم شیندلر (Houtem Schindler) راجع بگرفتن خمس مسترقه در مازندران در آخر آبان در قرن کنونی نقل شده از مراسله ای شخصی است که مشار الیه به دروین (Drouin) نوشته و این مؤلف آنرا در مجله آثار قدیمه (Revue archéologique) سنه ۱۸۸۹ مسیحی صفحه ۲۳۹ نقل کرده است.

\* وقتیکه طبع این رساله نزدیک باتمام بود در مجله انجمن شرقی آلمان (ZDMG) جلد ۹ جزو اول سنه ۱۹۲۶ مسیحی بنظر رسید که **هنینگ** (W. Henning) در مقاله ای راجع به «مایه جدید مربوط بمابوت» از روی تحقیقات جدید در آثار **تورفان** گوید اسم ماه دوم سغدی **خورجن** یا **خورجینیچ** و اسم ماه چهارم **پساک** و **پساکچیچ** (ناج ماه) است و نیز در همان مقاله گوید که بنابر کتیبه های **سکائی مارال باشی** (در مشرق کاشغر) آن قوم نیز ماهها را با عدد میسرده اند. این فقره شباهت دارد بآنچه در باره اهل بخارا در صفحه ۱۴۰ اشیه ۲۹۰ ذکر شد که ماهها را با عدد نه با اسم میسرده اند.

§ راجع بصفحه ۱۴۴ حاشیه (۲۹۷) ————— کتاب « یزدگردی تاریخ »

ملاحظه شد درین کتاب که بزبان کجراتی در سنه ۱۸۷۰ مسیحی طبع شده ( بر حسب آنچه یکی از جوانان هندی کجراتی زبان محصل برای نگارنده ترجمه کرد ) در صفحه ۳۳ از رساله محضر ( استشادات قدیمی ) مطبوعه در سنه ۱۱۴۲ یزدگردی صفحه ۱۶ نقل میکند که ابوالقاسم نجومی در هرات از قرانی خبر میدهد که در ۱۷ آذار ماه رومی سنه ۱۱۲۰ رومی ( اسکندری ) و ۲۶ جمادی الاولی سنه ۱۹۳ هجری و ۱۹ بهمن ماه سنه ۱۷۷ یزدگردی واقع شده است . اگر این تطبیقات بر روایت معتبری از یک نویسنده معاصر که خود در آن تاریخ ضبط کرده ( نه از روی حسابهای قهقرائی متأخرین ) مبتنی باشد در آن صورت دلیلی برای بودن خسه در آخر اسفندارمذ در میان یک طائفه میشود ولی اعتماد بصحت این روایت بادسترس نداشتن باصل مأخذ مشکل است .

§ راجع بصفحه ۱۴۵ - ۱۴۶ ————— عید اول از اعیاد شش کانه خوارزمیها

( گاهنباها ) سجحاحی ریدرا بقول بیرونی در الآثارالباقیه صفحه ۲۳۷ عامه نواسار چکانیک میگفتند و عید دوم ( میث سخن رید ) را خاوردمینیک نیز میگفتند و همچنین اجفارمینیک و عید سوم ( مدیان رید ) را انجمرذ کانیک و عید چهارم ( میث زرمی رید ) را خیرر و چکانیک نیز میگفتند و عید ششم را ( ارثمین رید ) ارثمین دکانیک نیز میگفتند .

§ راجع بصفحه ۱۵۳ سطر ۱۰ ————— طعن غزالی بر نوروز و سده و غیره

در کیمیای سعادت در باب سوم از اصل نهم از رکن دوم است تحت عنوان « در منکرات که غالب است در عادت » ( طبع بمبئی سنه ۱۳۲۱ صفحه ۱۸۸ - ۱۸۹ ) و از آن جمله گوید « منکرات بازارها آن بود که بر خرند دروغ گویند و عیب کالا پنهان دارند و ترازو و سنگ و جوب گز راست ندارند و در کالا غش کنند و چنگ و جفانه و صورت حیوانات فروشند برای کودکان در عید و شمشیر و سیر جوینی فروشند برای نوروز و بوق سفالین فروشند برای سده . . . . . و از این چیزها بعضی حرام است و بعضی مکروه اما صورت

حیوان حرام است و آنچه برای سده و نوروز فروشد چون سیر و شمشیر چوبین و سقین سفالین این در نفس خود حرام نیست اما برای اظهار شعار گبران حرام است که مخالف شرع است و هر چه برای آن کنند نشاید بلکه افراط کردن در آراستن بازار بسبب نوروز و قطایف بسیار کردن و تکلفات نو کردن برای نوروز نشاید چه نوروز و سده باید که مندرس شود و کس نام آن نبرد تا گروهی از سلف گفته اند که روزه باید داشتن تا از آن طعام ها خورده نشود و شب سده چراغ نباید کرد تا اصلاً آتش نبینند و محققان گفته اند که روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود و نشاید که خود نام این روز برند بهیچوجه بلکه با روز های دیگر برابر باید داشت و شب سده همچنین چنانکه از آن نام و نشان نماند .

در ربیع الأبرار زنجشیری نیز ( نسخه موزه بریطانی Or. 1186 ) صفحه ۴ روایت میکند که نعمان بن مرزبان جدّ ابوحنیفه در روز نوروز بحضرت علی م پالوده ( فالودج ) هدیه کرد و حضرت فرمود **نوروزو ناکل یوم** و بعضی گفته اند روز مهر جان بود و فرمود **مهر جانو ناکل یوم**.

§ راجع بصفحه ۱۵۴ - ۱۵۵ — در صبح الاغشی قلقشندی (جلد دوم صفحه ۴۰۹) مذکور است که اوّل کسیکه [ در اسلام ] هدایای نیروز و مهر جان را رسم کرد حجّاج بن یوسف بود بعد عمر بن عبد العزیز موقوف ساخت و در زمان مأمون عباسی مجدداً رایج شد .

نه تنها نوروز و مهر جان و سده در ادبیات عرب دیده میشود بلکه حتی ذکر جشن کاهنبار نیز در دیوان ابو نواس از شعرای نیمه دوم قرن دوم آمده است ( دیوان ابی نواس و اخباره تألیف حمزه بن الحسن الاصبهانی نسخه خطی برلن نشان Pm. 190 ) (۴۲۳) و نیز اسم روز اول ماه در بیته از قصیده ابو عیسی التوشجان بن عبد المسیح الاصفهانی که در کتاب محاسن اصفهان مافروخی ( چاپ طهران سنه ۱۳۱۲ هجری شمسی ) صفحه

---

۴۲۳ - در باب مستقلی که برای اشعار مخلوط بفارسی از ابو نواس است که بقول حمزه جمعاً ۲۰۰ کلمه فارسی در دیوان او هست این قطعه دیده میشود : بحرمة النوبهار و کنک الرقتار (؟) و وثبة الکوبکار (؟) و شمسه الشهرباری و ماهها الکامکاری و جشن کاهنبار و ابسال الوهار و حرّ ابر انشار بده مرا یک باری .

۶۵ - ۶۶ درج شده مذکور است و بیت این است : فَاَهْنَا بِنِيْرُوْزِ اَتَاكَ مَبْشَرًا  
بِرَبِيْعِهِ وِ يَوْمٍ هَرْمَزِ رُوْزٍ . این شاعر از متقدمین است و بنا بر روایت مافروخی ذکر او  
در کتاب اصفهان حزه اصفهانی آمده بوده است.

§ راجع بصفحه ۱۵۶ - ۱۵۷ — اقدام متوکل بتأخیر نوروز و شعر  
بحتری که در کتاب بیرونی در سنه ۲۴۳ ذکر شده ولی در تاریخ طبری که (قریب صد  
سال قبل نوشته شده) جزو حوادث سنه ۲۴۵ ثبت شده است . اگر روایت طبری صحیح  
تر باشد شاید روایت بیرونی یا مأخذ او مبنی بر خلط تأخیر نوروز با اصلاح سال خراجی  
که هر دو اقدام از متوکل بود میباشد و نیز بعید نیست که اصلاً نقل سال خراجی  
۲۴۱ به ۲۴۲ که مقریزی به متوکل علی الله خلیفه عباسی اسناد میدهد با اقدام بعقب  
بردن نوروز ایرانی که درین سال ۹ روز قبل از اول محرم سال بعد بوده و داستان تأخیر افتتاح  
خراج از طرف این خلیفه در محرم سنه ۲۴۳ هجری قمری که بیرونی روایت میکند  
مربوط بهم و اقلّاً در يك موقع وقوع یافته اند چه سال خراجی که با نوروز واقع  
در ۲۲ ذی الحجّه سال ۲۴۲ شروع میشد در واقع نمی توانست بدون حدوث اختلاف در  
تاریخ قمری و شمسی سال ۲۴۲ حساب شود زیرا که چون در ۳ محرم سال ۲۴۴ خاتمه  
می یافت در حقیقت معادل و مقارن سال ۲۴۳ قمری بود (۴۲۴). اگر این فرض اخیر صحیح  
باشد در آن صورت روایت بیرونی نزدیکتر بحقیقت خواهد بود.

بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۳۲) گوید اینکه متوکل نوروز را به ۱۷  
حزیران برگردانید برای اینست که بین سال خود (۲۴۳ هجری) و سال اول تاریخ  
یزد کرد را گرفته [ و تقسیم بر ۴ نموده و آنرا مبنای حساب تأخیر نوروز قرارداد ]  
این فخره مؤید صحت قول طبری تواند شد چه نوروز واقع در اواخر سنه ۲۴۲ (۲۲)

(۴۲۴) - در واقع قول خود بیرونی هم با این فرض مخالفت ندارد چه از ظاهر عبارت چنان  
مستفاد میشود که متوکل تأخیر نوروز را به ۱۷ حزیران در سنه ۲۴۲ مقرر داشته (شاید  
در نوروز معمولی که در اواخر آن سال بود) و «مراسلات بولایات درین باب در محرم



ذی الحجّه آغاز سال ۲۲۶ یزدگردی بوده و ربع این عدد فقط ۵۶ ( و کسری ) میشود و اگر از ۲۱ آوریل ( نisan ) که نو روز آن سال مطابق آن بود ۵۶ روز عقب تر برویم به ۱۶ حزیران میرسیم نه ۱۷ آنماه ولی نوروز واقع در سنه ۲۴۵ هجری ( ۱۴ محرم ) اول سال ۲۲۸ یزدگردی بوده و بر حسب ظاهر چون ربع آن عدد ۵۷ میشود و ۵۷ روز بعد از روزیست و یکم نisan ( که باز نوروز آن سال مطابق آن بود ) درست ۱۷ حزیران میشود . اینکه گفتیم « بر حسب ظاهر » برای آنست که این حساب که محاسبین متوکل کرده اند مبنی بر اشتباه است و برای پیدا کردن موقع نوروز در سال جلوس یزدگرد بایستی از تاریخ یزدگردی سال خودشان يك عدد کسر نموده و باقی را بر چهار تقسیم و خارج قسمت را از روزی که نوروز آن سال در آیام ماههای رومی واقع شده رو بعقب ( یعنی بطرف آخر سال ) شمرده رو: و ماه رومی مبدأ تاریخ را بدست بیاورند .

§ راجع بصفحه ۱۵۷ - ۱۶۲ ————— در سفرنامه ناصر خسرو ( چاپ برلن صفحه ۴۹ ) دیده میشود که در ذکر تاریخ قید هلالی اضافه میکند ( سنه تسع و ثلثین و اربعمائه هلالیه ) و از این قید چنان بر میآید که در خراسان در آن عهد سال خراجی رایج بوده و برای تمیز سال قمری از آن صفت هلالی را اضافه میکرده اند باین مناسبت ذکر این فقره بیفایده نیست که در همان سفر نامه ناصر خسرو تاریخ ها مکرراً با ماههای ایرانی و سال یزدگردی ثبت شده و در این موارد اغلب صفت « قدیم » باسم ماه ضمیمه میسازد و این فقره موید حدسی است که در صفحه ۲۴۵ ( سطر ۲ ) درج شد اگرچه این هم ممکن است که قید قدیم برای تمیز ماههای سال یزدگردی از ماههای سال شمسی خراجی که همان اسامی را داشته و در زمان مطابق آنها بوده اند برقرار و جاری بوده باشد .

§ راجع بصفحه ۱۶۲ حاشیه ( ۳۲۵ ) ————— تاریخ طوفان که در کتب

نجومی و تاریخی غالباً دیده میشود ظاهراً از کتاب الالوف ابومعشر بلخی مأخوذ است و بقول بیرونی منجم مزبور اساس زیج خود را نیز بر همین تاریخ بنا نهاده بوده است ولی این تاریخ بسیار باختلاف روایت شده است. ابومعشر در رساله سابق الذکر خود ( معرفة ما یدنّ علیه الرأس و الذّنب ..... ) فاصله طوفان را با ولادت حضرت رسول صلعم ۳۶۷۱ سال می‌شمارد که بنا بر آن تقریباً ۳۱۰۱ سال قبل از مسیح میشود. در کتاب منتخب کتاب الموالید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی از منجمین معروف قرن چهارم ( نسخه موزه بریطانی نشان Dr. 1346 ورق 81 ) گوید که هزاره چهارم در سنه ۲۶۶ یزدجردی تمام میشود که بنا برین طوفان در سنه ۳۱۰۳ ق. م میافتد و بحساب از روی قول کوشیار در مجمل الاصول ( نسخه موزه بریطانی نشان 22 ورق Add 7490 ) که از اول ادوار تا سنه ۳۲۱ یزدجردی ۴۳۲۰ سال شمرده و اول ادوار را ۲۷۶ سال قبل از طوفان میداند طوفان در ۳۰۹۲ سال قبل از مسیح واقع می‌شود ( ایدلر بنا بر حساب از روی قول حساب کوشیار ۳۱۰۲ می‌نویسد ) و بقول بیرونی در الآثار الباقیه ( صفحه ۲۳-۲۵ ) بعقیده منجمین فاصله بین قران اول از قرانات زحل و مشتری و طوفان ۲۲۹ سال و ۱۰۸ روز بوده و فاصله طوفان با اول سلطنت بختنصر ( یعنی مبداء تاریخ نبوسار ) ۲۶۰۴ سال بوده که بنا برین طوفان در ۳۳۵۱ سال ق. م. میشود و نیز گوید که ابومعشر گفته که فاصله طوفان با اول تاریخ اسکندر ۲۷۹۰ سال مکبوس و ۷ ماه و ۲۶ روز بوده که همان ۳۱۰۱ یا ۳۱۰۲ ق. م. برای طوفان نتیجه میدهد و نیز گوید بعقیده یهود طوفان ۲۷۹۲ سال و بعقیده نصاری ۲۹۳۸ سال قبل از تاریخ اسکندر بوده ( یعنی ۳۱۰۴ و ۳۲۵۰ ق. م. ) . در کتاب بی‌اسم فارسی سابق الذکر طوفان را چنانکه در حاشیه ۳۲۵ ذکر شد در ۳۰۷۵ قرار میدهد. صفدی در کتاب الوافی بالوفیات فاصله بین طوفان و تاریخ بختنصر را ۲۴۰۰ سال و ۱۱ ماه می‌شمارد که بنا بر آن طوفان به ۳۱۴۸ سال

قبل از مسیح می افتد (۴۲۵) حمزه اصفهانی در کتاب سابق الذکر خود (صفحه ۱۱) بنقل از ابومعشر گوید که از طوفان تا اول فروردین سال جلوس یزدجرد ۳۷۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز است (۴۲۶) در کتب دیگر بانواع دیگر نیز ذکر شده که ذکر همه موجب تطویل میشود .

تأسیس تاریخ خراجی را که کتب فارسی در اواخر ساسانیان (عهد قبادیاد برتر) دانسته اند ممکنست اثری از سنت قرار دادن افتتاح خراج در نوروز یعنی اول فروردین باشد . که شاید در آن زمان که نوروز در تابستان (در سرطان) بوده و در ولایات گرمسیر خرمن بدست آمده و در سرد سیر نیزه جودرو میشد یکی از سلاطین ساسانی این بنا را نهاده است و سعی در برگرداندن نوروز به تابستان برای تأخیر افتتاح خراج هم که در قرون اولی اسلامی بعمل میآمد مربوط باین رسم و در واقع اصلاح سال خراجی بوده است و رنه نو روز همیشه در تابستان نبوده و در اوایل دوره ساسانی در پائیز و پیش از آن در زمستان بوده است .

§ راجع بصفحه ۱۶۳/۱۶۴ — راجع بتأسیس تاریخ غازانی در کتاب ظفر نامه منظوم حمدالله مستوفی که کمی بعد از این تأسیس تألیف شده است (سنه ۷۳۴) از قول غازان چنین گوید ( نسخه موزه بریطانی نشان . . . . . ) :

(۴۲۵) - چنانکه در متن ذکر شد صدی یکجا گوید که بین طوفان و اول تاریخ بختنصر ۲۴۰۰ سال است و  $\frac{۷}{۱۲}$  سال ولی عجب آنکه بلا فاصله بعد فاصله طوفان را بلاذی القرنین ( که مقصود همان تاریخ سکندر است ) ۲۹۲۴ سال می شمارد که بنا برین طوفان ۲۲۴۵ سارق ۲۰۰۰ واقع میشود و این اختلاف با آنکه خود گوید « در تاریخ طوفان اختلاف است ولی ما بحساب این مسئله را تصحیح کردیم و بحركات کواکب و اوساط آنها بقهقرا حساب نموده باین نتیجه رسیدیم » عجیب است .

(۴۲۶) - ظاهراً این قول شایع بوده و از عبارت کتاب بی اسم فارسی هم (سه هزار و هفتصد و پنجاه سال و تیرست و بیست و دو روز است) گویا کلمه « سی » افتاده است . در کتاب الوس اربعة جنگیزی یا شجرة الاثرک مأخوذ از کتاب الغ بیک ( نسخه موزه بریطانی نشان Add 261 196) از کتاب تزهة الناظر علاء الدین ابن الشاطر دمشقی نقل میکنند که در آن نیز فاصله طوفان با مبدأ تاریخ هجری ۳۷۲۵ سال ثبت شده که نزدیک به روایت حمزه میشود در همان کتاب ( الوس اربعة قول دیگری نقل میکنند از « گروهی » که فاصله طوفان را با هجرت ۲۹۸۴ سال میدانند — عبارت حمزه اصفهانی در نسخه های چاپی آن مشتمل است و سقطی دارد .

بدیوان تواریخ يك رويه نيست  
و زان كار اين ملك وارونه است  
گروهی خراجی شمارد شمار  
سر سال از فرودین بشمرد  
ز ایام کسری است هنگام آن  
گروهی حساب از جلالی کند  
یکی سازم و نام خانی کنم  
که باشد شب و روز بريك قرار

. . . . .

زهجری شده هفتصد و يك شمار  
نهادند تاریخ گیتی فروز  
و راهست تاریخ خانی خطاب

در مقدمه ظفر نامه شرف الدین علی یزدی که بتاریخ جهانگیری موسوم است در ضمن  
احوال غازان گوید « و در عهد او تاریخ خانی که دیوانیان ایران بدان حساب میکنند  
در سنه احدی و سبعمائة موافق پارس ئیل وضع کردند . علاوه بر تصریح بتاریخ سال  
از طر - این دو مورخ قید سال پارس ئیل تر کی نیز مؤید قطعی همان سال است که بحساب  
درست میآید (۴۲۸) و نیز معلوم میشود در صدوسی سال بعد یعنی در زمان علی یزدی  
باز تاریخ خانی هنوز رایج و معمول بوده است .

دگر چونکه شاهی در ایران یکی است  
سر سال هر کس دگر گونه است  
گروهی هلالی کنند اختیار  
گروهی ازین هر دو ان بگذرد  
که نوروز کبری بود نام آن  
گروهی ز اسکندری دم زنند  
من (۴۲۷) این جمله تاریخ ها بفکنم  
سر سال نوروز و فصل بهار \*

. . . . .

در آن سال نوروز فصل بهار  
ده و دو زماه رجب رفته روز  
یکی گشت در ملك ایران حساب

راجع بصفحه ۱۶۵-۱۶۶ — بایبنگر (Babinger) در کتاب مورخین

عثمانی (Die Geschichtschreiber der Osmanen) در صفحه ۴۱۸ (ضمیمه)  
گوید که در مملکت عثمانی از تاریخ ۱۶۷۷ مسیحی سال و ماه رومی با تاریخ هجری  
معمول گردید تا در سنه ۱۷۸۹ مسیحی در عصر سلیم ثالث دفتر دار مورالی عثمانی

(۴۲۷) یعنی غازان خان

(۴۲۸) سال پلنگ چینی در ۲۹ جمادی الاولی سنه ۷۰۱ هجری شروع میشود

سنه مالیه را ایجاد کرد و اول سال را از اول اکتبر با اول مارس نقل کردند که روز کیسه همیشه باخر سال بیفتد . تاریخ سال همان هجری بود ولی در هر ۳۳ سال قمری یک بار یک عدد بالاتر می جستند در سنه ۱۲۸۸ بواسطه اشتباهی این قاعده متروک شد .

§ راجع به صفحه ۱۶۸-۱۶۹ حاشیه (۳۳۵) — در یک کتاب خطی

که ظاهر اشرحی برسی فصل خواجه نصیر الدین طوسی در معرفت تقویم است ( نسخه موزه بریطانی بنشان Add 7700 ) و در حدود سنه ۸۲۴ تألیف شده چنین گوید که وضع تاریخ [ ملکشاهی ] در اصفهان در ۹ ماه رمضان روز جمعه بوده و در همان سال سلطان جلال الدین ملکشاه از اصفهان بسمرقند رفت و فتح تمامی آن بلاد کرد و حاکم سمرقند را محبوس کرده باصفهان آورد .

باز در همان کتاب گوید چون سال درست ۳۶۵ روز و پنج ساعت و ۴۹ دقیقه است

( بحسب زیج مراغه ) لهذا بحساب دقایق اضافی کیسه های چهار ساله ( که آنرا مشروحاً بیان میکند ) بعد از هفت کیسه رباعی باید یک کیسه خماسی بیاید ( یعنی سال سی و سوم ) و این عمل باین ترتیب ۱۴ مرتبه مکرر میشود ( یعنی در ۶۲۲ سال ) آنگاه باید کیسه خماسی یکبار پس از شش کیسه رباعی یعنی در سال بیست و نهم بیاید و آنوقت باز تازه یک دقیقه کسر باقی می ماند .

درسی فصل خواجه نصیر الدین طوسی ( چاپ ایران با خلاصه الحساب شیخ

بهائی و هیئت فارسی قوشچی در یکجا و بانمره صفحات مسلسل ) در صفحه ۱۱۱ گوید « و نام ماههای این تاریخ ( یعنی تاریخ جلالی ) همان نام ماههای فارسیان است ، و بعد گوید « و بعضی از استادان این علم روایت کرده اند که سال ملکی را هم نام ماهها و هم نام روزها وضع و نام روزها و نام ماههای ملکی اینست که درین دو جدول مبین شده است . . . . » و اسامی وضعی که بآنها اشاره شد ثبت نموده است و نیز گوید « و عدد روزهای هر ماهی سی روز باشد و پنج روز دزدیده در آخر اسفندار ماه گیرند و بهر چهار سال یا پنج سال یکبار یک روز دیگر بجهت کیسه در آخر پنج دزدیده افزانید تا شش روز شود و اول روز فروردین ماه روزی بود که در نیم روز آنروز

آفتاب در حمل باشد و از حوت انتقال کرده باشد «

در سال ۶۸ هجری تحویل آفتاب بحمل قدری بعد از ظهر بوده و لذا سال شمسی که در آن روز منقضی میشد کیسه بوده است و بنا برین علی القاعده سال شمسی ۷۱ هجری یا اولین سال تاریخ جلالی نیز بایستی کیسه باشد ولی اگر چه بحساب از روی ارساد کنونی تحویل آفتاب بحمل در نوروز واقع در سال ۷۲ هجری چند دقیقه (شاید ۷ دقیقه) بعد از ظهر بوده است لکن ظاهراً بر حسب حساب منجمین آن زمان تحویل چند دقیقه قبل از ظهر می افتاده و لذا سال شمسی بعد را که سال دوم تاریخ جلالی (۷۲-۷۳ هجری) کیسه قرار دادند که اولین کیسه خماسی بوده است .

§ راجع بصفحه ۱۶۸ و حاشیه ۳۳۵ ————— در کتاب زیج المفرد تألیف محمد بن ایوب الحاسب طبری که بزبان فارسی در نیمه دوم قرن پنجم ظاهراً اندکی بعد از وفات ملکشاه سلجوقی تألیف شده و از استخراجات در ۳۸۴ یزدگردی (۶۱۱ هجری) حرف میزند (7a) و نسخه ای از آن بنشان (O.1.10) در کتابخانه دارالفنون کمبریج موجود است در دو موضع صریحاً (ورق 19b) مبدأ تاریخ سلطانی ملکی (جلالی) را در سال ۴۴۷ یزدگردی ذکر میکند که مطابق با سنه ۷۰ هجری میشود و چون (ورق 15a) از رصد خود در شهر آمل در سنه ۵۲ یزدگردی و ۷۶ هجری حرف میزند (یعنی چهار سال بعد از مبدأ تاریخ جلالی) لذا اظهار وی راجع بمبدأ تاریخ ملکی مسئله غامضی است . از اینکه وی در سنه ۷۶ هجری اعتدال خریفی را در روز اشتاد از مهر ماه ملکی مطابق اول جمادی الاولی بر طبق رصد خود ثبت میکند آثار تسامح دیده شود چه اعتدال خریفی در اول جمادی الاولی آن سال مطابق روز ۶ مهر ماه بوده نه ۲۶ .

§ راجع بصفحه ۱۷۰ حاشیه (۳۳۶) ————— در نسخه زیج ایلخانی کتابخانه دارالفنون کمبریج (بنشان O.2(7)) ورق ۱۶ در جدول سالهای کیسه و بسیطه ملکی برای سیدسال از مبدأ تاریخ جلالی همه ارقام بطور صحیح درج شده و اشتباهات

نسخ دیگر را ندارد و همچنین در نسخه ای از همین زیج که بخط اصیل الدین پسر مؤلف در کتابخانه ملی پاریس محفوظ است (بنشان Ancien fonds 163). کبیسه های خماسی درین نسخه بقرار ذیل است: سال ۳۱ - ۶۴ - ۹۷ - ۱۳۰ - ۱۶۷ - ۱۹۲ - ۲۲۵ - ۸۲۲۵ - ۲۹۱ .

§ راجع بصفحه ۱۷۰-۱۷۴ — در زیج اشرفی سابق الذکر در باب کبیسه های رباعی و خماسی تارینخ جلالی گوید (صفحه ۹) که در هر ۲۵۸ سال ۵۰ مرتبه کبیسه واقع میشود ۴۲ نوبت رباعی و ۸ نوبت خماسی پس ۶ یا ۷ نوبت متوالی سال چهارم کبیسه باشد و یک نوبت سال پنجم

و نیز در کتاب ربیع المنجمین (شرح بر کتاب سی فصل فارسی خواجه نصیر الدین طوسی که نسخه ای از آن در کتابخانه مجلس شورای ملی طهران موجود است) (رجوع شود بفهرست آن کتابخانه) گوید «و باستقراء یافته که چون هفت بار یا هشت بار کبیسه نمایند یک بار از قرار پنج سال کبیسه [یعنی] در سی و سه سال هشت کبیسه واقع شود هفت کبیسه از آن جمله رباعی . . . . . و یکی خماسی . . . . . و بعد از ۳۹۶۰ سال شش کبیسه رباعی خواهد شد و یک بار خماسی و اول فروردین روزی بود که بعد از نصف النهار مقدم بر آن روز تا اول نصف النهار آن روز آفتاب از حوت بحمل آید [ این فقره را آقای مینوی از یاد داشتهای خود براقم سطور دادند ]

§ راجع بصفحه ۱۷۳ و حاشیه (۳۳۵) — میزان تحقیقی سال شمسی بقول تقویم بحری سنه ۱۹۳۷ مسیحی (Nautical Almanac) حالا ۳۶۵/۲۴۲۱۹۸۷۹ روز است و در هر صد سال معادل ۶۱۴/۰۰۰۰۰ روز ازین میزان کم میشود یعنی سال کوتاه تر میشود .

یرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۱۴۴) گوید «ما کسر سال را بر صد پنج ساعت و ۴۶ دقیقه و ۲۰ ثانیه و ۵۶ ثلثه یافتیم» .

§ راجع بصفحه ۱۷۵ - ۱۷۶ — در ضمن مرور بکتاب مختلفه باز

بعضی تواریخ ایرانی با تطبیق بتواریخ دیگر بنظر رسید که با آنکه درین موضوع قصد استقرار نبود محض مزید فایده ذیلاً ثبت میشود:

بیرونی در کتاب التفهیم (صفحه ۱۹۱ نسخه چاپی) روز ۳ آبانماه ۳۹۸ بزدگردی را با ۲۵ رمضان ۴۲۰ هجری تطبیق میکند که با حساب مطابقت دارد.

در کتاب الأوراق صولی اخبار الرضا علیه السلام (طبع لندن سنه ۱۹۳۵ مسیحی) صفحه ۶۵ نوروز سال ۳۲۳ هجری را در ۸ روز گذشته از رجب ثبت میکند که با نوروز معتضدی تقریباً مطابقت میکند ولی نه با نوروز ایرانی و نیز در صفحه ۱۴۲ اشاره به جشن سده دارد در ماه ربیع الاخر سنه ۲۲۷ که با حساب مطابق است و سده در ۱۸ همان ماه بوده. در صفحه ۱۴۲ نوروز را در دوروز گذشته از رمضان آن سال می‌شمارد که باز با نوروز معتضدی وفق می‌دهد.

ناصر خسرو در سفرنامه خود چاپ برلن ۶ جمادی الاخر سنه ۴۳۷ را بانیمه دیماه پاریسین سنه ۴۱۰ بزدگردی تطبیق میکند و با حساب مطابق است.

و همچنین ۵ محرّم سنه ۴۳۸ را با ۱۰ مرداد تطبیق میکند که باز مطابق حساب است.

۲۰ صفر همان سال را با ۵ شهریور تطبیق میکند که با حساب ۲۵ شهریور باید باشد.

۱۷ ربیع الاول سنه ۴۳۴ را با آیام مسترقه تطبیق میکند که با چهارم مسترقه بعد از آبان وفق میدهد.

۲۵ جمادی الاخر سنه ۴۳۸ را با ۲ آذر تطبیق میکند که صحیح نیست و با ۲۲ دیماه مطابق است چنانکه در نسخه دیگر چنان است.

۲ رجب سنه ۴۳۸ را با ۱ بهمن ماه تطبیق میکند که با حساب دو روز اختلاف پیدا میکند. در تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء حمزه اصفهانی چاپ برلن صفحه ۱۷۶ سه روز مانده از ربیع الاخر سنه ۴۴۴ را با روز آذر (نهم) از ماه مرداد تطبیق می‌کند. با حساب ۲۵ مرداد می‌شود.

صفحه ۱۵۲ — ۳ رجب سنه ۷۰: را با روز باد (۲۲) ماه شهریور تطبیق میکند. با ۲۲ آذر مطابق است.

صفحه ۱۵۲ — ۸ روز مانده از رجب سنه ۲۶۰ را با اول اردی بهشت تطبیق میکند. دو یا سه روز اختلاف دارد و با ۲۸ فروردین مطابق می‌آید.

صفحه ۱۵۲ — یفجم شوال سنه ۲۸۷ را با ۲۷ شهریور ماه تطبیق میکند. با حساب مطابقت دارد صفحه ۱۵۳ — شانزدهم ذی القعدة سنه ۲۰۹ را با ۲۶ آذر ماه تطبیق میکند. با دوّم ختمه مسترقه مطابق است.



صفحه ۱۵۲ — یازدهم ذی القعدة سنة ۲۲۱ را با ۶ آبانماه تطبیق می کند . تقریباً مطابق است .

صفحه ۱۵۴ — سوم ربیع الاول سنة ۳۲۲ را با ۱۰ بهمن ماه تطبیق می کند با حساب مطابق است

صفحه » — غرة ربیع الآخر » » » » » » ۷ اسفندار » » » » » »  
» » — ده روزمانده از ربیع الآخر سنة ۳۲۹ با ۲۲ دیماه » » » » » »  
انوری گوید .

« بحکم دعوی زیج و گواهی تقویم شب چهارم ذی حجه سنة تامیم  
شبی که بود شب هفدهم زماه ایار شبی که بود نهم شب زتیر ماه قدیم »  
این تطبیق با حساب وفق میدهد .

در تاریخ رویان تألیف اولیاء الله آملی ( چاپ طهران سنة ۱۳۱۲ هجری شمسی ) صفحه ۱۳۰  
روز ۲۱ ذی الحجة سنة ۷۴۶ را با ۲۷ تیرماه تطبیق میکند . با حساب مطابق است .

صفحه ۱۳۱ روز ۲۴ رجب سنة ۷۵۶ را با ۱۱ آبان ماه قدیم تطبیق میکند . با ۲۰ آبان  
مطابق می آید .

صفحه ۱۳۸ — غرة محرم سنة ۷۶۴ را با ۲۹ تیرماه تطبیق میکند . با حساب ۵ بهمن ماه بود .  
در کتاب المسائل قصرانی ( نسخه خطی وزارت هندوستان در لندن ) روزنهم از جمادی الآخرة  
سنة ۲۷۵ را با ۹ شهریور تطبیق میکند . با نهم جمادی الأولى مطابق میاید .  
و نیز ۷ جمادی الآخرة از همان سال را با ۲۵ شهریور تطبیق میکند . با ۲۳ جمادی الأولى  
مطابق است .

باز ۱۷ شهریور سنة ۲۴۸ یزدگردی را با ۱۹ رجب تطبیق میکند . ۱۹ رجب ۲۰ بهمن  
ماه می شود .

این ابی طاهر ( ابو القاسم المظفر بن علی بن المظفر بن محمد بن عبد الصمد ) در  
کتاب القرانات خود ( نسخه موزه بریطانی بنشان Add. Or. 7473 ) ورق ۶۰ طالع دولت  
خلافت عباسی را یکشنبه نیمه رجب سنة ۱۲۱ هجری و ۲۴ دیماه سنة ۱۲۷ یزدگردی ( ظاهراً  
۱۱۷ ) و ۲۱ اذار سنة ۱۰۶۰ اسکندری می شمارد . با حساب يك يا دو روز اختلاف دارد  
یعنی ۲۲ یا ۱۳ دی می شود .

ابن الفقیه همدانی در کتاب معروف خود اخبار البلدان ( نسخه خطی مشهد ) ابتدای بنای بندباد  
را در سنة ۱۴۵ هجری در ۱۸ مرداد ماه سال ۱۳۱ یزدگردی و روز آخر نموز ۱۳۷۰  
( ظاهراً ۱۰۷۰ ) اسکندری می شمارد . این تاریخ ایرانی با ۱۹ ایلول سنة ۱۰۷۲ اسکندری  
مطابق است ( ۴۲۹ ) و چون آفتاب را در اسد ثبت میکند ظاهراً تاریخ نموز صحیح است و ۳۱  
نموز در آن تاریخ با ۱۸ مرداد بهیز کی مطابقت تواند داشت .

( ۴۲۹ ) - این قطعه ابن الفقیه را آقای مینوی از یادداشتهای خود بر اقم سطور دادند .

در کتاب الوافی بالوفیات صفدی نوروز سنه ۲۸۲ هجری را در ۱۱ صفر می نویسد که با حساب مطابق است .

ابوالفرج مملطی معروف باین العبری در کتاب سریانی خود که **فانو** ( F. Nau ) در سال ۱۹۰۰ مسیحی طبع و با ترجمه فرانسوی آن نشر نموده ( Le livre de l' Ascension de l' esprit sur la forme du ciel et de la terre, cours d' Astronomie redigé en 1279 par Grégoire Abol farag dit Bar-Hebraeus (صفحه ۱۷۶ — ۱۷۷ روز ۱۲ جمادی الاولی سال ۶۷۷ هجری را با ۲۲ آذر سنه ۶۴۷ یزدگردی و ۲۴ آهکی ارمنی از سال ۷۲۷ ایمان ارمنه (۱) و اوّل تشری سال ۱۵۹۰ سلوکی تطبیق میکند ۲۴۰ آذر ماه با ۱۲ جمادی الاولی تقریباً مطابق است ولی با ۲۸ ماه آهکی ارمنی مطابق میاید نه با ۲۴

در تاریخ طبرستان و رویان و مازندران سید ظهیر الدین مرعشی ( طبع بطرز بورک سنه ۸۵۰ ) صفحه ۱۱۴ روز ۱۷ جمادی الآخره سنه ۷۵۷ را با ۲ مهر ماه قدیم تطبیق میکند با حساب تقریباً مطابق است .

و نیز در صفحه ۱۱۷ — ۲۹ ذی الحجّه از سنه ۷۵۹ را با ۱۴ اسفندار ماه قدیم تطبیق می کند . با حساب تقریباً مطابق است .

در تاریخ کیلان عبدالفتاح فومنی ( چاپ بطرز بورک سنه ۱۸۵۸ مسیحی ) صفحه ۱۱۶ روز ۸ جمادی الآخره سنه ۱۰۰۲ را با ۲۹ تیر ماه قدیم تطبیق میکند . با ۴ مرداد تطبیق می کند ولی در صورت فرض خمه در آخر سال با حساب مطابق میاید .

§ راجع بصفحه ۱۷۹ سطر ۱۲ و ۱۳ — تاریخ یزدگردی را ظاهراً در بعضی نواحی از جلوس یزدگرد اخیر و در بعضی دیگر از وفات آن پادشاه (۴۳۰) می گرفته اند مثلاً ابو الفرج ابن عبری در کتاب سابق الذکر خود گوید این تاریخ از وفات یزدگرد است ولی عجب آنکه ریچاردسون در رساله اجتهادیه خود John Richardson, A Dissertation on the languages, literature) (and manners of eastern nations Oxford 1778 p. 182) گوید که بعضی از ایرانیها مبدأ تاریخ یزدگردی را از جلوس او و بعضی از شکست قادیسه (۶۳۹ مسیحی) و بعضی از وفات یزدگرد میدانند . شقّ دوّم در هیچ جا بنظر نگارنده نرسیده است .

---

(۴۲۰) - وفات یزدگرد بقول مشهور در سنه ۳۱ هجری واقع شده است ولی در بعضی مآخذ مانند طبقات الأهم صاعد اندلسی متوفی سنه ۴۶۲ چاپ بیروت سنه ۱۹۱۲ مسیحی آنرا در سنه ۳۲ هجری می نویسد و این قول مستبعد نیست .

§ راجع بصفحه ۱۸۰ — از جمله تواریخ مستعمله در ایران (شاید برای مدت کم) یکی هم تاریخ چنگیزخانی بوده که ظاهراً آنرا هم تاریخ خانی مینامیدند و آثار آن جسته جسته در بعضی کتب دیده میشود. از آنجمله در کتابی راجع بنجوم تألیف ابو محمد عطا بن احمد بن محمد بن خواجه غازی سمرقندی که برای قآن مغولی چین از اعقاب تولی پسر چنگیز (تولی جد چهارم وی بوده) در سنه ۷۶۴ هجری بربان عربی نوشته (نسخه کتابخانه ملی پاریس بنشان 6040 fonde arabe) غالباً تاریخ خانی را ثبت و ماههای آنرا با اسامی شهور ایرانی می شمارد و سال تألیف را که ۷۶۴ هجری باشد سنه ۱۰۵۷ از تاریخ مزبور مینامد و مکرر بهمن ماه الخانی یا فروردین ماه الخانی دیده میشود.

§ راجع بصفحه ۱۸۸ سطر ۱۲ و ۱۳ — اگر چه قسمت های توضیحی آفرینگان گاهنبار را که راجع بروز و ماه گاهنبارها است غالباً الحاقی و مستحدث می شمارند لکن بعید نیست که از اصل قدیمتری اتخاذ شده باشد. این آفرینگان بعقیده علمای ایران شناس از نسک هادوخت اوستای ۲۱ نسکی است و محتمل است که همین روز و ماه یعنی مواقع گاهنبارها در ظرف سال نیز در اوستای ساسانی وجود داشته است. هر تل در رساله سابق الذکر خود گوید که از ۳۱ نسخه موجود آفرینگان مزبور این قسمت فقط در هفت نسخه مندرج است. چون چنانکه گفته شد گوتره ثابت کرده که بعضی مندرجات دامت نسک (که در بوندهشن برای مامانده) متأخر بر اوایل قرن چهارم قبل از مسیح نیست استبعاد کلی نخواهد داشت اگر فرض شود اصل و مأخذ این قسمت از آفرینگان هم که باز از حیث موضوع مربوط بخلفت و تقسیم سال بدوره های آفرینش انواع مختلفه مخلوقات است از قرن چهارم و بلکه پنجم قبل از مسیح بوده باشد (شاید بقرینه مواقع گاهنبارها در ماهها از نصف اخیر قرن پنجم)

• § راجع بصفحة ۱۹۱ - ۱۹۵ — در زین الأخبار گردیزی نسخه کمبریج (King's College 213) ورق 161a شرحی راجع باعیاد ایرانی آمده که اگرچه غالب آنرا از بیرونی اقتباس نموده معذک چند فقره قابل ذکر در این جاست و از آنجمله است اسم جشن سر شوی برای تیرکان و نیز عید شهر یورکان را آذر جشن مینامد و روز دی ثالث را در دیماه بفارسی دی سدیگر می خوانند و یک عیدی هم با اسم ابتدا باز ذکر میکند و گوید رو زمزمه است که باز بمعنی زمزمه آمده (باز و باژ بهمین معنی در کتب دیگر نیز آمده)

در زیج المفرد که ذکرش گذشت (ورق i07b) روز ۱۹ فروردین را فروردینکان اول و ۲۶ آبان ماه را فروردینکان ثانی مینامند و در یک. ۸۱. ر ماه را عید بازار کرد فنا خسرو مینامد ولی در جای دیگر (ورق 6a) گوید این عید در بغداد و نواحی آن روز ۱۷ فروردین است و باز روز ۱۰ از ماه مهر را بهمین اسم میخوانند و روز دوم آبانماه را کاکیل اول و روز ۱۱ دی ماه را نیز کاکیل می نامد و روز اول اسفندار مذ را بهار جشن اسم میدهد و گاهنبارها را بکالی به ترتیبی دیگر و مخالف همه روایات دیگر ثبت میکند.

در کتاب زیج تألیف ابوالقاسم بن محفوظ منجم بغدادی که بتاریخ ۶۸۳— ۶۸۴ تألیف شده (نسخه کتابخانه ملی پاریس که در همان سال تألیف کتاب استنساخ شده بنشان Ancien fonds 60) ورق 33a: ۳ اردیبهشت را عید اهلشان (؟) و ۲۸ خرداد را عید الریا حین و ۱۵ مرداد را عید البار و ۱۹ آناه را عید افرویدون و ۱۵ دیماه را مولد زرادشت و ۲۰ آناه را روز بالارفتن زردشت بآمان و ۱۵ بهمن را عید بهمن نوشیدن برای حفظ و ۱۸ اسفندار مذ را عید زیادت آب میخوانند. خرگوشهای پرنده را که بقول بیرونی در روز اول آذر ماه ظاهر میشده اند

در نسخه استانبول از الآثار الباقیه جرسا نجره و در نسخه قدیم قانون مسعودی برلن خراسا نخره ضبط کرده است

آکاثیاس ( Agathias ) از مورخین یونانی قرن ششم مسیحی از يك عیدی ایرانی حرف میزند ( II. 59 ) که بزرگترین جشن ایرانی و عید افنای موجودات شریره بوده و در آنروز ایرانیان مارها و سایر حشرات مضره را که در صحرا زندگی میکنند میکشند و پیش مغها میبردند . گرای در دائرة المعارف مذاهب و آداب هستینگ در ماده اعیاد ( festivals ) گوید که شاید این همان عید برزگران است (؟) که در روز پنجم اسفندارمذ ماه بوده است ولی بنظر نگارنده بیشتر محتمل است که این عید یکی از گاهنبارها بوده (مثلاً پیتیش ههی) که باموقع کشتن جانوران تناسب دارد و در عهد آکاثیاس در آخر اردیبهشت ماه عرفی بوده است . یکی از اعیاد دیگرشایان ذکر عید معروف مانویان است که در ماخذ رومی باسم بها اشتهار دارد و شاید اسم فارسی آن گاه بوده که بمعنی تخت باشد و در اواخر زمستان واقع و شاید آخر ماه روزه آنها بوده است .

اعیاد خوارزمیها و سفدیها در کتاب بیرونی مشروحاً مندرج است .

در صبح الأعشی قلقشندی گوید اعیاد بزرگ ایرانی هفت عدد است : نیروز

مهر جان ، تیرگان ، فرورد جان ، بهمنجنه ، سده ، رکوب الکوسج .

کتابی باسم De Requo Persarum principatu تألیف Brissonius از اعیاد

ایرانی بحث میکند ولی محققانه نیست .

§ راجع بصفحه ۲۰۳ سطر ۱ و ۲ از حاشیه ————— در رساله پهلوی

ماد یگان سی روج که آذر باد مار سپند منسوب است در باب پنج روز گانا گوید

که اولین روز گانا در حکم روز هرمن است ( یعنی همان تکالیف آنروز را دارد )  
و روز دوم حکم روز بهمن و روز سوم حکم روز آذر و روز چهارم حکم روز  
مهر و روز پنجم حکم روز دین را دارد .

§ راجع بصفحة ۲۰۴ ————— در نهاية الأرب نویری ( سفر اول  
صفحه ۳۹ ) اسامی فارسی و عربی سیارات مندرج است و از آنجمله مشتری را تیر (!)  
و برجیس و زهره را آناهید و بیدخت و عطارد را هرمس مینامد  
و نیز قابل توجه است که اسم عطارد و ماه تیر در نزد خوارزمیان هر دو چیری  
بوده و اسم ستاره مشتری و دیماه هر دو ریژد بوده .



« وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ »

# تبصره

## علم نجوم و احکام نجوم

در ایران قدیم

در پایان سخن اشاره باین نکته بی فایده نیست که یکی از مباحثی که ظاهراً کمتر مورد تتبع و تحقیق شده و جا دارد کسی از اهل خبرت آنرا بالخصوص مورد توجه قرار داده و غور و تدقیق در آن نماید تاریخ علم نجوم و احکام نجوم در ایران قدیم یعنی قبل از اسلام است . اگرچه البته اطلاعات فراوان درین باب از آن زمان در دست نیست لکن از کتب نجومی عهد اسلامی مایه معتدّ بهی برای این مبحث میتوان جمع آوری نمود و در کتب پهلوی هم جسته جسته مطالبی راجع بنجوم موجود است (۴۳۱) مسلماً در عهد ساسانیان ستاره شناسی یا اختر شماری رواج داشته و منجم ( اخترمار) یکی از ارکان و ملازمین دربار بوده است (۴۳۲) و ظاهراً این فن را ابتدا از بابل و بعدها

---

(۴۳۱) مانند کارنامه اردشیر بابکان و مینیوک خرت و بوندهشن و دین کرت و روایات و بعضی قطعات یه‌اوی قورقان و اگرچه اکثر و بلکه همه آنها از قرون بعد از انقراض دولت ساسانیان است ولی بظن قوی از ماخذ قدیمتر اخذ کرده اند .

(۴۳۲) بعضی از کتیبه های اشکانیان هم که در زبان بابلی بدست آمده و ۱۷ کتیبه از آنها را اشتراش هایر ( J. N Strassmaier ) در مجله آشور شناسی ( Zeitschrift für Assyriologie Bd. 3. 1888 ) نشر نموده مربوط بنجوم است ( دو فقره ) و يك کتیبه ( کتیبه نهم ) ظاهراً زابجه طالع است .

بیشتر از هند و یونان و اندکی از مصر اقتباس نموده بودند. اصطلاحات نجومی زیادی از فارسی عبری داخل شده که غالباً با احتمال قوی از فارسی قبل از اسلام است (۴۳۳) ولو آنکه بعضی از آنها از اصل یونانی یا هندی است ولی از آن زبانها بفارسی و از آنجا عبری رفته است. در اختیارات نجومی وسعد و نحس ایام و بعضی حسابها محققاً علم نجوم بابلی منبع مهمی بوده است و ظاهراً ایرانیها خود نیز درین زمینه خالی از ابتکار نبوده اند مثلاً در اغلب کتب نجومی فردارات را بایرانیان نسبت داده اند و اقلای اینان در آن مسئله طریقه مخصوصی داشته اند و نیز باید قسمتی از شرح و بسط راجع بقرانات مخصوصاً قران علویین (زحل و مشتری) از ایرانیان باشد چنانکه کوشیار در *جمل الأصول* (نسخه وزارت هند در لندن ورق ۲۱) گوید که ایرانیان از همه بیشتر بقران زحل و مشتری اعتقاد محکم و تمسک شدید داشتند چه بعقیده آنها خیر و شر از افتران این دو کوكب اجتماع یابد.

مادر اینجا ابدأ قصد نداریم داخل این مبحث شویم و مایه و تهیّه کافی برای آن نداریم و تتبع مخصوصی در آن باب ننموده ایم بلکه منظور فقط توجیه انظار محققین باین موضوع است و لازم است گفته شود که برای تحقیق وافی نسبت به تاریخ علم نجوم در ایران قبل از اسلام احاطه کافی بعلم نجوم و احکام آن در دوره اسلامی و تصحیح مستوفی در کتب نجومی عربی و اطلاع کامل از علم احکام نجوم یونان قدیم (و شاید تا حدی هم نجوم بابلی و هندی) ضروری است ورنه حمل مسائل نجومی کتب پهلوی و یا آنچه در کتب عربی به «منجمین فرس» نسبت داده شده سهل نخواهد بود و موجب خبط و اشتباهات تواند شد. برای مثال ذکر دو نمونه بی فایده نیست مثلاً *شدر* (Prof. H. H. Schäder) در قسمت «تعلیم ایرانی»

*Iranische Lehre*) از کتاب *Studien zum antiken Synkretismus aus Iran und Griechenland* von Reitzenstein u. Schäder, Leipzig u. Berlin 1926 (صفحه ۲۲۱-۲۲۵) قطعه ای از شرح زایجه خلقت انسان (زایجه کیهان) و مخصوصاً مرگ کیومرث از بوندهشن بزرگ نقل و متن پهلوی آنرا بخط



لاتینی) با ترجمه آلمانی درج نموده است و در آن ضمن در تفسیر عبارت « کرزنک آیک»، تردید نموده و آنرا مبهم پنداشته است باین دلیل که با ستناد قول بل (F. Boll) (۴۳۴) تصور کرده سرطان برج ناری است و حال آنکه در نزد آشنایان بعلم نجوم عربی و فارسی بودن سرطان در جزو مثلثه آبی از بدیهیات است و ارباب این علم از ابومعشر تا ملا مظفر همه بآن تصریح کرده اند و نیز در همان قطعه لفظ پهلوی «جانان» (دریک موضع جانیت؟) را که بمعنی برج طالع و اولین خانه زایجه است و نه تنها در زایجه گیهان مندرج در بوندهشن بلکه در بعضی کتب نجومی فارسی اسلامی نیز دیده میشود (۴۳۵) باز مبهم و غامض شمرده و از حلال و توضیح آن فرو مانده است. همچنین یونکر در حواشی خطابه خود راجع بمنابع ایرانی عقیده عمر دنیا در نزد یونانی ها (۴۴۶) که زایجه طالع عالم (thema mundi) را از بوندهشن و سایر کتب درج و تفسیر نموده در تفسیر کوچهر یا کوچهر (جوزهر) و رأس و ذنب آن بواسطه عدم آشنائی کامل بنجوم عربی دوچار اشتباهاتی شده و حتی سه اصطلاح معروف نجومی رأس و ذنب و کید را دمب و رأس و و کید خوانده یعنی و او عطف و کید را جزو جوهر کلمه فرض کرده و چون لفظ و کید را قابل تفسیر ندیده آنرا غلط کتابت شمرده و املائی صحیح آنرا وحید پنداشته است و حال

(۴۳۴) کتاب بل که عنوان طبع اخیر آن چنین است، Franz Boll, Sternlaube und Sterndeutung, die Geschichte und das Wesen der Astrologie, 3 Auflage Leipzig, Berlin 1926 فی حد ذاته کتب بسیار مفید و جامعی است لکن اطلاعات آن مبنی بر ماخذ غربی و خاصه یونانی و رومی است. معذک در همان کتاب در صفحه ۶۴ بر طبق عقیده معروف و عمومی منجمین مثلثه های (trigon) ناری و هوایی و خاکی و آبی را بیان کرده همچنانکه در لغت کتب جامع مثلا در New international dictionary تالیف Webster در ماده triplicity ثبت شده و سرطان همه جا برج آبی است لکن بشد در تقسیم بروج بعناصر را از صفحه ۴۰ کتاب 'بل' که فقط بر طبق رأی **آنتیوخس** (Antiochos) آنتی افرن دهم مسیحی ثبت شده اخذ نموده است

(۴۳۵) مثلا در کتاب انتخاب روضة المنجمین (نسخه، ورة بریطانی بنشان Add 23,568) صریحاً گوید. و یارسیان درجه طالع را جانان خوانند و درجه هفتم را مرگان، ظاهراً بجای هفتم هشتم صحیح است. در کتب عربی هم مانند مفاتیح العلوم خوارزمی و غیره برج طالع را بیت النفس و برج هشتم را بیت الموت میخوانند.

Heinrich Junker, über iranische Quellen der hellenistischen Aion Vorstellung in (۴۳۶) Vorträge der Bibliothek Warburg 1923 S. 124-178.

آنکه در همه کتب نجومی اسلامی کوکب نامرئی موهوم کید و احکام مجاسده کوکب دیگر با آن مذکور و حتی موضع آن در بروج در تقاویم همیشه ثبت است و در مفاتیح العلوم خوارزمی نیز ذکر و شرح شده است (۴۳۷). این دو فخره اشتباه برای دو نفر عالم محقق که در زمینه اختصاصی خود از اساتید نامدار هستند چیزی از قدر و مقام آنان نمی‌کاهد ولی دلیلی برای لزوم تبخّر در نجوم عربی برای حلّ مسائل نجوم شرقی می‌باشد.

از جمله مائل نجومی ظاهراً طالع بینی یا زایجه و احکام آن در ایران رواج کامل داشته و برای هر امر حادث زایجه ای ترتیب داده و استخراج احکام می نمودند چنانکه در کارنامه اردشیر در حکایت فرار او از دربار اردوان دوبار مراجعه منجم بزرگ - اخترماران سالار (یعنی منجم باشی) بمواقع کوکب در زایجه وقت و حکم از روی آن مانند دوری قمر از نحسین (زحل و مریخ) و قرب آن بمشتری (که سعدا کبر است) و احتراق (زیر براد = تحت الشعاع) ربّ بیت عاشر یا وسط السماء (که دلیل بر تباهی حال سلطان

(۴۳۷) بعید نیست که لفظ کید از کتو (Ketu) هندی اخذ شده باشد که بمثنی ذنب جوزهر است (چه ظاهراً کوچهر - جوزهر در ابتدا فقط برای رأس اطلاق میشده چنانکه در نجوم هندی چنین بوده و صیغری نیز در اصل الاصول گوید جوزهر همان رأس است) ولی بقول بیرونی در کتاب الهند (متن عربی صفحه ۳۱۲) هندیها اصطلاح کیت را بتعمیم بجمیع کوکب مذنبه حادثه در جوّ اطلاق میکنند و حتی بعید نیست که سایر کوکب موهومه که در کتب احکام نجوم دیده میشوند مانند عطیط و سرهوش و ذوذنابه و کلاب و لحيافی و غریم نیز از فرزندان رأس (راهو) هندی باشند که بیرونی در همان کتاب گوید بزعم هندیان ۳۲ یسر دارد. بعضی این کوکب موهومه مخصوصاً کید و رأس و ذنب را در فلکی زیر فلک قمر دانسته اند چنانکه در قطعه‌ای از روایات زردشتی بفارسی چنین آمده: و دیگر زیر فلک قمر فلکی هست که آنرا جوزهر فلک خوانند و ذنب و رأس و کید اندر آن فلک اند.

(Fr. Spiegel, die t additionelle Literatur der Parsen in ihrem Zusammenhang mit den angrenzenden Literaturen Wien 1860 S. 161-163). در کتاب تنبیّهات المنجمین گوید و علامه شیرازی در تحفة الشاهد (صح. الشاهیه) فلک او را (یعنی کید را) تحت فلک شمس اتبات کرده بجای فلک زهره خلافاً للجمهور. اهل احکام او را نحس دانند و شیطان فلکش خوانند. دوره سیر کید را که سیر معکوس هست یعنی بر خلاف والی ۱۴ سال شمرده اند. در شرح بیست باب ملا مظهر هم گوید که بعضی کوکب سبعة متوهمة منحوسه بنی کید و اقران او را در فلک تحت قمر میدانند. در کتاب الرّیح الممتحن تالیف محمد بن ابی بکر فارسی که ذکر آن گذشت گویده کید از ذوات الاذنابه است و در فلک اثیر تحت فلک قمر جا دارد.

است) شرح داده میشود و از اخبار متفرقه کتب اسلامی معلوم میشود که در دوره ساسانی نه تنها زایجه طالع جلوس هر پادشاهی را منجمین بدقت تعیین نموده و آنرا در خزانه اسناد دولتی ضبط میکردند بلکه طالع هر سال را یعنی تحویل سال عالم یا تحویل آفتاب بحمل را نیز تعیین و ثبت و ضبط مینمودند (۴۳۸) در کتاب المسائل قصرانی (۴۳۹) زایجه طالع جلوس و تاجگذاری خسرو انوشیروان درج شده که مواضع کواکب با روز تاجگذاری که بقول قصرانی روز هفتم اردیبهشت بوده (سنه ۵۳۱ مسیحی) با حساب مطابقت میکند. ترتیب زایجه طالع ولادت در بین ملل قدیمه از بابل و یونان مرسوم بوده

(۴۳۸) بیرونی در الآثار الباقیه (صفحه ۱۱۹) گوید که در کتب منجمین مدون است که طالع سال قیام (یعنی جلوس اردشیر تقریباً نیمه جوزاء [درجه ۱۵] و طالع سال جلوس یزدجرد [اخیر] سدس برج عقرب [درجه ۵] است و بنا بر این از روی این حساب فاصله بین اردشیر و یزدگرد یعنی مدت سلطنت ساسانیان را تاجلوس یزدگرد استخراج میکند (در واقع تأیید مینماید) باین طریق که چون کسر اضافی سال بر ۳۶۵ روز عدد صحیح نزد ایرانیان بقول وی ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه بوده  $\frac{1}{4}$  ۹۳ جزء، لذا اگر در سال جلوس اردشیر در موقع تحویل آفتاب بحمل طالع نیمه جوزاء بوده دلیل این میشود که تحویل مزبور تقریباً در پنج ساعت گذشته از روز واقع شده و چون (بقول او) ۴۰۷ مرتبه ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه یعنی ۱۰۵ روز و ده ساعت و یازده دقیقه (و در واقع همان ده ساعت و ۱۱ دقیقه یا عیناً همان  $\frac{2}{4}$  ۱۵۲ جزء از ۳۶۰ جزء روز) از آن زمان بعد حساب کنید تحویل آفتاب بحمل در ۴۰۷ سال بعد یعنی سال جلوس یزدگرد مطابق سه ساعت و ۱۱ دقیقه از شب رفته میشود که موقع طلوع عقرب (در واقع قدری بیشتر از سدس برج) در روز اول بهار است. هم چنین در کتابی عربی که عنوان پشت کتاب چنین است: **کتاب القرائات و تحاویل سنه العالم** تألیف ابی علی احمد بن عبد الجلیل السجری و هو ایضاً کتاب **الدوار و الأکوف** (نسخه کتابخانه علمی پاریس نشان fonds Arabe 2581) در ورق 6a و 7a طالع ملک اردشیر و شاپور و غالب سلاطین ساسانی تا یزدجرد اخیر با مواضع کواکب ثبت شده است که ظاهراً مقصود طالع سال جلوس است چنانکه طالع ملک اردشیر در آن فهرست ۱۷ درجه و ۱۸ دقیقه از جوزاء و طالع ملک یزدجرد اخیر ۴ درجه و شش دقیقه از عقرب است (اگرچه درین آخری رقم درست مقابل اسم واقع نشده) و این هر دو با قول بیرونی مطابقت دارد (۴۳۹) ابویوسف یعقوب بن علی القرشی القصرانی منجم معروف قرن سوم است که از قصران واقع در شمال شمیران از حوالی طهران کنونی بوده و کتاب المسائل خود را ظاهراً در حدود سنه ۲۷۵ نوشته و نسخه ممتاز قدیمی ازین کتاب که در قرن هفتم استنساخ شده در کتابخانه وزارت هندوستان در لندن است که مورد مراجعه نگارنده بوده و شرح کامل مربوط بجلوس انوشیروان و زایجه آنرا در ضمن یک مقاله در مجله انگلیسی Bulletin of the School of Oriental Studies که تحت طبع است و در اواسط سال ۱۹۳۷ مسیحی منتشر خواهد شد بیان نموده ام.

وخصوصاً دوزایجه طالع بابلی از قرن سوم و دوم ق. م. در کتاب سابق الذکر کوگلر (جلد دوم صفحه ۵۵۴ و ما بعد آن) مندرج است و آثار این عمل باز درازمنه خیلی قدیمتر در بابل بدست آمده است و در دوره ساسانیان که بقول طبری (سلسله اول صفحه ۱۰۰۹) خسرو پرویز در دربار خود ۳۶۰ نفر منجم و کاهن و ساحر (حزاة) داشته البته همه اقسام تنجیم رواج داشته است چنانکه باز بقول طبری (ایضاً صفحه ۸۵۴) منجمین بحکم یزدگرد اول در ولادت بهرام گور زایجه او را ترتیب دادند و همچنین در کتاب المغنی ابن هنتا بنقل از کتاب الیریدج از زایجه ولادت اردشیر سوم ساسانی شرحی مندرج است (بنابر نقل نالینو در مقاله او در عجب نامه که ذکرش خواهد آمد). بنا بر مندرجات نامه تنسر (طبع آقای مینوی صفحه ۱۲) منجمین در دربار سلاطین ساسانی جزو طبقه دیران بودند. آمین مارسلین نویسنده رومی از قرن چهارم مسیحی گوید که شاپور دوم در کارها با ارواح خبیثه (قوای دوزخی) مشاوره و از همه فال گویان در باب آینده سؤالات میکرد. اشارات نجومی در کتب پهلوی فراوان است مثلاً از آن جمله در رساله پهلوی «خسرو و پیشخدمت درباروی» (ترجمه اونوالا) که ثعالبی نیز مضمون آنرا با قدری اختلاف ثبت نموده و در مادایگان شترنگ (چاپ زالمان) و مادایگان سی روح (که ترجمه آنرا کاراکا در تاریخ پارسیان درج کرده) راجع بنجوم و احکام آن و اختیارات مطالبی آمده. بیرونی نیز در الآثار الباقیه (صفحه ۲۳۰) گوید ایرانیانرا در تمام ایام سال روزهای غمناک و روزهای منجوس و مکروه هست. در معجم البلدان (جلد دوم صفحه ۸۸۷) گوید که در ریشهر از نواحی ارجمان (خوزستان) در عهد ایرانیان کشته دفتران مقرر خود را داشتند که بخط جستق می نوشتند که خطی بود برای نوشتن کتب طب و فلسفه و نجوم. مخصوصاً تعبیر هفت و دوازده که اشاره بهفت سیاره و دوازده برج است از اصطلاحات قدیم ایرانی است چنانکه مزداک بقول شهرستانی در

عالم روحانی والهی هفت وزیر قائل بوده که ذریک داتره از دوازده موجود روحانی میگردند\* و حتی این تعبیر داخل روایات اسلامی نیز شده است چنانکه در ربیع الابرار ز مخشری ( نسخه موزه بریطانی Or.1189) از ابن عباس منقولست که گفت وَ دَدْتُ أَنِّي (ظ. آن) آعرِف الهفت دوازده . از همه بیشتر مطالب نجومی در کتاب بوندهشن مندرج است غالب کتب نجومی ایرانی قدیم که در کتب عربی از آنها سخن میرود و گاهی مطالبی منقول است در موالید (بفرنگی horoscope یا nativité یا thema genethliaque) و احکام زایجه و طالع و ادوار و قرانات و فر دارات بوده اند و یکی از کتب موالید بزردشت نسبت داده میشود که بیرونی مؤلف آن کتاب را زردشت مؤسس دین زردشتی پنداشته است (۴۴۰) و نیز از جمله نمودارها برای تعیین دقیق زمان ولادت مولود یکی با اسم نمودار زردشت معروف است (۴۴۱) . در کتابی عربی که اسم آن در پشت ورق اول چنین ثبت شده کتاب القرانات لئردشت الحکیم (اگرچه بالای صفحه اول شاید بخط یکی از مالکین نوشته شده هذه احکام یحیی بن محمد المغربی) و از ورق 56 از نسخه خطی کتابخانه

\* بعضی از مطالب سطور اخیر با مندرجات کتاب جدید استاد گریسه تسنن دانمارکی بعنوان «ایران زیر حکومت ساسانیان» توافق دارد یعنی در آن کتاب نیز آمده و بعضی اصلاً از همان کتاب اخذ شده است . (۴۴۰) رجوع شود بمقاله نگارنده در مجله سابق الذکر شماره قسمت چهارم مجلد ۸ سنه ۱۹۳۷ راجع بحیات زردشت . در بعضی کتب عربی مؤلف کتاب الموالید مزبور «زردشت حکیم العرس» ذکر شده است . در هر حال این کتاب ربطی بزردشت معروف ندارد و ظاهراً کتاب مجعولی بوده یونانی که نسبت بزردشت داده شده بوده و ترجمه عربی آن که ظاهراً معروف به موالید بوده در بین مسلمین باعث اشتباه گردیده است . از آنچه بیرونی از آن کتاب نقل کرده ( نسخه کامل الاثار الباقیه استانبول ) گمان میرود که آن کتاب مجعول در حوزه حکمای حرانی تالیف شده بوده است . این کتاب نجومی زردشت تا قرون متأخره در دست منجمین بوده و حتی ملا مظفر در نیمه اول قرن یازدهم در کتاب تنبیهات خود ( چاپ طهران صفحه ۲۷۷ ) قطعه از آن کتاب یعنی متن عربی آن نقل میکند ( راجع به ذوا به ها ) کتاب دیگری هم با اسم صور درجات الملك در کتاب طبقات الامم ( چاپ بیروت صفحه ۱۶ ) بزردشت اسناد شده است . از کتب یونانی منسوب بزردشت وهم چنین از بیست هایون بیت اشعار که در کتاب پلینوس بزردشت نسبت داده شده قطعانی حالا درست است ( رجوع شود به علم الملك تالیف فالینو ) (۴۴۱) در بعضی کتب نجومی عربی از سه نمودار معروف هر مس و بطلمیوس و زردشت دو نمودار اولی با نمودار دیگری بنام نمودار ما شاء الله و در بعضی دیگر با اسم نمودار التیسیر ذکر شده

ملّی پاریس بنشان 2487 fonds Arabe شروع میشود و در سنه ۵۴۴ هجری در شهر آمد برای پادشاه سلجوقی روم تألیف شده چنین گوید که زرادشت قرانات و احکام آنرا تا قران سادس ثوری که در سنه ۵۴۰ هجری واقع شد ( روز شنبه پنجم ذی الحجه مطابق دهم تیرماه قدیم سنه ۵۱۵ فارسیه ) استخراج نموده و در رساله ای فارسی مدوّن بود که من آنرا در شهر تونییه دیدم!! و در صدد تکمیل آن تا قران دوازدهم بر آمدم . چنانکه دیده میشود کتب قرانات و ادوار بطور کلی در عهد اسلامی باصل ایرانی قدیم اسناد داده میشود و از آنجمله در ضمن همین نسخه مزبور رساله ای باسم کتاب جاماسب الحکیم فی احکام القرانات ( ورق 39 ) موجود است که لابدّ مانند کتاب معروف جاماسب نامه و سایر منتسبات به جاماسب از آثار شیادان دوره اسلامی است . یکی از منجمین آل نوبخت ( که ظاهراً مأخذ علوم نجومی آنها غالباً از کتب ایرانی قدیم بوده ) باسم موسی بن الحسن بن نوبخت کتابی در قرانات دارد باسم کتاب السکامل که در کتابخانه ملّی پاریس بنشان 591 fonds Arabe محفوظ است و در حدود سنه ۳۲۲ هجری تألیف شده ( ولی تا سنه ۳۲۶ اضافاتی بعمل آمده ) . در این کتاب قرانات و انتقال آنها در مثلثات چهارگانه و طالع قرانات را از طوفان تا ۱۳ سال بعد از تألیف کتاب که آخر دوره قران هفتم باشد شرح داده است . معذک یقین است که نسبت کتاب نجومی منسوب بزردشت بی اساس بوده و آن کتاب چنانکه ذکر شد از اصل یونانی و سریانی است و در ممالک روم و یونان انتشار زیاد داشته است و در آن ممالک بسیاری از امور و فنون اسرار آمیز را بزردشت نسبت داده اند چنانکه در مشرق بسیاری ازین قبیل علوم سری را بهرمس حکیم موهوم یونانی اسناد داده اند و مؤلفات یونانی منسوب بآن حکیم خرافی مرغویّت تامی در ممالک اسلامی پیدا کرده و بعضی از آنها بعربی ترجمه شده و حتی قدیمترین کتاب نجومی عربی که امروز موجود است و شاید اقدم کتب نجومی عربی علی الاطلاق بوده کتابی است منسوب بهرمس که در سنه ۱۲۵ هجری یعنی در عهد خلافت امویان از یونانی ترجمه شده باسم عرض مفتاح النجوم و بقول نائینو ( در کتاب علم الفلك ) اکنون در کتابخانه آمبروسیان در میلان از بلاد ایتالی محفوظ است .

لکن گذشته از بن کتب معموله شکی نیست که کتبی در علم نجوم و احکام نجوم در دوره ساسانیان در ایران وجود داشته و بعضی از آنها بدست مسلمین رسیده و حتی بعضی نیز ترجمه شده بوده و در ایادی منجمین اسلامی دائر بوده است مانند کتابی در احکام که با اسم بزیدج ( گاهی بزیدج رومی ) و گاهی با اسم تفسیر به بزرجمهر منسوب است که ظاهراً در آخر ایام دوره ساسانی یا اندکی بعد از استیلای عرب تألیف شده و ترجمه و تہذیبی از کتاب « منتخبات » ( Anthologia ) تألیف منجم یونانی والنس ( Vettius Valens ) از اهل انطاکیه از اواسط قرن دوم مسیحی بوده است که در کتب عربی با اسم والیس رومی یا اسکندرانی ذکر شده ( ۴۴۲ ) ( والیس تلفظ یونانی

( ۴۴۲ ) نالینو در مقاله خود بعنوان Trace di opere gre he giunte agli Arabi per trafela Avolume of oriental studies presented to Edward (عجب نامه) G. Browne on his 60th birthday Cambridge 1922 شرحی مفید راجع بعضی کتب نجومی پهلوی نوشته و ثابت نموده که اساس بزیدج منسوب به بزرجمهر همان کتاب والنس بوده است و بزیدج معرب و زیدک پهلوی است ( و بزیدک که همان گزیده فارسی باشد و درین باب دلائلی قوی از کتاب المغنی ابن هینتا ( نسخه مونیخ ) و طبقات الائم صاعد اندلسی آورده است و گوید که کتاب الزیدج با تصحیفات زیادی که در کتب عربی دیده میشود کتابی بوده زبان پهلوی که یکی از منجمین ایرانی کتاب والنس را ترجمه نموده و اضافاتی بر آن الحاق کرده و این کتاب بزیدج که گاهی با اسم تفسیر بزرجمهر نیز اسم مرده میشود در سال های آخر دوره ساسانی یا آغاز دوره اسلامی تألیف یعنی پرداخته شده است و نسبت آن به بزرجمهر معروف وزیرداستانی انوشیروان باطل است چه کتاب مزبور بنا بر نقل ابو الحسن علی ابن ابی الرجال مغربی ( از اواسط قرن پنجم هجری ) در کتاب خود البارع فی الحکام النجوم که فقط ترجمه لاتینی آن درست است از زاچه طالم اردشیر سوم ساسانی سخن میرانده است — در ضمن مطالعه کتب عربی نجومی خطی محفوظ در کتابخانه موزه بریطانی در لندن نسخه خوبی از کتاب اصل الاصول ابو العنبر محمد بن اسحق الصیمری که در حدود سنه ۲۶۰ - ۲۷۰ تألیف شده بنظر رسید ( or. 3540 ) که در آن مکرراً از کتاب نجومی بزرجمهر بن البختکان و « کتاب الایریدج » که همان بزیدج است نقل میکند بدین ربط دو کتاب بحدیگر و از آن جمله در ورق 226a گوید « صاحب الایریدج الفارسی چنین گوید » و در جای دیگر ( ورق 98b ) گوید « در یک کتاب فارسی قدیم بخط بزرجمهر خواندم . . . و در موضوع دیگر گوید « پس اینست علم کسروی فارسی ( یعنی ایرانی ) بطوری که ایرانیان گفته اند و بزرجمهر بن البختکان آنرا اظهار کرده . . . و رومیان آنرا اخذ کرده و بر آن بنا نهاده و در کتب خود و علوم خود شان آنرا مزوج نموده اند و آنست ( بقیه حاشیه در صفحه ۳۱۷ )

اسم است که عربها اخذ کرده اند ولی گاهی هم با نون ضبط شده مثلاً در کتاب المسائل قصرانی نسخه دیوان هند جلد اول صفحه اول) و همچنین کتاب تنکوشای بابلی که تألیف تکروس (Teucros) یونانی بوده که ظاهراً در عهد انوشروان از یونانی به پهلوی و کمی بعد از پهلوی بزبان آرامی ترجمه شده و این نسخه آرامی

(بده از ذیل صفحه ۳۱۶)

اصل حقیقی قیاسی که با براهین ضروریه فلسفیه استخراج شده . . . . . در جای دیگر ( ورق 119 b از نسخه یاریس از همین کتب ) از طالع جلوس اوشیروان حرف میزند و گوید طالع میزان بود و آفتاب در اسد و ماه در حمل در ۱۴ درجه که با زیجه طالع سال جلوس این پادشاه در کتاب المسائل قصرانی مطابقت دارد ( رجوع شود بحاشیه ۴۳۹ ) و باز معلوم میشود که از کتب ایرانی اخذ کرده است بیرونی در تاوان مسعودی ( نسخه برلن به نشان 1613-4<sup>o</sup> Ms. orient. ) در ورق 22b و 23a گوید که سبب استعمال تاریخ دیوقلطیانوس ( مبدأ تاریخ ۲۸۴ مسیحی ) همانا مثالهای راجع بمولید است در کتاب البزیدج الرومی که بر آن تاریخ است و بر ماههای قبطی و شاید هم بواسطه زیجی است که طموخارس برای او پرداخته و بر سالهای تاریخ او اساس گذاشته پس درین صورت همین زیج سبب آن مثلها ( یعنی امتله موالید در بزیدج شده است . اگرچه طموخارس ( Timochares ) و زیج معروف او ( اگر مقصود منجم مشهور باین اسم باشد ) قریب به پنج قرن و نیم قبل از سلطنت دیوقلطیانوس ( Diocletien ) بوده و شاید تهذیبی از زیج او برای دیوقلطیان پرداخته شده بوده لکن بهر حال این فقره فایده آن میشود که بدو نسخه ای از تهذیب یوانی کتاب « منتخبات » والنس که بر تاریخ دیوقلطیان و سال قبطی ترتیب داده شده بود همچنانکه بوده بزبان پهلوی ترجمه و « بزیدج روم » نامیده شده ( چنانکه گویا در همان زمان بزبان هندی ترجمه و ساراول نامیده شده بود ) و بعدها از روی آن با اضافات و ملحقاتی « بزیدج فارسی » پرداخته شده و در واقع کتاب یونانی با تغییراتی بقالب ایرانی ریخته شده است و این تصنیف اخیر ممکن است در اواخر ساسانیان بعمل آمده باشد . نظیر همین تصرفات در سایر کتب یوانی که به پهلوی ترجمه شده بود نیز ظاهر آراه یافته بود چنانکه ظاهراً در کتب هرمس سابق الذکر و قبیکه به پهلوی ترجمه شده بود ( یا مستقیماً بواسطه زبان آرامی ) مطالبی ایرانی داخل کرده بوده اند مانند تقسیم زمین به هفت کشور که ناپینو بان توجه کرده که در « چشم البلدان » ( جلد اول صفحه ۲۷ ) از ابوزریحان بیرونی و ادبیز از فزاری منجم معروف قرن دوم هجری و او از هرمس نقل میکند و مطلب از اصل زردشتی است . عجب است که ایرانیان مطالبی از معتقدات خود را ظاهراً در دهان هرمس قدیم و یونانی ها عقاید نجومی احکام و طوالم را در دهان زردشت گذاشته اند . در تنبیهات المنجمین ( صفحه ۲۶۵ ) گوید که کتابی که هرمس حکیم در احکام طلوع شمسی در هریک از بروج دوازده گانه تألیف کرد « قطبویه حکیم آنرا از لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده . . . . . و ما آنرا درین کتاب نقل کردیم »



در دست مؤلفین اسلامی بوده است (۴۴۳) بقول نالینو (در کتاب علم الفلك\*) این کتاب که ظاهراً در قرن دوم هجری از زبان پهلوی عبری ترجمه شده در بین منجمین اسلام معروف بوده (در تاریخ الحكماء ابن قفطي گوید در دست مردم مشهور است) و علاوه بر اقتباسات و اقتطافاتی که در کتب عربی از آن دیده میشود قسمتهائی از آن در طی کتاب ابو معشر بلخی بنام المدخل الکبیر که در سنه ۱۱۶۰ اسکندری (۲۳۴ - ۲۳۵ هجری) تألیف شده بدست ما رسیده و آن در فصل اول از مقاله ششم آن کتاب است و عین این فصل را یعنی متن عربی آنرا بل در کتاب خود نشر و با آنچه از اصل یونانی کتاب توکروس بدست آمده مطابقت نمود (Franz Boll. Sphaera, Neue griechische Texte und Untersuchungen zur Geschichte der Sternbilder, Leipzig, 1903) و در نتیجه معلوم شده که این «تنکلوشای بابلی» مسلماً همان توکروس یونانی بوده که ظاهراً در نیمه دوم قرن اول مسیحی کتاب خود را یونانی نوشته و بعدها به پهلوی ترجمه شده و حتی در کتاب بزیج پهلوی سابق الذکر از آن کتاب منقولاتی بوده است. در موقع ترجمه کتاب توکروس از پهلوی عبری که بکتاب الوجوه والحدود معروف شد بعلاوه اغتشاش خط پهلوی که قابل همه گونه تصحیف است اسم مؤلف به تنکلوشا (تنکلوش - تینکلوش - تینکلوس - طینقروس) تبدیل شده و نسبت بابلی بآن داده شده است (گاهی نسبت قوفانی نیز هست که منسوب به قوف باشد که حالا به عرقوف معروف است). موضوع این کتاب صور نجومی (غیر از صور ۴۸ گانه معروف بطلمیوس) و دلالت طلوع آنها در افق شهری در موقع طلوع وجهی از وجوه بروج ۱۲ گانه بر حوادث حیات مولود است که آنرا در بعضی کتب عربی صور درجات

---

(۴۴۳) باز نالینو در همان مقاله سابق الذکر و بوریسو (A. Borissov) در مجله آسیائی فرانسوی (Journal Asiatique) جلد ۲۲۶ سنه ۱۹۳۵ مسیحی در باب این کتاب شرحی نوشته اند و آنچه ذکر شد نتیجه تحقیقات نویسنده دوم است.

\* کتاب علم الفلك نالینو فقط در این اواخر بدست راقم سطور رسید و اقتباساتی از آن در ضمن تصحیح نمونه طبع در دیماه ۱۳۱۶ هجری شمسی بمتن و حواشی اضافه شد.

فلک نامیده اند و به یونانی paranatellonta گویند. \* در کتاب ابو معشر که راقم سطور بان مراجعه نموده صور و جوه را بر طبق عقیده یونان ( که مقصود بطلمیوس است ) و عقیده هندیان و عقیده ایرانیان شرح میدهد و غالباً عقیده ایرانی را از تنکوشا نقل کرده و اسامی فارسی آن صورتهارا نیز ثبت می نماید و از این آثار استنباط می شود که ظاهراً این کتاب نیز ترجمه صرف از یونانی نبوده بلکه کتاب یونانی تاحدی بقلب ایرانی ریخته و مطالبی ایرانی در آن داخل شده بوده و اگر منقولاتی هم که بیرونی در الآثار الباقیه (نسخه کامل استانبول در قسمت راجع بروز شانزدهم از دیماه که از صفحه ۲۲۶ نسخه چاپی سقط شده) از بابلی نقل کرده مربوط بهمین تنکوشا - تو کروس باشد آن نیز مؤید این مدعا است چه در آنجا از جمشید و دیدن او کاتبیل (؟) را بصورت انسان در زمین بابل حرف میزند و نیز از کراحت بعضی از ایرانیان روز شانزدهم دی سخن میراند برای آنکه آن عید جز است که در موقع کشتن بیوراسپ جمشید را مسرور شدند . کتابی که منسوب به تنکوشا و ترجمه ابن وحشیّه است و اکنون بعضی نسخه های نادر از آن موجود است و نالینو دو نسخه از آن یکی در لیدن و دیگری در لینن گراد نشان داده و نسخه ثالثی از آن در یکی از کتابخانه های شخصی طهران من سراغ دارم باسم صورالدرج والحکم علیها فیما تدل علیه من طوابع المولودین لتنکوشا البابلی القوقانی بترجمه ابن وحشیّه بنابر تحقیقات نالینو بکلی معمول است و هیچگونه ارتباطی با تنکوش - تو کروس حقیقی ندارد و اصلاً مطالب آن بی معنی و ساختگی است و از کتاب اصلی یعنی ترجمه عربی از پهلوی خبری نیست و ظاهراً از میان رفته است .

کتاب دیگری در احکام نجوم ظاهراً باز در زبان پهلوی وجود داشته که در کتب عربی از آن اقتباسات و منقولاتی دیده میشود و آن کتاب آندرزغَر بن زادن فرخ است در موالید که در کتب مختلفه عربی اسم او با تصحیفات زیادی ذکر شده و باز نالینو (در علم الفلک) از این کتاب بحث کرده و مناسب است بر آنچه وی گفته اضافه شود که راقم سطور در نسخه کتاب احکام نجوم از قصرانی که در کتابخانه دارالفنون کمبریج

محفوظ است ( بنشان 3. 19 Gg) ملاحظه نمود که مگرر از اندرزغر باملای واضحو صحیح در موضوع مثلثات بروج و احکام آنها نقل میکند همچنین در ذیل صفحه 3b از کتاب منسوب بابومعشر بلخی بنام تحاویل سنی المواید بطور معترضه بخط دیگر و مرگب دیگر قطعه‌ای «من کتاب مدخل القیصی عن الأندرزغر» راجع به بروج نورانی و ظلمانی نقل شده باملای صحیح اندرزغر و معلوم است که قیصی از منجمین اواسط قرن چهارم کتاب اندرزغر را مسلماً در دست داشته است. این کتاب اندرزغر باید بعد از کتاب بزیدج رومی و بزیدج فارسی یا تفسیر منسوب به بزرجمهر تألیف شده باشد چه بقول ابن القفطی در تاریخ الحکماء این اندرزغر از کتب والنس یعنی در واقع از بزیدج بسیار ثنا کرده است.

راجع بعلم هیئت و علم نجوم نیز آثاری از ایران قدیم بدست آمده مثلاً از آنجمله در آثار پهلوی تورفان نیز دیده میشود که مانویان منطقه البروج را بواسطه شش مدار موازی معدّل النهار به شش منطقه تقسیم کرده بوده اند که آفتاب در هر یک از آنها دو ماه در سال سیر میکند (۴۴۴) مخصوصاً کتاب مهم و بزرگ نجومی زمان ساسانیان و ظاهراً اساس حسابهای نجومی زیج شهریاران بوده که اصول علم و نتایج ارسادرا حاوی بوده است و مانند زیج بطلمیوس در مغرب این زیج در مشرق و خاصه در ایران مهم و معروف بود. ازین کتاب در «رسائل منوچهر» موبد بزرگ فارس که بزبان پهلوی ظاهراً در اوایل نیمه دوم قرن نهم مسیحی نوشته شده سخن میرود (۴۴۵)

---

(۴۴۴) رجوع شود به رساله‌های سابق الذکر آندریاس هنینگ (Mitteliranische Manichaica I) صفحه ۱۶ اگرچه ترتیب این تقسیم منطقه البروج کاملاً روشن نیست ولی واضح است که تقسیم زمان را با تقسیمات آسمان بعقیده مانویان تطبیق میکردند و مقدار سیر آفتاب را در ماه آستانغ (عربی عتبه) و در شبانروز و استوان (عربی سکه) و در هر دو ساعت ویزیهرغ با و بچهرغ (عربی صف) میخواندند.

(۴۴۵) ترجمه و دست درغزو متون پهلوی (The Epistles of Mânûskihar Sacred books of the) نامه دوم فصل دوم فقره ۹-۱۲. نامه اول بتاریخ ۱۲-11.2 East XVIII Oxford 1882. پنجم اسفندار مذ سنه ۲۴۹ بزدگردی است (۱۴ شعبان سنه ۲۶۷ هجری). در فقرات (بینه حاشیه در صفحه ۳۲۱)

و ابوالحسن علی بن زیاد تمیمی آنرا (ظاهرأ در قرن دوم هجری) از پهلوی عبرسی ترجمه نموده است (کتاب الفهرست صفحه ۴۴۴) و در کتب عربی مکرر ذکر آن آمده است (۴۴۶) تألیف اصلی این زیج را نالینو در عهد یزدگرد سوم و اخیر می شمارد بدلیل اینکه ابو معشر (بنقل ابن رسته از او) گفته که زیج شاه را به سلطنت یزدگرد بن شهریار آخر ملوک عجم تاریخ کرده اند ولی شاید مراد از این عبارت ابو معشر فقط آنست که زیج شاه (یا شهریار یا شهریاران) که مقصود ترجمه عربی و بلکه تهذیبی از زیج شهریاران اصلی پهلوی بوده بر اساس تاریخ و سال و ماه یزدگردی ترتیب داده شده بوده زیرا که دنباله عبارت چنین است « تا عمل با آن سهلتر و برای کسانی که میخواهند تقویم بکنند (یعنی تقویم کواکب) سبکتر شود » و این نکته در غالب کتب نجومی اسلامی رعایت شده و همه جا تصریح کرده اند که تاریخ یزدگردی و سال و ماه ایرانی که شمسی بی کسر است برای امر زیج و تقویم مناسبترین تواریخ است و رنه اصل زیج شهریاران باید قدیمتر از عهد یزدگرد بوده باشد چه چنانکه گذشت بیرونی در قانون مسعودی (نسخه برلن Mo.275) ورق 316 گوید که در سال بیست و پنجم از سلطنت کسری انوشیروان (یا یکی از سلاطین دیگر ساسانی) منجمین ایران بر تصحیح زیج شهریاران معروف به شاه اجتماع نمودند . . . . . و اگر هم کسری که در عهد او اینکار واقع شده انوشیروان بوده باشد نه یکی از سلاطین قبل از وی باز این عمل قریب سه ربع قرن قبل از یزدگرد

(بقیه از ذیل صفحه ۳۲۰)

مذکور از مرسله دوم از زیج هندی و زیج بطلمیوس نیز سخن میرود و اگر اطلاعات آن تحت تأثیر نجوم عربی نبوده و حکایت از عهد قدیمتر بکند دلیل آن خواهد بود که همانطور که در دوره اسلامی بعد از قرن دوم سه زیج عمده (سند هند یعنی سده هفتمی هندی و زیج شهریاران یا زیج شاه ایرانی و زیج بطلمیوس) مدار عمل بوده در دوره قبل از اسلام نیز چنین بوده است .

(۴۴۶) رجوع شود بکتاب الفهرست صفحه ۱۴۱ و الآثار الباقیه صفحه ۶ سطر ۱۶ و کتاب الأعلام النفیسه لابن رسته صفحه ۱۶۲ و کتاب التنبیه و الأشراف صفحه ۲۲۲ و تاریخ حمزه اصفهانی چاپ لایپزیک صفحه ۱۷۹ - ۲۱۰ و همچنین کتب اب المغنی ابن هبتنا (بقول نالینو) در الآثار الباقیه گوید که حسابهای زیج شهریار مبنی بر گرفتن ابتدای شبانروز از نیمه شب است در کتاب البارع المدخل ابو نصر قمی (نسخه برلن) نیز انتهاآت را در اولین سنه از قران تاسم از مثلثه ناربه ثبت کرده و گوید « این انتهاآت با زیج شاه است چنانکه قلما استخراج میکردند

انجام یافته و اگر مراد از تصحیح واقعاً تجدیدنظر و اصلاح کتاب قدیمتری بوده که در آنصورت تاریخ تألیف اصلی باز قدیمتر میشود. نالینور اعقیده بر آنست که این زیج بیشتر بر مبنای نجوم هندی بوده و از آن اتخاذ شده است البته این عقیده که بقول او دلایلی برای آن دارد ممکنست صحیح باشد ولی آنچه راجع بمطابقت موضع اوج آفتاب در زیج شاه با میزان مذکور در کتاب نجومی هندی سوریه سده هانت برای تأیید مدّعی مزبور ذکر نموده دلیل کافی نیست چه بقول ابن یونس در زیج حاکمی (نسخه پاریس بشماره fonde Trabe 2495 ورق 65 b, 66 a) در رصد اول ایرانی (از دو صدیکه از آنها اطلاع میدهند) اوج آفتاب در ۱۷ درجه و ۵ دقیقه از جوزاء و در رصد دوم (که با هندی موافقت دارد) در درجه ۲۰ از جوزاء یافته اند و چون رصد دوم بقول ابن یونس قریب ۲۰۰ سال قبل از تألیف زیج ممتحن در عهد مأمون عباسی (یعنی در زمان یزدگرد اخیر ساسانی) و رصد ایرانی سابق بر آن ۱۶۰ سال قبل از آن یعنی در عهد فیروز ساسانی بوده است لذا ممکنست نقل منجمین اسلامی از نسخه اخیر زیج مزبور بوده باشد. (۴۴۷)

(۴۴۷) بی فایده نیست ذکر شود که در صورتیکه منجمین اسلامی سیر اوج آفتاب را قریب یکدرجه فلکی در هر هفتاد سال میدانستند و تقریباً با میزان حرکت اعتدالین (precession) مساوی یا نزدیک میسرند بنا بر نتیجه رصد های این عصر (چنانکه آقای وولی — R. V. d. R. Wooley از رصدخانه کمبریج بنگارنده اطلاع داده) حرکت اوج آفتاب از مغرب به مشرق و به توالی که نتیجه تأثیر جاذبه سیارات در مدار زمین است در هر ۳۴۲ سال یکدرجه است و حال آنکه حرکت اعتدالین از مشرق بمغرب و برخلاف توالی که نتیجه تأثیر جاذبه قمر در خط استوای زمین است تقریباً در هر ۷۲ سال یک درجه است. این میزان حرکت اوج که ذکر شد حرکت ذاتی او نسبت بیکی از ثوابت است ورنه چون بواسطه حرکت اعتدالین در جهت مخالف بعد نقطه اوج از نقطه اعتدال ربیعی باز زیادتر می شود پس سیر اوج در بروج بر توالی (یعنی از جوزاء بسرطان و از سرطان به اسد و هگذا) معادل مجموع این دو حرکت می شود که بقول منجم مزبور تقریباً معادل است با  $۶۰/۹۰۲۶$  ثانیه فلکی یعنی یک دقیقه و قریب نه عشر ثانیه است یا یک درجه در هر ۵۹ سال و ۴۰ روز میشود. آقای سید جلال الدین طهرانی در مرأسله خصوصی میزان مجموع دو حرکت را  $۶۱/۹$  ثانیه فلکی می نویسد. باید دانست که هیچیک از این دو حرکت یا حرکات دیگر زمین ثابت نیست و سال بسال جزئی تغییر میکند و این زمان بین درجه ۱۰ و ۱۲ سرطان است.

بطور کلی باید ترجمه کتب نجومی مانند سایر کتب علمی از اوایل دوره ساسانیان از یونانی و هندی شروع شده باشد و چنانکه فضل بن ابی سهل بن نوبخت از منجمین قرن دوم هجری در کتاب نهمطان (؟) خود ذکر کرده (بنقل کتاب الفهرست صفحه ۲۳۸) بحکم اردشیر و شاپور اول کتاب معروف نجومی دروئیوس = Dorotheos از اهل صیدا و از اواخر قرن اول مسیحی (که کتابی منظوم در علم احکام نجوم داشته) و کتاب معروف بطلمیوس و همچنین کتاب قیدروس (؟) یونانی بزبان فارسی ترجمه شده بوده و نیز ابو معشر و منجمین آل نوبخت مبنای کتب خودشانرا بر نجوم ایرانی قدیم گذاشته بودند و شکی نیست که مطالب نجومی زیادی در نسکهای مفقود اوستای ساسانی مندرج بوده است. از قسمتهای مهم علم احکام نجوم در ایران قدیم زایجه و احکام آن بوده و مخصوصاً زایجه طالع عالم اهمیت خاصی از حیث اصول عقاید مربوط به تکوین داشته و در کتب زردشتی و از آنجمله مشروحاً در بوند هشن بزرگ ذکر شده است و از مقایسه آن با آنچه در همان باب در کتب نجومی عربی و فارسی آمده توافق غریبی دیده میشود که دلیل بر آنست که ایرانیان دوره ساسانی از قسمتی از احکام نجومی بهمان نحو که در عهد رونق علوم در قرن سوم و چهارم و پنجم پس از ترجمه کتب یونانی به عربی تدوین شده بیخبر نبوده اند (۴۴۸) مثلاً از حالات کواکب و باصطلاح منجمین از متأخرین قوت و ضعف آنها بهمان منوال که در کتب نجومی اسلامی است اطلاع داشته اند مانند بیت و و بال و شرف و هبوط و فرح و ترح (یا آفت) (۴۴۹) و مانند ربّ الیبت خانهای زایجه و تعلق هر خانه بچیزی و همچنین در کتب عربی اصطلاحات فارسی قدیمی نجومی برای حدود و جهات و حصّه و قاسم الروح و غیره مندرج و محفوظ است.

(۴۴۸) اگر چه بوند هشن و سایر کتب بهلوی موجود از دوره اسلامی هستند ولی مأخذ غالب مطالب آنها باید کتب بهلوی قدیمتری بوده باشد.

(۴۴۹) ابو معشر بلخی در مختصر کتاب المدخل (نسخه موزه بریطانی بشان Add. 7490 ورق ۱۲۴) حالات کواکب را ۲۵ نوع می شمارد و آنها را یگان یگان تعداد میکند. در شرح بیست باب ملا حظرفر گوید که «قوت و ضعف کواکب از آنچه اکابر این فن حصر فرموده اند صد و هفتاد و چهار است عدد قوتها و هشتماد و چهار عدد ضعفها» (شرح بیست باب چاپ طهران سنه ۱۲۷۶ صفحه ۸۸).

چون زایجه‌ای که در بوندهشن درج شده از قطعات مهمّ مربوط بعقیده تکوین و عمر دنیا و تأثیرات کواکب در نزد زردشتیان است مناسب چنان دیدیم که ذیلاً آنرا با شرح مختصری درج نمائیم:

بر حسب معتقدات زردشتیان در بدو خلقت انسان یعنی آغاز هزاره هفتم از دوره دوازده هزار ساله عمر عالم مادّی محدود (زروان دیرنگ خودای) (۴۰۰) طالع عالم سرطان بوده و همه کواکب سیاره در خانه شرف خود که به پهلوی بالست گویند بوده‌اند از زایجه عالم سه نسخه مختلف در نسخه های موجود کتاب بوندهشن ایرانی وجود دارد که معروفند بنسخه های TD1 و TD2 و DH (برای تفصیل نسخه هارجوع شود بدیباچه چاپ عکسی بوندهشن TD2 از بهرام گورطهمورث انکلسرای که در سنه ۱۹۰۸ مسیحی در بمبئی نشر شده). زایجه نسخه TD2 در خود چاپ عکسی صفحه ۵۱ درج شده و یونکر در حواشی خطابه سابق الذکر خود و پاگیارو در رساله‌ای که بمناسبت جشن هزار ساله فردوسی بعنوان *Epica e Romanzo nel medioevo Persiano* نشر کرده درج نموده‌اند. زایجه نسخه DH هم در دیباچه بهرام گور بر طبع بوندهشن در فهرست نسخه بدل‌های مربوط بنسخه چاپی در صفحه ۱۴ درج شده و زایجه نسخه TD1 تا کنون نشر نشده ولی در نسخه پاریس (P.) که از روی نسخه‌ای که از نسخه اصلی بمبئی نوشته شده بوده برای دارمستر استنساخ شده است در دسترس می‌باشد (۴۰۱)

در همه این سه نسخه برج طالع که مثل زایجه های حالیه ایران و کتب نجومی اسلامی در بالا و وسط شکل ۱۲ خانه‌ای (diagram) است نه مثل زایجه‌های فرنگی که طالع در طرف راست و وسط یا دست چپست. گر چنک (سرطان) است و خانه دوم (مائل)

---

(۴۰۰) یا آغاز هزاره چهارم از دوره نه هزار ساله بر حسب عقیده آنها که عمر دنیا را ۹۰۰۰ سال دانسته‌اند.

(۴۰۱) نسخه‌ای از این زایجه اخیراً آقای پروفیسور بیلی H. W. Bailey (حالا معلم سانسکریب در دارالفنون کمبریج) برای اینجانب دادند و هم چنین شرحی را که در بوندهشن راجع بهریک از خانهای زایجه و مواضع سیارات در آنها مذکور است ایشان لطف فرموده برای نگارنده قرائت و ترجمه نمودند که مدیون تشکر نسبت بایشان هستم.

شیر (اسد) و خانه سوم خوشک (سنبله) (۴۰۲) و رابع ترازوک (میزان) و پنجم  
کردم (عقرب) و ششم نیماسپ (قوس) و سابع و هیک (جدی) و هشتم دول (دلو)  
و نهم ماهیک (حوت) و عاشر یا وسط السماء (میان آسمان) و رک (حمل) و یازدهم  
گاو (ثور) و دوازدهم دو پتکر (جوزاء) است لکن در صورتیکه در هر سه نسخه  
اهرمز (مشتري) در طالع و کیوان (زحل) در رابع و ورهران (مریخ) در  
سابع و مهر (آفتاب) در عاشر و ماه در یازدهم است در موضع عطارد و زهره و  
ذنب جوزهر (کوچهر) بین نسخه ها اختلاف است چه تیر (عطارد) در TD1 در  
ماهیک است و در TD2 در خوشک و در DH در دول است و هم چنین آناهیت (زهره)  
در DH در دول است و در دو نسخه دیگر اصلاً وجود ندارد و کوچهر (در واقع  
ذنب جوزهر) در TD1 در نیماسپ و در دو نسخه دیگر در ماهیک است (۴۰۳) و وسط  
زایجه در نسخه TD1 سفید است ولی در دو نسخه دیگر بالا آب و پائین زمین است.  
یک نسخه دیگری هم از زایجه عالم بخط فارسی جدید در نسخه ای که ظاهر آ متن فارسی  
کتاب زردشتی «علمای اسلام» است دیده میشود که جزو مجموعه نمره ۵۵ (Haug 10)  
از فهرست نسخ خطی زندگی مونیخ تألیف بار تولومه (Die Zandhandschriften der  
K. Hof und Staatsbibliothek München, beschrieben von Christian  
Bartolomae, München 1915 S. 108) میباشد و در ضمیمه آن فهرست تحت  
نمره ۷ چاپ عکسی آن موجود است. همین نسخه در ضمن حواشی خطابه سابق الذکر  
یونکر نیز چاپ شده است. درین زایجه سبعة سیاره هر یک درست در برج شرف  
خود ثبت شده اند و به علاوه سر (رأس) در دو پتکر (جوزاء) و دم بدر نیماسپ  
(قوس است) که آن هر دو نیز در برج شرف خود هستند. شکی نیست که درین نسخه

(۴۰۲) در نسخه TD1 سفید است.

(۴۰۳) بر حسب معروف شرف زهره در حوت و شرف عطارد در سنبله و شرف ذنب در قوس  
است و چون بر حسب روایات همه گواکب در شرف خود بودند شاید نسخه صحیح را چنین  
باید فرض کرد.



زایجه نجوم عربی تأثیر کَلّی داشته و حتّی کلمات الطّالع و وتد رابع و وتد سابع و وتد عاشر به اصطلاح عربی آن ها دیده میشود .

زایجه عالم در بوندهشن باسم زایجه گیهان است و در کتب عربی به اصطلاح طالع العالم ذکر شده و همه کواکب سیّاره در برجهای شرف خود ثبت گردیده اند مثلاً از آنجمله در کتاب المدخل ابو معشر بلخی (نسخه موزه بریطانی بنشان Or.3577 ورق 280) و تاریخ طبری فارسی ترجمه بلعی (در ترجمه فرانسوی زوتنبرگ (۴۰۴) جلد اوّل صفحه ۳) و کتب دیگر نجومی و تاریخی (۴۰۰) مگر در کتاب تاریخ حمزه اصفهانی که زهره و عطارد را هر دو در حوت ثبت میکند (چاپ برلن صفحه ۴۰) شرح مربوط بزایجه گیهان در بوندهشن بیشتر جالب نظر است و مخصوصاً تعلق هر کدام از ۱۲ خانه زایجه بچیزی از امور عیناً بهمان نحو است که در کتب نجومی دوره اسلامی مدوّن است بشرح ذیل: (۴۰۶)

۱ - جانان بوت گر چنگک ۱۹ سنگ خورتک اورک ..... (؟ سچید)

تیشترستارک هیچ آپاختران اوهرمرد اندربوت

یعنی بیت طالع سرطان بود در درجه ۱۹ منزل الطّرف (یعنی منزل نهم از منازل قمر عربی و هفتم از منازل ایرانی رجوع شود به صفحه ۲۰۵) و شعرای (یمانی) ستاره (ثابت) و از سیّارات مشتری در آن بودند

ظاهر مقصود آنست که طالع درجه ۱۹ از برج سرطان بود که مطابق منزل الطّرف باشد و چون از روی حساب وسطی نجومی هر منزل از منازل قمر قریب ۱۳ درجه است

Chronique d' Abou Djafar Mohammed ben Djarir ben Yezid traduit sur la (۴۰۴)

version Persan d' Abou Ali Mohammed Belami par M. Hermann Zotenberg'Paris'1867

(۴۰۵) در کتاب تبصرة العوام سید مرتضی طبع آقای اقبال (صفحه ۱۰) گوید « و گویند

که طالع الف میزان سرطان بود و شمس و قمر و ستارگان در شرف بودند الا عطارد و هجوس

گویند سیاره پنجگانه نحسند » . در کتاب منتخب الموالید احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی

( نسخه موزه بریطانی بنشان Or.1346 ) ورق 81 از قول ذاسقاییوس (؟) نقل میکند که در طالع

عالم قمر و زهره در ثور و عطارد در جوزاء بوده است .

(۴۰۶) در تطبیق و تفسیر این شرح با نجوم اسلامی نگارنده بقدر مقدور سعی نموده است

ولی در بعضی از نکات باز اندکی ابهام باقی است.

( بحساب هندبها  $۱۳\frac{۱}{۲}$  درجه و بحساب منجمین اسلامی و مخصوصاً بیرونی در الآثار الباقیه صفحه ۳۴۷ دوازده درجه و ۵۱ دقیقه و ۲۶ ثلثه ) لذا ۱۹ درجه سرطان یعنی ۱۰۹ درجه منطقه البروج مطابق منزل نهم میشود (۴۵۷)

در کتب نجومی اسلامی هم خانه طالع خانه زندگی و روح است چنانکه در مفاتیح العلوم خوارزمی (که بعدها بر مزمفا ذکر میشود) این خانه را بیت النفس میگوید (که همان جانان باشد) و در کتاب التفهیم بیرونی (که بعدها بر مزتف بآن اشاره میشود) در جدول دلالات بیوت دلالت این خانه را « الروح و الحیوة و العمر و التریبة و ارض المولد » شمرده است (۴۵۸)

۲ - کیمکان شیر یعنی خانه دوم برج اسد معنی کیمکان روشن نیست ولی چون در مفا بیت المال و در تف المعاش و اسباب کسبه آمده ظن قوی بر آنست که آن کلمه بمعنی مالداران باشد

۳ - اوت براتران نحو شک یعنی و برادران سنبله و مفاد آن اینست که خانه سوم که خانه برادران است سنبله بوده مفا : بیت الأخوه تف : الأخوة والأخوات والأقرباء والأصهار

۴ - پدیشستان تر ازوك کیوان اندرجست یعنی خانه پدران (که وتد رابع باشد) برج میزان و زحل در آن بود مفا : بیت الآباء و تف : الآباء والأجداد

(۴۵۷) دلامبر M. Delambre, Histoire de l'astronomie ancienne Paris, 1817 tom 1. p. 504  
گوید که آسٹ از منازل قمر هندی ( که معادل طرف عربی و اورک ایرانی است ) در ۷ درجه عرض جنوبی و ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹ درجه طول شرقی است ( یعنی از نقطه اعتدال ربیعی )  
(۴۵۸) معلوم میشود در علم احکام نجوم عهد ساسانی دلالات خانهای زایجه را بجای اسم خانه استعمال کرده اند یعنی مثلاً خانه سوم که خانه برادران و خویشاوندان بود و دلالت بر آنها داشت برادران نامیده شده و این قمره بی شباهت بعمل مانویان ایرانی در موقع ایجاد و معمول کردن هفته در ایران که هفته وجود نداشت نیست که بجای آنکه بهر روز از ایام هفته اسم مخصوصی بدهند اسامی سیاراتی را که روزها بانها تعلق داشتند بروز های هفته دادند مثلاً یکشنبه را مهر و دوشنبه را ماه و سه شنبه را بهرام و چهارشنبه را تیر و پنجشنبه را اورهزد و آدینه را ناهید و شنبه را کیوان نام دادند .

۵ - فرزندان کردم یعنی خانه فرزندان که خانه پنجم زایچه باشد عقرب بود . مفا :  
بيت الولد تف : الاولاد و الاصدقاء . . . . .

۶ - وشتگان نیماسپ کوچهر دمب اندرجست یعنی خانه ششم قوس و ذنب  
در آن بود (۴۵۹) معنی لفظ وشتگان بطور قطعی درست معلوم نیست و باید یا بیمازانویا  
بندگان باشد مفا : بيت المرض والعیید و تف : المرض و العیوب . . . والعیید و الاماء

۷ - ویدوتکان و هیک ورهران اندرجست یعنی خانه مردان متأهل که وتد

( ۴۵۹ ) موضع رأس درین زایچه نشان داده نشده است . در میان بعضی اقوام جوزهر فقط  
بجسد ازدهای آسمانی یعنی بدو نیم منطقه ای که بواسطه تقاطع دائرة سیر قمر با منطقة البروج  
پیدا میشود اطلاق میشود و گاهی جوزهرین گفته میشود ولی ظاهراً در نزد ایرانیها مانند هندیها  
سرودمب جوزهرین قمر یعنی نقطه تقاطع دائرة سیر ماه با منطقة البروج که عقده راس و عقده  
ذنب باشد دو نقطه دارای تأثیرات شمرده شده و مانند دو کوكب مواضع آنها همیشه در زایچه  
تعیین میشود که در واقع مانند اینست که نه سیاره ( بجای هفت ) داشته اند و در قرن هشتم مسیحی  
همین عقیده نه سیاره در چین نیز انتشار یافت چنانکه **پلیو و شاوانس** در مقاله بسیار مفید خود  
راجع به «يك کتاب مانوی که در چین پیدا شده» (Pelliot et Chavannes, un traité manichéen  
retrouvé en Chine, Journal Asiatique 1913 p.6) شرح داده اند . در يك قطعه پهلوی مانوی  
که از تورفان پیدا شده سخن از هفت سیاره و دو ازدها میرود که در آسمان یا تین (بی شباهت  
به السماء الدنيا نیست) بسته شده اند ( F. W. K. Müller Handschriften-Rest in Estrangelo  
Schrift aus Turfan, chinesisches-Turkestan, Berlin 1904 S. 3 7) **خرکات** در مقاله سابق الذکر  
خود گوید که هندیها عقده ذنب را کتو کویند و آنرا جسد تنین میدانند؛ دم او (قول بیرونی در کتاب  
الهند بر خلاف اینست ) . بعقیده زردشتیان در آخر دور دنیا ( در واقم آخر الزمان ) یعنی  
در پایان ۱۲۰۰۰ سال سوشیام متولد میشود و در آنوقت جنگ آخری میان اهورمزد و اهریمن  
در میگردد و همه اموات زنده میشوند و کوچهر بزمین می افتد و آتش میگردد بطوریکه همه  
فلزات گداخته میشوند و مانند سیل سوزانی در زمین جاری میشوند . اهل احکام نجوم در مغرب  
زمین رأس را Caput dragonis یا Anabibazon و عقده ذنب را Cauda dragonis یا Katababozon  
گویند . برای اصطلاحات احکام نجوم در السنة فرنگی رجوع شود به فرهنگ احکام نجوم ویلسون  
(James Philomoth Wilson, A Compleat dictionary of Astrology, Boston, 1819 and 1885)  
دوره سیر کامل جوزهر قمر که از مشرق بمغرب است بنا بر تبت نویه **گیاور** (Neugebauer)  
(Astronomische Chronologie) جلد اول صفحه ۲۰ هیجده سال و ۲۱۹ روز است و بقول **هانسن**  
(Hansen) ۶۷۹۸ روز و ۸ ساعت و ۳ دقیقه و ۹۸ ثانیه است ( بقول بیرونی در کتاب التفهیم  
۱۸ سال و ۷ ماه و ۹ روز )

سابع باشد برج جدی و مریخ در آن بود مفا: بیت النساء و تف: النساء و السّاری والتزویج و العرس . . . . .

۸ - مرگان دول یعنی خانه مرگ که برج هشتم طالع است دلواست مفا: بیت الموت و تف: الموت و اصحابه و القتل . . . . . و الموتی

۹ - کر دکان ماهیک اناهیت اوت تیر اندرجست یعنی خانه مسافری که برج نهم زایچه است برج حوت است و زهره و عطارد در آن بودند مفا: بیت السفر تف: السفر و الدین و العباده . . . . .

۱۰ - میان آسمان و راک مهر اندر [جست] پُر خورَتک [ . . . . ] یعنی وتد عاشر یا وسط السماء (۴۶۰) (که قوی ترین خانها در تأثیر بعد از برج طالع است و بعقیده بعضی از طالع نیز قوی تر است) برج حمل و آفتاب در آن بود در منزل . . . . . (شاید کلمه پدیور یا پیش پرویز یعنی شرطان یا بطین از منازل قمر سقط شده) مفا: بیت السلطان تف: عمل السلطان و الریاسة . . . . .

۱۱ - فرخان گاو ماه اندرجست یعنی خانه خوشبختان ثور بود و ماه در آنجا بود. خانه یازدهم بنا بر مفا بیت الأصدقاء است و در تف دلالت دارد بر السّعادة و الأصدقاء

۱۲ - دوشپرگان دو پتکر کو چهر اندرجست بوت یعنی خانه بدبختان (که خانه دوازدهم باشد) جوزاء بود و رأس در آن مفا: بیت الاعداء و تف: الاعداء و السّقاء و الأحزان . . . . .

سیارات پنجگانه و خورشید و ماه تاریک (ظاهر آمنکسف) دیو بودند و ثوابت و همچنین

(۴۶۰) خانه دهم از خانهای زایچه را برخلاف خانهای دیگر اسمی بمناسبت دلالت آن نمیدهد و گر نه خدایان یا شاهان و نظیر آنها بایستی نامیده شود ولی چون خانه وسط السماء یا وتد عاشر در علم احکام بقدری مهم و عظیم است و خداوند میان آسمان یا ربّ وسط السماء یعنی کوکبی که بر بیت عاشر مستولی است بجدتی مؤثر است که خانه را شاید بهمین اسم نامیده اند (اگر سقطی در عبارت واقع نشده باشد). « خداوند میان آسمان » در کار نامه اردشیر بابکان نیز برای استدلال نجومی ذکر میشود.

آفتاب و ماه فروزان حکم فرشتگان داشتند و این دو دسته با هم در جنگ بودند و آسمان (مثل مملکت ایران در زمان ساسانیان از لحاظ لشکری) به پنج ناحیه تقسیم میشد یعنی نواحی شمالی و جنوبی و مشرقی و مغربی و وسطی (یا سمت الرأس) که هر يك از چهار جهت يك سپهد از طرف ثوابت و یکی از طرف سیارات و ناحیه وسط نیز يك سپهدان سپهد از طرف هر دسته داشت. سپهد شمال از ثوابت هفتورنگ بود و در مقابل آن سپهد سیارات در آن ناحیه اورمزد (مشتري) بود و سپهد جنوب از ثوابت سدویس و در مقابل سپهد سیارات در جنوب ناهید (زهره) بود و سپهد مغرب از ثوابت و نند و از سیارات بهرام (هریخ) بود و سپهد مشرق از ثوابت تیشتر و در مقابل از سیارات نیز (عطارد) و سپهدان سپهد مرکز یا میان آسمان، از ثوابت جدی یعنی ستاره قطب که بفارسی گاه گویند و از سیارات کیوان (زحل) بود (۴۶۱) مهر و ماه تاریک هم در مقابل و معارض خورشید و ماه روشن در جنگ بودند. در تفسیر ثوابت مذکوره عقاید مختلف است و شرح آن بسیار مطول میشود (۴۶۲) فقط همین قدر کافی است گفته شود که ظاهراً اقرب تفسیرها بحقیقت آنست که خیر گات در مقاله سابق الذکر خود بیان کرده و هفتورنگ را ادب اکبر و ستویس را سهیل و و نند را نسرواقع

(۴۶۱) ترتیب فوق دريك فقره از بوندهش بزرگ ایرانی (۴،۵۲) ذکر شده و همچنین در موضع دیگر از همان کتاب (۱،۲۷) بدون ذکر میان آسمان ولی در بوندهش هندی (۷،۱۱) سدویس را سپهد مغرب و و نند را سپهد جنوب می‌شمارد. زادسیرم (۱۶،۶) نیز سدویس را بجنوب ربط میدهد. در کتاب بهلوی میفونگ خرت (فصل هشتم) نیز اختران یعنی بروج سماوی را سرداران اورمزد و هفت ایاختران یعنی سیارات را سرداران اهریمن می‌شمارد (نم ۰ صفحه ۱۹۹) و در فصل دوازدهم همان کتاب اختران و خورشید و ماه را سپهدان اورمزد می‌خواند. قابل توجه است که بیرونی نیز در کتاب التفهیم (نسخه جایی صفحه ۳۸۸ - ۳۸۹) در دلالت سیارات بجهات گوید: مشتري بشمال و زهره بجنوب و هریخ به مغرب و زحل بمشرق دلالت دارد که سه تایی اولی با قول بوندهش توافقی دارد. پنج سیاره که به تعبیر معروف قرآن مجید خُس و کُخس باشند با پنج کوب ثابت مذکور در فوق در جنگ هستند و البته ثوابت دیگر به سپهدان خودوشهاها و دودواهاها به سیارات مدد میدهند و صف آرائی کرده اند.

(۴۶۲) رجوع شود بمقاله لئوپولد سو سور (Léopold Saussure · le système chronologique) و بیلمی (M. Baily, histoire de l'astronomie) (Sino-Iranien, Journal Asiatique 1923) و گایگر در کتاب سابق الذکر و بیرونی و ستویس از مؤلفین دیگر. (anciennne · Paris 1775 p. 480)

وتیشترا شعرای یمانی ولی « مسِ میان آسمان » ( یعنی میخ میان آسمان یا وتد السماء )  
راسماک رامح (arcturus) دانسته است و اگر چه بیرونی هم در کتاب التفهیم سماک رامح را  
حارس شمال مینامد ولی عقیده سابق الذکر درین باب ارجح است . در بوندهشن گوید که  
ثوابت ۴۸۶۰۰۰ عدد هستند و هر یک از منازل قمر ۱۷۳۵۷ ستاره دارد و نیز گوید بین  
سرجوزهر که در جوزاء است و دم آن که در قوس است ۸۶ صور کواکب یا بروج سماوی  
واقعند . در بوندهشن بزرگت باز قهراتی راجع بعلم احکام نجوم پیدا می شود و از آن جمله  
در صفحه ۵۳ که اینجا مجال بحث در همه آنها نیست .

در بوندهشن راجع بستاره ای که سپهبدان سپهبد ثوابت و سپهبد مرکز یعنی  
میان آسمان است عبارتی است که بعضی ایران شناسان آنرا « مسی گاه که مسی  
میان آسمان گویند » خوانده اند و گاهی هم « مه گاه » خوانده شده ولی در ضمن  
تدقیق درین باب بخاطر رسید که شاید این کلمه که مسی یا مه خوانده شده « میخ »  
بوده باشد که همان معنی وتد عربی را دارد و عبارت « میخ گاه یعنی وتد جدی  
یا قطب جدی است یعنی قطب شمال . اصطلاح المیخ و میخ الجاه نیز در ضمن لغات  
و اصطلاحات نجومی عربی در کتاب ابن ماجد معلّم دریا نورد (از نیمه دوم قرن نهم)  
بنظر رسید که یکی از ستاره های دب اصغر را (ستاره دوم) که در خط مستقیم بالای قطب و جدی  
واقع است و قریب ۱۳ درجه فلکی با قطب شمالی و ۳ درجه و ۱۴ دقیقه با جدی<sup>۱</sup> فاصله دارد نیز  
باین اسم مینامد . این فقره در کتاب مدخل علم نجوم بحری عربی کابریل دو فراند (۶۳)

( ۶۳ ) Gabriel de Ferrand, Introduction à l'astronomie nautique arabe p. 163  
هادی حسن هم در کتاب تاریخ دریا نوردی ایرانی شرحی راجع به قطب الجاه و تعبیرات فارسی کتاب  
ابن ماجد و سلیمان مهری نوشته, A history of Persian navigation Gvndvn 1928, صفحه ۸۴-۸۳ )  
شرح راجع به الجاه ( که همان گاه یعنی جدی است ) و قطب الجاه و المیخ و میخ الجاه در ورق  
83a از کتاب الفوائد فی اصول البحر والقواعد لا بن ماجد چاپ عکسی پاریس و ورق 3b از کتاب  
تحفة الفحول فی تمهید الاصول و ورق 16 و 17 از کتاب العمدة البحریه که هر دو کتاب تالیف سلیمان  
بن احمد المهری است و در پاریس چاپ عکسی شده آمده است . اسم گاه برای قطب شمالی در  
میان قوم تیگره در شمال حبشه هنوز مستعمل است .

صفحه ۱۶۳ و در مقاله وی در یادگارنامه پآوری صفحه ۵ - ۱۲۴ در ضمن اصطلاحات نجومی عربی مأخوذ از فارسی از کتاب ابن ماجد مذکور و سلیمان مهری ( نیمه اول قرن دهم ) ذکر شده و در آن ضمن اصطلاح قطب الجاه برای ستاره جدی و میخ الجاه برای ستاره مذکور در فوق دیده میشود ( اصطلاح دوّمی در ترجمه فرانسوی عبارت la vis du Gàh ذکر شده ) ( ۴۶۴ ) پس ممکنست مس گاه و مس میان آسمان تصحیف میخ گاه و میخ میان آسمان باشد و ازین حدس راجع باصطلاح «مس گاه» که صحّت آن مظنون است باین نکته انتقال دست داد که تعبیر «مه جانان» و «مه ازیر میخ» هم که در قطعه از بوندهشن که شیدر در شرح مرگ کیومرث و ارتباط آن با زاچه کیهان نقل کرده ( 111A ) باید همان میخ جانان یعنی وتد الطالع و میخ ازیر میخ یعنی وتد الارض ( یا وتد رابع ) باشد که در علم احکام نجوم عربی معروف است و بنا برین فرض معنی شرح قطعه بوندهشن موافق علم احکام نجوم و طوالع کاملاً روشن میشود لکن البتّه در امکان قرائت کلمه پهلوی باین حروف تردیدی باقی بود تا آنکه این تردید هم با تأیید قطعی قرائت مزبور از طرف آقای پروفیسور بیلی که حدس راقم سطور را تصدیق نمود مرتفع گردیده و صحّت آن تقریباً یقین شد . پس در مطالب راجعه بزایچه عالم و مرگ کیومرث معنی چنین میشود: که در موقع آمدن دشمن ( اهریمن ) ستاره مشتری در جانان یعنی در خانه طالع در سرطان که برجی از بروج مثانه آبی است واقع بود و چون سرطان برج شرف ( بالست ) مشتری بود و از طرف دیگر خانه طالع یعنی میخ جانان ( وتد الطالع ) که بیت النفس والحیوة است قوی ترین و مؤثرترین بیوت زایچه است لذا این ستاره بر زحل غالب بود و اگر چه

---

( ۴۶۴ ) در کتاب سلیمان مهری گوید ( بنقل گابریل دو فراند از آن ) که علمای بحر یون مشرق و مغرب ( باستثنای ملل اقصای شرق ) دائرة افق را به ۳۳ قسمت تقسیم کرده و هر قسمت را با نسبت بیک ستاره ثابت خن آن ستاره گویند ( جمع اخنان ) و خن شمالی قطب الجاه است و خن جنوبی قطب السهیل و خن مشرق مطلع الثریا و خن مغرب مغیب الطائر و هكذا بقیة قسمتها هر يك اسمی منسوب بیک ستاره دارد . خن ظاهراً معرب خانه است و مجموع این ستاره ها را نجوم اخنان الحقّه میخواند که حقّه هم بمعنی قطب نما باشد که مثل دائرة افق است

زحل هم در میزان در برج شرف خود بود و بهمین جهت مرگ را ایجاد کرد لکن چون دروتد تحت الأرض یاوتد رابع (میخ زیر زمین) که ضعیف ترین و کم اثرترین بیوت واقع بود (۴۶۵) نسبت بمشتری ضعیف تر بود و مشتری توانست مرگ را از کیومرث دور بدارد و خود که در خانه حیات بود برای کیومرث زندگی فراهم بیاورد ولی در سراسر سال مطلب برعکس شد یعنی زحل يك دوره سیر خود را تقریباً (۴۶۶) تمام کرده و باز به برج میزان رسید که خانه شرف و قوت آن بود ولی مشتری در سی سال تقریباً (۴۶۷) دو دوره و نیم (سی برج) سیر کرده و حالا به برج جدی رسیده بود که خانه هبوط (نشست) و ضعف آن بود لذا زحل قوی تر از مشتری و بر وی غالب بود و بنابراین کیومرث مرد. در کتاب زادسپرم هم فصلی بهمین موضوع هست که تقریباً عین همان مضمون بوندهشن است و آنرا نیز شد پس از قسمت منقول از بوندهشن ثبت کرده (111B). در آنجا چنین گوید که در ابتدای امر که مشتری تأثیر نیک و احسان بخش بر وزداد نه بواسطه خوبی آن (یا سعد بودن آن چنانکه منجمین اسلامی و یونانی آنرا مصدر حیات و خیر می‌شمرد ندیده چه چون همه سیارات دیو هستند و مشتری هم جزو آنها است فی ذاته نمیتواند مصدر خیر شود بلکه تأثیر نیک آن برای آن بود که در آنوقت او «در بند روشن» بود یعنی ظاهراً با ثوابت قران یا یکی از اتصالات نجومی دیگر داشته (شعرای یمانی هم در زایجه عالم در سرطان بوده و شاید مقصود همین بوده) باین جهت تأثیر خوب در او پیدا شده بود و گوید که در ظرف سی سال که دو کوكب در خانه شرف خود نبودند (ظاهراً مقصود آنست که در يك آن هر دو در شرف نبودند و رنه مشتری دو بار دیگر در خانه شرف بوده) کیومرث توانست زنده بماند لکن چون در آخر سال زحل در شرف خود بود و زهر و مرگ آوری او قوی تر و پیدا تر بود و مشتری

(۴۶۵) بنا بر عبارت بوندهشن ظاهراً پشت سرو تدا الارض بود. ممکنست و تد رابع یعنی نقطه وقتی را درجات اول میزان یا درجه پانزدهم آن برج فرض کرده است و چون شرف زحل در درجه ۲۱ میزان است در همان برج ولی بعد از نقطه وندی افتد.

(۴۶۶) دوره حقیقی زحل ۲۹ سال و ۱۶۷ روز است

(۴۶۷) دوره حقیقی مشتری ۱۱ سال و ۳۱۵ روز است



در برج جدی در هبوط خود بود گیومرث بطرف چپ افتاده و مرد . از این بیانات که کاملاً بانجوم عربی موافق است دیده میشود که میخ جانان برای وتد الطالع و میخ ازیر میخ برای وتد الارض استعمال شده و لابد برای وتد السماء (یا وسط السماء) هم «میخ میان آسمان» گفته میشود شاید برای وتد غارب (یا سابع) میخ و یذو تکان استعمال میشده است . بی فایده نیست ذکر شود که علاوه بر تأثیر ناشی از وقوع سیارات در خانهای مختلف زایجه و او تاد قوی و ضعیف بقول ابو العنبس صیمری در کتاب اصل الاصول (نسخه پاریس 6808 Arabe) ورق 21b زحل خود نیز دلالت بر فساد جسد دارد و مشتری دلالت بر جان و حیات و زندگی حیوانی و نطفه و تولید حرکت و در ورق 26a گوید که مشتری در طالع جوانی است و در غارب (سابع) بیرفروت و در وتد الارض مرده ایست .

در آخر این تبصره جدول مختصری راجع ببعضی اصطلاحات نجومی فارسی قدیم که در ضمن مطالعات جسته جسته اتفاقاً بنظر رسیده و بطور متفرقه یاد داشت شده درج میکنیم . این جدول نه تنها ناقص است بلکه اصلاً بقصد تدوین و استقرار ترتیب نشده و فقط چند لغت پراکنده را مشتمل است که جا دارد از طرف علاقه مندان تکمیل شود :

روشان	مطلق ستاره و غالباً ثوابت
اختر	بروج دوازده گانه یا صور الكواكب و گاهی مطلق ثوابت
آپاختر	سیارات (بمعنی شمال نیز آمده)
هفت و دوازده (۴۶۸)	سبعة سیاره و بروج دوازده گانه

(۴۶۸) این اصطلاح در زبان پهلوی نیز ظاهراً معمول بوده چنانکه در رساله پهلوی مادیتگان جترنگ طبع زلمان صفحه ۲۲۲-۲۳۰ C. Salemann, *Mittelpersische Studien, Mélange* Asiaticque tirés du Bulletin de l'Académie impériale de St. petersbourg, 1888 از هفت و دوازده سخن میگوید و در دوره اسلامی نیز معروف بوده چنانکه در روایتی از ابن عباس او چنین گفته « وَدَدَتْ اَتَى اَعْرِفَ الهفت دوازده » و زمخشری در نقل این روایت در ربیع الا برار (نسخه موزه بریطانی بنشان Or. 1186 صفحه ۱۸) گوید یزید النجوم السبعة و البروج الاثنی عشره گایگر هفتورنگ را تریا و نیشتر یا را شعری و سدویس را نسر واقع یا رجل القرب یا سماک راصح ووتند را فم الحوت می شمارد و لومل در ترجمه یشت ها اولی را دب اکبر و دو می را شعری و سو می را فم الحوت و چهارمی را نسر واقع میداند و سو سور با مطابقه با تقسیم ستارها و جهات و اوقات شبانه روز و فصول سال در چین ترتیب دیگری برخلاف معروف پیشنهاد می کند .

ستارگان ثابت یا بعضی از آنها	بیابانی (۴۶۹)
منازل قمر و گاهی بروج	خورتک
Canopus = بفرنگی	ستویس یا سَدوِیس بظن قوی سهیل
Sirius =	تیشتر
شعراى یمانی بقول کوشیار	ور آهنگ (؟)
» بنا بر کتاب تنبیهات المنجمین ملاّ مظفر	روز آهنگ
Ursa Major = بفرنگی	هفتورنگ
Vega =	وتند (۴۷۰)
نسر واقع ( بنا بر ترجمه فارسی صور الکو اکب عبدالرحمن صوفی بنقل از فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی )	دیکپایه
اولین ستاره برج حل	پریسپر
اولین ستاره برج سرطان	راین
» » » میزان	ستر
» » » جدی	دیت گاو (۴۷۱)
صورت تمین آسمان بر حسب مندرجات کتب لغت فارسی	هستبر
Dragon = بفرنگی	
pléiade = بفرنگی	پروین
رأس جوزهر قمر	گوچهرسر

(۴۶۹) بیابانیات در کتاب سابق الذکر احمد بن عبد الجلیل سجزی ۱۹ ستاره ثبت شده اند ولی در رساله اصول القوانین و تحصیل القوانین لاستنباط الاحکام از همان مؤلف (نسخه یاریس f. Arab 5224 ورق 29 a گوید که بیابانیات کواکب قدر اول و دوم و سوم و منازل قمر است (۴۷۰) و تند در جزو منازل قمر نزد سفدیها اسم سعد ذابح است ( بیرونی در الآثار الباقیه ) (۴۷۱) این چهار ستاره اخیر در کتاب دین کورت جلد سوم طبع مدنیس صفحه ۴۰۲ - ۴۰۵ ذکر شده ( بنا بر نقل فیبرگ نم . صفحه ۳۰ )



شادی	فرح بفرنگی joie
بیش	ترَح یا آفت
مرز	حدّ بفرنگی term (؟)
سو یا سوک	جهت کواکب برطبق اصطلاح علم احکام نجوم
کندر	حصّه ( بنا برقول مفاتیح العلوم خوارزمی )
دهج یا دهکان یا دهیک یا دريجان (۴۷۵)	بعرسی دريجان و وجه و صورت با اندک
جان بختان یا جان بختار	اختلاف معنی بفرنگی face و decant (شاید جان بخشان) قاسم الروح
دستوریه	بعرسی نیز الدستوریه
نمودار	بفرنگی animodar یا animoder یا rectification (۴۷۶)
فردارات	بقول گوشیار در عربی قسمة ازمان المولود (۴۷۷)
	بفرنگی firdaria
بیکاریه یا پیکاریه	
نیم بهر	
سبهر	
هفت بهر	
نهبهر	بفرنگی synergigues (با کلمه نوبهر هندی ظاهراً بی ارتباط نیست)
دوازده بهر	بعرسی اثنا عشریات
میان آسمان	و تدعاشر یا وسط السماء بفرنگی altitudo یا medium coeli (۴۷۸)

(۴۷۵) ظاهراً کلمه دریکان مأخوذ از لغت هندی است

(۴۷۶) فارسی بودن این کلمه برای راقم سطور قطعی نیست

(۴۷۷) بعضی این کلمه را مقتبس از لفظ یونانی پریودس ریوس دانسته اند ولی در کتب نجومی

همه جا ( بیرونی و گوشیار و غیره ) تصریح هست بر اینکه فردارات از ایرانیان است

(۴۷۸) خوتای (خدای) میان آسمان در کار نامه اردشیر در موقع مراجعه اردوان به منجمین

(اختر ماران و اختر انگاران) بمعنی ربه و تدعاشر آمده است یعنی ستاره مستولی بر بیت عاشر .

میخ آذیر زمیغ	وتد رابع بفرنگی nadir که گویا همان کلمه عربی نظیر است که مقابل طالع است
نیم بری	تریب قمر (کتاب التفهیم بیرونی) به فرانسوی quartier
پر ماهی یا نیم ماه	بدر و فر ماهی
نوماه	هلال (۴۷۹)
آبیداک ماه	آخر ایام محاق یا سرار (۴۷۹)
کنار شی	کوکب در تشریق به فرانسوی lever héliaque
کنار روزی	« در تغریب » coucher heliaque
هزاروان	عربی هزارات یا الوف
اختر مار یا اخترانکار	منجم
جوی راست	مطالع (بقول بتانی)
زیر براذ	تحت الشعاع یا احتراق (کارنامه اردشیر بابکان)
زمان انداختن	مراجعه بطالع یا اسطرلاب ( « « « ) و با اصطلاح این زمان ساعت دیدن
کاسه درویشان	اکلیل شمالی از جمله صور کواکب ( ویا الفکه بقول میدانی در السامی فی الاسامی )
پیوری	دبران در اوستا ( بنا بر تفسیر لومل )
تیر	بمعنی شعری ( در ضمن اصطلاحات بحری در کتاب ابن ماجد سابق الذکر و نهاییه الأرب نویری )

(۴۷۹) در قطعات مانوی تورفان اصطلاحات مذکور در متن آمده است. ظاهراً اصطلاح آیتدک ماه بمعنی حالت ماه در موقع اجتماع و مقارنه یعنی ناپدید شدن کامل آن از نظر است که به فرانسوی la nouvelle lune و بانگلیسی new moon گویند. برای هلال یا حالت ماه در اولین رویت آن در غره ماه قمری در فرانسوی و انگلیسی تعبیری بنظر نرسیده مگر آنکه گویا در استعمال عام و غیر علمی باز همان اصطلاح را ظاهراً استعمال میکنند که در لغت علمی بمعنی سرار و فلقه عربی یا حالت ناپیدائی ماه است در آلمان اصطلاح neulicht برای هلال استعمال کرده اند

سروش	عیوق ( بنا بر زیچ گوشیار نسخه برلین Mq.101 )
روجینه	ستاره وسط منطقه صورت جبار ( بنا بر همان مأخذ )
کنک سهر (؟)	الحوصى نزدیک منكب راست جبار ( « « )
خره بازی (؟)	سهیل ( « « )
چشم شیر	ستاره وسطی از سه ستاره که در گردن اسداست ( « « )
تیراسیف	ستاره ای که بر سر پای راست قنطورس است ( زیچ گوشیار )
سلار	ردف یا رفیع در دم دجاجة ( « « )
سکسر	وجه اول ثور ( بنا بر کتاب المدخل ابو معشر )
الاسا (؟)	وجه دوم سنبله ( « « « )
بوداسف	وجه دوم میزان ( « « « )
ایزد	وجه دوم جدی ( « « « )
ماهيجير ( ماهی گیر )	وجه اول دلو ( « « « )
براق	وجه اول حوت ( « « « )
استره بی دیه (؟) یا بی دخته	زهره ( بنا بر کتاب اصل الاصول صیمری )
هیزان	نسر طایر ( بنا بر قول سلیمان مهری )
سلبار	(؟) ( « « « )

راجع با اصطلاحات نجومی فارسی جدید در کتب لغت فارسی و کتب نجومی عربی و فارسی و کتب علمی عربی و مقدمه الأدب زغشری (باب اول) و مفاتیح العلوم خوارزمی اطلاعات زیادی موجود است و جادارد جمع و تدوین شود .

و نیز اطلاعات خیلی مفید در کتاب علم الفلك نالینو و مقاله بسیار مهم او تحت عنوان آفتاب و ماه و ستارگان در دائرة المعارف مذاهب و آداب هستنگ و مقالات او تحت عنوان علم نجوم و علم احکام نجوم در دائرة المعارف اسلامی و مقاله جکسون

در کتاب اولی در تحت همان عنوان و کتب بُل و بوشه لکړک و ویدمان و کتاب خیلی نفیس و مبسوط سارتون (مدخل تاریخ علوم) موجود است برای محاسبات نجومی و تاریخ ایام و شهرور راجع بازمنه قدیم کتب ماهلر و شرام و گیتزل و نویه گباور مراجع خوبی هستند.

امید است که این اوراق که در واقع حکم یادداشتهای متفرقه دارد از طرف دانشمندان مملکت تکمیل و تصحیح شده یکرشته از مسائل مربوط بتاریخ ملی ما روشنتر شود.

# تكملة

طبع این رساله که مسوده قسمت اصلی آن در سنه ۱۳۱۳ (هجری شمسی) تمام شده و در اواخر ۱۳۱۴ بطبع آن شروع گردید بیش از انتظار طول کشید و در این اثنا یادداشت های جدیدی جمع و نکاتی بآنها اضافه شد و در تکمیل اطلاعات مربوط بموضوع رساله سعی بعمل آمد در اواسط سال ۱۳۱۵ قسمتی از آن یادداشتها بشکل ذیل تنظیم و برشته تحریر آورد ، و بمطبعه فرستاده شد . اینک از ارسال مسوده خاتمه کتاب (صفحه ۱۸۱ - ۱۹۰) که خلاصه اجتهادات نویسنده را تا آنوقت متضمن بود بمطبعه تا حال باز قریب يكسال ونیم گذشت و در این مدت اگر چه طبع کتاب بجهاتی که خارج از اختیار مصنف بود بسیار لنگ پیش میرفت و گاهی اصلاً مدتی رشته مداومت بر طبع منقطع گردیده و وقفه و تعطیل طولانی بیش آمد معذک دنباله غور و تحقیق درین موضوع و جمع آوری بعضی یادداشتهای جدید مربوط به آن در ضمن سایر مطالعات قطع نشده بود و لذا حالا (فروردین سنه ۱۳۱۷) که طبع رساله به پایان میرسد تاریخ گاه شماری ایران قدیم برای خود راقم سطور قدری روشن تر از آن گردیده که در موقع تحریر خاتمه بوده و در واقع باقتضای طول زمان و مداومت در بحث و فحص عقیده من اندکی تغییر کرده و در بعضی آراء باصطلاح معروف عدول حاصل شده است . باز هم اعتراف دارم که موضوع هنوز کما یبغی و کاملاً از تاریکی خارج نشده و تا سند مسلمی بدست نیاید حکم قطعی در باب این مسائل ممکن نخواهد شد و آنچه حالا گفته میشود هنوز در دایره حدس است منتهی آنکه بتدریج بوسیله پیش رفتن از روی قرائن و امارات يك حدس بر حدس دیگر ترجیح مییابد و فرض آخری اگر مطابق واقع نباشد شاید قدری بحقیقت نزدیکتر میشود . اینک فرضی که راجع بکلیه تاریخ گاه شماری ایرانی فعلاً در نظر قاصر قوت دارد و بامندرجات خاتمه قدری اختلاف دارد بقرار ذیل است که محض تکمله درج میشود (۴۸۰) :

(۴۸۰) این نوع عدول از رأی سابق و تغییر عقیده ضروری و طبیعی است و مخصوصاً در مواردیکه بین شروع بطبع کتابی تا ختم طبع اینقدر طول مدت پیدا شود ناگزیر است و چاره از آن نیست



برای دوره های قدیمی از ادوار زندگی اقوام ایرانی که اثری از آنها بمانرسیده مثلاً دوره ای که قوم اوستائی اصلی که زردشت در میان آنها ظهور کرد یا اقوامی که قسمت‌های قدیم‌تریشتهای قدیمی نماینده عقاید آنهاست قبل از تألیف قدیمترین قسمت‌های اوستا و یاسروده شدن هسته قدیم و اصلی (غیر زردشتی) قدیمترین یشتهاکذرانده یا دوره ای که ایرانیان جنوب غربی قبل از کوروش بزرگ طی نموده اند چون دلیل یا اثری قطعی در دست نیست هر حدسی گفته شده یا میشود فقط تصویری است مبنی بر بعضی قرائن مستندجه از آثار بعدی خود آن اقوام یا ملل هم نژاد .

نسبت باین ادوار همین قدر میتوان گفت که ازدوره قوم آریائی اصلی که اسلاف هندیان و ایرانیان بودند (قبل از انشعاب آن) و بعد از آن از قدیم ترین دوره زندگی نژاد ایرانی تا موقع بوجود آمدن قدیمترین آثار مدونه دینی و ملکی (قدیمترین اجزای اوستا و قدیمترین کتیبه هخامنشیان) اقوام مزبور علی اختلاف شعبهیم با احتمال قوی و در بعضی موارد قطعاً فلان انواع را از اشکال حساب زمان در ادوار یا نواحی مختلفه بکار برده اند و از آن جمله سال و ماه قمری (که شاید شکل ابتدائی حساب آنها بوده) و سال شمسی ناقص ۳۶۰ روزه بی کیسه یا با کیسه یکماه در هر شش سال و سال نجومی و ماه نجومی ۲۷ روزه و ماه ۲۸ روزه و ۲۹ روزه و ۲۹ - ۳۰ روزه و ۳۰ روزه بر سبیل توالی و سال دو فصلی با زمستان ده ماهه و تابستان دوماهه و زمستان و تابستان شش ماهه و تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه و نیز با ابتدای سال از پائیز یا تابستان که برای هر يك از این انواع گاه شماریها دلیل قوی یا قرینه احتمالی و ضعیف وجود دارد و در قسمت اول خاتمه (صفحه ۱۸۱ و ۱۸۲) شرح مختصری راجع به آنها بیان شد .

در سپیده تاریخ یعنی در موقع بوجود آمدن اولین آثار اوستا و کتیبه ها میبینیم که قوم آوستائی (۴۸۱) که بظن قوی در مشرق ایران بوده اند ترتیبی در حساب زمان داشته اند که آنرا «گاہ شماری آوستائی قدیم» نامیدیم و آنچه از این گاه شماری معلوم

---

(۴۸۱) اصطلاح قوم اوستائی از تنگی تعبیر است و مقصود همان قومی است که زردشت در بین آنها ظهور کرد و اوستا تاریخ داستانی قدیم آنها را سروده است

است گذشته از بعضی حدسیات فرضی آنست که سال از انقلاب صیفی شروع میشده و بخش قسمت (۴۸۲) (یا فصل) غیرمتساوی تقسیم میشده و شاید اسم ماه اول آن همان تیرماه بوده که شعری در ظرف آن در صبح طلوع میکرد و با احتمال قوی این گاه شماری شباهت و قرابت زیادی با گاه شماری قدیم هندی داشته و برای نگاهداری ماهها در مواقع ثابت خود لابد کیسه ای داشته اند که از کیفیت آن خبر نداریم. (۴۸۳)

آغاز سال در انقلاب صیفی (یا حوالی آن) بوده (۴۸۴) و همان نقطه که میز بوی شم نامیده میشد وسط تابستان هفت ماهه ای بوده که ۱۰۵ روز یا ۷ «نیم ماهه» قبل از این شروع و ۱۰۵ روز بعد از آن ختم میشد. آخر این تابستان که تقریباً مطابق روز ۱۳ برج میزان بوده موسم خاتمه کار صحرائی زراعت پیشگان و خزیدن بمنازل زمستانی و جمع آوری احشام از چراگاه ها در کوه و صحرا بدره و آغل زمستانی و بعبارة آخری دست کشیدن از کار صحرا و پرداختن بکارهای زمستانی بوده و عیدی گرفته میشد بنام ایاترم که بلافاصله پس از آن زمستان پنج ماهه شروع میشد و در آخر آن زمستان نیز عیدی بود موسوم به همسیت مئیدی که تقریباً در ۱۹ یا ۲۰ برج حوت می افتاد و جشن پایان دوره استراحت و آغاز شروع بکارهای صحرائی و بیرون بردن احشام بیچراگاه بود. پس تابستان عبارت بود از مدت فاصله از همسیت مئیدی تا ایاترم و زمستان عبارت بوده از ایاترم تا همسیت مئیدی. وسط زمستان عیدی بود باسم میزیایی که ۱۸۰ روز بعد از میزیوی شم واقع بود. در واقع این دو نقطه که معنی لغوی اسم یکی نیمه تابستان و دیگری

(۴۸۲) ظاهراً ابتدا بدو و بعد بیچار و بعد به پنج قسمت تقسیم میشد و بعدها با اضافه میز بوی زرمی بخش قسمت رسید.

(۴۸۳) شاید اضافه یکماه در هر شش سال که بیرونی به پیشدادیان نسبت میدهد جزئی از ترتیبات کیسه پیچیده آنها بوده است. از طریق ثابت نگاهداشتن سال و دائمی هندی هم هیچ اطلاع درستی نیست.

(۴۸۴) علاوه بر اینکه اسم گاهنبار میز یایی که تقریباً در وسط زمستان واقع بوده بمعنی نیمه سال است آینه ۳۶ از پشت ۸ اوستا (تیربشت) نیز که حکایت از آن می کند که «و قتیگه (یا پس از آنکه) سال [باز] برای مردمان به آخر میرسد امرای مستشار و حیوانات وحشی که در گوها ماوی دارند و [حیوانات] رهنده که در صحرا میچرند انتظار میکشند که کی (یعنی تیشتر یا) طالع میکند» نیز دلالت بر آغاز سال در اوان طلوع شعرای یمانی است چنانکه در صفحه ۲۷۴ به آن اشاره شد و همچنین قره ای از وندیداد (۹۰۱۸) که از مرشون سخن رانده و گوید «که بوسیله دین باطل خود شخص را اغواء میکند بر آنکه مرتکب این گناه شود که مدتی متوالی مشتمل بر سه بهار بمطالعه [کتاب مقدس] نیرداخته باشد» چون گذشتن سه بهار را بمعنی انعام سه سال کامل استعمال میکند قرینه خاتمه سال سوم با بهار سوم و پایان هر سالی در آخر بهار است.

نیمه سال است دو قطب اصلی سال بوده و یکی اوّل سال و دیگری اوّل نیمه دوم آن بود و بنا برین سال محتملاً ۳۶۰ روزه بوده و دارای چهار عید فصلی بود در وسط و آخر هر کدام از تابستان و زمستان. ظاهراً بعدها به علت طول تابستان و لزوم اعیاد بیشتری درین مدت طولانی فصل کار ۷۵ روز بعد از میذبوی ششم که تقریباً مطابق ۱۳ سنبله بود عید درو و محصول قرار داده و جشن یتیش همی (یا به املائی صحیح تر یتیشهی) احدات شده و از طرف دیگر شاید مدتی بعد ۶۰ روزه قبل از میذبوی ششم هم که تقریباً مطابق روز اوّل ماه دوّم بهار نجومی (ثور) باشد عیدی قرار قرار داده و باعیاد فصولی (گانهبار) علاوه و میذبوی زرمی نامیده شد یعنی وسط بهار عرفی (نه نجومی) و در واقع موسم سبزه و شیر و عسل. این روز چنانکه دیده خواهد شد در موقع اتخاذ رسمی گاه شماری اوستائی جدید در ایران باروز اوّل ماه پارسی قدیم ثور و آهر که آنهم بمعنی «وسط بهار» است مطابق بوده است. (در صفحه ۲۳۱ مذکور شد که دادستان دینیک اسم ماه دوّم سال را زرمی یا میخواند)

قوم دیگر ایرانی که در مغرب ایران و بالخصوص جنوب غربی بودند گاه شماری دیگری داشته اند که شباهت کامل بگاه شماری بابلی قدیم داشته و سال آنان قمری شمسی بوده و عیناً بر طبق سال و ماه و کیسه بابلی معمول بوده و ظاهر آماههای آن با ماههای بابلی تطابق تام داشته است.

زردشت بمقتضای آنچه از روایات استنباط میشود در قرن هفتم قبل از مسیح متولد (شاید در حدود ۶۳۰ - ۶۲۹ ق. م.) و در اوایل قرن ششم در میان قوم ایرانی مشرقی (سیستان یا بلخ) اظهار بعثت کرده و بنشر دین جدید و دعوت بان پرداخت و اگر هم اصلاً از آذربایجان یاری بوده باحتمال غالب در جوانی بمشرق رفته و باقی عمر در آن سامان بسر برده است. از دلایل این مدّعا درینجا سخن نمیرانیم ولی کیش زردشتی بتدریج انتشار و کم کم رومغرب بسط یافته باشد و بنابراین میتوان حدس زد که در مملکت هخامنشیان و مخصوصاً در پارس در دوره اوائل آندولت یعنی عهد کوروش و کمبوجیه در محافل رسمی و دولتی و نزد آن قسمت از بومیان آنجا که در مذهب بومی قدیم خود باقی بودند گاه شماری پارسی قدیم و در بین بومیانی که دین جدید زردشتی را اخذ و بدان گرویده بودند گاه شماری اوستائی قدیم (اقلاً برای امور مذهبی) معمول بوده است. پس از فتح مصر بدست کمبوجیه که در بهار سنه ۵۲۵ بد آنجا لشکر کشی کرد و مراوده ایرانیان با اهالی آن مملکت و مخصوصاً بر اثر

ارتباط مودت آمیز کَلّی که در عهد داریوش اول و اداره عادلانه و محبت انگیز او بین دو ملت پیدا شد و مصریها نسبت بآن پادشاه دوستی کَلّی پیدا کرده و او نیز اصلاحات عمده در آبادی مصر و رفاه حال مردم آنجا و رعایت مذهب و معابد آنان کرد بحدّیکه او را یکی از شارعین مصر شمردند این روابط افزونی گرفت . داریوش با کمبوجیه در اول امر بمصر رفته و تا آخر ایام آن پادشاه در آنجا مقیم بود و پس از رسیدن بسطنت باز در اواخر سنه ۵۱۷ ق.م. مسافرتی بمصر نمود . شاید در موقع این مسافرت اخیر جمعی از دانایان ایران و از آن جمله روحانیان زردشتی با وی بآنجا رفته و باتأسیسات و مدنیت مصری آشنا شده باشند و چون داریوش کاهن اعظم سائیس (۴۸۵) را که اوزهور (Uzahor) نام داشت با خود بایران آورده و به شوش برد یا بآنجا احضار کرد (۴۸۶) لذا احتمال کَلّی دارد مراد او و ارتباطات مدنی و اجتماعی و معرفتی بین ایران و مصر در همین اوان شروع نموده و بسیار قوت و تزیاید گرفته باشد . بنابراین ظنّ قوی می رود که در همین زمان و شاید اندکی یا بلافاصله پس از عودت داریوش از مصر (مثلاً بین سنه ۵۱۵ و ۵۱۰ ق.م) محافل روحانی زردشتی در ایران و رؤساء و موبدان آن کیش (و شاید خلیفه زردشت در آن عصر) ترتیب گاه شماری مصری را که ساده بوده و در بادی نظر بهر کسی معقول و بی پیچ و خم و سهل و «سراسر است» می آمد پسندیده و آنرا برای حزب خود اتخاذ نمودند و بجای گاه شماری آوستائی قدیم گذاشتند و نیز شاید بواسطه خشمی که داریوش و دولتیان ایران بر اثر خروج گماتان نسبت بمغان دین بومی قدیم پیدا کردند زردشتیان از حمایت و مساعدت دولت بهره مند و بلکه تشویق هم میشدند . پس این طایفه عیناً گاه شماری مصری را پذیرفته و اول سال مصری را که روز اول توت یا (تحت) مصری باشد اول سال و خسته مسترقه را در همانجا که در سال مصری بود یعنی جلو ماه اول قرار دادند و خلاصه آنکه عین سال و ماه مصری را فقط با تبدیل اسامی ماهها بایرانی اتخاذ کرده و ماه اول سال

---

(۴۸۵) مقر سلاطین اخیر مصر و دارای معبد معروف . این شهر در دلتای مصر واقع و یکی از مراکز عمده مملکت بود که با وجود یا تخت رسمی یعنی مهفیس این شهر نیز حکم یا تخت داشت .  
(۴۸۶) ادوار دمایر در دائرة المعارف بریطانی در ماده داریوش باستاند کتیبه موجود در واتیکان .

ایرانی را بنام خدای بزرگ دی<sup>۱</sup> نامیده و یا آنکه ماه دی<sup>۲</sup> را از ماههای موجود خود با توت تطبیق و ماه اولش کردند. این زمان با بودن طلوع صبحی شعری در ماه تیر موافق می آید چه ظاهر طلوع صبحی یا تشریق این ستاره بعد از سنه ۴۹۷ ق. م. با وایل مردادماه میافتد و در سنه ۵۱۳ ق. م. در ۲۶ - ۲۷ تیرماه بوده است (۴۸۷). و نیز امکان دارد که اسامی زردشتی ماهها در همین موقع ایجاد و اسامی تیر و مهر و آبان از اسامی قدیم هم ابقا شده باشد.

در ترتیب اسامی امثا سپنداها بماهها بخاطر میرسد که ماه اول را باسم خدای بزرگ اهور مز<sup>۳</sup> د (دی) نامیده و پس از آن بر طبق ترتیب فرشتگان و صف بندی آنها در اطراف سر روی بر حسب سن و تذکیر و تأنیث چنانکه در بوندهشن آمده ماهها را بنام فرشتگان خوانده اند یعنی نخست از طرف راست در درجه اول بهمین و بعد از طرف چپ در درجه اول اسفندار مذ و بعد از طرف راست در درجه دوم اردیبهشت و بعد از طرف چپ (در درجه دوم) دو فرشته توأم متلازم خرداد و مرداد و بعد از طرف راست در درجه سوم شهر یور منتهی آنکه در میانه گاهی بعضی ماهها که اسم قدیم مقرر و تغییر ناپذیر داشتند بجای خود مانده اند.

(۴۸۷) اگر سال اوستائی قدیم واقعا ۳۶۰ روزه بوده با کیسه یکماه در هر شش سال در آن صورت آن سال نیز عینا مثل سال مصری ناقصه و کاملا مطابق آن بوده و باین جهت تبدیل یکی بدیگری چون موجب تغییری در مواقع ماهها نمیشد نبایستی دشوار آید و نیز همین صورت باید فرض کرد که آن سال نیز ثابت نبوده و سیر قهقرائی در فصول داشت و اگر چنین باشد ممکنست که هسته اصلی و قدیم تیر یشت را از اواخر قرن هفتم ق. م. بدانیم که در آنوقت طلوع شعری با وائل تیر ماهی افتد سه دوره ده روزه جنگ تیشتر یا سه دهه آناه است و شروع فصل باران و شکستن سورت گرما و اعتدال هوا در پایان سه روز پس از گذشتن آن سه مرحله مبارزه یعنی ۳۳ روز بعد از تشریق شعری است لذا این تغییر هوا تقریبا با وائل سنبله می افتد که در نواحی شمالی خالی از استبعاد است. و نیز بعید نیست که یکی از جهات سهولت قبول گاه شماری مصری برای قوم اوستائی آن بوده که مبنای سال هر دو قوم بر طلوع صبحی شعری بوده است. همچنین اشاره باین نکته بی فایده نیست که عادت آب پاشی در تیرکان که در قرون بعد جاری بوده و هم چنین شاید تخصیص گاه دوم از گاههای شش گانه خلقت به آفرینش آب که در روایات زردشتیان دیده میشود (با توجه باینکه گاه دوم به میندیوی بسته ختم میشود) ممکن است اثری از صفت اصلی آب آورندگی شعری و طلوع آن در ماه تیر بوده باشد.

دین زردشتی بمرور و بتدریج بر انتشار خود افزود و گمان می‌رود در عهد اردشیر اول (۴۶۵ - ۴۲۵ ق. م.) از طرف پادشاه و دولت قبول و دین رسمی شده و در آن موقع همین گاه شماری طائفة زردشتی را که مصری الاصل بود رسماً اتخاذ و بجای گاه شماری پارسی قدیم گذاشتند و نیز چون درین مدت یعنی از ابتدای اتخاذ گاه شماری مصری تا آن زمان تغییری در مواقع شمسی حقیقی اعیاد فصلی قدیم مذهبی زردشتی (گاهنبارها) محسوس شده بود و دیدند که این اعیاد چندین روز عقب رفته اند و باز خواهند رفت کیسه ۱۲۰ ساله یا (۱۱۶ ساله) را ایجاد نموده و بنا بر آن گذاشتند که مواقع ایام مذهبی را در همانجاها که در آنوقت آنجا بودند نگاهداشته و ثابت گردانند و ظاهراً این کار در اوائل نیمه دوّم قرن پنجم ق. م. واقع شد. (۴۸۸) درین سالهای سلطنت اردشیر اول (چنانکه در حاشیه ۳۷۵ صفحه ۲۲۵ و در متن صفحه ۲۷۶ و ۲۷۷ اجمالاً اشاره شد) سال ۴۱۱ (یا اندکی قبل از آن) برای فرض مبدأ اتخاذ رسمی گاه شماری اوستائی جدید مناسب تر بنظر می‌رسد بدلائیل ذیل:

ایرانیان جنوب غربی ظاهراً گاه شماری خود را از بابل یا عیلام اخذ کرده بودند و سال و ماه آنها در همه ترتیبات و کیفیّات و جزئیّات عیناً مثل سال و ماه بابلی بود مگر شاید در آغاز سال که ظاهراً نظیر سال قدیم عرفی یهود از پائیز بود نه از بهار و ازین قرار سر سال آنان که ظاهراً اوّل ماه باغیادیش بود در حوالی اعتدال خریفی بوده همانطور که سر سال بابلی ها در حوالی اعتدال ربیعی بود لکن گویا بزرگترین عید آنها که در واقع مهمّ ترین روز و نقطه اصلی یا مبدأ اساسی سال بوده همانا روز اعتدال خریفی بوده است و این روز ظاهراً عید میترا (خدای نور و آفتاب) بوده و چون این روز در غالب سالها در ماه باغیادیش واقع می‌شده لذا اسم همین ماه از

---

(۴۸۸) مبنای این فرض اگر چه بر آنست که نخست جماعت زردشتی ایران یا یارس گاه شماری مصری را اخذ نموده (در حدود اواخر قرن ششم قبل از مسیح) و شصت هفتاد سال بعد دولت درین کار تبعیت کرده است معذک البته فرض این هم که امر برعکس بوده یعنی بدو داربوش اول آن سال و ماه را اقتباس و در عهد اردشیر اول طائفة زردشتی نیز هما را پذیرفته باشند غیر ممکن نیست و فرقی در نتیجه نمی‌کند الا آنکه اولی ارجح بنظر می‌آید.

همین عید اقتباس شده که ماه عید بـغ یعنی میترا باشد (۴۸۹) چنانکه ماه بابلی معادل آن یعنی تشری ماه شَمَش (خدای آفتاب) بود و ماه زردشتی معادل آن در ادوار بعد همان مهر ماه بوده است (۴۹۰) و هم چنین در ماههای ارمنی اسم ماهی که معادل این ماه است مهکان است که ظاهراً از اسم عید مهرگان اخذ شده چنانکه اسم ماه سغدی معادل آن فَعْکَان با اسم عید بـغ (در سغدی فغ) ظاهراً اثری از اسم قدیم ماه باغیادیش است. مارکوارت اسم این عید ایرانی میترا یا بـغ را بحدس از روی اسم ماه پارسی قدیم بَغیاد (پرستش بـغ) فرض و تصوّر کرده که عید بزرگی که هرودوت و کتزیاس با اسم مَغوفونیا (مغ کشان) از آن حرف میزنند و بقول مورخ اولی بزرگترین اعیاد ایران بوده و یادگار روز قتل گَومَات مغ غاصب بدست داریوش بوده تصحیفی از همین عید بَغیاد بوده که در تلفظ یونانی باین شکل آمده است و گمان کرده که این عید همیشه در روز دهم ماه باغیادیش (باغیادیش ماهیا - کتیبه بیستون ۱۰۵۵) بوده است لکن ممکنست که بدون حاجت بـفرض تصحیف يك اسم از دیگری (یعنی اسم یونانی منقول از اسم پارسی مفروض) هر دو اسم صحیح بوده باشد و بَغیاد (اگر نام عید چنین بوده) اسم عید میترا بوده که در روز اعتدال خریفی واقع بود و مَغوفونی اسم عیدی بوده که پس از کشته شدن گَومَات هر ساله در روز دهم ماه قمری - شمسی باغیادیش گرفته میشد منتهی آنکه در سال قتل گَومَات یعنی در سنه ۵۲۲ ق.م. همان روز دهم ماه که بتصریح داریوش روز قتل بود (یا با احتمال غالب روز یازدهم یعنی

(۴۸۹) بـغ در فرس قدیم اگر چه اصلاً بمعنی مطلق خدایان بوده لکن بعدها بتدریج بطریق علم بـغ به میترا اطلاق و استعمال آن درین معنی شایع شده بوده است و این نکته از مطابقت فَعْکَان با مهرگان یا مهر ماه و همچنین مطابقت اسم خوارزمی روز شانزدهم ماه (فغ بقول بیرونی) و مهر ایرانی پیدا است (۴۹۰) در لوحی از کتابخانه آسوربانی یال (R. 111. 69, 5, 1, 72) بقول ستورات جونس (Stuart Jones) در دائرة المعارف مذاهب و آداب هستنگ (مجلد ۸ صفحه ۷۵۲) میترا باشمش یکی شمرده شده است.

صبح شبی که وی بقتل رسید (۴۹۱)) باروز عید میترا یا بَغ یعنی اعتدال خریفی مطابق بوده (۴۹۲) و شاید چنانکه گرای حدس زده همان سرگرمی دربار بجهن یا مقدمات آن از طرف کنکاشیان یعنی داریوش و همدستان او برای اجرای منظور خود فرصت خوبی شمرده شده و این موقع را که قصر پادشاهی غرق جشن و خوشی و مستی (۴۹۳) بوده است عمداً برای قیام و اجرای نقشه خود انتخاب کرده بودند پس در سالهای بعد از این تاریخ ظاهراً هر دو عید که دیگر البته مطابق همدیگر نبودند جداگانه جشن گرفته میشدند چنانکه کتزیاس از هر دو عید جداگانه حرف میزند و هر ساله یکی از این دو عید (مغوفونیا) در موقع ثابت خود از ماه قمری باغیادیش یعنی روز یازدهم (یادهم آن) که در سال شمسی البته ثابت نبود و دیگری (عید میترا) در موقع ثابت خود از سال شمسی یعنی روز اعتدال خریفی بر حسب موقع نجومی آن در سال (که تا حدود یکماه در سال قمری شمسی پیش و پس میرفت) اقامه میشد. در موقع تبدیل سال و ماه پارسی قدیم بسال و ماه جدید اوستائی عید بَغ یا میترا بعلت مرغوبیت عامه و استقرار کاملی که در بین مردم داشته و شاید در ضمن اقدام مصالحه آمیز پذیرفتن بعضی معتقدات بومی قدیم و معبودات آنها در دین زردشتی بسال اوستائی انتقال یافت و چون در آن سال که این انتقال واقع و اسم پارسی این عید (شاید بغیاد) با اسم اوستائی میتراکن (مهرکان) مبدل شد اتفاقاً این عید فصلی یعنی اعتدال خریفی مطابق روز شانزدهم از ماه مهر سال اوستائی جدید بوده لذا این روز مهرکان نامیده شده و

(۴۹۱) بقرائنی که از حکایت هرودوت و کتزیاس بدست می آید گمانا در شب گذشته شد و روز بعد مردم از واقعه مطلع شده و دست بکشتار مغان گذاشتند که روز مغ کشان بود چه هرودوت گوید که داریوش در تاریکی از فرود آوردن ضربت احتیاط میکرد تا مبادا برفیق خودش که گمانا را گرفته بود بخورد و کتزیاس گوید وی با کتیزیک بابلی خود خوابیده بود که بروی حمله آوردند (۴۹۲) چون باغیادیش پارسی بظن قوی مطابق تشری بابلی است و اول نیشان بابلی در آن سال در ۲۶ مارس بوده لذا دهم ماه تشری درست مطابق روز ۲۹ سپتامبر یولیانی بوده که بعد از غروب همان روز تحویل آفتاب بیرج میزان (یعنی اعتدال خریفی) واقع بود.

(۴۹۳) بقول کتزیاس و دوریس عید میترا آنهاروزی بود که پادشاه حق داشته مست شود و بقول مؤلف دوم حتی رقص نمابد (هر دو فقره در کتاب آدینائوس از قرن سوم مسیحی موسوم به Deipnosophista برای ما مانده است)



همچنان ماند و این تصادف یعنی مطابقت اعتدال خریفی با روز شانزدهم مهر ماه فقط در بعضی از سالهای دهه اول از نیمه دوم قرن پنجم ق. م. بطور تحقیقی و در بعضی دیگر تقریباً حاصل بوده است (۴۹۴) و بهمین جهت آنروز در منقولات ایرانی روز ظهور آفتاب در عالم شمرده شده و سلاطین ساسانی تاجی در آن روز بر سر میگذاشته اند که صورت خورشید در آن بوده است (الآثار الباقیه صفحه ۲۲۲). و نیز از تصادف مطابقت این عید در سنه ۵۲۲ ق. م. با روز قتل گماتای غاصب نیز یادی در داستانها و روایات مانده چنانکه روز مهرگان (۱۶ مهر) بعقیده آنها روزی بوده که مردم در آن از خروج فریدون شاهزاده خاندان ذی حق بر ضد ضحاک پادشاه غاصب آگاهی یافتند که در واقع تذگری مبهم و تاریک از خروج داریوش بر گماتا است علاوه برین تصور می‌رود که عید مغ کشان هم جدا گانه بسال اوستائی انتقال یافته و بعدها هر دو عید (چنانکه از ذکر جدا گانه کتیر یاس از هر دو عید در کتاب خود که ظاهراً در سنه ۳۹۰ ق. م. نوشته بر میآید) جدا جدا جشن گرفته میشده است و چون در آن سال (سنه ۴۴۱) روز دهم ماه باغیادیش (یا تشری بابلسی) مطابق روز ۲۱ مهر ماه بوده لذا این روز هم باسم رامروز عید بزرگی اتخاذ شد «بیاد ظفر فریدون بر ضحاک و اسیر کردن او» (۴۹۵) و چون ظاهراً جشن عید میترا پنج روز طول میکشید چنانکه روایت هرودوت از مداومت غوغا تا پنج روز پس از قتل گماتا نشانه ای ازین فتره تواند بود و نیز چون در سنه ۴۴۱ از عید میترا (اعتدال خریفی و ۱۶ مهر ماه) تا عید مغوفونیا (یازدهم باغیادیش و ۲۱ مهر ماه) فقط پنج روز بود ممکنست

(۴۹۴) اعتدال خریفی درین سالها در ۲۸ سپتامبر واقع میشد و ۱۶ مهر ماه در سالهای ۴۴۵ تا ۴۴۲ در همانروز و در ۴۴۱ در ۲۷ سپتامبر بوده لکن چون سال اخیر از حیث های دیگر انسب است در فرق يك روز که از لحاظ اختلاف ارساد دقیق کنونی با آن زمان استبعادى ندارد قابل مسامحه است یعنی ممکن است بر طبق حساب منجمین آن عهد در ۲۷ سپتامبر می‌شمرده اند. عجب آنکه دروین از روی استدلال و توجیهاى بی اساس بطور غلط انداز و رجما با لغب به همین نتیجه رسیده یعنی اتخاذ گاه شماری مصری را در ایران در اواسط قرن پنجم قبل از مسیح شمرده است.

(۴۹۵) الآثار الباقیه صفحه ۲۲۳- این عید رام روز بعدها مهرگان بزرگ نامیده شده. رام روز اگر چه بطور مطلق اسم روز ۲۱ ماهی است لکن بالخصوص عام این عید یعنی ۲۱ مهر ماه شده است.

این هردو عید را بهم وصل نموده و هردو را مهرگان نامیده و آنها را بعلاوه فاصله چهار روزه آنها يك عید شش روزه قرار داده باشند (۴۹۶) بدیهی است که پس از انتقال این دو عید ثابت نجومی یا قریب به ثابت بسال سیّار اوستائی جدید آنها نیز سیّار شدند یعنی نسبت بفصول سال شمسی و مواقع نجومی پی در پی (يك روز در هر چهار سال) تغییر می‌کردند ولی در مواقع خود در سال سیّار (یعنی ۱۶ و ۲۱ مهر ماه) ثابت ماندند. فردوسی در شاهنامه گرفتاری ضحاک را در دست فریدون در اوّل ماه مهر می‌شمارد و اگر چه بحساب قهقرائی واقعاً روز اعتدال خریفی در سنه ۵۲۲ ق.م. بسیار نزدیک باوّل مهر بود (۲۸ شهریور) لکن گمان نمی‌رود که روایت فردوسی بر چنان اصل قدیمی مبنی بوده باشد.

از آنچه در فوق گذشت بر می‌آید که در موقع قبول گاه شماری اوستائی بطور رسمی بعضی از اعیاد و رسوم عمده بومی قدیم مغربی ایران را در آن داخل نموده و ابقا کردند که از آنجمله همین عید پارسی قدیم ستایش بسخ بود که میسرگان نامیده شد و گمان قوی می‌رود که این عمل یعنی تبدیل گاه شماری پارسی قدیم بگاه شماری اوستائی و اتخاذ اعیاد غیر زردشتی بومی با اتخاذ دین زردشتی از طرف پادشاهان هخامنشی و دربار و رسمی شدن آن دین بر اثر انتشار وسیع تدریجی آن توأم واقع شده باشد و در همان موقع بعضی معتقدات قدیم بومی بطور مصالحه و مدارا یا بعلت شدت رسوخ در بین عامه داخل دین زردشتی گردانیده شده اند و بزرگترین و محبوبترین خدایان بومی مانند میترا و تیشتریا و آپام نپاتو که در واقع بتعلیمات اصلی و خالص زردشتی بیگانه بوده و شاید در آن دین حکم دیوان را داشته اند بصورت خداوندان درجه دوم یا فرشتگان بزرگ (یعنی با تنزل از مقام اوّلی خود و دخول در زمره اتباع اورمزد) پذیرفته شدند و نیز شاید در همین موقع و یا قدری بعد از آن یشت های قدیمی که سرود ستایش و نیایش آن فرشتگان است و

(۴۹۶) بقول بیرونی این کار در زمان هرمز ساسانی واقع شده ولی بر فرض مذکور در متن باید خیلی بیشتر از آن اقدام باین وصل بین دو عید شده باشد و درین صورت علت آن جمع بین عید مهرگان ایرانی و اقوام دیگر (مانند سغدی و خوارزمی) نبوده است.

همچنین بعضی قسمتهای دیگر آوستا برشته تألیف و تدوین در آمده و جزو کتاب مقدس مزدیسنیان شدند و مخصوصاً میترا نسبتاً مقام بلندی پیدا کرد چنانکه یشت دهم آنرا در عظمت و قدرت نزدیک به پایه اورمزد شمرده و متحد وی میداند و شاید بهمین جهت عید مربوط بآن نیز بعد از عید نوروز (که اساساً عید اورمزد و اول ماه متعلق باو بوده) بزرگترین اعیاد سال قرار داده شد.

کتب و روایات زردشتی دلالت دارند بر اینکه اردشیر اول هخامنشی ( اردشیر دراز دست ؟ ) و اخلاف او زردشتی بوده اند چنانکه از دارای اخیر و دارای قبل از وی یعنی داراب ( ظاهراً داریوش دوم ) ذکر صریح هست بر خلاف اسلاف اردشیر و حتی درباره خود اردشیر دراز دست در بهمن یشت گوید که این پادشاه کیانی « دین [ زردشتی ] را در تمام دنیا جاری گردانید » و جکسون در کتاب سابق الذکر خود ( مطالعات ایرانی ) پس از نقل این جمله از بهمن یشت ( صفحه ۱۶۲ ) در صفحه ۱۶۸ گوید که راجع بسلاطین اخیر هخامنشی -حالا همه متفقند که اردشیر اول و دوم و سوم و داریوش آخری پیروان حقیقی کیش زردشتی بوده اند و نیز اینکه در کتیبه های سلاطین اول هخامنشی تا کتیبه کوچک اردشیر اول که ظاهراً از اوایل سلطنت او است جز آهورمزده که خدای مطلق اقوام ایرانی بوده خدایان دیگری دیده نمی شود و در کتیبه های اردشیر دوم ( منمون ) اسم میترا و آناهیت پهلوی آهورمزده ظاهر میشود شاید قرینه دیگری برای آن باشد که این امتزاج بین اوائل سلطنت اردشیر اول و سلطنت اردشیر دوم و با احتمال قوی در نیمه دوم قرن پنجم قبل از مسیح بوجود آمده است . ذکر عید میترا ( مهرگان ) باین اسم در کتب کتیریاس ( که ظاهراً از سنه ۴۱۴ تا ۳۹۷ در دربار ایران بوده ) و فهدان آن در نوشتجات هرودوت ( که در اوایل نیمه دوم قرن پنجم نوشته است ) باز مؤید همین معنی تواند شد .

لکن مهمترین دلایل برای وقوع اتخاذ رسمی گاه شماری آوستائی جدید و در هر حال ثابت کردن مواضع اعیاد در سال که بظرف قوی مقارن همان اتخاذ رسمی بعمل آمده مواقع گاهنبارها در سال بهیز کی است که در بوندهشن و کتب بیرونی و مخصوصاً

در قسمتی از آفرین گاهنبار آوستا (۷-۱۱) است و اگرچه این قسمت بنا بر عقیده مشهور فقرات توضیحی و الحاقی بعد است و در همه نسخه های آوستا موجود نیست (بقول هر تل از ۳۱ نسخه در ۷ نسخه پیدا میشود) معذک همه نوع آثار صحت و اصلیت در آن مشهود است و جای شبهه نیست. چون بر حسب اسناد فوق میذیوئی شیم که نقطه انقلاب صیفی است و بر طبق نص آوستا (ویسپرد - ۱-۱۱۰۲-۲) موقع دزو علوفه است در ۱۵ تیرماه و پیتیشهی که موقع خرمن شمرده شده در آخر شهریورماه است و همچنین آیاترم که موقع برگشتن احشام از صحرا بمسکن زمستانی خود و جفت گیری گوسفندان است در آخر مهرماه میباشد بنابراین باید در اصل یعنی در موقع اتخاذ رسمی گاه شماری اوستائی و ایجاد کیسه برای تثبیت مواقع این گاهنبار ها که اعیاد مذهبی و مربوط بفصول طبیعی سال بودند در سال و ماه بهیز کی این گاهنبارها در روزهای مزبور افتاده بوده باشند و آن حالت فقط در اوایل نیمه دوم قرن پنجم قبل از مسیح وجود داشته چنانکه در سنه ۴۴۱ اول فروردین (۴۹۷) در ۲۱ حوت و ۱۵ تیر در اول سرطان و ۱۵ دی در ۲ یا ۳ جدی (۴۹۸) و آخر شهریور در ۱۴ یا ۱۵ سنبله و آخر مهر در ۱۳ یا ۱۴ میزان واقع میشود که برای موسم های امور مزبور مناسب است. قابل توجه است که بعضی از اعیاد معروف که تابع کیسه نبوده و جزو سال عرفی و لذا سیار بودند معذک نشانه ای از همان مواقع اصلی خود حفظ کرده اند چنانکه نه تنها مهرگان همیشه مانند آغاز پائیز شمرده شده و پادشاهان ساسانی لباس

(۴۹۷) مقصود فروردین اصلی است یعنی اول سال ارمنی و سفدی و خوارزمی.

(۴۹۸) بقول کوهگلر در کتاب سابق الذکری (جلد دوم صفحه ۵۱۳) بابلی ها اعتدال ربیعی را غالباً سه یا چهار روز بعد از موقع حقیقی نجومی آن بشمردند و از آنروز به بعد سال را بچهار قسمت مساوی (۹۱ روز و ربع روز) تقسیم و فصول اربعه را بر طبق این حساب ترتیب مینمودند و اگر حساب ایرانیان نیز درین باب شبیه یا تابع حساب بابلی بوده درین صورت ۱۵ دی درست با اول جدی مطابق میشد و مهرگان باز درست با اعتدال خریفی مطابقت میکرد اگر چه این نوع حساب بابلی ها نسبت با اعتدال ربیعی در قرن دوم ق. م. مدلل است لکن مظنون است که در قرون قبل نیز این رسم جاری بوده است.

زمستانی در آن می بخشیدند و در دوره اسلامی هم حتی قبل از قرن چهارم و بعد از قرن پنجم هم که دیگر مهرکان در حوالی اعتدال خریفی نبود باز بهمین صفت معروف بود جشن سده و آذر جشن اول و دوم و همچنین عید اجفار خوارزمی (۴۹۹) هر يك اثری ازین معنی یعنی موقع اصلی خود در موقع اتخاذ رسمی این گاه شماری حفظ کرده اند که شرح آنها بطول انجامد. بنابراین تألیف آخرین گاهنبار یا بهر حال مأخذ اصلی آن باید در حدود سنه ۴۴۱ ق. م بعمل آمده باشد. اگر در موقع نقل سر سال از اول دی با اول فروردین توافق تقریبی آن با سر سال بابلی هم منظور بوده است در این صورت نیز از سالهای اوائل نیمه دوم قرن پنجم فقط سه سال یعنی سنه ۴۴۹ و ۴۴۶ و ۴۴۱ مناسب خواهد بود که در اولی آغاز سال بابلی سه روز بعد از اعتدال ربیعی و در دومی درست مطابق اعتدال مزبور و در سومی چهار روز بعد از آن بوده است (و در واقع مطابق روزی که خود بابلیها آنرا اعتدال ربیعی فرض میکردند) ولی در سالهای دیگر از اعتدال ربیعی دور بوده است (۵۰۰) در بین این سالهای سه گانه هم البته سنه ۴۴۱ جامع شرایط دیگر نیز میباشد.

از طرفی برودت و کدورتی که در بین مصر و ایران بر اثر شورشهای پی در پی مصر در عهد خشایارشای و اردشیر اول و قتل والی ایرانی مصر و لشکر کشی ثانوی اردشیر بانجا و معامله سخت با مصریان و کینه زیاد آنان نسبت بان پادشاه و پدر او و از طرف دیگر ازدیاد مراوده ایران با بابل و آشنائی بتمدن بابلی و میل بنزدیکی برسوم مدنی آنجا در ترك اول سال مصری یعنی دیماه (که مطابق باتوت بود) و نقل سر سال بحوالی اعتدال ربیعی که نزدیک با اول سال بابلی بود بی تأثیر نبوده و بنابراین اول فروردین را که نزدیک بان نقطه بود آغاز سال قرار داده و خمسۀ مستترقه را از آخر آذر ماه با آخر اسفندارمذ ماه منتقل نمودند مخصوصاً انتقال مقر سلطنت از شوش به بابل در همان اوان نیز مؤید این حدس است چنانکه نجمیا که در سنه ۴۴۵ ق. م در

(۴۹۹) اجفار در واقع نشانه میزد بوی شم بوده است و شاید عید عمس خواره سغدی دره ۱ ماه چهارم هم همین حالت را داشته و هم چنین عید نیمخب خوارزمی نشانه میزد یا ببری بوده .  
(۵۰۰) مثلاً در سنه ۴۴۳ ق. م ۲۶۰ روز بعد از اعتدال ربیعی واقع بوده .

شوش از حضور اردشیر مرخصی گرفته باورشلیم رفت در سنه ۴۳۳ که برگشت در بابل مجدداً بحضور پادشاه مزبور رسید (۵۰۱). اگر تصنیف بعضی یشت ها بنا بر حدسی که گذشت در زمان اردشیر اول و تقریباً مقارن اتخاذ رسمی سال و ماه اوستائی جدید بوده باشد ذکر اسم بابل در یشت پنجم هجره ۲۹ نیز با این نکته مناسبت دارد.

چنانکه در صفحه ۲۷۶ گفته شد در صورت فرض مبدأ دوره کبائس ۱۲۰ ساله در سنه ۴۴۱ کیسه هفتم با اولین سال جلوس یزدگرد اول که یرونی در روایت قدیمتر خود وقوع کیسه اخیر را در عهد او متواتر می‌شمارد مطابق می افتد. همچنین ده روزه بودن عید فروردگان و اختلافی که در باب بودن عید حقیقی در پنجه اول یا دوم این ده روز یرونی روایت میکند و عاقبت بمصالحه بگرفتن هر دو پنجه یعنی ده روز ختم و حل شده با فرض فوق بهتر قابل توجیه است چه اگر تاریخ هجره ۴۹ از یشت ۱۳ اوستا بعد از سنه ۴۴۱ ق.م. فرض شود میتوان پنداشت که بدو فروردگان اصلی همان خمه مسترقة آخر آذر ماه بوده که مطابق خمه آخر سال مصری بود که ظاهراً در مصر نیز مخصوص ارواح اموات بوده است و پنج روز آخر اسفند ارمد عید گاهنبار همسپث میثدی بوده که آخرین روزهای استراحت برزگران قبل از رفتن بصر او بیرون بردن احشام بوده است. وقتیکه در سنه ۴۴۱ هر دو پنجه پشت سر هم واقع شدند تردید و اختلافی که یرونی روایت کرده در موضوع اختیار یکی ازین دو پنجه برای عید اموات پیش آمده و عاقبت باتمديد عید حل شده است چنانکه در یشت پنجم اوستا دیده میشود و تصریح یوحنا سفیر یوستین دوم که در سنه ۵۶۵ مسیحی از

---

(۵۰۱) بعضی حدس زده اند که انتقال اردشیر از شوش به بابل بر اثر حریق در قصر او در شوش بوده است. در هر حال پادشاهان هخامنشی قریب نیم قرن غالباً در بابل مقیم بودند تا وقتی که اردشیر دوم (بنا بر حدس بعضی بر اثر مسموم شدن زن محبوب او ستاتیرا (یا تدرو) بدست مادرش پریساتیس. باز به شوش برگشت (بعد از سنه ۳۹۵) و قصر سوخته جدش را از نو بنا نمود)

قسطنطنیه بدربار انوشیروان رفت بر اینکه بسبب جشن عید فروردیگان در نصیبین مجبور شد ده روز در شهر دارا توقف نماید دلیل ده روزه بودن این عید در زمان ساسانیان است (۵۰۲) بیرونی (در نسخه کامل استانبول از الآثار الباقیه) گوید که بعدها باز سه روز بر فروردگان اضافه کرده و از روز دی بدین (۲۳ ماه) گرفتند تا آخر خمرسه مسترقه و بقول کلراکیا درین اواخر (یعنی در قرن گذشته) طول فروردگان در بین پارسیان هند ازین هم بیشتر و گاهی به ۱۸ روز رسیده بود (۵۰۳)

نبا بر آنچه گذشت از نیمه قرن پنجم قبل از مسیح باین طرف دو نوع سال و ماه پهلوی به پهلوی در ایران جاری و معمول ماند که یکی سال عرفی عامه مردم و نسبت بفصول شمسی متحرک بوده و دیگری در امور مذهبی و در محافل دینی و روحانی همیشه معمول و تقریباً ثابت بود و این شباهت کامل دارد با استعمال سال و ماه رومی و عربی در مملکت عثمانی در قرن اخیر یعنی در واقع تا چند سال پیش. بهمین جهت آنچه تاریخ در کتب مذهبی زردشتی دیده میشود غالباً بر سال و ماه بهیز کی است چنانکه در شرح پهلوی و ندیداد (۴۰۱) ماه بهمن و شهریور را دل زمستان و شدیدترین موسم سرما میخواند که مقصود در واقع یکماه است یعنی بهمن ماه بهیز کی و شهریور عرفی زمان خودش است چه در قرن پنجم مسیحی (که ظاهراً تألیف شرح مزبور از آن تاریخ است) این دو ماه مطابق بوده اند.

چنانکه اشاره شد با آنکه سال عرفی بعد از نیمه قرن پنجم قبل از مسیح سیار شد باز بعضی اعیاد و ایام سال عرفی اثری از سرگذشتهای تاریخی ملی را حفظ کرده است چنانکه تیرگان بقول بیرونی (الآثار ص. ۲۲۳ و ۲۲۶) یادی از نجات ملت ایران از

---

(۵۰۲) رجوع شود بترجمه فرانسوی شرح ابن سفارت که اصل آنرا مناندریرو و تکتور نوشته است (Histoire de Constantinople). . . . . traduit sur les originaux Grecs par Mr. Causn) فروردگان آن سال ظاهراً در ۲۸ فوریه تا ۴ مارس رومی بوده است .

(۵۰۳) در مقاله ای بعنوان « پوریم و فروردگان » در یادگارنامه دستور هوشنگ صفحه ۳۵۸ .

تسلط اقوام تورانی (افراسیاب) و گاو کتل (۱۶ دیماه) یادی از رهایی ایران شهر از تسلط ترك و برگرداندن فریدون گاو اثفیان را بمالك اصلی و حقیقی او پس از بر انداختن بیور اسب است (۵۰۴)

گاه شماری اوستائی جدید ظاهراً از همان اوائل اتخاذ رسمی آن در ممالك شاهنشاهی ایران (۵۰۰) در ارمنستان و کاپادوکی و بین بعضی اقوام دیگر در مشرق و مغرب پذیرفته شد. اسم ماه دهم ارمنی مَرِری که (بنابر حدس صائب مارکوارت) از مَیذْ یا یرِی مشتق است نشان میدهد که سال و ماه ارمنی وقتی اتخاذ شده که این گاهنبار هنوز در ماه دهم سال عرفی واقع بوده یعنی قبل از سنه ۳۲۰ ق.م. (۵۰۶) در کاپادوکی در سنه ۶۳ ق.م. استعمال رسمی آن منسوخ شد و لابد مدتی دراز قبل از آن و شاید از اوایل قرن چهارم و بلکه پیش تر جاری بوده است. در سغد اسم ماه هفتم (فغان - بغانچ) قرینه آن تواند شد که اگر از موقع اتخاذ رسمی این گاه شماری در ایران قدیمتر نبوده متأسراً خبر آن هم نیست. همچنین در خوارزم طول گاهنبار پنجم و ششم چنانکه مذکور شد دلالت بر آن تواند داشت که استعمال آن بسیار قدیم است. یکی از دلایل انتشار وسیع و استعمال آن حتی در بین اقوام غیر ایرانی و شاید غیر زردشتی هم پذیرفته شدن و استعمال این گاه شماری است از طرف يك قوم سامی

(۵۰۴) اگرچه این داستانها جزو تاریخ حقیقی نیستند لکن بظن قوی اثری مبهم از وقایع تاریخی است که بدستان ملی گذشته است.

(۵۰۵) رسمی شدن سال و ماه زردشتی در ایران هخامنشی منافاتی با آن ندارد که در عهد خلفای اسکندر و دوره اشکانیان سال و ماه رسمی یعنی معمول در محافل دولتی سال و ماه مقدونی بوده باشد اگرچه سال و ماه عامه مردم اوستائی بوده بقول دروین اسم ماههای مقدونی در چهار درمی های (ترادرخما) دوره اشکانی از عهد فرهاد چهارم (۳۷-۴۰ ق.م.) تا سنه ۱۹۰ مسیحی دیده میشود. (۵۰۶) چه بعد از اولین کبسه گاهنبار مزبور در ماه بهمن (ماه یازدهم) می افتد. شاید اسم ماه دوازدهم ارمنی (هرونیچ) هم که از فرورتنی مشتق است قرینه آن باشد که فروردگان هنوز در ماه آخر سال بوده است ولی این در صورتی است که فروردگان ارمنی هم مثل ایرانی سیار بوده و مانند سغدی و خوارزمی در ماه آخر ثابت نبوده است.



ساکن مملکت بابل بقرار ذیل:

طایفه معروف به صوبا (یا صبه) در عراق و خوزستان که مذهب مخصوصی دارند مرگب و مشتق از عقاید یهودی و زردشتی و عقاید قدیم بابلی فعلاً محدود بعدة قلیلی است که جمعاً بیش از پنج هزار نفر نیستند. این طایفه که کتاب دینی مخصوصی با زبان خاصی از السنة آرامی قدیم دارند همان فرقه صابئه است که در کتب اسلامی عربی مذکور است و در قرآن نیز اسم برده شده است. در کتب اروپائی آنها را ماندائی و پیروان قدیس یوحنا (یعنی حضرت یحیی) گویند. دین و زبان و آداب و عقاید و رسوم و کتب مذهبی ماندائیان از قرن بیستم تا این طرف مورد مطالعه و تحقیق علما گردیده است. لکن ظاهراً (تا آنجا که بر اقام سطور معلوم است) کسی متوجه این نکته نشده که سال و ماه این طایفه عیناً بدون ذره ای کم و زیاد همان سال و ماه ایرانی دوره ساسانی است و فقط اسم ماهها ایرانی نیست و بزبان خود آنها است و عجب تر آنکه امروز که در هیچ نقطه دنیا گاه شماری ایرانی عیناً باقی نمانده است و درین غالب پارسیان هند (فرقه شاهنشاهی) بعادت کیسه یکماهه که در دوره اسلامی اجرا کرده اند یکماه بین سال و ماه آنها و حساب گاه شماری عهد ساسانی فرق پیدا شده و حتی در حساب زردشتیان ایران و پارسیان فرقه قدیمی هند باز با دوره ساسانی این فرق موجود است که خمسۀ مسترقه بجای آنکه در آخر ماه هشتم باشد در آخر سال است سال و ماه ماندائیهها عیناً بدون هیچ نوع تغییر همان سال و ماه عهد ساسانی است بطوریکه اگر همان گاه شماری کماکان تا امروز مداومت کرده بود در هر نکته و از هر حیث با گاه شماری ماندائی مطابق بود و در واقع این رشته از رسوم کهن فقط در میان يك قوم خارجی كوچك پایدار مانده است. اول سال ماندائیهها حالا (سنه ۱۹۳۸ مسیحی) در هفتم ماه اوت فرنگی (گریگوری) و ۲۵ ژوئیه رومی است که از قرار حرکت قهقرائی يك روز در هر چهار سال از ۱۶ ژوئن رومی که در سال جلوس یزدگرد در ۶۳۲ مسیحی آنجا بود در مدت ۱۳۰۶ سال ۳۲۶ روز طی کرده

و به ۲۵ ژوئیه رسیده است. خمسة مسترّقه آنها نیز در آخر ماه هشتم آنها (ماه شُمبَلَة واقع است. این خمسه را بهمان اصطلاح ایرانی پنجه و گاهی پَرَوَنَه می نامند (۵۰۷) چون اسامی ماههای آنها همان اسامی بروج دوازده گانه منطقه البروج است بزبان خود آنها (۵۰۸) و ماه اوّل سال دول (یعنی دلو) است لذا باید این قوم یا سلف آنها سال و ماه ایرانی را در وقتی اقتباس کرده باشند که فروردین تقریباً با برج دلو مطابق بوده یعنی در حدود ۲۴۰ ق. م (تقریباً آغاز دولت اشکانی) (۵۰۹) یا قدری بعد از آن. چون بعقیده محققین این قوم محتملاً در قدیم الاّیام از حوالی رود اردن شام بعراق آمده اند باید گاه شماری ایرانی را از قومی که در مسکن جدید آنها یعنی مملکت میسان ساکن بوده اند اقتباس کرده باشند قرائن و دلائل مذکور در صفحات قبل برقراری گاه شماری اوستائی جدید را پیش از قرن چهارم قبل از مسیح مظنون و پذیرفتن سلاطین هخامنشی دین زردشتی را در اواسط قرن پنجم ق. م. محتمل میسازد. انتشار بعضی عقاید زردشتی در یونان مانند عقیده عالم اصغر و عالم اکبر (macrocosme و microcosme) مأخوذ از دامدات نسک اوستا در کتابی منسوب به بقراط (de hebdomadibus) پیدا شده (۵۱۰) و هم چنین اوّلین ذکر قطعی (۵۱۱) اسم زردشت در کتاب الکیبیاد اوّل

(۵۰۷) بسیاری از اعیاد آنها و آداب دیگرشان با اعیاد آداب ایرانی قدیم موافقت دارد که این محل کنجایش ذکر آنها را ندارد و خود فصل مبسوطی میشود از جمله اختصاص خمسة مسترّقه که بزرگترین اعیاد سال آنها است با هوات و عیدی که در روز هیجدهم ماه چهارم باسم تیرما دارند بی شباهت به تیرکان بزرگ نیست که بنا بر بعضی اقوال در ۱۸ تیرماه است امثله ای از این تشابه و توافق هستند.

(۵۰۸) اسم ماه دوم نون است که بمعنی ماهی است و ماه چهارم تور (تور) و ماه ششم صرطنه (سرطان) و ماه ششم شُمبَلَة (سنبله) و ماه دهم عرّقب (عقرب) و ماه دوازدهم گدی (جدی) و هکذا (۵۰۹) مبدأ تاریخ اشکانی چنانکه در صفحه ۲۱۸ ذکر شد سنه ۲۴۷ مسیحی است.

(۵۱۰) این کتاب یونانی اگرچه از خود بقراط نیست ولی از زمان او و بلکه قبل از اوست. طریقه طبی حکمای طب کنیدوس از بلاد آسیای صغیر بعقیده بعضی محققین بایران ارتباط داشته و مخصوصاً دعو گدس طبیب داریوش اوّل از آن حوزه بوده است.

(۵۱۱) اگرچه در بعضی فقرات منقول از خاشوس (xantfus) معاصر اردشیر دراز دست اسم زردشت و تاریخ افسانه آمیز زمان او آمده ولی چون خود این منقولات مسلم وصحت آنها مورد تصدیق قطعی محققین نیست لذا نمیتوان کاملاً بر آنها اعتماد نمود.

منسوب بافلاطون از اوائل قرن چهارم (۵۱۲) نیز مؤید این قفـره اخیر تواند شد .  
فرض فوق راجع بتاریخ اتخاذ رسمی گاه شماری اوستائی جدید در ایران چنانکه  
دیدیم بیش از هر فرض و شقّ دیگر باقرائن موجوده مطابقت میدهد و از اشکالات نسبتاً  
خالی است جز آنکه اولاً این فرض مستلزم آنست که در موقع اتخاذ رسمی گاه  
شماری مذکور و نقل خمسۀ مسترقه از آخر آذر ماه بآخر اسفند ارمد در يك سال  
بهر دو ماه خمسۀ را الحاق کرده باشند و نه تطابق دیمه با توت مصری بهم میخورد ثانیاً  
فرض فوق با قول بوندهشن راجع بتساوی شب و روز در هَمَسَپْت مَمْدِي موافق نمی  
آید چه بنا بر آن فرض آخر اسفند ارمد در ۱۹ حوت بوده است ولی ظاهراً عقیده  
مطابقت اوّل سال در اصل با اعتدال ربیعی بی اساس بوده و شاید ناشی از روایات مربوط  
بخلقت انسان و اجتماع هفت سیّاره در بروج شرف خود در آن موقع و عودت  
دادن زردشت سال را بهمان وضع بوده است ثالثاً بامعنی میذیوی زَرْمِي که وسط  
بهار باشد وفق نمیدهد ولی اگر این نکته را قبول کنیم که مقصود از زَرْمِي بهار نجومی  
نبوده بلکه بهار عرفی یعنی موقع سبزه است اشکالی باقی نمی ماند و می توان تصوّر کرد  
که اوّل ثور وسط موسم بیداری طبیعت فرض شده بوده است و یا آنکه اصلاً زَرْمِي  
همانطور که کتاب دادستان دینیک تفسیر کرده اسم ماه اردیبهشت بوده است (رجوع  
شود بصفحه ۲۳۱) و نیز اگر کیسه های ۱۲۰ ساله مرتباً در سر موقع اجرا شده  
باشد کیسه ششم در سنه ۲۷۹ مسیحی واقع میشود و بنا بر آن خمسۀ مسترقه  
تا آن موقع آخر مرداد ماه بوده و تاریخ وفات مانی که دو شنبه و چهارم شهریور  
ضبط شده نه در سنه ۲۷۶ و نه در سالهای سابق بر آن درست در نمی آید . اینجا هم  
ممکن است فرض شود که در اوایل دوره ساسانیان دو کیسه یکجا بعمل آمده و کیسه  
سال ۲۷۹ قبلاً اجرا شده بوده است .

يك اشكال ديگر راجع بامر كيسه ها باقى است و آن اينست كه مأخذ عمده ما يعنى كتب يرونى اولاً اجراى دو كيسه را در آن واحد خبر ميدهند و ثانياً در يكجا كيسه اخير را در عهد يزدگرد اول و در جاى ديگر در عهد فيروز ثبت مى كنند . مطابقت ماه شهريور عرفى با بهمن ماه بهيز كى كه از شرح و نديداد مستفاد ميشود با اجرا شدن دو كيسه در يكجا منافات دارد چه درين صورت هيچ وقت شهريور با بهمن نميتواند مطابقت كند و قبل از موقع كيسه هفتم ماه بهمن بهيز كى بامرداد ماه و بعد از آن با مهر ماه مطابق ميشود . شايد حل اشكال اول يعنى مطابقت بهمن و شهريور در آن باشد كه با وجود اجراى دو كيسه در مواقعيكه از فصول شمسى حقيقى سخن ميرفته نظر به مطابقت وضعى و مصنوعى ماهها نداشته و مطابقت حقيقى را درج ميكردند يعنى مثلاً با وجود كيسه دو گانه در سنه ۳۹۹ مسيحي و تكرر مهر و آبان و نقل خمه باخر آبان كه بر حسب ظاهر فروردين بهيز كى مطابق آذر ماه ميشد تا مدتي باز در مقام مطابقت آنها با آبان ماه مطابق ميشمردند و پس از چندي كه در واقع كم و بيش با آذر مطابق ميشد در حساب آنها مطابق آناه عرفى قرار دادند (۵۱۳) و اگر روايت كيسه زمان فيروز حمل ديگرى نداشته باشد شايد آن اصلاح عبارت از همين تصميم بر مطابق شمردن فروردين بهيز كى با آذر ماه بوده است . لکن اگر قطعاً هر دو روايت راجع بکيسه (در زمان يزدگرد اول و فيروز) مبنی بر اساس متين و معتمدى باشند (۵۱۴) راه توجيهى كه بخاطر ميرسد (اگر چه قرائن ديگرى براى آن موجود نيست) آنست كه فرض شود محافل مذهبي سال نجومى استعمال ميكردند يعنى سالى كه در كتب پهلوى و عربى محادل ۳۶۵ روز و ۶ ساعت

(۵۱۳) و شايد رصد جديدى هم كه بقول ابن يونس در حدود ۱۶۰ سال قبل از مبدأ تاريخ يزدگردى (۴۷۲ مسيحي) در ايران بعمل آمده با اين تجديد نظر و دقت در امر گاه شماری بى ارتباط نباشد (۵۱۴) تصور اينكه روايت كيسه عهد يزدگرد ناشى از حساب قهقرائى پنج دوره ۱۲۰ ساله (۶۰۰ ساله) از سنه ۲۷۵ يزدگردى است كه در آن موقع اول فروردين با اول حمل رسيده بود اگر چه ممكن است خالى از استبعاد نيست .

و چند دقیقه بقول بوندهشن ( ر . ك . ص . ۲۲۸ ) و ۶ ساعت و ۱۳ دقیقه بقول بیرونی و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه بقول زیج سنجری و ۶ ساعت و ۱۲ دقیقه و ۹ ثانیه بقول حمزه ( که با آنچه بیرونی در کتاب الهند از میزان سال نجومی هندی سداهنتا گوید مطابقت دارد ) محسوب میشده و لذا در صورت منظور نداشتن کسور در سال عرفی و اکتفا بعدد صحیح ۳۶۵ روز تقریباً در هر ۱۱۶ سال یا اندکی کمتر یکماه کیسه لازم داشته ولی محافل دولتی سال ثابت را مانند رومیان ۳۶۵ روز و ربع روز حساب میکردند و لذا در هر ۱۴۰ سال یکماه کیسه میکرده اند ( ۵۱۵ ) بنا برین هر دو فرقه برای تطبیق حساب عرفی با سال ثابت خودشان ( یکی برای رعایت امور مذهبی و دیگری برای انتظام امور دولتی و مالیاتی ) کیسه های جداگانه اجرا میکردند که اولی در هر ۱۱۶ سال ( یا ۱۱۵ سال ) یکماه و دوومی در هر ۱۴۰ سال یکماه بوده و ازین قرار کیسه عهد یزدگرد اول کیسه هفتم ۱۲۰ ساله اولیای امور مدنی و کیسه عهد فیروز کیسه هشتم ۱۱۶ یا ۱۱۵ ساله اولیای امور دینی بوده است که چون از سنه ۴۴۱ ق . م . حساب کنید اولی بسنه ۳۹۹ مسیحی و دوومی باوآخر سلطنت فیروز می افتد . ( ۵۱۶ )



( ۵۱۵ ) اینکه بوندهشن يك بار کسر سال شمسی را ۶ ساعت و چند دقیقه ( ۶ ساعت و خورده ای ) و در موضع دیگر ۵ ساعت و چند دقیقه می شمارد ممکنست ازدو نوع حساب برای سال شمسی باشد ( ۵۱۶ ) نکته قابل ذکر است اینکه در صورتیکه برخلاف معمول در موقع کیسه هفتم دو کیسه یکجا اجرا شده و خمه مسترفه به آخر ماه هشتم ( بجای هفتم ) نقل داده شده باشد ممکنست بعد از چندی این فقره باعث خلط و اشتباه در عدّه کبائس شده و اغلب همان کیسه را که بنا بر حساب مذکور در سنه ۳۹۹ مسیحی واقع شده کیسه هشتم فرض کرده باشند و بنا برین چون امر ترتیب سال و ماه و عمل کیسه را از امور اصلی دینی میدانستند و خود مؤسس دین را بانی کیسه و نظم و ترتیب حساب سال فرض میکردند لذا برای پیدا کردن زمان زندگانی یا ظهور زردشت از موقع کیسه اخیر ۹۶۰ سال ( یعنی هشت بار ۱۲۰ سال ) عقب رفته و به ۵۵۸ ق . م . رسیده و آن سال را موقع ظهور وی و سی سال قبل از آنرا که سنه ۵۸۸ ق . م . ( یا ۴۵۸ سال پیش از استیلای اسکندر ) باشد سال تولد او یافته باشند . بدیهی است این فرض بنا بر آنست که واقعا زردشت در ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر پیدانشده و حساب مزبور متکی بآنخذ صحیحی نبوده باشد . استعمال سال نجومی در دوائر مذهبی خالی از قرائن دیگر نیست مثلا ثابت نگاهداشتن طلوع شعری باین طریق ممکن بوده است .

ضمناً بعضی اشتباهات جزئی واقع در طی کتاب ذیلاً اصلاح و بعضی نکات مفیده جدیده اشاره میشود :

آنچه در سطر ۲ و ۳ از صفحه ۵ راجع به پیداشدن اسم ماه تیر در سکه های هندو اسکیتی گفته شده مبنی بر سهواست چه فقط اسم تیر به معنی فرشته در آن سکه ها وجود دارد ولی نه بمعنی ماه. در سطر ۶ و ۵ از حواشی یا ورقی صفحه ۵ که ذکر شده که سال بابلی واقع در سنه ۲۴۰ و ۲۴۳ مسیحی کیبسه بابلی بود. دارای اشتباه است و صحیح آنست که در بین سالهای بابلی که آغاز آنها در سنه ۲۴۰ یا ۲۴۱ یا ۲۴۲ یا ۲۴۳ مسیحی بوده فقط دومی ( یعنی سال بابلی که در روز اول ماه آوریل رومی سنه ۲۴۱ مسیحی شروع میشود ) سال کیبسه بوده است یعنی یکماه در آخر آن ( اذار دوم ) اضافه داشته و در ۱۹ آوریل سنه ۲۴۲ ختم میشد .

در سطر ۴ - ۸ از صفحه ۵ و حاشیه ۴ در همان صفحه که تاریخ رقم نقاشان ایرانی در دیوار کنشت دورا سنه ۲۴ و ۲۵ درج شده ظاهراً ناشی از اشتباه عجیبی است چه در شرحی که استاد **یاگلیارو** در تبصره خود در باب آن کتیبه بهلوی در ضمن راپرت موسم ششم (۳۳ - ۱۹۳۲) حمریات دورا اوروپوس نوشته (۵۱۷) این ارقام ۱۴ و ۱۵ ثبت شده ولی راقم سطور تصور میکند که در نمونه چاپی آن مقاله که خود استاد محترم قبل از طبع نهائی آن برای مطالعه بوی دادند و یاد داشت از آن برداشت اعداد ۲۴ و ۲۵ بوده و شاید بعد در موقع تصحیح طبع اصلاح شده است مگر آنکه در این امر خطای فاحش باصره و حافظه بروی رخ داده باشد . بهر حال این مطلب اساساً مشکوک میشود و باید کنار گذاشت .

آنچه در سطر ۱۶ از حواشی یا ورقی صفحه ۳۰ و سطر ۵ از حواشی صفحه ۳۴ گفته شده که مراد روایات از آمدن زردشت ولادت او بوده نباید قطعی شمرده شود .

طول فصول چهار گانه سال همیشه يك ميزان معين ثابت نیست بلکه بر حسب سالها تغییر میکند . میزان آنها در سال جاری مسیحی (۱۹۳۸) بر طبق آنچه آقای سید جلال الدین طهرانی بر ارقام سطور اطلاع میدهد بدین قرار است : بهار = ۹۲ روز و ۲۰ ساعت و ۵ دقیقه — تابستان = ۹۳ روز و ۱۴ ساعت و ۱۳ دقیقه — پاییز = ۸۹ روز و ۱۸ ساعت و ۳۵ دقیقه — زمستان = ۸۹ روز و ۲ دقیقه . میزانی که از قول گینزل در حاشیه صفحه ۴۹ نقل شده ظاهراً بتواریخ قدیم ( قرن سوم قبل از مسیح ) مربوط است .

قسمت اخیر صفحه ۳۵ از سطر ۲۰ حواشی یا ورقی آن صفحه تا آخر صفحه و قسمت اول حواشی صفحه ۳۶ از سطر اول حاشیه تا اوایل سطر ۱۵ همان حاشیه که عبارت « ۳۶۵ روز و ربع میدانند » ختم میشود همه باید کان لم یکن فرض و تمام این ۲۶ سطر و نیم باید حذف شود که ناشی از سهواست .

ترتیب کبیسه که در سطر ۶ - ۱۱ از صفحه ۸۲ برای سال هندی ذکر شده ظاهراً مسلم نیست و در هر حال مربوط بسال ودائی قدیم نیست که هیچ خبری از کیفیت کبیسه آن در دست نیست و آنچه کم و بیش معلوم است راجع بدوره‌های مابعد و دائی است اگرچه در دوره ودائی نیز ظاهراً کبیسه ای معمول بوده که از آن خبری نداریم . برای تحقیقات بیشتری راجع به آخرین عقاید در باره سال و ماه هندی قدیم رجوع شود به جزوه ۱۸ از *Memoirs of the*

*Archeological survey of India. Hindu Astronomy by C. R. Kaye pp. 31,59*

صحت آنچه در سطر ما قبل آخر صفحه ۸۲ گفته شده که سمای هندی همان سمای ایرانی است ظاهراً از لحاظ علم قهه اللفه مسلم نیست .

در صفحه ۸۶ و در مواقع دیگر باستناد قول هومل در دائرة المعارف مذاهب و آداب گفته شده که در بابل سال ۳۶۰ روزه و یا سالی که از یائیز ابتدا می شده وجود داشته لکن از جواب استفساری که راقم سطور از استاد یادری شاورمبرگر که درین موضوع متبحر و قول او بیش از دیگران حجت است کردم مطوم شد که چنین ادعائی مبنی بر اساس و سند صریحی متکی نیست .

در سطر آخر صفحه ۸۶ گفته شده که عید ز گموک بابلی جشن پنج روزه است و صواب ۱۱ روزه است . هر روز از این ۱۱ روز اعمال و تشریفات مخصوصی داشته که قسمتی از آن بدست آمده است (رجوع شود برساله تسیمیر (Zimmer) بعنوان *Das babylonische Neujahrfest* و کتاب وایدنر (Ernst F. Wdeidner) بعنوان *Handbuch der babylonischen Astronomie* Leipzig, 1915 . محتمل است که این ۱۱ روز در اصل تمة سال قمری نسبت بسال شمسی بوده است مضمون حاشیه (۱۷۵) در صفحه ۸۸ باید کاملاً اصلاح شود . سال با بلی غالباً بعد از اعتدال ربیعی و گاهی قبل از اعتدال مزبور شروع میشد ولی جشن ز گموک که عید سر سال بوده ربطی با اعتدال ربیعی نداشته و همیشه عبارت از ۱۱ روز اول نیشان با بلی بوده . همچنین فقرة راجع بشروع سال آشوری از اعتدال ربیعی که در صفحه ۹۰ ذکر شده مطابق تحقیقات اخیر نیست اگرچه هر دو فقرة مبنی بر عقاید بعضی مؤلفین است .

بنا بر قول نویه گباور (P. V. Neugebauer, *Hilfstafeln zur technischen Chronologie Kiel 1937 S. 23*) که آخرین قول با تحقیق در باب طلوع شعری و سال سونی (شعرائی) مصر قدیم است دوره شعرائی ۱۴۶۰ ساله در مصر یا طلوع دائمی شعری در ۱۹ ژوئیه در مصر افسانه بی اساسی است و اصلاً چنین دوره ای وجود نداشته است . طلوع شعری در ممفیس از سال ۳۱۶۰ تا ۲۶۴۰ ق . م . در ۱۷ ژوئیه و از ۱۴۲۰ تا ۱۰۵۰ ق . م . در ۱۸ آفماه و از ۲۳۰ ق . م . تا سنه ۲۰ بعد از مسیح در ۱۹ همان ماه طلوع میکرد و در تاریخ های قبل و بعد از این سالها باختلاف یک روز بیشتر و کمتر بوده است و لذا سطرهای اول صفحه ۹۲ و سطر سوم صفحه ۱۱۷ باید اصلاح شود . چون در سنه ۲۷۶۸ ق . م . اول سال مصری (اول ماه توت) در ۱۷ ژوئیه بوده و طلوع صبحی شعری نیز در همان روز بوده

و اولین فیضان نیل یعنی شروع آب بی‌الا آمدن نیز تقریباً همان روز یا روز قبل بوده است .  
( کینزل جلد اول صفحه ۱۹۰ گوید در سنه ۳۷۷۶ ق . م . در ۱۶ زوئیه آغاز فیضان بود )  
لذا گر واقعاً مبدأ اصلی سال مصری بشربقِ شعری و فیضان نیل مربوط بوده همان سال ۲۷۶۸  
برای مبدأ تأسیس مناسب است .

در سطر آخر حواشی یا ورقی صفحه ۱۱۲ گفته شده بعضی ماه گرمید از شهر پارسی  
قدیم را معادل نیشان شمرده‌اند ولی چون یا پیروس آرامی معروف به الفاتین که ظاهراً از  
قرن چهارم قبل از مسیح از جمعی مهاجر یهودی در مصر پیدا شده و مضمون کتیبه بیستون بزبان  
آرامی جزو آنهاست ماه گرمید را با يك ماه یهودی تطبیق میکند که اگر چه اسم ماه درست  
محفوظ نمانده ولی حرف اول آن تاء است و لذا ظن قوی میرود که معادل تموز بوده .

حساب نجومی یا تاریخی در سالهای قبل از مسیح اگر چه يك رقم فرق دارد ولی در واقع  
هر دو راجع بیک سال است نه دو سال مختلف مثلاً سال نجومی ۲۰ ق . م . یا ۲۱ تاریخی هر دو  
همان سال است و آنچه در بعضی مواضع کتاب موهوم غیر اینست خطاست .

متوسط سال شمسی حقیقی را در عهد داریوش باید ۳۶۵/۲۴۲۳۵ روز فرض کرد و بنابراین  
آنچه در سطر آخر حواشی یا ورقی صفحه ۱۳۰ ذکر شده دقیق نیست .

ظاهراً مقصود مسعودی در کتاب مروج الذهب که گوید بین نوروز و مهر جان ۱۶۹  
روز فاصله است فاصله بین مهر جان و نوروز است یعنی از ۱۶ مهر ماه تا آخر اسفندارمذ ماه با  
خمسه مستتره در آن ضمن ( در آخر آبان ) نه فاصله بین نوروز و مهر جان و لذا نسبت مسامحه  
و احتباهی که در حاشیه ( ۲۹۱ ) از صفحه ۱۴۱ به آن مؤلف داده شده صحیح نیست و فقط در  
عبارت او مسامحه واقع است .

موضوع کبیسه یارسیان هند ظاهراً حالا نزدیک بقطع روشن است و آن چنانست که در  
سنه ۳۷۵ یزدگردی ( تقریباً ۳۹۷ هجری ) در فارس و عراق بحکم سلاطین آل بویه ( ظاهراً  
بهاء الدوله ) خمسه مستتره را به آخر اسفندارمذ نقل کردند و یارسیان هند که از این کار مطلع  
شدند همین کار را کرده و آنرا در حکم اجرای چهار کبیسه اجمال شده و عقب افتاده فرض  
نموده و گاهنبار های خود را هم بمقتضای آن چهار ماه عقب تر بردند و نیز مصمم شدند مجدداً  
کبیسه ۱۲۰ ساله را بعدها در موقع خود اجرا کنند . در سنه ۵۰۰ یزدگردی ( ۵۲۵ ) هجری  
یا شاید سه چهار سال بعد که اول ماه اردیبهشت مطابق اعتدال ربیعی شده بود یارسیان هند  
يك کبیسه دیگر عملی نیز اجرا کرده و اول سال را یکماه تاخیر انداختند ولی محض کم نکردن  
موقع سابق نوروز قبل از کبیسه که از آن تاریخ بششم ماه اسفندارمذ سال مکبوس آنها می افتاد همان روز را  
نیز باسم اورداد سال ( یعنی روز خرداد که اول سال قدیم بوده ) عید نگاهداشته و در بای نوروز یا  
نوروز زاولی نامیدند ( به مقاله خرگات در یادگار نامه دستور هوشنگ نیز مراجعه شود ) و نیز  
استبعاد ندارد اینکه روایت فخر اینجو راجع بکبیسه اردیبهشت نیز اختلاطی ناشی از همین عمل



کبیسه یارسیان هند باشد. بنا بر آنچه ذکر شد مندرجات صفحات ۱۴۸ - ۱۵۲ و حواشی آنها راجع باین موضوع محتاج اصلاح است.

نظیر آنچه در سطر ۴ و ۵ از حواشی صفحه ۱۵۱ از قول مقریزی نقل شده که متوکل افتتاح خراج را به پنجم حزیران عودت داد در ارشادالاریب (معجم الادبیه) یا قوت حموی (طبع اوقاف کتب جلد ثانی صفحه ۱۲۸) نیز از قول علی بن هارون منجم ذکر شده که از عموی خود روایت کرده که او نیز از احمد بن یحیی بلاذری نقل کرده که وی در مجلس متوکل حاضر بود و قتیقه ابراهیم بن العباس صولی مرسله ایراکه بحکم متوکل در باب تأخیر خراج برای آنکه در پنجم حزیران واقع شود نوشته بود در آن محضر خواند و بلاذری خود ابرادی لفظی بر آن گرفت بشرحی که درج شده است.

برای تکمیل مطالب صفحات ۱۵۷ - ۱۶۲ راجع بسال خراجی بی فایده نیست گفته شود که در زیج اشرفی (نسخه کتابخانه ملی یاریس بنشان Supplement Persan 1488) تالیف محمد بن ابی عبد الله سنجر الکمالی معروف به سیف منجم ایزاد وی (؟ یزدی) در صفحه ۱۳ از تاریخ خراجی سخن رانده و گوید روز چهار شنبه ۲۳ رجب سنه ۷۰۲ هجری که موافق ۱۳ خرداد قدیم سنه ۶۷۲ یزدجردی و سال ۲۲۵ ملکشا هی است نزد اهالی فارس اول سال خراجی ۶۹۳ است و در صفحه ۱۰ گوید برای استخراج تاریخ جلالی از تاریخ خراجی باید از عدد سنین تاریخ خراجی ۶۸ حذف کنند، از این فقرة اخیر بخاطر میرسد که شاید روایت سنه ۶۸ برای مبدأ تاریخ جلالی راجع بسنه خراجی است نه هلالی.

در کتاب الزیج الممتحن لمحمد بن ابی بکر الفارسی (نسخه کتابخانه دار الفنون کمبریج بنشان G. g. 3. 27) که حسابهای آن بر اساس اول سال ۶۴۱ یزدگردی و ۱۷ صفر ۶۶۰ هجری نهاده شده و بیشتر مطالب آن از زیج ممتحن ابوالحسن علی بن عبدالکریم شروانی راصد معروف به فهاد صاحب شش زیج دیگر (که یکی از آنها در سنه ۶۲ هجری تألیف کرده بوده) اخذ شده است گوید: یکی از تواریخ نیز سنه خراجیه است و آنرا خراجیه از آن گویند که ایرانیان خراج را درین روز افتتاح میکردند و مبدأ آن روز جمعه است و ابتدای آن حلول شمس است بنقطه حمل و سال آنها ۳۶۵ روز و ربع روز است و ماهها همان ماههای ایرانی است هر کدام سی روز با خمس مسترقه در آخر اسفندار مذماه و در هر چهار سال شش روز در آخر اسفندار مذ افزایشند. ظاهراً مقصود همان تاریخ معتضدی است با تغییری که در فارس و عراق بعد ها در موضوع خمس داده شده است.

در ورق a 77 از زیج مفرد که ذکرش گذشت صورت زایجه ای ثبت است (مربوط به خود کتاب نیست) از جمادی الاخره سنه ۶۰۴ هجری و روز دوزم بهمن ماه جلالی سنه ۵۹۷ خراجیه و ازین قرار در آن تاریخ بین سال قمری و خراجی قریب هفت سال فاصله بوده است. در جامع التواریخ رشیدی در ضمن یرلیغی که در اواسط ماه رجب ۷۰۳ هجری غازان

خان راجع باخذ مالیات و منع نوشتن بروات از طرف رؤساء و حکام بهمة ولایات فرستاد با وجود آنکه بعد از تاسیس تاریخ غازانی بوده همه جا از نوروز جلالی سخن میرود.

کیسه یکماه در هر شش سال و همچنین سال ۳۶۰ روزه در کلاسه (بطوریکه در صفحه ۱۸۵ گفته شده) مبنی بر اساس محکم نبوده و در هند هم (بطوریکه در صفحه ۱۸۳ ذکر شده) حدسی است و متیقن نیست اگرچه این یکی محتمل است. در ایران هم فقط روایت بیرونی از پیشدادیان و سال ۳۶۰ روزه آنها و کیسه شش ساله سند منحصر بفرد است. در بین ختی های هند و اروپائی نیز بقول گوتز (Abrecht Coetze, Kulturgeschichte der alten orient, Kleinasien) يك عيد شش ساله (یا عيد شش سال) داشتند که چون سایر اعیاد آنها در (1933 S. 154) فصول شمسی ثابت بوده بعید نیست که سال کیسه بوده است. این قوم نیز «عید گیاه» در بهار و «عید شخم و شیار» و «عید خرمن» داشته اند و عید سر سال آنها بقول گوتز اول بهار بوده است. (برای تفصیل بکتاب مزبور رجوع شود)

در حساب کبائس در آخر صفحه ۲۷۶ اشتباهی واقع شده و موفع کیسه هشتم بجای سنه ۵۱۹ مسیحی در سال اول سلطنت انوشروان یعنی سنه ۳۱۰ مسیحی ثبت شده که سهوالقلم است. چون بیرونی در کتاب الاثار الباقیه (نسخه کامل استانبول) در ابتدای فصل راجع باعیاد ایرانیان گوید که غالب آن مطالب را از کتب زادویه بن شاهویه و محمد بن بهرام بن مطبار و خرشید بن زیار هوبد اصفهان نقل کرده لذا ما خذ آن مطالب اقلایک قرن و شاید خیلی بیشتر قدیمتر میشود چه دو مؤلف اولی از مترجمین از پهلوی به ربی دوره ترجمه بوده اند.

از علومی که مسلمین در آن تحقیق و تتبع بیشتری کرده اند و مخصوصاً ایرانیان سهم مهمی در آن دارند علوم ریاضی و مخصوصاً هیأت و نجوم است که اگر از قسمتی کتب راجع باین موضوعات یعنی فقط مؤلفاتی که اسم آنها در طی کتب موجوده باقی مانده فهرست جامع و کاملی مستوفی ترتیب داده شود خود بیش از میزان تصور مردمان متوسط این زمان میشود. سوتر از علمای سویس کتابی در شرح ریاضیون و منجمین عرب تألیف کرده که شامل قسمت مهمی (ولی نه جامع) از این طبقه و مؤلفات آنها است و مطالعه آن برای بعضی از ابنای زمان که کمتر خبر از آثار متقدمین و رتبه آنها در علم دارند بسیار مفید است لکن از اینهمه کتب و رسائل بیشمار جز جزو قلیلی از حوادث روزگار مصون نمانده و بدست ما نرسیده است معذالک همانچه مانده و در کتابخانهای استانبول و اروپا و البته در گوشه و کنار

از ممالک مشرق محفوظ است خود مقدار عظیمی است که بصددها مجلّدها بالغ میشود و برای اطلاع از قسمت مهمّی ازین باقی مانده مراجعه بکتاب نفیس تاریخ ادبیّات عرب بروکلیمان و ذیل آن که فقط کتب عربی در آن مندرج است کافی است و البتّه کتب فارسی نیز درین رشته‌ها اگر چه بقدر عربی نیست ولی باز کم نیست و مناسب است در ضمن تحقیق تاریخ علوم و فنون اشخاصی درین رشته بالخصوص ریاضی و نجوم مسلمین غور و تحقیق وافی و استقراء کامل نمایند که علاوه بر فواید علمی آن مایه معتدّبهی برای افتخارات تاریخی ملی که بازار آن بحمدالله کاسد نیست از آن حاصل میشود. در اینجا لازم میدانم از آقای استاد بروکلیمان که قبول زحمت فرموده قسمتهای راجع بهیأت و نجوم ذیل کتاب خود را قبل از طبع و انتشار آن برای اینجانب فرستادند تشکر نمایم.

این بود آنچه باقلّت مایه و عدم حصول وسائل بطور کامل تا حال برای این ضعیف جمع و تدوین آن میسر گردید و خود شگّی ندارم که از خطا مصون نیست و بلکه میترسم از زلّات مشحون باشد ولی چون مراد جز بر داشتن قدمی مقدّماتی در طریق علم نبوده امیداست دانشمندان از نقائص آن چشم ببوشند و بالله التوفیق.



## فهرست اسماء رجال مذکورہ

### درین کتاب (۱)

ابن العبری ۳۰۳	آئینائوس ۳۴۹
ابن الفقیہ ہمدانی ۳۰۲، ۲۴۵	آرتاشس ۱۴۲
ابن الفطی ۱۷۷، ۲۵۲، ۲۶۸، ۳۱۸، ۳۲۰	آرتور کریستنسن ر. ک. کریستنسن
ابن ماجد ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۸	آرخلائوس ۱۳۹
ابن الندیم ۴	آرگیروس ۲۳۷
ابن وحشیہ ۳۱۹	آریو بازان ۱۳۹
ابن ہبتا ۳۱۳، ۳۱۶	آسور بانی یال ۳۴۸، ۹۰
ابن یونس ۱۴۳، ۱۷۸، ۲۳۲، ۲۴۴	آکانانگلووس ۷
۳۶۱، ۳۲۲	آکاتیاس ۳۰۶
ابو احمد ر. ک. یحییٰ بن علی بن منصور	آل نوبخت ۳۲۳
ابو اسحق صابی ر. ک. صابی	آلپارسلان ۲۵۳
ابو بشر ر. ک. خررقی	آمار ۲۲۸
ابو بکر ر. ک. خررقی و نرشخ	الامر با حکام اللہ ۱۶۰، ۱۶۳
ابوالحسن ر. ک. نسوی	آمین مارساین ۳۱۳
ابو حنیفہ ۲۹۲	آندریاس ۶۲، ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۴۶،
ابو ریحان ر. ک. بیرونی	۳۲۰، ۲۵۳، ۲۴۷
ابو سعید ر. ک. احمد بن محمد بن عراق	آنطیوخس ۳۱۰
ابوسعید بن شاذان بن بحر ۲۸۸	ابراہیم بن العباس صولی ر. ک. صولی
ابوالعنابس ر. ک. صیمری	ابن ابی زکریاء طمامی ۳۱، ۷۸، ۲۴۰
ابوالغناہیہ ۱۵۵	ابن ابی طاہر ۳۰۲
ابوعلی ر. ک. مسکویہ	ابن الاتیر ۱۶۸، ۱۶۹، ۲۸۸
ابوعیسیٰ ر. ک. نوتجان	ابن اسفندیار ۱۵۷، ۱۷۶
ابوالفداء ۷۴، ۱۶۸	ابن رستہ ۳۲۱
ابوالفرج ملطی ۳۰۳	ابن عباس ۳۱۴، ۳۳۴

(۱) علامت « ر. ک. » درین جدول اختصار عبارت « رجوع کنید بہ » میباشد.

ارتخشترا ۲۷۶  
 ارجاسپ ۱۷۵  
 اردشیر بابکان ۲۱۳، ۱۲۷، ۳۴، ۰۳۰، ۰۵  
 ۲۲۴، ۲۲۲، ۲۲۰ - ۲۱۷، ۲۱۴  
 ۲۶۸، ۲۵۸، ۲۵۰، ۲۴۱، ۲۳۸  
 ۲۲۳، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۸۳، ۲۶۹  
 ۳۳۷، ۳۲۹  
 اردشیر هخامنشی (اول) ۲۷۶، ۲۴۷  
 ۳۵۵، ۳۵۴، ۳۵۲  
 اردشیر هخامنشی منمون (دوم) ۳۵۲، ۲۲۴  
 ۳۵۵  
 اردشیر هخامنشی (سوم) ۳۵۲، ۳۱۶  
 اردشیر (رستم گشتاسپ) ۳۸  
 اردوان ۳۳۷  
 ارشام ۲۶۰  
 اروارد شهریار جی داد ابهای بهاروجا ۱۱  
 ۲۱  
 اروارد مانکجی رستم جی اونوالا ۱۳  
 استرن ۱۷۴، ۷۶  
 اسفندیار ۲۸۳، ۱۴۱  
 اسکندر (کبیر) ۳۰ - ۳۲، ۳۴، ۷۸، ۷۹  
 ۲۴۳-۲۳۷، ۲۲۱، ۱۲۸، ۱۲۷  
 ۲۸۹-۲۸۱، ۲۷۵، ۲۶۹، ۲۶۷  
 ۳۶۲، ۳۵۷، ۲۹۶، ۲۹۵  
 اسکندر چهارم ۲۱۸  
 اشپیگل ۶۶، ۶۵، ۴۶، ۲۸، ۱۳  
 اشتراس ماير ۳۰۸  
 اصیل الدین ۳۰۰  
 افریدون ۱۲۷، ۷۹  
 افلاطون ۳۶۰  
 اقبال (عباس) ۳۲۶، ۱۴۴  
 اکبر شاه هندی ۱۷۸، ۱۶۷، ۱۶۶  
 اکوس ۲۸  
 اکوست ۱۱۴  
 الف بیک ۲۹۶، ۱۷۳، ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۱  
 انجو ر. ک. فخرالدین

ابوالفضل بیهقی ۳۲۴، ۱۷۵  
 ابوالقاسم نجومی ۲۹۱  
 ابوالقاسم بن محفوظ منجم بغدادی ۳۰۵  
 ابواللیث سمرقندی ۵۸  
 ابو محمد ر. ک. عطاء بن احمد  
 ابوالمظفر اسفزاری ۲۱۱، ۴  
 ابوالمعانی ۴۵  
 ابو مشعر بلخی (جعفر بن محمد بن عمر)  
 ۲۸۷، ۲۵۰، ۲۴۰، ۲۳۲، ۲۱۸  
 ۳۱۰، ۲۹۶، ۲۹۵، ۲۸۹، ۲۸۸  
 ۳۲۳، ۲۲۱، ۳۲۰، ۲۱۹، ۳۱۸  
 ۳۲۶  
 ابونصر (منجم قمی) ۳۲۱، ۱۴۳، ۱۸  
 ابونواس، ۲۹۲، ۱۹۳  
 ایفانوس ۸، ۱۳۹، ۲۲۵، ۲۲۶  
 ائیم ر. ک. یزدگرد اول  
 احمد مختار یاشا (غازی) ۱۶۳  
 احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن  
 واضح ر. ک. یعقوبی  
 احمد بن بشار ۲۴۵  
 احمد بن عبدالله السامری ر. ک. حبش الحاسب  
 احمد بن عبدالوهاب ر. ک. نویری  
 احمد بن محمد بن الجلیل سجزی ۲۹۵، ۲۲۷  
 ۳۳۵، ۳۲۶  
 احمد بن محمد بن عراق بن منصور (ابو  
 سعید خوارزمشاه) ۱۰۸  
 احمد بن محمد الطرقی (جمال الدین ابونصر)  
 ۱۴۴  
 احمد بن محمد القبادی (ابونصر) ۷۷  
 احمد بن محمد بن کثیر الفرغانی ر. ک.  
 فرغانی  
 احمد بن یحیی بن جابر البلاذری ۳۶۶، ۲۳۴  
 احنف بن قیس ۵۹  
 اخطل ۱۵۴  
 ادوارد برون ر. ک. برون  
 ادوارد ماير ۳۴۵، ۲۶۱، ۶۲، ۴۹

بزرجمهر بن البختگان ۳۱۶ ، ۳۳۴ ،  
 بزه گر ر. ك. يزدگرد اول  
 بشتاسف ۷۹  
 بطليموس (يا بطليموس) ۱۳۹ ، ۲۳۸ ، ۳۱۴  
 ۳۱۹  
 بقراط ۲۴۹ ، ۳۵۹  
 ببل ۳۱۰ ، ۳۱۸ ، ۳۴۰  
 بلاذری ر. ك. احمد بن يحيى بن جابر  
 بلعمی ۳۲۶  
 بلوشتہ ۱۶۲  
 بنداری ۱۷۸  
 بنفی ۷۶ ، ۱۷۴  
 بنونیسٹ ۲۶۱  
 بوریسو ۳۱۸  
 بوشه لكرك ۳۴۰  
 بهاء الدتوله ۳۶۵  
 بهاء الدین ر. ك. خرقی  
 بهائی (شیخ) ۲۹۸  
 بهاروجا ر. ك. اروارد شهریارچی  
 بهرام گور ۲۳ ، ۳۱۳  
 بهرام گور انكلساریا (یا بهرام گور طهمورت  
 انكلساریا) ر. ك. انكلساریا  
 بهرام هوید ۲۸۹  
 بهمن ۱۴۱ ، ۲۷۲  
 بیرجندی ر. ك. عبدالعلی بیرجندی  
 بیرونی (ابوریحان) مکرر و تقریباً در هر صفحه  
 بیور اسپ ۷۹  
 بیهقی ر. ك. ابوالفضل  
 بیلی (م) ۱۶۹ ، ۲۲۲ ، ۳۳۰  
 بیلی (و. ه) ۲۳۱ ، ۳۲۴ ، ۳۳۲

پ

پایاس ۲۵۲  
 پاگیارو ۵ ، ۳۲۴ ، ۳۶۳  
 پاوری ۶۲  
 پاول هرن ر. ك. هرن

اندرز غرین زادان فروخ ۱۱۹ ، ۳۲۰  
 انكلساریا (بهرام گور) ۳۲۴  
 انكلساریا (طهمورت) ۱۴۵  
 انوشروان ۲۲ - ۲۴ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۶ ،  
 ۶۴ ، ۷۵ ، ۷۹ ، ۱۲۷ ، ۱۶۲ ،  
 ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۴۳ ، ۲۴۴ ، ۲۶۸ ،  
 ۲۶۹ ، ۲۷۶ ، ۲۸۳ ، ۳۱۶ ،  
 ۳۱۷ ، ۳۵۶  
 انوری ۳۰۲  
 اوپرت ۱۱۲  
 اوزهور ۲۴۵  
 اوشهنگ ۷۹  
 اوگوست ۱۱۷  
 اولیاء الله آملی ۳۰۲  
 اونکر ۱۱۲  
 اونوالا (جمشید جی مانکجی) ۲۱۶ ، ۳۱۳  
 اهلوارد ۲۶۷  
 ایدلر ۵۱ ، ۸۵ ، ۱۶۲ ، ۱۶۹ ، ۱۷۸ ،  
 ۲۲۷ ، ۲۹۵  
 اینوسترانسوف ۱۵۵

ب

باینگر ۲۹۷  
 بارتولومه ۶۲ ، ۶۶ ، ۶۹ ، ۱۱۹ ، ۲۶۱  
 ۲۷۶ ، ۲۸۱ ، ۳۲۵  
 بارخونی ر. ك. شوهور بارکنای  
 بارکنای ، ، ،  
 بتانی (محمد بن جابر بن سنان ۴ ، ۷۴ ،  
 ۱۷۳ ، ۲۱۲  
 بحتری ۲۲۳ ، ۲۹۳  
 بختنصر ۲۳۸ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶  
 بردیا ۴۹  
 برکش ۹۱  
 بروسوس ۸۶  
 بروکلمان ۳۶۸ ، ۸۷  
 بروکهاوز ۴۹۰ ، ۳  
 برون (ادوارد) ۱۵۵ ، ۱۵۷

جاماسب (کبخسرو جاماسب جی آسانا)  
ر. ک. کبخسرو

جریر ۱۵۴

جعفر صادق (امام) ۲۸۷

جعفر بن محمد بن عمر ر. ک. ابومعشر

جکسون ۱۲۸، ۹۷، ۷۹، ۷۰، ۶۲، ۵۲

۳۵۲، ۳۲۹، ۲۷۸، ۲۶۶، ۲۶۱

جلال الدین طهرانی (سید) ۳۶۳، ۳۲۲

جم ۷۹

جمال الدین ر. ک. احمد بن محمد الطرقی

جمشید ۳۱۹، ۲۶۲

جوالیقی ۱۵۴

جونس استوارت ۳۴۸

جوینی (عظاماک) ۲۷۱

جوینی (محمد بن بهاء الدین محمد) ۱۶۶

### چ

چستر بیٹی ۲۱۵

چنگیزخان ۳۰۴

### ح

حبش الحاسب (احمد بن عبدالله السامری

المروزی) ۲۱۱، ۷۴، ۴

حجاج بن یوسف ۲۹۲

حسن بن حسین بن حسن شهنشاه سمنانی

۱۷۰

حسن بن علی منجم قمی (ابونصر) ۱۸،

۱۷۷

حسن بن محمد قمی ۱۰

حسن بن محمد مهابی ۱۵۹

حسن قطان ۲۲۱

حسین (جاج - آقا نخجوانی) ۲۴۵

حکیم لوکری ۲۱۱، ۳

حمدالله مستوفی ۲۶۹، ۲۶۶، ۱۶۱

حزرة بن الحسن اصفهانی ۵۶، ۳۷، ۱۰

۲۴۷، ۲۳۴، ۱۵۶، ۱۴۱، ۶۵

۲۹۳، ۲۹۲، ۲۸۹، ۲۸۸، ۲۴۸

۳۰۱، ۲۹۶

یاولی ۹

یراشک ۱۳۲، ۱۱۲، ۱۱۱، ۵۹

یرساتیس ۳۵۵

یلینوس ۳۱۴

یلیمو ۳۲۸

یو کوک ۲۱۷

یولونسکی ۲۱۵، ۲۱۴، ۲۱۳

یومی ۱۳۸

### ت

تودور بار خونی ر. ک. تودور بار

کنای

تودور بار کنای ۲۸۱، ۱۲۸

تربیت (محمد علی) ۲۵۰

تسویرس ۱۳۶

تسیمر ۳۶۴

تقاب ۱۵۴

تکروس ر. ک. توکروس

تنکلوشای بابلی (توکروس) ۳۱۸، ۳۱۷

۳۱۹

تورنیرک ۳۳۶، ۲۸۸

توکروس (تنکلوش - تنکلوشا - تینکلوش -

تینکلوس - طینقروس) ۳۱۸، ۳۱۷

۳۱۹

تولی ۳۰۴

توماس هاید ر. ک. هاید

تیبوت ۸۲

### ث

ثابت بن قره ۲۳۳

تعالی ۳۱۳، ۲۶۶، ۲۱۰، ۱۵۵، ۸۷

توکیدید ۲۴۴، ۱۳۲

### ج

جاحظ ۱۵۴، ۱۱۸، ۷۳، ۵۶، ۲۵

۱۵۵

جالینوس ۲۴۹

جاماس حکیم ر. ک. جاماسب

جاماسب ۳۱۵، ۲۸۸

حموزی ۸۸، ۸۵

خ

خالد بن عبدالله قسری ۲۲۴، ۱۵۶، ۱۵۰

خاتوس ۳۵۹

خرشید بن زیار ۳۶۷

خرشید جی رستم جی کاما ر. ک کاما  
خرقی ( ابوبکر بهاء الدین محمد بن احمد  
ابی بگر ) ۲۲۸، ۱۰

خرگات ۳۶۵، ۳۳۰، ۳۲۸، ۲۶۳

خسرو انوشروان ر. ک انوشروان

خسرو پرویز ۱۶۲، ۳۶، ۲۶، ۲۲ -

۳۱۳

خ: اریاشا ۳۵۴

خلف بن احمد ۱۶۷

خواجه نصیر الدین طوسی ر. ک نصیر الدین

خوارزمشاه ر. ک احمد بن محمد بن عراق

بن منصور

خوارزمی (محمد بن احمد بن یوسف) ۲۶۵

۳۳۹، ۳۳۷، ۳۲۷، ۳۱۱، ۳۱۰

خورشید اول ۱۸۰

خورشید الموبد ۲۵۹

خیام ( عمر ) ۳، ۳۸، ۵۶، ۱۲۷، ۱۶۷

۲۱۱، ۱۷۴

د

دادابهائی نادرشاه ۱۰۳، ۷۶

دارا ۳۰، ۳۴، ۷۹، ۱۲۶، ۲۴۰

۲۸۸، ۲۸۷، ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱

۳۵۲

داراب ۳۵۲، ۲۸۳

دارابجی ( دستور ادلجی ) ۱۵

دارابجی ( دستور فریدونجی ) ۱۴۸

دارهستتر ۲۰، ۷۲، ۷۶، ۱۱۹، ۲۷۴

داربوش ( اول ) بسیار مکرر

داربوش ( دوّم ) ۲۴۴

داربوش ( سوّم ) ۳۵۲

داود ۲۸۳

داور ۱۴۴

دخویه ۲۸۶

دروئیوس ۳۲۳

دروین ۶، ۹۰، ۱۴۴، ۱۷۴، ۲۱۷

۲۲۱، ۲۴۴، ۲۹۰، ۳۵۰، ۳۵۷

دستور ادلجی دارابجی ر. ک دارابجی

دستور هوشنگ ر. ک هوشنگ

دقیقی ۱۷۵، ۲۶۶

دلامبر ۳۲۷

دموکدس ۳۵۹

دو یس ۳۴۹

دوقلطیان یادوقلطیانوس ر. ک دیوقلطیان

دیودوتس ۱۴۲

دیوقلطیان ۳۱۷

ذاسقلیوس ۳۲۶

ذوالا کتاف ر. ک شاپور دوّم

ذوالقرنین ۲۹۶

ر

الراضی بالله ۳۰۱

راولینسون ۱۱۲

رستم کشتاسپ اردشیر ر. ک اردشیر

رشن ریشن ۲۸۱

رشید الدین ۲

رکن الدوله ۱۶۷

روت ۵۲، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۶۹، ۷۱

۲۷۶، ۱۰۲، ۷۶

ریچاردسون ۳۰۳

ز

زاخاو ۲۳، ۳۱، ۱۷۶، ۱۹۲

زادویه بن شاهویه ۱۹۲، ۲۰۳، ۲۵۸

۳۶۷

زالمان ۳۳۴

زراتشت یا زرادشت بازرتشترا ر. ک

زردشت

زردشت بسیار مکرر

زکو ر. ک هارزکو



شاپور سکانشاه ۲۲۰  
شاذان بن بحر ۲۸۸  
شارل دو هارلز ر. ک هارلز  
شارل شفر ر. ک شفر  
شاونس ۳۲۸  
شامبرگر ۳۶۴  
شاه جهان ۱۶۷  
شاهویه ۲۵۸  
شدر ۲۱۶، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۳۲، ۳۳۳  
شرام ۴، ۳۰، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶  
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۸، ۳۴۰  
شرف الدین علی یزدی ر. ک علی یزدی  
شریف جرجانی (سید) ۴  
شفر (شارل) ۷۷، ۲۳۷، ۲۶۶  
شلمنصر ۱۱۸  
شمید ۲۱۳، ۲۱۴  
شهرستانی ۲۱۳  
شهمردان بن ابی الخیر ۲۳۵

### ص

صابی (ابو اسحق ابراهیم بن هلال) ۱۰،  
۲۰، ۱۶۰  
صاعد اندلسی ۳۰۳، ۳۱۶  
صفدی (ابوالصفا صلاح الدین) ۱۰، ۲۰،  
۵۳، ۱۵۷، ۲۲۸، ۲۳۴، ۲۹۵  
۲۹۶، ۳۰۳  
صلاح الدین ر. ک صفدی  
صوفی ر. ک عبدالرحمن رازی  
صولی (ابراهیم بن العباس) ۱۵۶، ۳۰۱،  
۳۶۶  
صیمری (ابوالعنبر محمد بن اسحق) ۳۱۱،  
۳۱۶، ۳۴۴

### ض

ضحاک ۲۵۱، ۲۷۷، ۳۵۰، ۳۵۱

### ط

الطائع لامرالله ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۶  
طاهر بن عبدالله ۲۶۷

زهمخشری ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۲۹، ۳۳۴  
زنکر ۱۴۸  
زوتبرک ۳۲۶  
ژ  
زیبر ۳۶، ۳۷، ۲۲۶، ۲۴۳، ۲۴۴

### س

سارتون ۳۴۰  
سارکن ۸۴، ۱۱۱، ۱۱۸  
سبط ابن الجوزی ۱۴۱  
سناتیر ۳۵۵  
سترابن ۵۲، ۵۹  
ستوارت ر. ک جونس  
متوری ۱۴۸  
سجزی ر. ک احمد بن محمد بن عبدالجلیل  
سدیلو ۱۶۸-۱۷۰، ۱۷۲، ۱۷۳  
سکالیگر ۱۲۳، ۱۲۷  
سلام ترک ۱۴۷، ۱۷۶  
سلیم ثالث ۲۹۷  
سایمن (نبی) ۳۸۳  
سایمن بن احمد مهری ۳۳۱، ۳۳۲  
سمردیس ۴۹  
سمیت ر. ک سیدنی سمیت  
سنت مارتین ۷۵  
سونر ۴، ۱۶۹، ۱۷۰، ۲۱۱، ۲۱۲،  
۲۳۴، ۲۶۷  
سوسور ۳۳۰، ۳۳۴  
سوشیان ۳۲۸  
سیاوش ۷۷  
سیدشرف جرجانی ر. ک شریف جرجانی  
سیدنی سمیت ۸۷، ۸۹  
سیف هنجم ایزادوی ۳۶۶

### ش

شاپور اول ساسانی ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۷،  
۲۶۸، ۳۲۳  
شاپور دوم ساسانی ۵، ۲۶، ۲۸، ۳۱،  
۲۱۳، ۲۲۰، ۲۲۱

علی بن عبدالله بن ابی زرع الفاسی ۳۳۶  
 علی بن فراهز بن محمد بن دشمزیار ۲۳۵  
 علی بن یحیی بن ابی منصور المنجم النذیم  
 ابوالحسن ۱۰، ۲۰، ۲۲۹، ۱۵۱  
 علی یزدی (شرف الدین) ۱۶۲، ۲۹۷  
 عمر بن عبدالعزیز ۱۵۴، ۲۹۲  
 عمر خیام ر. ک خیام  
 عنصری ۵۷  
 عیسی (حضرت) ۳۱، ۱۲۸، ۲۱۵ -  
 ۲۴۰، ۲۱۶

### غ

غازان خان ۱۶۱، ۱۶۶، ۲۹۶، ۲۹۷  
 ۳۶۶  
 غزالی ۱۵۳، ۲۹۱  
 الفضل ۱۷۶

### ف

فخرالدوله دیلمی ۱۶۷، ۱۷۸  
 فخرالدین انجو ۳۶، ۲۴۳، ۲۴۴، ۳۶۵  
 فرایمان ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲  
 فرخی ۵۷  
 فردوسی ۵۷، ۳۵۱  
 فررت ۱۵  
 فرغانی (یا الفرغانی) احمد بن محمد بن  
 کثیر ۴، ۱۴، ۷۴، ۱۴۳، ۱۶۹  
 ۱۷۸، ۲۱۲  
 فرهات چهارم ۳۵۷  
 فریدون ۲۴۱، ۲۵۱، ۳۵۰  
 فریدون جی دارابجی (دستور) ر. ک  
 دارابجی  
 فزاری ۳۱۷  
 فضل بن ابی سهل بن نوبخت ۳۲۳  
 فاوگل ۲۱۲، ۲۳۶  
 فاویگل ۱۱۱  
 فناخسرو ر. ک عضدالدوله  
 فهاد ر. ک علی بن عبدالکریم شروانی

طبری ۵۹، ۱۵۷، ۲۸۴، ۲۹۳، ۳۱۳  
 طمامی ر. ک ابن ابی زکریا  
 طموخارس ۳۱۷  
 طهمورت انکلساریا ر. ک انکلساریا  
 طینقروس ر. ک توکروس

### ظ

ظہیر الدین (سید - مرعشی) ۳۰۳

### ع

عباس اول (شاد -) ۲۷۲  
 عبدالجبار بن عبد الجبار بن محمد الثانی -  
 الخرقی ر. ک خرقی (بهاء الدین  
 محمد)  
 عبدالرحمن خازنی ۱۰، ۵۳، ۱۴۰، ۱۶۸،  
 ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۴  
 عبدالرحمن (بن عمر الرازی) الصوفی ۵۵  
 ۲۳۵، ۳۳۵  
 عبدالعزیز (سلطان) ۱۶۶  
 عبدالعلی بیرجندی ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۲۰  
 ۱۷۳، ۲۷۲، ۲۷۴  
 عبدالفتاح فومنی ۳۰۳  
 عبدالله بن احمد ابن ابی طاهر ۱۰، ۱۵۰  
 عبدالملک بن مروان ۱۵۴  
 عثمان ۱۵۴  
 الیز ۱۶۲، ۱۶۶  
 عسکری ۱۵۷، ۲۳۴  
 عضدالدوله فناخسرو دیلمی ۱۶۶  
 عطا ابن احمد بن محمد بن خواجه غازی -  
 سمرقندی (ابو محمد) ۲۳۵  
 علاء الدین ابن الشاطر دمشقی ۲۹۶  
 علی بن ابی الرجال مغربی (ابوالحسن) -  
 ۳۱۶  
 علی بن ابی طالب ۱۵۴، ۲۹۲  
 علی بن احمد نسوی (ابوالحسن) ۲۳۴، ۲۳۵  
 علی بن زیاد تهیمی ۲۶۹، ۳۲۱  
 علی بن عبدالکریم شروانی (ابوالحسن)  
 راصد فهاد ۳۶۶

کریستنسن (آرتور) ۷۱،۶۲،۵۵  
۲۷۰،۲۶۱،۲۵۹،۲۱۰،۱۰۱

۳۱۴

کسری بن قباد ر. ک انوشروان  
کامن ۶۲

کمبوجیه ۳۴۴،۱۲۶،۱۱۵،۵۸ -  
۳۴۵

کورتیوس ۲۲۱،۵۲، ۶  
کورلاوالا ۱۴۹، ۱۴۸، ۱۴۴، ۱۳۹

کوروش ۲۸۳، ۲۷۲، ۱۱۱، ۳۱  
کوشیار بن لبان باشهری جلی (کیا)

۲۲، ۲۰۰، ۱۹، ۱۱، ۱۰، ۹  
۱۱۷، ۱۰۱، ۷۴، ۲۸، ۲۷

۱۹۱، ۱۵۲، ۱۴۴، ۱۴۳، ۱۴۱  
۱۹۲ - ۲۲۶، ۲۲۱، ۲۱۰، ۱۹۵

۲۲۷، ۲۲۷، ۳۰۹، ۲۹۵، ۲۵۷  
کوکا ۱۲۱، ۱۰۳، ۶۷، ۶۱، ۵۶

کوگلر ۱۳۶، ۱۳۵، ۱۳۳، ۸۹، ۸۸  
۲۵۳، ۳۱۳، ۲۷۱، ۲۷۰

کولی ۲۱۶

کونتنو ۸۵

کیخسرو ۲۷۲

کیخسرو جاماسپ جی جاماسپ آسانا ۲۵

س

ساکا بریل دو فراند ۳۳۲، ۳۲۱

ساکا بگر ۶۶، ۶۵، ۶۱، ۵۴، ۵۲، ۵۱  
۶۶، ۷۱ - ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۶

۳۳۴، ۳۳۰، ۲۷۶

سکراوبوس ۱۶۸

سکرای ۸۹، ۷۱، ۷۰، ۵۲، ۴۹، ۲۷  
۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۶، ۱۰۲، ۹۷

۳۴۹، ۳۰۶، ۱۹۹، ۱۷۷

سکردیزی ۳۰۵

سکشناسپ ۱۲۸، ۱۲۷، ۷۸، ۷۷، ۵۶  
۲۸۲، ۲۷۲، ۲۶۷، ۲۶۶، ۱۷۵

۲۸۷، ۲۸۳

فیروز ساسانی ۳۰، ۲۶، ۲۴، ۲۳، ۱۹  
۱۸۹، ۱۶۲، ۱۴۶، ۳۴ - ۳۲

۳۶۲، ۳۶۱، ۳۲۲، ۲۴۱، ۲۲۳  
فیروز ر. ک ملا فیروز

فیلیپ ۲۴۰

ق

قباد ۲۹۶، ۱۶۲، ۸

قیبسی (ابوالصقر عبدالعزیز بن عثمان بن  
علی) ۳۲۰

قتیبہ بن مسلم ۱۴۰، ۱۳۹

قزوینی (زکریا بن محمد بن محمود) ۷۱  
۱۹۴، ۱۹۱، ۱۵۳، ۱۵۱، ۱۰۱

۲۷۳، ۲۶۶، ۲۱۱

قزوینی (محمد بن عبدالوهاب) ۲۱۱

قصرانی (ابویوسف یعقوب بن علی القرشی)  
۳۱۷، ۳۱۲، ۳۰۲

قطب الدین شیرازی ۱۷۰، ۱۶۹، ۱۱، ۳  
۳۱۱، ۱۷۴، ۱۷۲

قلقشندی ۳۰۶، ۲۹۲، ۲۹۰

قوشچی ۲۹۸

قولجی ر. ک محمودشاه

قیدروس ۳۲۳

ک

کاتب الاندلسی ۲۴۹

کاراکا ۳۱۳، ۱۹۵، ۹۹، ۷۶، ۶۵  
کارینتیر ۶۲

کارکاریا ۳۵۶، ۷۶

کاما (خرشید جی رستم جی) ۴۶، ۲۱  
۱۰۸، ۱۰۵، ۱۰۰، ۷۰، ۶۱

۱۴۸، ۱۴۴، ۱۲۱

کاور ۲۲۰

کاونیاک ۲۱۶، ۱۳۲، ۱۳۱، ۳۹، ۶  
۲۳۷، ۲۲۳، ۲۲۲

کتریا س ۳۵۰، ۳۴۹، ۳۴۸، ۵۹  
۳۵۲

کرمر (فون) ۱۵۵



ملكشاه سلجوقى (جلال الدين) ۱۶۷، ۱  
 ۲۹۸، ۲۵۳، ۱۷۸  
 هناندر پروكتور ۳۵۶، ۷۵  
 منزل ۸۷  
 منمون ر. ك اردشير دوم  
 مورالى ۲۹۷  
 موسى بن الحسن بن نوبخت ۴۱۵  
 مولتون ۱۱۸، ۶۶  
 موآلر ۲۸۹، ۱۹۷، ۱۴۰  
 مونتوكلا ۱۶۹  
 مهدى ۱۵۴  
 مهرداد اول اشكاني ۱۴۲  
 مهرداد ششم يونتى ۱۳۸  
 مهابى ۱۶۰  
 ميترادات ر. ك مهرداد ششم  
 ميدانى ۳۳۸، ۲۵۷، ۱۹۳  
 ميرم جلبى ۱۷۳، ۱۷۲، ۱۷۰  
 ميمون بن نجيب واسطى ۳  
 مينوى ۳۱۳، ۳۰۲، ۲۶۳، ۲۴۵  
 ميه ۱۱۹، ۶۲  
 ن  
 ناصر خسرو ۳۰۱، ۲۹۴  
 ناصر الدين ابوالمظفر محمود بن السلطان (۴)  
 ۲۴۵  
 نالينو ۳۱۳، ۲۲۷، ۲۲۲، ۲۲۱، ۲۱۲  
 ۳۳۹، ۳۱۹، ۳۱۸، ۳۱۵، ۳۱۴  
 تاو ۳۰۳  
 نبوناسار ر. ك نبونزير  
 نبونزير ۲۳۸، ۱۸۰، ۹۰  
 نحييا ۳۵۴  
 نخجوانى ر. ك حسين (حاج)  
 نرشخى ۱۴۷، ۷۷، ۲۵  
 نسوى ر. ك على بن احمد  
 نصير الدين طوسى (خواجه) ۱۶۸، ۴  
 ۲۴۴، ۲۱۰، ۱۷۴، ۱۷۳، ۱۶۹  
 ۳۰۰، ۲۹۸، ۲۶۲

محمد هاشم اصفهانى (حاج) ۱۴۸  
 محمود شاه قولجى ۱۶۸  
 محمود كاشغرى ۲  
 محمود عمر ۲۴۵  
 محمود بن السلطان (۴) ر. ك ناصر الدين  
 مدنس ۳۳۵  
 مرتضى (سيد - علم الهدى) ۳۲۶، ۲۳۵ (۴)  
 مزدك ۳۱۳  
 المستظهر بالله ۱۶۳  
 مسعود غزنوى (سلطان) ۱۷۵  
 مسعودى ۵۶، ۵۵، ۲۰، ۱۱، ۱۰، ۴  
 ۱۹۳، ۱۵۷، ۱۴۱، ۱۲۶، ۷۴  
 ۲۸۶، ۲۸۵، ۲۸۴، ۲۵۷، ۲۴۱  
 ۳۶۵، ۲۸۹  
 مسكويه (ابوعلى) ۲۸۴، ۱۵۹  
 مسامه مجريطى ۲۵۲، ۴  
 مطيع لله ۱۵۹  
 مظفر اسفزارى (خواجه امام) ر. ك ابوالمظفر  
 مظفر كنابانى ر. ك هلامظفر  
 المظفر بن على بن المظفر بن محمد بن  
 عبدالصمد ۳۰۲  
 المعتصم بالله ۲۱۲  
 المعتضد بالله ۱۵۰، ۱۴۰، ۵۶، ۲۱، ۱۰  
 ۲۲۹، ۱۶۶، ۱۶۵، ۱۵۷  
 المعتمد على الله ۵۹، ۲۰، ۱۰  
 المقدر بالله ۱۶۲  
 مقدسى ۱۵۳، ۶۷  
 مقرئزى ۱۵۹، ۱۵۵، ۱۵۰، ۵۹، ۱۰  
 ۲۹۳، ۲۲۹، ۱۶۵، ۱۶۴، ۱۶۰  
 ۳۶۶  
 المكلفى بالله ۲۲۹  
 ملا فيروز ۱۴۸  
 ملا مظفر كنابادى ۲۷۲، ۱۶۹، ۱۶۷  
 ۳۲۳، ۳۱۴، ۳۱۰، ۲۷۴  
 ملاله ۸

هاوک ۱۵  
 هایند (توماس) ۱۷۴، ۱۶۸  
 هرتسفلد ۶۲، ۷۸، ۲۲۰، ۲۳۸، ۲۶۱  
 ۲۷۸، ۲۸۲، ۲۸۹  
 هرمز ۶، ۵۰، ۵۷، ۱۰۷، ۳۵۱  
 هرمس ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۷  
 هرن (یاول) ۴۶  
 هرودوت ۴۹، ۵۱، ۱۱۱، ۲۷۷-۱۳۷  
 ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۲  
 هرون الرشید ۱۵۶  
 هس ۶۸  
 هستنگ ۴۹، ۸۷، ۸۹، ۱۶۳، ۳۰۶  
 ۳۳۹  
 هشام بن عبدالملک ۱۵۶  
 هلال صابی ۱۷۶  
 هنزل ۳۳۶  
 هنینگ (والتر) ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۱۶  
 ۲۳۱، ۲۴۶، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۹۰  
 ۳۲۰  
 هوبشمان ۶۵  
 هوتسا ۱۶۴  
 هوتم شیندلر ۶۸، ۱۴۴، ۲۹۰  
 هوشنگ (دستور) ۷۶  
 هومل ۸۷، ۸۹، ۳۶۴

**ی**

یاقوت حموی ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۲۹، ۳۶۶  
 یحیی بن خالد برمکی ۱۵۶  
 یحیی بن ابی منصور ۲۳۲  
 یحیی بن علی بن ابی منصور (ابو احمد) ۱۰، ۱۰۰، ۱۰۱، ۲۲۹  
 یحیی بن محمد المغربي ۳۱۴  
 یرمیا ۲۶۹  
 یزدگرد اول ساسانی (انیم - بزه گر) ۱-  
 یزدگرد بن شاپور ۲۳، ۲۶-۲۸  
 ۳۱، ۳۲، ۳۴-۳۶، ۱۲۴، ۱۸۸  
 ۲۲۵، ۲۳۸، ۲۴۴، ۲۷۹، ۲۸۰  
 ۳۱۳، ۳۶۲

نظامی عروضی سمرقندی ۲۱۱  
 نعمان بن مرزبان ۲۹۲  
 نعمت‌الله ولی (شاه-) ۲۸۷  
 نفظویه ۳۱۷  
 النوشجان بن عبدالسیح الاصفهانی (ابوعیسی) ۲۹۲  
 نوشروان و نوشین روان ر. ک انوشروان  
 نولدکه ۴، ۸، ۸۰، ۶۰، ۲۱۸، ۲۱۹  
 ۲۲۰، ۲۶۴  
 نویری (احمد بن عبدالوهاب) ۲۵۷، ۲۵۰  
 ۳۰۷، ۳۳۸  
 نوی گباور ۳۲۸، ۳۴۰، ۳۶۴  
 نهار بن توسعه ۵۹  
 نیبرک ۲۰۹، ۲۱۶، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۳  
 ۲۴۱، ۲۵۷، ۲۸۰، ۳۳۵  
 نیلسون ۲۵۹

**و**

والنس ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۲۰  
 وایدلر ۱۶۹، ۱۷۰  
 وایدنر ۳۶۴  
 وایسباخ ۵۹، ۱۱۲، ۱۳۷  
 وزیر گمهر ر. ک بوزجمهر  
 وزندونک ۶۲، ۲۶۱، ۲۸۱  
 وست ۵، ۶، ۱۳، ۱۵-۲۲، ۵۴، ۷۳  
 ۷۴، ۷۹، ۱۲۸، ۱۳۱، ۲۲۰  
 ۲۳۱، ۲۶۱، ۲۸۲، ۳۲۰  
 ویجن بن رستم کوهی (ابوسهل) ۱۷۷  
 ویدمان ۳۴۰  
 ویشتاسپ یا ویشتاسیا ۱۲۸، ۲۶۰، ۲۶۱  
 ۲۷۸  
 وینکلر ۸۷

**ه**

هارلز (شارل دو) ۴۶، ۶۰، ۱۰۴، ۲۶۱  
 هالوی ۹۰  
 هاله ۳۳۶  
 هامر پورگستال ۱۵۹، ۱۶۱  
 هانسن ۳۲۸

يعقوب بن علي القرشي القصراني ر . ك .  
قصراني

يعقوبي ۱۴۳، ۱۵۴، ۲۳۲

يوحانس ديا كونونس ۱۳۸

يوحنا (قديس) ۳۵۵، ۳۵۸

يوستي (فرديناند) ۱۵، ۱۹، ۴۷

۷۲، ۷۵، ۹۶، ۹۹، ۱۱۲

يوستين دوم (اميراطور روم) ۳۲۴

بوليوس قيصر ۱۳۸

بونكر ۳۱۰

يزدگرد دوم ساساني (يايزدگرد بن بهرام)

۲۴، ۲۷، ۳۴

يزدگرد اخير (يايزدگرد بن شهريار)

۴، ۲۳، ۳۰، ۳۲، ۷۸، ۷۹-

۱۵۰، ۱۵۱، ۱۶۲، ۱۷۴، ۱۸۰

۱۸۹، ۲۲۳، ۲۳۷، ۲۳۹-۲۴۱

۲۴۴، ۲۸۷، ۲۸۹، ۳۰۳، ۳۲۱

۳۲۲، ۳۶۱

يزدگرد هزاري (دستور) ۳۴

يزيد ثاني (اهوي) ۱۵۴

فهرست اسماء مؤلفین و ماخذ  
فرنگی

- Abou Ali Mohammed 326  
Abou Djafar Mohammed ben  
Djarir ben Yezid 326  
Aegus 218  
Agathangelus 7  
Agathias 306  
Ahmed Moukhtar Pacha 163  
Akathankelos v. Agathangelus  
Al - Battani 228  
Alfraganus 169  
Amar, Emile. 228  
Andreas, F. C. 209, 214  
Antiochos 310  
Athelhard de Bath 4  
Babinger 297  
Bailey, H. W. 231, 324  
Bailly, M. 169, 222, 330  
Bartholomae, Christian. 62,66,325  
Belly, Abbé. 9  
Benfey, Theodor. 76  
Henvenist 261  
Bezenberger 113  
Boll. Franz. 320, 318  
Borissov 318  
Brissonius 309  
Brockelmann, Carl. 87  
Browne, E. G. 155, 316  
Brugsch 91  
Cama, K. R. 21, 46, 69, 76  
Caussin, Mr. 356  
Cavaignac, A. 6, 131, 222  
Charpentier, J. 62  
Chavannes 328  
Chester Beatty, A. 215  
Christensen, Arthur. 55,62,210,270  
Contenau, G. 42, 85  
Coq, Le. 215  
Coorlawalla, Dhunjeebhoy Na-  
orosji, 139  
Cowley 216  
Curce Quinte. 52, 221  
Cursetji 62  
Dadabhai, Ervard Jamshedji  
Nadershah. 76  
Darius; Nothus. 243  
Davar, M. B. 144  
Delambre, M. 327  
Diakonos, Johannes 138  
Dorotheos 323  
Drouin, M. E. 6, 37, 221, 290  
Dulaurier, E. 7,8  
Ferrand, Gabriel de. 331  
Frerete 15  
Floigl, Victor. 111  
Fluegel, Gustav. 236  
Geiger, Wilhelm. 52  
Gibert. M. 36, 226, 243  
Ginzel 2, 9, 169  
Gnomon 215  
Goetze, Albrecht. 42, 282, 367



Goldzieher 154, 155  
Golius, Jacob. 169, 178  
Gray, L. H. 27, 49, 86, 116, 120  
Grosse Brockhaus 3  
Gutschmid, Alfred. 11  
Hammer Purgstall 161  
Hansen 328  
Harlez, Charles de. 44, 45, 46  
Hasting 49  
Haug, Martin. 15, 325  
Henning, Walter. 209, 214, 215, 254, 255, 290  
Hensel 236  
Hertel, Johannes. 275  
Herzfeld, E. 220, 238  
Hess, J. J. 68  
Hilprecht, Hermann v. 111  
Horn, Paul. 46  
Houtem Schindler 290  
Hrozny 42  
Hyde, Thomas. 174  
Idler, Ludwig. 51, 169  
Inostransev 155  
Isaakos, Argyros. 27  
Jackson, A. V. W. 52  
Jeremias, Alfred. 269  
Journal Asiatique 228, 328  
Junker, Heinrich. 310  
Justi, Ferdinand, 15  
Karaka, Dosabhai Framji. 65  
Karkaria R. P. 76  
Kaye, C. K. 364  
Khareghat Muncherji Pestonji. 263  
Kremer, Alfred von. 155  
Kugler, Franz Xavier. 84, 271  
Kuka, Mehrjibhai Noshervanji. 46  
Lassen, Christian. 82  
Laurentius, Johannes. 60  
Lehmann Haupt 62  
Macdonell, Arthur Anthony, 247  
Marquart, J. 9, 60  
Matzka 169

Meillet 62  
Menander Protectore 75  
Menzel, Th. 87  
Meyer, E. 62  
Modi, Jivanji Jamshedji. 76, 236  
Montucla 169  
Moulton. James Hope. 5, 9, 66  
Mueller, F. W. K. 60, 192, 328  
Nallino, C. A. 228  
Nau, F. 303  
Nautical Almanac 4  
Neugebauer, P. V. 328, 364  
Nilsson, M. Martin P: n. 259  
Noeldecke Th. 4, 113, 187  
Nyberg, H. S. 209, 216, 241  
Ogden, Charles J. 236  
Pagliaro 5  
Parcevale, Caussin de. 178, 212  
Pauly 226  
Pavry, Cursetji Erachji. 62, 68, 148  
Pelliot 328  
Pocock, Edward. 217  
Polotsky, H. J. 213, 215  
Prasèk 111, 112  
Reitzenstein 309  
Roth 55  
Sachau 147  
Salemann, C. 334  
Sanjana, Peshotan. 120  
Saussure, Leopold. 330  
Scaliger, Josephi. 127  
Schaeder, H. H. 215, 216, 309  
Schefer, Charles. 77, 237  
Scheftelowitz 192  
Schjellerup, H. C. F. C. 55  
Schmidt, Carl. 213, 214  
Schmidt, M. 9  
Schram, Robert. 4, 130  
Sédillot 169  
Shea, David, 74  
Spiegel, Friedrich. 13, 28, 311  
Stern, Moritz. 76

- Storey, C. A. 148  
Strassmaier, J. N. 308  
Stuart, Jones. 348  
Suter, H. 4, 169, 212  
Thibaut, G. 82  
Thucydid, 132  
Troyer, Anthony. 74  
Unwala, Jamshedji Manecji. 216  
Uzahor 345  
Valens. Vettius. 316  
Weidler 169  
Weidner, E. F. 364  
Weisbach 112
- Wesendonck, Otto von. 62  
West 6, 15, 74, 79  
Wilson, James Philomoth. 328  
Winckler, Hugo. 87  
Wissowa 226  
Wolff 57  
Wooley, R. V. d. R. 322  
Zadsparm 231  
Z. D. M. G. • 87, 290  
Zimmer 364  
Zoroaster 62  
Zotenberg, M. H. 326

## فهرست اسماء کتبی که درین کتاب ذکر شده (۱)

- الآثار الباقیه مکرر رودر غالب صفحات  
آفرین کاهنبار ۶، ۱۶، ۱۹، ۴۵،  
۱۹۱، ۱۹۴، ۳۵۳
- احسن التقاسیم ۶۷، ۱۵۳، ۱۵۴  
احکام النجوم ۳۱۶  
احکام یحیی بن محمد المغربی ۳۱۴  
اخبار البلدان ۳۰۲  
اخوان الصفا (رسائل) ۳۳۶  
ارداویراز نامه یا ارداویراف نامه ۷۹،  
۱۲۸، ۱۹۲، ۲۸۱، ۲۸۲
- ارشاد الأرب ر. ک. - معجم الأدباء  
اساس اشتقاق لغات فارسی ۴۶  
اساس فقه اللغة ایرانی ۲۶۸، ۲۱۱، ۵  
اصل الأصول ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۳۴  
اصول القوانین و تحصیل القوانین لاستنباط -  
الأحكام ۳۳۵  
اطلاعات مربوط بقن آثار عتیقه از ایران -  
۲۸۲  
العلاق النفیسه ۳۲۱  
الوس اربعة چنگیزی ۲۹۶  
الانیس المطرب و روض الفرطاس فی اخبار  
ملوك المغرب و تاریخ مدینه فاس ۳۳۶  
البناء عن الانبیاء و تواریخ الخلفاء ۲۱۷  
انتخاب روضة المنجمین ۳۱۰
- اوستا ۶، ۵۴، ۵۷، ۵۹، ۷۲، ۹۶،  
۹۷، ۱۰۳، ۳۳۸، ۳۴۲، ۳۵۲،  
۳۵۳
- ب**  
باب فی مفر فیه ما یدثر علیه الرأس و الذنب و  
ذوات الذوائب یكونها فی البروج فی حین  
طلوع السنة ۲۱۸، ۲۸۷، ۲۹۵  
البارع المدخل فی احکام الثجریم و الطوالع  
۱۸، ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۳۳، ۳۲۱  
بحار الفضایل ۱۳، ۳۸  
برهان قاطع ۲۰، ۴۶، ۲۶۶، ۲۶۷  
بزیدج رومی ۳۲۶، ۳۱۷  
بزیدج فارسی ۳۱۶، ۳۱۷  
بستان العارفين ۵۸  
بوندهشن بسیار مکرر  
بهمن یش ۳۵۲
- ت**  
تاریخ ادبیات عرب ۳۶۸  
تاریخ ابوالفداء ۷۴  
تاریخ بخارا ۱۴۷، ۲۳۶، ۲۶۶  
» بیهق ۲۶۷  
» بیهقی یا تاریخ مسعودی ۱۷۵  
» یارسیان ۷۵، ۷۶  
» جهانکشانای جوینی ۲۷۱  
» جهانگیری یا تاریخ جهانگیر شرف -  
الدین بزدی ۱۶۲، ۲۹۷

(۱) علامت ر. ک. درین فهرست قائم مقام ابن عبارت است: « رجوع کنید به »  
ابن فهرست فقط مشتمل بر اسامی کتب شرقی است که در ضمن کتاب اسم برده شده است.  
راجع بکتب غربی فقط به فهرست اسماء مؤلفین بخط فرنگی در مواردیکه بهمین خط در کتاب درج  
شده اکتفا رفت

تنبيهات المنجمين ٢٧٢، ٢٧٤، ٣١١  
 ٣١٤، ٣١٧  
 تواريخ آل سلجوق ١٧٨  
 تواريخ ملوك الارض والانبيا ر. ك تاريخ  
 سنى ملوك الارض والانبيا  
 تيريشت ٣٤٦  
ث  
 تمار القلوب ٨٧، ٢١٠، ٢٦٦، ٢٦٧  
ج  
 جاماسب نامه ٢٨٧، ٣١٥  
 جامع التواريخ ٢، ٣٦٦  
 جفر جامع ٢٨٧  
ح  
 چهار مقالة نظامى عروضى سمرقندى ٢١١  
ح  
 الحركات السماوية وجوامع عام النجوم ٤  
 ٧٤  
خ  
 خدای نامه ٢٨٤، ٢٨٥  
 خسرو و بيشخدمت در باروى ٣١٣  
 خطط مقربرى ( كتاب المواعظ والاعتبار  
 بذكر الخطط والآثار ) ١٠، ٢٠  
 ٥٥، ٥٩، ١٥٠، ١٥٥، ١٥٩  
 خطوط ميخى هخامنشيان ١١٢  
 خلاصة الحساب ٢٩٨  
 خوره روزان ١٤٤  
د  
 دادستان دينيك ٢٣١، ٢٧٨، ٣٤٤، ٣٦٠  
 دامدات نسك ٢٨٢، ٣٠٤  
 دائرة المعارف اسلامى ١٧٠، ١٧٢، ٣٢٩  
 دايرة المعارف ( جديد ) بروكهاوز ٤٩  
 » » بريطانى ٨٧، ٨٩، ٣٤٥  
 » » ياولى ويسوا ٢٢٦  
 » » ( آلمانى ) ماير ٤٩  
 » » مذهب و آداب هستنك ٨٧  
 ٨٩، ١٢١، ١٦٣، ٣٠٦، ٣٣٩  
 ٣٤٨، ٤٦٤

تاريخ الحكماء ١٧٧، ٢١٢، ٣٦٨، ٣١٨  
 ٣٢٠  
 تاريخ حمزة اصفهانى ٣٢١، ٣٢٦  
 » سلاجقة كرمان ١٤، ١٦٠، ١٦٤  
 » سنى ملوك الارض والانبيا ٣٧  
 ٦٥، ٢٣٤، ٢٤٧، ٢٨٨، ٣٠١  
 تاريخ صابى ٣٧  
 » طبرستان ١٥٧، ١٧٦  
 » طبرستان ورويان ومارندران ٣٠٣  
 » طبرى ٣٧٠، ٣٧٥، ٢٩٣  
 » طبرى فارسى ٣٢٦  
 » عالم آراى عباسى ١٨، ١٤٤، ٢٧٥  
 » قم ٥٣، ١٦٢، ١٧٦، ١٧٩  
 » كيلان ٣٠٣  
 » الوزراء ٣٧، ١٧٦  
 » و تصاف ١٤٤، ١٥٩، ١٦١، ١٦٢  
 ١٦٣  
 تبصرة العوام فى معرفة مقالات الانام ١٤٤  
 ٣٢٦  
 تبصرة فى علم الهيئة ٢٢٨  
 تنمة صوان الحكمة ٢٢١، ٢٣٥  
 تجارب الامم ١٥٨، ٢٨٤  
 تحاويل سنى المواليد ٣٢٠  
 التحفة الشاهية ٣، ١٦٩، ٢١١، ٣١١  
 تحفة الفحول فى تمهيد الاصول ٣٣١  
 تفسير بزرجمهر ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٣٠، ٣٣١  
 التفهيم لاوائل صناعة التنجيم ١٢، ١٥، ١٠٨  
 ١١٦، ١١٧، ١٣٩، ١٤٠، ١٤٧، ١٧٣  
 ١٩٣، ١٩٤، ١٩٥، ٢٥٧، ٣٠١  
 تقويم فلورنيتى ١١٧  
 تمدن ايران شرقى ٥٢  
 تمدن روحانى شرق قديم ٢٦٩  
 تنبيه الغافلين ٥٨  
 التنبيه والاشراف ٤، ١٠، ٢٠، ٥٦  
 ١٤١، ٢٤١، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦  
 ٣٢١

دبستان المذاهب ۷۴، ۱۴۴، ۲۶۶، ۲۶۷  
 دستور العمل فی تصحیح الجدول ۱۷۰  
 دین ابتدائی زردشتی ۶۶  
 دین کورت ۱۱، ۲۱، ۵۲، ۱۱۷، ۲۲۵  
 ۲۲۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۱  
 ۳۰۸، ۳۳۵  
 دین ویجیر کرد ۶  
 دیوان ابی نواس و اخباره ۲۹۲  
 دیوان عنصری ۵۷  
 دیوان لغات الترك ۲

ر  
 زایرت فرایمان راجع بحفریات آثار سفدی  
 ۱۹۷، ۲۰۱  
 ربیع الابرار ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۴۰  
 ربیع المنجمین ۳۰۰  
 رساله فلاحت ۲۷۴  
 رساله مختصره فی معرفه استخراج اوقات  
 الصلوات و شیئی من التواریخ ۱۶۵  
 رساله نمودارات ۲۳۲  
 رسایل منوچهر ۳۲۰  
 روایات (زردشتی) ۳۰۸  
 روضة المنجمین ۲۳۵ (ایضا ر. ک. کتاب  
 بی اسم)

ز  
 زادسیرم ۱۴، ۷۹، ۱۲۸، ۲۳۱، ۲۸۱  
 ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۳۰، ۳۳۳  
 زند و اوستا ۷۲، ۷۶  
 زیج ابن یونس ر. ک. زیج حاکی  
 » ابوالقاسم بن محفوظ منجم ۳۰۵  
 » اشرفی ۱۶۲، ۳۰۰، ۳۶۶  
 » الخ بیك ۲۰، ۱۶۸، ۱۷۳  
 » ایلخانی ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۹۹  
 » بالغ ۲۲۶  
 » بتانی ۲۲۷:  
 » بطليموس ۲۳۶، ۳۲۰، ۳۲۱  
 » جامع ۲۰، ۲۲۶

» حاکی (یا الزیج الکبیر الحاکی لابن  
 یونس) ۱۴۳، ۱۷۸، ۲۱۰، ۲۱۲  
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۴۴، ۲۴۵  
 زیج حبش ۷۴، ۲۱۲، ۲۳۲  
 زیج خوارزمی ۴  
 » سنجری (یا زیج معتبر سنجری) ۱۰  
 ۵۰، ۵۳، ۱۴۰، ۱۴۳، ۱۵۷  
 ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۹۲  
 ۱۹۳، ۲۹۰، ۳۶۲  
 زیج شاه ۷۹، ۲۱۲، ۳۲۱  
 » شهریاران ۷۹، ۲۶۷، ۲۶۹، ۳۲۰  
 ۳۲۱، ۳۲۲  
 زیج شهریاران الشاه ر. ک. زیج شهریاران  
 » صابی ۲۱۲، ۷۴، ۴ ر. ک. زیج بتانی  
 » عمر خیام ۱۷۴  
 » فاخر ۲۳۵  
 » کوچک شاه ر. ک. زیج شاه  
 کوشار ۲۲، ۲۷، ۱۴۳، ۱۶۲  
 ۱۶۷، ۱۹۵، ۳۳۹  
 زیج گورکانی ر. ک. زیج الخ بیك  
 » مسالمه مجریطی ۵  
 » معتبر سنجری ر. ک. زیج سنجری  
 » المفرد ۲۵۲، ۲۵۷، ۲۹۹، ۳۰۵  
 » ممتحن (مامونی) ۲۱۴، ۲۳۲، ۲۳۳  
 » ممتحن ابوالحسن علی بن عبدالکریم  
 شروانی راصد فهاد ۳۶۶  
 زیج ممتحن محمد بن ابی بکر فارسی ۳۱۱  
 ۳۶۶  
 زیج ناصری ۲۴۵  
 » هندی ۳۲۱  
 زین الاخبار ۳۰۵

س  
 ساراول ۳۱۷  
 السامی فی الاسامی ۱۹۳، ۲۵۷، ۳۳۸  
 سدهانتا ۲۱۲، ۳۲۱، ۳۲۲

دبستان المذاهب ۷۴، ۱۴۴، ۲۶۶، ۲۶۷  
 دستور العمل فی تصحیح الجدول ۱۷۰  
 دین ابتدائی زردشتی ۶۶  
 دین کورت ۱۱، ۲۱، ۵۲، ۱۱۷، ۲۲۵  
 ۲۲۹، ۲۶۵، ۲۶۸، ۲۷۲، ۲۸۱  
 ۳۰۸، ۳۳۵  
 دین ویجیر کرد ۶  
 دیوان ابی نواس و اخباره ۲۹۲  
 دیوان عنصری ۵۷  
 دیوان لغات الترك ۲

ر  
 زایرت فرایمان راجع بحفریات آثار سفدی  
 ۱۹۷، ۲۰۱  
 ربیع الابرار ۲۹۲، ۳۱۴، ۳۴۰  
 ربیع المنجمین ۳۰۰  
 رساله فلاحت ۲۷۴  
 رساله مختصره فی معرفه استخراج اوقات  
 الصلوات و شیئی من التواریخ ۱۶۵  
 رساله نمودارات ۲۳۲  
 رسایل منوچهر ۳۲۰  
 روایات (زردشتی) ۳۰۸  
 روضة المنجمین ۲۳۵ (ایضا ر. ک. کتاب  
 بی اسم)

ز  
 زادسیرم ۱۴، ۷۹، ۱۲۸، ۲۳۱، ۲۸۱  
 ۲۸۲، ۲۸۵، ۳۳۰، ۳۳۳  
 زند و اوستا ۷۲، ۷۶  
 زیج ابن یونس ر. ک. زیج حاکی  
 » ابوالقاسم بن محفوظ منجم ۳۰۵  
 » اشرفی ۱۶۲، ۳۰۰، ۳۶۶  
 » الخ بیك ۲۰، ۱۶۸، ۱۷۳  
 » ایلخانی ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۲۹۹  
 » بالغ ۲۲۶  
 » بتانی ۲۲۷:  
 » بطليموس ۲۳۶، ۳۲۰، ۳۲۱  
 » جامع ۲۰، ۲۲۶

سوری سدهانت ر ۰ ك سد اهفتا  
سفرنامه ناصر خسرو ۲۹۴ ، ۳۰۱  
سی فصل ۱۷۴ ، ۲۱۰ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰  
ش  
شایور کان ۳۰ ، ۲۱۴  
شاهنامه ابومنصوری ۲۸۴  
» » دقیقى ۲۶۶  
» » فردوسی ۷۵ ، ۲۶۶ ، ۳۵۱  
شایست لاشایست ۷۳ ، ۶  
شجرة الاثرک ۲۹۶  
شرح (ملاظفر جنابذی بر) بیست باب  
[عبدالعلی میرجنیدی] ۱۶۴ ، ۱۶۷  
۲۷۲ ، ۲۷۴ ، ۳۲۳  
شرح یهلوی اوستا ۷۲  
شرح یهلوی و نبداد ۳۵۶ ، ۳۶۱  
» تذکره سید شریف جرجانی ۲۱۱۰ ، ۴  
» زبج الغ بیک ۱۷۲  
» » ابلخانی ۱۷۰  
» سی فصل ۲۱۰ ، ۲۴۴ ، ۲۶۲  
شواهد التفسیر ۱۴۸  
شهاب الاخبار فی الاحادیث المرویه عن-  
الرسول المختار ۲۱۷  
ص  
صبح الأعیشى ۲۹۰ ، ۲۹۲ ، ۳۰۶  
صورالکواکب ۲۳۵ ، ۳۳۵  
ط  
طبقات الامم ۳۰۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶  
ظ  
ظفر نامه حمدالله مستوفی ۲۹۶  
ظفر نامه شرف الدین علی یزدی ۲۹۷ ، ۱۶۳  
ع  
عالم آرای عباسی ر ۰ ك تاریخ عالم آرا  
عجائب المخلوقات ۷۱ ، ۱۰۱ ، ۱۵۱ ،  
۱۵۳ ، ۱۹۱ ، ۱۹۴ ، ۱۹۵ ، ۲۶۶  
۲۷۲  
عجب نامه ۳۱۳

عرض مفتاح النجوم ۳۱۵  
علمای اسلام ۳۲۵  
علم الفلك ۳۱۴ ، ۳۱۵ ، ۳۱۸ ، ۳۱۹  
۳۳۹  
العمدة البحریه ۳۳۱  
غ  
غایة الحکیم ۲۵۲  
ف  
قال نامه ۲۸۷  
فرهنگ یهلوی ۲۳۳  
فرهنگ جهانگیری ۱۹ ، ۲۷ ، ۱۷۴  
۱۹۱ ، ۱۹۳ ، ۲۴۳ ، ۲۶۶  
فرهنگ شعوری ۴۵  
فرهنگ لغات قدیم ایران ۶۶  
فرهنگ ولرس ۱۵  
» ولف برای شاهنامه ۵۷ ، ۱۷۵  
الفوائد فی اصول البحر والقواعد ۳۳۱  
الفهرست ۴ ، ۲۱۲ ، ۲۱۴ ، ۲۱۸ ، ۲۳۶  
۲۶۹ ، ۳۲۱ ، ۳۲۳  
فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی ۳۳۵  
۳۳۵  
فهرست کتب عربی کتابخانه دولتی برلن  
(اهلوارد) ۲۶۷  
فهرست نسخ فارسی کتابخانه ملی یاریس  
(بلوشه) ۱۶۲  
ق  
قانون مسعودی بسیار مکرر  
قرآن ۳۳۰  
قصه سنجانا ۱۴۹  
ک  
کارنامه اردشیر بابکان ۳۰۸ ، ۳۱۱ ،  
۳۳۷  
الکامل مبرد ۱۵۵  
کاوه (مجله) ۲۸۴  
کتاب الادواردوالوف سجزی ۴۱۲

- كتاب المغنى لأبن هبتنا ٣١٣، ٣١٦، ٣٢١٠  
 » المواعظ والاعتبار ر. ك خطط مقریزی  
 » المواليد ٣١٤  
 » مؤرخین عثمانی ٢٩٧  
 » نجومی دروئیوس ٢٢٣  
 » الوجوه والحدود ٣١٨  
 » الهند ٢٦٩، ٣١١، ٣٢٢، ٣٢٨  
 » كفالیا ٢١٣، ٢١٤  
 » كیمیای سعادت غزالی ١٥٣، ٢٩١  
 » كیهان شناخت ٢٢١
- گی**  
 كنومون ٢١٥
- م**  
 ماتیکان ماه فرورتین روج خردات ٢٥  
 مادیکان جترنگ ٣١٣، ٣٣٤  
 » سی روج ٢٦٥، ٣٠٦، ٣١٣  
 » شترنگ ر. ك مادیکان جترنگ  
 مجسطی ٢٣٨  
 مجلة آسیائی فرانسوی ٢٠، ٣١٨  
 » آشور شناسی ٢٠٨  
 » السنه و ادبیات سامی امریکائی ٨٩  
 » انجمن شرقی آلمان ٥٢، ٨٧، ٢٩٠  
 » انجمن شرقی آمریکائی ١١٦، ١٩٩  
 » مجمل الاصول ٢١٠، ٢٢٦، ٢٢٧، ٢٩٥  
 ٣٠٩  
 » مجمل فی احکام النجوم ٢١٠، ٢٢٦  
 » محامن اصفهان ٢٦٥، ٢٩٢  
 » المحاسن والاضداد ٢٥، ٧٢، ١١٨، ١٥٤  
 » محرّم نامه ٢٨٧  
 » مختصر كتاب المدخل ٣٢٣  
 » المختصر فی علم التنجیم و معرفة التقویم -  
 ١٦٨  
 » مدخل علم نجوم ٣٣١  
 » المدخل فی صناعة احکام النجوم ١٠، ١٩٥

- كتاب اشتقاق لغات فارسی ٤٦  
 » اصفهان ٢٩٣  
 » الكیبياد ٣٥٩  
 » الألو ف ابو معشر بلخی ٢٢٧، ٢٩٥  
 » الأوائل عسکری ١٠، ٢٠، ٥٣ -  
 ٢٣٤  
 » كتاب الاوراق صولی ٢٠، ٣٠١  
 » الأنوان ٢٤٩  
 » البزیدج ( و كتاب الأبریدج ) ٣١٣  
 » البلدان ٢٤٥  
 » بی اسم فارسی ( روضة المنجمین ؟ ) -  
 ١٨، ٢٠، ٥٧، ١٦٢، ١٩٥، ٢٣٤  
 ٢٣٥، ٢٩٥، ٢٩٦  
 » كتاب التاج ٥٦  
 » تمدن ایران شرقی ر. ك تمدن ایران  
 شرقی  
 » كتاب التوارینخ ١٠  
 » جاماسب الحكیم فی احکام القرانات -  
 ٣١٥  
 » كتاب الجغرافی التبصره ٢٧٣  
 » ریاضیین و منجمین عرب ٢١٢  
 » الفهرست ر. ك الفهرست  
 » فی الحركات السماویة و جوامع علم  
 النجوم ر. ك الحركات السماویة  
 » كتاب القرانات لابن ابی طاهر ٣٠٢  
 « » و وتحاول سنی العالم سجزی  
 ٣١٢  
 » » لزاردشت الحكیم ٣١٤  
 » » الكامل فی التاريخ ٢٨٨  
 » » لموسی بن حسن بن نوبخت ٣١٥  
 » » الكواكب والصور ٥٥  
 » » المدخل لابی معشر البلخی ٣٢٦  
 » » لكوشیار ١٩٠٩، ٢٧٠، ١٠١  
 ٢٢٦  
 » المسائل للقصرانی ٣٠٢، ٣١٢، ٣١٧

ن

نزهت القلوب ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۲۶۶  
 نزهت نامه علائی ۲۳۵  
 نصاب الصبيان ۲  
 نوروز نامه ۳۸، ۵۶، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۶۷  
 نهاية الأدرک في دراية الافلاك ۳، ۱۶۹  
 نهاية الارب في فنون الادب ۲۵۰، ۲۵۷  
 ۳۰۷، ۳۳۸

نهمطان ۳۲۳

نيكاتوم نسك ۶

و

الوافي بالوفيات ۲۲۸، ۲۹۵، ۳۰۳  
 ودا ۹۸

ونديداد ۴۴، ۵۴، ۹۶، ۱۰۳

وبسپرد ۵۴، ۲۵۳

ويس ورامين ۲۶۳

هـ

هوميلين ۲۱۵

هيئت فارسی ۲۹۸

ي

يادگار نامه اشينگل ۴۶، ۶۱، ۱۹۴

» » ياوری ۶۸، ۷۸، ۱۱۹

۱۴۸، ۲۳۸، ۲۸۲، ۳۳۲

يادگار نامه دستور داراب سنجانا سنة ۱۹۲۵

مسیحی) ۱۲۰

» دستور هوشنگ ۳۵۶، ۳۶۵

» سنجانا (سنة ۱۹۰۴ مسیحی) ۲۷، ۱۷۷

يادگار نامه کاها ۳۸، ۷۶، ۱۴۵

» » مودی ۶۰، ۱۱۱، ۲۳۶

» » هيليرخت ۱۱۱، ۱۱۲

يزدگردی تاريخ ۱۴۴، ۲۹۱

يك كتاب مانوی كه در جين پيدا شده ۳۲۸

مدخل القبيصى ۳۲۰

المدخل الكبير ۳۱۸

مرآت الزمان ۱۴۱

مروج الذهب ۱۰، ۲۰، ۵۵، ۷۴، ۱۴۱

۱۵۷، ۱۹۳، ۳۶۵

مطالعات اسلامي ۱۵۴

» زردشتی ۷۰، ۷۹، ۹۷، ۱۲۸،

۳۵۲

مطالعات ساساني ۱۵۵

معجزات دين زردشتی ۲۲، ۱۳۱

معجم الأدباء ۱۷۶، ۲۲۹، ۳۶۶

» البلدان ۱۶۷، ۳۱۳، ۳۱۷

المعرب من كلام الاعجمي ۱۵۴

معرفة التقويم والاسطرلاب و مواقيت الصلوات

الخمس ۱۴۴

معرفة ما يدل عليه الرأس والذنب ر. ك

باب في معرفة ما يدل . . .

مفاتيح العلوم ۲۵۶، ۳۱۰، ۳۱۱

۳۲۷، ۳۲۷، ۳۳۹

مقدمة الادب ۵۸، ۳۳۹

ملاحم دانيال ۲۸۷

منتخب كتاب الالف ۲۲۷

» » المواليد ۲۹۵، ۳۲۵

منتخبات زاد سيرم ۱۴، ۱۱۸

» نسخ خطي كتابخانه ملي ياريس ۱۷۸

منتهى الادراك في تقاسيم افلاك ۱۰، ۱۲

۱۹، ۲۳، ۲۷، ۳۴، ۳۶، ۳۷

۵۳، ۷۷، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۷

۱۷۷، ۱۹۴، ۱۹۵، ۲۲۷، ۲۲۸

المعنى ر. ك كتاب المعنى

المواعظ والاعتبار . . . ر. ك

خطط مقربي

مينيوك خرت ۳۰۸، ۳۳۰



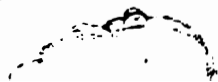
# اصلاح لازم

راجع بسال خراجی و تاریخ غازانی پس از تدقیق مجدد معلوم شد که مندرجات صفحات ۱۵۹-۱۶۳ خالی از اشتباه نیست و باید بقرار ذیل تصحیح شود:

عمل ازدلاق در قلمرو خلفای عباسی یکبار در سنه ۲۴۲ هجری و بار دوم در سنه ۲۷۹ (که همان سال که نوروز نداشت در حقیقت سر موقع این عمل بود نه سنه ۲۷۵) اجرا شده و بار سوم علی القاعده باید در سنه ۳۱۳ (نه سنه ۳۰۷) واقع شده باشد. مرتبه چهارم در سنه ۳۵۱ و مرتبه پنجم بین این سال و سنه ۴۷۱ اجرا شده (ولی یقین نیست در چه سال و شاید در سنه ۳۸۱ یا ۳۸۲) و بعد از آن دیگر ازدلاقی واقع نشده مگر یکبار در بغداد که در ولایات ایران بآن ترتیب اثر داده نشده است. در سنه ۲۱۰ (نه ۲۰۸) نیز موقع ازدلاق بوده و سنه ۲۰۹ نوروز نداشته ولی از وقوع این عمل در آن موقع خبری در دست نیست. بطور کلی از سنه ۲۴۰ تا ۷۰۰ هجری پنج فقره ازدلاق در ایران واقع شده و اگر هیچ واقع نمیشد اختلاف بین سال قمری و شمسی در سنه ۷۰۱ هجری ۱۴ سال میشد در صورتیکه فقط ۹ سال بوده.

اصلاح غازان خان و تأسیس تاریخ خانی هم قطعاً در ۱۳ رجب سنه ۷۰۱ هجری قمری بوده که آغاز سال اول خانی همان روز بوده (نه در سنه ۷۰۰) و سال اول خانی (۱۳ رجب ۷۰۱ - ۲۴ رجب ۷۰۲) درست مطابق سنه خراجی ۶۹۲ در ایران و سنه ۲۲۴ جلالی بوده و فقراتی که در صفحه ۱۶۱ و ۱۶۲ و ۱۶۳ از تاریخ و صاف نقل شده جمله با این حساب کاملاً مطابق میآید و همچنین مطابقت سنه ۱۳۱۴ هجری شمسی و سنه ۸۵۷ جلالی با سنه ۶۳۴ غازانی باز کاملاً با همین مبدأ موافق است و مقتضی بودن مبدأ در سنه ۷۰۰ یا ۲۲۳ جلالی (چنانکه در متن کتاب اشتباهاً گفته شده) نیست و همه بیاناتی که مخالف سطور فوق است در متن کتاب مبنی بر اشتباه است.

و نیز راجع باصطلاح ازدلاق باید گفته شود که در بعضی مآخذ ازدلاف ضبط شده چنانکه قلقشندی در صبح الأعی (جلد ۲ صفحه ۳۸۸) سال نقل را «سنه الازدلاف» می نامد و خفاجی در شفاء الغلیل (چاپ مصر سنه ۱۲۸۲) صفحه ۲۸ و ۱۱۶ بنقل از نهایه الأرب نویری باز تعبیر بازدلاف میکند و میگوید تداخل سنین است که حالا در زمان ما نویسندگان آنرا تحویل مینامند.



# غلط نامه

## نمای مخصوص

از خوانندگان محترم اِکِیداً خواهش میشود که قبل از شروع بمطالعه این کتاب اغلاط آنرا از روی این غلط نامه تصحیح فرمایند و چون بعضی اغلاط فاحش و محلّ بمعنی و مقصود است بدون تصحیح قسمت مربوط غیر منتفع به خواهد بود

صفحه	سطر	متن یا حواشی	غلط	صحیح	صفحه	سطر	متن یا حواشی	غلط	صحیح
۲	۱۱	حواشی	بعد از عبارت فرنگی علاوه شود: جلد اول صفحه ۵۰۱	۱۷	۱۰	متن	۱۳۰	۱۲۰	صحیح
۵	۵	»	۱۱	۱۸	۳	حواشی	ایا قسمتی	یا قسمتی	
۳	۹	»	انحرافی	۲۰	۱۳	حواشی	یابس	یاریس	
۵	۱۲	»	فوق	»	۱۵	»	بهمین کیسه	بعل کیسه	
۴	۳	»	Almanac	* ۲۲	۱۱	متن	فروردین ماه	فروردین ماه	
* ۵	۱۷	»	۲۲۴	»	۱۳	حواشی	عرفی	بهبیز کی	
۶	۱۵	»	Yezdegerd	»	۷	متن	روزوبع	روزوبع	
۶	۱۰	ساز اخیر	Journal	۲۳	۷	متن	سنه ( ۳۹۰)	سنه ۳۹۰	
۷	۱	»	technique	»	۱۲	»	بعد نوشته	بعد ( نوشته	
۵	۲	»	Paris	۲۷	۱۱	»	مزد یسنی	مزد یسنی	
۸	۶	متن	قرون اولی	۳۰	۱۶ و ۱۵	حواشی	عبارت ( که چنانکه بیاید مراد ولادت او بوده) زاید است و باید حذف شود		
۹	۴	حواشی	1905	۳۱	۲	حواشی	بعد از مبدأ	قبل از مبدأ	
۵	۷	»	Cappadocienne	۳۲	۲۴	»	می نماید	می ماند	
۱۱	۱	»	Jahr	* ۳۵					
۱۴	۲۵	»	رمضان سال هلالی						
۱۵	۲۸	»	کیشنا						

سطر ۲۰ تا ۳۱ حواشی اصلاً زاید است و باید بکلی حذف شود

بین رای

صفحه	سطر	متن یا حواشی	غلط	صحیح	صفحه	سطر	متن یا حواشی	غلط	صحیح
۳۶*		سطر اول تا ۹ حواشی اصلاحاً زاید است و باید بکلی حذف شود			۱۰	د	حواشی	Kunde	Künde
					۳	۶۲	د	مسیح	مسیح
۳۶*	۱۰	حواشی	واگر این قول	واگر وقوع	۷	۶۲	د	überlieferung	überlieferung
			یعنی وقوع		۱۴	د*	د	هفتم و ششم	ششم و پنجم
	۲۰	د	بهمین نحو	و نیز میتوان	۲۶	۶۷	د	مار کوارت	ما کوارت
			میتوان		۱	۶۹	د	عیناً	عیناً
۳۷	۲۸	د	ذیل	ذیل	۳	د	د	پنجگانه	پنجگانه
۴۲	سطر آخر	حواشی	این نیم سطر باید در اول سطر از دست راست فرار گیرد		۵	د	د	کوتاه	لوتاه
					۷۴	سطر آخر	متن	پنج روز اول ارواح	پنج روز ارواح
۴۶	۳	د	Horn,	Horn	۶	د	حواشی	الفرغانی	الفرغانی
۴۷	۱۷	متن	(الاتار الباقیه	الاتار الباقیه	۱۳	۷۵	متن	جاریه	جاریه
۴۹	۵	حواشی	Gray	Grary	۱	۷۶	حواشی	Jamshedji	jmshedji
۵۱	۱	د	کتاب	کتاب	۲	د	د	Iranian	iranian
			Jdler	Jdelr	۴	د	د	کار کاربا	آریا
۵۲	۴	د	in Altermum	in Alterthum	د	د	د	Karkaria	Kark Aria
۵۳*	۳	متن	۳۶ ثلثه	۶ ثلثه	۴	۷۷	د	که	له
۵۴	۲	د	سرطان	سزطان	۹	۷۸	د	هرتسفا	رتسفا
۵۵	۱	حواشی	( morgenlan- dische	Morgenlan- dische	۴	۷۹	د	متوکل	متوکل ا
	۸	د	im Alten	in Alten	۹	۸۰*	متن	نمره ۳۴	نمره ۳۱
۵۷	۹	د	پنج	پنج	۶	۸۱	د	اشکال گاه	اشکال قدیمی
			از عبارت « و همو گوید تا		۱۳	۸۲	د	شماری قدیم	شماری
			آخریت زاید و مکرر است و		۲۰	د	د	لاس (	لاس
			باید حذف شود		۶	۸۳	د	هما	شما
۵۹	۳	متن	عید	ع بد	د	د	د	یافتند	یافتند
	۸	حواشی	کره	لوه	۸۴*	سطر اخیر	متن	گاه شماری بابل	گاه شماری
۶۰	۷	د	Laurentius	Laurentins	د	د	د	نسبت بلغاز سال	اور عمومیت